لوامع صاحبقرانی

المشتهر

بشرح الفقیه

قدوة العلماء محمد تقی مجلسی الاول

جلد ۴

بسم الله الرحمن الرحیم

لوامع صاحبقرانی

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اسماعیلیان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۶۱/۱/۱/۱/۱

سرشناسه : مجلسی ، محمدتقی بن مقصودعلی ، ۱۰۰۳؟ - ق ۱۰۷۰، شارح

عنوان و نام پدیدآور : لوامع صاحبقرانی المشتهر به شرح الفقیه [چاپ سنگی]کاتب عباسقلی کاشانی ، علی الاصفهانی

وضعیت نشر : طهران جمال الدین ابن مولانا الحاج شیخ محمدحسین الخونساری ۱۳۳۱ق . (طهران : مطبعه میرزا علی اصغر)

مشخصات ظاهری : ج . ۱ (۳۶۳، ۴۸۷ ص .)۳۴X۲۱س م

یادداشت استنساخ : ترجمه و شرح کتاب الطهاره ، الصلوه از کتاب من لایحضره الفقیه موسوم به لوامع صاحبقرانی

ق ۱۳۲۲

مشخصات ظاهری اثر : نستعلیق ، نسخ

مقوائی ، روکش تیماج سیاه رنگ

یادداشت عنوانهای مرتبط : شرح الفقیه

من لایحضره الفقیه

عنوانهای گونه گون دیگر : شرح الفقیه

شماره بازیابی : ۹۹۶۱ ث .۲۵۳۹۷۵

جلد چهارم

[تتمه کتاب الصلاه]

باب وصف الصّلاه من فاتحتها إلی خاتمتها

[مقدمه]

این بابی است در بیان آن چه در نماز به جا می آورنـد از اول آن تا آخر آن اعم از واجبات و مندوبات چنانکه قانون متقدمین است که همه را با هم ذکر می کنند بلکه در آیات و احادیث نیز در هم واقع شده است.

و امتیاز افعال نماز یا از اخبار است به آن که اگر در اخبار واقع شده باشد که بترک آن فعل سهوا و عمدا نماز باطل می شود یا به زیادتی آن عمدا و سهوا نماز باطل است، پس اگر از جمله افعال داخله نماز باشد ظاهر می شود که آن فعل رکن است مثل رکوع و سجود و تکبیر احرام و قیام و نیت.

و در این هر دو خلافست که رکنند یا شرطند و اگر بی دغدغه خارج از حقیقت صلاه باشد مثل طهارت شرط است، و اگر بترک آن عمدا نماز باطل شود و سهوا نماز باطل نشود مثل خواندن فاتحه و تشهد اینها واجب نمازند، و اگر بترک آن عمدا و سهوا نماز باطل نشود ظاهر می شود که از جمله

مستحبات نماز است چنانکه در حدیث حماد واقع است و بعضی از چیزها که بر ما ظاهر نیست وجوب آن مثل سوره و قنوت و سلام علم آن را ردّ به عالم می باید کرد به آن که می گوییم که بر ما ظاهر شده است این چیزها مطلوب شارع هست و نمی دانیم که واجبست یا سنت ما آنها را بقصد قربت بفعل می آوریم و نیت وجوب و ندب نمی کنیم و در چنین چیزها اکثر اوقات بلفظ امر واقع شده است و اکثر علما که امرا از برای وجوب می دانند حکم بوجوب می کنند و بسیار است کم حکم به استحباب می کنند به آن که اگر چه لفظ امر از برای وجوبست و لیکن اجماع است

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴

که اینها واجب نیست و اکثر اخباریین در چنین جاها متوقفند چون عمده دلایل وجوب امر اینست که اگر آقا به غلام خود کاری فرماید و غلام مخالفت آقا کند عقل آن غلام را مذمّت می کنند و مذمت عاجل دلیل عذاب آجل است و این دلیل تمام نیست زیرا که در ما نحن فیه آقای ما چنین آقایی است که از غلامان خود بی دغدغه واجبات و مندوبات طلب کرده است بلفظ امر.

و در بسیار جائی بیان وجوب و ندب کرده است و در بسیار جائی بیان نکرده است پس اگر در چنین جائی غلام مخالفت آقا کند ظاهر نیست که عقلا آن غلام را مذمّت کنند به مذمّتی که بر ترک واجبات بی دغدغه کنند بلکه عقلا بر ترک مستحب نیز مذمّت می کنند مذمّتی که خوب نکردی که سخن آقای خود را نشنیدی اگر می شنیدی آقا ترا خلعت می داد یا

آن که معنی ندارد که حق سبحانه و تعالی احکام خود را منوط و متعلق ساخته باشد با مثال این آراء ضعیفه بلکه اگر حدیثی باشد که دلالت کند بر آن که اوامر الهی که بلفظ افعل واقع شده است بر شما واجب است که به جا آورید متّبع است اما باین آراء که هر چه در آن طرف گویند ده مثل آن در مقابلش توان گفت البته عمل نمی توان کرد و در مقدمه گذشت پس در چنین جاها علاج آنست که آن عبادت را قربه إلی اللّٰه به جا آوریم و نیت وجوب و ندب نکنیم.

و جمعی را اعتقاد این است که مهما أمکن واجبست که سعی کنیم و بعد از سعی البته ظاهر خواهد شد چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که آن جمعی که مجاهده می کنند در راه ما ایشان را هدایت می کنیم به راههای خود و این ظاهر نیست که در کار باشد تا حق سبحانه و تعالی هدایت کند با آن که ظاهر آیه هدایت بعنوان مکاشفه است و بعد از مکاشفه فقها می گویند که عمل به آن جایز نیست.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵

و جمعی می گویند که در چنین جاها حکم به استحباب می کنیم چون طلب معلوم است و نهی از ترک معلوم نیست و اگر واجب می بود بر حق سبحانه و تعالی واجب بود که نصب کند دلیل وجوب را و عدم مدرک مدرکست.

و جواب این است که آن چه در کار است و آن عبادت بودن این فعل است بیان فرموده است و چون وجوب و ندب در کار نبود نصب دلیل نفرمود با آن که در

امثال این تکالیف نیز حکمتها و اختیارات هست لهذا چنین مانده است و جمعی که در چنین جاها عمل کنند ثواب ایشان بیشتر خواب بود و اللّٰه تعالی یعلم.

[انجام یک نماز کامل توسط امام صادق ع]

(روی عن حمّاد بن عیسی انّه قال قال لی ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه یوما تحسن ان تصلّی یا حمّاد قلت یا سیّدی انا احفظ کتاب حریز فی الصّلاه قال فقال صلوات اللّٰه علیه لا علیک قم فصلّ قال فقمت بین یدیه متوجّها إلی القبله فاستفتحت الصّلاه و رکعت و سجدت فقال یا حمّاد لا تحسن ان تصلّی ما اقبح بالرّجل ان یاتی علیه ستّون سنه أو سبعون سنه فما یقیم صلاه واحده بحدودها تامّه قال حمّاد فاصابنی فی نفسی الذّلّ فقلت جعلت فداک فعلّمنی الصّلاه فقام ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه مستقبل القبله منتصبا فارسل یدیه جمیعا علی فخذیه قد ضمّ اصابعه و قرّب بین قدمیه حتّی کان بینهما ثلاثه اصابع مفرّجات و استقبل باصابع رجلیه جمیعا لم یحرّفهما عن القبله بخشوع و استکانه فقال اللّٰه أکبر ثمّ قرء الحمد بترتیل و قل هو اللّٰه احد ثمّ صبر هنیئه بقدر ما یتنفّس و هو قائم ثمّ قال اللّٰه أکبر و هو قائم ثمّ رکع و ملأ کفّیه من رکبتیه مفرّجات و ردّ رکبتیه إلی خلفه حتّی استوی ظهره حتّی لو صبّ علیه قطره ماء او دهن لم تزل لاستواء

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۶

ظهره و تردّد [و ردّ] رکبتیه إلی خلفه، و نصب عنقه و غمّض عینیه ثمّ سبّح ثلثا بترتیل فقال سبحان ربّی العظیم و بحمده ثمّ استوی قائما فلمّا استمکن من القیام قال سمع اللّٰه لمن حمده ثمّ کبّر و هو قائم

و رفع يـديه حيال وجهه و سـجد و وضع يـديه على الارض قبل ركبتيه فقال سـبحان ربّى الاعلى و بحمده ثلث مرّات و لم يضـع شيئا من بـدنه على شـى ء منه و سـجد على ثمانيه اعظم الجبهه و الكفّين و عينى الرّكبتين و انامل ابهامى الرّجلين و الانف فهـذه السّبعه فرض و وضع الانف على الارض سنّه و هو الارغام ثمّ رفع رأسه من السّجود فلمّا استوى جالسا قال اللّه أكبر ثمّ قعد على جانبه الايسر و قد وضع ظاهر قدمه اليمنى على باطن قدمه اليسرى و قال استغفر اللّه ربّى و اتوب اليه ثمّ كبّر و هو جالس و سجد السّجده الثّانيه و قال كما قال فى الأولى و لم يسـتعن بشـى ء من جسده على شى ء منه فى ركوع و لا سجود و كان مجنّحا و لم يضع ذراعيه على الارض فصلّى ركعتين على هذا ثمّ قال يا حمّاد هكذا صلّ و لا تلتفت و لا تعبث بيديك و اصابعك و لا تبزق عن يمنك و لا عن يسارك و لا بين يديك) و به اسانيد صحيحه منقولست از حماد بن عيسى كه گفت كه روزى حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه بمن فرمودند كه يا حماد مى دانى كه نماز كنى و علم به افعال صـلاه دارى من گفتم اى سيّد و خداوند من من در حفظ دارم كتاب حريز را كه در نماز تصـنيف كرده است و از شـما و پدر شـما روايت كرده است حضـرت فرمودنـد كه باكى نيست برخيز و نماز كن يعنى در نماز كردن باكى نيست هر چنـد كتاب را در حفظ خود داشته باشـى چون اگر از

من بشنوی بر تقدیر که همه حق باشد سبب اطمینان قلب می شود یا آن که باکی نیست در عمل کردن به آن و لیکن چیزهاست که در آنجا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۷

نیست آنها را بدان یا باکی نیست در نماز کردن و از حکم کتاب ساکت باشند یا آن که نیست بر تو که عمل به آن کنی یا آن که دستت بما رسد چون علم مقدمست بر ظن حاصل آن که از این عبارت هیچ ظاهر نمی شود که به آن کتاب عمل توان کرد و بر تقدیری که توان کرد دلالت نمی کند بر آن که بهر خبر واحدی عمل توان کرد چون حضرت صلوات اللّٰه علیه ممکن است که آن کتاب را دیده باشند و همه حق باشد.

و بعضی گفته اند که اگر جایز نمی بود عمل کردن به آن می بایست حضرت او را منع می فرمودند از عمل به آن هر چند موافق حق باشد چون حماد نمی دانست که موافق حقّست.

و جواز می توان گفت که شاید حماد را حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما بی واسطه یا بواسطه رخصت داده باشند که به آن عمل کنند یا آن که ظاهر این عبارت بمنزله منع است از عمل چون مذمت کرد او را بر عمل سابق و آن را از آن کتاب برداشته بود و لیکن دلالت صریح بر مذمت نیز ندارد و چون احتمالات بسیار هست.

حماد گفت پس برخاستم در برابر آن حضرت و رو بقبله کردم و تکبیر احرام گفتم و رکوع و سجود کردم و ظاهر آنست که قرائت خوانده باشد و اکتفا به اقل واجب کرده باشد چون

غرض تعلیم واجباتست و ممکن است که گمانش این باشد که قرائت واجب نیست چون حماد خود روایت کرده است که قرائت سنت است.

و علی ای حال حضرت فرمودند که ای حماد نماز کردن را نمی دانی چه قبیح است مردی را که عمر او شصت سال یا هفتاد سال شود و یک نماز با حدودش تماما نکرده باشد و در کافی و تهذیب بالرّجل منکم است یعنی چه قبیح است

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۸

از امثال شما مردمان که به خدمت ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم رسید و خواهید که خوب باشید و چنین نماز کنید و بنا بر این ممکن است که حماد واجبات نماز را به جا آورده باشد و به سبب ترک مستحبات حضرت او را تادیب فرموده باشند حماد گفت که بسیار خواری بمن رسید به سبب فرموده حضرت چون جمعی در خدمت حضرت بوده اند پس گفتم فدای تو گردم تو یاد ده نماز را بمن پس حضرت رو بقبله ایستادند و قد مبارک را راست کردند به آن که استخوانهای پشت همه به جای خود رفتند و مشهور میان علما آنست که انتصاب مستحب است و قیام واجبست پس دستها را آویختند تمام به جانب رانها یعنی از پیش نه از پهلو و بر بالای هم نگذاشتند چنانکه اکثر عامه می گذارند و انگشتان را پهلوی هم داشته بودند و نگشوده بودند و پاها را نزدیک هم گذاشتند تا آن که میان هر دو بمقدار سه انگشت گشوده بود که تقریبا شش انگشت باشد و انگشتان پاها را همه را رو بقبله کردند و نگردانیدند از قبله به جانب راست و چپ

و ایستادند از روی خشوع و یا تضرع به آن که نظر را به محل پیشانی کردند یا آثار خوف و خشیت بر آن حضرت ظاهر شد پس گفتند اللّٰه اکبر و از این حدیث جمعی از علما گفته اند که می باید که بنده در حالت تکبیر احرام مستشعر عظمت الهی باشد و ممکن است که نیّت کرده باشند و تضرع و استکانت عبارت از آن باشد و لیکن بعید است اما استشعار عظمت الهی لازم دارد نیّت را چون هر گاه بنده در مقام عبادت خداوند ایستد و عظمت و جلال او را یاد کند البته عبادت را حسب الامر می کند یا حبا له یا اهلا له یا قربه إلی اللّٰه پس الحمد للّه را به ترتیل خواندند یعنی به تأنی و تامّل و تفکر در معانی آن چنانکه از اخبار ظاهر می شود.

و بعضی گفته اند که ترتیل حفظ وقوفهاست و ادای حروفست از مخارج آن با مراعات صفات و از کلینی ظاهر می شود که مراد از آن خواندن به آواز خوش

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۹

است از روی حزن و قل هو اللّٰه احد را خواندند پس آن مقدار که نفسی توان کشید صبر کردند و بعد از آن اللّٰه اکبر از جهت رفتن برکوع گفتند در وقتی که ایستاده بودند نه در رفتن برکوع چنانکه متعارفست پس برکوع رفتند و دستهای خود را از زانوها پر کردند و انگشتان دستها گشوده بود و زانوها را بر پشت شکستند تا آن که پشت راست شد تا به مرتبه که اگر یک قطره از آب یا روغن بر پشت می ریختند حرکت نمی کرد و چون پشت راست شده

بود و زانوها بر پشت شكسته بود و در نسخ امالى تردّد بود و در بعضى از نسخ و ردّ ركبتيه إلى خلفه بود و اين عبارت در كافى نيست و گردن را كشيدند و به زير نينداختند و چشمها را بر هم گذاشتند.

و در صحيحه زراره وارد است كه نظر را در حالت ركوع در ميان هر دو پا كنند و در اين حديث آنست كه بر هم گذارند پس مخيّر است ميان هر دو و ممكن است كه حضرت نظر در ميان هر دو پاها داشته باشند و حماد خيال كرده باشد كه حضرت چشم بر هم گذاشته اند و اين معنى را ظاهرتر مى دانيم پس سه مرتبه تسبيح كبير را به ترتيل و تأنّى خواندند كه سبحان ربّى العظيم و بحمده يعنى خداوند عالميان را كه پروردگار منست و از آن اعظم است كه وصف عظمت او توان كردن منزه مى دانم از آن چه لايق ذات و صفات و افعال او نيست و شكر او مى كنم بر اين نعمتى كه مرا اهل تسبيح خود گردانيد پس راست ايستادند و چون درست ايستادند گفتند سمع اللّه لمن حمده يعنى حق سبحانه و تعالى اجابت فرمود دعاى حمد كنندگان خود را هر چند دعا نكرده باشد چون اصل حمد دعاست زيرا كه ظاهر است كه هر گاه شخصى اين خسيسان دنيا را مدحى كند البته در مقام احسان هستند، كسى كه مدح اكرم الاكرمين كند البته جميع مطالب او بر آورده مى شود و لهذا در حديث است كه بهترين دعاها الحمد للّه است پس

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۱۰

تكبير گفتند در حالتى كه ايستاده بودند و

دستها را برداشتند در برابر و به سجده رفتند و دستها را پیش از زانوها بر زمین گذاشتند و عبارت کلینی و تهذیب و نسخ امالی باین عنوان است که ثمّ سجد و وضع کفّیه مضمومتی الاصابع بین رکبتیه حیال وجهه فقال یعنی پس به سجده رفتند و دستهای خود را به عنوانی که انگشتان نزدیک هم بود نه مفرج و گشوده پیش زانوها گذاشتند محاذی روی خود و ذکر گفتند و دور نیست که این توهم از نساخ شده باشد و از این عبارت آن معنی را فهمیده باشند و محتمل است که در بعضی از نسخ کتاب حماد چنین باشد و لیکن بسیار مستبعد است بلکه سهو از نساخ شده است چنانکه در بسیار جائی شده است و گفتند سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه مرتبه یعنی منزه می دانم و به پاکی یاد می کنم پروردگار خودم را که از آن بالاتر است که عقول عاقلان به کنه ذات مقدس او تواند رسید در حالتی که حمد او می کنم بر این تسبیح و این تنزیه را نیز از جمله نعمتهای او می دانم و هر گاه تسبیح از نعم اوست حمد بر تسبیح نیز از نعمتهای اوست و محتاج است بحمد دیگر إلی غیر النهایه.

و معلوم می شود که حمد او را هیچ کس نمی تواند گفت و اعلی مراتب حمد اعترافست به عجز از حمد و هیچ جزوی از بدن را بر جزوی دیگر نگذاشتند و سجده بر هشت استخوان کردند پیشانی و دستها و کاسه زانوها و سر انگشتان مهین پایها و بینی را بر زمین گذاشتند پس آن هفت اول فرض است و

گذاشتن بینی بر زمین سنّت است و آن ارغام مستحب است که بر خاك مالند بینی را پس سر از سجود برداشتند پس چون درست نشستند اللّه اکبر گفتند و بر جانب چپ نشستند و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذاشتند و گفتند استغفر اللّه ربی و اتوب الیه یعنی از خداوندی که تربیت کننده منست می طلبم که بیامرزد مرا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۱

و بازگشت می کنم به او از جمیع گناهان که دیگر نکنم پس در وقتی که درست نشستند اللّه اکبر گفتند و به سجده دویم رفتند و آن چه در سجده اول گفته بودند در سجده دویم گفتند و یاری نجست به هیچ جزوی از بدنش بر جزوی دیگر در رکوع و سجود چنانکه متعارفست که در رکوع پهلوها را بر ذراع و مرفق می گذارند و در سجود مرفق را بر ران یا زانو می گذارند بلکه بال دار بودند و همه اعضا را از یکدیگر گشوده بودند و ذراعهای خود را بر زمین نگذاشتند پس دو رکعت نماز باین عنوان کردند پس فرمودند که ای حماد این چنین نماز بگذار و روی خود به هیچ طرف مکن و با دست خود بازی مکن به آن که بر ریش یا غیر آن گذاری و با انگشتان خود بازی مکن به شکستن و نحو آن و آب دهن مینداز از دست راست و نه از دست چپ و نه در برابر بلکه فرو بر یا به کنار بر ردا و غیر آن بگیر آن را و در کافی و تهذیب تا هکذا صلّ است و باقی در امالی جزو حدیث است و

نماز حضرت ممکن است که صورت نماز باشد چون فرمودند که مساجد سبعه فرض است و محتمل است که نماز حقیقی باشد و بعد از نماز فرموده باشند و حماد در موضع خود ذکر کرده باشد و چون حضرت فرمودند که هکذا اصل جمعی قایلند به آن که هر چه در این حدیث واقع است همه واجب است بنا بر آن که امر از برای وجوبست و جمعی همه را سنت می دانند مگر آن چه وجوبش ظاهر است به احادیث و اجماع و تحقیقش در اول باب مذکور شد.

[تعلیم نماز توسط امام صادق ع]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه اذا قمت إلی الصّلاه فقل اللَّهمّ انّی اقدّم إلیک محمّدا بین یدی حاجتی و أتوجّه إلیک فاجعلنی به وجیها عندک فی الدّنیا و الآخره و من المقرّبین و اجعل صلاتی به مقبوله و ذنبی به مغفورا و دعایی به مستجابا انّک أنت الغفور الرّحیم)

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۲

بسند صحیح و حسن کالصحیح از آن حضرت منقول است که چون خواهی که متوجه نماز شوی و بهتر آنست که بعد از اقامه بخواند و پیش از آن نیز بد نیست و اول اظهر است پس بگو این دعا را که ترجمه اش این است که خداوندا به درستی که مقدم می دارم محمّد (ص) را در پیش حاجت خود یعنی آن حضرت را شفیع خود می سازم و به سبب او توجّه می کنم بسوی تو پس بگردان مرا به برکت آن حضرت یا به برکت شفاعت آن حضرت رو شناس نزد خود و عندک در اکثر نسخ نیست اما در کافی و تهذیب هست و هر دو خوبست در دنیا و آخرت به آن

که در دنیا شفاعتم به دعا مقبول باشد و در آخرت به شفاعت و مرا از جمله مقرّبان نزد خود گردان و به برکت آن حضرت نماز مرا مقبول گردان و به شفاعت آن حضرت گناهان مرا بیامرز و به یمن آن حضرت دعای مرا مستجاب گردان به درستی که توئی خداوندی که آمرزنده و مهربانی.

(فاذا قمت إلی الصّلاه فلا تاتها سعیا [شبعا- خ] و لا متکاسلا و لا متناعسا و لا مستعجلا و لکن علی سکون و وقار فاذا دخلت فی صلاتک فعلیک بالتّخشّع و الاقبال علی صلاتک فانّ اللّه عزّ و جلّ یقول وَ إِنَّها لَکَبِیرَهٌ إِلَّا عَلَی الْخاشِعِینَ و استقبل القبله بوجهک و لا تقلّب وجهک عن القبله فتفسد صلاتک و قم منتصبا فانّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله قال من لم یقم صلبه فلا صلاه له و اخشع ببصرک و لا ترفعه إلی السّماء و لیکن نظرک إلی موضع سجودک و اشغل قلبک بصلاتک فانّه لا یقبل من صلاتک الّا ما اقبلت علیه منها بقلبک حتّی انّه ربّما قبل من الصّلاه ربعها او ثلثها او نصفها و لکنّ اللّه عزّ و جلّ یتمّها للمؤمنین بالنّوافل و لیکن قیامک فی الصّلاه قیام العبد الذّلیل بین یدی الملک الجلیل و اعلم انّک بین یدی من یراک و لا تراه و صلّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۳

صلاه مودّع کانّک لا تصلّ بعدها ابدا و لا تعبث بلحیتک و لا برأسک و لا بیدیک و لا تفرقع اصابعک و لا تقدّم رجلا علی رجل و زواج بین قدمیک و اجعل بینهما قدر ثلث اصابع إلی شبر و لا تتمطّی و لا تتثاءب و لا

تضحک فانّ القهقهه تقطع الصّلاه و لا تتورّک فانّ اللّه عزّ و جلّ قد عذّب قوما علی التّورّک کان احدهم یضع یدیه علی ورکیه من ملاله الصّلاه و لا تکفّر فانّما یصنع ذلک المجوس و ارسل یدیک وضعهما علی فخذیک قباله رکبتیک فانّه احری ان تهتمّ بصلاتک و لا تشغل عنها نفسک فانّک اذا حرّکتها کان ذلک یلهیک و لا تستند إلی جدار الّا ان تکون مریضا و لا تلتفت عن یمینک و لا عن یسارک فان التفتّ حتّی تری من خلفک فقد وجب علیک اعاده الصّلاه) پس چون خواهی که نماز کنی پس میا بسوی نماز بعنوان دویدن حتی در نماز جمعه که حق سبحانه و تعالی امر به سعی فرموده است چنانکه در حدیث صحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که چون ان شاء اللّه به نماز برخیزی پس بعنوان دویدن بسوی نماز میا و باید که با سکینه دل و وقار به نماز جماعت حاضر شوی و هر چه دریابی بکن و هر چه را پیش از تو کرده باشند بقیه را بعد از نماز ایشان تمام کن و آن که حق سبحانه و تعالی در سوره جمعه فرموده است که فَاسْعَوْا إِلی ذِكْرِ اللَّهِ مراد دویدن نیست بلکه اهتمام به آن داشتن است که به جا آورند البته از روی کسلی و تنبلی نماز مکن و چون پینکی زنی که خوابت آید نماز مکن و چنان کن که آن زایل شود و متوجه نماز شو بلکه با سکون و وقار متوجه نماز شو پس چون در نماز داخل شوی بر تو باد که

با خشوع باشی و دل خود را متوجه نماز خود سازی زیرا که حق سبحانه و تعالی مدح کرده است خاشعان را در سوره مؤمنان و فرموده است

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۴

که رستگاری یافتند مؤمنانی که در نماز با خشوعند و دیگر فرموده است که در بلاها و سختیها از جهت دفع آن یاوری جوئید بروزه و نماز، و نماز یا استعانت به آن گران و دشوار است مگر بر خاشعانی که در حالت نماز دل ایشان مشغول جناب اقدس اوست زیرا که ایشان لذتهای عظیم می یابند که ثقل آن از ایشان مرتفع شود بلکه لذت ایشان در نماز است و بس.

و در حدیث صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون به نماز برخیزی بر تو باد که دل خود را متوجّه نماز گردانی زیرا که از نماز تو چیزی مقبول است که دل تو با خدا باشد پس با دست خود و ریش خود بازی مکن و مگذار که غیر نماز چیزی در خاطر تو در آید و دهن دره مکن و کمان کشی مکن مهما أمکن یا چنان که مقدمه آن را از بی خوابی و پر خوردن بفعل نیاوری تا در نماز واقع نشود و دست خود را مبند چنانکه اکثر ستّیان می کنند زیرا که فعل گبرانست و در حال نماز دهن را مبند و خود را مجتمع ساز بلکه در رکوع و سجود بال دار باش و از هم گشوده مانند شتر لاغر، و بر پاشنهای پا منشین در میان سجدتین و در تشهد و در حالت سجده کل دستها را تا مرفق بر زمین

فرش مکن و انگشتان را مشکن که اینها نقصان نماز است، و به نماز مایست با تنبلی و پینکی و سنگینی که اینها علامت نفاقست چنانکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است مؤمنان را که متوجه نماز شوند و مست خواب باشند و در شأن منافقان فرموده است که چون به نماز می ایستند با کسل و تنبلی می ایستد و ریا می کنند و عبادات خود را بخلق می نمایند و یاد نمی کنند خدا را مگر اندک امّا تتمه متن دیگر روی خود را بقبله کن و روی خود را از قبله مگردان که نمازت فاسد می شود و راست بایست زیرا که حضرت رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که هر که پشت خود را راست

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۵

نکند نماز او صحیح نیست و چشمت را به زیر انداز و به جانب آسمان مکن بلکه در حالت ایستادن می باید که نظرت به موضع سجده ات داشته باشی.

و دل خود را مشغول نمازت کن به درستی که از نمازت مقبول نیست مگر آن چه دلت مشغول حق سبحانه و تعالی باشد تا آن که بسا باشد که از نماز ربع آن یا ثلث آن یا نصف آن مقبول شود و لیکن حق سبحانه و تعالی نماز مؤمنان را تمام می کند به نوافل و می باید که در حالت نماز چنان به نماز بایستی که بنده ذلیلی نزد پادشاهی عظیم الشأن ایستد و بدان که نزد کسی ایستاده که او ترا می بیند و تو او را نمی بینی و نماز کن مانند کسی که وداع نماز کند و داند که نماز آخرین اوست چنین کسی البته با نهایت خضوع

و خشوع و حضور قلب نماز می کنـد تو نیز چنین نماز کن در هر نمازی چون بنـده نمی دانـد که این نمازی که می کنـد تمام خواهـد کرد یا نه، و بازی مکن با ریش خود و سر و دستهای خود، و انگشتان خود را مشکن و یک پا را بیشتر از پای دیگر مگذار و هر دو را جفت کن که برابر باشد و فاصله میان پاها سه انگشت گشوده باشد یا یک شبر، و کمان کشی مکن و دهن دره مکن و خنده مکن که خنده قهقهه قطع می کند نماز را، و تورّک مکن زیرا که حق سبحانه و تعالی معذب ساخت جمعی را به سبب تورّک و چنین بود که اگر ایشان را ملالی حاصل می شد از نماز دستهای خود را بر رانهای می گذاشتند و دست مبنـد که این فعل گبرانست که در برابر بزرگـان خود چنین می ایستادند عمر را خوش آمـد و گفت نزد حق سبحانه و تعالی اولی است که چنین بایستند و ملاحظه نمی کرد که ما چه دانیم که بندگی را چگونه می باید کرد بر نحوی که فرموده اند می بایـد که و لیکن او اعتقاد به نبی صلی اللّٰه علیه و آله نـداشت، و دستها را بیاویز از برابر روی محاذی رانها و بر رانها گذار در برابر زانوها که اگر چنین کنی لایق ترین به آن که اهتمام بشأن نماز داشته باشی، و خاطرت متوجه غیر نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۶

نباشد زیرا که دستها را حرکت دهی ترا از نماز غافل می کنـد، و تکیه بر دیوار مکن مگر آن که بیمار باشی و رو به جانب راست و چپ مکن که اگر

التفات کنی آن مقدار که عقب خود را به بینی واجبست که اعاده کنی نماز را.

بدان که بر هر یک از آن چه صدوق ذکر کرده است احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است و ذکر همه آنها سبب طول می شود، بعضی از اخبار را ذکر می کنم که فواید بسیار دارد از آن جمله حدیث صحیح زراره که روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که چون به نماز بایستی پاها را بهم نزدیک مگذار و میان هر دو فاصله بگذار اقلش یک انگشت و اکثرش یک شبر و دوشها را بیاویز و بلند مکن و دستها را بیاویز و مبند و انگشتان را در میان هم مکن و باید که دستها بر رانها باشد محاذی زانوها و می باید که نظرت در حال ایستادن به موضع پیشانی باشد، و چون برکوع روی پاها را محاذی هم بدار و فاصله در میان ایشان بقدر یک شبر بگذار، و کف دستها را بر زانوها گذار و اول دست راست را بر زانوی راست گذار و بعد از آن دست چپ را بر زانوی چپ گذار و چون کف دست را بر کاسه زانو گذاری انگشتان را گشاده کن که زانو را بلع کند و مستحکم بگذار و اگر سرهای انگشتان در رکوع به زانوها رسد کافی است و آن به اندک کج شدن حاصل می شود مگر آن که مراد این باشد که کف دست گذاشتن به نحوی که مذکور شد واجب نیست بلکه اگر کج شده باشد سر انگشتان که می رسد کافی است و لیکن بعید است و اوّل اظهر است،

و محبوبتر نزد من آنست که دستها را بر زانوها نیکو بگذاری و با انگشتان دور زانو را فرو گیری گشاده، و پشتت را راست کن و گردنت را بکش راست و می باید که در حالت رکوع نظرت در میان پایهایت باشد پس چون خواهی که به سجده روی دستها را بلند کن از جهت تکبیر و خود را بینداز از جهت سجود

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۷

و دستها را بر زمین گذار پیش از زانوها و هر دو را با هم بگذار، و ذراعها را بر زمین مگذار مانند گذاشتن شیر دستهای خود را بر زمین و ذراعها را بر زانوها و رانهای خود مگذار بلکه دو رکن مرفقها را مانند گشودن بال، و دستها را مرسان و مگذار بر زانوها و نزدیک روی خود نیز مگذار بلکه پست تر گذار در برابر دوشهای خود و محاذی حقیقی زانوها مگذار بلکه اندکی منحرف ساز از محاذات و کفهای دست را بر زمین پهن کن و اندکی بسوی خود آور یا در وقتی که سر از سجده برداری دستها را بسوی خود کش هموار و از جای خود بر مدار و اگر دستها را بر روی جامه گذاری ضرر ندارد و اگر به خاک رسانی بهتر است و در حالت سجده انگشتان را مگشا از هم بلکه بهم متصل باشند حتی ابهامها و چون به تشهد بنشینی زانوها را به زمین بچسبان و بهم متصل مساز و در میانشان فاصله بگذار اندکی و باید که پشت پای چپ بر زمین باشد و پشت پای راست بر شکم پای چپ باشد و نشستگاهها بر زمین باشد و ظاهرا

نشستگاه چپ مراد باشد و اگر هر دو مراد باشد چنانکه ظاهر حدیثست بسیار مشکل است با سابق درست شدنش، و باید که سر انگشت مهین راست بر زمین باشد، و زنهار که بر پاشنهای پا منشین که آزار می یابی و بر زمین ننشسته خواهی بود بلکه بعضی از تو بعضی بر نشسته خواهد بود پس صبر نمی توانی کرد از جهت تشهد و دعاء.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون داخل شوی در نماز پس بر تو باد که با خشوع باشی و دل به نماز دهی و بدانی که با که مناجات می کنی و چه می گویی به درستی که حق سبحانه و تعالی می فرماید که رستگاری یافتند آن جماعتی که در نماز خود خاشعند.

و در احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۸

علیه و آله که فرمودند که حق سبحانه و تعالی کراهت دارد از عبث در نماز.

و منقول است که مسلمه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پرسید که چه چیز نماز را قطع می کند حضرت فرمودند که با ریش خود بازی کردن.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که از نماز بنده آن مقدار بالا می برند که دل او با خداوند تعالی باشد نصف یا ثلث یا ربع یا خمس و بالا نمی برند تا دل بنده با حق سبحانه و تعالی نباشد و مامور نشده ایم به نوافل مگر از جهت آن که تمام شود هر نقصانی که در فرایض شده

باشد.

و در صحیح از زراره منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که نوافل از جهت آن مقرر شده است که تا به آن تمام شود نقصان فرایض و گذشت اخبار بسیار.

و در صحیح مشهور منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که حضرت سید السّاجدین صلوات اللّٰه علیه چون متوجه نماز می شدند رنگ مبارک ایشان متغیر می شد و چون به سجده می رفتند سر بر نمی داشتند تا عرق از ایشان مانند باران می ریخت.

و منقول است که چون آن حضرت صلوات اللّٰه علیه به نماز می ایستادند بمنزله ساق درخت بودند فانی فی اللّٰه شده و از آن حضرت چیزی حرکت نمی کرد مگر آن که باد حرکت می داد.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که التفات قطع می کند نماز را هر گاه بکل بدن باشد و اکثر حمل کرده اند بر آن که بکل رو باشد که پشت خود را ببیند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۹

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که آیا مرد التفات می تواند کرد در نماز حضرت فرمودند که نه و انگشتان خود را نیز نشکند.

و در حسن کالصحیح و صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که روی خود را از قبله مگردان که نمازت فاسد می شود زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است به حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در فریضه که روی خود را به جانب مسجد الحرام کن و در هر جا که باشید

روی خود را به آن جانب کنید و چشم خود را به زیر انداز و به جانب آسمان مکن و می باید که نظرت به موضع سجودت باشد و این التفات را نیز حمل کرده اند مثل سابق و اللَّه تعالی یعلم.

[هر گاه بنده در نماز رو به جاها کند یا در دل خود دیگران را در آورد]

(و انّ العبد اذا التفت فی صلاته ناداه اللَّه عزّ و جلّ فقال عبدی إلی من تلتفت إلی من هو خیر لک منّی فان التفت ثلث مرّات صرف اللَّه عنه نظره فلم ینظر الیه بعد ذلک ابدا) و به اسانید متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که هر گاه بنده در نماز رو به جاها کند یا در دل خود دیگران را در آورد حق سبحانه و تعالی او را ندا می فرماید که ای بنده به جانب که نظر می کنی به کسی که از برای تو بهتر از من باشد پس اگر سه مرتبه التفات کند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت از او بر می دارد و دیگر به جانب او نظر نمی کند هرگز یعنی در آن نماز یا همیشه و اوّل اگر چه بعید است اما نظر به کرم او قریب است و اکثر این عبارات و مضامین در فقه رضوی هست و ظاهرا مصنف از جائی مخصوص بر نداشته باشد بلکه از همه جابر داشته است و مضامین همه حق است.

[فوت کردن به موضع سجود]

(و لا تنفخ فی موضع سجودک فان اردت النّفخ فلیکن قبل

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۰

دخولک فی الصّلاه فانّه یکره ثلث نفخات فی موضع السّجود، و علی الرّقی، و علی الطّعام الحارّ) در اخبار بسیار وارد است که باد مکن در موضع سجده ات و اگر خواهی که پاک کنی پس باید که پیش از دخول در نماز باشد.

و در حدیث صحیح وارد است که کراهتش به اعتبار ایذای مؤمنان است پس اگر کسی نباشد مکروه نخواهد بود یا کراهتش سبک خواهد بود به درستی که سه باد

کردن مکروه است و بد است، یکی در موضع سجده در اثنای نماز، دویم بر افسون اگر چه قرآن و دعا باشد مگر آن که بخصوص آن از شارع متلقی باشد، سیم بر طعام گرم مکروهست و سنت است که صبر کنند تا گرمی آن بر طرف شود و خواهد آمد.

(و لا تبزق و لا تمخط فانّ من حبس ریقه اجلالا للّه عزّ و جلّ فی صلاته أورثه اللَّه عزّ و جلّ صحّه إلی الممات) و در نماز آب دهن را مینداز و آب بینی را مینداز به درستی که هر که آب دهن را نگاه دارد در نماز و نیندازد از جهت تعظیم نماز که آن تعظیم حق سبحانه و تعالی است حق سبحانه و تعالی او را صحتی کرامت فرماید که تا زنده باشد بیمار نشود مگر بیماری اجل موعود و چند حدیث قوی در این باب وارد شده است و هم چنین از جهت تعظیم مسجد و گذشت.

[دستها را بلند کن از جهت تکبیر]

(و ارفع یدیک بالتّکبیر إلی نحرک و لا تجاوز بکفّیک اذنیک حیال خدّیک) و دستها را بلند کن از جهت تکبیر تا کو گردن و دستها را از گوشها بالاتر مبر محاذی دو طرف رو.

بدان که اخبار صحیحه متواتره وارد شده است در آن که یک تکبیر واجبست و آن تکبیر احرامست و شش تکبیر سنت است و اکتفا به پنج تکبیر و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۱

سه تکبیر و یک تکبیر می توان کرد، و هر یک را که خواهد قصد تکبیر احرام می تواند کرد و سنّت است که چون تکبیر گوید دستها را بلند کند و اقل آن تا کو کردن است و بیشترش

تا محاذی گوشها و بهتر آنست که سر انگشتان محاذی گوشها باشد و منتهای کف قریب بزند محاذی کو کردن باشد.

چنانکه در صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در تفسیر این آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ فرمودند که مراد باین بلند کردن دستست محاذی رو پس معنی چنین خواهد بود که نماز کن خالص از جهت پروردگار خود و نفس اماره را بکش به آن که دست را محاذی رو کنی یا شیطان را می کشی یا آن که دست خود را چنان بالا بر که ابتدای دست محاذی موضع نحر باشد که کو کردنست.

و تفسیر دیگر منقول است که نماز عید را بکن از جهت پروردگارت و قربانی را نحر کن اگر شتر باشد یا شتر را بکش.

و در صحیح صفوان منقولست که آن حضرت را صلوات اللّٰه علیه دیدم که در وقت تکبیر دستها را بالا می بردند و نزدیک بود که به گوشهای آن حضرت برسد.

و در صحیح ابن سنان مرویست که آن حضرت را صلوات اللّٰه علیه دیدم که دستها را در تکبیر برابر رو می بردند.

و در صحیح منصور وارد است که گفت دیدم که حضرت تکبیر افتتاح فرمودند و دستها را برابر رو بردند و شکم دستها را برابر قبله کردند و چون خواهد که تکبیر گوید ابتدای تکبیر مقارن باشد با ابتدای بلند کردن و تمامی تکبیر مقارن باشد با تمامی بلند شدن و شکم دست محاذی قبله باشد.

در بعضی روایات وارد شده است که تکبیر را بعد از بلند شدن دست بگوید و این

نیز بد نیست و جمعی گفته اند که فرد مستحبّ است که چون بالا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۲

برد شروع کند و چون به زیر آید تمام شود و تا حال ندیده ام خبری باین مضمون و آن که از بالا شروع کنند که تا به زیر آید تمام شود نه در روایتی هست و نه کسی گفته است و مدار عوام و خواص الحال بر این است مگر بعضی از عوام که مکرر شنیده اند و دغدغه حرمت می شود اگر اعتقاد به مشروعیّت داشته باشند و بهتر آنست که ابتدای آن به ابتدای رفع باشد و انتهای آن به انتهای رفع و این معنی را منظور دارد که گویا نفی می کند که کسی را با حق سبحانه و تعالی شباهت باشد و در هر تکبیری معنی قصد می کند به آن که چون پنج انگشت بالا می رود در خاطر می گذارند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که محسوس شود به حواس خمس ظاهر که آن باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه است و در تکبیر دویم قصد می کند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که محسوس شود به حواس خمس باطنه و غیر اینها از معانی چنانکه گذشت در اذان.

[تکبیرات ابتدای نماز]

(ثمّ ابسطهما بسطا و کبّر ثلث تکبیرات و قل اللّهُمَّ أنت الملک الحقّ المبین لا اله الّا أنت سبحانک و بحمدک عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انّه لا یغفر الذّنوب الّا أنت ثمّ کبّر تکبیرتین فی ترسّل ترفع بهما یدیک و قل لبّیک و سعدیک و الخیر فی یدیک و الشّر لیس إلیک و المهدی من هدیت

عبدک و ابن عبدیک بین یدیک منک و بک و لک و إلیک لا ملجأ و لا منجی و لا مفرّ منک الّا إلیک تبارکت و تعالیت سبحانک و حنانیک سبحانک ربّ البیت الحرام ثمّ کبّر تکبیرتین و قل وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ علی ملّه ابراهیم و دین محمّد و منهاج علیّ حَنِیفاً مسلما وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا من الْمُسْلِمِینَ اعوذ باللّه السّمیع العلیم من

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۳

الشّیطان الرّجیم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ*) کلینی رحمه اللّه بسند حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که چون شروع به نماز کنی و خواهی که تکبیر به گویی دستها را بردار و هر دو را بگشا یعنی می باید در وقتی که دستها را بالاـ بری گشاده باشد و سه تکبیر بگو و این دعا را بخوان. در آن چه مصنف ذکر کرده است زیادتیها و کمیها هست و موافق است با فقه رضوی مگر در عبارت سبحانک و حنانیک تبارکت و تعالیت که در فقه رضوی موافق مشهور است و ظاهرا تقدیم و تاخیر آن از نساخ شده است.

و در حدیث حلبی در دعای آخر بعد از فطر السّماوات و الارض عالم الغیب و الشهاده هست، و در صحیحه زراره نیست اگر داخل کنند بهتر است، و در حدیث حلبی و زراره علی مله ابراهیم حنیفا مسلما است، و در فقه رضوی علی ملّه ابراهیم و دین محمّد و ولایه امیر المؤمنین علیّ ابن

ابی طالب صلوات اللّه علیه است و در مکاتبه حضرت صاحب الامر که طبرسی در احتجاج ذکر کرده است بعد از دین محمّد و هدی أمیر المؤمنین واقع است و الحال عمل بر گفته صدوقست چون حکم به صحت همه آن چه در این کتاب است کرده است، و در فقه رضوی بعد از سبحانک ربّ البیت الحرام و الرّکن و المقام و الحلّ و الحرام هست، و بعد از انا و من المسلمین لا اله غیرك و لا معبود سواك هست و ذکر کرده است که بسم اللّه را بلند می گویی بعد از استعاذه.

و بدان که تکبیر هفتم واجبست و آن تکبیر افتتاح است و تحریم نماز به آن حاصل می شود و نیّت کن نزد نماز که به یاد خدا و به یاد رسول اویی و یکی از ائمه معصومین را در برابر خود بدار و ظاهرا منظور بودن غرض آنست که گویا اقتدا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۴

به آن معصوم کرده ایم، و چون نماز معراج مؤمنان است و چنانکه حضرت سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله از هفت آسمان گذشتند و در هر قطعی تکبیری فرمودند می باید که مؤمن در حین گفتن تکبیرات و خواندن این دعا حجب معنویه را از پیش خود بعون الهی بر دارد و در هر تکبیری ملاحظه جلال و عظمت معنوی الهی بکند به نحوی که شیطان و واهمه از جهت او خدائی نسازند چون غالب اوقات که آدمی می خواهد ملاحظه عظمت الهی کند در خیال او چیزی در می آورند و آن خدای ساخته وهمست و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که در وهم و

خیال در آید بنا بر این لفظ اللّٰه اکبر در افتتاح صلاه مقرر شده است که هر گاه شیطان در او واهمه تخیلی بکند رفع آن و هم به تکبیری واقع شود و مرتبه مرتبه بالا رود و در تکبیر اول این معنی را بخاطر می گذراند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که به حواس ظاهره خمس محسوس شود.

و در تکبیر دویم در خاطر خود در می آورد که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که به حواس خمس باطنه محسوس شود به حس مشترک یا قوّت واهمه یا متخیّله یا آن که در قوت حافظه در آید و قوت متفکره یا متذکره در آن تصرف تواند کرد، و این قوی نیز تصرف در جسمانیات دارند و بس.

و در تکبیر سیّم بخاطر خود می گذراند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که عقول خلایق بذات مقدس او توانند رسید یا به کنه صفات و افعال او راه داشته باشند.

و در تکبیر چهارم این معنی را قصد می کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که ارباب قلوب از اولیاء اللّٰه به کنه ذات و افعال و صفات او توانند رسید.

و در تکبیر پنجم اعظمیّت از ادراک ارواح قدسیه که مرتبه اعاظم اولیاء اللّٰه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۵

است ملاحظه می کند.

و در تکبیر ششم اعظمیّت از ادراک اسرار و سرایر قدسیه را ملاحظه می کند و این مرتبه انبیاء مرسل است صلوات اللّٰه علیهم و مرتبه ایشان چون بسیار عالی است روح ایشان مسمّی است به سرّ.

و در تکبیر هفتم اعظمیّت از ادراک خفی که مرتبه ارواح قدسیه پیغمبران اولو

العزم است و اخفى مرتبه سيد المرسلين و ائمه معصومين است كه ارواح مقدسه ايشان مسمّى است به روح القدس و به روح مطلق و احاديث بسيار در اعظميت اين روح وارد شده است و آن كه با پيغمبر ما و با ائمه هدى مى باشد و چنانكه عقول ما از ادراك كنه ذات مقدس و صفات او و افعال او عاجز است. از ادراك مراتب و مقامات و كمالات ايشان نيز عاجز است. امّا دعاها اللّهُمَّ خداوندا توئى پادشاه كه پادشاهى مخصوص تست و هر كه غير تست همه ذليل و عاجز و فقيرند و توئى حق ثابت بى زوال و غير تو همه باطل و لا شى ءاند.

المبين در حديث حلبى نيست يعنى موجودات را از كتم عدم تو ظاهر ساختى و لباس عاريت وجود را بر ايشان پوشانيدى نيست خداوندى بجز تو و خداوندى مخصوص ذات مقدس تست تراه منزه مى دانم از آن چه لايق ذات مقدس تو نيست و حمد مى كنم ترا باين تسبيح و اين تنزيه را نيز از الطاف و نعماى تو مى دانم بد بسيار كرده ام و هر بدى كه كرده ام ظلم بر نفس خود كرده ام.

فاغفر لى ذنبى لفظ ذنبى در حديث حلبى هست و در بعضى از نسخ فقيه ذنوبى هست و ذنبى بهتر است و اگر نباشد نيز مراد است پس بيامرز گناهان مرا به درستى كه نمى تواند كسى كه گناهان را بيامرزد مگر تو پس دو تكبير بگو با تأنى تا تفكّر توانى كرد در آن چه گذشت و در وقت گفتن تكبيرها دستها را بالا

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۲۶

مى برى و بعد از آن بگو لبيك يعنى خداوندا

مرا به خـدمت خود طلبیـده اینک در خدمتم و هر چه فرموده فرمان بردارم و از من چه می آید و چه چیز می تواند آمد و حال آن که همه خیرات به دسـتهای تست و تعبیر کردن بهر دو دست یـا تشبیه است به جوادی که بهر دو دست می دهـد یـا آن که دو دست کنایه از قدرت بر نفع و ضرر باشد یعنی اگر بعضی اوقات ضرر رسانی آن ضرر عین نفع است در دنیا و عقبی.

و الشـرّ لیس إلیك و بـدی نسبت نـدارد به تو و از تو نیست پس ضـررها از بیماریها و بلاها اگر از جانب حق سـبحانه و تعالی باشد ضـرر نیست چون سـبب فواید بسـیار است از قبیل فصد بیمار، و شـر واقعی معاصـی است و آن از سوء اختیار بنده است و خود بد کرده است و می کند.

و جبریّه ذکر کرده اند که حضـرت سـیّد المرسـلین صلی اللّٰه علیه و آله در این عبادت تواضع و ادب را مرعی داشت و هدایت یافته کسـی است که تو او را هـدایت کرده باشـی یعنی به هـدایات خاصه بنـده تو و بنـده زاده تو که مادر و پدر او هر دو بنده توانـد نزد تو ایسـتاده است وجود او از تست و بقـای او به تست و کارهای او خصوصا این نماز را از جهت رضا و فرمان تو می کنـد و این نیّت است، بهتر آنست که تکبیر احرام بعد از این واقع شود و اگر تکبیر هفتم را نیز قصد کند که تکبیر احرام باشـد مقارنت واقع است چون متذکر این معنی هست و بازگشت من بسوی تست و مرا پناهی

و محلّ نجاتی و گریزگاهی از تو نیست مگر بسوی تو یا از عـذاب تو به رحمت تو می گریزم خداونـدا خداونـدی که جود و کرم تو همیشه عالمیان را فرا گرفته با آن که در بزرگواری و عظمت کسـی بجناب اقـدس تو نمی توانـد رسـید ترا به پاکی یاد می کنم و رحمت پی در پی ترا می خواهم، پاک و منزه خداوندی که پروردگار خانه کعبه است و آن را بزرگ و با حرمت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۷

گردانیـده است و عالمیان را امر کرده است که رو به جانب آن خانه کرده خداونـد خود را عبادت کننـد و غرض از ذکر خانه آنست که نماز گذارنده متذکر باشد که رو به کعبه کرده است.

و بعضـی در نیّت داخل کرده اند اسـتقبال کعبه را و همین کافیست بلکه این نیز در کار نیست همین که رو به آن جا دارد بس است چنانکه در کار نیست که قصد کند افعال نماز را مفصلا بلکه قصد نماز مجملا مشتمل است بر همه اینها و اللّٰه تعالی یعلم پس دو تکـبیر بگو و اگر نیّت را مقـارن تکـبیر هفتم دارد چنـانکه در فقه رضویست بهتر است و اگر در حین خوانـدن این دعا متـذکر معانی سابقه باشد قصد تکبیر احرام کافی است و اگر قصد کند که نماز ظهر می کنم للّه تعالی کافیست و اولی آنسـت که به عبارت در نیاورد چون بعد از اقامت عبث سخن گفتن حرام است یا مکروه است به کراهت شدیده و چون جمعی عادت کرده اند که به عبارت در آورند و اگر در نیاورند به عبارت به وسواس می افتند که نماز ایشان باطل است و

از حضور قلب می افتند اگر به عبارت در آورند که نماز ظهر واجب ادا می کنم للّه تعالی یا قربه إلی اللّٰه یا اطاعه لأمر اللّٰه بد نیست، و اگر در مقام محبت باشد همه نیّت است و هر تکبیری که مقارن نیت می شود تکبیر احرام است که به آن حرام می شود افعالی که در نماز جایز نیست کردن آن، پس دو تکبیر بگو و دعای توجّه را بخوان و این دعا نیز نیت است زیرا که می گوید وجّهت وجهی یعنی روی دل خود را متوجه جناب اقدس خداوندی کردم و می کنم که از کتم عدم پدید آورده است آسمانها و زمینها را به نحوی که حضرت ابراهیم علی نبیّنا و علیه السّلام کرد و این عبارت را در وقتی گفت که بر قوم خود به برهان ظاهر ساخت که آفتاب و ماه و ستارگان محل حوادثند و هر چه محل حوادثست حادثست و سزاوار پرستش نیست و یا چنانکه حضرت ابراهیم در مقام اخلاص از جبرئیل

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۸

مدد نخواست هم چنین من نیز متابعت آن حضرت می کنم به إیّاک نعبد و إیّاک نستعین.

حاصل آن که جمیع انبیاء در اخلاص متابعت حضرت ابراهیم می کنند الّا پیغمبر ما صلی اللّٰه علیه و آله که او را بر همه تقدّم فرمودند و اگر آن حضرت (ص) باین عبارت متکلم می شدند به اعتبار تواضعی بود که با همه پیغمبران صلوات اللّٰه علیهم می فرمودند و در اصول دین همه پیغمبران یک مذهب دارند و تخصیص حضرت ابراهیم باین معنی در آیات و احادیث به اعتبار آنست که چون آن حضرت پدر پیغمبرانست و بنای بت شکستن و اخلاص

از آن حضرت شد و عرب را اعتقاد بر این بود که حضرت ابراهیم از همه پیغمبران بهتر است بلکه یهود و نصاری نیز دین خود را به آن حضرت نسبت می دادند و حق سبحانه و تعالی می فرماید که دروغ می گویند حضرت ابراهیم یهودی و نصرانی نبود و لیکن حنیف بود یعنی «بت شکن» و با اخلاص بود در عبادت و عبودیت چنانکه خواهد آمد لهذا حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله از جهت تألیف قلوب و جذب دلهای ایشان می فرمودند که من تابع دین پدرم حضرت ابراهیم در اصول دین و اخلاص و بر دین آن حضرتم یعنی در اصول دین، و دین محمد یعنی روی دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی گردانیدم موافق دین آن حضرت در اصول دین خصوصا اخلاص و در فروع دین نیز و بر منهاج و طریقت واضحه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه در اصول و فروع و تتمیم کمالات در حالتی که روی دل خود گردانیده ام از هر دینی و از هر راهی که غیر راه ایشان است خصوصا در اخلاص، و گردن نهاده ام فرمان خداوند خود را در همه احکام او خصوصا در نماز و نیستم از جمله مشرکان و این دعا از سخنان حضرت ابراهیم بود که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده

است بعنوان غیبت و لکن کانَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ و ما ماموریم که باین عبارت بگوئیم که نیستیم از جمله مشرکان به شرک جلی که غیر او را بپرستم یا به شرک خفی که در عبادت ریا کنم

با از جهت تاکید این معنی و توضیح آن می گوید که به درستی که نماز من و سایر عبادات من یا هدی که در حج می کشند و کفاران قربانی را از جهت لات و عزّی می کشتند یا مناسک حج من و زندگانی من و مردن من خالص از جهت خداوندیست که پروردگار عالمیانست یعنی زندگانی را خالص از جهت او می خواهم تا خیر من در حیات باشد و مردن مطلوب منست اگر خیر من در مردن باشد و همه را از جهت خداوندی می خواهم که او را شریک نیست در خداوندی و باین مامور شده ام که همه را از جهت او به جا آورم و من گردن نهاده ام فرمانهای خداوندم را و از جمله مسلمانانم.

پس استعاذه می گوید باین عبارت که ترجمه اش این است که پناه می برم به خداوندی که می شنود گفته های خلایق را یا اجابت می فرماید دعاهای ایشان را و داناست به احوال ایشان از شر شیطان و دیو رانده شده از درگاه او یا از طبقات آسمان یا درجات جنان یا همه و بعد از آن بسمله می خوانند از جهت حمد و ترجمه اش این است که ابتدا می کنم یا استعانت می جویم از اسم الهی یا ذات مقدس خداوندی که واجب الوجود بالذات است و مستجمع جمیع کمالات است و رحمتش عالمیان را فرا گرفته است از مؤمن و کافر به ایجاد ایشان و روزی دادن و تربیت نمودن، و مهربان است نسبت به مؤمنان به هدایات خاصه و سایر نعمتهای دنیوی و اخروی.

(و ان شئت کبّرت سبع تکبیرات ولاء الّا انّ الّذی وصفناه تعبّد) و اگر خواهی هفت تکبیر را پی در پی به

جا آور بدون دعاها و لیکن آن چه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۰

مذکور شد که تکبیرات را با دعاهای گذشته بخوانند تعبد و بندگی است و ترک آن خوب نیست مگر آن که تعجیلی داشته باشد چنانکه در موثق کالصحیح از زراره منقولست که دیدم یا شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه هفت تکبیر پی در پی گفتند و ظاهر آنست که شغلی داشته باشد یا نماز جماعت بوده است و تخفیف در آن مطلوبست.

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه پرسیدم از سبکترین تکبیرات در نماز حضرت فرمودند که سه تکبیر است و در قرائت به قل هو اللَّه احد یا قل أیّها الکافرون اکتفا می توان کردن و اگر امام باشی کافی است که یک تکبیر را بلند به گویی و شش تکبیر را آهسته به گویی.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقول است که فرمودند که پیشنماز را یک تکبیر کافی است و اگر به تنهایی نماز کنی سه تکبیر می گویی با تأنّی.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که یک تکبیر در ابتدای نماز کافیست و سه افضل است و هفت افضل از همه.

و در حدیث صحیح از زید منقولست که گفت به آن حضرت صلوات اللَّه علیه عرض نمودم افتتاح نماز را فرمودند که یک تکبیر کافیست عرض نمودم که هفت بما رسیده است یا هفت چونست فرمودند که آن افضل است.

و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر گاه منفرد نماز کنی

سه تکبیر کـافیست و هر گـاه امام باشـی یک تکبیر کافیست زیرا که با تو نماز می کننـد جمعی که کارها دارنـد یا ضـعیفند یا پیرند و ایشان از طول نماز آزار می کشند نماز را سبک می باید کرد از جهت ایشان.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۱

(و انّما جرت السّ‍نه فی افتتاح الصّ‍لاه بسبع تکبیرات لما رواه زراره عن ابی جعفر صلوات اللَّه علیه انّه قال خرج رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله إلی الصّ‍لاه و قـد کان الحسـین صـلوات اللَّه علیه ابطا عن الکلام حتّی تخوّفوا [أنّه خ] ان لا یتکلّم و ان یکون به خرس فخرج به رسول اللَّه صـلی اللَّه علیه و آله حـامله علی عـاتقه و صفّ النّاس خلفه فاقامه علی یمینه فافتتـح رسول اللَّه صـلی اللَّه علیه و آله الصّ‍لاه فکـبّر الحسین صـلوات اللَّه علیه حـتّی کبّر رسول اللَّه صـلی اللَّه علیه و آله سـبع تکبیرات و کبّر الحسـین صلوات اللَّه علیه فجرت السّنّه بذلک) و چرا سنّت جاری شده است که در ابتدای نماز هفت تکبیر بگویند به سبب علّتی است.

که در صـحیح روایت کرده است زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه که حضرت سیّد المرسلین صلی اللَّه علیه و آله بواسـطه نماز از خانه بیرون آمدند یا از جهت نماز عید از شـهر بیرون رفتند چون خواهد آمد که این واقعه در روز عید بود و حضـرت امام حسـین صـلوات اللَّه علیه هنوز به سـخن در نیامـده بودنـد تا آن که خوف داشـتند که مبادا آن حضـرت سـخن نگوید و بی زبان باشد و در واقع حضرت را اراده این بود که در نماز به سخن در آید

اوّلا پس حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله حضرت امام حسین صلوات اللّه علیه را با خود بیرون بردند و او را بر دوش خود نشانیده بودند و چون مردمان صف کشیدند حضرت آن حضرت را بر دست راست خود باز داشتند پس حضرت سیّد المرسلین صلی اللَّه علیه و آله تکبیر گفتند و اظهر آنست که تکبیر اول تکبیر احرام بوده باشد اگر چه ممکن است که حضرت به وحی الهی دانسته باشند که حضرت امام حسین در تکبیر هفتم جواب خواهند داد به نحوی که می باید.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۲

و در این حدیث آنست که حضرت سیّد الشّهداء بعد از تکبیر آن حضرت تکبیر گفتند پس چون حضرت دیدند که در تکبیر به سخن در آمدند و در روایتی دیگر آن که چون خوب جواب ندادند حضرت سید المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله مرتبه دیگر تکبیر گفتند و حضرت می گفتند تا آن که حضرت هفت تکبیر گفتند و حضرت سیّد الشّهداء نیز گفتند پس سنت جاری شد که افتتاح نماز به هفت تکبیر کنند.

و صدوق همین مضمون را بسند صحیح از عبد اللَّه بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه روایت کرده است و در آنجا چنین است که حضرت سید الشهداء جواب را خوب نمی فرمودند تا آن که در مرتبه هفتم خوب جواب دادند و صدوق در روایت زراره زیادتی روایت کرده است که زراره گفت به حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه عرض نمودم که چگونه افتتاح نماز کنیم حضرت فرمودند که هفت تکبیر می گویی و هفت الحمد للّه و هفت سبحان اللَّه می گویی

و بعد از آن حمد و ثنای الهی را به جا می آوری و بعد از آن شروع در قرائت می کنی.

(و قد روی هشام بن الحکم عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما لذلک علّه اخری و هی انّ النّبیّ صلی اللّٰه علیه و آله لمّا اسری به إلی السّماء قطع سبع حجب فکبّر عند کلّ حجاب تکبیره فاوصله اللّٰه عزّ و جلّ بذلک إلی منتهی الکرامه) و بهشت سند صحیح از هشام از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست علّتی دیگر و صدوق همین روایت را در علل به اطول ازین خبر روایت کرده است و ظاهرا اختصار از جهت این کرده است که بعضی از عبارات موهم معنی جسمیّت و جهت و مکان است آنها را انداخته است هشام گفت عرض نمودم که چرا افتتاح نماز به هفت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۳

تکبیر شده است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی هفت آسمان آفرید و هفت زمین آفرید و هفت حجاب آفرید پس چون حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله را به معراج بردند و آن حضرت را عروج معنوی نیز حاصل شد در قرب الهی حجابی از هفت حجاب برخاست پس حضرت اللّٰه اکبر گفتند و دعایی که در افتتاح مطلوبست خواندند پس حجاب دویم برخاسته شد و حضرت هفت تکبیر می گفتند تا آن که هفت حجاب معنوی برخاسته شد و حضرت هفت تکبیر گفتند و حق سبحانه و تعالی آن حضرت را به منتهای کرامت رسانیدند و این عبارت آخر در حدیث علل نبود ممکن است که باین عنوان نیز نقل کرده باشد.

و در حدیثی وارد شده است

از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که این حجب مسمی است به سرادقات یعنی سراپرده ها و آن سرادق مجد و بزرگی و سرادق بهاء و حسن معنوی و سرادق عظمت، و سرادق جلال، و سرادق عزت، و سرادق قدرت و سرادق اسرار است که پیش از همه سرادقات بوده است و فایق است بر همه سرادقات و با حسن و جمال خوش آینده است پس ممکن است که چون آن حضرت را به سرادق مجد برده باشند از مجد و بزرگی لباسی بر آن حضرت پوشانیده باشند تا به آخر و هم چنین هر که نماز کند با حضور قلب حق سبحانه و تعالی او را ازین معانی بهره کرامت خواهد فرمود.

و بسند کالصحیح روایت کرده است صدوق از زید بن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه از حجب حضرت فرمودند که حجب هفت است و غلظت هر حجابی از این حجب پانصد ساله راه است و ما بین هر حجابی تا حجابی پانصد ساله را هست و حجاب دویم هفتاد حجابست و میان هر دو حجاب پانصد ساله راهست، و بر هر حجابی موکل

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۴

است هفتاد هزار فرشته که قوت هر ملکی قوت کل جن و انس است و غلظت هر حجابی از این حجب هفتاد هزار ساله را هست، دیگر سرادقات جلال است و آن شصت سراپرده است در هر سرادقی هفتاد هزار ملک است و از سرادقی تا سرادقی پانصد ساله را هست، دیگر سرادق عزتست دیگر سرادق کبریاست، دیگر سرادق عظمت است، دیگر سرادق قدس است، دیگر سرادق جبروتست، دیگر

سرادق فخر است، دیگر نور سفید است، دیگر سرادق وحدانیّت است و آن هفتاد هزار است که ضرب کنند در هفتاد هزار، دیگر حجاب اعلی است و کلام حضرت تمام شد و خاموش شدند و این هفت حجاب بحسب نوع است و افراد آن هفتاد هزار حجابست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح منقول است یا اینها اصنافند و افراد آن هفتصد هزار است چنانکه در روایات دیگر وارد شده است اگر چه آن چه در حدیث زید است اضعاف مضاعفه از هفتصد هزار متجاوز است چون ده در هفتاد هزار هفتصد هزار است پس هفتاد هزارش هفت هزار مرتبه هفتصد هزار خواهد بود سرادق وحدانیّت فقط و قس علی هذا الباقی و ممکن است که حجب نیز از قبیل سماوات باشد که محیط باشد بر سماوات چنانکه از حدیث زینب عطاره وارد است و ممکن است که حجابهای معنوی باشند و توسعه این عالم از حد حصر بیرونست و اللّٰه تعالی یعلم.

(و ذکر الفضل بن شاذان عن الرّضا صلوات اللّٰه علیه لذلک علّه اخری و هی انّه انّما صارت التّکبیرات فی اوّل الصّلاه سبعا لأنّ اصل الصّلاه رکعتان و استفتاحهما بسبع تکبیرات تکبیره الافتتاح، و تکبیره الرّکوع، و تکبیرتی السّجدتین و تکبیره الرّکوع فی الثّانیه و تکبیرتی السّجدتین فاذا کبّر الانسان فی اوّل صلاته سبع تکبیرات

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۵

ثمّ نسی شیئا من تکبیرات الافتتاح من بعد أو سها عنها لم یدخل علیه نقص فی صلاته و هذه العلل کلّها صحیحه و کثره العلل للشّی ء یزیده تاکیدا و لا یدخل هذا فی التّناقض) و به اسانید کالصحیحه منقولست علّتی دیگر از فضل که حضرت امام

رضـا صـلوات اللّٰه علیه فرموده انـد که چرا تکـبیرات در اول نمـاز هفت است زیرا که نمـازی که حق سـبحانه و تعـالی أولا ـ بر خلایق واجب گردانیـد دو رکعت بود و ابتـدای افعال آن در هفت موضع است اول تکبیر افتتاح که ابتـدای نماز و قرائت به آن می شود، دیگر تکبیر از جهت رفتن برکوع، و یک تکبیر از جهت رفتن به سجده اول، و دیگر از جهت رفتن به سجده دویم، و در رکعت دویم یک تکبیر از جهت داخل شدن در رکوع، و دو تکبیر از جهت داخل شدن در سجدتین.

پس هر گاه آدمی در اوّل نمازش هفت تکبیر بگویـد و فراموش کنـد تکبیری از این تکبیرات را بعـد از آن یا سـهو کند به آن که شـک کنـد که کرده ام یا نه نقصـی در نماز او بهم نمی رسـد زیرا که آن چه اهمّ است از تکبیرات افتتاحیّه را به جا آورده است و بقیه تکبیرات یا تکبیر سـر برداشـتن از سـجدتین است یا تکبیر قنوت مسـتحب یا تکبیرات دو رکعت آخر نماز است که حضـرت سـید المرسـلین به تفویض زیاد کرده اند اگر آنها فوت شود به سهو یا نسیان ضرر ندارد و این هفت تکبیر نیز اگر چه مسـتحبّ است امّا مؤکـد است و اهتمـام به شان اینها بسـیار است و خواهـد آمـد در صـحیحه زراره که اگر همه تکبیرات نماز چهـار رکعتی که بیست و دو تکبیر است به جـا آورد بهتر خواهـد بود و اگر سـهو و نسـیان در مـا بقی تکبیرات بشود تکبیرات افتتاحیه قایم مقام آن می شود و مجموع تکبیرات نود و پنج تکبیر است و چون در هر

رکعتی تکبیر از جهت رفتن برکوع هست و چهار تکبیر از جهت رفتن به سجده و سر برداشتن از سجده هست پس در هفده

رکعت هشتاد و پنج تکبیر باشد و پنج تکبیر احرام و پنج تکبیر قنوت هست نود و پنج می شود.

و در حدیث صحیح از صباح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در نمازهای شبانه روزی نود و پنج تکبیر است از آن جمله تکبیرات قنوت است.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که تکبیرات نمازهای پنجگانه نود و پنج تکبیر است از آن جمله تکبیر قنوت پنج است و تفصیلش چنانکه مذکور شد از ابن مغیره منقولست و یجزئ فی الافتتاح تکبیره واحده و در صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که کمتر آن چه مجزیست در شروع در نماز یک تکبیر است و سه و پنج و هفت افضل است و احادیث در این باب بسیار است و بعضی از آنها گذشت.

[حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله نماز جماعتش از همه کس تمام تر و مختصرتر بود]

(و کان رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله اتمّ النّاس صلاه و أوجزهم کان اذا دخل فی صلاته قال اللّٰه أکبر بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم) و منقول است که آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله نماز جماعتش از همه کس تمام تر بود و مختصرتر همین که داخل می شدند در نماز می فرمودند اللّٰه اکبر و بسم اللّٰه حمد را می خواندند پس تکبیرات و دعاها و استعاذه را نمی گفتند از جهت مأمومان ضعیف و ظاهر این حدیث آن است که

نماز جماعت تمامی آن در تخفیف است و حق سبحانه و تعالی ثواب افعال مستحبّه متروکه را مضاعف می دهد چون امام رعایت حال بی چارگان کند.

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است که فرمودند که هر گاه تنها باشی سه تکبیر ترا کافی است و اگر امام جماعت باشی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۷

یک تکبیر کافی است زیرا که غالبا با تو نماز می کنند صاحبان حاجت که کارها دارند و ضعیفان و پیران و خواهد آمد و گذشت که نماز را موافق حال اضعف کسانی که مأمومند می باید کردن.

[بلند کردن دست هنگام تکبیر]

(و سأل رجل أمیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فقال له یا ابن عمّ خیر خلق اللَّه ما معنی رفع یدیک فی التّکبیره الاولی فقال صلوات اللَّه علیه معناه اللَّه اکبر الواحد الاحد الّذی لیس کمثله شی ء لا یلمس بالأخماس و لا یدرک بالحواسّ) و بسند قوی منقولست از شخصی که از حضرت مولای مؤمنان صلوات اللَّه علیه سؤال کردم که ای پسر عم بهترین خلق خدا چه معنی دارد دست برداشتن در تکبیر اول که تکبیر احرام است حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که ذات واجب الوجود بالذاتی که مستجمع جمیع کمالاتست و یگانه ایست که دو نیست واحدیست که صفات او عین ذات اوست و او را مثلی و نظیری و همتایی نیست از آن ارفع و اعلی و اکبر است که به پنج انگشت سوده شود یا او را به حواس ظاهره یا به حواس باطنه ادراک توان کرد پس چون در دست بالا بردن پنج انگشت بالا می رود بمنزله آنست که بگوید نه چنین است که باین انگشتان او را

احساس توان کرد، و چون ده انگشت است می گوید که ادراک ذات مقدس و صفات مقدس او نمی توانند کرد حواس ده گانه ظاهره و باطنه، اگر اکتفا به یک تکبیر کند و الا اولی آنست که در بعضی نفی لمس انگشتان را قصد کند و در بعضی نفی ادراک به حواس ظاهره را در خاطر خود در آورد و در بعضی حواس باطنه چنانکه گذشت.

[قراءه در نماز]

(فاذا کبّرت تکبیره الافتتاح فاقرأ الحمد و سوره معها موسّع علیک أیّ السّور قرات فی فرایضک الّا أربع سور و هی سوره الضّحی و أ لم نشرح لأنّهما جمیعا سوره واحده و لإیلاف و أ لم تر کیف

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۸

لأنّهما جمیعا سوره واحده فان قراتهما قرات الضّحی و أ لم نشرح فی رکعه و لإیلاف و أ لم تر کیف فی رکعه و لا تنفرد بواحده من هذه الاربع السّور فی رکعه فریضه) و در فقه رضویست اکثر عبارات متقدمه و اکثر این عبارات و در معنی اختلافی نیست پس چون احرام به گویی سوره حمد را بخوان و سوره با سوره حمد بخوان و هر سوره را که خواهی بر تو موسّع است که در نمازهای واجب بخوانی مگر چهار سوره و آن سوره و الضّحی و أ لم نشرح است زیرا که هر دو یک سوره اند و هم چنین سوره أ لم تر کیف و لإیلاف را نیز در یک رکعت بخوان زیرا که هر دو یک سوره اند، و تقدیم لإیلاف سهو نساخ است و در فقه رضوی در هر دو جا أ لم تر کیف مقدّم است پس اگر هر دو را اراده خواندن داشته

باشی و الضّحی و أ لم نشرح را بخوان در یک رکعت و أ لم تر کیف و لإیلاف را در یک رکعت بخوان و یکی از این چهار سوره را بدون قرینش مخوان در رکعت نماز واجب.

و در فقه رضوی مذکور است که معوّذتین را در فریضه مخوان زیرا که از قرآن نیست و حضرت سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله نهی فرموده اند از خواندن آن در فریضه و باکی نیست در نوافل و منقول است این مذهب از عبد اللّه بن مسعود اگر نخوانند بهتر است اما وجوب حمد پس اجماع اهل البیت است صلوات اللّه علیهم و احادیث صحیحه بر آن وارد است.

مثل صحیحه محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه از کسی که فاتحه الکتاب نخواند در نمازش حضرت فرمودند که نماز نیست او را یعنی صحیح نیست مگر آن که آن را بخواند در جهر یا اخفات.

و در صحیح از احدهما صلوات اللّه علیهما منقولست که از آن حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۹

سؤال کردند از کسی که فاتحه نخواند در نمازش حضرت فرمودند که نماز نیست او را گفتم کدام یک محبوبتر است نزد تو هر گاه ترسان باشد یا کاری داشته باشد سوره بخواند یا فاتحه حضرت فرمودند که فاتحه الکتاب بخواند.

و در صحیح از زراره و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات اللّه علیهما منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی رکوع و سجود را فرض گردانیده است در قرآن بامر برکوع و سجود، و قرائت سنّت است پس کسی که قرائت را عمدا ترک

کند نماز را اعاده کند و کسی که آن را فراموش کند نمازش تمامست و بر او چیزی نیست.

و در صحیحین عامه نیز منقولست از حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله که فرمودند که نماز نیست کسی را که فاتحه نخواند.

و در روایت دیگر منقولست که آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که نمازی بگذارد و در آن نماز حمد نخواند آن نماز خدا جست و این عبارت را سه مرتبه فرمودند یعنی ناتمام است غرض آنست که این اخبار را یا غیر اینها نقل کرده اند و مع هذا ابو حنیفه و جمعی جایز می دانند که ترجمه آیه را بخوانند با آن که نقل نکرده اند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله یا صحابه یک مرتبه اقلا ترک کرده باشند.

و اما سوره پس خلافی است عظیم جمعی کثیر قایلند بوجوب آن.

چون در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که در نماز فریضه قرائت مکن یک متر از سوره و نه به بیشتر از یک سوره.

و در حدیث کالصحیح منقولست از یحیی همدانی که گفت کتابتی نوشتم به خدمت حضرت امام محمّد تقی صلوات اللّٰه علیه که فدای تو گردم چه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۰

می فرمایید در شخصی که ابتدا کند به بسمله تنها در فاتحه و چون بغیر فاتحه رسد ترک کند آن را یعنی بسم اللّٰه را یا سوره را و عباسی گفت که باکی نیست حضرت بخط مبارک خود نوشتند که اعاده می کند آن را یعنی بسم اللّٰه یا سوره را اگر وقت آن باقی باشد یا نماز

را چون وقت هر دو گذشته است دو مرتبه یعنی فرمودند که اعاده نماز می کند اعاده نماز می کند یا آن که دو مرتبه اعاده می کند یعنی دو سبب از جهت اعاده هست یکی ترک سوره واجب و دویم به اعتقاد باطل از پیش خود، یا آن شخصی که به گفته او عمل می کند دلیلی ندارد بر آن که اطاعت چنین کسی می توان کرد پس اعاده یک مرتبه باشد و سبب اعاده دو باشد و اظهر آنست که از جهت رد سخن او باشد چنانکه حضرت فرمودند یا راوی که علی رغمه یعنی دو مرتبه اعاده می کند تا بینی عبّاسی بر خاک مالد و مستبعد نیست که در خصوص اینجا دو مرتبه اعاده لازم باشد و محتمل است که راوی یک مرتبه اعاده کرده باشد احتیاطا حضرت فرموده باشند که در آن نیّت جازم نبوده است یک مرتبه دیگر اعاده کند بقصد وجوب تا دو مرتبه شود و اللّٰه تعالی یعلم.

و اظهر استحباب سوره است. چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که فاتحه الکتاب به تنهایی کافیست در نماز فریضه و مثل این است صحیحه حلبی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و جمعی این دو حدیث را عمل بر صورت ضرورت کرده اند چنانکه در صحیحه حلبی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که باکی نیست که شخصی در نماز واجب اکتفا کند به فاتحه هر گاه کاری داشته باشد یا از چیزی ترسد مثل دشمن و مار و عقرب.

و در صحیح از عبد اللّٰه بن سنان از آن حضرت صلوات

اللّٰه علیه منقولست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۱

جایز است بیمار را که در فریضه فاتحه تنها بخواند و جایز است صحیح را در قضای نوافل در شب و روز که اکتفا کند به فاتحه، و دیگر احادیث متواتره صحیحه وارد شده است که اکتفا به بعضی از سوره می توان کرد و این اخبار ردّ جماعتی می کند که سوره کامله را در کار می دانند اما جمعی که با حمد بعضی از سوره را کافی می دانند رد ایشان نمی کنند بلکه مؤید ایشان است پس می گوییم که واجب نیست سوره و اگر واجب باشد بعضی از سوره کافی است بی دغدغه، و مؤید استحباب سوره یا عدم وجوب سوره کامله است احادیثی که وارد شده است که ترک بسم اللّٰه در سوره جایز است زیرا که هر گاه بعضی از سوره کافی باشد هر بعضی کافی خواهد بود و مؤید جواز ترک بسم اللّٰه است آن که علما ذکر کرده اند که قرآن را بیکی از قرائت سبع در نماز می توان خواند به اجماع و نصف قراء که سه قاری و یک راوی باشد بین السورتین ترک بسمله را جایز می دانند و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است و اکثر علما آن احادیث را حمل کرده اند بر تقیه و اجماع شیعه است که بسم اللّٰه جزو حمد و جزو هر سوره ایست پس چون ترک بسم اللّٰه سبب ابقاء این بدعت می شود هر چند ترک بعضی از سوره توان کرد ترک بسم اللّٰه نمی توان کرد مبادا سبب این شود که جمعی اعتقاد کنند که بسم اللّٰه جزو سوره نیست و لهذا حضرت فرمودند که دو مرتبه اعاده می کند و

احوط آنست که هر گاه شخصی صحیح باشد و وقت نماز باقی باشد و شغلی نداشته باشد و حاجتی و کاری نداشته باشد و سوره را صحیح در خاطر داشته باشد سوره را ترک نکند و قصد وجوب یا استحباب نکند و اگر قصد استحباب بکند ضرر ندارد و اللّٰه تعالی یعلم.

و اما آن که و الضحی و أ لم نشرح یک سوره است و هم چنین سوره فیل و لإیلاف همین در عبارت صدوق وارد است و او از فقه رضوی برداشته است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۲

آن چه از اخبار ظاهر می شود این است که قران مکروه است الّا در این دو سوره که کراهت ندارد.

و در حدیث صحیح از زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پیشنمازی ما می کردند و الضحی و أ لم نشرح را خواندند.

و در حدیث کالصحیح یا صحیح دیگر آن که حضرت صلوات اللّٰه علیه در رکعت أولی و الضحی خواندند و در رکعت دویم أ لم نشرح خواندند و امامت ما می کردند و در حدیث صحیح دیگر وارد است از زید که آن حضرت امامت ما کردند و این دو سوره را در یک رکعت خواندند.

و در خبر قوی از مفضل از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که جمع مکن میان دو سوره در یک رکعت مگر سوره و الضّحی و أ لم نشرح و سوره فیل و لإیلاف.

و همین حدیث در صحیح از بزنطی از مفضل منقولست و بنا بر این اخبار قران میان این دو سوره کراهت ندارد و آن که اکتفا بیکی از این دو می تواند کرد محتمل

است که به اعتبار این باشد که اکتفا به بعضی از سوره می توان کرد یا به اعتبار این باشد که هر یک سوره کامله است و احوط آنست که اکتفا بیکی نکند و بترتیب قرآن بخواند و بسم اللّه در میان هر دو بخواند زیرا که بر تقدیر وحدت با بسم اللّه یکی است چون بسم اللّه در قرآن مکتوبست و اجماع و اخبار دلالت می کند بر آن که این قرآن را به همین نحو باید خواند تا حضرت صاحب الامر صلوات اللّه علیه خروج کند.

و اما معوذتین که قل اعوذ بربّ الفلق و قل اعوذ برب النّاس است روایت کرده است صفوان در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه امامت ما کردند در نماز شام و معوذتین را در دو رکعت خواندند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۳

و در صحیح از منصور بن حازم منقولست که گفت که امر کرد حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه مرا که معوذتین را در نماز واجب بخوانم.

و در حدیث کالصحیح منقولست که صابر گفت که آن حضرت صلوات اللّه علیه امامت ما کردند و معوذتین را خواندند و فرمودند که هر دو سوره از قرآنند و اما مخالفت فقه رضوی پس ممکن است که حمل بر تقیه کنند از طرفین و اللّه تعالی یعلم.

[جمع بین دو سوره در نماز واجب]

(و لا تقرن بین سورتین فی فریضه فامّا فی النّافله فاقرن ما شئت) و قران مکن بعد از حمد میان دو سوره در میان نماز واجب و اما در نافله هر چه خواهی قران کن بدان که خلافی نیست و در نماز نافله و نماز کسوف که قران در آن جایز

است بلکه مستحب است و در بسیاری از مواضع مطلوبست مثل نماز هزار قل هو اللّٰه عید فطر و نماز دویست و پنجاه قل هو اللّٰه در شب نیمه شعبان و صد قل هو اللّٰه احد در شب نیمه شعبان و غیر آن و بسیاری مذکور خواهد شد.

و اما در نماز واجب غیر کسوف خلافست در حرمت و کراهت و مضمون عبارت صدوق در احادیث بسیار وارد شده است.

از آن جمله در حدیث موثق کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که مکروه نیست جمع کردن میان دو سوره مگر در نماز فریضه و اما نافله پس باکی نیست.

و در صحیحه منصور مرویست که در نماز واجب کمتر از یک سوره و زیاده از یک سوره مخوان.

و در صحیحه محمد بن مسلم منقول است که از احدهما صلوات اللّٰه علیهما منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضرت از شخصی که دو سوره را

در یک رکعت بخواند حضرت فرمودند که نه هر سوره را رکوعیست پس چون در نماز یک رکوعست پس باید که یک سوره باشد و غیر اینها از اخبار که نهی واقعست از قران در فریضه.

و در حدیث صحیح از علیّ بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از قران در نماز فریضه و نافله حضرت فرمودند که باکی نیست و سؤال کردم از خواندن بعضی از سوره حضرت فرمودند که من از آن کراهت دارم و باکی نیست در نافله و سؤال کردم از نمازی که امام آهسته خواند آیا در آن دو

رکعت حمد بخوانیم و حال آن که اقتدا به او کرده باشیم حضرت فرمودند که اگر قرائت کنی باکی نیست و اگر خاموش باشی باکی نیست و ظاهرا مراد دو رکعت آخر باشد و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است در جواز عدول از سوره به سوره دیگر چنانکه خواهد آمد و بنا بر مصطلح اصحاب این نیز قرانست حتی آن که ذکر کرده اند که تکرار آیه به عبث اگر چه در سوره حمد باشد قرانست چون در حدیث سابق گذشت که کمتر از یک سوره و زیاده از یک سوره مخوان و ظاهر کراهت قرانست خصوصا در مثل عدول و ظاهرا عدول مستثنی باشد جمعا بین الاخبار و احوط آنست که قرآن در فریضه نکند خروجا من الخلاف و اللّٰه تعالی یعلم.

[قراءه عزائم در نماز]

(و لا تقرأ فی الفریضه شیئا من العزائم الاربع و هی سوره سجده لقمان و حم السّجده و النّجم و سوره اقرء باسم ربّک و من قرء شیئا من العزائم الاربع فلیسجد و لیقل الهی آمنّا بما کفروا و عرفنا منک ما أنکروا و اجبناک إلی ما دعوا الهی فالعفو العفو ثمّ یرفع رأسه و یکبّر) و مخوان در نماز واجب سوره از سوره هایی که سجده در آنها عزیمت است یعنی واجب است و آن سوره سجده لقمان است و آن الم سجده است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۵

به اعتبار مجاورت سوره لقمان آن را سجده لقمان می گویند دویم حم سجده است.

و سیم سوره و النّجم.

و چهارم سوره اقرأ است و کسی که بخواند چیزی از چهار سوره را یعنی آیه سجده را پس باید که به سجده رود و این دعا

را بخوانـد که ترجمه اش اینست که خداونـدا ایمـان داریم به آن چه کافران و سـنّیان به آن ایمان ندارنـد و شـناختیم جمعی و چیزی را که دیگران منکر آنها شـده انـد یا نشـناخته اند، و اجابت کردیم فرمان ترا به آن چه ایشان را به آن خواندند و اجابت نکردند خداوندا پس عفو کن گناهان مرا عفو کن پس سر بردارد و اللّه اکبر بگوید.

و امـا وجه حرمت خوانـدن سـوره عزیمه در نمازهـای واجب روایت کالصـحیح زراره است که از احـدهما صـلوات اللّه علیهما روایت کرده است که آن حضـرت فرمودند که مخوان در نمازهای واجب سورهای عزیمه را زیرا که سجود زیاده می شود در نماز واجب و خواهد آمد که یک سـجده را عمدا زیاده سـبب بطلان نماز است و این روایت اگر چه در سندش قاسم بن عروه است و توثیق ندارد و لیکن اکثر علما به آن عمل کرده اند.

و در حدیث موثق از سـماعه منقول است که گفت که در فریضه مخوان و در نماز نافله بخوان و این روایت نیز مثل سابق است و آن چه ضـرر دارد خواندن آیه سـجده است پس اگر آن آیه را نخواند ظاهرا ضـرر نداشـته باشد چون احادیث صحیحه وارد شده است که اکتفا به بعضی از سوره می توان کرد.

و در صـحیحه علی بن جعفر وارد است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه از امامی که آیه سـجده را بخواند پس حدثی از او صادر شود پیش از آن که سجده را به جا آورد چه کند حضرت فرمودند که دیگری را مقدم دارد و او تشهد بخواند و سجده

کند و امام بکار خود

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۶

رود که وضو بسازد و نماز را از سر گیرد و نماز مأمومین صحیح است و این روایت را حمل بر نسیان یا تقیه می توان کرد.

و در موثق از عمار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه در شخصی که در نماز واجب سوره عزیمه بخواند حضرت فرمودند که نه چون به آیه سجده رسد آن آیه را نخواند و من دوست می دارم که بر گردد و سوره دیگر بخواند و از احادیث صحیحه ظاهر می شود که جایز است خواندن سوره سجده در نماز واجب پس ممکن است که حمل کنیم اخبار نهی را بر کراهت و احوط آنست که نخواند و اگر بخواند آیه سجده را نخواند یا پیش از نصف رجوع به سوره دیگر کند و ترک بالکلیّه اولی است خروجا من الخلاف و شکی نیست که سجده در این چهار سوره واجبست بر کسی که خود قرائت کند یا گوش داده باشد به قرائت دیگری و واجب نیست بر کسی که بشنود و گوش نداده باشد.

چنانکه در حدیث صحیح عبد اللَّه بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است.

و در حدیث صحیح منقولست که پیش از سجده تکبیر مگو و چون سر برداری تکبیر بگو و احادیث بسیار وارد است که دلالت می کند بر آن که در این سجده طهارت شرط نیست و جنب و حایض سجده می کنند اگر بشنوند آیه سجده را یا اگر تا شروع کرده بخوانند سجده می کنند بعد از خواندن، و آیا شرط است که رو بقبله باشد و سجده بر چیزی کنند

که صحیح باشد سجده کردن بر آن، و هفت موضع بر زمین رسد، و ذکر گفته شود در همه خلافست و اظهر عدم اشتراط و وجوبست و احوط آنست که رعایت کند هر چه را رعایت می باید کرد در سجده نماز.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۷

و در حدیث صحیح وارد است که سجده می باید کرد بعدد خواندن و بعدد شنیدن اگر چه هزار مرتبه بخواند یا بشنود و بعدد آن سجده می کند.

و در حدیث صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات اللّٰه علیهما منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضرت که اگر کسی آیه سجده را بخواند و سجده را فراموش کند تا رکوع و سجود بکند حضرت فرمودند که هر وقت که به خاطرش آید به جا آورد اگر سجده های عزیمه باشد و از این حدیث ظاهر می شود که اگر در غیر نماز نیز فراموش کند هر وقت که به خاطرش آید قضا می کند چون جواب عام است هر چند سؤال خاص باشد.

و اما دعایی که در سجده خواندن آن خوبست در حدیث صحیح وارد است از ابو عبیده که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه کسی از شما سجده عزیمه را بخواند پس باید که در سجده این دعا را بخواند که (سجدت لک تعبّدا و رقّا لا مستکبرا عن عبادتک و لا مستنکفا و لا متعظّما بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و قد روی انّه یقول فی سجده العزائم لا اله الّا اللّٰه حقّا حقّا لا اله الّا اللّٰه ایمانا و تصدیقا لا اله الّا اللّٰه عبودیّه و رقّا سجدت لک یا ربّ تعبّدا و رقّا

لا ـ مستنكفا و لا ـ مستكبرا بل انا عبد ذليل خائف مستجير ثمّ يرفع رأسه ثمّ يكبّر) و در روايتى ديگر منقولست كه در سجده عزيمه مى گويد اين دعا را ترجمه اش اينست كه نيست سزاى عبوديت و خداوندى بجز واجب الوجود بالذاتى كه مستجمع جميع كمالات است، و يقين دارم كه چنين است و موافق واقع است نيست خداوندى بجز حق سبحانه و تعالى، و ايمان دارم و تصديق مى كنم باين معنى و مى گويم كلمه توحيد را از روى عبوديت و بندگى، و سجده كردم از براى تو خالصا اى پروردگار من از وى بندگى و عبوديت حال آن كه ابا ندارم و گردنكشى و تكبّر

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۸

و تعظيم نمى كنم بلكه بنده ذليلم و ترسانم و پناه به تو آورده ام پس سر بر مى دارد و اللّٰه اكبر مى گويد و همه خوبست چون صدوق حكم به صحت اين دو حديث كرده هست و اگر همه را جمع كند بهتر است و اگر در حديث متن داخل كند اگر چه دو كلمه كه در حديث سابق هست و در اين حديث نيست ظاهرا جمع كرده باشد و احوط آنست كه ترك نكند آن چه را در حديث صحيح وارد شده است.

(و من سمع رجلا يقرأ العزائم فليسجد و ان كان على غير وضوء) و كسى كه بشنود كه شخصى سوره هاى عزيمه را مى خواند و آيه سجده را بشنود بايد كه سجده كند هر چند با وضو نباشد.

و در حديث صحيح و موثق كالصحيح منقولست از ابو عبيده از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه فرمودند كه حايض اگر بشنود آيه سجده را سجده مى كنند

هر گاه بشنود آن را.

و هم چنین در حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه نماز کنی با ستّیان و پیش نماز سوره اقرء را یا سوره دیگر از عزایم را بخواند و سجده نکند پس تو ایما کن چون سجده صحیح را نمی توانی کردن در نماز یا از خوف ایشان، و هر گاه حایض بشنود آیه سجده را سجده می کند و ظاهر این اخبار و امثال اینها دلالت می کند بر آن که سجده بر سامع لازم باشد و حمل می توان کرد بر مستمع یا بر استحباب و احوط آنست که سامع ترک نکند سجده را هر چند گوش نکرده باشد خروجا من الخلاف.

(و یستحبّ ان یسجد الانسان فی کلّ سوره فیها سجده الّا انّ الواجب فی هذه العزائم الاربع) و سنت است که سجده کنند مرد و زن در هر سوره که سجده در آن هست و اما سجده واجب در این چهار سوره است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۹

بس منقولست در حدیث ابو بصیر که گفت فرمودند که هر گاه خوانده شود آیه از سورهای عزیمه و بشنوی سجده کن اگر چه بی وضو باشی و هر چند جنب باشی و هر چند زن حایض و نفسا باشد و باقی سجده ها را می خواهی سجده می کنی و می خواهی سجده نمی کنی و اگر سنت نمی بود جایز نمی بود سجده کردن و تشریع بود مع هذا کسی در استحباب آن خلاف نکرده است.

و شیخ طبرسی روایت کرده است از عبد اللّٰه بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که سجود در الم

سجده و حم سجده و النجم و اقرء واجبست و در ما بقی قرآن سنت است و واجب نیست و نقل اجماع کرده اند بر استحباب یازده سجده دیگر با آن که سجده فی نفسها عبادتست.

[سوره های مستحب در هر روز]

(و افضل ما یقرأ فی الصّلوات فی الیوم و اللّیله فی الرّکعه الاولی الحمد و انّا أنزلناه و فی الثّانیه الحمد و قل هو اللّه احد الّا فی صلاه العشاء الآخره لیله الجمعه فانّ الافضل ان یقرأ فی الاولی منها الحمد و سوره الجمعه و فی الثّانیه الحمد و سبّح و فی صلاه الغداه و الظّهر و العصر یوم الجمعه فی الاولی الحمد و سوره الجمعه و فی الثّانیه الحمد و سوره المنافقین و جایز ان یقرأ فی العشاء الآخره لیله الجمعه و صلاه الغداه و العصر بغیر سوره الجمعه و المنافقین و لا یجوز ان یقرأ فی صلاه الظّهر یوم الجمعه بغیر سوره الجمعه و المنافقین فان نسیتهما او واحده منهما فی صلاه الظّهر و قرات غیرهما ثمّ ذکرت فارجع إلی سوره الجمعه و المنافقین ما لم تقرء نصف السّوره فان قرات نصف السّوره فتمّم السّوره و اجعلهما رکعتین نافله فسلّم فیهما و أعد صلاتک بسوره الجمعه و المنافقین، و قد

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۰

رویت رخصه فی القراءه فی صلاه الظّهر بغیر سوره الجمعه و المنافقین لا استعملها و لا افتی بها الّا فی حال السّفر و المرض و خیفه فوت حاجه و فی صلاه الغداه یوم الاثنین و یوم الخمیس فی الرّکعه الاولی الحمد و هل اتی علی الانسان و فی الثّانیه الحمد و هل أتاک حدیث الغاشیه فانّ من قراهما فی صلاه الغداه یوم الاثنین و یوم

الخميس وقاه اللّٰه شرّ اليومين و حكى من صحب الرّضا صلوات اللّٰه عليه إلى خراسان لمّا اشخص إليها انّه كان يقرأ فى صلاته بالسّور الّتى ذكرناها فلذلك اخترناها من بين السّور بالذّكر فى هذا الكتاب) و بهترين آن چه بخوانند در نمازهاى شبانه روزى از سورهاى قرآنى سوره حمد است و انّا أنزلناه در ركعت اولى و در ركعت دويم الحمد و قل هو اللّٰه احد مگر در نماز خفتن شب جمعه كه بهتر آنست كه در ركعت اولى الحمد و سوره جمعه و در ركعت دويم الحمد و سبّح اسم ربّك الاعلى بخوانند و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه در ركعت اولى الحمد و سوره جمعه بخوانند و در ركعت دويم الحمد و سوره منافقان بخوانند و جايز است كه در نماز خفتن شب جمعه و نماز صبح و عصر كه غير از سوره جمعه و منافقان بخوانند و جايز نيست كه در نماز ظهر روز جمعه كه اعم است از ظهر و نماز جمعه غير سوره جمعه و منافقان بخوانند پس اگر هر دو سوره را يا يكى از آن دو سوره را فراموش كنى در نماز ظهر و غير آن را بخوانى و به خاطرت بيايد پس بر گرد به سوره جمعه و منافقان ما دام كه نصف سوره را نخوانده باشى پس اگر نصف آن سوره را خوانده باشى پس آن سوره را تمام كن و نماز را تمام كن دو ركعت بقصد نافله و سلام بده و اعاده كن نماز را با سوره جمعه و منافقان.

و در روايت صحيح و حسن رخصت داده اند در نماز ظهر

که بغیر از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۱

سوره جمعه و منافقـان بخواننـد و من عمل باین دو روایت نمی کنم و فتوی به این ها نمی دهم مگر در حالت مرض یا سـفر یا ضرر بنا بر نسـخه یا اگر خوف داشـته باشد که کاری از او فوت شود، و در نماز صـبح روز دوشـنبه و پنجشـنبه در رکعت اولی الحمد و هل اتی بخواند و در رکعت دویم الحمد و سوره غاشـیه بخواند و هر که این دو سوره را در نماز صـبح روز دوشـنبه و پنجشنبه بخواند حق سبحانه و تعالی او را حفظ کند از بلاهایی که در این دو روز نازل می شود.

و حکایت کرده است این خبر را کسـی که مصاحب حضـرت امام رضا صـلوات اللّه علیه بود تا خراسان وقتی که حضرت را به خراسان بردند و حکایت کننده رجاء بن ابو ضـحاک است که بر آن حضرت موکل ساخته بودند او را و او نقل کرده است که حضرت در نمازهای خود همیشه این سورها را می خواندند از این جهت ما این سورها را اختیار کردیم و در این کتاب مذکور سـاختیم و ظاهر آنست که شـیعه نبوده باشـد و ممکن است که بر صـدوق ظاهر بوده باشـد که او ثقه است و صـدوق بحـدیث موثق عمل می کند بلکه محتمل است که در واقع شیعه بوده باشد و به گمان آن که به آن حضرت تسلیم خواهند کرد خلافت را رفته باشد و حضرت را آورده باشد، و از حدیثی که صدوق در عیون ذکر کرده است ظاهر می شود که رجا اعتقاد خوبی به حضرت داشته است اما منافات با تسنّن ندارد و

بسیاری از عبادات و کمالات آن حضرت را ذکر کرده است و ظاهرا همین سبب اعتماد صدوق شده است و چون صدوق در باب نماز جمعه همین عبارت را ذکر کرده است نقل اخبار جمعه در آنجا انسب است.

و در حدیث قوی از عامر بن عبد اللَّه منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه شنیدم که می فرمودند که هر که سوره از حوامیم در نماز صبح بخواند وقت نمازش فوت می شود و ظاهرا مراد وقت فضیلت صبح باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۲

چون تنگست و اکثر علما از این حدیث استدلال کرده اند که جایز نیست که سوره طویله را بخواند که وقت به سبب خواندن آن فوت شود و دلالت این حدیث بر این معنی ظاهر نیست بلی از عموماتی که دلالت می کند بر آن که جایز نیست در حالت اختیار نماز را یا بعضی از آن را در خارج وقت به جا آورد استدلال می توان کردن و از این حدیث ظاهر می شود که سوره که سبب بیرون رفتن وقت فضیلت باشد مکروهست خواندن آن.

[جهر به بسم اللَّه]

(و اجهر ببسم اللَّه الرّحمن الرّحیم فی جمیع الصّلوات) و بسمله را در همه نمازها خواه جهریه باشد یا اخفاتیه بلند بخوان و ظاهرا در اخفاتیه بر سبیل استحباب باشد و شکی نیست در مطلوب بودن جهر نظر به امام و در منفرد خلافست و اظهر در آن نیز استحباب جهر است چنانکه در اخبار بسیار بر سبیل عموم و اطلاق واقع شده است.

و در حدیث صحیح منقولست از صفوان که گفت چند روز در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه نماز می کردم و حضرت در

فاتحه بسم اللّٰه مى خواندند و در نماز اخفاتيه بسم اللّٰه را بلند مى خواندند و ما بقى را آهسته مى خواندند.

و در كافى در اين حديث تصريح نموده به آن كه بسم اللّٰه را در هر دو سوره بلند مى خواندند.

و در احاديث صحيحه وارد شده است كه بسم اللّٰه را در حمد و سوره ترک مى توان كرد و محمولست بر تقيه چون اكثر عامه بسم اللّٰه را جزو حمد و سوره نمى دانند.

و در حديث صحيح از محمد بن مسلم منقولست كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه سؤال كردم از آيه كريمه كه حق سبحانه و

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۳

تعالى بر سبيل امتنان مى فرمايد كه وَ لَقَدْ آتَيْناكَ يعنى به درستى و بتحقيق كه عطا كرديم ترا هفت آيه كه آنها مثانيند و عطا كرديم قرآن عظيم را به تو، به حضرت عرض كردم كه سبع مثانى فاتحه است حضرت فرمودند كه بلى گفتم بسم اللّٰه الرّحمن الرّحيم از جمله هفت آيه است حضرت فرمودند كه بلى از بهترين آيات فاتحه است.

و در تفسير حضرت امام حسن عسكرى كه صدوق حكم به صحت آن كرده است روايت كرده است آن حضرت صلوات اللّٰه عليه از آباى خود صلوات اللّٰه عليهم كه حضرت امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه بسم اللّٰه الرّحمن الرّحيم يک آيه است از فاتحه الكتاب و آن هفت آيه است كه به بسمله تمام مى شود و از حضرت سيّد المرسلين صلى اللّٰه عليه و آله شنيدم كه فرمودند كه حق سبحانه و تعالى بمن فرمود كه يا محمد بتحقيق كه ما عطا كرديم ترا هفت آيه از مثانى كه قرآن

است یا آن هفت آیه مثانیند چون همه کلمات بحسب لفظ مکرّر شده است نه بحسب معنی مثل تکرار جلاله و تکرار رحمانیت و رحیمیت و تکرار إیاك و هدایت یا آن که آیات رحمت با عذاب و هدایت با ضلالت در آن مکرر شده است یا دو مرتبه نازل شده است در مکه و در مدینه و فرمود که عطا کردیم به تو قرآن عظیم را پس حق سبحانه و تعالی بر من به فاتحه منت نهاد مثل منتی که بر من گذاشت بجمیع قرآن و به درستی که سوره فاتحه أفضل از جمیع چیزهایی است که در گنجهای عرش الهی است و به درستی که حق سبحانه و تعالی آن حضرت را باین سوره مخصوص گردانید و به هیچ یک از پیغمبران نداد آن چه به آن حضرت کرامت فرمود مگر حضرت سلیمان را که بسم اللّه الرحمن الرحیم را به آن حضرت داد چنانکه در قرآن مجید مذکور است که حق سبحانه و تعالی سخن بلقیس را حکایت فرموده است که با لشکر خود گفت که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۴

کتابی با نهایت خوبی بسوی من آمده است و در آنجا نوشت است که این مکتوب سلیمان است و آن که بسم اللّه الرحمن الرحیم: متوجه من شوید و مخالفت من نکنید و همه بیایید به نزد من با اسلام و انقیاد به درستی که هر که این سوره را بخواند و شیعه محمّد و آل محمّد (صلوات اللّه علیهم) باشد و اعتقاد به امامت ایشان داشته باشد و انقیاد و اطاعت کند اوامر ایشان را و ایمان داشته باشد بظاهر ایشان و

باطن ایشان حق سبحانه و تعالی به او عطا کند بعدد هر حرفی از فاتحه حسنه، که بهتر باشد از جهت او از دنیا و انواع چیزهای خوبی که در دنیا هست و هر که گوش دهد و بشنود او را عطا کند او را سه یک آن چه قاری را عطا فرماید پس باید که بسیار بخوانید از این چیزی که از جهت شما مقرر ساخته اند به درستی که غنیمتی است که وقت آن می گذرد و حسرتش در دلهای شما می ماند.

و در حدیث صحیح از ابن اذینه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که سزاوارترین آیه به بلند خواندن آیه بسم اللّٰه الرحمن الرحیم است و این آیه مراد الهی است از این آیه که ترجمه اش اینست که هر گاه خداوند خود را به تنهایی یاد می کنی همه پشت می کنند و می روند از روی نفرت چون قریش حق سبحانه و تعالی را با بتان یاد می کردند.

و از حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که علامتهای مؤمن پنج است نماز پنجاه رکعت و زیارت اربعین و انگشتری بدست راست کردن و طرف پیشانی را بر خاک مالیدن و بلند خواندن بسم اللّٰه الرحمن الرحیم.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که اگر دست یابم و معاون داشته باشم هر آینه همه بدعتها را زایل

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۵

کنم از آن جمله چنان کنم که همه کس بسم اللّٰه الرحمن الرحیم را در همه نمازها بلند بخوانند.

و کالصحیح منقول است از اعمش از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه

در حدیث طویلی که از آن جمله فرمودند که بسم اللّه الرحمن الرحیم را در هر نمازی بلند بلند خواندن واجبست.

و در صحیح از کاهلی منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه امامت ما کردند در مسجد بنی کاهله و بسمله را در حمد و سوره بلند خواندند و در نماز صبح قنوت خواندند و یک سلام دادند رو به قبله و فرمودند که بسم اللّه الرحمن الرحیم باسم اعظم اقربست از سیاهی چشم به سفیدی آن.

و در حدیث کالصحیح از شمالی که حضرت سید الساجدین صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه شخصی بسم اللّه الرحمن الرحیم را بلند نگوید شیطان بر آن امام مسلّط می شود و امام و مأمومان را همه به فکرهای باطل می اندازد تا نماز همه ضایع شود.

[نمازهای بلند]

(و اجهر بجمیع القراءه فی المغرب و العشاء الآخره و الغداه من غیر ان تجهد نفسک و ترفع صوتک شدیدا و لیکن ذلک وسطا لأنّ اللّه عزّ و جلّ یقول «وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا» و لا تجهر بالقراءه فی صلاه الظّهر و العصر فانّ من جهر بالقراءه فیهما او اخفی بالقراءه فی المغرب و العشاء و الغداه متعمّدا فعلیه اعاده صلاته فان فعل ذلک ناسیا فلا شی ء علیه الّا یوم الجمعه فی صلاه الظّهر فانّه یجهر فیها) و همه قرائت را بلند بخوان در نماز شام و خفتن و صبح بی آن که خود را در بلند خواندن به مشقت اندازی و بسیار بلند

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۶

بخوانی بلکه می باید که وسط باشد نه بسیار بلند و نه بسیار آهسته

زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که نماز را بلند مخوان و آهسته مخوان و در میان هر دو راهی طلب کن که وسط است و بلند مخوان نماز ظهر و عصر را به درستی که هر که بلند بخواند قرائت را در این دو نماز یا آهسته بخواند در آن سه نماز عمدا پس لازمست بر او که نماز را اعاده کند و اگر از روی نسیان بلند را آهسته بخواند یا بر عکس بر او چیزی نیست مگر در ظهر روز جمعه که بلند می خواند.

اما جزو اول پس در صحیحه عبد اللّٰه بن سنان وارد است که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که آیا لازم است اما مرا که چنان بخواند که هر که در عقب او باشد اگر چه بسیار باشند همه را بشنوند حضرت فرمودند که می باید که قرائت را وسط بخواند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بلند مخوان و آهسته مخوان.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقول است که از آن حضرت سؤال کردم از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که بلند مخوان و آهسته مخوان حضرت فرمودند که آهسته آنست که خود نشنوی و بلند آنست که بسیار بلند بخوانی و از این حدیث ظاهر می شود که حق سبحانه و تعالی مرتبه بلند بسیار و آهسته بسیار را در همه نمازها نهی کرده است و از آیه ظاهر نمی شود که در کجا بلند بخوانند و کجا آهسته و حدیث سابق را نیز باین معنی حمل می توان کرد هر چند سؤال از نماز جهریه است و جمعی

تفسیر آیه را چنین کرده اند که همه نمازها را بلند مخوان و همه را آهسته مخوان بلکه وسطی اختیار کن که بعضی را بلند بخوانی و بعضی را آهسته.

و مواضع جهر و اخفات را حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله بیان کردند و این تفسیر با آن که مخالف اخبار است مخالف ظاهر نیز هست بلکه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۷

ظاهر آیه همین است که در اخبار واقع شده است، و اما آن که جهر در شش رکعت است و اخفات در بواقی عمل امّت آن حضرت کافی است، و لهذا در احادیث بنای آن را بر ظهور گذاشته اند و تعبیر می کنند بما یجهر فیه در اخبار متواتره که خواهد آمد در نماز جماعت و غیر آن و اما آن چه ذکر کرده است از وجوب جهر و اخفات ظاهر صحیحه زراره دلالت می کند بر آن و صحیحه علیّ بن جعفر دلالت می کند بر عدم وجوب و در احادیث بسیار صحیح و موثق وارد است که نماز بی فاتحه صحیح نیست مگر آن که ابتدا بحمد کنند در جهر یا اخفات، دلالت بر هیچ طرف نمی کند زیرا که ممکن است که مراد این باشد که ابتدا به جهر کنند در جهریه و به اخفات در اخفاتیه یا تخییر میان هر دو و اگر چه آخر أظهر است اما ظهوری ندارد که عمل به آن توان کرد و لیکن صحیحه علیّ بن جعفر کافی است در عدم وجوب و حمل می توان کرد صحیحه زراره را بر مبالغه در کراهت یا استحباب اعاده و بر تقدیر وجوب فرق کردن میان جهر و اخفات در نهایت اشکال است

و اکثر اصحاب گفته اند که اقل اخفات آنست که خود بشنود و اقل اجهر آنست که صحیح قریب بشنود یعنی کسی که گوشش شنوا باشد و نزدیک به این کس باشد بشنود و تجربه کرده ایم که هر گاه چنان بگویند که خود بشنوند البته صحیح قریب خواهد شنید و از این جهت جمعی گفته اند که جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و اخفات آنست که جوهر صوت ظاهر نشود هر چند بعید بشنود و اگر جهر و اخفات واجب باشد بسیار جائی بلکه در اکثر اوقات جمع می شود جهر و اخفات اگر بنا بر جوهر صوت نگذاریم و مشکل است بنا بر آن گذاشتن چون بحسب شرع و عرف و لغت چیزی نیست که دلالت کند بر این مذهب، و اگر سعی بسیار بکند که نماز اخفاتیه را چنان بگوید که صحیح قریب نشنود و تمییز حروف بکند بر وجهی که از مخارج گفته شود

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۸

و تمیز داشته باشد نهایت احتیاط خواهد بود امّا غالب آنست که احتیاط ضرر دار به قرائت، و ظاهرا در مواضع جهر زنان مخیر باشند میان جهر و اخفات اگر آواز ایشان را اجنبی نشنود و اگر شنود احوط اخفاتست و خلافی هست در آن که آواز زن عورتست و واجبست که مردان نامحرم نشنوند یا عورت نیست مطلقا بلکه حرمت شنیدن وقتی است که تلذّذ و ریبه باشد و این مذهب خالی از قوّت نیست و خواهد آمد ان شاء اللّه در ابواب نکاح و ظاهرا خنثی مشکل نیز مخيّر باشد و اکثر گفته اند که حکم زن دارد و احوط آنست که نماز جهریه را

بلند بخواند و چنان کند که آواز او را نامحرم نشنود، و ظاهرا در قضای نماز از زنان مخیر باشد میان جهر و اخفات در جهریه بلکه در اخفاتیه نیز اگر چه آهسته اولی است و اللَّه تعالی یعلم.

(و فی الرّکعتین الاخراوین بالتّسبیح) یعنی دو رکعت آخر تسبیح می خواند بر سبیل استحباب و ظاهرا شکی نیست در آن که حمد و تسبیح هر دو جایز است و لیکن خلاف در افضلیت است و ظاهرا امام را افضل حمد باشد و منفرد را تسبیح اگر چه حمد اسلم است چون خلاف بسیار در تسبیح شده است.

(و قال الرّضا صلوات اللَّه علیه انّما جعل القراءه فی الرّکعتین الاولیین و التّسبیح فی الاخیرتین للفرق بین ما فرض اللَّه عزّ و جلّ من عنده و بین ما فرض اللَّه من عند رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله) و در حسن کالصحیح از فضل بن شاذان منقولست که حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه فرمودند که چرا قرائت در دو رکعت اول نماز لازم است و تسبیح در دو رکعت آخر است یعنی افضل است یا بدل قرائت جایز است تا فرق شود میان آن چه حق سبحانه و تعالی از پیش خود واجب ساخته است و میان آن چه حق

سبحانه و تعالی از نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله واجب ساخته است یعنی هر گاه بعنوان تفویض باشد باز از حق سبحانه و تعالی شده است یا آن که به اعتبار فبی ینطق آن چه می گفتند همیشه یا در بعضی از اوقات چنین بود که هر چند متکلم آن حضرت بود بحسب

ظاهر و ليكن بحسب واقع حق سبحانه و تعالى بود نه بعنوان حلول و اتّحاد بلكه بحسب ارتباطى كه آن حضرت را حاصل بود دائما يا احيانا چون احاديث صحيحه در اين باب گذشت، و محتمل است كه هر دو واقع باشد و هر چه بعنوان تفويض بوده باشد باز حق سبحانه و تعالى بر زبان آن حضرت جارى ساخته باشد و اللّٰه تعالى يعلم. و ديگر خواهد آمد اخبار تفويض اگر چه در اوايل كتاب نفى نمود تفويض را.

(و سال محمّد بن عمران ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه فقال لأىّ علّه يجهر فى صلاه الجمعه و صلاه المغرب و صلاه العشاء الآخره و صلاه الغداه و سائر الصّلوات الظّهر و العصر لا تجهر فيهما و لأىّ علّه صار التّسبيح فى الرّكعتين الاخيرتين افضل من القراءه قال لأنّ النّبىّ صلى اللّٰه عليه و آله لمّا اسرى به إلى السّماء كان اوّل صلاه فرض اللّٰه عليه الظّهر يوم الجمعه فاضاف اللّٰه عزّ و جلّ اليه الملائكه تصلّى خلفه و امر نبيّه صلى اللّٰه عليه و آله ان يجهر بالقراءه ليبيّن لهم فضله ثمّ فرض عليه العصر و لم يضف اليه احدا من الملائكه و امره أن يخفى القراءه لأنّه لم يكن ورائه أحد ثمّ فرض عليه المغرب و أضاف إليه الملائكه فأمره بالإجهار و كذلك العشاء الآخره فلمّا كان قرب الفجر نزل ففرض اللّٰه عزّ و جلّ عليه الفجر فامره بالإجهار ليبيّن للنّاس فضله كما بيّن للملائكه فلهذه العلّه يجهر فيها و صار التّسبيح افضل من القراءه فى الاخيرتين لأنّ النّبىّ صلى اللّٰه عليه و آله لمّا كان فى

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۶۰

الاخيرتين ذكر ما

رای من عظمه اللّٰه عزّ و جلّ فدهش فقال سبحان اللّٰه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّٰه و اللّٰه اکبر فلذلک صار التّسبیح افضل من القراءه) و در صحیح از ابن ابی عمیر از محمد بن عمران و ظاهر ابن حمران باشد چنانکه از علل ظاهر می شود و اگر چه هر دو بحسب سند و بحسب حال خود مساویند منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که سبب چیست که بلند می خوانند نماز جمعه و نماز شام و نماز خفتن و نماز صبح را و ما بقی که ظهر و عصر است در آن بلند نمی خوانند دیگر سبب چیست که تسبیحات اربع در دو رکعت آخر بهتر است از قرائت حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را به آسمان برد اول نمازی که حق سبحانه و تعالی بر آن حضرت واجب گردانید ظهر روز جمعه بود و حق سبحانه و تعالی ملائکه را مقرر ساخت که در عقب آن حضرت نماز کنند و امر کرد پیغمبرش را صلی اللّٰه علیه و آله که قرائت را بلند بخواند تا فضل آن حضرت را بر فرشتگان ظاهر سازد به آن که سوره حمد و باقی سور قرآنی را بر آن حضرت فرستاده است و هیچ پیغمبری را نداده آن چه به آن حضرت داده است پس نماز عصر را بر آن حضرت واجب ساخت و هیچ یک از فرشتگان را به آن حضرت ملحق نگردانیده و امر کرد او را که آهسته بخواند قرائت را زیرا که در عقب حضرت کسی نبود که قرائت را بشنود

پس نماز شام را بر آن حضرت واجب گردانید و فرشتگان را امر کرد که در عقب آن حضرت نماز کنند پس حق سبحانه و تعالی آن حضرت را امر فرمود که بلند بخواند و هم چنین نماز خفتن را پس چون قریب به صبح شد حضرت به زیر آمدند و حق سبحانه و تعالی نماز صبح را بر آن حضرت واجب گردانید و امر کرد حضرت را که نماز صبح را بلند بخواند تا ظاهر سازد فضل او را بر آدمیان چنانکه ظاهر ساخت بر فرشتگان و از این جهت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۶۱

است که نماز صبح را بلند می خوانند و از این حدیث ظاهر می شود که جماعت در نمازهای جهریه اهم است از نمازهای اخفاتیه و در دو رکعت آخر تسبیح افضل است از قرائت زیرا که چون حضرت در نماز بدون رکعت آخر رسیدند بخاطر خود آوردند عظمت و جبروت الهی را پس متحیر و مدهوش شدند و تسبیحات اربع را خواندند بنا بر این است که تسبیح بهتر است از قرائت که متابعت آن حضرت کرده باشند.

(و سال یحیی بن أکثم القاضی ابا الحسن الاوّل صلوات اللّٰه علیه عن صلاه الفجر لم یجهر فیها بالقراءه و هی من صلوات النّهار و انّما یجهر فی صلاه اللّیل فقال لأنّ النّبیّ صلی اللّٰه علیه و آله کان یغلّس بها فقرّبها من اللّیل) منقول است در صحیح از محمد بن بشیر که یحیی بن اکثم قاضی عراقین سؤال کرد از حضرت امام علی نقی مسائل بسیار و ظاهر لفظ اول از نساخ زیاد شده است چون صدوق در علل از ابو الحسن ثالث روایت

کرده است- از نماز صبح که چرا آن را بلند می خوانند و حال آن که آن از نمازهای روز است و از حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله منقول است که نمازهای شب را بلند می باید خواند و نمازهای روز را آهسته پس حضرت فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله نماز صبح را در اول وقت که تاریک بود واقع می ساختند و قریب به شب می کردند آن را حکم نمازهای شب دادند در جهر و در علل لقربها بود یعنی چون نزدیک به شب بود آن را حکم نماز شب دادند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که سنت است که نمازهای روز را آهسته بخوانند و سنت است که نمازهای شب را بلند بخوانند و این بر سبیل استحبابست در نوافل و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۶۲

فرایض خلافی است که گذشت.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که آیا مردان نمازهای سنت را در روز می توانند خواند حضرت فرمودند که بلی.

[امر به قراءه قران در نماز]

(و فیما ذکره الفضل من العلل عن الرّضا صلوات اللَّه علیه انّه قال امر النّاس بالقراءه فی الصّلاه لئلّا یکون القرآن مهجورا مضیّعا و یکون محفوظا مدروسا فلا یضمحلّ و لا یجهل و انّما بدا بالحمد دون سائر السّور لأنّه لیس شی ء من القرآن و الکلام جمع فیه من جوامع الخیر و الحکمه ما جمع فی سوره الحمد و ذلک انّ قوله عزّ و جلّ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» انّما هو اداء لما أوجب اللَّه عزّ و

جلّ على خلقه من الشّكر و شكر لما وفّق عبده من الخير او للخير.

«رَبِّ الْعالَمِينَ» توحيد له و تحميد و اقرار بأنّه هو الخالق المالك لا غيره.

«الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» استعطاف و ذكر لآلائه و نعمائه على جميع خلقه.

«مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» اقرار له بالبعث و الحساب و المجازاه و ايجاب ملك الآخره له كايجاب ملك الدّنيا.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» رغبه و تقرّب إلى اللَّه تعالى ذكره و اخلاص له بالعمل دون غيره.

«وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» استزاده من توفيقه و عبادته و استدامه لما أنعم عليه و نصره «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ» استرشاد لدينه و اعتصام بحبله و استزاده فى المعرفه لربّه عزّ و جلّ و لعظمته و كبريائه

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۶۳

«صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» توكيد فى السّؤال و الرّغبه و ذكر لما تقدّم من نعمه على أوليائه و رغبه فى مثل تلك النّعم.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» استعاذه من ان يكون من المعاندين الكافرين المستخفّين به و بأمره و نهيه و لا الضّالين اعتصام من ان يكون من الّذين ضلّوا عن سبيله من غير معرفه و هم يحسبون انّهم يحسنون صنعا فقد اجتمع فيه من جوامع الخير و الحكمه من امر الآخره و الدّنيا ما لا يجمعه شى ء من الاشياء) و در جمله عللى كه از فضل بن شاذان بسند حسن كالصحيح مرويست آنست كه گفت كه حضرت ابو الحسن على بن موسى الرضا صلوات اللَّه عليهما فرمودند مردمان مامور شده اند به آن كه در نماز قرآن را بخوانند تا آن كه قرآن متروك نشود و ضايع نماند و محفوظ بماند به سبب بسيار خواندن در نمازها و تعليم يكديگر كنند، و اگر خواندن آن در نماز واجب نمى بود اكثر مردمان حمد

را یـاد نمی گرفتنـد چه جـای سوره های دیگر و اگر نخواننـد قرآن از دست می رود و کسـی نمی مانـد که معرفت قرآن او را حاصل باشـد و چرا حمـد را بر همه سورها مقـدم داشـته انـد زیرا که در جمیع سور قرآنی و در همه سـخنان خیر آن قدر جمع نشـده است از خوبیها و حکمتها آن چه جمع شـده است در سوره حمد و از این جهت است که آن را امّ القرآن می گویند که هر چه در قرآن هست نمونه از آن در سوره فـاتحه است چنـانکه انسـان مجموعه جمیع چیزهاست و هر چه در عالم کبیر اسـت انموذجی از آن در انسان هست لیکن هر چه در عالم کبیر است مفصل است و در صـغیر مجمل زیرا که الحمـد للّه یعنی جمیع محامـد و کمالاـت مخصـوص ذات مقـدّس خداونـدیست که واجب الوجـود است و مسـتجمع جمیع کمالاـت است و از جمله کمالات اضافه وجود و خیراتست بر همه عالمیان پس بنده به اصالت خود و نیابت سایر ذوی العقول

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۶۴

ادای شـکر نعمت الهی کرده است و از آن جمله شـکر نعمت حق سبحانه و تعالی نیز کرده است که او را توفیق عبادت کرامت کرده است.

و ربّ العالمین یعنی آفریننـده و تربیت کننده و روزی دهنده همه عالمیان است و چون عالم بمعنی ما سوی اللَّه است پس بنده خداوند خود را بیگانگی یاد کرده است و حمد او نیز کرده است و در عیون و علل تمجید و تحمید است یعنی خداوند خود را به بزرگی یاد کرده است و حمد کرده است که به اعتبار تربیت غیر او حمد است

و شكر، و به اعتبار تربيت او شكر است و حمد و اقرار كرده است كه حق سبحانه و تعالى چون خالق است و بس پس مالك او باشـد نه غير او و تحقيق كرده بنـده گى خود را تا محقق شود كه عبوديّت آقا واجبست خصوصا چنين مالكى كه از عدم پديد آورده است و چون در بسم اللَّه كه جزو حمد است ابتدا باسم چنين خداوندى كرده است كه مستجمع جميع محامد و كمالات است و اظهار كرده است كه بـدون اسـتعانت بـذات مقـدس او و باسم مكرم او هيـچ كارى تحقق نمى پـذيرد و جميع نعمتهاى ظاهره و باطنه از اوست و به اوست در دنيا در سوره حمد او را باز به رحمانيت و رحيميت ستايش مى كند كه رحمتهاى ظاهره از مراتـب حيـات بعـد از مـوت و درجـات بهشت از اوست و هـم چنين نعمتهـاى عظيمه معنـويه كه نه چشـمها ديـده باشـد و نه گوشـها شنيده باشد و نه در خاطر كسى خطور كرده باشد از جانب اوست پس چون خداوند خود را باين دو صفت مى خواند گويـا طلب هر دو رحمت از او كرده است و حمـد او نيز كرده است كه چنانكه رحمتهاى ظاهره و باطنه دنيويه بر كافه عالميان تمام كرده است هم چنين در عقبى بر همه تمام خواهد كرد با آن كه در دنيا به هزار گونه معصـيت مبتلا بودند رحمتهاى خود را دريغ نداشت در آخرت كه معصيت نخواهد بود و عجز و شكستگى و احتياج بيشتر خواهد بود البته خواهد كرد

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۶۵

فوق آن چه از او اميدوار بودند و خود فرموده است كه

سنت الهی را تبـدیل و تحویـل نیست و طریقه یکی است چه ظـاهر است که منبع خوبیهـا اوست و از کرم و جود محض غیر از کرم و جود بهم نمی رسـد مگر آن که قبیح باشد کرم چنانکه در بعضـی از موارد چنین است و چون خداوند خود را به کرم و رحمت یـاد کرد در اللّٰه اگر چه اسم جـامع است و لیکن رحمت سـبقت دارد بر غضب و در ضـمن رحمانیت و رحیمیت چهار مرتبه با آن که رحمانیت و رحیمیت در اللّٰه مندرجست و آن دو مرتبه گذشـته است و از رب العالمین نیز رحمانیت و رحیمیت ظاهر شـد ده مرتبه خود را به رحمت صـریحا و ضـمنا یاد کرد و خوف زوال خوف بود بالکلیه خود را به مالک یوم الـدین یاد کرد که آن نیز از وجهی که غالب است رحمت است و از وجه مغلوب غضب.

و مشـهور است که اعرابی را از روز جزا تخویف می نمودند او گفت که فردا که حاکم خواهد بود گفتند حق سبحانه و تعالی گفت الحال خاطرم جمع شد کریم وقتی که قادر شد عفو می کند چون اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین چنین نباشد، و از این مـدایحی که حق سـبحانه و تعالی تعلیم و تلقین بندگان خود کرده است باین عبارات و اشارات امیدواریها در تزاید است، و در نسخ حدیث در همه کتب بلفظ مالک واقع شده است و اکثر علما ترجیح ملک داده اند بوجوه بسیار و حق اینست که در اینجا مالک و ملک یکی است اگر مالک است ملاکی است که پادشاه است و اگر ملک است ملکی است که

آقا است و ظاهر اخبار آنست كه قرآن بر يک قرائت نازل شده باشد پس در چنين جائى احوط آنست كه بهر دو قرائت بخوانند تا به قرائت منزل خوانده باشند.

و ليكن در احاديث معتبره صحيحه وارد شده است كه به همين عنوان كه هست در قرائت سبعه يا عشره كه تقريبا هشتاد قرائت مى شود بهر يک از روايات

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۶۶

توان خواند و اولى آنست كه از چهارده روايت تعدّى نكنند و جمعى از اصحاب ترجيح قرائت بكر كرده اند و جمعى حفص را اختيار نموده اند، و حضرت مى فرمايند كه در مالك يوم الدين بنده اقرار مى كند به آن كه مبعوث خواهد شد و حساب و جزا خواهد بود و پادشاهى آخرت را را از جهت او اعتراف مى كند چنانكه پادشاهى دنيا را نيز مخصوص او مى داند و در هر دو كتاب باين عبارتست كه كما أوجب له ملك الدنيا يعنى پادشاهى آخرت را از جهت او واجب مى داند چنانكه پادشاهى دنيا را از جهت او واجب دانست در كلمه رب العالمين و غيرها و ديگر چون بنده به اعتبار بعدى كه به سبب تعلقات جسمانى او را از جناب اقدس الهى دور انداخته انسب بحال او اين بود كه در مقام حمد و ثنا خود را چنانكه هست دور دانسته مناجات كند با تدبّر و تفكّر تا به سبب اينها او را قربى حاصل گردد بعنوان مشافهه خطاب نمايد لهذا گفت كه إياك نعبد يعنى ترا بندگى مى كنيم و بس و ديگرى را شريک تو نمى دانيم و در عبادت با تو شريک نمى سازيم و در معرفت غير ترا موجود نمى دانيم پس همگى عبادت

و بندگی و عبودیت خود را مخصوص جناب اقدس تو گردانیدیم.

و چون بنده ملاحظه می کند که این عبادت نیز کاریست عظمی خصوصا هر گاه خواهد که با اخلاص باشد و موانع آن بسیار است غالبا و دواعی خلافش بی نهایت و بدون استعانت از جناب اقدس او کالمحال است تلقین فرمود که بگوئید و إیّاك نستعین خداوندا استعانت و یاوری در همه کارها خصوصا در عبادت از غیر تو بی فایده است بنا بر این استعانت از تو می خواهم و بس شاید بعون تو بندگی خالص توانیم کرد و چون وسیله بیش از عرض حاجت مرکوز طباع عقلا شده است عبادت را مقدم گردانید بر استعانت هر چند عبادت بندگان در حکم عدمست و لیکن چون حق سبحانه و تعالی عبادات انبیاء و اوصیاء و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۶۷

اولیاء را بفضل خود قبول می فرماید بنده خود را شریک ایشان گردانیده و بلفظ جمع آورده است تا شاید برکت ایشان عبادت او نیز مقبول شود، و حضرت می فرماید که در إیّاك نعبد رغبتی است بجناب اقدس او و می گوید که من و سایر عالمیان بندگانیم و می دانیم که در این درگاه چیزی که مطلوبست شکستگی و نیاز است رو به این درگاه کرده امیدواریم و چون عبادت سبب قربست آن را وسیله ساخته ایم بسوی جناب اقدس خداوندی که ذکر او از آن بالاتر است که بر زبان من و امثال من جاری گردد و لفظ ذکره در علل الشرائع و عیون اخبار الرضا نیست.

و تقدیم إیّاك چون مفید حصر است پس بنده می گوید که خداوندا ترا بنده ام و بس و ترا بندگی می کنم و بس و بندگی را

خالص از جهت تو گردانیده ام و بس، و چون بنده به هزار گونه شرک مبتلاست و بنده نفس و شیطان و هوا است و فی الحقیقه همگی منظورش خلایق است یا خود پس عبادت خود کرده است نه عبادت خداوند خود حتی در نیّت قربت اگر منظورش لذت قرب و رفعت به سبب آن باشد عابد خود است نه عابد خداوند و هم چنین در رؤیاهای معنوی دقیق که از آن جمله است دیدن خود و یقین است که در هیچ یک از این مراتب اخلاص او را حاصل نیست حق سبحانه و تعالی تعلیم و تلقین می فرماید او را که هر چند نداری آن چه می باید بگو که دارم شاید شرمنده شوی از دروغهای خود و رو بجناب اقدس او کنی و گاه باشد که همین عبادت او را به اخلاص فایز گرداند فکیف که هر گاه تضرع و زاری کند تا حق سبحانه و تعالی او را خالص گرداند.

و می فرماید که در إِیّاکَ نستعین یعنی استعانت و یاوری از تو می خواهم و بس با آن که چون مشغول عبادت شده است اعانت الهی البته شده است پس در

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۶۸

استعانت زیادتی توفیق او و زیادتی عبادت او را طلب می کند که اگر چه عبادت می کند یا می داند که آن اخلاصی که می باید ندارد یا نمی داند که دارد یا ندارد و در این هر دو صورت استعانت می باید و اگر مرتبه کمال اخلاص را داشته باشد مانند انبیاء و اوصیاء صلوات اللّه علیهم ایشان طلب دوام این نعمت عظمی می کنند که الهی استعانت و یاوری از تو می خواهم که آن چه انعام

کرده مستدام داری و ما را بران ثابت قدم برداری و نصرت ما دایم داری تا سبب ترقیات ما شود و بسیار مستبعد است که کسی به مرتبه رسد که فوق آن متصوّر نباشد و زنده باشد و لیکن بنده جمیع مقربان را با خود شریک گردانیده است محتملست که استدامت نعمت را طلب نماید با آن که منافات ندارد که استدامت نعمت را طلب نمایند در جائی که زیاده از آن نخواهند و در بسیاری که بر وجه کمال نباشد استکمال آن را از حق سبحانه و تعالی طلب کنند.

اهدنا الصّراط المستقیم یعنی خداوندا هدایت کن ما را به راه راست حضرت می فرمایند که این دعایی است که کسانی که دین صحیح ندارند و آن هفتاد و دو فرقه انداز امت حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله ایشان از حق سبحانه و تعالی طلب می کنند هدایت بدین حقرا که آن راه اهل بیت آن حضرتست و آن طریقه ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم است و چنگ زدن است در دامان ایشان چنانکه حبل اللّٰه ایشانند و حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً یعنی دست زنید در ریسمان الهی و حق سبحانه و تعالی تشبیه فرموده است دین را به ریسمانی که از آسمان آویخته باشند و دست به آن زنند و به بهشت روند و حق اینست که حبل اللّٰه دین حق ائمه معصومین است صلوات اللّٰه علیهم یا ایشانند که متابعت ایشان سبب نجات ابدیست و مخالفت ایشان سبب هلاک سرمدیست، و اما جمعی که مهتدی باشند نظر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۶۹

به ایشان طلب

هدایت به کمالاتیست که ایشان به آن رتبه نرسیده اند، و طلب زیادتی معرفت حق سبحانه و تعالی است و معرفت عظمت و کبریا او، تا باین معرفت به کمالات خود فایز گردند.

صراط الّذین أنعمت علیهم تأکیدی است از جهت توضیح سؤال و مبالغه در آن و در رغبت بجناب اقدس الهی و یاد کردنی است نعمتهایی را که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر دوستان خود و رغبتی است در مثل آن نعمتها چنانکه خود فرموده است که این جماعت که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ایشان و آن جماعت پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحانند و نیکو رفیقانند ایشان گویا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که چون از من طلب کنید اول حمد و ثنای الهی به جا آورید، و دیگر اخلاص خود را صحیح گردانند و بعد از آن راه راست را طلب کنند و بعد از آن بیان فرموده است که راه راست راه خوبانیست که گذشت.

غیر المغضوب علیهم یعنی نه راه آن کسانی که به سبب علم به حقیّت حق و ترک آن کردن مستوجب غضب الهی شده اند و حضرت می فرماید که بنده باین کلمه پناه بجناب اقدس الهی می برد که خداوندا مرا در پناه خود در آور از آن که از جمله معاندان و کافرانی باشم که حق سبحانه و تعالی را به عظمت نشناخته باشند و امر و نهی او را سبک و سهل دانند.

و لا الضّالین یعنی و نه راه گمراهان و پناه بجناب اقدس او می برد از آن که از جمعی باشد که به نادانی راه را گم کرده اند و

گمان می کنند که کار خوب می کنند و اکثر مفسرین گفته اند که مغضوب علیهم یهودانند و ضالّون نصاری اند و حضرت فرمودند که مغضوب علیهم معاندان هر طایفه اند، و ضالین جاهلانی اند که به نادانی بجهنم می روند پس بتحقیق که جمع شده است در این

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۷۰

سوره از کلمات خیر و حکمت از امر آخرت و دنیا آن چه هیچ چیز جامع آن نیست.

و در اخبار بسیار وارد است که حق سبحانه و تعالی هر چه در کتب سماوی بود همه را در قرآن جای داد و بسیار چیزها در قرآن هست که در جمیع آن کتب نیست، و در اخبار بسیار هست که هر چه در قرآنست در حمد هست و هر چه در حمد هست در بسم اللَّه هست و هر چه در بسم اللَّه هست در بای بسم اللَّه هست و هر چه در رباست در نقطه تحت رباست و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمودند که منهم نقطه تحت با، و رسایل بسیار در این باب نوشته شده است از آن جمله شیخ العارفین شیخ صائن الدین ترکه طاب مرقده نوشته است و این عملی است عظیم و بسیار دقیق و بسیاری به سبب سوء فهم ملحد شده اند و اولی آنست که منکر این علم نباشند و اثبات آن به نحوی که رمالان می دانند معرفت آن نیست و جفر جامع که الحال هست و جعفر ابیض که مصحف حضرت فاطمه صلوات اللَّه علیها است بحسب ظاهر از این علم است و اللَّه تعالی یعلم.

[بلند خواندن در بعض نمازها]

(و ذکر العلّه الّتی من اجلها جعل الجهر فی بعض الصّلوات دون بعض انّ الصّلوات الّتی تجهر

فیها انّما هی فی اوقات مظلمه فوجب ان تجهر فیها لیعلم المارّ انّ هناک جماعه فان اراد ان یصلّی صلّی لأنّه ان لم یر جماعه علم ذلک من جهه السّماع و الصّلاتان اللّتان لا یجهر فیهما انّما هما بالنّهار فی اوقات مضیئه فهی من جهه الرّؤیه لا یحتاج فیهما إلی السّماع) و به همین سند کالصحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه که ذکر فرمودند علّتی را که از جهت آن بعضی از نمازها را بلند می خوانند و بعضی را آهسته و آن علّت آنست که نمازهایی را که بلند می خوانند

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۷۱

آنها همگی در اوقات تاریکی است و آن شام و خفتن و صبح است پس واجبست که در آن نمازها بلند بخوانند تا بداند کسی که از آنجا گذرد در آنجا نماز جماعتی بر پا شده است پس اگر خواهد که نماز را به جماعت کند بکند زیرا که اگر جماعت را نمی بیند از راه شنیدن قرائت می داند، و نماز ظهر و عصر را که در آن بلند نمی خوانند در روز واقع است در زمانی که روشن است پس چون می بیند احتیاج بشنیدن ندارد.

[بحث در رکوع]

[نحوه رکوع]

(فاذا قرات الحمد و سوره فکبّر واحده و أنت منتصب ثمّ ارکع وضع یدیک الیمنی علی رکبتک الیمنی قبل الیسری وضع راحتیک علی رکبتیک و ألقم اصابعک عین الرّکبه و فرّجها و مدّ عنقک و یکون نظرک فی الرّکوع ما بین قدمیک إلی موضع سجودک) پس چون حمد و سوره خواندی یک تکبیر از برای رکوع بگو وقتی که ایستاده باشی پس برکوع رو و دست راست را بر زانو گذار پیش از دست چپ

و کفهای دست را بر زانوها گذار و کاسه زانو را در میان انگشتان خود در آور و گشاده کن انگشتان را و گردن را بکش «تا اینجا در احادیث صحیحه وارد است»، و می باید که چشم خود را در رکوع در میان پایها اندازی تا موضع سجده ات و این معنی را در هیچ خبری ندیده ام بلکه در احادیث صحیحه وارد است که می باید نظر در حال رکوع در میان پاها باشد و ظاهر این عبارت را از فقه رضوی برداشته باشد و در آنجا چنین است.

(و فی وقت القراءه إلی موضع سجودک) و کلمه اولی از نساخ افتاده باشد (و اللّٰه تعالی یعلم و سال رجل امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فقال یا ابن عمّ خیر خلق اللّٰه عزّ و جلّ ما معنی مدّ عنقک فی الرّکوع فقال تأویله امنت باللّٰه و لو ضربت عنقی) و در حدیث قوی منقولست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۷۲

شخصی از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه سؤال کرد و گفت ای پسر عم بهترین خلق خدای تعالی چه معنی دارد کشیدن کردن در حال رکوع پس حضرت فرمود که تاویلش اینست که ایمان آورده ام به خداوند عالمیان و اگر چه گردنم را بزنند و مقرر است که هر گاه شخصی در مقام انقیاد باشد و خواهند که گردن او را بزنند گردن را می کشد تا انقیادش ظاهر شود و گردن زدن نیز آسان می شود.

و در حدیث کالصحیح از سعید بن جناح منقولست که گفت که در خانه حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه بودم در مدینه که حضرت خود سر کردند و فرمودند که هر که رکوع

را تمام کند وحشت در قبر او داخل نمی شود

[ذکر رکوع]

(فاذا رکعت فقل اللّهمّ لک رکعت و لک خشعت و لک اسلمت و بک امنت و علیک توکّلت و أنت ربّی خشع لک وجهی و سمعی و بصری و شعری و بشری و لحمی و دمی و مخّی و عصبی و عظامی و ما اقلّت الارض منّی للّه ربّ العالمین ثمّ قل سبحان ربّی العظیم و بحمده ثلث مرّات و ان قلتها خمسا فهو احسن و ان قلتها سبعا فهو افضل) و چون برکوع روی بگو بیش از تسبیح دعایی را که ترجمه اش اینست که خداوندا رکوع می کنم خالص از برای تو و خاشع شدم از جهت رضای تو، مسلمان یا منقاد شدم و ایمان به تو دارم و توکّل بر تو کرده ام و حال آن که تو پروردگار منی خاشع شد از برای تو روی من و گوش من و چشم من و موی من و بدن من و گوشت من و خون من و مغز استخوان من و پی من و استخوانهای من و هر چه بر روی زمین است از من یعنی جمیع اعضای من همگی خاشعند از جهت خداوندی که پروردگار عالمیانست پس بگو تنزیه می کنم و به پاکی یاد می کنم پروردگار خودم را که بسیار بزرگ است یا از آن اعظم است که تصوّر بزرگی او

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۷۳

توان کردن و حال آن که شکر می کنم او را بر آن که مرا اهل آن کرده است که تسبیح او کنم و نیستم از جمله مشبه و جبریه و سایر اهل ملل باطله و تسبیح را سه مرتبه می گویی و اگر

پنج مرتبه به گویی بهتر است و اگر هفت مرتبه به گویی افضل است و عبارت دعا را باین نحو در جائی ندیدم.

و کلینی بسند صحیح و حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که فرمودند که چون خواهی که برکوع روی در وقتی که ایستاده باشی اللّٰه اکبر بگو پس برکوع رو و بگو

اللّهمّ لک رکعت و لک اسلمت و بک امنت و علیک توکّلت و أنت ربّی خشع لک قلبی

و لفظ قلبی در بعضی از نسخ نبود و در تهذیب نیست و سمعی و بصری

و شعری و بشری و لحمی و دمی و مخّی و عصبی و عظامی و ما اقلّته قدمای غیر مستنکف و لا مستکبر و لا مستحسر سبحان ربّی العظیم و بحمده

را سه مرتبه بگو با تانّی و در حالت رکوع هر دو پاها را برابر هم می گذاری و فاصله یک شبر بوده باشد میان پاها و کفهای دست را به زانوها می گذاری به نحوی که زور دستها بر زانوها باشد و دست راست را بر زانوی راست پیشتر از چپ می گذاری و کاسه زانوها را با انگشتان خود بلع می کنی و انگشتان را پهن می کنی وقتی گرد زانوها می گذاری و پشت را راست می کنی و گردن را می کشی و باید که نظرت در حال رکوع در میان پاها باشد و چون راست بایستی بگو

سمع اللّٰه لمن حمده و الحمد للّه ربّ العالمین اهل الجبروت و الکبریاء و العظیمه للّه ربّ العالمین

به آواز بلند می گویی پس دستها را از جهت تکبیر سجود بر می داری و خود را می اندازی به سجده و چون

این خبر صحّتش ظاهر است خواندن این دعا بهتر است و لا- مستحسرا یعنی از روی تنبلی و سنگینی رکوع نمی کنم بلکه نهایت شوق دارم و در فقه رضوی باین عنوانست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۷۴

اللّهمّ لک رکعت و لک خشعت و بک اعتصمت و لک اسلمت و علیک توکّلت أنت ربّی خشع لک قلبی و سمعی و بصری و شعری و بشری و مخّی و لحمی و دمی و عصبی و عظامی و جمیع جوارحی و ما اقلّت الارض منّی غیر مستنکف و لا مستکبر للّه ربّ العالمین لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ

پس تسبیح کبیر را سه مرتبه یا پنج یا هفت یا نه مرتبه بگوید و این افضل است و در تهذیب ربّ لک رکعت است و یجزئک ثلث تسبیحات تقول سبحان اللّه سبحان اللّه سبحان اللّه و تسبیحه تامه تجزئ للمریض و المستعجل و کافی است ترا سه تسبیح به آن که به گویی سبحان اللّه را سه مرتبه و اگر کسی بیمار باشد یا تعجیل داشته باشد یک تسبیح تمام کافی است یعنی یک سبحان اللّه صحیح که به تانّی بگوید و از حروف آن چیزی نیفتد.

و در حدیث کالصحیح از هشام منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از تسبیح است و در صحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه است چه چیز کافی است در رکوع و سجود حضرت فرمودند که در رکوع می گویی

سبحان ربی العظیم

و در سجود

سبحان ربی الاعلی

آن چه واجبست از آن یک تسبیح است و سنّت سه

تسبیح است و فضیلت در هفت است و در صحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که چه چیز کافی است در رکوع و سجود حضرت فرمودند که سه تسبیح با تانّی و یک تسبیح تمام مجزیست و ظاهر این حدیث چنانست که صدوق فهمیده است و عبارت صدوق تفسیر این حدیثست و بعضی چنین فهمیده اند که سه تسبیح کبیر بخواند و یکی از آن کافیست.

چنانکه در حدیث قوی از حضرمی منقولست که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که می دانی که حد رکوع و سجود چه چیز

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۷۵

است گفتم نه حضرت فرمودند که در رکوع سه مرتبه سبحان ربّی العظیم و بحمده می گوید و در سجود سه مرتبه سبحان ربّی الاعلی و بحمده می گوید پس هر که یکی را کم کند ثلث نمازش را کم کرده است و کسی که دو تسبیح را کم کند دو ثلث نمازش را کم کرده است و کسی که تسبیح نگوید او را نماز نیست و حق آنست که مراد از این حدیث کافی بودن در فضیلت است و یک تسبیح صغیر کافیست بلکه مطلق ذکر کافی.

چنانکه در حدیث صحیح از هشام منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که کافی است مرا که در رکوع و سجود بدل از تسبیح لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر بگویم حضرت فرمودند که بلی.

و در صحیح از هشام بن حکم منقول است که گفت عرض کردم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که

آیا کافی است مرا که بدل از تسبیح رکوع و سجود بگویم لا اله الا اللّٰه و الحمد للّه و اللّٰه اکبر حضرت فرمودند که بلی همه اینها ذکر حق سبحانه و تعالی است یعنی هر یک از اینها کافی است بلکه هر چه ذکر الهی است کافی است.

و در صحیح هشام بن سالم مثل این حدیث روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و در حسن کالصحیح از هشام بن حکم منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نیست کلمه مثل کلمه سبحان اللّٰه در و جازت لفظ و بلاغت معنی چون دلالت می کند بر تنزیه الهی از هر چیزی که لایق ذات و صفات و افعالی الهی نباشد و فی الحقیقه تمام معرفتها در این کلمه مندرج است هشام گفت عرض نمودم که آیا کافیست مرا در رکوع و سجود که بدل از تسبیح لا اله الا اللّٰه و الحمد للّه و اللّٰه اکبر بگویم حضرت فرمودند که بلی همه اینها ذکر حق سبحانه و تعالی است گفت عرض

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۷۶

نمودم که سبحان اللّٰه چه معنی دارد حضرت فرمودند که تنزیه الهی است از هر چه لایق او نیست.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که مجزی نیست کمتر از سه تسبیح یا بقدر سه تسبیح و محمول است بر اکتفا در فضل اگر از غیر تسبیح بخوانند و اگر نه تسبیح کبیر از سه تسبیح به هفت حرف کمتر است و اکثر متاخّرین مطلق ذکر را کافی می دانند و مستند ایشان این اخبار

است و دلالت اینها بر مطلق ذکر وقتی تمامست که قیاس منصوص العله را حق دانیم و ظاهر احادیث متواتره نفی مطلق قیاس است بلکه در خصوص منصوص العله نیز اخبار بسیار وارد است که باطل است پس می باید که تجاوز ازین چهار کلمه که تسبیحات اربع است نکند، و تسبیح اولی است و به یک تسبیح که سبحان اللّٰه باشد اکتفا می توان کرد و احوط آنست که به کمتر از سه سبحان اللّٰه یا یک تسبیح کبیر اکتفا نکند و اگر سه تسبیح کبیر بگوید از همه خلافها بیرون می آید و در زیادتی تا سی و سه یا سی و چهار بلکه شصت تسبیح وارد شده است در نماز و در حدیث موثق تا پانصد تسبیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در سجده فرمودند و در نماز جماعت اولی آنست که تخفیف دهد و دعای سابق بر تسبیح را نخواند و زیاده بر سه تسبیح بزرگ نگوید مگر آن که جمعی باشند که همه خواهند تطویل را در این صورت خوبست و بر این محمولست حدیث کالصحیح حمزه بن حمران و حسن بن زیاد که گفتند داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و نزد آن حضرت جمعی بودند و حضرت امامت ایشان فرمودند در نماز عصر و ما نماز کرده بودیم پس تسبیح رکوع حضرت را شمردیم سی و سه مرتبه یا سی و چهار مرتبه بود، و یکی از این دو راوی نقل کرد که حضرت سبحان ربّی العظیم

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۷۷

فرمودند و یکی گفت که سبحان ربّی العظیم و بحمده گفتند

و ممکن است که راوی اول را غرض این باشد که تسبیح بزرگ را باین عدد خواندند و تتمه را از جهت تخفیف کلام نفرموده باشند و اگر نه بسیار مستبعد است که باین عدد شنیده باشد و لفظ و بحمده را نشنیده باشد و هم چنین در سجده ها باین عدد خواندند.

و در صحیح از عمار منقول است که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که کمترین چیزی که بیمار را کافیست در رکوع و سجود چه چیز است حضرت فرمودند که یک تسبیح است. و در حدیث صحیح و موثق کالصحیح از ابان بن تغلب منقولست که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و آن حضرت نماز می کردند پس شمردم در رکوع و سجود شصت تسبیح گفتند و اظهر آنست که حضرت در هر یک این عدد را گفته باشند و احتمال دارد که در هر یک بیست مرتبه گفته باشند یا نماز دو رکعتی باشد و ده مرتبه در هر یک فرموده باشند یا چهار رکعتی و پنج مرتبه باشد و این احتمالات خلاف ظاهر است و ظاهر آنست که چون فرد اول غریب بود آن را گفته باشد و اللّٰه تعالی یعلم و از جهت این حدیث و احادیث دیگر بعضی از علما گفته اند که مستحب است که عدد تسبیحات طاق باشد مگر آن که بسیار گویند که در آنجا رعایت طاق و جفت در کار نیست چون مصلّی از حضور قلب می افتد و از این جهت جفت فرمودند تا بر دیگران مشکل نباشد، و در احادیث صحیحه وارد شده است که اقل ذکر

سه تسبیح است و یکی مجزیست، و در حدیث صحیحی واردست که یکی مجزیست هر گاه پیشانی را درست بر زمین گذاشته باشی، و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که در ذکر رکوع کافی است سه تسبیح یا قدر آنها که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۷۸

به تانّی بخوانند و خوب نیست که تند بخوانند و بعضی از حروف ساقط شود.

و در صحیح دیگر سبکترین ذکر سه سبحان اللّه است به تانّی و آرام بگویند، و در حدیث موثق از سماعه منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم که آیا رکوع و سجود در قرآن نازل شده است حضرت فرمودند که بلی در آنجا که فرموده است که یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا یعنی ای مؤمنان رکوع و سجود بکنید در نماز پس عرض نمودم که حدّ رکوع و سجود چیست پس حضرت فرمودند که اما آن چه مجزیست ترا در رکوع سه تسبیح است و کسی که قوت داشته باشد که طول دهد رکوع و سجود را پس باید که طول دهد هر چه مقدورش باشد، و در تسبیح و تحمید و تمجید الهی و دعا و تضرع باشد به درستی که نزدیک ترین حالات بنده به قرب خداوندش وقتی است که او در سجود باشد اما اگر امام جماعت باشد تطویل خوب نیست زیرا که در میان مردمان ضعیف هستند که تاب ندارند یا گاه هست که کار ضروری دارند و حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله وقتی که نماز به جماعت می کردند سبک می کردند و گذشت و خواهد آمد در

باب جماعت.

[سجود]

[مقدمه سجود]

(ثمّ ارفع رأسک من الرّکوع و ارفع یـدیک و اسـتو قائما ثمّ قل سـمع اللَّه لمن حمـده و الحمـد للّه ربّ العالمین الرّحمن الرّحیم اهـل الجبروت و الکبریـاء و العظمه و یجزیـک سـمع اللَّه لمن حمـده ثمّ کـبّر و اهو إلی السّـجود وضع یـدیک جمیعـا معـا قبل رکبتیک) پس سر از رکوع بردار و دستها را بدون تکبیر بردار و راست بایست پس بگو سمع اللَّه لمن حمد یعنی حق سبحانه و تعالی شـنید و اجابت کرد دعای حامدان را، یا دعاست که از حق سـبحانه و تعالی طلب اجابت می کند، و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوند است که پروردگار عالمیانست و بخشاینده و مهربانست و الرحمن الرحیم

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۷۹

در بعضـی از نسـخ فقیه هست و در اخبـار ندیـده ام آن خداونـدی که بزرگواری و جلالت و عظمت او را سـزاست چنانکه در احـادیث متواتره وارد شـده است که کبریـا و عظمت مخصوص ذات مقـدس اوست و لفظ سـمع اللَّه لمن حمـده کافیست پس تکبیر بگو در وقتی که ایسـتاده باشـی از جهت سـجده اولی و به سجده رو و دستها را با یکدیگر پیشتر از زانوها بر زمین گذار اما آن چه صدوق گفته است از برداشتن دستها از جهت سر بر داشتن از رکوع اکثر علما ذکر نکرده اند آن را و در دو حدیث صحیـح منقول است از ابن عمـار و ابن مسـکان از حضـرت امـام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه و لیکن تکبیر نـدارد و اما باقی افعال و اذکار گذشت در حدیث زراره با زیادتی الحمد للّه رب العالمین و اما اکتفا بسمع اللَّه لمن حمده پس

گـذشت در حديث صـحيح حماد و اما دسـتها را بر زمين گذاشـتن پيش از زانوها در صـحيحه زراره گذشت، و در صـحيح از محمد بن مسـلم منقول است كه گفت حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه عليه را ديدم كه دسـتها را بر زمين مى گذاشتند پيش از زانوها در وقتى كه به سـجود مى رفتنـد و چون مى خواسـتند كه برخيزند زانوها را پيش از دسـتها بر مى داشـتند، و در صحيح منقول است كه از آن حضرت پرسيدند از شخصى كه دستها را بر زمين گذارد پيش از زانوها حضرت فرمودند كه بلى چنين مى بايـد كرد يعنى در نمـاز و اينهـا محمـول است بر اسـتحباب چـون در موثق كالصـحيح از حضـرت امـام جعفر صـادق صلوات اللَّه عليه منقولست كه فرمودند كه مخير است ميان هر دو.

و در موثق كالصـحيح ديگر از آن حضـرت صـلوات اللَّه عليه منقولست كه فرمودند باكى نيست كه شخصـى زانوها را پيش از دستها بر زمين گذارد.

[چرا در رفتن به سجده دستها را پيش از زانوها بر زمين مى گذارند]

(و سال طلحه السّـلمىّ ابا عبد اللَّه صـلوات اللَّه عليه لأىّ علّه توضع اليدان على الارض فى السّجود قبل الرّكبتين فقال لأنّ اليدين بهما

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۸۰

مفتاح الصّـلاه) و منقول است بسـند قوى كه طلحه سؤال كرد از حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه كه چرا در رفتن به سجده دسـتها را پيش از زانوها بر زمين مى گذارند حضـرت فرمودند كه از اين جهت كه افتتاح نماز در تكبير احرام به دسـتها مى شود يعنى دستها را از جهت تكبير بلند مى كنند پس مناسب آنست كه افتتاح سجود نيز به دستها شود.

[اگر در ميان دستهاى تو و زمين جامه باشد كه دستت به زمين نرسد باكى نيست]

(و ان كـان بين يـديك و بين الارض ثوب فى السّـجود فلا باس و ان افضـيت بهما إلى الارض فهو افضل) اين عبارت صـحيحه زراره است از حضـرت امام محمد باقر صـلوات اللَّه عليه كه فرمودند كه اگر در ميان دسـتهاى تو و زمين جامه باشد كه دستت به زمين نرسد باكى نيست و اگر دستها را به زمين رسانى در حالت سجود افضل است چون شكستگى بيشتر است يعنى چنانكه پيشانى را بر زمين رسانيـدن بهتر است دسـتها را نيز بر زمين رسانيـدن افضل است و باين مضـمون حديث قوى از حضـرت امام محمد باقر صـلوات اللَّه عليه نيز منقول است كه باكى نيست كه سـجده كنى و ميان دستهاى تو و ميان زمين جامه تو باشد و در حديث قوى از حضـرت سـيد المرسـلين صـلى اللَّه عليه و آله منقولست كه فرمودند كه بگذاريد دستها را بر چيزى كه رو را بر آن مى گذاريد زيرا كه دستها سجده مى كنند چنانكه رو سجده مى كند و در حسنه فضلا كالصحيح از حضرت

احدهما صلوات اللّٰه عليهما منقولست كه فرمودند كه باكى نيست كه بر جانماز مو يا پشم نماز كنيد هر گاه سجده بر زمين واقع شود و اگر جانماز بوريا و حصير و امثال اينها باشد بر آن نماز مى كند و بر آن سجده مى كند و احاديث از اين باب گذشت.

(و روى اسماعيل بن مسلم عن الصّادق صلوات اللّٰه عليه عن ابيه صلوات اللّٰه عليه انّه قال اذا سجد احدكم فليباشر بكفّيه الارض لعلّ اللّٰه

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۸۱

يدفع عنه الغلّ يوم القيمه) و در علل و ثواب الاعمال يصرف عنه الغلّ است و منقول است در قوى كالصحيح از سكونى كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه هر گاه به سجده رويد پس چنان كنيد كه بشره دستهاى شما به زمين برسد كه اميد هست كه اگر چنين كنيد حق سبحانه و تعالى دفع كند از شما غل را در روز قيامت كه اكثر عالميان دستهاى ايشان را در گردن ها بغلهاى آتشين بسته باشند يا بردارد از شما غل را هر چند مستحق آن شده باشيد، پس بنا بر اين اخبار ظاهر شد كه سنّت است كه دو شكل مهر از جهت دستها در سجاده باشد يا بر روى خاك نماز كنند.

[مستحبات سجود]

(و يكون سجودك كما يتخوّى البعير الضّامر عند بروكه و تكون شبه المعلّق لا يكون شى ء من جسدك على شى ء منه) و مى بايد كه سجودت مثل خوابيدن شتر لاغر باشد كه اعضاى آن بهم اتصال ندارد تو نيز چنين باشى و شبيه به آويخته باشى كه هيچ جزو از بدنت بر جزو

دیگر نباشد حاصل آن که در حالت سجود تجافی مطلوبست چنانکه در صحیحه حماد و زراره گذشت، و در حدیث قوی کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه وقتی که به سجود می رفتند اعضای آن حضرت از یکدیگر گشوده بود چنانکه شتر لاغر در وقت خوابیدن هیچ عضوی از آن بر عضو دیگر نیست و عبارت متن عبارت فقه رضویست و هم چنین آن چه بعد از این مذکور می شود.

(و یکون نظرک فی السّجود إلی طرف انفک و لا تفترش ذراعیک کافتراش السّبع و لکنّ اجنح بهما و ترغم بأنفک و یجزئک فی موضع الجبهه من قصاص الشّعر إلی الحاجبین مقدار درهم و من لا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۸۲

یرغم بأنفه فلا صلاه له) و باید که نظرت در حال سجود بطرف و کنار بینی ات باشد و در فقه رضوی مذکور است و روایتی دیگر ندیده ام و ذراعهای خود را فرش مکن بر زمین چنانکه شیر در وقت خوابیدن فرش می کند و لیکن چنان کن که بالدار باشی و میانش باز باشد و بینی را بر خاک می مالی و کافی است ترا در گذاشتن پیشانی از رستنگاه موی سر تا ابروها بمقدار یک درهم کسی که بینی را بر خاک نمالد نماز او نماز نیست اما نهی از افتراش در صحیحه زراره و حماد و غیر آن وارد است و اما ارغام در صحیحه حماد گذشت که سنت است.

و در صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که سجود

بر هفت استخوانست پیشانی و دستها و زانوها و ابهامهای پاها و بینی را بر خاک می مالی اما فرض همین هفت موضع است و ارغام سنت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله است و اما قدر درهم پس در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که پیشانی تمام از رستنگاه موی سر تا ابروها موضع سجود است و هر جائی از پیشانی که به زمین می رسد بمقدار درهم ترا کافی است و مقدار طرف انگشت و ظاهرا این عبارت مستند جمعی است که می گویند در هم بمقدار سر انگشت است.

و در حسن کالصحیح از عبد اللّٰه بن مغیره منقولست از کسی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که فرمودند که نماز نیست کسی را که نرساند بینی را به جایی که می رساند پیشانی را یعنی بر زمین رساند یا بر ما یصح السّجود علیه یا بر خاک.

و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقولست، و در موثق از طلحه بن زید نیز قریب باین وارد است از حضرت امیر المؤمنین

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۸۳

صلوات اللّٰه علیه و این اخبار مخالفت ندارد با اخبار سنّت و لیکن در صحیح از محمد بن مصادف منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که می فرمودند که نیست سجود مگر بر پیشانی و نیست بر بینی سجودی و تاویل این خبر نیز می توان کرد که بر آن ارغام است نه سجود و لیکن بعید است و اگر در محمد بن مصادف کلامی نمی بود

همه را به این حدیث جمع می توانست کرد و لیکن ابن غضایری او را در یک کتاب توثیق کرده است، و در کتابی دیگر جرح و احتیاط تمام می باید کرد در آن که بینی را به خاک رسانند و ظاهرا میان بینی کافی باشد حتی آن که سیّد مرتضی را اعتقاد این است که لازمست که استخوان بینی را برسانند چون در حدیث حماد هشت استخوان بود.

و در صحیح از زراره منقولست از احدهما صلوات اللّٰه علیهما که اگر کسی سجده کند و کلاهی یا عمامه بر سر داشته باشد چون است حضرت فرمودند که هر گاه پیشانی او به زمین رسد در میان ابرو و رستنگاه موی او مجزیست.

و در حدیثی دیگر از زراره در قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است که گفت سؤال کردم از آن حضرت از حد سجود حضرت فرمودند که ما بین رستنگاه مو تا موضع ابرو هر مقدار که بر زمین گذاری مجزیست.

و در موثق از برید منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که از پیشانی تا بینی هر جا را که به زمین رسانی در سجود کافیست و سجده کردن به همه پیشانی افضل است.

و در موثق کالصحیح از مروان بن مسلم و عمار منقول است که فرمودند که از میان رستنگاه مو تا طرف بینی محل سجده است هر جا را که برسانی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۸۴

به زمین مجزیست و این اخبار را حمل می توان کرد بر قدر درهم و قدر درهم را حمل می توان کرد بر استحباب احوط آنست که قدر درهم را بر زمین برساند و

اگر همه پیشانی را برساند افضل است چنانکه گذشت.

و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه از زنی که موی سر او دراز شده باشد و بر پیشانی افتاده باشد و چون به سجده می رود بعضی از پیشانی بر زمین است و بعضی مو را گرفته است آیا جایز است حضرت فرمودند که نه تا آن که پیشانی خود را بر زمین گذارد یعنی همه را و حمل بر استحباب کرده اند جمعا بین الاخبار.

[ذکر سجود]

(و تقول فی سجودک اللّهُمَّ لک سجدت و بک امنت و لک اسلمت و علیک توکّلت سجد لک وجهی و سمعی و بصری و شعری و بشری و مخّی و عصبی و عظامی سجد وجهی للّذی خلقه و صوّره و شقّ سمعه و بصره تبارک اللّه ربّ العالمین ثمّ تقول سبحان ربّی الاعلی و بحمده ثلث مرّات فان قلتها خمسا فهو احسن و ان قلتها سبعا فهو افضل و یجزیک ثلث تسبیحات تقول سبحان اللّه سبحان اللّه سبحان اللّه و تسبیحه تامه تجزی للمریض و المستعجل ثمّ ارفع رأسک من السّجود و اقبض یدیک إلیک قبضا فاذا تمکّنت من الجلوس فارفع یدیک بالتّکبیر و قل بین السّجدتین اللّهُمَّ اغفر لی و ارحمنی و اجبرنی و اهدنی و عافنی و اعف عنّی و یجزیک اللّهُمَّ اغفر لی و ارحمنی و ارفع یدیک مکبّرا و اسجد الثّانیه و قل فیها ما قلت فی الاولی) و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است و ظاهر آنست که صدوق از کتاب او نقل کرده باشد پس حدیث صحیح خواهد بود از حضرت

امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۸۵

صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که چون خواهی به سجده روی تکبیر بگو و بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا ترا سجده می کنم یا سجده را از برای تو می کنم و ایمان به تو آورده ام و فرمان ترا گردن نهاده ام یا خالصا از برای تو مسلمان شده ام و توکل بر تو کرده ام، و در حدیث حلبی و فقه رضوی اینست که و أنت ربّی و تو پروردگار منی سجده کرد یا می کند ترا از جهت رضای تو روی من، و گوش من، و چشم من، و موی من، و پوست من، و مغز استخوان من، و پی و استخوانهای من و از سجده تا اینجا در حدیث نبود و در فقه رضوی چنین است بعد از

توکّلت أنت ربّی سجد لک وجهی و شعری و بشری و مخّی و لحمی و دمی و عصبی و عظامی سجد وجهی البالی الفانی الذّلیل المهین للّذی خلقه و صوّره و شقّ سمعه و بصره تبارک اللّٰه احسن الخالقین

سجده کرد روی من آن خداوندی را یا از جهت آن خداوندی که آفریده است این رو را و شکافته است گوش و چشم آن را بزرگوار آن خداوندی که پروردگار عالمیانست پس سه مرتبه می گویی که به پاکی یاد می کنم یا اعتقاد دارم به پاک بودن آن خداوندی که مرا آفریده است و تربیت کرده است و از آن بالاتر است که بذات و صفات او توان رسیدن، و شکر و حمد می کنم او را بر این نعمت که اعظم نعم است که مرا به اعقاد «۱» حق موفق گردانیده است و

اگر پنجم رتبه به گویی احسن است و اگر هفت مرتبه به گویی افضل است و کافی است ترا سه تسبیح و یک سبحان اللّٰه تمام کافی است کسی را که تعجیل داشته باشد یا بیمار باشد و اینها همه گذشت در اخبار صحیحه پس سر از سجده بردار و دستها را بر مدار به نزد خود که از آنجا بلند کنی به نزد خود آوری بلکه بر زمین کشیده همواره به نزد خود آور چنانکه در صحیحه زراره و غیر آن گذشت پس

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۸۶

چون درست بنشینی تکبیر بگو و دستها را در حال تکبیر بردار و بگو در میان دو سجده که خداوندا بیامرز مرا، و ببخشا مرا، و شکستهای مرا درست کن و در بعضی از نسخ هست و أجرنی به جای آن یعنی مرا زنهار ده و در امان خود در آور و هدایت کن مرا و عافیت ده مرا از آفات دارین و عفو کن از گناهان من و در روایت زراره این زیادتی هست که

و ادفع عنّی انّی لما أنزلت إلیّ من خیر فقیر تبارک اللّٰه ربّ العالمین

و بلاها را از من دفع کن که من محتاج و فقیرم به خیری که بسوی من فرستی، بزرگوار و با برکت و خیر بسیار آن خداوندیست که پروردگار عالمیانست و کافی است ترا که به گویی که

اللّٰهُمَّ اغفر لی و ارحمنی

یعنی خداوندا بیامرز مرا و ببخشا مرا و دستها را از جهت تکبیر دیگر بردار یا تکبیر و سجده دویم را بکن و بگو در آن آن چه گفته بودی در سجده اولی و در صحیحه حماد گذشت که

استغفار بخواند در میان سجده ها و جمع میان هر دو اولی است.

[اقعاء آنست که شکم سر پاها را بر زمین گذارد و پاشنه پا را بر نشست گاه گذارد]

(و لا ـ باس بالإقعاء فیما بین السّجدتین و لا ـ باس به بین الاولی و الثّانیه و بین الثّانیه و الرّابعه و لا ـ یجوز الاقعاء فی موضع التّشهدین لأنّ المقعی لیس بجالس و انّما یکون بعضه قد جلس علی بعض فلا یصبر للدّعاء و التّشهّد) و باکی نیست در اقعای میان دو سجده و مراد از اقعاء آنست که شکم سر پاها را بر زمین گذارد و پاشنه پا را بر نشست گاه گذارد و بعضی گفته اند که آنست که بر شکم پاها بنشیند و زانوها را بلند کند تا شباهتش به سگ تمام باشد و معنی اول اشهر است و ترک هر دو بهتر است، و باکی نیست اقعا کردن میان رکعت اول و دویم و میان رکعت سیم و چهارم که نشستن تمام ندارد بلکه جلسه استراحت در هر دو جا مستحبّ است، و بعضی گفته اند که واجبست، و جایز نیست اقعاء در تشهد اول و دویم زیرا که شخصی که بعنوان

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۸۷

اقعا نشسته است درست ننشسته است بلکه بعضی از او بر بعضی نشسته است پس صبر نمی تواند کرد از جهت دعاهایی که در تشهّد می خواند بلکه صبر نمی تواند کرد از جهت تشهد نیز اما نهی از آن در حالت تشهّد در صحیحه زراره مذکور شد و ظاهر تعلیل نیز کراهت است و محتمل است که مراد صدوق کراهت شدیده باشد و اما جزو اوّل پس در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که باکی نیست در اقعا در میان دو سجده.

و

در حدیث صحیح از معاویه بن عمار و از محمد بن مسلم و از حلبی منقولست که ایشان گفتند که حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اقعا مکن در نماز در میان دو سجده مثل نشستن سگ، و در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که هیچ اقعا مکن در میان دو سجده و اقل مراتب نهی کراهت است و لا باس حدیث و صدوق نیز منافات با کراهت ندارد اگر چه ظاهر صدوق فرق است میان هر دو و لیکن فرق حاصل می شود به شدت کراهت و خفّت آن و بعضی از حدیث زراره چون معلل است گفته اند که علّت در جاهای دیگر جاریست و ترک مطلقا اولی است و من اجلسه الامام فی موضع یجب ان یقوم فیه فلیتجاف این مضمون در حدیث صحیح عبد الرحمن بن الحجاج منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند در شخصی که به رکعت دویم رسد و رکعت اول او باشد چه کند در وقتی که امام بنشیند از جهت تشهد حضرت فرمودند که تجافی کند و درست ننشیند و ظاهرش آنست که بر سر پا می نشیند چنانکه از مشایخ دیده ایم و شنیده ایم و این محمولست بر جواز یا استحباب چنانکه در باب جماعت خواهد آمد.

[سجود نهایت مرتبه تذلل است]

(و السّجود منتهی العباده من ابن ادم للّه تعالی ذکره و اقرب ما

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۸۸

یکون العبد إلی اللّٰه تعالی اذا کان فی سجوده و ذلک قوله عزّ و جلّ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ) و سجود نهایت مرتبه تذلل است که بندگان خداوند خود را به آن تذلل

و تعبـد کنند و نزدیکترین احوال بندگان بجناب اقدس الهی وقتی است که ایشان در سـجده باشـند و اینست که حق سـبحانه و تعالی می فرماید که سجود کن و نزدیک شو و ظاهرش آنست که سجده کن تا قرب معنوی ترا حاصل شود.

و در حـدیث صـحیح وارد شـده است از ابن عمار که حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه می فرمودنـد که چون بنـده سجده را طول می دهد در جائی که کسـی را نه بیند شیطان می گوید که واویلاه بنی آدم اطاعت کردند و من عصیان کردم و ایشان سجده کردند و من ابا کردم.

و در حـدیث صـحیح از آن حضـرت منقولست که نزدیـک ترین احوال بنـده بجنـاب اقـدس الهی وقتی است که او در سـجده باشد.

و در صـحیح از حضـرت سیّد المرسـلین صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که هر که یک سجده می کند یک گناه او را محو می کنند و یک درجه او را بلند می کنند و استشهاد به آیه از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه منقولست و گذشت.

[چه معنی دارد سجده اول]

(و سال رجل امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فقال له یا ابن عمّ خیر خلق اللّٰه ما معنی السّجده الاولی فقال تاویلها اللّهُمَّ انّک منها خلقتنـا یعنی من الارض و تأویـل رفع رأسـک و منها اخرجتنا و السّجده الثّانیه و إلیها تعیـدنا و رفع رأسک و منها تخرجنا تاره اخری) و بسـند کالصـحیح منقولست که شخصـی از آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه سؤال کرد و گفت ای پسر عم بهترین خلق حق سبحانه و تعالی چه معنی دارد سجده اول حضرت فرمودند که تاویل آن اینست که خداوندا تو ما را از این جائی

که سر گذاشته ایم

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۸۹

یعنی از زمین آفریدی ما را و أصل ما از خاك بود، و تأويل سر برداشتنت اینست که ما را از خاك بیرون آوردی و نشو و نما دادی، و تأويل سجده دویم آن که ما را باز به خاك خواهی برد و می باید که متذکر شویم احوال و اهوال قبر را، و تأويل سر برداشتن از سجده دویم آن که ما را مرتبه دیگر از این خاك بیرون خواهی آورد و تفکر کند در اهوال روز قیامت.

[یک رکعت ایستاده برابر است با دو رکعت نشسته]

(و سال ابو بصیر ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن علّه الصّلاه کیف صارت رکعتین و اربع سجدات قال لأنّ رکعه من قیام برکعتین من جلوس) و در موثق کالصحیح منقولست که ابو بصیر سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از علت نماز که چرا دو رکوع و چهار سجود مقرر ساختند حضرت فرمودند که یک رکعت ایستاده برابر است با دو رکعت نشسته و در رکوع ایستاده است و در سجود نشسته است.

و در موثق کالصحیح از اسحاق ابن عمار منقول است و از هشام بن حکم منقولست و سند صدوق به او صحیح است و او از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه و اسحاق از حضرت امام موسی کاظم روایت می کند و لفظ از آن حضرت که گفت عرض نمودم به آن حضرت که چرا در هر رکعتی یك رکوع و دو سجود است حضرت فرمودند که هر گاه سؤال کنی از چیزی خاطر خود را جمع کن و خیالهای باطل را از خاطر خود بیرون کن تا بفهمی به درستی که

اول نمازى كه حضرت سيّد المرسلين صلى اللّٰه عليه و آله به جا آوردند نمازى بود كه در پيش عرش الهى تعالى شأنه به جا آوردند زيرا كه چون آن حضرت را به آسمان بردند در شب معراج و نزد عرش رسيدند خطاب از حضرت ربّ العزّه رسيد كه نزديك شود به صاد و وضو بساز تا محل سجده ات پاك شود و نماز كن از جهت پروردگارت پس حضرت به آن چه مأمور شد از حق سبحانه و تعالى قيام نموده

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۹۰

رفت به نزد صاد و وضو ساخت و كامل ساخت وضو را پس ايستاد و رو به طرفى كرد كه مأمور شد پس امر كردند او را كه تكبير بگويد گفت پس خطاب رسيد كه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» را تا به آخر بخواند خواند ديگر خطاب رسيد كه سوره نسبت كه سوره توحيد است بخواند حضرت خواند پس حضرت خود گفت كذلك اللّٰه كذلك اللّٰه يعنى حق سبحانه و تعالى چنين است كه گفتم اوصاف او را لفظا و معنى يا ظهرا و بطنا، و چون مكرر گفت يا تاكيدا مكرّر گفت پس خطاب رسيد كه يا محمد ركوع كن از جهت پروردگار خود پس بركوع رفت و خطاب رسيد كه تسبيح كبير را بخوان حضرت سه مرتبه سبحان ربى العظيم و بحمده گفت پس خطاب رسيد كه سر از ركوع بردار پس راست شد چنانكه مأمور شد پس خطاب رسيد كه به سجده رو يا محمد از جهت پروردگارت پس حضرت به سجده رفت پس خطاب رسيد كه بگو سبحان ربى الاعلى و بحمده حضرت

سه مرتبه گفت پس خطاب رسید که درست بنشین یا محمد پس حضرت درست نشست پس چون درست نشست یاد کرد عظمت و جلال الهی را خود به سجده رفت بی آن که مامور شود تا به آخر آن چه مذکور شد در اول باب اذان و از این جهت است که اگر کسی یک سجده را فراموش کند نمازش باطل نمی شود.

[ذکر رکوع]

(و انّما یقال فی الرّکوع سبحان ربّی العظیم و بحمده و فی السّجود سبحان ربّی الاعلی و بحمده لأنّه لمّا انزل اللّه تبارک و تعالی «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیم» ۵۶: ۷۴ قال النّبی صلی اللّه علیه و آله اجعلوها فی رکوعکم فلمّا انزل اللّه عزّ و جلّ «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» قال النّبیّ صلی اللّه علیه و آله اجعلوها فی سجودکم) و بسند قوی از عقبه بن عامر منقولست که چون حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که «فَسَبِّحْ» یعنی تنزیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۹۱

کن اسم پروردگار عظیم خود را حضرت سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله فرمودند که این تسبیح را در رکوع خود قرار دهید و بگوئید سبحان ربی العظیم و بحمده یا لفظ و بحمده را بعد از این زیاد فرمودند از این جهت است که در بعضی از روایات هست و در بعضی نیست و چون آیه «سَبِّحِ اسْمَ» نازل شد یعنی تنزیه کن نام پروردگار خود را که از آن بالاتر است که تنزیه او کنند حضرت فرمودند که این آیه را در سجود خود جای دهید چنانکه در رکوع مذکور شد و تنزیه نام: ممکن است که نام زاید باشد از جهت تحسین لفظ یا

آن که مراد تنزیه اسم او باشد از آن که به آن معنی حق سبحانه و تعالی به آن موصوف باشد بر غیر او اطلاق توان کرد، و از تنزیه اسم تنزیه ذات بیرون می آید بطریق اولی، و جزو اوّل را صدوق زیاد کرده است که چرا در رکوع سبحان ربّی العظیم و بحمده گفته شود و در سجود سبحان ربّی الاعلی و بحمده و لفظ بحمده چون از صدوقست معلوم نیست که با هم مقرر شد یا آخر و از حدیث سابق ظاهر شد که در شب معراج چنین مقرر شده باشد پس جمع می توان کرد که در شب معراج از جهه حضرت مقرر شده و در زمین از جهت امّت یا تاکیدا.

[سجده دوم]

(ثمّ ارفع رأسک من السّجده الثّانیه و تمكّن من الارض و ارفع یدیک و كبّر ثمّ قم إلى الثّانیه فاذا اتّكیت على یدیک للقیام قلت بحول اللّه و قوّته اقوم و اقعد فاذا قمت إلى الثّانیه قرات الحمد و سوره و اقنت بعد القراءه و قبل الرّكوع) پس سر از سجده دویم بردار و قرار گیر در زمین از جهت استراحت که سنت است و بعضی گفته اند که واجبست و دستها را بردار از جهت برخاستن از سجده دویم و تکبیر بگو پس بواسطه رکعت دویم برخیز، و چون تکیه دهی بر دستها از جهت برخاستن اول زانو را بردار و بگو آن چه را که ترجمه اش اینست که به سبب حول و قوت الهی بر می خیزم

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۹۲

و می نشینم و در اینجا اظهر آنست که هر دو بمعنی توفیق و قوّتست پس چون برخیزی از جهت رکعه دویم

حمد و سوره را می خوانی هر سوره که باشد غیر سورهایی که گذشت و قنوت بخوان بعد از قرائت و پیش از رکوع به آن چه خواهد آمد، و اما جلسه استراحت پس در حدیث صحیح از عبد الحمید منقولست که دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه را که هر گاه سر از سجده دویم از رکعت اول بر می داشتند می نشستند تا قرار می گرفتند پس برمی خاستند.

و در موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که چون سر از سجده دویم در رکعت اولی برداری وقتی که خواهی برخیزی پس درست بنشین و بعد از آن برخیز.

و منقولست در قوی از اصبغ بن نباته که همیشه امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه که سر از سجده بر می داشتند می نشستند و قرار می گرفتند و بعد از آن بر می خاستند پس شخصی عرض کرد که یا امیر المؤمنین «صلوات اللَّه علیه» ابو بکر و عمر وقتی که سر از سجده بر می داشتند شکم سراپا را بر زمین گذاشته برمی خاستند مانند شتر حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمودند که این عمل را جمعی می کنند که اهل جفااند از مردمان یعنی آداب نماز را نمی دانند یا اهل ستمند که بر خود ستم می کنند و خود را از ثواب محروم می کنند به درستی که نشستن و قرار گرفتن از جمله تعظیم نماز است و چون سنیان متابعت ایشان را واجب می دانند حضرات ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم گاهی تقیه می فرمودند.

چنانکه در موثق کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه

را دیدم که چون سر از سجده بر می داشتند برمی خاستند و نمی نشستند. و در قوی از رحیم منقولست که عرض نمودم به خدمت حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه که فدای

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: **۹۳**

تو گردم شما را می بینم در نماز چون سر از سجده بر می دارید در رکعت اولی و سیم می نشینید اندکی و بعد از آن بر می خیزید ما متابعت شما بکنیم حضرت فرمودند که شما بما نظر مکنید هر چه می گویند بکنید ظاهرا حضرت پیشتر به او گفته باشد که منشیند و چون فعل حضرت را دید به خاطرش رسید که متابعت حضرت کند و نمی دانست که ضرر به حضرت نمی توانستند رسانید و به او ضرر می رسانیدند چون جلسه استراحت از جمله شعار شیعیان است مثل دست گشودن، و سجده شکر، و دست برداشتن از جهت تکبیرات، و جهر ببسم اللّه و امثال اینها هر چند واجب نمی دانند خلاف اینها را و لیکن می گویند که شعار رفضه است و جمعی از این حدیث استدلال کرده اند که تأسّی واجب نیست و غافلند که در اینجا مانع هست که آن تقیه است بلی ظاهر می شود که هر جا که احتمال تقیه باشد متابعت ضرور نباشد بلکه باید که بپرسند، و تکبیری که صدوق گفته است تکبیر سر برداشتن از سجده دویم است که مستحب است چهار تکبیر از جهت سجدتین در رفتن به سجده و در سر براشتن از آن.

و اما گفتن بحول اللّه الخ پس در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که چون از سجده دویم برخیز و بگوید بحول اللّه أقوم و اقعد و

در صحیح از عبد اللّه بن سنان منقول است که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که چون سر از سجده برداری و خواهی که برخیزی می گویی اللّهمّ ربّی بحولک و قوّتک اقوم و أقعد و اگر خواهی زیاد کن و ارکع و اسجد را، و در صحیح از رفاعه منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صلوات اللّه علیه شنیدم که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه چون از دو رکعت اول برمی خاستند می گفتند بحولک و قوتک اقوم و اقعد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۹۴

و در صحیح از ابن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه در دو رکعت اول بنشینی و تشهد بخوانی و خواهی که برخیزی بگو بحول اللّه و قوّته اقوم و اقعد، و در حسن کالصحیح منقول است که آن حضرت فرمودند که چون از دو رکعت برخیزی تکیه بر دستها کن و بگو بحول اللّه اقوم و اقعد که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه چنین می کردند همیشه و بهر عبارتی خوبست و لیکن اولی آنست که اگر روابط او بسیار باشد خطاب کند که در آن حال آن مناسب است و الا عینیت [غیبت ظ] و اللّه تعالی یعلم.

و اما قنوت عن قریب خواهد آمد (و انّما یستحبّ ان یقرأ فی الأولی الحمد و انّا أنزلناه و فی الثّانیه الحمد و قل هو اللّه احد لأنّ انّا أنزلناه سوره النّبیّ صلی اللّه علیه و آله و اهل بیته صلوات اللّه علیهم فیجعلهم المصلّی وسیله إلی اللّه تعالی ذکره لأنّه بهم وصل إلی معرفه اللّه و یقرأ فی الثّانیه

سوره التّوحید لأنّ الدّعاء علی اثره مستجاب و علی اثره القنوت فیستجاب) و چرا سنت است که در رکعت اولی سوره حمد و انا أنزلناه بخوانند و در رکعت دویم حمد و قل هو اللَّه احمد بخوانند زیرا که انا أنزلناه سوره نبی و اهل بیت اوست صلوات اللَّه علیهم چون ملایکه و روح بر ایشان نازل می شود چنانکه خواهد آمد پس نماز گذارنده ایشان را وسیله خود می گرداند و متوسل به ایشان می شود در جمیع امور زیرا که به سبب ایشان حق سبحانه و تعالی را شناخته است، و در رکعت دویم بعد از حمد سوره قل هو اللَّه احمد را می خواند زیرا که دعا در عقب آن مستجاب است و در عقب آن قنوت می خواند که دعاست پس مستجاب می شود دعا البته و در بعضی از نسخ بعد از مستجاب فیستجاب بعده القنوت است و اول بهتر است و این مضمون در روایات متفرقه واقع است صدوق همه را جمع کرده است و ممکن است که به همین

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۹۵

عبارت روایت دیده باشد.

[قنوت]

[قنوت سنتی است از سنن حضرت سید المرسلین]

(و القنوت سنّه واجبه من ترکها متعمّدا فی کلّ صلاه فلا صلاه له قال اللَّه عزّ و جلّ وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ یعنی مطیعین داعین) و قنوت سنتی است از سنن حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله که واجبست و هر که این سنت را ترک کند عمدا در هر نمازی پس نماز او نماز نیست، حق سبحانه و تعالی فرموده است که بایستید از برای حق سبحانه و تعالی حال آن که با قنوت باشید یا قنوت را را بخوانید و مراد الهی اینست که

اطاعت کننده باشید خداوند خود را و دعا کنید خداوند خود را در قنوت.

و صدوق نقل کرده است رساله از سلیمان بن مهران اعمش که بحسب ظاهر از سنیانست و بخاری و مسلم از او احادیث بسیار نقل کرده اند در صحیح خود، و نزد ما از شیعیان مخلص است و این رساله مشتمل است بر احکام بسیار و صدوق آن را صحیح می داند و ذکر کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که قنوت در همه نمازها سنت واجبه است در رکعت دویم بعد از قرائت و پیش از رکوع و ظاهر عبارت هر دو وجوبست و احتمال استحباب مؤکّد دارد خصوصا عبارت صدوق که گفته است که هر که در همه نمازها ترک کند او را نماز نیست و بحسب مفهوم دلالت می کند که اگر در یک نماز بخواند همه نمازهای او نماز باشد مع هذا عبارت «لا صلاه له» ممکن است که مراد از او این باشد که نماز او کامل نباشد نه آن که صحیح نباشد و استدلالی که صدوق به آیه کرده است خوبست اما تفسیری که کرده است مشعر بر خلاف مطلوبست چون عامه که اعتقاد به قنوت ندارند مثل ما بعضی مطلقا و بعضی در بعضی از نمازها قایلند ایشان چنین تفسیری می کنند، و لیکن ما تفسیر او را تاویل کردیم بانکه مرادش قنوت خواهد بود و در اوایل کتاب صلاه تفسیر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۹۶

آن کرده شد و ظاهرش وجوب قیام و اخلاص و قنوتست و این آیه از جهه ثیت بهتر از آیات دیگر است که بانها استدلال کرده اند و هم چنین است

آیه کریمه فَصَلِّ لِرَبِّکَ که گذشت در این باب آن نیز دلالت بر اخلاص می کند و احوط آنست که ترک نکنند قنوت را مهما أمکن اگر چه همین دست بر داشتن باشد با کلمه اللّهمّ اغفر لنا و امثال آن و صحیحه زراره نیز دال است بر آن که مراد از قنوت در این آیه معنی اصطلاحی است نه لغوی.

و در حدیث صحیح از وهب بن عبد ربه منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که قنوت را ترک کند بعنوان میل از آن پس نماز او نماز نیست مثل سنیان که اکثر اعتقاد به آن ندارند، و جمعی که دارند علی رغم شیعیان ترک می کنند آن را پس اگر شیعه رغبه عنه ترک کند نماز او نماز نخواهد بود بلکه دغدغه می شود که مرتد شود چون انکار ما جاء به النبی (ص) کرده است.

و در حدیث صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که مرا خوش نمی آید که کسی رو را بگرداند از سنت حضرت سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله یا ترک کند آن را و تردید ممکن است که از راوی بوده باشد حق این است که حضرت هر دو شق را مکروه و بد دانستند.

[کمترین آن چه کافی است از قنوت]

(و ادنی ما یجزئ من القنوت انواع منها ان یقول ربّ اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم انّک أنت الاعزّ الاکرم و منها ان یقول سبحان من دانت له السّماوات و الارض بالعبودیّه و منها ان یسبّح ثلث تسبیحات و لا باس ان تدعو فی قنوتک و رکوعک و سجودک و

قیامک و قعودک للدّنیا و الآخره و تسمّی حاجتک ان شئت) و کمترین

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۹۷

آن چه کافی است از قنوت چند نوع است از آن جمله نوعی که مشتمل بر دعا باشد چنانکه در صحیح یا موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است که فرمودند که قنوت در نماز فریضه دعاست و در وتر استغفار است و دعای صدوق ترجمه اش اینست که پروردگارا گناهان ما را بیامرز و ببخشا و در گذر از آن چه می دانی به درستی که تو از آن عزیزتر و کریمتری که عزت و قهاریت ترا و کرم و بزرگواری و بخشش ترا کسی تصوّر تواند کرد.

و از آن جمله آنست که ثنا باشد مثل آن که می گوید که منزّه خداوندی که خاشع و مطیعند او را آسمانها و زمینها خودشان یا اهلشان یا هر دو به بندگی و ثنا دعای معنویست چنانکه در حدیث است که بهترین دعاها الحمد للّه است چون هر که را مدح کنند هر چند چیزی طلب نکنند اصل مدح طلب است و از آن جمله قنوتست به سه تسبیح چنانکه در حدیث کالصحیح منقول است که سه تسبیح کافی است در قنوت و در حدیث دیگر از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که کمترین قنوت پنج تسبیح است.

و در روایت علی بن محمد از حضرت امام علی نقی صلوات اللَّه علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردم از قنوت حضرت در فرمان همایون نوشتند که هر گاه تقیه شدید باشد دستها را بلند مکن و سه مرتبه بسم اللَّه

الرّحمن الرّحيم بگو و باكى نيست كه دعا كنى در قنوت و ركوع و سجود و برخاستن و نشستن از جهه دنيا و آخرت و اگر خواهى حاجت خود را نام مى برى.

و در موثق كالصحيح از عبد الرحمن منقولست كه گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه در وقت سجده دعا مى توانم كرد

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۹۸

حضرت فرمودند دعا بكن از براى دنيا و آخرت به درستى كه پروردگار دنيا و آخرت اوست و همه را از او مى بايد طلبيدن.

و در حديث صحيح از محمد بن مسلم منقول است كه در راه مكه ابو بصير امامت ما كرد و شترى گم شده بود از شخصى ابو بصير در سجده گفت كه خداوندا ناقه فلانى را به او باز ده محمد بن مسلم گفت كه پس داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه و واقعه را به خدمت آن حضرت عرض نمودم حضرت فرمودند كه چنين كرد؟ من عرض نمودم كه بلى پس حضرت خاموش شدند عرض نمودم كه نماز را اعاده كنم حضرت فرمودند كه نه و دور نيست كه حضرت را اين منظور باشد كه چرا ابو بصير تقيه نكرد، يا برأى خود كرده بود، يا آن كه دلالت مى كرد بر فضل او و راوى چنين فهميد كه خوب نكرده است و اكثر علما اين حديث را مستند اين مسأله گردانيده اند به اعتبار آن كه حضرت امر به اعاده نماز ابن مسلم نكرد و اين دليل نمى شود چون بطلان واقعى نماز امام سبب بطلان نماز ماموم نمى شود چنانكه خواهد آمد. (و سال الحلبىّ ابا عبد اللّٰه صلوات

اللَّه علیه عن القنوت فیه قول معلوم فقال اثن علی ربّک و صلّی علی نبیّک و استغفر لذنبک) و به اسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که آیا در قنوت لفظی مخصوص هست که آن را باید خواند حضرت فرمودند که ثنای حق سبحانه و تعالی را به جا آورده و صلوات بر پیغمبرت صلوات اللَّه علیه و آله بفرست و از گناهان خود استغفار کن ظاهرش آنست که عمده قنوت استغفار باشد و قبل از آن حمده و صلوات مطلوب است تا دعا مستجاب شود چنانکه احادیث متکثره در این باب وارد شده است و محتمل است که استغفار نیز از جهه تمهید دعا باشد چنانکه احادیث بسیار نیز

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۹۹

در این باب وارد شده است و بهتر آنست که کلمات فرج را بخواند و صلوات بفرستد و بعد از آن بگوید که اللَّهمّ اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنّا فی الدّنیا و الآخره انّک علی کلّ شی ء قدیر چون در حدیث حسن کالصحیح و کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که مجزیست ترا در قنوت اللَّهمّ اغفر لنا، و در حدیث موثق کالصحیح از اسماعیل منقولست که پرسیدم از آن حضرت صلوات اللَّه علیه از قنوت و آن چه در قنوت گفته می شود حضرت فرمودند که هر چه حق سبحانه و تعالی بر زبانت جاری سازد خوبست و چیزی مخصوص نیست که همان را باید خواند.

و دعاهای صحیفه کامله خوبست، و پانزده مناجات حضرت سید الساجدین صلوات اللَّه علیه از بهترین دعاها

است، و ابن طاوس طاب ثراه در مهج الدعوات ذکر کرده است قنوتات حضرات ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم را و هر چند قنوت بیشتر باشد بهتر است و بهتر است از سوره های دراز خواندن.

چنانکه در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که از شما قنوتش درازتر است در دار دنیا: راحتش در روز قیامت بیشتر خواهد بود.

و در حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که هر گاه دو کس در یک ساعت شروع کنند در نماز و یکی قرآن را بیشتر از دعا بخواند و دیگر دعا را بیشتر بخواند و در یک ساعت فارغ شوند کدام یک افضل است حضرت فرمودند که هر دو فضیلت دارند و هر دو خوبند عرض نمودم که من می دانم که همه خوب

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۰۰

است و همه فضیلت دارد حضرت فرمودند که دعا افضل است نشنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ یعنی پروردگار شما می فرماید که مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب گردانم به درستی که آنها که تکبر می کنند از بندگی من زود باشد که ایشان را داخل جهنم کنند به خواری و زاری و اللّه که دعا عبادتست چون حق سبحانه و تعالی فرمود که «ادْعُونِی» و بعد از آن فرمود «عَنْ عِبادَتِی» گویا غیر عبادت دعا عبادت نیست باز مکرر فرمودند که دعا و اللّه بهتر از تلاوت قرآن است و اللّه که آن بهتر است آیا عبادت منحصر نیست در دعا

و اللّٰه که همین دعا عبادتست آیا دعا مشکلترین عبادات نیست و اللّٰه که آن سخت ترین عباداتست و اللّٰه که سخت ترین عباداتست.

و ظاهرا از این جهت مشکلتر است که آداب دعا بسیار است، و آن جمله حضور قلب است که با حق سبحانه و تعالی مناجات می کند و اگر دل متوجه جائی دیگر شود خصوصا در دعایی که در نماز می کند اقل مرتبه اش آنست که مردود و مطرود شود چنانکه گذشت در این باب، دیگر می باید که دل مطهر باشد از حسد و کبر و ریا و عجب و بغض و غیر اینها از صفات رذیله و موصوف باشد بتقوی چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که قبول نمی کند حق سبحانه و تعالی عبادات را سیما این عبادتی که بهترین عبادتهاست مگر از متقیان و در شرح صحیفه کامله بسطی عظیم داده ام. (و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه قال القنوت فی کلّ رکعتین فی التّطوّع و الفریضه) و منقولست در قوی کالصحیح و شیخ نیز در موثق کالصحیح نقل کرده است از محمّد از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که آن حضرت فرمودند که قنوت مطلوبست در

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۰۱

هر نماز دو رکعتی خواه نافله باشد و خواه فریضه، و بروایتی دیگر در موثق کالصحیح که آن حضرت فرمودند که در همه نمازهای پنجگانه قنوت بخوان محمد می گوید که عرض کردم این حدیث را حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اما نمازهای جهریه شک در آن نیست یا شک در آن مکن، و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و

ظاهر همه تقيه است چون جمعى از عامه در صبح قايلند و در شام نيز روايت كرده اند، و ابو حنيفه مكروه مى دانند بنا بر اين اخبار مختلفه در اين باب وارد شده است و بعضى حمل كرده اند بر تاكد استحباب در جهريه و حق آنست كه در همه نمازها واجبست يا سنت مؤكّد و اولى آنست كه بقصد قربت واقع سازند.

(و روى عنه صلوات اللَّه عليه زراره انّه قال القنوت فى كلّ الصّلوات) و به اسانيد صحيحه منقولست از زراره كه حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه فرمودند كه قنوت مطلوبست در همه نمازها، و در صحيح از زراره منقولست كه حضرت امام محمّد باقر صلوات اللَّه عليه فرمودند كه قنوت در هر نمازى در ركعت دويم است پيش از ركوع و از اين قاعده كليه مستثنى است قنوت جمعه به احاديث صحيحه كه خواهد آمد و در حديث صحيح از آن حضرت صلوات اللّه عليه منقولست كه فرمودند كه قنوت در هر نماز فريضه و نافله مطلوب است و از اين باب اخبار بسيار است بلكه از جمله ضروريّات دين شيعه است.

[دعاى فارسى در نماز]

(و ذكر شيخنا محمّد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضى اللَّه عنه عن سعد بن عبد اللَّه انّه كان يقول لا يجوز الدّعاء فى القنوت بالفارسيّه و كان محمّد بن الحسن الصفّار يقول انّه يجوز و الّذى اقول به انّه يجوز لقول ابى جعفر الثّانى صلوات اللَّه عليه لا باس ان يتكلّم الرّجل

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۱۰۲

فى صلاه الفريضه بكلّ شى ء يناجى به ربّه عزّ و جلّ و لو لم يرد هذا الخبر لكنت اجيزه بالخبر الّذى روى عن الصّادق

صلوات اللّٰه علیه انّه قال کلّ شیء مطلق حتّی یرد فیه نهی و النّهی عن الدّعاء بالفارسیّه فی الصّلاه غیر موجود و الحمد للّه) و ذکر کرد شیخ و استاد ما از سعد که او می گفت که جایز نیست دعا کردن در قنوت به فارسی چون متلقی نیست از شارع و نماز عبادتست و هر چه از شارع متلقی نشده است نمی توان کرد لهذا تکبیر احرام و قرائت را به فارسی نمی توان گفت در حالت اختیار بی دغدغه، و صفار می گفت که جایز است و ابن ولید یا مصنف بر احتمالی می گوید که آن چه گمان من است آنست که جایز است از جهه حدیث صحیحی که علی بن مهزیار روایت کرده است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات اللّٰه علیه از مردی که آیا سخن می گوید در نماز واجب بهر چیزی که مناجات کند به آن با پروردگار خود حضرت فرمودند که بلی و اگر این خبر وارد نمی بود هر آینه تجویز می کردم به سبب حدیثی که از حضرت صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر چیزی جایز است تا نهی در آن وارد شود از شارع و نهی از دعاهای فارسی وارد نشده است و حمد خداوند عالمیان را که وارد نشده است و توسعه فرموده است یا الحمد للّه که ما را هدایت کرد بحق در این مسأله.

و در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی از بعضی از مشایخ او منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر چه را بان سخن می گویی با حق سبحانه و تعالی در نماز واجب باکی نیست و

کلام نیست.

شیخ بهاء الدّین محمد رحمه اللّٰه می فرمودند که عموم حدیث جواد مراد از آن علوم مطالب دنیا و آخرتست، و عموم خبر دویم در غیر عباداتست چون عبادات هیئتی خاصی است که از شارع متلقی است و هر گاه به فارسی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۰۳

متلقی نشده باشد باید که نتوان کرد و جواب گفتم که چنانکه دلالت بر عموم مطالب دارد بر عموم لغات نیز دارد و تلقی همین اخبار بس است مگر آن که نهی وارد باشد و مدتی گفتگو بود و شک نیست که ترک آن اولی است و اللّٰه تعالی یعلم.

(و قال الحلبیّ له اسمّی الائمه صلوات اللّٰه علیهم فی الصّلاه قال اجملهم) و به اسانید صحیحه و حسنه موثقه منقول است از حلبی که گفت عرض کردم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که آیا در نماز جایز است که نام ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم را ببرم حضرت فرمودند که مجمل نام ببر نه مفصل به آن که بگویند مثلا (اللّهمّ انّی أسألک بحقّ الائمّه الرّاشدین یا المهدیّین یا الهادین) که اگر عامه گویند که اینها کیستند توان گفت که ائمه اند پس اگر تقیه نباشد مفصل نیز خوبست.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه کلّما ناجیت به ربّک فی الصّلاه فلیس بکلام) و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر چه را به آن مناجات کنی با پروردگار خود در نماز آن کلامی نیست که سبب بطلان نماز شود هر چند از جهه امور دنیویه باشد.

و بسند حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که بهر چه با حق

سبحانه و تعالى سخن مى گويى در نماز واجب باكى نيست و در صحيحه حلبى منقول است كه آن حضرت فرمودند كه هر چه حق سبحانه و تعالى را به آن ياد كنى يا حضرت سيد المرسلين صلى اللّٰه عليه و آله را ياد كنى آن نماز است.

(و ساله منصور بن يونس بزرج عن الرّجل يتباكى فى الصّلاه المفروضه حتّى يبكى فقال قرّه عين و اللّٰه و قال اذا كان ذلك

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۱۰۴

فاذكرنى عنده) و بسند موثق كالصحيح منقولست از منصور بزرگ كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه سؤال كردم از شخصى كه او را گريه نيايد و خود را به گريه دارد در نماز واجب تا بگريد حضرت فرمودند و اللّٰه چشم او روشن باد يا روشن خواهد شد وقتى كه از اين دنيا برود و به ثواب آن برسد، و حضرت فرمودند كه هر گاه چنين شود كه آن را گريه نيايد پس مرا ياد كن به دعا و احتمال دارد كه مراد اين باشد كه هر گاه ترا گريه نيايد مرا ياد كن تا گريه ات بيايد يا مظلوميت مرا ياد كن.

و در حديث كالصحيح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه عرض كردند به آن حضرت كه آيا خود را به گريه داشتن خوب است حضرت فرمودند به به اگر چه مثل سر مگس باشد.

و در موثق كالصحيح از سعيد بن يسار منقول است كه عرض نمودم به خدمت آن حضرت صلوات اللّٰه عليه كه خود را به گريه مى دارم و گريه أم نمى آيد حضرت فرمودند كه سعى كن كه گريه ات بيايد اگر

چه مثل سر مگس باشد.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که فرمودند که اگر ترا گریه بسیار نیاید خود را به گریه بدار.

و در موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار منقولست که به آن حضرت عرض نمودم که دعا می کنم و می خواهم که مرا گریه بیاید و نمی آید و بسیار است مردهای خود را یاد می کنم و مرا رقت بهم می رسد و می گریم آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی ایشان را یاد کن و چون رقت بهم رسد گریه کن و از حق سبحانه و تعالی مطالب بخواه.

و در موثق از علی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۰۵

علیه به ابو بصیر فرمودند که اگر ترسان باشی یا حاجتی داشته باشی پس اول حمد و ثنا و تعظیم الهی به جا آور به ثنایی که حق سبحانه و تعالی اهل آن باشد و صلوات بر نبی و آلش صلوات اللّه علیهم بفرست و حاجت خود را طلب کن و خود را به گریه بدار اگر چه مثل سر مگس باشد به درستی که پدرم صلوات اللّه علیه می فرمودند که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی آن وقتی است که بنده در سجود باشد و گریان باشد، و در حدیث کالصحیح از اسماعیل منقولست که حضرت به او فرمودند که اگر ترا گریه نیاید خود را به گریه بدار تا شاید بیاید پس اگر مثل سر مگسی آب از دیده بیرون آید پس به به.

[گریه کردن که صدا داشته باشد]

(و روی انّ البکاء علی المیّت یقطع الصّلاه و البکاء لذکر الجنّه و النّار من افضل الاعمال فی الصّلاه)

و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که گریه کردن که صدا داشته باشد بر میت قطع می کند نماز را و گریه کردن از جهه طمع بهشت یا خوف جهنم از جمله بهترین اعمال است در نماز و این حدیث بحسب ظاهر منافات دارد با حدیث بزرگ و جمع کرده اند بانکه چون در حدیث سابق مقصود از گریه رضای الهی است و مرده را یاد می کند که گریه اش بیاید بواسطه خدا بنا بر این ضرر نداشت و در اینجا مطلوب میت است بنا بر این گریه مفسد صلاتست و بعضی عمل باین حدیث نکرده اند چون راویانش اکثر مجهولند و سند اول موثق است مع هذا مؤید است به عمومات احادیث بسیار که بعضی از آنها مذکور شد و این حدیث را حمل بر کراهت می توان کرد که مراد از قطع فوات فضیلت نماز باشد و آن چه أولا مذکور شد اظهر است و بعضی گفته اند که این حدیث گریه با صداست و احادیث سابقه محمولست بر آن که صدا نداشته باشد به قرینه آن که به صد تشویش می خواهد که شاید قطره آب دیده بیرون آید و احوط آنست که از جهه دنیا مطلقا گریه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۰۶

نکند و اگر گریه بکند آن نماز را تمام کند و ادعاه کند.

(و روی انّه ما من شی ء الّا و له کیل او وزن الّا البکاء من خشیه اللّه عزّ و جلّ فانّ القطره منه تطفئ بحارا من النّیران و لو انّ باکیا به کی فی أمّه لرحموا) و به اسانید متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقول است که فرمودند

که نیست چیزی از ثواب مگر آن که آن را پیمانه یا وزنی هست مگر گریه کردن از ترس الهی که یک قطره از آب دیده فرو می نشاند دریاهای آتش غضب الهی را و اگر یک کس گریه کند از جهه امتی که همه مستحق عذاب الهی شده باشند حق سبحانه و تعالی همه را می بخشد.

و به اسانید صحیحه از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که در وصیتهائی که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه را کردند یکی از آنها این بود که یا علی بر تو باد به بسیاری گریه از ترس حق سبحانه و تعالی تا بنا کنند از جهه تو بهر قطره از آب دیده هزار خانه در بهشت، و در بعضی از روایات صد هزار خانه و از نسخه فقیه هر دو افتاده است و بیت واقع است.

و در روضه احادیث هزار را نقل کرده ام و ظاهرا ألف از نسّاخ افتاده است و چون اسانید مختلفه است ممکن است از روات افتاده باشد یا آن که ممکن است که یک خانه مشتمل باشد بر هزار یا صد هزار خانه و به اسانید متکثره منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که در روز قیامت هر چشمی گریان خواهد بود مگر چشمی که از ترس الهی گریسته باشد و هر چشمی که از ترس الهی پر از آب دیده شود البته حق سبحانه و تعالی آن بدن را بر آتش دوزخ حرام گرداند و چون آب دیده بر رو روان شود بر آن رو گرد مذلت و خواری ننشیند و هر چیزی که هست

آن را کیلی و وزنی هست مگر آب دیده را به درستی حق سبحانه و تعالی به اندکی از آن دریاهای آتش را فرو

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۰۷

می نشاند و اگر بنده گریه کند از جهه امتی البته حق سبحانه و تعالی ببخشد آن امت را به سبب گریه آن بنده.

و در حسن کالصحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هیچ قطره نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر نیست از قطره آب دیده در شب تار از ترس حق سبحانه و تعالی که غیر او منظورش نباشد.

(و کلّ عین باکیه یوم القیمه الّا ثلاثه اعین عین بکت من خشیه اللّٰه و عین غضّت عن محارم اللّٰه و عین باتت ساهره فی سبیل اللّٰه) و به اسانید متکثره موثقه و قویه کالمتواتره از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم منقولست که فرمودند که هر چشمی در روز قیامت گریان خواهد بود مگر سه چشم چشمی که از ترس الهی گریسته باشد و چشمی که او پوشانیده باشد از محرمات الهی و چشمی که بیداری کشیده باشد در راه الهی.

و در موثق کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که فرمودند که خوشا حال صورتی که حق سبحانه و تعالی او را نظر کند که او گریه کند از ترس الهی بر گناهی که مطلع نشده باشد بر آن گناه غیر حق سبحانه و تعالی.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود به حضرت موسی علیه السّلام که یا موسی به

درستی که بندگان من تقرب نجستند بمن به چیزی که محبوبتر از سه خصلت باشد موسی گفت یا رب آن سه کدامست خطاب رسید که یا موسی ترک دنیا است و پرهیزکاری از معاصی و گریستن از ترس من موسی گفت ای پروردگار من چه ثوابست کسانی را که این صفات را داشته باشند پس خطاب

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۰۸

رسید که یا موسی اما تارکان دنیا یا ترک کنندگان محبت آن پس ایشان در بهشت خواهند بود و اما گریه کنندگان از ترس من پس ایشان در مرتبه بلند که بالاترین درجاتست خواهند بود و کسی شریک ایشان نخواهد بود و اما پرهیزکاران از معاصی پس من در روز قیامت تفحص اعمال خلایق بحساب و میزان خواهم کرد و تفتیش احوال ایشان نخواهم کرد و شکی نیست که این رتبه ها بلندترین رتبه های امثال ایشان است و جمعی از محبت الهی گریسته باشند ثواب ایشان را محبوب ایشان می داند و بس و دیگر اخبار خواهد آمد.

[جهر و اخفات در قنوت]

(و روی عن صفوان الجمّال انّه قال صلّیت خلف ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه ایّاما فکان یقنت فی کلّ صلاه یجهر فیها و لا یجهر) و در کافی و تهذیب بعد از و لا یجهر فیها هست و در تهذیب او لا یجهر فیها است و به اسانید صحیحه منقولست از صفوان که گفت نماز کردم در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه و حضرت قنوت می خواندند در هر نمازی که آن را بلند می خواندند و آن چه را بلند نمی خواندند و یعنی در جهریه و اخفاتیه و بنا بر نسخه که فیها نباشد نیز همین معنی

دارد و احتمال دارد که مراد این باشـد که در نماز جهریه قنوت می خواندنـد و قنوت را از روی تقیه بلند نمی خواندند و چون کافی اصل است و فیها دارد البته معنی اول مراد است و ظاهرا از قلم نساخ افتاده باشد.

(و روی عـن زراره انّه قـال قـال ابـو جعفر صـلوات اللَّه علیه القنـوت کلّه جهـار) و در صـحیح از زراره منقـولست که گفت که حضـرت امام محمـد باقر صـلوات اللَّه علیه فرمودنـد که هر قنوتی را بلنـد می بایـد خوانـد خواه در نماز جهریه و خواه در نماز اخفـاتیه و خواه امـام و خواه منفرد، و در مـأموم خلافست چون معارض است این عموم بعموم احادیثی که وارد شـده است که مأموم چیزی را

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۰۹

نمی شـنواند به امام و میان دو عام عموم و خصوص من وجه است و ترجیح احدهما بر دیگری باین می شود که مرجحی دیگر بهم رسـد از جهت یکی از این دو و چون نیست ظاهرا مخیر باشد میان هر دو و اللَّه تعالی یعلم. (و القول فی قنوت الفریضه فی الایّام کلّها الّا فی الجمعه اللّهمّ انّی أسألک لی و لوالـدیّ و لولـدی و اهل بیتی و اخوانی المؤمنین فیک الیقین و العفو و المعافاه و الرّحمه و المغفره و العـافیه فی الـدّنیا و الآخره) و از زراره بسـند صـحیح از آن حضـرت صـلوات اللَّه منقولست که آن چه در قنـوت نمازهـای همـه روزهـا گوینـد مگر در روز جمعه این است و تتمه حـدیث خواهـد آمـد که در روز جمعه و وتر چه دعا بخوانند و ترجمه اش این است که خداوندا از تو سؤال می کنم از جهه خود

و از جهه پدر و مادرم و از جهه فرزندانم و اهل خانه ام و برادران مؤمنم که از جهه رضای تو با ایشان برادرم و از جهه همه سؤال می کنم که همه را صاحب یقین کنی و گناهان همه را عفو کنی و از تقصیرات همه در گذری و رحمت خود را شامل احوال همه کنی و گناهان همه را بیامرزی و در دنیا و عقبی به عافیت باشند.

[تشهد]

[ذکر تشهد]

(فاذا فرغت من القنوت فارکع و اسجد فاذا رفعت رأسک من السّجده الثّانیه فتشهّد و قل بسم اللّه و باللّه و الحمد للّه و الاسماء الحسنی کلّها للّه اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله ارسله بالحقّ بشیرا و نذیرا بین یدی السّاعه ثمّ انهض إلی الثّالثه و قل اذا اتّکیت علی یدیک للقیام بحول اللّه و قوّته اقوم و اقعد و قل فی الرّکعتین الاخیرتین إماما کنت او غیر امام سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر ثلث مرّات و ان شئت قرات فی کلّ رکعه منها الحمد الّا انّ التّسبیح افضل) پس چون از قنوت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۱۰

فارغ شوی رکوع و سجود کن و چون سر از سجده دویم برداری تشهد بخوان و بگو و ترجمه اش اینست که استعانت و یاری می خواهم از اسم حق سبحانه و تعالی و از جناب اقدس الهی یا بعون الهی تشهد می خوانم و چگونه عون او را نخواهم و حال آن که اصل وجود و بقای من به اوست و شکر او و حمد او می گویم یا آن که جمیع ثناها

مخصوص ذات مقدس اوست و هر اسم خوبی که هست همه مخصوص اوست پس جمیع صفات کمال از اوست پس جمیع محامد مخصوص او باشد تعالی شأنه، علم دارم و شهادت می دهم که نیست الهی که مستحق عبادت و عبودیت باشد مگر واجب الوجود بالذاتی که جامع همه کمالات است در حالتی که او یگانه است و اصلا تعدد و تکثر در ذات او و صفات او نیست و هیچ کس شریک او نیست در این معنی زیرا که هر واحدی غیر او به کثرتهایی بسیار مقرونست و ذات اوست که واحد من جمیع الوجوه است، و گواهی می دهم از روی علم و یقین که محمد (ص) بنده اوست و فرستاده اوست بسوی خلایق و حق سبحانه و تعالی او را به راستی بخلق فرستاد در حالتی که بشارت دهنده بود مطیعان را به ثواب و بیم کننده بود مجرمان را به عقاب پیش پیش روز قیامت که بعد از او پیغمبری دیگر نخواهد بود، پس برخیز به رکعت سیم و دستها را بر زمین گذار و زانوها را بردار و در این حالت بگو که بحول و قوت الهی بر می خیزیم و می نشینم و در دو رکعت آخر و یک رکعت شام خواه امام باشی و خواه منفرد بگو تسبیحات اربع را سه مرتبه بنا بر بعضی از نساخ یا تسبیحات ثلث را بنا بر بر اکثر نسخ سه مرتبه بگو که نه تسبیح شود و اگر خواهی حمد را می توانی خواند در هر رکعتی و لیکن تسبیح افضل است.

اما تشهد پس در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه منقولست

که فرمودند که تشهد دو رکعت اول این است (الحمد للّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۱۱

اشهد ان لا اله الّا اللَّه وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله اللَّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و تقبّل شفاعته و ارفع درجته) و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه تشهد نماز را و دو بار عرض نمودم که چگونه است حضرت فرمودند که چون درست به نشینی بگو (اشهد ان لا اله الّا اللَّه وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله) پس فارغ می شوی یعنی تشهد همین است یا تشهد واجب همین است یا آن که صلوات و سلام واجب نیست و اول اظهر است به قرینه آن که محمد بن مسلم گفت عرض نمودم که پس تحیاتی که بنده می گوید که التحیّات للّه و الصّلوات الطیّبات للّه چه چیز است حضرت فرمودند که این لطفی از دعاست که بنده پروردگار خود را به لطف و مهربانی در می آورد، و این تحیات در تشهد آخر منقولست از طرق عامه و خاصه.

و در حدیث کالصحیح وارد است که مراد از تحیات ملک و پادشاهی است و ابن اثیر ذکر کرده است که چون مقرر بود که از جهه پادشاهان انواع تحیتها می کردند و همه راجع باین می شد که پادشاه زنده باشد و طلب حیات و بقا و ملک او می کردند بنده می گوید که هر تحیتی خوبست مثل ملک و بقا و سلامتی از آفات مخصوص حق سبحانه و تعالی است، و هم چنین صلوات طیب یعنی

صفات کامله مخصوص اوست یا آن که رحمتهای خوب مخصوص اوست که به بندگان خود عطا می کند و بنا بر این محتمل است که مراد از تحیات نیز این باشد که تحیتهائی که بندگان با یکدیگر می کنند از تواضعها و دیدنها به کاری نمی آید بلکه تحیّاتی که حق سبحانه و تعالی فرماید نافع است چنانکه همیشه جبرئیل که می آمد می گفت که حق سبحانه و تعالی سلامت می رساند، و تحیتهائی که بندگان

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۱۲

با یکدیگر کنند که طلب آن از حق سبحانه و تعالی باشد آن نیز خوب است و آن مخصوص اوست مثل حیّاك اللّٰه یعنی حق سبحانه و تعالی ترا زنده دارد و سلام علیك یعنی حق سبحانه و تعالی ترا سالم دارد و ممکن است که این حدیث مستند صدوق باشد در آن که صلوات واجب نیست چنانکه در امالی ذکر کرده است که شهادتان واجبست و باقی تعبد است، و صدوق واجب می داند صلوات بر نبی و آل را هر وقت که اسم آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله مذکور شود و در تشهد اسم حضرت مذکور می شود پس او را از این جهت واجب می داند نه از جهه آن که جزو نماز است و لیکن این حدیث دلالت می کند بر آن که زیادتیهایی که در تشهد کبیر مذکور خواهد شد آنها واجب نیست یا آن که در تشهد همان واجب است و صلوات غیر تشهد است و جمعی بر اینند که همین کافی است که بگویند اشهد ان لا اله الا اللّٰه و ان محمّدا رسول اللّٰه (ص) و بعضی أشهد در آخر زیاد می کنند چنانکه در حسن

از حسن بن جهم منقول است که گفت سؤال کردم از ابو الحسن صلوات اللّٰه علیه از شخصی که نماز ظهر یا عصر کند و حدثی از او صادر شود در حالتی که از جهه تشهد دویم نشسته باشد حضرت امام موسی کاظم یا حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیهما فرمودند که اگر گفته باشد اشهد ان لا اله الا اللّٰه و ان محمدا رسول اللّٰه اعاده نمی کند نماز را و اگر پیش از تشهد حدث از او واقع شده باشد اعاده کند نماز را و این حدیث دلالت می کند بر آن که سلام سنت باشد یا واجب خارج باشد.

و در صحیحه الفضلاء از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که هر گاه از شهادتین فارغ شد نمازش تمام می شود، و احادیث صحیحه مثل این بسیار است که بعضی از آنها مذکور خواهد شد در مبحث سلام.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۱۳

و در حدیث قوی از سوره بن کلیب منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از کمترین چیزی که مجزیست از تشهد حضرت فرمودند که شهادتان.

و در حدیث صحیح علی الظاهر از یعقوب بن شعیب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که تشهد در کتاب امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه شفع است یعنی شهادتان است نه یک شهاده چنانکه بنی امیه اسم حضرت سید المرسلین را صلی اللّٰه علیه و آله از اذان و از تشهد نیز انداختند از این جهت حضرت نسبت بکتاب امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه می دهند تا اعتماد کنند و توهم اجتهاد آن حضرت

نکنند و چون اکثر عامه تشهد را سنت می دانند احادیث بعنوان تقیه بسیار وارد شده است از آن جمله از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه منقول است که هر گاه از جهه تشهد بنشیند و حمد الهی بکند او را کافی است و حمل کرده اند بر آن که در مستحبات همین بس است، و باز منقول است از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که پرسیدند که در تشهد و قنوت چه چیز را بخوانیم حضرت فرمودند که بهترین چیزهائی که می دانید بخوانید که اگر مقرر می بود که خصوص بعضی از ثناها و دعاها می بایست خواندن هر آینه مردمان هلاک می شدند و یا اگر آن چه عامه می گویند از تحیات و غیر آن لازم می بود بر مردمان هر آینه هلاک می شدند، و مقرر بود که صحابه هر چه آسانتر بود از آن چه می دانستند می خواندند هر گاه حمد حق سبحانه و تعالی کردی کافی است محمولست بر زیادتیها که خواهد آمد و یا آن که مطلق تشهد را اکثر عامه واجب نمی دانند اهتمام تمام در تحیات دارند و هر که آن را نمی داند او را رافضی می خوانند.

و در حدیث صحیح از زراره و ابو بصیر منقول است که حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۱۴

جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که روزه تمام نمی شود بدون زکات فطره هم چنان که صلوات بر حضرت نبی و آل او صلوات اللَّه علیهم از تمامی نماز است و کسی که ترک کند صلوات را نماز او نماز نیست، و جمعی باین حدیث استدلال کرده اند بر آن که صلوات در تشهد واجب است و دلالتش بر عدم وجوب اظهر

است از وجوب.

و در فقه رضوی صلوات اللّه علی من نسب الیه در تشهد اول صلوات نیست، و در دویم است و عبارت صدوق عین عبارت آنست، و تمجید در وقت برخاستن گذشت.

و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که چون به نماز برخیزی بدان که گویا نزد او ایستاده و اگر تو حق سبحانه و تعالی را نمی بینی او ترا می بیند پس دل را متوجه نماز گردان و آب بینی میناداز و آب دهن میناداز و انگشتان را مشکن و تورک مکن که جمعی را حق سبحانه و تعالی معذب ساخت به سبب انگشتان شکستن و تورک در نماز، و چون سر از رکوع برداری پشت خود را راست کن تا همه مهرهای پشت به جای خود قرار گیرند و چون سر از سجده اولی برداری درست بنشین تا استخوانهای پشت به جای خود قرار گیرند و در رکعت اولی و سیم که سر از سجده برداری درست بنشین بنحو سابق تا جلسه استراحت بفعل آید و چون خواهی که برخیزی بگو (بحول اللّه و قوّته اقوم و اقعد) به درستی که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه چنین می کردند و اما تسبیحات بنا بر حدیث زراره که بعد از این خواهد آمد سه تسبیح است سه مرتبه أنسب است که اللّه اکبر نباشد و بنا بر حدیث رجاء بن ابو ضحاک که اعتماد بر او کرده است صدوق سابقا چهار تسبیح سه مرتبه می باید که دوازده باشد و احادیث تسبیح خواهد آمد.

[تشهد دوم]

(فاذا صلّیت الرّکعه الرّابعه فتشهّد و قل فی تشهّدک بسم

اللَّه و باللَّه و الاسماء الحسنى كلّها للّه اشهد ان لا اله الّا اللَّه وحده لا شريك له و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله ارسله بالهدى و دين الحقّ ليظهره على الـدّين كلّه و لو كره المشـركون التّحيّات للّه و الصّلوات الطّيّبات الطّاهرات الزّاكيات النّاعمات الغاديات الرّياحـات المباركات الحسـنات للّه، ما طاب و طهر و زكى و خلص و نما فللّه، و ما خبث فلغيره اشـهد ان لا اله الّا اللَّه وحـده لا شريك له و اشـهد انّ محمّدا عبده و رسوله ارسـله بالحقّ بشيرا و نذيرا بين يدى السّاعه و اشهد انّ الجنّه حقّ و انّ النّار حقّ و انّ السّـاعه آتيه لاـ ريب فيها و انّ اللَّه يبعث من فى القبور و اشـهد انّ ربى نعم الربّ و انّ محمّـدا نعم الرّسول ارسل، و اشـهد انّ ما على الرّسول الّا البلاغ المبين السّـلام عليك أيّها النّبىّ و رحمه اللَّه و بركاته السّـلام على محمّـد بن عبد اللَّه خاتم النّبيّين السّـلام على الائمّه الرّاشدين المهديّين السّـلام على جميع انبياء اللَّه و رسـله و ملائكته السّـلام علينا و على عباد اللَّه الصّالحين و يجزيك فى التّشـهّد الشّهادتان و هذا افضل لأنّها العباده) پس چون ركعت چهارم را به جا آورى تشهد بخوان و در تشهد بگو آن چه را ترجمه اش گذشت و كافى است در تشـهد شـهادتان كه در اول مذكور شد يا (اشـهد ان لا اله الّا اللَّه و اشهد انّ محمّدا رسول اللَّه) و در روايات شهادتين هر دو محتمل است و اول احوط است و فقه رضوى مشتمل بر زيادتى بسيار.

و روايت كرده است شيخ طوسى رضى اللَّه عنه بسند موثق

از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر گاه در رکعت دویم بنشینی بگو (بسم اللّٰه و باللّٰه و الحمد للّه و خیر الاسماء للّه اشهد ان لا اله

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۱۶

الّا اللّٰه وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله ارسله بالحقّ بشیرا و نذیرا بین یدی السّاعه اشهد انّک نعم الرّبّ و انّ محمّدا نعم الرّسول اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و تقبّل شفاعته فی أمّته و ارفع درجته) پس حمد می کنی خدا را دو مرتبه یا سه مرتبه به (الحمد للّه ربّ العالمین) پس برمی خیزی.

پس چون در رکعت چهارم می نشینی می گویی (بسم اللّٰه و باللّٰه و الحمد للّه و خیر الاسماء للّه اشهد ان لا اله الّا اللّٰه وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّدا نعم الرّسول التّحیّات للّه و الصّلوات الطّاهرات الطّیّبات الزّاکیات الغادیات الرّائحات السّابقات النّاعمات للّه، ما طاب و زکی و طهر و خلص و صفا فللّه) و در روایات دیگر هست (و ما خبث فلغیره) و در حدیث صحیح از یعقوب بن شعیب منقول است که گفت عرض کردم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که بخوانم در تشهد که (ما طاب فللّه و ما خبث فلغیره) حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه چنین می فرمودند (و اشهد ان لا اله الّا اللّٰه وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله ارسله بالحقّ بشیرا و نذیرا بین یدی السّاعه اشهد انّ ربّی نعم الرّبّ و انّ محمّدا نعم الرّسول و اشهد انّ السّاعه آتیه لا ریب فیها

و انّ اللّه يبعث من فى القبور و الحمـد للّه الّذى هدانا لهذا و ما كنّا لنهتدى لو لا ان هدينا اللّه الحمد للّه ربّ العالمين اللّهمّ صـلّ على محمّـد و آل محمّـد و بارک على محمّـد و على آل محمّـد و سـلّم على محمّـد و ترحّم على محمّـد و على آل محمّد كما صلّيت و باركت و ترحّمت على ابراهيم و على آل ابراهيم انّک حميـد مجيـد اللّهمّ صلّ على محمّـد و آل محمّـد و بارک على محمّد و على آل محمّد و سلّم على محمّد و على آل محمّد و اغفر لنا و لإخواننا الّذين

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۱۱۷

سبقونـا بالإيمـان و لاـ تجعـل فى قلوبنـا غلّا للّـذين آمنوا ربّنا انّک رءوف رحيم اللّهمّ صلّ على محمّـد و آل محمّـد و امنن علىّ بـالجنّه و عـافنى من النّـار اللّهمّ صلّ على محمّـد و آل محمّـد و اغفر للمؤمنين و المؤمنات و لمن دخل بيتى مؤمنا و للمؤمنين و المؤمنـات و لا تزد الظّالمين الّا تبارا ثمّ قل السّـلام عليک أيّها النّبىّ و رحمه اللّه و بركاته السّـلام على أنبياء اللّه و رسـله السّـلام على جبرئيل و ميكائيل و الملائكه المقرّبين السّـلام على محمّـد بن عبـد اللّه خاتم النّبيّين لا نبىّ بعده و السّـلام علينا و على عباد اللّه الصّالحين.)

پس سـلام مى گويى و ظاهر عبارت اينست كه اين سـلامها از تشـهد است و سـلامى كه به آن از نماز بيرون مى آيند (السّـلام عليكم و رحمه اللّه و بركاته) است چنانكه خواهد آمد.

و در فقه رضوى بعد از (و انّ محمّدا نعم الرّسول) اين است (و انّ علىّ بن ابى طالب نعم الولىّ و انّ الجنّه

حقّ و النّار حقّ و الموت حقّ و البعث حقّ و انّ السّاعه الـخ و بعـد از و سـلّمت على ابراهيم فى العالمين انّك حميـد مجيد اللّهمّ صلّ على محمّد المصـطفى و علىّ المرتضـى و فاطمه الزّهراء و الحسن و الحسين و على الائمّه الرّاشدين من آل طه و يس اللّهمّ صلّ على نورك الانور و على حبلك الاطول و على عروتك الاوثق و على وجهك الاكرم و على حبيبك الأحبّ و على بابك الادنى و على مسـلك الصّراط اللّهمّ صلّ على الهادين المهديّين الرّاشدين الفاضـلين الطّيّبين الطّاهرين الاخيار الابرار اللّهمّ صلّ على جبرئيـل و ميكائيـل و اسـرافيل و عزرائيـل و على ملائكتـك المقرّبيـن و أنبيائـك المرسـلين و رسـلك اجمعيـن مـن اهل السّماوات و اهل طاعتك

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۱۱۸

اكتعين و اخصص محمّدا بأفضل الصّلاه و التّسليم السّلام عليك أيّها النّبىّ و رحمه اللّه و بركاته السّلام عليك و على اهل بيتك الطّيّبين السّلام علينـا و على عبـاد اللّه الصّالحين) پس سـلام بگـو از دسـت راست و مى خـواهى از دست راست و چپ و مى خواهى رو بقبله و چون در اكثر عبارات مشترك بودند همه را ذكر كرديم كه اگر كسـى خواهد همه را بخواند چون گذشـت كه در قنوت و تشهد هر چه خواهى بخوان با احاديث ديگر، و حديث معاويه بن عمار كه هر دعايى در نماز عبادتست با مبالغه بسـيار، و جاى دعا اين دو جاست حتى آن كه در نماز جماعت تشـهد را طول مى تواند داد زيرا كه اگر مأموم خواهد جدا مى تواند شد كه پيش امام سلام دهد و اخبار بسيار در اين باب وارد شده است و خواهد آمد.

و

اما ترجمه مشترکات و مختصات پس شهادتین مذکور شد در تشهد اول ارسله بالهدی الخ حق سبحانه و تعالی فرستاد آن حضرت را که هدایت کند یا از جهه یا به سبب آن که خلق را به راه راست و دین درست در آورد و او را بر همه دینها غالب گردانید هر چند کفار نمی خواستند غلبه او را یعنی عالمی در یک طرف بودند و آن حضرت بر خلاف راه ایشان و بر همه غالب شد.

و در این آیه دو معجزه است یکی آن که یک کس بر همه عالمیان غالب شدن نمی تواند بود الا از حق سبحانه و تعالی، دویم آن که خبر داد از غلبه آن حضرت و چنان شد و تمامش در وقت ظهور حضرت صاحب الامر صلوات اللّٰه علیه خواهد شد که همه مسلمان شوند و جزیه از اهل کتاب قبول نخواهند کرد ملکها و پادشاهی ها همه از خداوند عالمیان است بهر که خواهد می دهد و از هر که خواهد می گیرد، یا پادشاهی و وجود و بقا مخصوص اوست و دیگران لا ـ شی ءاند هیچ بن هیچ بن هزاران هیچ و رحمتهای طیب و پاکیزه و طاهر و پاک از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۱۹

نعمتهای ظاهره و باطنه که در نموّ و زیادتی است و همه نیکو و گواراست که در هر صباحی و در هر عصری نازل می شود و در تزاید و برکتست همه از جانب حق سبحانه و تعالی است، و هر چه خوبست و پاکیزه است و در زیادتی است و نعمتهایی که خالص است و می رسد یا عباداتی که خالص است از جمیع بدیها سیما ریا و تصدّقاتی

که در نمو و زیادتی است یا هر خوبی که در تزاید است همه از اوست و به معونت اوست، و هر چه خبیث و بد است مثل معاصی و صفات رذیله آن از غیر خداست، و گواهی می دهم که بهشت حق است و بالفعل موجود است و هم چنین دوزخ، و حضرت سید المرسلین هر دو را در شب معراج دیدند و داخل بهشت شدند و شهادت می دهم که روز قیامت خواهد آمد و شکی در آمدنش نیست چون پیغمبران مؤید به معجزات سیما حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله از آمدن آن خبر داده اند، و شهادت می دهم که حق سبحانه و تعالی زنده خواهد کرد مردگانی را که در قبرها مدفونند بلکه همه را و تخصیص باین جماعت به اعتبار آنست که اکثر مدفونند، و گواهی می دهم که پروردگار من نیکو پروردگاریست و حضرت محمد صلی اللّٰه علیه و آله نیکو رسولی است که حق سبحانه و تعالی او را به خلایق فرستاده است به اعتبار آن که بهتر از همه خلایق است و شفقتش بر امّت از همه پیغمبران بیشتر است که در روز قیامت همه پیغمبران را غم خود باشد و نفسی نفسی گویند و آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله را غم امت باشد و امّتی امّتی گوید و وجوه این معنی را نهایت نیست، و گواهی می دهم که نیست بر پیغمبر مگر رسانیدنی که هویدا کنند رسالت را بر همه خلایق و ظاهر سازند هر مجهولی را از اصول و فروع دین و آن حضرت کردند هر چرا به آن مأمور بودند سلام الهی بر تو

باد ای پیغمبر با رحمتها و برکتهای او یا آن که سلام بودنست از آفات دارین و رحمت نعمتهای باطنه است، و برکات نعمتهای

ظاهره با نعمتهای اخرویه و دنیویه از شفاعت کبری و بر آمدن بر معارج وسیله، و غلبه دین او بر همه ادیان و کثرت امت آن حضرت و امثال اینها.

و خاتم بکسر تا بمعنی آخر پیغمبران و بفتح تا یعنی به آن حضرت مهر شد نبوت و رسالت، رحمتهای الهی بر پیشوایان راه دین باد که راه راست را به هدایت الهی دارند به هدایاتی که مخصوص ایشانست و مراد از ایشان ائمه معصومینند صلوات اللّٰه علیهم یا ایشانند با حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله چون امام کسی است که ریاست دنیوی داشته باشد با ریاست دینی باصطلاح حدیث چنانکه در قرآن مجید نیز باین معنی است امامت حضرت ابراهیم علی نبیّنا و آله و علیه السّلام که بعد از مرتبه نبوت و رسالت و خلّت به او خطاب شد که «إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً» به درستی که ما ترا امام گردانیدیم که جهاد کنی و ظاهر مراد از امامت پیشوائی انبیاست چنانکه حضرت ابراهیم راشد بانکه شش هزار پیغمبر که از نسل او بودند همه افتخار به متابعت آن حضرت می کردند و حضرات پیغمبر ما و ائمه هدی را صلوات اللّٰه علیهم رتبه تقدم بر جمیع پیغمبران کرامت کردند، و در شب معراج همه به آن حضرت اقتدا کردند و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است در سوره آل عمران وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ الخ و غیر این از

آيات كه سابقا اشاره بان شد.

و احاديث متواتره وارد شده است از طرق خاصه و عامه كه از جميع پيغمبران صلوات اللّٰه عليهم عهد و پيمان گرفتند بر اقتدا و متابعت ايشان، و متواتر است كه حضرت عيسى كه از پيغمبران اولو العزم است در عقب حضرت صاحب الامر صلوات اللّٰه عليه نماز خواهد كرد و آن كه صدوق صلوات را ذكر نكرده است در هر دو تشهد از جهه آنست كه بيان كنند كه راى او اينست كه صلوات واجب نيست و اين بسيار مستبعد است از او كه خود ذكر

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۱۲۱

كرده است كه واجب شهادتان است و بس و مستحبات غير صلوات را ذكر كرده است و آن را ذكر نكرده است با آن كه سنّيان با عداوتى كه با اهل بيت دارند در صحاح خود ذكر كرده اند بعد از تشهد و پيش از سلام اخبار صلوات بر نبى و آل او را با آن كه واجب مى داند كه هر مرتبه كه اسم حضرت مذكور شود صلوات بفرستند.

و بهترين دلايل صلوات حديث صحيح معراج است چون خطاب رسيد به آن حضرت صلى اللّٰه عليه و آله كه يا محمّد صل على نفسك و على اهل بيتك چون بلفظ امر وارد شده است كه صلوات فرست بر خودت و بر اهل بيت خودت و در مبحث اذان مذكور شد و علما غافل شده اند و بنا بر طريقه ايشان كه امر از براى وجوبست بى دغدغه واجب است يا آن كه جمعى كثير نقل كرده اند اجماع شيعه را بر آن كه صلوات بر نبى و آل او واجبست در هر دو تشهد و

اما نزد کسی که امر را از برای وجوب ندانند و اجماع را حجت ندانند وجوب و استحباب نزد او معلوم خواهد بود و قصد احتیاط می کند یا قربت محض و اللّٰه تعالی یعلم.

و دعای قبول شفاعت آن حضرت را در حق امّت و رفع درجات آن حضرت مثل صلوات است که از جهه ما فایده دارد، و رتبه آن حضرت به مرتبه رسیده است که فوق آن متصور نیست و اگر با این دعا ضم کند و قرّب وسیلته را مثاب خواهد بود چون آن حضرت مکرّر می فرمودند که از جهه من دعا کنید وسیله را و در باب مساجد گذشت یعنی خداوندا نزدیک گردان وسیله آن حضرت را که بر منبر وسیله بر آید و شفاعت امت کند صلی اللّٰه علیه و آله.

و الحمد للّه الذی هدانا لهذا و حمد و سپاس و ستایش مخصوص خداوندیست که ما را هدایت کرد بدین اسلام و ایمان و ما را نبود که هدایت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۲۲

یابیم اگر نه این بود که حق سبحانه و تعالی ما را هدایت می کرد، حمد خداوند عالمیان راست بر نعمت هدایت و غیر آن و فرق میان صلوات و رحمت و برکت و سلام ظاهر نیست و اگر کسی که این عبارت را گوید یابد که همه خوبست که طلب می کند بد نیست و ممکن است که مراد از صلوات رحمت خاصی باشد که آن بلندی و شیوع دین آن حضرت باشد در دنیا و شفاعت کبری باشد در عقبی و مراد از رحمت ازدیاد مراتب قرب آن حضرت باشد که طلب کنیم و این طلب سبب ازدیاد قرب

داعی باشد یا أولا این مراد باشد چون کمالات امت کمالات آن حضرتست چنانکه فرمودند که مباهات می کنم به شما با سایر امم و اگر چه به سقط باشد، و برکت عبارت از ازدیاد امّت یا اولاد آن حضرت یا جمیع زیادتیهای دنیوی باشد، و سلام عبارت از سالم بودن دین آن حضرت باشد نظر به امّت که بر نگردند و به عقب نگذارند بلکه مطلقا ضرری به ایشان نرسد، و در فقه رضوی لفظ علی نبود در علی آل محمد اگر نگویند بهتر است و مجزیست که تا تقیه نباشد علی را ذکر نمی کنند هر چند آن حدیث مشهور که هر که فاصله کند میان من و آل من به علی نمی یابد شفاعت مرا مسندا بما نرسیده است و هیچ شک نیست که مداومت حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم بر ترک آن از بهترین اسانید است.

و اغفر لنا و بیامرز ما را و برادران مؤمن ما را که سبقت گرفته اند بر ما به ایمان و پیش از ما به شرف ایمان مشرف شده اند و آن سبب ایمان ما شده است بحسب ظاهر اگر چه بحسب واقع الطاف الهی سبب ایمان کافی مؤمنان است و مگردان در دل ما کینه مؤمنان را یعنی مگذار که شیطان سبب آن شود ای پروردگار ما به درستی که تو مهربانی بر ما و بخشاینده گناهان ما را خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد و بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۲۳

بیامرز کسانی را که داخل شوند در خانه من با ایمان یعنی جمعی را که منسوبند بما و سایر مؤمنین

و مؤمنات را و زیاده مکن کافران را مگر تباه و هلاک و حمید مستحق حمد است و مجید یعنی عظیم الشأن و طه و یس هر یک اسم آن حضرت است و آل طه و یس ائمه معصومین با فاطمه زهرا صلوات اللّه علیهم خداوندا صلوات فرست بر سید الانبیاء که نور تست و تو او را از جهه هدایت عالمیان مقرر ساخته، و هدایت آن حضرت از کافه انبیا بیشتر است و ریسمان درازتر توست که به برکت چنگ زدن در متابعت آن حضرت با علی مراتب چنان می رسد و بر محل چنگ زدنی که اعتماد بر آن بیشتر است از همه اسباب قرب، و بر محل توجه تو که بهترین وجوه است و بر حبیب تو که محبوبترین انبیاست نزد تو و بر نزدیکترین درهای تو که از آن در به قرب تو فایز شوند و بر پیغمبری که راه قرب را باز کرد که هر که خواهد به سهولت به قرب تو فایز تواند شده، و اکتعین بمعنی اجمعین است و غالب آنست که آن را بواسطه تاکید أجمع می آورند و در اینجا نیز اجمع از پیش گذشته است و بمنزله تاکید آنست.

[سلام نماز]

(ثمّ تسلّم و أنت مستقبل القبله و تمیل بعینک إلی یمینک إن کنت إماما و ان صلّیت وحدک قلت السّلام علیکم مرّه واحده و أنت مستقبل القبله و تمیل بأنفک إلی یمینک و ان کنت خلف امام تأتمّ به فسلّم تجاه القبله واحده ردّا علی الامام و تسلّم علی یمینک واحده و علی یسارک واحده الّا ان لا یکون علی یسارک انسان فلا تسلّم علی یسارک الّا ان

تکون بجنب الحائط فتسلّم علی یسارک و لا تدع التّسلیم علی یمینک کان علی یمینک احد او لم یکن) پس سلام می دهی رو بقبله و اشاره می کنی بچشم به جانب دست راستت اگر امام باشی، و اگر تنها نماز کنی یک مرتبه می گویی السلام علیکم رو بقبله و اندکی رو را می گردانی که میل کند بینی تو بدست راست تو، و اگر در

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۲۴

عقب امامی باشی که به او اقتدا کرده باشی یک سلام را رو بقبله می گویی جواب سلام امام، و یک سلام می کنی به جانب دست راست، و یکی به جانب دست چپ مگر آن که در دست چپ کسی نباشد که در این صورت سلام به جانب دست چپ نخواهی کرد مگر آن که پهلوی دیوار باشی که سلام بر دست چپ خواهی کرد و ترک مکن سلام بر دست راست را خواه کسی باشد و خواه کسی نباشد.

و این عبارت نقل بمعنی است که صدوق کرده است حدیث قوی کالصحیح مفضل بن عمر را که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از علت واجب بودن سلام در نماز حضرت فرمودند که علّتش حلال شدنست از نماز چون تکبیر احرام حرام می کند چیزهائی که در نماز نمی توان کردن، سلام آنها را حلال می کند و به سبب آن از نماز بیرون می آید گفتم چرا سلام بر دست راست می کنند و بر دست چپ سلام نمی کنند حضرت فرمودند که ملکی که حسنات را می نویسد بر دست راست است و آن که سیئات را می نویسد بر دست چپست و نماز حسناتی است که در آن سیئات نیست

از این جهت سلام بر دست راست می کنند و بر دست چپ نمی کنند عرض نمودم که چرا السّلام علیکم می گویند بلفظ جمع و السّلام علیك نمی گویند با آن که ملك دست راست یکی است حضرت فرمودند که تا سلام بر هر دو کرده باشند و ملك دست راست را زیادتی دادند که ایما به جانب او کردند عرض نمودم که چرا بجمیع رو ایما نمی کنند و منفرد به بینی ایما می کند و امام بچشم فرمودند که جای دو ملك نزدیك کنار دهانست و کاتب حسنات به جانب راست دهن است و نماز گذارنده به او سلام می کند تا نمازش را در صحیفه اش ثبت نماید گفتم چرا ماموم سه سلام می دهد حضرت فرمودند که یکی جواب سلام امام است و ردّ بر او و بر فرشتگانی است که با امامند، و سلام دویم بر دست راست است هر که

باشد و بر ملائکه ایست که موکلند بر نماز گذارنده، و سلام سیم بر کسانی است که بر دست چپ امامند و بر فرشتگانیست که موکلند بر ایشان و اگر در دست چپ او کسی نباشد سلام سیم را نمی کند مگر آن که دست راست او دیوار باشد و در دست چپ کسی باشد که اقتدا به امام کرده باشد در این صورت سلام بر دست چپ می کند گفتم سلام امام بر کیست حضرت فرمودند که بر ملائکه، و مامومین به فرشتگانی که موکلند بر او می گوید بنویسید که نماز من سالم است از چیزی که سبب فساد آن باشد و با مامومین می گوید که شما سالمید و ایمنید از عذاب الهی گفتم چرا تحلیل

نماز به سلام شد حضرت فرمودند که أولا تحیت و سلام است بر دو ملکی که بر او موکلند، دیگر هر گاه بنده نماز می کند با حدودش و رکوع سجود تمام سلامش این معنی دارد که بنده از آتش دوزخ سالم است و نمازش سالم و مقبول است و در روز قیامت هر گاه نمازش سالم باشد جمیع اعمالش سالم خواهد بود و اگر نمازش سالم نباشد جمیع اعمال خوبش مردود می شود اینست عبارت حدیث و موافق است با آن چه صدوق گفته است، و آن چه علما ذکر کرده اند که مستند اینها را ندیده ایم ضرر ندارد چون علل الشرائع را نداشته اند و بعضی که داشته اند پر متوجه آن نمی شده اند و امّا دیوار را که نسبت به صدوقین داده اند بر خلاف گفته ایشانست و اشتباه علما از این عبارت شده است و با ضم حدیث اشتباه نیست.

و اما روایاتی که در این باب وارد شده است از آن جمله صحیحه لیث است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه در صفی باشی یعنی ماموم باشی پس یک سلام از دست راست بگو و یکی از دست چپ زیرا که از دست چپ تو کسی هست که سلام کند بر تو و اگر امام باشی یک سلام بگو رو بقبله و از این حدیث ظاهر می شود که دو سلام وقتی است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۲۶

کسی در دست چپ او باشد و مؤید این است صحیحه ابن مسکان از عنبسه که گفت سؤال کردم از آن حضرت از کسی که در صف باشد در عقب امام و بر دست چپ

او کسی نباشد چگونه سلام می دهد حضرت فرمودند که یک سلام می دهد از دست راست.

و در حدیث صحیح از عبد الحمید بن عواض منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر امامت کنی کافی است ترا یک سلام از دست راستت و اگر ماموم باشی دو سلام بده و اگر منفرد باشی یک سلام بده رو بقبله.

و در حدیث صحیح از منصور منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که امام یک سلام می دهد و ماموم دو سلام می دهد و اگر در دست چپ او کسی نباشد یک سلام می دهد و از ابن مسکان از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه امام باشی سلامت این است که بر حضرات نبی و آل او صلوات اللّٰه علیهم سلام کنی و به گویی السلام علینا و علی عباد اللّٰه الصالحین پس چون این سلام را گفتی نمازت منقطع شد پس اعلام می کنی قوم را در حالتی که رو بقبله باشی و می گویی السلام علیکم و هم چنین اگر تنها باشی می گویی السلام علینا و علی عباد اللّٰه الصالحین چنانکه امام بودی و اگر ماموم باشی در نماز جماعت آن چه مذکور شد می گویی و سلام می کنی بر کسانی که در دست راست و دست چپ باشند پس اگر در دست چپ کسی نباشد سلام کن بر کسانی که از دست راستت باشند و ترک مکن سلام از دست راستت را اگر در دست چپت کسی نباشد.

و اما صحیحه فضلا از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که یک سلام می دهد

خواه امام باشد و خواه غیر او محمولست بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۲۷

سلامی که لازمست و بیکی اکتفا می توان کرد، و شیخ حمل کرده است بر غیر ماموم و در این اخبار دیوار نیست و لیکن مستند صدوق و پدرش حدیث سابق است و چون خلافی نیست در استحباب سلام دویم اکتفا به این حدیث می توان کرد در مستحب با عمل صدوقین.

اما در وجوب و استحباب سلام خلاف است جمعی قایلند بوجوب سلام از جهه احادیث متواتره که بلفظ امر وارد شده است و از آن جمله حدیث معراج است که حضرت فرمودند که چون صلوات بر خود و بر اهل بیت خود فرستادم التفات نمودم دیدم که فرشتگان و مرسلان و انبیاء در عقب من صف زده بودند خطاب بمن رسید که یا محمد بر ایشان سلام کن پس گفتم السلام علیکم و رحمه اللّٰه و برکاته پس وحی رسید به آن حضرت که منم سلام و تحیت، و تو و ذرّیت تو رحمت و برکاتید پس خطاب رسید که به جانب چپت التفات مکن از این جهه است که یک سلام می دهد امام به جانب قبله.

و احادیثی که بلفظ یا معنی امر است گذشت و خواهد آمد و تقریبا سی حدیث صحیح و بیست حدیث حسن و موثق است بلکه زیاده که همه را فضلا عظیم الشأن از اصحاب ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم از ایشان روایت کرده اند و از آن طرف احادیث واقع شده است که دلالتش بر عدم وجوب صریح نیست و خواهد آمد.

و شیخ بهاء الدین محمد به تبعیت شیخ شهید رحمه اللّٰه قایل باین بود که واجب خارج است

از نماز تا جمع بین الاخبار کرده باشد چون عمده احادیث استحباب آنست که حدث پیش از سلام ضرر ندارد، و لیکن چون دلایل آن که امر از برای وجوبست ظاهر نیست خصوصا در اخبار بنا بر این احوط آنست که به جا آورد و قصد وجوب و استحباب آن نکند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۲۸

دیگر خلافست در آن که سلام السلام علیکم تنهاست یا السلام علیکم و رحمه اللّه و بس یا با ضم و برکاته یا آن که السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین سلام است و بس یا آن که هر یک از این عبارات سلام است و این اظهر است چون در همه روایات بسیار وارد شده است اگر چه اولی آنست که السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین را با سلامهای مستحبه به جا آورد و قصد خروج از نماز به آن نکند و السلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته را به جا آورد و بان قصد خروج کند و اگر اکتفا کند به صیغه آخر احوط است و اگر قصد خروج نکند جایز است و قصد کردن احوط است و چون صدوق امثال این اخبار را متفرق ذکر خواهد کرد در آنجا ذکر کردن انسبست تا تکرار نشود.

(و قال رجل لأمير المؤمنين صلوات اللّه عليه يا ابن عمّ خير خلق اللّه ما معنى رفع رجلك اليمنى و طرحك اليسرى فى التّشهّد فقال تاويله اللّهمّ امت الباطل و اقم الحقّ قال فما معنى قول الامام السّلام عليكم فقال انّ الامام يترجم عن اللّه عزّ و جلّ و يقول فى ترجمته لأهل الجماعه امان لكم من عذاب اللّه يوم

القیمه) و بسند قوی منقول است که شخصی عرض نمود به خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه که ای پسر عم بهترین خلق حق سبحانه و تعالی چه معنی دارد و اشاره به چه چیز است آن که در تشهد پای چپ را بر زمین می گذارند و پشت پای راست را بر شکم پای چپ می گذارند حضرت فرمودند که تأویلش اینست که خداوندا باطل را بمیران که زایل شود و حقرا اقامت کن که عالی شود چون راست تعلق بحق دارد و چپ تعلق بباطل دیگر گفت چه معنی دارد آن که امام السلام علیکم می گوید حضرت فرمودند که امام از جانب حق سبحانه و تعالی سخن می فرماید و به جماعت مامومین می گوید که سلامتی و ایمنی باد شما را از عذاب الهی در روز قیامت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۲۹

(فاذا سلّمت رفعت یدیك و كبّرت ثلثا و قلت لا اله الّا اللّٰه وحده لا شریك له أنجز وعده و نصر عبده و اعزّ جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی كلّ شی ء قدیر) پس چون سلام دهی دستها را بردار و سه تکبیر بگو و بگو این ذکر را منقول است در حدیث قوی از مفضل که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که چه سبب دارد که نماز گذارنده بعد از سلام سه مرتبه اللّٰه اکبر می گوید و دستها را بر می دارد حضرت فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فتح مکّه معظمه کردند نماز ظهر را با اصحاب خود نزد حجر الاسود به

جا آوردند و چون سلام دادند سه مرتبه تکبیر گفتند و دستها را از جهه آن برداشتند و گفتند (لا اله الّا اللّه وحده وحده وحده) تا با آخر و ظاهرا تبدیل دو وحده بلا شریک له از نساخ شده است و ظاهرا چون در فقه رضوی نبوده است ذکر نکرده است و شیخ بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه روایت کرده است که آن حضرت فرمودند که بعد از سلام بگو

[تعقیبات نماز]

(اللّه اکبر لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حیّ لا یموت بیده الخیر و هو علی کلّ شی ء قدیر لا اله الّا اللّه وحده صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده اللّهمّ اهدنی لما اختلف فیه من الحقّ باذنک انّک تهدی من تشاء إلی صراط مستقیم) و ترجمه دعای متن این است که نیست خداوندی بجز معبود بر حق و خداوند مطلق حال آن که یگانه است در ذات و صفات و افعال که مشابهتی نیست افعال او را با افعال مخلوقین یا آن که در این وحدت او را شریک نیست چون هر واحدی غیر او به کثرات بسیار مبتلاست و وحدت من جمیع الوجوه مخصوص ذات مقدس اوست به جا آورد وعده خود را که بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۳۰

رسولش صلی اللّه علیه و آله کرده بود که فتح مکه خواهید کرد چنانکه در قرآن مجید نیز فرموده است که لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ و نصرت داد بنده خود را محمد صلی اللّه علیه و آله و مغلوب ساخت گروه گروه عرب را

یعنی مغلوب خواهد کرد یا همه عالمیان را یا اهل مکه را به تنهایی که محض قدرت او بود و بس پس مرا و راست پادشاهی و بس و مخصوص اوست همه ثناها، او زنده می گرداند طفل را در شکم مادر و او می میراند و او بر همه چیزی قادر و تواناست و در تتمه حدیث مفضل مذکور است که پس حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله رو به اصحاب خود فرمودند و فرمودند که ترک مکنید این تکبیرات و این کلمات را در عقب هر نماز واجبی به درستی که هر که اینها را بگوید ادا کرده است شکر نعمت قوت یافتن اسلام و مسلمانان را که بر او واجب است که این شکر را به جا آورد بدان که این تکبیرات اول تعقیبی است که مستحب است و چون اهتمام بسیار به شان این تعقیب هست با تعقیبات دیگر که می گوید اینها را بمنزله جزو صلاه کرده است و در تعقیب ذکر نکرده است.

(و سبّح تسبیح فاطمه الزّهراء صلوات اللّٰه علیها و هی اربع و ثلاثون تکبیره و ثلث و ثلاثون تسبیحه و ثلث و ثلاثون تحمیده فانّه روی عن الصّادق صلوات اللّٰه علیه انّه قال من سبّح تسبیح الزّهراء فاطمه صلوات اللّٰه علیها فی دبر الفریضه قبل ان یثنی رجلیه غفر له) و تسبیح حضرت فاطمه زهرا را بگو و آن سی و چهار مرتبه اللّٰه اکبر و سی و سه مرتبه سبحان اللّٰه و سی و سه مرتبه الحمد للّٰه است به درستی که منقولست بسند صحیح از عبد اللّٰه بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه

علیه فرمودند که هر که تسبیح حضرت فاطمه زهرا را صلوات اللّٰه علیها بگوید پیش از آن که پاها را از حالت تشهد بگرداند در عقب نماز واجب حق سبحانه و تعالی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۳۱

او را بیامرزد و ابتدا می کند به اللّٰه اکبر و از عبارت ظاهر می شود که آن چه ضرور است ابتدا تکبیر است و در تسبیح و تحمید مخیر است و مشهور آنست که ابتدا به تکبیر می کند پس به تحمید پس به تسبیح چنانکه در حدیث صحیح منقولست از محمد بن عذافر که گفت با پدرم داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پس پدرم از آن حضرت پرسید از تسبیح فاطمه زهرا صلوات اللّٰه علیها حضرت اللّٰه اکبر گفتند تا سی و چهار مرتبه شمردند پس الحمد للّٰه گفتند تا شصت و هفت مرتبه شد پس سبحان اللّٰه گفتند تا صد مرتبه شد و همه را بدست خود یک جا شمردند یعنی می باید که متصل گفته شود و تکبیر سی و چهار مرتبه باشد و تحمید و تسبیح هر یک سی و سه مرتبه بترتیب، و در حدیث کالصحیح از لیث منقولست به همین ترتیب.

و در حدیث کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّٰه علیها در وقتی که خواهی بخوابی سی و چهار مرتبه اللّٰه اکبر بگو و سی و سه مرتبه الحمد للّٰه و سی و سه مرتبه سبحان اللّٰه بگو و آیه الکرسی و معوذتین و ده آیه از اول سوره و الصافّات بخوان و ده آیه از آخر همین سوره.

و در حدیث کالصحیح

از برادر داود بن فرقد منقول است که شهاب از ما التماس کرد که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کنیم که زنی هست از جن که در خواب من می آید در شب و مرا می ترساند حضرت فرمودند که او را بگو که تسبیحی به همرساند و سی و چهار مرتبه تکبیر بگوید و سی و سه مرتبه تسبیح و سی و سه مرتبه تحمید و بعد از آن ده مرتبه بگوید (لا اله الّا اللّٰه وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر و له اختلاف اللّیل و النّهار و هو علی کلّ شی ء قدیر)

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۳۲

و این حدیث موافق است با حدیثی که صدوق از طرق عامه روایت کرده است و موافق است با فقه رضوی مع هذا در این حدیث نیست که تسبیح فاطمه است با آن که و او دلالت بر ترتیب ندارد و بر تقدیری که ترتیب ذکری اعتبار داشته باشد دلالت می کند بر آن که در تسبیح آن حضرت در وقت خواب مخیر باشند میان هر دو عنوان اما بعد از نماز حدیثی بخاطر ندارم که موافق گفته صدوق باشد و بر تقدیری که باشد مخیر باشند و هیچ شک نیست که عمل به آن چه مشهور است اولی است بلکه متعین است و ظاهر آنست که تقیه وارد شده باشد.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّٰه علیها در هر روزی در عقب هر نمازی محبوبتر است نزد من از هزار

رکعت نماز در هر روزی و جمعی چنین فهمیده اند که هر تسبیحی برابر است با هزار رکعت نماز و لفظ حدیث دلالت می کند بر این که تسبیح عقیب هر نماز واجب و سنت مجموع بهتر است از هزار رکعت نماز.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی به تمجید و ثنائی بهتر از تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّٰه علیها و اگر بهتر از این چیزی می بود حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله آن را به آن حضرت عطا می فرمود.

و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر که تسبیح حضرت فاطمه که صد است یک مرتبه بگوید و در عقب آن بگوید لا اله الّا اللّٰه حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد.

و منقولست از ابو هارون که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه به او فرمودند که ای ابی هارون به درستی که ما امر می کنیم اطفال خود را به تسبیح حضرت فاطمه زهرا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۳۳

صلوات اللّٰه علیها چنانکه امر می کنیم ایشان را به نماز پس ملازمت و مداومت نما بر آن که مداومت ننموده بنده بر آن که شقی شود.

و آن چه مشهور است که از مشایخ شنیده ام و در بعضی از کتب دیده ام آنست که چون صنادید قریش اراده تزویج حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّٰه علیها کردند حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که تزویج او را من اختیار ندارم هر که را حق سبحانه و تعالی می فرماید من به او

می دهم و در این شب ستاره زهره از آسمان جدا می شود و به خانه هر که نزول کند به او خواهم داد و چون همه منتظر بودند و زهره از آسمان جدا شد حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّٰه علیها نظر به آن کرده و از روی تعجب اللّٰه اکبر می گفتند تا چون سی و چهار مرتبه تمام شد به خانه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه قرار گرفت حضرت فاطمه سی و سه مرتبه الحمد للّٰه را گفتند ستاره متوجه آسمان شد پس حضرت سبحان اللّٰه گفتند سی و سه مرتبه تا به جای خود رفت منافقان گفتند سحر بود و محمد عاشق علیست چنین کرد حق سبحانه و تعالی سوره و النجم را فرستاد و نفی قول ایشان فرمود.

و صدوق روایات بسیار نقل کرده است از طرق عامه از عبد اللّٰه بن عباس که چون در غدیر خم آن حضرت منصوب شد به امامت منافقان گفتگوها می کردند تا چون به مدینه مشرفه آمدند آن حضرت صلوات اللّٰه علیه بیمار شدند و صحابه از آن حضرت سؤال می کردند که بعد از تو که جانشین تو خواهد بود حضرت فرمودند که امشب قریب به صبح ستاره از آسمان جدا خواهد شد به خانه هر کس که نازل شود از اصحاب من او وصی و خلیفه من خواهد بود و چون شب شد همه کس منتظر بودند و آرزو می کردند که آن ستاره در خانه او نازل شود که ناگاه ستاره از آسمان جدا شد که عالم را منور کرد و به حجره حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۳۴

امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه نازل شد منافقان گفتند که

محمد عاشق علیست و این همه سعی می کند از جهت او که حق سبحانه و تعالی سوره و النجم را فرستاد یعنی بحق آن ستاره که به زیر آمد که صاحب شما محمد عاشق علی نیست و گمراه نیست چون عشق گمراهی است و نیست امامت و خلافت مگر وحیی که از جناب اقدس الهی است.

و علی بن ابراهیم در تفسیرش روایتی طولانی نقل کرده است که این سوره در تزویج حضرت فاطمه صلوات اللّٰه علیها نازل شد و حدیث إن شاء اللّٰه تعالی در باب نکاح آن حضرت مذکور خواهد شد.

و منافاتی نیست میان روایات چون ممکن است که دو مرتبه ستاره نازل شده باشد و دو مرتبه سوره نازل شده باشد چنانکه اکثر مفسّرین ذکر کرده اند که سوره فاتحه را سبع مثانی می گویند از آن جهت که دو مرتبه نازل شد یک مرتبه در مکه معظمه و یک مرتبه در مدینه مشرفه و اللّٰه تعالی یعلم.

و در احادیث صحیحه از زید و منصور و سعید و زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که تسبیح حضرت فاطمه (ع) از جمله ذکر بسیاریست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ذکر کنید خداوند خود را ذکر بسیار.

و در حدیث صحیح از حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که هر که حق سبحانه و تعالی را ذکر کند ذکر بسیار حق سبحانه و تعالی او را دوست می دارد و هر که خداوند خود را ذکر بسیار کند حق سبحانه و تعالی از جهت او می نویسد دو برات یک برات و بیزاری از جهنم و یک بیزاری از نفاق

و می بایـد که به همین عنوان که منقولست به جـا آورده شود تـا آن که از حضـرت صادق صـلوات اللّه علیه منقولست که اگر کسی شک کند در عدد آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۳۵

اعاده کند که زیاد و کم نشود.

و دیگر فرمودنـد که می بایـد قطع نکنـد و سـخن نگویـد حتی به آن که نگوید در آخر اللّه اکبر کبیرا و هم چنین و الحمد للّه ربّ العـالمین در آخر حمـد نگویـد که دغـدغه بطلاـن آن می شود و در وقت خوانـدن اللّه اکـبر بهتر آنست که بر هر تکبیری وقف کنـد و نفس منقطع شود حقیقه یا حکما و تـدبّر کند در جلال و عظمت الهی و قصد کند که حق سـبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد چون بزرگی او نه از قبیل بزرگیهاست که متصوّر می شود.

نه بزرگیش هست ز افزونی ذات او بر ز چندی و چونی

و اگر وصل کند موافق قرائت وصل کند و به نحوی که متعارفست که وصل به سـکون یا وقف به حرکت می کنند نشود و هم چنین در بـاقی و در الحمـد للّه این معنی را قصـد کنـد که جمیع ثناهـا و جمیع کمالاـت مخصوص ذات اقـدس واجب الوجود بالـذاتی اسـت کـه مسـتجمع جمیـع کمالاـتست و در سـبحان اللّه قصـد کنـد که تنزیه می کنم و منزّه می دانم ذات اقـدس حق سبحـانه و تعـالی را از هر چه لاـیق بـذات او نیست که جسم نیست و جـوهر نیست و عرض نیست و در مکـان و جهت نیست و دیدنی نیست و محال است حلول او و هم چنین صفات او منزه است از هر چه

لایق او نیست حتی از تعدّد بلکه او را صفتی غیر ذات اقدس نیست و هم چنین افعال او را منزه داند از ظلم و عبث و سایر آن چه لایق او نیست و در هر کلمه می باید که تقدیسی تازه و تمجیدی غیر سابق در خاطر خود در آورد و با حضور قلب باشد در همه و بعد از آن تهلیل سابق را ده مرتبه بخواند.

و در احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است آن تهلیل و در تعقیب مذکور خواهد شد إن شاء اللّه تعالی.

[زندگی علی ع و فاطمه س]

(و روی انّ امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه قال لرجل من بنی سعد الا احدّثک عنّی و عن فاطمه انّها کانت عندی فاستقت بالقربه حتّی اثر فی صدرها و طحنت بالرّحی حتّی مجلت یداها و کسحت البیت حتّی اغبرّت ثیابها و أوقدت تحت القدر حتّی دکنت ثیابها فاصابها من ذلک ضرّ شدید فقلت لها لو اتیت اباک فسالتیه خادما یکفیک حرّ ما أنت فیه من هذا العمل فاتت النّبیّ صلی اللّه علیه و آله فوجدت عنده حدّاثا فاستحت فانصرفت فعلم صلی اللّه علیه و آله انّها قد جاءت لحاجه فغدا علینا و نحن فی لفاعنا [لحافنا خ ل] فقال السّلام علیکم فسکتنا و استحیینا لمکاننا ثمّ قال السّلام علیکم فسکتنا ثمّ قال السّلام علیکم فخشینا ان لم نردّ علیه ان ینصرف و قد کان یفعل ذلک فیسلّم ثلثا فان اذن له و الّا انصرف فقلنا و علیک السّلام یا رسول اللّه ادخل فدخل و جلس عند رءوسنا ثمّ قال یا فاطمه ما کانت حاجتک أمس عند محمّد فخشیت ان لم نجبه ان یقوم فاخرجت رأسی فقلت و اللّه

انا اخبرك يا رسول اللّٰه انّها استقت بالقربه حتّى اثر فى صدرها و جرّت بالرّحى حتّى مجلت يداها و كسحت البيت حتّى اغبرّت ثيابها و أوقدت تحت القدر حتّى دكنت ثيابها فقلت لها لو اتيت اباك فسالتيه خادما يكفيك حرّ ما أنت فيه من هذا العمل قال أ فلا اعلّمكما ما هو خير لكما من الخادم، اذا اخذتما منامكما فكبّرا اربعا و ثلثين تكبيره و سبّحا ثلثا و ثلثين تسبيحه و احمدا ثلثا و ثلثين تحميده فاخرجت فاطمه صلوات اللّٰه عليها رأسها فقالت قد رضيت عن اللّٰه و عن رسوله) و بسند عامه كه اكثر راويان آن سنّيند مرويست كه حضرت امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه به شخصى از بنى سعد كه ايشان را سعديه مى گويند فرمودند كه

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۱۳۷

مى خواهى خبر دهم ترا از حال خودم و حضرت فاطمه كه چگونه بود به درستى كه فاطمه نزد من بود و آب از چاه مى كشيدند و داخل مشك مى كردند و بر پشت خود گرفته به خانه مى آوردند و اين مقرر بود كه زنان شبها مى رفتند و آب خانه را ايشان مى آورند و چون تسمه مشك بر سينه مى افتاد سينه آن حضرت پينه كرده بود يا مجروح شده بود و آسيا بدست مبارك خود مى فرمودند و الحال نيز در عراق عرب مقرّر است كه از نصف شب تا صبح زنان آسيا بدست مى كنند، تا آن كه دست مبارك آن حضرت پينه كرده بود، و آن قدر خانه را رفته بودند كه جامهاى آن حضرت گرد آلود شده بود، و آن قدر آتش به زير ديگ كرده بودند كه جامهاى آن حضرت همه چركن شده بود

و از این خدمات به آن حضرت ضرری عظیم می رسید و اکثر اوقات حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه مشغول جهاد بودند مدد آن حضرت نیز کمتر می رسید پس من به آن حضرت گفتم که کاش به نزد پدرت حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله می رفتی و از آن حضرت سؤال می کردی کنیزکی که این مشقتها را از دوش شما بر می داشت یا اگر می رفتید بد نبود پس حضرت سیّده نساء عالمیان به خدمت حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله آمدند دیدند که جمعی در خدمت حضرت نشسته اند و مشغول صحبتند پس آن حضرت را شرم آمده برگشتند و حضرت سیّد المرسلین که آن سیّده را دیدند که برگشتند یافتند که البته کاری داشتند چون همیشه حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله به دیدن ایشان می رفتند و کم آن حضرت به محض زیارت می آمدند.

پس روزی دیگر صباحی حضرت به نزد ما آمدند و من و فاطمه در کسائی بودیم و بغیر از آن جامه دیگر نداشتیم و اگر یکی می پوشید دیگری برهنه می ماند چنانکه عامه روایت کرده اند پس حضرت فرمودند که السّلام علیکم و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۳۸

این سلام اذن بود و ظاهرا جواب این سلام واجب نبود یا جواب بلند نبود پس ما خاموش ماندیم و از شرم برهنگی جواب ندادیم تا سه سلام فرمودند و ترسیدیم که اگر جواب ندهیم آن حضرت برگردند چون چنین مقرّر بود که سه سلام می فرمودند اگر جواب می شنیدند داخل خانه می شدند و الّا ظاهر می شد که حالتی واقع است که نمی توانند داخل شدن بر می گشتند پس هر دو گفتیم و علیك

السّلام یا رسول اللَّه داخل شوید آن حضرت داخل شدند و آمدند و بر بالای سر ما نشستند پس فرمودند که ای فاطمه چکار داشتی دیروز نزد پدرت آمدی پس ترسیدیم که اگر جواب ندهیم آن حضرت برگردند پس سر از آن عبا بیرون آوردم و گفتم من عرض نمایم حاجت او را و چنین بود که آن قدر فاطمه صلوات اللَّه علیها مشک آب آورده است که اثر کرده است در سینه آن حضرت، و آن قدر آسیا دست کرده است که دستهای او پینه کرده است، و آن قدر خانه رفته است که جامهای او گرد آلود شده است و آن قدر در زیر دیگ آتش کرده است که جامهای آن حضرت چرکن شده است پس من به ایشان گفتم که ای کاش به نزد پدرت می رفتی و خادمی از آن حضرت طلب می کردی که تا این مشقتها از دوش شما برمی خاست حضرت سیّد الأنبیاء صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که می خواهید که بعوض کنیزک تعلیم کنم شما را چیزی که از برای شما بهتر از خادم باشد، وقتی که خواهید که خواب روید سی و چهار مرتبه اللَّه اکبر بگوئید و سی و سه مرتبه سبحان اللَّه بگوئید و سی و سه مرتبه الحمد للّه پس حضرت فاطمه صلوات اللَّه علیها سر از لحاف یا کسا بیرون آوردند و فرمودند که راضیم از خدا و رسول آن چه را کردند و راضیم به آن چه عطا فرمودند.

و در علل سه مرتبه واقع است قد رضیت و ترتیب تسبیح به نحویست که نزد عامه اشهر است عکس مشهور اول تسبیح و دیگر

تحمید و دیگر تکبیر و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۳۹

چون واو دلالت بر ترتیب ندارد و نزد محققین و ترتیب ذکری دلالت ندارد دور نیست که صدوق موافق مذهب خود نقل کرده باشد یا سهو از نساخ واقع شده باشد و علی ای حال شک نیست که بنحو مشهور اولی است و اگر کسی در وقت خواب بهر دو عنوان بلکه بهر سه طریق بخواند عمل به همه اخبار و نسخ کرده خواهد بود.

[دنباله تعقیبات]

(فاذا فرغت من تسبیح فاطمه صلوات اللّٰه علیها فقل اللّٰهمّ أنت السّلام و منک السّلام و لک السّلام و إلیک یعود السّلام سبحان ربّک ربّ العزّه عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد للّه ربّ العالمین السّلام علیک أیّها النّبیّ و رحمه اللّٰه و برکاته السّلام علی الائمّه الهادین المهدیّین السّلام علی جمیع انبیاء اللّٰه و رسله و ملائکته السّلام علینا و علی عباد اللّٰه الصّالحین ثمّ تسلّم علی الائمّه واحدا واحدا صلوات اللّٰه علیهم و تدعو بما بدا لک یا بما احببت) پس چون از تسبیح حضرت فاطمه صلوات اللّٰه علیها فارغ شوی بگو آن چه در فقه رضوی مذکور است و ترجمه اش اینست که خداوندا توئی سلام یعنی سلام از جمیع نقایص، یا توئی رحمت از باب مبالغه و سلامتیها و رحمتها از تست که هر کرا می خواهی عطا می کنی و از جهت تست سلامتی ها و هر که سعی می نماید در تصفیه اخلاق از نقایص از جهت رضای تو می کند، و هر کرا سالم می داری از جهت بندگی خود می داری و بسوی تو بر می گردد سلامتی ها یعنی اگر بندگان کنند از توفیق تست و به سبب هدایت تست تنزیه

کن پروردگار خود را آن خداوندی که پروردگار عزت و جبروتست و اینها مخصوص ذات مقدس اوست تنزیه کن و پاک دان او را از آن چه عالمیان او را وصف به آن می کنند یا عزیز است از وصف عقلا فکیف از وصف غیر ایشان و سلامی از جناب اقدس او و چگونه سلامی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۴۰

بر پیغمبران مرسل باد و باقی مذکور شده است سابقا پس سلام می دهی بر ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم یک یک و بعد از آن هر چه به خاطرت رسد یا هر چه را خواهی از خداوند خود طلب کن.

باب التّعقیب

[مقدمه]

بابی است در بیان آن چه در عقب نمازها باید خواند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَ إِلى رَبِّكَ فَارْغَبْ پس منقولست از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما که مراد الهی آنست که هر گاه از نماز واجب فارغ شوی پس متوجه پروردگار خود شو یا دست به دعا بردار و هر مطلبی که داری از خداوند خود طلب نما تا عطا کند ترا.

و در خبری دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که مراد از آیه دعاست که در عقب نماز که بنشینند و دعا کنند، و اکثر مفسّرین چنین تفسیر کرده اند، در اخبار بسیار وارد شده است که مراد اینست که چون از امر نبوت فارغ شدی علی را نصب کن از جهت امامت.

و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که چون از حج وداع فارغ شدی نصب کن علی را در غدیر خم

از جهت امامت و منافات نیست میان این روایات به آن که أول ظهر آیه باشد و آخر بطن یا هر دو ظهر باشد که هر دو مراد باشد و در آیات از این باب بسیار است و این اخبار از حضرت سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله منقولست، و زمخشری در این تفسیر گفته است که ناصبی را می رسد که بگوید که مراد این است که چون از نماز فارغ شوی سبّ امیر المؤمنین بکن ای ملعون کافر دشمن خدا و رسول در آیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۴۲

تفاسیر مختلفه کرده اند و همه را تو نقل می کنی از عکرمه و سدی و قتاده و حسن، و عکرمه که از جمله خوارج است شنیدی که هرگز خارجی نسبت به علی این گفته باشد تو می خواهی از جمله مسلمانان باشی و چنین کفری را تجویز کنی که کفار تجویز نکرده باشند و خود آیات بسیار در شأن آن حضرت در همین تفسیر نقل کرده، از آیه مباهله و تطهیر و خاتم و سوره هل اتی و غیر آن، و بحسب لفظ چه فرقست میان تفسیر تعقیب و تفسیر نصب امامت غدیر، و مسلمانی نفی غدیر نکرده است غایتش آنست که بعضی از عامه تاویل می کنند غرض آنست که اعتماد بر فضیلت متعارف نیست یا آن که این ملعون بحسب متعارف علامه عصر خود است از امثال این گفتگو بسیار گفته است که پاره مذکور شد سابقا و پاره در اماکن خود مذکور خواهد شد.

و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقول است که فرمودند که هر که نماز فریضه را به جا آورد

و تعقیب کند تا وقت فریضه دیگر پس او بمنزله مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر خدا لازم است که مهمان خود را گرامی دارد و احادیث فضیلت تعقیب را بعد از این خواهد گفت.

[کمترین چیزی دعا عقیب نماز]

(قال الصّادق صلوات اللّه علیه ادنی ما یجزئک من الدّعاء بعد المکتوبه ان تقول اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد اللّهمّ انّا نسألك من کلّ خیر احاط به علمك و نعوذ بک من کلّ شرّ احاط به علمك اللّهمّ انّا نسألك عافیتك فی جمیع أمورنا کلّها و نعوذ بك من خزی الدّنیا و عذاب الآخره) کلینی بسند حسن کالصحیح بل الصحیح از زراره روایت کرده است و ظاهر است که صدوق نیز از زراره روایت کرده است چنانکه این ضعیف را به تجربه علم حاصل است پس صحیح باشد بی دغدغه که آن حضرت فرمودند که کمترین چیزی که مجزیست ترا از دعا عقیب نماز واجب اینست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۴۳

به گویی این کلمات وجیزه را که مشتمل است بر جمیع مطالب دنیوی و اخروی.

خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل آن حضرت خداوندا من و جمیع مؤمنان همه از تو سؤال می کنیم از هر خیر و خوبی که علم تو به آن احاطه کرده است و به آن عالمی و پناه می آوریم ما همه به تو از هر شر و بدی که علم تو به آن محیط است خداوندا سؤال می کنیم همه عافیت ترا که همه را حفظ کنی در جمیع کارهای ما از هر چه خوب نباشد از ضررهای دنیوی و اخروی و همگی به تو پناه می آوریم از خواری دنیا و عذاب آخرت و

اين الفاظ در كافى مفرد واقع شده است ممكن است كه نسخه صدوق بلفظ متكلم مع الغير باشد يا خود تغيير داده باشد بنا بر حديثى كه واقع شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه هر گاه شخصى امامت كند جمعى را و دعا را مخصوص خود گرداند خيانت كرده است ايشان را، و حق سبحانه و تعالى تعليم بندگان فرموده است در سوره فاتحه كه دعا را بلفظ جمع كنند در «اهْدِنَا» بلكه خطاب را بلفظ جمع آورند در إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ و حكمتش آن كه بنده خود را قابل خطاب و دعا نداند ديگران را با خود ضم كند تا به بركت ايشان دعاى او مستجاب شود قطع نظر از آن كه شفقت بر خلق الهى از اركان ايمانست و دأب اين بنده در جميع دعاها آنست كه بلفظ جمع مى كنم هميشه بلكه تا مقدور است دعاى اخوان را مقدم مى دارم بلكه از جهت ايشان دعا مى كنم و بس.

[خواندن توحيد]

(و قال امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه من احبّ ان يخرج من الدّنيا و قد تخلّص من الذّنوب كما يتخلّص الذّهب الّذى لا كدر فيه و لا يطلبه احد بمظلمه فليقل فى دبر الصّلوات الخمس نسبه الرّبّ تبارك و تعالى اثنى عشر [اثنتى عشر خ] مرّه ثمّ يبسط يديه و يقول اللّهمّ انّى أسألك باسمك المخزون المكنون الطّهر الطّاهر المبارك و أسألك

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۱۴۴

باسمک العظيم و سلطانک القديم ان تصلّى على محمّد و آل محمّد يا واهب العطايا يا مطلق الاسارى يا فكّاك الرّقاب من النّار أسألك ان تصلّى على محمّد و آل محمّد و ان

تعتق رقبتی من النّار و ان تخرجنی من الدّنیا آمنا و ان تدخلنی الجنّه سالما و ان تجعل دعائی أوّله فلاحا و أوسطه نجاحا و اخره صلاحا انّک أنت علّام الغیوب ثمّ قال امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه هذا من المخفیّات [المختار خ] ممّا علّمنی رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و أمرنی ان اعلّم الحسن و الحسین صلوات اللّٰه علیهما) و منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که خواهد از دنیا بیرون رود از گناهان پاک شده باشد چنانکه خالص می شود طلای بی غش و کسی طلب نکند از او مظلمه را که همه را حق سبحانه و تعالی از او راضی گرداند پس باید که در عقب نمازهای پنجگانه بخواند سوره نسبت را که سوره توحید است، و از آن جهت آن را سوره نسبت می خوانند که یهود از حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله سؤال کردند که نسبت کن از جهت ما خداوند خود را که او و را با خلق چه نسبت است از خویشی یا نسبت عموم و خصوص و امثال آن حق سبحانه و تعالی سوره قل هو اللّٰه احد را فرستاد و بیان فرمود که نسبت او بی نسبتی است حاصل آن که آن سوره را دوازده نوبت بخواند پس دستها را بگشاید و بگوید که اللهم الخ که ترجمه اش این است که خداوندا از تو سؤال می کنم بحق اسم تو آن اسمی که دلالت بر ذات مقدس تو می کند و چون ذات مخفی است و کسی را به آن راهی نیست هم چنین به آن اسم کسی راه ندارد.

و چنانکه در اخبار

کثیره وارد شده است که اسامی اعظم الهی هفتاد و سه اسم است حق سبحانه و تعالی یک اسم را مخصوص خود گردانید و هر یک از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۴۵

انبیا را بحسب قابلیت اسامی کرامت کردند و از آن جمله آصف بن برخیا یک اسم از آن اسماء داشت که تخت بلقیس را در یک چشم زدن حاضر گردانید، و حضرت عیسی را دو اسم داده بودند که به آن دو اسم مرده را زنده می کرد و معجزات باهره ازو ظاهر می شد، و حضرت موسی را چهار اسم داده بودند، و حضرت ابراهیم را هشت اسم، و حضرت نوح را پانزده اسم، و حضرت آدم را بیست و پنج اسم صلوات اللّه علیهم، و پیغمبر ما را و ائمه معصومین را صلوات اللّه علیهم هفتاد و دو اسم داده بودند پس ظاهر آنست که آن یک اسم مراد باشد و قسم می دهند حق سبحانه و تعالی را به آن اسم و سؤال می کنند بحق و حرمت آن اسم و ممکن است که نوع مراد باشد و همه این اسامی اعظم مراد باشد چون از غیر انبیاء و اوصیا صلوات اللّه علیهم پوشیده است، و پاک و پاکیزه است از آن که بر غیر زبان انبیاء و اولیا جاری گردد، و با برکت است که جمیع فواید دنیوی و اخروی بر آن مترتب می شود.

و سؤال می کنم ترا بحق آن اسم عظیم یا هر اسم عظیمی که ترا هست و بحق پادشاهی تو که عبارتست از عموم قدرت او که عین ذات اوست و قدیم است چون ذات او قدیم است که صلوات فرست بر محمد

و آل او ای خداونـدی که بخشاینـده عطاهائی و ای خداوندی که رها کننده اسیرانی از عذاب جهنم و ای خداوندی که آزاده کننده گردنهای خلایقی از آتش دوزخ سؤال می کنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او و گردن مرا خلاصی دهی از آتش دوزخ و بیرون بری مرا از دنیا ایمن از عـذاب خودت و آن که مرا داخل بهشت کنی با سلامتی از جمیع مکاره سابقه بر آن و بگردانی اول دعـای مرا فلاح و رستگاری از عـذاب خود و وسط آن را بگردانی فیروزی به مطالب عـالیه و آخر آن را صلاح گردانی که به سبب آن داخل گردم در فوج مقربان به درستی که تو

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۴۶

خوب می دانی هر غیبی را و می دانی که چه چیز است که صلاح ما در آنست پس حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که این دعا از جمله دعاهای مخفی است که به همه کس نمی دهند یا دعاهاییست که حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله انتخاب فرموده اند و تعلیم من دادند و فرمودند که تعلیم کنم بحسن و حسین بهترین جوانان اهل بهشت.

و بسند صحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه که هر که نماز صبح را بکند و در عقب آن یازده مرتبه قل هو اللّٰه احد بخواند در آن روز گناهی بر او ننویسند علی رغم شیطان.

و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید که ترک نکند در عقب نمازهای واجب سوره توحید را و هر

که بخواند آن را در عقب فرایض حق سبحانه و تعالی جمع کند از جهت او خیر دنیا و آخرت را و بیامرزد او و پدر و مادر و فرزندان او را.

[دعای یوسف در عقب هر نماز واجب]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه جاء جبرئیل (ع) إلی یوسف علیه السّلام و هو فی السّجن فقال یا یوسف قل فی دبر کلّ فریضه اللّهمّ اجعل لی فرجا و مخرجا و ارزقنی من حیث احتسب و من حیث لا- احتسب) و بسند حسن کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که جبرئیل (ع) به نزد یوسف (ع) آمد در وقتی که در زندان بود و گفت ای یوسف در عقب هر نماز واجبی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا از این غم مرا فرجی ده و بیرون آمدنی یا سببی از جهت بیرون آمدن من عطا کن و روزی ده مرا از جاهائی که گمان دارم و از جاهائی که گمان ندارم، و می باید که در آن زودی خلاص شده باشد و بظهور گذاشته

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۴۷

نفرموده باشند یا از راوی افتاده است و غرض اینست که خواندن این دعا از غمها خلاصی می دهد و روزی را فراخ می گرداند.

[دعای امام صادق ع]

(و قال ابو جعفر صلوات اللَّه علیه یقول فی دبر کلّ صلاه اللّهمّ اهدنی من عندک و افض علیّ من فضلک و انشر علیّ من رحمتک و انزل علیّ من برکاتک) و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه که شیبه هذلی به خدمت حضرت سیّد المرسلین صلی اللَّه علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللَّه پیر شده ام و ضعیف شده ام از اعمالی که خود را به آن عادت فرموده بودم از نماز و روزه و حج و جهاد پس تعلیم کن مرا یا رسول اللَّه سخنی که نافع باشد مرا و سبک کن بر

من یـا رسول اللّٰه پس حضـرت فرمودنـد که بـاری دیگر بگو تا سه بار گفت حضـرت فرمودنـد که نمانـد در دور تو درختی و کلوخی مگر آن که ترحم کردند و بر حال تو گریستند چون نماز بگذاری ده مرتبه بگو

سبحان اللّٰه العظیم و بحمده و لا حول و لا قوّه الّا باللّٰه العلیّ العظیم

که حق سـبحانه و تعالی به برکت این تمجیـد ترا عافیت کرامت می فرمایـد از کوری و دیوانگی و خوره و فقر و پیری بـد پس گفت یـا رسول اللّٰه فوایـد این دنیوی بود فایـده آخرت را چیزی بفرماییـد حضـرت فرمودنـد که در عقب هر نمازی می گویی اللهم اهدنی الخ پس دست خود را گرفت مانند آن که چیزی در دست گرفته باشد و روانه شد پس شخصـی بابن عباس گفت که خال تو سـخت گرفت این کلمات را، و ازین جهت خال گفت که والده ابن عباس از قبیله هذیل بود پس حضرت فرمودند که به درستی که اگر باین عمل کنـد و عمـدا ترک نکند فردای قیامت او را گویند که از هر دری از درهای بهشت که خواهد داخل بهشت شود.

و اما ذکر اول پس ترجمه اش آنست که تنزیه می کنم تنزیه کردنی که لایق

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۴۸

باشد خداوندی را که از آن بزرگتر است که عظمت او را تصوّر توان کرد و حمد و ثنا و سـتایش می کنم او را بر این تسبیح و سایر نعم او و نیست احـدی را که ترک کند معاصـی را یا به جا آورد طاعات را مگر بحول و قوت اللّٰه تعالی که رتبه او از آن بلندتر است که کسی تصور

آن تواند کردن و از آن بزرگتر است که تصوّر بزرگی او توان کردن.

و دعای دویم ترجمه اش اینست که خداوندا هدایت کن مرا از نزد خود به هدایات خاصه که بداری مرا به آن راهی که محبوبترین راههاست نزد تو و فایض گردان بر من از فضل خود از انوار مکاشفات و مشاهدات هر چند قابلیت آنها ندارم، و پهن گردان بر من از رحمت خود که هر عضوی از اعضای من صرف شود در راهی که محبوب تست که تا شکر آن به جا آورده شود از رحمتهای خاصه تو و نازل گردان بر من از برکات نعمتهای دنیوی تا آن که بخاطر جمع متوجه جناب اقدس تو توانم شد یا مرتبه اول مرتبه محبت است و دویم معرفت و سیم لوازم آن از واردات قدسیه و چهارم فناء فی اللّٰه و بقای باللّٰه یا سیم مرتبه فناست و چهارم بقا مجملا ـ شامل جمیع کمالات و خیراتست و جامع ترین دعاهاست و اعظم وسایل قرب است هر گاه از روی حضور قلب و تضرع، و زاری خوانده شود و از جهت این دعا عددی مقرر نساختند و ظاهرش آنست که یک مرتبه کافی است و اظهر آن است که این را به قوت و قدرت مقرر فرموده باشند و آن چه مقرر است نزد ارباب دعا از مشایخ عدد جمل را اعتبار می کنند و آن چهار هزار و هشتصد است تقریبا و پنج هزار مرتبه در شبانه روزی به زودی می رساند بجمیع مطالب و اللّٰه تعالی یعلم.

(و قال صفوان بن مهران الجمّال رأیت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه اذا صلّی و فرغ من صلاته

رفع یدیه فوق رأسه) و به اسانید صحیح

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۴۹

و کالصحیح منقولست از صفوان شتربان که دیدم امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه را که چون نماز می کردند و از نماز فارغ شدند دستهای خود را بر بالای سر می بردند آن چه ظاهر است دست بردن از جهت دعاست از روی ابتهال و تضرع و اولی آنست که وقتی برد که گریه آید او را و جمعی که چنین فهمیده اند که گویا رحمت الهی فایض می شود بنده آن را قبول می کند و بدست خود می گیرد چنانکه در حدیث سابق دعا را بدست گرفت و لیکن مناسب اخبار بسیار معنی اولست و علی ای حال شک نیست که اقلا این را طلب کند که رب تقبل صلاتی یا ربنا تقبل صلواتنا و بر این مضمون احادیث صحیحه و حسنه و کالصحیحه وارد شده است در باب وضو بعضی از آن گذشت.

[دعای بی جواب نمی ماند]

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه ما بسط عبد یدیه إلی اللّٰه عزّ و جلّ الّا استحیی اللّٰه ان یردّها صفرا حتّی یجعل فیها من فضله و رحمته ما یشاء فاذا دعا احدکم فلا یردّ یدیه حتّی یمسح بهما علی رأسه و وجهه و فی خبر اخر علی وجهه و صدره) و منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هیچ بنده دستهای خود را بالا نکرد و به جانب آسمان که قبله دعاست مگر آن که حق سبحانه و تعالی او را شرم می آید که آن دست را خالی برگرداند تا آن که حق سبحانه و تعالی در آن دست می گذارد از فضل و رحمت خود آن چه

را می خواهد پس هر گاه یکی از شما دعا کند پس باید که دستهای خود را بر نگرداند تا آن که آن دستها را بر سر و روی خود بمالد و در حدیث دیگر در این تتمه که تا بر رو و سینه خود نمالد، و از حضرت صاحب الامر صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که در غیر نماز دست بر سر و روی خود بکشند و در نماز نشکند.

[آخر سخنان در تعقیب]

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه من اراد یکتال

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۵۰

بالمکیال الاوفی فلیکن اخر قوله سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُونَ وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ فانّ له من کلّ مسلم حسنه) و منقولست بسند صحیح از بکر بن محمد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که آن حضرت فرمودند که هر که خواهد که او را کیل کنند به کیلی که تمامتر باشد یعنی او را اعظم ثوابها بدهند یا او را به ترازوی عظیم تر بکشند که کنایه باشد از نجات و ثواب عظیم پس باید که آخر سخنان او این آیات باشد پس به درستی که هر گاه چنین کند او را عطا می کنند بعدد هر مسلمانی یک حسنه و ترجمه اش اینست که تسبیح و تنزیه بکن پروردگار خود را که عزت و عظمت و کبریا مخصوص ذات مقدس اوست از هر چه وصف کنند او را یعنی تنزیه کن از وصف واصفان یا عزیز است و منزه است از وصف ایشان، و رحمتی و سلامتی که قدر و وزن او را اللَّه تعالی داند بر پیغمبران مرسل باد، و جمیع محامد مخصوص

پروردگار عالمیانست و خواهد آمد که این آیات کفاره مجالس است از هر چه در آن گذشته باشد.

[بالا بردن دست در حال دعا]

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه اذا فرغ احدکم من الصّلاه فلیرفع یدیه إلی السّماء و لینصب فی الدّعاء فقال ابن سبایا امیر المؤمنین أ لیس اللّه بکلّ مکان قال بلی قال فلم یرفع یدیه إلی السّماء قال او ما تقرء وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ فمن این یطلب الرّزق الّا من موضعه و موضع الرّزق و ما وعد اللّه عزّ و جلّ السّماء) و منقولست کالصحیح از محمد بن مسلم و ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از آباء خود که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه از نماز فارغ شوید پس باید دستها را به جانب آسمان بلند کنید و سعی کنید در دعا پس عبد اللّه بن سبا که حالش خوب بود و آخر غالی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۵۱

شد و می گفت علی خداست و من پیغمبرم از جانب او و هر چند حضرت سعی می فرمودند که شاید از این اعتقاد فاسد برگردد برنگشت و حضرت او را سوزاند گفت یا امیر المؤمنین آیا چنین نیست که حق سبحانه و تعالی در همه جا حاضر است یعنی علم و قدرتش محیط است به همه اشیاء حضرت فرمودند که بلی او گفت پس چرا بنده دستها را به جانب آسمان بر می دارد حضرت فرمودند که آیا در قرآن نیست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در آسمانست روزی شما و بهشت و جمیع قضا و قدرهای خیر که شما را به آن وعده

داده انـد پس از کجا طلب روزی بایـد کرد مگر از موضـعش، و موضع روزی یعنی باران کـه سـبب روزیست در جانب آسـمانست و محل تقدیر روزی و سایر چیزها که لوح است در آسمانست و بهشت و سایر وعدهای الهی در آسمانست حاصل آن که آسـمان قبله دعاست چنانکه کعبه قبله نماز است و چنانکه حسب الامر می بایـد که رو به جانب کعبه کننـد در نماز هم چنین حسب الامر مأموریم به آن که دست به جانب آسـمان بلنـد کنیم در دعا، و هم چنان که رو به کعبه از این جهت نیسـت که حق سبحانه و تعالی در کعبه باشد هم چنین رو به جانب آسمان نه از جهت این است که حق سبحانه و تعالی در آسمانست و محتمل است که غرضش این باشد که چون علی خداست و در همه جا حاضر است دست به آسمان چرا باید کرد.

[دعای بعد از نماز ظهر]

(و کـان امیر المـؤمنین صـلوات اللَّه علیـه یقـول اذا فرغ مـن الزّوال اللّهمّ انّی أتقرّب إلیـک بجـودک و کرمـک و أتقرّب إلیک بمحمّـد عبـدک و رسولـک و أتقرّب إلیـک بملائکتک المقرّبین و أنبیائک المرسـلین و بک اللَّهمّ لک الغنی عنّی و بی الفاقه إلیـک أنت الغنیّ و انـا الفقیر إلیـک اقلنی عـثرتی و استر علیّ ذنوبی و اقض الیوم حـاجتی و لا تعـذّبنی بقبیـح مـا تعلم منّی بل عفوک یسعنی وجودک ثمّ تخرّ ساجدا و تقول یا اهل

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۵۲

التّقوی و یـا اهـل المغفره یا برّ یا رحیم أنت أبرّ بی من ابی و امّی و من جمیع الخلائق اقلبنی بقضاء حاجتی مجابا دعائی مرحوما صوتی قد کشفت انواع البلاء عنّی)

چـون دعاهـای عـامه که در عقب همه فرایض می توان خوانـد مجملی از آن ذکر کرد: شـروع نمود در دعاهـای خـاصه از آن جمله منقولست در حسن کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه که هر گاه از نماز زوال که آن نافله ظهر است و احتمال نماز ظهر نیز دارد و اگر در عقب هر دو بخواند بهتر است فارغ می شدند این دعا را می خواندند که ترجمه اش اینست که خداونـدا تقرب می جویم به تو و وسـیله می سـازم یـا قسم می دهم ترا بحق جود تو و کرم تو و وسـیله می گردانم و تقرب می جویم به تو بحق محمد (ص) که بنده تست و رسول تست و تقرب می جویم و وسـیله می سازم به تو به فرشتگان مقرب تو و پیغمبران مرسـل تو یـا بحق ایشـان و بحق ذات مقـدّس تو یـا بـذات تو خداونـدا تراست غنا و بی نیازی از من و مراست فقر و احتیـاج به تو توئی غنی مطلق و منم محتـاج به تو ببخشـا گناهـان مرا و بیـامرز بـدیهای مرا، و امروز حاجت مرا برآور و عـذاب مکن مرا به سبب آن چه می دانی از قبایح من بلکه عفو تو وجود تو مرا فرا گرفته است و مرا بس است پس به سجده می روی و می گـویی ای خداونـدی که سـزای آنی که از تـو بترسـند و از عـذاب تو خـائف باشـند و ای خداونـدی که سـزای آنی که گناهان بنـدگان را بیامرزی ای نیکوکار ای مهربان شـفقت و مهربانی تو بمن بیشتر است از پدر و مادر من از جمیع خلایق، مرا بر گردان از درگاه خود با حاجات من که بر آورده باشی

و اجابت كرده باشى دعاى مرا و رحم كرده باشى بر صدا و آواز من و دفع كرده باشى انواع بلاها را از من.

[دعاء بعد از نماز مغرب]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه عليه من قال اذا صلّى المغرب ثلث مرّات الحمد للّه الّذى يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء غيره اعطى

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۱۵۳

خيرا كثيرا) و بسند كالصحيح منقول است كه آن حضرت فرمودند كه هر كه بعد از نماز شام سه مرتبه اين حمد و ثنا را كه ترجمه اش اين است كه سپاس و ستايش خداوندى را كه مى كند هر چه را مى خواهد و نمى كند هر چه را غير او خواهد و او نخواهد بخواند او را عطا مى كنند خير و خوبى بسيار.

(و كان صلوات اللَّه عليه يقول بين العشاءين اللَّهمّ بيدك مقادير اللّيل و النّهار و مقادير الدّنيا و الآخره و مقادير الموت و الحيوه و مقادير الشّمس و مقادير القمر و مقادير النّصر و الخذلان و مقادير الغنى و الفقر اللَّهمّ ادرأ عنّى شرّ فسقه الجنّ و الانس و اجعل منقلبى إلى خير دائم و نعيم لا يزول) و بسند قوى منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه مى فرمودند كه در ميان نماز شام و نماز خفتن و در كافى و تهذيب بعد العشاءين است و ظاهرا نساخ تبديل كرده اند بعد را به بين چون بترتيب مذكور از كافى برداشته است و ترجمه اش اين است كه خداوندا به قضا و تقدير تست مقدارهاى شب و روز به نحوى كه آفريده است كه گاهى شبرا داخل روز كند و روز بلند شود و بهار و تابستان پديد آيد كه آفتاب

در غایت ارتفاع باشد و نباتات و حیوانات بلکه جمادات را ترقیات حاصل شود، و گاه روز را داخل شب کند که فصل پائیز و زمستان به همرسد و بدست تست، و قادر و عالمی به مقدارهای دنیا و آخرت در اصل ایجاد هر دو و ابقای هر چه در هر دو است و هم چنین مقدارهای موت و حیات که چه مقدار سابق بر حیات باید که میّت باشد و نباشد و هم چنین است مقدار موت بعد از حیات و مقدار حیات که ظاهر است، و ممکن است که مراد مقدار حیات مراد باشد و موت به تبعیّت حیات مذکور شده باشد و هم چنین است مقدار اصل شمس و قمر که در اصل آفرینش شمس را ایجاد کرد مثل صد و شصت و شش برابر و ربع و ثمن زمین

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۵۴

و هم چنین در آفریدن قمر برابر سدس سبع زمین تقریبا و مقدار حرکات ایشان و بقای ایشان تا روز قیامت که معدوم شوند، و هم چنین مقدارهای نصرت جمعی، و خواری جمعی به قدرت تست و عالمی به آن، و هم چنین مقدارهای توانگری جمعی و فقر ایشان یا غیر ایشان که همه را موافق حکمت چنان کرده است که می باید، خداوندا دفع کن از من شرّ فاسقان دیوان و آدمیان را و بگردان عاقبت مرا به خیری دایم و به نعمتی که زوال نداشته باشد که آن خیر و نعمت بهشت است یعنی چون همه بدست تست می توانی که بلاها را دفع کنی و نعمتها را کرامت کنی و متعارف عرب و عجم است که این تجوّز

را می کنند و می گویند که همه چیز بدست تست و مراد ایشان قدرت اوست چه ظاهر است که هیچ چیز بدست او نیست.

[دعای بعد از نماز صبح]

(و روی محمّد بن الفرج انّه قال کتب إلیّ ابو جعفر محمّد بن علیّ الرّضا صلوات اللّه علیهما بهذا الدّعاء و علّمنیه و قال من دعا به فی دبر صلاه الفجر لم یلتمس حاجه الّا یسّرت له و کفاه اللّه ما اهمّه بسم اللّه و صلّی اللّه علی محمّد و آله وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا- لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ- حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَهٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ ما شاء اللّه لا حول و لا قوّه الّا باللّه ما شاء اللّه لا ما شاء النّاس ما شاء اللّه و ان کره النّاس حسبی الرّب من المربوبین حسبی الخالق من المخلوقین حسبی الرّازق من المرزوقین حسبی الّذی لم یزل حسبی حسبی من کان منذ کنت لم یزل حسبی حَسْبِیَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ) و مرویست از محمد بن فرج ثقه عدل و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۵۵

ظاهرا از کتاب او برداشته باشد بنا بر آن که خود در اول کتاب ذکر کرده است و اظهر آنست که از کافی برداشته است بترتیب که گفت حضرت امام محمد تقی صلوات اللّه علیه بمن نوشتند این دعا را و تعلیم دادند مرا که بچه نحو بخوانم و فرمودند که هر که این دعا را در عقب نماز صبح

بخواند هر حاجتی که از حق سبحانه و تعالی طلب کند البته آن را آسان گرداند و حق سبحانه و تعالی کفایت کند مهمات او را و دعا اینست که مشتمل است بر چهار آیه که به اسانید صحیحه و حسنه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که تعجب دارم از کسی که از چهار چیز بترسد چرا پناه به چهار چیز نمی برد.

تعجب دارم از کسی که خوف داشته باشد از دشمنان چرا پناه باین آیه نمی برد که مکرر بگوید حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ یعنی حق سبحانه و تعالی ما را کافی است و نیکو وکیلی است که هر که کار خود را به او گذارد البته کار او را می سازد به درستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی در عقب این آیه می فرماید که برگشتند با نعمت الهی که فتح بود و با فضلی که به ایشان نرسید مکروهی، و مشهور این است که چون در جنگ احد هفتاد کس از اصحاب حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله شهید شدند و اکثر زخم برداشته بودند و حضرت زخم داشتند و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه زیاده از هفتاد زخم از نیزه و شمشیر و تیر برداشته بودند، و لا فتی در شأن آن حضرت آمد و کفار به سبب نزول ملائکه برگشتند حق سبحانه و تعالی فرمود که آن حضرت با جمعی که زخم برداشته اند کفار را تعاقب نمایند و حضرت جار کرده بیرون رفتند و از مسلمانان هفتاد کس با آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله همراهی کردند و چون یک منزل

رفتند حضرت فرمودند که در شب آتشها بسیار افروختند و کفار از مراجعت پشیمان شده اراده برگشتن کردند تا آن که شخصی به ایشان رسید که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۵۶

حضرت و اصحاب و آتشها را دیده بود، کفار از آن شخص پرسیدند که چه خبر داری آن شخص گفت که و اللّٰه که محمد (ص) را دیدم که لشکری عظیم برداشته است و بطلب شما می آید کفار فکر کردند که مبادا در این مرتبه شکست خورند رعبی و خوفی عظیم در دلهای ایشان افتاد و برگشتند و چون خبر به حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله رسید که ایشان با خوف بسیار برگشتند حضرت نیز برگشتند با فتح و فیروزی بدون حرب و این فتح نبود مگر از گفتن ایشان این کلمه را از روی اخلاص.

و تعجب دارم از کسی که غمناك شود چرا پناه نمی برد به گفتن این که لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ یعنی نیست خداوندی بغیر از تو ای خداوند منزه از نقایص و بدیها به درستی که من از جمله ظالمانم بر نفس خود پس به درستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی در عقب این آیه می فرماید که چون یونس در شکم ماهی این تسبیح را می خواند پس مستجاب کردیم دعای او را و نجات دادیم او را از غم و هم چنین نجات می دهیم غیر او را هر که ما را از روی اخلاص باین تسبیح بخواند.

و تعجب دارم از کسی که با او در مقام مکر باشند چرا پناه نمی برد باین آیه که مؤمن آل فرعون گفت و أفوّض الخ یعنی

می گـذارم کارهای خود را به خداوند عالمیان به درستی که حق سـبحانه و تعالی بیناست به احوال بندگان خود به درستی که شنیدم که حق سـبحانه و تعالی می فرماید در عقب آن بعنوان فاء تفریع یعنی چون تفویض کرد باین کلمه حق سبحانه و تعالی او را حفظ نمود از مکرهای بد ایشان به آن که شیری چند فرسـتاد تا او را از شر فرعونیان نجات داد چنانکه از ظاهر آیه و این اخبار صحیحه ظاهر می شود.

و تعجب دارم از کسی که دنیا و زینت آن را خواهد چرا پناه نمی برد بقول

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۵۷

الهی مـا شـاء اللّٰه لا ـ قوّه الّا باللّٰه یعنی آن چه حق سـبحانه و تعالی خواهـد چنان می شود و در کارهای خیر قوتی نیست مگر به توفیـق الهی به درسـتی که شـنیدم که حق سـبحانه و تعـالی فرموده است در عقب آن که در شـأن برادر فقیر آمـده است که به برادر غنی می گفت که اگر مرا می بینی که مال و فرزندم از تو کمتر است پس امیدوارم که حق سبحانه و تعالی بمن عطا کند بوسـتانی بهتر از بوستان تو، و امیدی که حق سبحانه و تعالی فرماید البته بفعل می آید چنانکه شیوه کریمانست که همین که بر زبـان ایشـان جاری شـد چنان می شود چه جای اکرم الاکرمین و در دعاء ما شاء اللّٰه لا حول و لا قوّه الّا باللّٰه است یعنی نیسـت ترک معاصـی و نه توفیق بر طاعات مگر بعون حق سـبحانه و تعالی آن چه حق سبحانه و تعالی می خواهد چنان می شود نه آن چه مردمان خواهند و خدا نخواهد، آن چه خدا می خواهد می شود

هر چند بر خلاف مراد خلایق باشد بس است مرا پروردگار عالمیان از عالمیان، کافی است و کفایت کننده است مرا خالق از خلایق، کافیست مرا روزی دهنده از روزی خواران، کافی است مرا آن کسی که همیشه او مرا کافی بود، بس است مرا آن کسی که تا بوده ام کفایت مهمات من کرده است، بس است مرا آن خداوندی که نیست بجز او خداوندی بر او توکل کرده ام و اوست پروردگار عرش بزرگواری که عرش با آن عظمت را با آن چه در اوست آفریده باشد قادر است که کفایت مهمات من کند.

و از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه بسند کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه خواندند حسبی الرّبّ من المربوبین را تا به آخر و حق سبحانه و تعالی دفع کرد شر دوانقی را از آن حضرت و حکایت طویل است و در عیون و غیره مذکور است.

[دعای بعد از هر نمازی]

(و قال صلوات اللّه علیه اذا انصرفت من صلاه مکتوبه فقل

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۵۸

رضیت باللّه ربّا و بالإسلام دینا و بالقرآن کتابا و بمحمّد صلی اللّه علیه و آله نبیّا و بعلیّ ولیّا و بالحسن و الحسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن علیّ و علیّ بن محمّد و الحسن بن علیّ و الحجّه بن الحسن بن علیّ ائمّه اللّهمّ ولیّک الحجّه فاحفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من فوقه و من تحته و امدد له فی عمره و اجعله القائم بأمرک المستنصر [المنتصر

خ ل] لـدينک و اره ما يحبّ و تقرّبه عينه فی نفسه و فی ذرّيّته و اهله و ماله و فی شيعته و فی عـدوّه و ارهم منه ما يحـذرون و اره فيهم ما يحبّ و تقرّبه عينه و اشف به صـدورنا و صـدور قوم مؤمنين) و بسـند سابق از محمد بن فرج منقولست كه حضـرت امام محمـد تقی صـلوات اللَّه عليه فرمودنـد كه هر گاه از نماز واجبی فارغ شوی بگو راضـيم به خداونـدی كه خداوند عالميان است و خوشـنودم به آن كه دين من اسـلام است و قرآن كتاب منست و محمد صلی اللَّه عليه و آله پيغمبر من است و علی امام اول منست و ائمه معصومـان امامـان مننـد و اسم حضـرت صـاحب الامر را نبرده است نه در اين كتاب و نه در كتابهای ديگر و ظاهرا صـدوق جايز نمی داند نام آن حضـرت را بردن و احاديث بسيار صـحيح بر نهی وارد شده است و در احاديث صـحيحه بعضـی وارد شـده اسـت كه نـام آن حضـرت را نمی برد مگر كـافری و در بعضـی آنست كه حرامست نـام بردن و در حـديث صحيـح خضـر وارد است كه نام و كنيت آن حضـرت را نمی بايـد برد تا وقتی كه آن حضـرت خروج كنـد و در حـديث لوح بعنوان م ح م د است و در احاديثی كه اشاره به آن حضـرت صلوات اللَّه عليه شده است كه قريب به هزار حديث باشد در آنها همه نام صحيح مذكور نيست مگر در سه چهار حديثی كه سهو از نساخ شده باشد و حكمت آن مخفی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۵۹

است و ممكن است كه حكمت

این باشد که مبادا یهود و نصاری گویند که محمدی که در توراه و انجیل هست آن حضرتست و ما انتظار آن حضرت می کشیم چنانکه جمعی از جهالت نام بردند و الحال چنین می گویند اگر چه معقول نیست زیرا که عمده معجزه است و اگر نه معجزه باشد چه داند کسی که مدعی نبوّت همان شخص است که در توراه و انجیل است و هر که آید خواهند گفت که دیگریست خواهد آمد اما چون این باطل را مستمسک خود می ساختند نهی وارد شد تا سبب نشود و بسا باشد که نسبت به بعضی از عوام ایشان شبهه شود.

و شیخ بهاء الدین محمد تجویز تسمیه می کرد و می گفت که نهی مخصوص زمان غیبت صغری بود چون در بعضی از این احادیث نهی وارد شده است که هر گاه نام برید دشمنان بطلب آن حضرت مشغول خواهند شد و دست بر آن حضرت نیافته شیعیان و اصحاب آن حضرت را خواهند گرفت و ضرر خواهند رسانید و لیکن چون در احادیث وارد شده است که تا خروج نکنند نام نمی توان برد و ممکن است که در غیبت صغری حرمتش بیشتر باشد و هیچ شک نیست که بعنوان حجت آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و مهدی و هادی و امثال اینها تعبیر نمودن بهتر است و احوط است و اللّٰه تعالی یعلم، خداوندا ولیّ تو که حجّت است بر خلایق او را حفظ کن از پیش رو و از پس سر و از دست راست و از دست چپ و از بالا و زیر که از هیچ وجه ضرری به آن حضرت نرسد و عمر

آن حضرت را دراز کن و چنان کن که در این زودی قیام نماید بامر تو که آن امر جهاد و رواج دینست و چنان کن که نصرت دهد دین ترا و بنما به او آن چه محبوب آن حضرتست که آن اعلاء کلمه اللّٰه است و چنان کن که چشم آن حضرت را روشن کنی و آن حضرت را خوشحال گردانی در امر خودش که عالم را بتصرف

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۶۰

آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله در آوری و خوشحال سازی آن حضرت را در ذرّیّت آن حضرت که همه در خدمت آن حضرت باشند بنا بر آن چه مشهور است که الحال موجودند در جابلقا و جابرسا.

و در کافی بسند صحیح از ابن ابی عمیر از استادانش روایت کرده است که ایشان گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت امام حسن صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی را دو شهر است یکی در مشرقست و یکی در مغربست و حصار هر دو از آهن است و بر هر یک این دو شهر هزار هزار در است و در هر شهری هزار هزار زبانست مخالف یکدیگر و من همه این لغات را می دانم و نیست در این دو شهر و در میان اینها و بر اینها حجتی و امامی غیر از من و غیر از حسین برادر من.

و در بصایر الدّرجات احادیث بسیار به همین مضمون منقول است و از مشایخ شنیده ام و روایات دیده ام که اولاد حضرت صاحب الامر در این شهرهایند و گاه گاهی نیز آن حضرت خود تشریف می آورند باین شهرها

و اگر بالفعل فرزندی نداشته باشد معنی آن این است که حق سبحانه و تعالی فرزندان و زنان به آن حضرت کرامت فرماید بعد از خروج و خزینهای زمین همگی بتصرف آن حضرت در آید تا شیعیان آن حضرت به رفاهیت و عیش بگذرانند و دشمنان آن حضرت همگی مغلوب آن حضرت شوند، و خداوندا بنما به دشمنان آن حضرت از آن حضرت آن چه را از آن می ترسیدند که جمعی در جهاد بجهنم روند، و جمعی به حدودی که در ذمهای ایشان باشد، و جمعی از غصه گرفتن اموال ایشان که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه بوده است و ایشان در آن تصرف بنا حق کرده بودند، و بنما به آن حضرت از دشمنان آن چه محبوب آن حضرت باشد و سبب سرور آن حضرت شود و شفا ده سینه های ما را و سینه های جمعی را که مؤمن

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۶۱

باشند به آن که غمها و المها از دل همگی مرتفع شود و اینها همه واقع خواهد شد خواه دعا بکنند و خواه نکنند و فایده دعاها تسکین دلهای جمعی است که به غمها و المها مبتلا باشند و یا آن که مثاب گردند به دعا کردن، و یا آن که دعا سبب ازدیاد فرح و سرور دوستان شود در حالت ظهور آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و عمده فواید دعا قرب بندگانست بجناب اقدس الهی در همه جا و از این جهت دعا مطلوبست است همیشه خصوصا در بلاها و کمترین فوایـد آن این است که در غالب اوقات بعد از دعا غم نمی ماند و این مجربست و اگر نسبت به

جمعی چنین باشد که بالکلیّه زایل نشود شدت آن زایل می شود و آن چه می ماند بمنزله عدم است و چون دیگر دعا می کند آن بقیه نیز زایل می شود خصوصا هر گاه دعا از جهت زوال غم نیز بکند.

(و کان النّبیّ صلی اللّه علیه و آله یقول اذا فرغ من صلاته اللّهمّ اغفر لی ما قدّمت و ما اخّرت و ما اسررت و ما اعلنت و اسرافی علی نفسی و ما أنت اعلم به منّی اللّهمّ أنت المقدّم و المؤخّر لا اله الّا أنت بعلمك الغیب و بقدرتک علی الخلق اجمعین ما علمت الحیوه خیرا لی فاحینی و توفّنی اذا علمت الوفاه خیرا لی اللّهمّ انّی أسألك خشیتک فی السّرّ و العلانیه و کلمه الحقّ فی الغضب و الرّضا و القصد فی الفقر و الغنی و أسألك نعیما لا ینفد و قرّه عین لا تنقطع و أسألك الرّضا بالقضاء و برد العیش بعد الموت و لذّه النّظر إلی وجهك و شوقا إلی لقائك من غیر ضرّاء مضرّه و لا فتنه مظلّه اللّهمّ زیّنا بزینه الایمان و اجعلنا هداه مهدیّین اللّهمّ اهدنا فی من هدیت اللّهمّ انّی أسألك عزیمه الرّشاد، و الثّبات فی الامر و الرّشد و أسألك شکر نعمتک و حسن عافیتک و اداء حقّك و أسألك یا ربّ قلبا سلیما و لسانا صادقا و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۶۲

استغفرك لما تعلم و أسألك خیر ما تعلم و أعوذ بك من شرّ ما تعلم فانّك تعلم و لا نعلم و أنت علّام الغیوب) و در کافی فانّک تعلم و لا تعلّم است الخ و بسند سابق از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند

که حضرت سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله همیشه وقتی که از نماز فارغ می شدند این دعا را می خواندند که ترجمه اش اینست که خداوندا بیامرز مرا آن چه را از پیش فرستاده ام از اعمال قبیحه که به سبب آن مستحق عقوبت تو شده ام و آن چه را از پس گذاشته ام از بدعتهای شنیعه یا آن چه را که می بایست که تاخیر کنم تقدیم کرده باشم و بر عکس و اول اظهر است، و بیامرز آن چه را مخفی کرده ام و آن چه را آشکار کرده ام و اسرافی و ستمی را که بر نفس خود کرده ام، و ببخشا هر چه را تو به آن اعلمی از من خداوندا تو مقدم می داری هر کرا قابلیت تقدیم دارد مانند انبیا و اوصیا و تو مؤخر می داری هر که را قابلیت امامت ندارد مانند غیر ایشان و بنا بر این عبارت عبارت اولی محتمل است که از جهت کسانی باشد که مذهب باطل داشته باشند و بمذهب حق در آمده باشند عذر تقصیرات سابقه را بخواهند و تعمیم اولی است، نیست خداوندی بجز تو بحق علم تو یا به سبب آن که عالمی به آن چه نزد دیگران مخفی است، و بحق یا به سبب قدرتی که داری بر همه خلایق تأخیر مرا در حیات دانی مرا زندگانی کرامت کن، و بمیران مرا هر وقت که دانی که خیر من در مردنست، خداوندا به درستی که سؤال می کنم از تو ترس ترا در پنهان و آشکارا و از تو می خواهم که توفیق دهی مرا که آن چه حق باشد بگویم در حالت غضب و خوشنودی و میانه رو باشم

در حالت فقر و توانگری و سؤال می کنم از تو نعمتی را که آخر نشود که آن نعمتهای بهشت است و خوشنودی که هرگز منقطع نشود در بهشت یا در دنیا به آن که راضی باشم بهر حالی، و سؤال می کنم از تو که راضی باشم به قضای تو

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۶۳

و سؤال می کنم عیش نیکو را بعد از مرگ و لذت نظر به روی ترا یعنی چنان کن که همیشه به یاد تو باشم و از این معنی محظوظ باشم به آن که مرا به مقام محبت و معرفت برسانی و همیشه مشتاق لقای تو باشم از جهت رضا به قضای تو و اشتیاق مردن نه از جهت این باشد که آزارهای عظیم داشته باشم و آرزوی مرگ کنم یا آن که متعلق باشد بجمیع جملهای سابقه یعنی هر یک از اینها را بمن کرامت کن بدون تعب و مشقت بسیار و بدون فتنه گمراه کننده.

خداوندا مزین ساز ما را به زینت ایمان کامل و بگردان ما را که هدایت کنیم خلایق را و خود راه راست را داشته باشیم خداوندا بسیار کسی را هدایت کرده و می کنی مرا نیز به برکت ایشان هدایت کن، خداوندا از تو سؤال می کنیم که نیت من همیشه در راه راست باشد و در راه حق ثابت قدم باشم و از تو سؤال می کنم که توفیق دهی که شکر کنم نعمتهای ترا و آن که عفو فرمائی بر وجه احسن یا به عافیت باشم از جمیع مرضها بر وجه نیکو که در آن عافیت ادا کنم حقوق ترا و از تو سؤال می کنم ای پروردگار من دلی

را که سالم باشد و زبانی راست گو و طلب مغفرت می کنم از تو از گناهانی که تو می دانی و از تو سؤال می کنم بهترین چیزهائی را که تو می دانی و پناه می گیرم به تو از بدیهایی که تو می دانی به درستی که تو می دانی و ما نمی دانیم، و در نسخه کافی تو می دانی و محتاج نیستی به آن که کسی چیزی را به یاد تو دهد و حال آن که تو دانائی بهر چه پنهانست بر وجه اکمل و اتم.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه من قال هذه الکلمات عند کلّ صلاه مکتوبه حفظ فی نفسه و داره و ماله و ولده اجیر نفسی و مالی و ولدی و اهلی و داری و کلّ ما هو منّی باللّٰه الواحد الاحد الصّمد الّذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و اجیر نفسی و مالی و ولدی و اهلی و داری و کلّما هو منّی بربّ الفلق من شرّ ما خلق إلی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۶۴

اخرها و بربّ النّاس إلی اخرها و بآیه الکرسی إلی اخرها) و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر که این کلمات را نزد هر نماز واجبی بخواند حق سبحانه و تعالی او را و خانه و مال و فرزندان او را حفظ فرماید و ترجمه اش اینست که نفس و مال و فرزندان و اهل خانه خود را و هر چه از من باشد همه را در پناه خداوندی در می آورم که واجب الوجود بالذاتست و متصف بجمیع صفات کمال است و یکی است و یگانه من جمیع الوجوه است و

بـاز گشت همه موجودات به اوست و دور نیست که مراد از صـمد وجوب وجود باشـد یـا آن که صـفات او عین ذات اوست یا محل حوادث نیست و تغیّر و تبـدّل در ذات او و صـفات او نیست، و والـد نیست چون کفار قریش می گفتنـد که ملائکه بنات الهی انـد، و نصاری می گفتنـد پـدر مسیح است، و یهود می گفتنـد که عزیز پسر اوست از جهت رد بر ایشان فرمود که پـدر نیست یا پـدر صـفات حادثه نیست که از او صادر شود، و مولـد نیست ردّا علی النصاری که عیسـی را خـدا می دانند با آن که مولود است یا نفی صفات زایده باشد ردّا علی الاشاعره که صفات را واجب الوجود می دانند و متولد از حق سبحانه و تعالی و هیچ کس کفو و نظیر و مانند او نیست ردّا علی الحکما که عالم را قدیم می دانند و در قدم نظیر او می دانند سیّما مجرّدات را و در تفسـیر این سوره احادیث بسـیار وارد شده است و در اینجا غرض ترجمه است، و در امان در می آورم جان خود را و مال خود را و فرزنـدان و اهـل بیت و خانه خود را و هر چه از من است و منسوبست بمن همه را در پناه خداونـدی در می آورم که پروردگار صـبح است که می شـکافد شب را بنور روز یا شـکافنده عدمست بنور وجود، و شـکافنده نباتات و حیوانات است به آن که از دانها خوشه ها می آفریند و از نطفه ها یا رحمها حیوانات بیرون می آورد و از ابر باران بیرون می آورد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۶۵

و علی بن ابراهیم در تفسیر خود ذکر کرده است که فلق

چاهیست در جهنم که اهـل جهنم از سـختی گرمی او فریـاد می کننـد و پنـاه به خـدا می برنـد از عـذاب آن و این چاه از حق سبحـانه و تعـالی سؤال کرد که او را رخصت دهـد که نفسی بکشـد پس چـون نفسـی کشـید جهنم را سـوخت و در آن چـاه صندوقی است از آتش که اهل آن چاه پناه به خدا می برند از شدت گرمی آن صـندوق و این صـندوق تابوتی است که شش کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان در آن تابوت خواهند بود اما آن شش کس پیشینیان.

یکی قابیـل است که هابیـل را کشت، دیگر نمرود است، دیگر فرعـون است، دیگر سـامری، دیگر شخصـی است که یهودان را گمراه کرد، دیگر کسی است که نصاری را اضلال نمود.

و اما شش آخرین اوّلی، و دویمی و سومی و معاویه و سر خوارج و ابن ملجمند.

و ابو حمزه ثمالی این حـدیث را روایت کرده است و منافاتی نیست میان این اقوال ممکن است که همه مراد باشـد اما در امثال این آیات جزم بیکی یا مجموع مشـکل است از شـر هر چه حق سبحانه و تعالی آفریده است از آدمیان و درندگان و گزندگان و هر شـری، و از شـر شب تـار وقتی که در آیـد چون شـیطان بزرگ لشـکر خود را پهن می کنـد در دو سـاعت یکی در وقت غروب تا وقت ذهاب حمره مغربیه، و دویم از طلوع صـبح تا طلوع آفتاب و این دو ساعت را ساعت غفلت می گوینـد که چون ساعت عبادتست شیاطین سعی می نمایند که بنده را از عبادت الهی غافل سازند، یا از شر هر که و هر

چه نازل شود بشر، یا از شر خسوف قمر و از شر زنان ساحره که می دمند در گره ها چون طریق ساحران آنست که چیزهای باطل می خوانند و گره می زنند و بر آن می دمند، و از شر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۶۶

حاسدان هر گاه حسد کنند و حسد آنست که رشک برند دیگری را بر نعمتی که چرا فلانی این نعمت را دارد و پیش گذشت.

و بربّ النّاس دو احتمال دارد یکی آن که این سوره را به آن سوره متصل سازند و هم چنین آیه الکرسی را یا آن که هر یک از قل اعوذ بربّ النّاس و آیه الکرسی را مثل سابق بگوید

اجیر نفسی و مالی و ولدی و اهلی و داری بربّ النّاس و باللّٰه لا اله الّا هو

یعنی جان و مال و فرزندان و اهل و خانه خود را در پناه خداوندی در می آورم که تربیت کننده خلایق است و پادشاه مردمانست و خداوند انسان است و دفع جمیع مضرّتها او می تواند کرد یعنی هر یک از این سه صفت علّت مستقله است در دفع و رفع شرور و من خود و متعلقان خود را در پناه او در می آورم از شیاطین یا شیطانی که کار او وسوسه است و خیالات باطله را در خاطر بنی آدم در می آورد و باطل را بصورت حق به ایشان می نماید و در رگ و ریشه ایشان راه دارد و خنّاس است یعنی هر گاه آدمی خداوند خود را یاد می کند دست از این کس بر می دارد دیگر که غفلتی دست داد پیش می آید و مشغول وسوسه می شود آن شیطانی که وسوسه می کند در سینه های بنی آدم

و دشـمن انـدرونی است و آن بـدتر است از دشـمن بیرونی از جنیـان و آدمیـان یعنی نه چنین است که این وسـوسه مخصـوص جنیان و شـیاطین جن باشد شبهاتی که شیاطین انس می کنند بدتر و بیشتر است و هر شبهه که در اعتقادات و اعمال هست همه از شیاطین جن و انس است. و تقدیم جن به سبب این است که اصل این وسوسه ها و شبهات از شیطان بزرگ ناشی شد.

چنانکه فخر رازی ذکر کرده است که او هفت شـبهه در میان خلایق انـداخت و از آن روز تا بحال عالمی را گمراه می کنـد و هر چه او تقصیر کرده است شیاطین انس خصوصا فخر که رئیس مشککین است تمام می کند حاصل آن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۶۷

چون حکمت الهی اقتضا کرد که شیطان باشد و ملك باشد و شیاطین اضلال کنند و ملایک هدایت کنند و عقلی کرامت کرد که بداند هدایت را از ضلالت و اختیاری کرامت نمود که با شیطان معارضه کند: پناهی احسان نمود که هر گاه عاجز شود پناه بجنـاب اقـدس او برد بلکه در همه کارهـا حتی در نمـاز و قرائت قرآن أولاـ مقرر ساخت که پناه به او برنـد، و این سوره نیز از اعظم نعم الهی است از جهت دفع شیاطین جن و انس و چنانکه سوره فلق از جهت دفع ضررهای ظاهریست این سوره از جهت ضررهای باطنی و معنویست دیگر همه را در پناه الهی در می آورد به آیه الکرسی.

و این آیه فی نفسـها معجزه ایست از معجزات سیّد المرسـلین صـلی اللَّه علیه و آله نظر به خـواص و عوام امـا خواص به اعتبـار اشتمال آن

بر اصول معـارف الهيه، و امـا عوام از جهت حفـظ چنـانكه در جميع بلاها و مهالك مكرّر تجربه ها شـد كه علم يقينى حاصـل است كه به سـبب اين آيه آن بلاها مـدفوع شـد و هم چنين سوره حمـد نيز معجزه ايست باهره بحسب صورت و معنى مثل آيه الكرسى و فضايل اين آيه بسيار است.

و از حضـرت سـيّد المرسـلين صـلى اللَّه عليه و آله منقولست كه اعظم آيات قرآنى و بهتر آيات فرقانى آيه الكرسى است و هر كه اين آيه را در عقب هر نماز بخوانـد حق سـبحانه و تعالى خود قبض روح او كنـد و چنان باشـد كه در خدمت آن حضـرت جهاد كرده باشد و شهيد شده باشد.

و از حضـرت امير المؤمنين صـلوات اللَّه عليه منقولست كه فرمودند كه از حضرت سيّد المرسلين صلى اللَّه عليه و آله شنيدم كه بر منبر مى فرمودند كه هر كه آيه الكرسى را در عقب هر نماز بخواند حايلى نداشته باشد از دخول بهشت مگر اجل موعود كه چون مى ميرد داخل بهشت مى شود و مداومت نمى كند بر

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۱۶۸

خوانـدن آن مگر صديقى يا عابدى و كسـى كه اين آيه را در وقت خواب بخواند حق سـبحانه و تعالى او را و هم سايگان او و هم سايگان هم سايگان او را محفوظ دارد در امان خود.

و از حضـرت امام محمد باقر صـلوات اللَّه عليه منقولست كه هر كه يك مرتبه آيه الكرسـى را بخواند حق سبحانه و تعالى هزار مكروه از مكـاره دنيوى را از او دفع كنـد و هزار مكروه از مكروهـات اخروى را از او رفع كنـد كه كمترين آن چه در دنيا دفع كند فقر

باشد و کمترین مکاره اخروی عذاب قبر باشد.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر چیزی را بلندی هست و بلندی قرآن آیه الکرسی است.

و از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرّضا صلوات اللّٰه علیه منقول است که هر که آیه الکرسی را در وقت خواب بخواند از مرض فالج ایمن گردد و هر که در عقب هر نماز بخواند گزنده به او ضرر نرساند.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود که این آیات را به زمین آورند ایشان پناه به عرش مجید بردند و تضرع و زاری کردند که خداوندا ما را می فرستی به نزد گناه کاران پس حق سبحانه و تعالی وحی نمود به ایشان که بروید که به عزت و جلال من قسم که هر مؤمنی از آل محمد صلی اللّٰه علیه و آله و شیعیان ایشان شما را در عقب نمازهای واجب بخواند البته بنظر شفقت و مرحمت هفتاد نظر به او کنم و در هر نظری هفتاد حاجت او را بر آورم و آن بنده را با اعمالش قبول کنم هر چند گناه کار بوده باشد و سیّئات او را مبدّل سازم بحسنات، و آن آیات سوره حمد و آیه الکرسی و شهد اللّٰه و قل اللّٰهمّ مالک الملک است و فضایل آن از حصر بیرون است و بعد از این نیز در اذکار

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۶۹

وقت خواب خواهد آمد.

و اما ترجمه آن خداوند عالمیان آن خداوندیست که بغیر از او خداوندی نیست و این آیه و امثال این

از آیات بسیار دلالت می کند بر آن که وجوب وجود دلیل وحدتست غافل مباش و آن خداوندیست که حیّ است یعنی موجود است به وجودی که عین ذات اوست یا زنده ایست که او را زوال نیست و قیّوم است یعنی واجب الوجودیست که بذات خود قائم است و اشیاء به او قائم است به آن که همه را آفریده است و تربیت و ابقای همه می کند و محل عروض صفات حادثه نیست مثل مقدّمه خواب که پینکی است، و خواب ندارد و تقدیم سنه بر نوم یا به اعتبار تقدم است بحسب عروض و یا رعایت فصاحت و یا به آن که گویا فرموده است که او را سنه نمی باشد فکیف النّوم مر أو راست، آن چه در آسمانهاست و آن چه در زمین است یعنی همگی مملوك و آفریده اوینند چه گنجایش دارد شرکت اینها با او و فی الحقیقه این فقرات دلیل فقره اوّل است که به تدبّر ظاهر است، کیست که شفاعت کند نزد او مگر باذن او چون جمعی از کفار ملایک را می پرستیدند که ایشان ما را شفاعت خواهند کرد می فرماید که کرا یاری شفاعت هست خصوصا هر گاه کافر شده باشند و از جهت واجب الوجود بالذات شریك و نظیر قرار داده باشند، و عالم است به آن چه در پیش ایشان است و آن چه در عقب ایشان یعنی بما قبل و ما بعد ایشان یا بر عکس که ما بین أیدیهم آینده باشد و ما خلفهم گذشته یا دنیا و آخرت یا بر عکس محسوسات و معقولات یا آن چه مدرك ایشان می شود و آن چه بادراك

ایشان در نمی آید یا همه و ممکن است که ضمیر راجع به شفاعت کنندگان باشد و این بعید است، و خلایق احاطه نمی توانند کرد علوم الهی را و نه چیزی از آن را مگر آن چه را او خواهد که خلق بدانند پس ظاهر شد کبریا و عظمت او از جهت تفرد او به قدرت، و علم و فرا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۷۰

گرفته است کرسی او آسمانها و زمین را چنانکه در احادیث وارد شده است که هر گاه خواهید عظمت خداوند خود را بدانید نظر کنید در عظمت خلق او و بعد از عرش کرسی اعظم است بحسب صورت از جمیع مخلوقات.

و در احادیث صحیحه وارد شده است که مراد از کرسی در این آیه عرش است.

و در بعضی اخبار وارده شده است که مراد از عرش و کرسی علم است که محیط است به همه اشیاء و آن چه اشهر است در روایات و میان اصحاب آنست که زمین در میان آسمانهاست و هفت آسمان در میان کرسی است و کرسی در میان عرش است که کرسی فلك ثوابت باشد و عرش فلك اطلس و لهذا آن را موصوف گردانید به عظمت و بر او دشوار و صعب نیست حفظ آسمانها و زمینها و همه در قبضه قدرت اوست و او حافظ همه است و اوست علیّ عظیم که بلند مرتبه ایست که فوق او بلندی نمی باشد و بزرگواریست که بزرگی بالاتر از او نیست چون واجب الوجود است و همه اشیاء ممکن و مخلوق و مربوب اویند یا از آن بلندتر است که تصوّر بلندی او توان کرد و از آن اعظم است

که تصوّر عظمت او توان کرد و هر جا که آیه الکرسی گویند همین مراد است.

و در حدیث قوی از حضرت سیّد المرسلین صلی اللَّه علیه و آله منقولست که هر که چهار آیه از اوّل سوره بقره بخواند و آیه الکرسی و دو آیه بعد از آن را بخواند و سه آیه از آخر سوره بخواند نه بیند در نفس خود و مال خود چیزی که سبب کراهت او باشد و شیطانی نزدیک او نشود و قرآن را فراموش نکند پس اگر این دو آیه را نیز ضم کند تا هم فیها خالدون بهتر خواهد بود و هر جا که در روایات یا کتب اصحاب آیه الکرسی علی التنزیل گویند مراد اینست که ضم کند بعد از لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ: وَ ما بَیْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّری

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۷۱

عالم الغیب و الشهاده الرحمن الرحیم و در آیه اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ وارد است و مراد از آمنوا ائمه معصومینند صلوات اللَّه علیهم و بعد از خالدون و الحمد للّه ربّ العالمین نیز نازل شده است.

و این روایت کالصحیح است که از حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه منقولست که علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است و شیخ طبرسی نیز همین روایت را در تفسیر خود آورده است و کلینی رحمه اللَّه زیادتی اوّل را ذکر کرده است و بعد از

وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ وَ الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمینَ

را ذکر کرده است

وَ أَوْلِیاؤُهُمْ الطَّواغیتُ

روایت کرده است بلفظ جمع و ابن طاوس رضی اللَّه عنه در روایت رقعه الجیب از حضرت امام رضا صلوات اللَّه

علیه روایت کرده است که بنویسد آیه الکرسی علی التنزیل را و استبعادی ندارد که مشتمل باشد و صحابه فراموش کرده باشند چه سوره حمد و توحید که همیشه بر آن مداومت داشتند اختلاف بسیار هست در آنها در میان قرا.

(و روی هلقام بن ابی هلقام انّه قال اتیت ابا ابراهیم صلوات اللَّه علیه فقلت له جعلت فداک علّمنی دعاء جامعا للدّنیا و الآخره و أوجز فقال قل فی دبر الفجر إلی ان تطلع الشّمس سبحان اللَّه العظیم و بحمده استغفر اللَّه و اساله من فضله فقال هلقام و لقد کنت اسوأ اهل بیتی حالا فما علمت حتّی اتانی میراث من قبل رجل ما علمت انّ بینی و بینه قرابه و انّی الیوم ایسر اهل بیتی مالا و ما ذاک الّا ما علّمنی مولای العبد الصّالح صلوات اللَّه علیه) مرویست به سندی کالصحیح از هلقام و آن بکسرها اسم شیر است و مرد فربه دراز که گفت به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه رفتم و عرض نمودم که فدای تو گردم به یاد ده مرا دعایی که جامع باشد و مشتمل باشد بر خیرات دنیا و آخرت و مختصر باشد حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۷۲

فرمودند که چون از نماز صبح فارغ شوی تا طلوع آفتاب این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که به پاکی یاد می کنم خداوند بزرگوار خود را و شکر او می گویم بر این اعتقاد صحیح که خداوند خود را منزه می دانم از هر چه لایق ذات و صفات و افعال مقدسه او نیست، و طلب می کنم که در گذرد از گناهان من، و سؤال می کنم از او از

فضل او یعنی از او می طلبم که در دنیا و عقبی با من به تفضّل سر کند نه به استحقاق یا آن که این تسبیح و این دعا لازم دارد خیر دنیا و آخرت را پس هلقام گفت که من مداومت بر این دعا نمودم و از همه خویشان خود پریشان تر بودم ناگاه شخصی که گمان نداشتم که خویش منست فوت شد و میراثش بمن رسید و الحال مال من از همه یاران من بیشتر است و سبب این نیست الا از تعلیمی که مولا و امام من مرا تعلیم فرمودند که او بنده شایسته درگاه الهی است و آن حضرت خود فرموده بودند که مرا باین لقب بخوانید تا ضرری به شما نرسد چون در زمان آن حضرت تقیه عظیم بود.

(و قال زراره سمعت ابا جعفر صلوات اللّٰه علیه یقول الدّعاء بعد الفریضه افضل من الصّلاه تنفّلا و بذلک جرت السّنه) و به اسانید صحیحه و حسنه منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که می فرمودند که دعا خواندن در تعقیب نمازهای واجب افضل است از نماز نافله با آن فضیلتی که نماز را هست و باین معنی سنت حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله جاری شده است.

و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه علیه منقولست که فرمودند که فضیلت تعقیب بعد از نماز واجب بر تعقیب نماز سنت مثل فضیلت نماز واجب است بر نماز سنت پس فرمودند که خداوند خود را دعا کن و مگو که هر چه مقدار شده است چنان خواهد شد و دعا فایده ندارد

لوامع صاحبقرانی،

زیرا که فی نفسه دعا عبادتست و حق سبحانه و تعالی فرموده است که دعا کنید تا قرب و ثواب شما را حاصل شود، و حق سبحانه و تعالی دعا را عبادت نامیده است در این آیه که فرموده است که دعا کنید مرا تا مستجاب کنم دعای شما را به درستی که جمعی که تکبر می کنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند به خواری و زاری پس ظاهر شد که دعا عبادتست و چون خواهی که دعا کنی تمجید و تعظیم و حمد و ثنای الهی به جا آور و تسبیح و تهلیل کن خداوند خود را و ثنا کن خداوند خود را و صلوات بر محمد و آل او فرست بعد از آن هر چه خواهی طلب کن تا حق سبحانه و تعالی عطا فرماید با آن که دعا نیز از مقدرات الهی است مثل سایر اسباب.

و از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که هر که نماز واجبی را به جا آورد و تعقیب بخواند تا نماز فریضه دیگر پس او مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر حق سبحانه و تعالی لازمست که گرامی دارد مهمان خود را.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که دعا بهترین عباداتست و گذشت در قنوت که دعا افضل است از قرائت قرآن.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که فراموش مکنید دو چیز را که واجب می گرداند قبول را یا فرمودند که بر شما باد باین دو چیز که حق سبحانه و تعالی واجب

گردانیده است بر خود که قبول فرماید در عقب هر نمازی زراره عرض نمود که کدامند آن دو چیز حضرت فرمودند که آنست که سؤال کنید بهشت را از حق سبحانه و تعالی و پناه برید به خداوند خود از شر جهنم و باین عبارت وارد شده است که: (اعوذ بک من النّار و أسألک الجنّه و قال هشام بن سالم لأبی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّی اخرج و احبّ ان اکون معقّبا فقال ان کنت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۷۴

علی وضوء فانت معقّب) و بسند صحیح از هشام منقول است که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که گاه هست که مرا شغلی هست و می خواهم که تعقیب را نیز ترک نکنم چه کنم حضرت فرمودند که اگر با وضو باشی ثواب تعقیب داری چون با وضو بودن عبادتست و ممکن است که مراد این باشد که اگر وضو داشته باشی و تعقیبات را در راه بخوانی ثواب تعقیبی خواهی داشت که نشسته کرده باشی در مصلّی و اول اظهر است اما شک نیست که اگر تعقیب را در راه بخواند افضل است و مراد از حدیث اقل مراتب تعقیب است و اللّه تعالی یعلم.

(و قال النّبیّ صلی اللّه علیه و آله قال اللّه عزّ و جلّ یا ابن ادم اذکرنی بعد الغداه ساعه و بعد العصر ساعه اکفک ما اهمّک) و از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقولست که حضرت سیّد المرسلین (ص) فرمودند که خداوند عالمیان می فرماید که ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح یک ساعت که مراد

تا طلوع شمس است و بعد از عصر یک ساعت مرا یاد کن تا کفایت کنم مهمات ترا یعنی دفع کنم بلاها را و بر آورم حاجات ترا.

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه الجلوس بعد صلاه الغداه فی التّعقیب و الدّعاء حتّی تطلع الشّمس ابلغ فی طلب الرّزق من الضّرب فی الارض) و به اسانید متکثره صحیح و حسن قوی منقول است از آن حضرت صلوات اللّه علیه که فرمودند که نشستن بعد از نماز صبح در تعقیب و دعا تا طلوع آفتاب تمامتر است در سببیّت رزق از سفرهای تجارت چنانکه خواهد آمد که نه عشر روزی در تجارتست و یک عشر در ما بقی و احادیث معتبره گذشت که هر چند سعی و تعقیب در طلب رزق تمامست اما سعی به سبب ناخن گرفتن و شارب چیدن در روز جمعه بیشتر است از تعقیب، و اخبار در فضل

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۷۵

تعقیب و دعاهای مطلق صلوات و خصوص بعضی از صلوات از حد حصر بیرونست و در کافی بعضی از آن هست و در مصباح کبیر شیخ و سایر مصابیح و سایر کتب دعا مذکور است و چون ذکر آن سبب طول بود اکتفا به همین شد و هر که خواهد رجوع به آن کتب کند.

باب سجده الشّکر و القول فیها

اشاره

این بابی است در بیان سجده شکر و فضایل آن و دعاهایی که منقولست که در آن باید خواند و این سجده از خصایص شیعه است و با آن که در صحاح عامه موجود است علی رغم شیعه ترک می کنند به آن که از شعار رفضه است بنا بر این دین حقرا نیز ترک کرده اند تا تابع

شیعه نباشند.

[ذکر سجده شکر]

(روی عبد اللَّه بن جندب عن موسی بن جعفر صلوات اللَّه علیهما انّه قال یقول فی سجده الشّکر اللَّهمّ انّی اشهدک و اشهد ملائکتک و أنبیاءک و رسلک و جمیع خلقک انّک اللَّه ربّی و الاسلام دینی و محمّدا نبیّی و علیّا و الحسن و الحسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن علیّ و علیّ بن محمّد و الحسن بن علیّ و الحجّه بن الحسن بن علیّ صلوات اللَّه علیهم ائمّتی بهم اتولّی و من اعدائهم أتبرّأ اللَّهمّ انّی أنشدک دم المظلوم ثلثا اللَّهمّ انّی أنشدک بإیوائک علی نفسک لأعدائک لتهلکنّهم بأیدینا و ایدی المؤمنین اللَّهمّ انّی أنشدک بإیوائک علی نفسک لأولیائک لتظفرنّهم بعدوّک و عدوّهم ان تصلّی علی محمّد و علی المستحفظین من آل محمّد ثلثا اللَّهمّ انّی أسألک الیسر بعد العسر ثلثا ثمّ تضع خدّک الایمن علی الارض و تقول یا کهفی حین تعیینی المذاهب و تضیق علیّ الارض بما رحبت و یا بارئ خلقی رحمه بی و کنت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۷۷

عن خلقی غنیّا صلّ علی محمّد و آل محمّد و علی المستحفظین من آل محمّد ثلثا ثمّ تضع خدّک الایسر علی الارض و تقول یا مذلّ کلّ جبّار و یا معزّ کلّ ذلیل قد و عزّتک بلغ بی مجهودی ثلثا ثمّ تعود للسّجود و تقول مائه مرّه شکرا شکرا ثمّ تسال حاجتک إن شاء اللَّه) و در حسن کالصحیح منقول است از عبد اللَّه وکیل حضرات ائمه صلوات اللَّه علیهم از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که فرمودند که در سجده شکر

می گوید و شیخان چنین روایت کرده اند که عبد اللّه گفت عرض نمودم که چه چیز در سجده شکر بگویم چون استادان من هر یک دعایی و ذکری می گوینـد غیر آن چه دیگری می گویـد حضـرت فرمودند که چون به سـجده روی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا ترا گواه می گیرم و گواه می گیرم فرشتگان و انبیا و مرسلان ترا با هر چه آفریدی که توئی خداوند پروردگار من و اسلام دین منست و حضرت محمد صلی اللّه علیه و آله پیغمبر منست و حضرات ائمه معصومین امامان منند که صلوات تو بر همه باد و تولّی به ایشان دارم و ایشان را امامان و پیشوایان خود می دانم و از دشـمنان ایشان بیزارم پس سه مرتبه بگوید که خداوندا از تو سؤال می کنم بحق خون بنا حق ریخته حسین مظلوم شهید و سه مرتبه می گوید خداوندا ترا می خـوانم و قسم می دهم بحـق آن وعـده که بر خود لازم گردانیـده نسـبت به دشـمنان خود که ایشـان را هلاک گردانی به دسـتهای ما و به دستهای مؤمنان، و این جمله اعدا در کافی و تهذیب نیست با آن که سند هر دو یکی است، پس سه مرتبه می گویـد که خداونـدا از تو سؤال می کنم و قسم می دهم بحق آن وعـده که بر خود لازم ساخته از جهت دوسـتانت که ایشان را ظفر دهی به دشـمن خودت و دشـمن ایشان که صلوات بر محمـد و آل محمـد فرست آنهایی که ایشان را حافظ دین و اسـرار خود کرده بنا بر قرائت فتح و بنا بر کسر که ایشان طلب نموده اند از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۷۸

تو که حافظ

اسرار تو باشند اما فتح اولی است چنانکه ظاهر است و در کافی و تهذیب ثلثا نیست و در اینجا ظاهرا ثلثا ما بعد بهر دو متعلق است خداوندا به درستی که از تو سؤال می کنم که آسانی کرامت کنی ما را بعد از این دشواری و عسرتی که داریم و همین عبارت را نیز سه مرتبه می گوید، پس طرف راست رو را بر زمین گذاری و سه مرتبه می گویی ای پناه من در وقتی که از همه راهی درمانم و زمین با این فراخی که دارد بر من تنگ شود و پناهی نداشته باشم تو پناه منی، و ای خداوندی که مرا آفریدی از روی رحمت و بی نیاز بودی از من و از آفریدن من بلکه غرض این بود که جود خود را شامل حال من کنی چنانکه در حدیث قدسی همین مضمون وارد است که:

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

صلوات بر محمّد و آل او فرست و در کافی نیست و آل محمد و نمی باید زیرا که بدل او هست که بر محمد و بر جمعی که حافظان دین و اسرار آن حضرتند از آل محمّد، و این مجموعه را سه مرتبه می خوانی و احتمال دارد که مرا این باشد که صلوات را سه مرتبه بگوید و در هر دو کتاب ثلثا نیست اگر چه ظاهرا باید چون همه جملها را سه مرتبه می خواند پس طرف چپ رو را بر زمین می گذاری و سه مرتبه می گویی ای خوار کننده هر جبّار ستم کار و ای عزیز کننده هر ذلیل بی مقدار قسم به عزت و بزرگواریت می خورم که

طاقت من طاق شده است و دیگر تاب ندارم پس مرتبه دیگر پیشانی را می گذاری تا دو سجده شود و این مرتبه صد مرتبه می گویی شکرا یعنی شکر می کنم ترا به شکری که تو سزاوار آنی پس حاجتی که داری طلب می کنی اگر حق سبحانه و تعالی خواهد، یا بر می آورد حاجات ترا اگر خدا خواهد و ظاهرا از محض تیمّن و تبرک باشد بدون معنی شرطی چنانکه گذشت و چون این روایات تمام بود در بیان هر دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۷۹

سجده با تعفیر بین السجّدتین با حسن سند این را مقدم داشت.

[سجده شکر مکن نزد سنیّان و تقیه به جا آور]

(و لا تسجد سجده الشّکر عند المخالف و استعمل التّقیّه فی ترکها) و سجده شکر مکن نزد سنیّان و تقیه به جا آور در ترک آن چون تقیّه واجبست غالبا و اگر ضرر سهلی رسد سنّت است تقیه و هم چنین اگر احتمال ضعیفی باشد در ضرر و اگر سجده کند تعفیر خدّین نکند چون تقیه در این بیشتر است و جمعی از عامه قایلند به سجده شکر و با آن که قایلند ضرر می رسانند چون شعار شیعیانست.

(و روی جهم بن ابی جهم قال رأیت ابا الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّه علیهما و قد سجد بعد الثّلث رکعات من المغرب فقلت له جعلت فداک رأیتک سجدت بعد الثّلث فقال و رأیتنی فقلت نعم قال فلا تدعها فانّ الدّعاء فیها مستجاب) و کالصحیح منقولست از جهم و در بعضی از نسخ جهیم مصغّر و هم چنین در پدرش و در بعضی از نسخ پدرش ابن ابی جهیمه است و این اختلاف خواهد آمد در بیان اسانید کتاب و هم چنین این

اختلاف را نجاشی ذکر کرده است در فهرست خود گفت که آن حضرت را صلوات اللّه علیه دیدم که بعد از نماز واجب شام به سجده رفتند پس عرض نمودم که من شما را دیدم که بعد از سه رکعت واجب به سجده رفتید حضرت فرمودند که دیدی مرا گفتم بلی فرمودند که پس ترک مکن این سجده را در عقب هیچ نمازی یا در عقب نماز شام که هر دعایی که در آن می کنی مستجابست.

و در حدیثی وارد است که سجده شکر بعد از نماز شام نیست محمول است بر تقیه چون اخبار معتبره وارد شده است که ظاهرشان آنست که با احادیث صحیحه عامه که خواهد آمد با آن که حدیث نفی ضعیف است.

[دست کشیدن به صورت بعد از دعا]

(و فی روایه ابراهیم بن عبد الحمید انّ الصّادق صلوات اللّه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۸۰

قال لرجل اذا اصابک همّ فامسح یدک علی موضع سجودک ثمّ امسح یدک علی وجهک من جانب خدّک الایسر و علی جبهتک إلی جانب خدّک الایمن قال ابن ابی عمیر کذلک وصفه لنا ابراهیم بن عبد الحمید ثمّ قل بسم اللّه الّذی لا اله الّا هو عالم الغیب و الشّهاده، الرّحمن الرّحیم اللّهمّ اذهب عنّی الغمّ و الحزن ثلثا) و در روایت ابراهیم وارد شده است در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه بواسطه ابن ابی عمیر از ابراهیم و شیخ طوسی روایت کرده است به سندی دیگر از او از شخصی از آن حضرت صلوات اللّه علیه و ممکن است که ابراهیم از آن حضرت صلوات اللّه علیه روایت کرده باشد بواسطه و بی واسطه و لیکن ظاهر آنست که صدوق واسطه

را انداخته باشد و لهذا تغيير اسلوب كرده است كه آن حضرت به شخصى فرمودند كه هر گاه غمى به تو رسد، و بسيار است كه هم را اطلاق مى كنند بر غمى كه سببش ظاهر نباشد و ظاهر آنست كه مراد در اينجا مطلق غم است پس بمال دست خود را بر موضع سجودت پس بمال دست خود را بر روى خود از جانب چپ رويت و بعد از آن بمال تا آن كه پيشانى را نيز دست بمالى، و بكش دست خود را بر طرف راست رو و ظاهرا مراد دست راست بوده باشد ابن ابى عمير كه راوى ابراهيم است گفته است كه هم چنين بيان كرد ابراهيم از جهت ما و شيخ نيز ذكر كرده است اين عبارت را از عبد الرحمن بن حماد كه او نيز گفت كه ابراهيم از جهت ما چنين ياد كرد و مى بايد كه ابراهيم كه حديث را ذكر كرده باشد بعد از آن دست راست را بر رو كشيده باشد به همين عنوان از جهت توضيح و ممكن است كه در وقت وصف كردن از حضرت روايت نكرده باشد بنا بر اين راويان او از او نقل مى كنند و اين معنى بحسب عبارت اظهر است و بحسب معنى ابعد است پس بگو، و در بعضى از نسخ ثمّ قال يعنى حضرت بعد از وصف اين دعا را سه

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۱۸۱

مرتبه خواندند يا فرمودند كه سه مرتبه بخوان يا در حين وصف كردن ابراهيم از حضرت گفت كه حضرت در حين وصف كردن اين دعا را خواندند يا فرمودند كه بخوان سه بار كه استعانت

و یاوری می خواهم از خداوند خود یا از نام خداوندی که غیر از او خداوندی نیست و داناست به پنهان و آشکارا و بخشنده و مهربانست، خداوندا دو رکن از من غم و اندوه را و در تهذیب

اللَّهمّ اذهب عنّی بالهموم و الحزن

است و هر دو خوبست.

و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که فرمودند که دست راست را بر پیشانی و رو بکش در عقب نماز شام و باقی نمازها و بگو.

[ذکر در سجده سهو صد مرتبه]

(بسم اللَّه الّذی لا اله الّا هو عالم الغیب و الشّهاده الرّحمن الرّحیم اللَّهمّ انّی أعوذ بک من الهمّ و الحزن و السقم و العدم و الصّغار و الذّلّ و الفواحش ما ظهر منها و ما بطن) و بیماری و نیستی و خواری و مذلّت و گناهان ظاهر و باطن چون حسد و ریا و ترجمه باقی گذشت.

(و روی عن سلیمان بن حفص المروزیّ انّه قال کتب إلیّ ابو الحسن الرّضا صلوات اللَّه علیه قل فی سجده الشّکر مائه مرّه شکرا شکرا و ان شئت عفوا عفوا) و بسند صحیح از سلیمان مروزی منقول است که گفت حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه بمن نوشت که در سجده شکر صد مرتبه شکرا بگو و اگر خواهی عفوا بگو یعنی خداوندا عفو کن و بیامرز گناهان مرا.

و کلینی همین روایت را از سلیمان روایت کرده است از رجل و شیخ از ابو الحسن صلوات اللَّه علیه و ظاهرا مراد ابو الحسن ثالث است به قرینه رجل که بر حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه اطلاق نمی کنند بلکه اکثر مکاتیب سلیمان از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۸۲

آن حضرت است زیرا

که اگر چه در زمان حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه مباحثات کرد و شیعه شد اما فرصت کتابت نوشتن نشد و صدوق ابو الحسن را گاهی اوّل گمان کرده است و گاهی ثانی و هر دو اشتباه است چنانکه در همه جا از کتب دیگر مصرح وارد شده است اگر چه همه بمنزله یک نفس اند و جایز است که از دیگری نقل کنند چنانکه گذشت و دور نیست که اگر در سجده اوّل صد مرتبه شکرا بگوید و در سجده دویم عفوا صد مرتبه یا بر عکس یا با هم عمل به همین حدیث کرده باشد.

(و کان ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّه علیهما یسجد بعد ما یصلّی فلا یرفع رأسه حتّی یتعالی النّهار) و منقول است که آن حضرت صلوات اللّه علیه بعد از نماز صبح به سجده می رفتند و سر از سجده بر نمی داشتند تا روز بلند می شد و صدوق به چند سند ذکر کرده است که آن حضرت در اوقاتی که در حبس هارون علیه اللّعنه بودند اوراد خود را می خواندند تا طلوع آفتاب و بعد از آن به سجده شکر می رفتند تا ظهر پس به نماز ظهر بر می خواستند و نمازهای نوافل ظهر و عصر را می کردند و باز به سجده شکر می رفتند تا شام و بهمان وضوی نماز شب نماز شام و خفتن را می کردند و تعقیب را به جا می آوردند و بعد از آن به اندک چیزی افطار می کردند و باز سجده طولانی می کردند و سر از سجده بر می داشتند و اندک خوابی می کردند پس بر می خواستند و تجدید وضو می کردند و نماز می کردند تا صبح و

مدار آن حضرت در مدت حبس بر این بود تا شهید شدند به زهر بر دست سندی بن شاهک بامر هارون الرشید علیهما لعائن اللّه و العذاب الشدید، پس جمع می توان کرد به آن که خبر متن در غیر ایام حبس بوده باشد چون شغلهای دیگر مثل تعلیم احکام الهی داشتند و چون در زندان کاری دیگر را نداشتند مشغول عبادت بودند و چون بهترین عبادات سجده بود اکثر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۸۳

اوقات را به سجده بسر می آوردند بنحو سیّد السّاجدین صلوات اللّه علیهما و آن حضرت نیز ذو الثفنات بودند و هر سال هشت نه مرتبه پوستهای پیشانی را می انداختند و می چیدند به مقراض از بسیاری سجده.

و منقول است کالصحیح یا صحیح از سلیمان و ظاهرا ابن جعفر جعفری باشد که گفت در خدمت حضرت امام موسی کاظم بودم که به جانب بعضی از مزارع خود (رو) فرمودند پس نماز ظهر را به جا آوردند و چون فارغ شدند از نماز به سجده رفتند پس شنیدم که به آواز حزین با گریه و زاری این مناجات می کردند که: (ربّ عصیتک بلسانی و لو شئت و عزّتک لأخرستنی و عصیتک ببصری و لو شئت و عزّتک لأکمهتنی و عصیتک بسمعی و لو شئت و عزّتک لأصممتنی و عصیتک بیدی و لو شئت و عزّتک لکنّعتنی و عصیتک برجلی و لو شئت و عزّتک لجذمتنی و عصیتک بفرجی و لو شئت و عزّتک لعقّمتنی و عصیتک بجمیع جوارحی الّتی أنعمت بها علیّ و لیس هذا جزاؤک منّی) راوی گوید که شمردم هزار مرتبه گفتند العفو پس طرف راست رو را بر زمین گذاشتند و به آواز

حزین گفتند سه مرتبه بؤت إلیک بذنبی عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی فانّه لا یغفر الذنوب غیرک یا مولای پس طرف چپ رو را بر زمین گذاشتند و سه مرتبه گفتند ارحم من اساء و اقترف و استکان و اعترف پس سر از سجود برداشتند.

اما دعای اول ترجمه اش اینست که: پروردگارا مخالفت کردم ترا به زبانم و قسم به عزت و جبروت تو یاد می کنم که اگر می خواستی مرا لال می کردی تا مخالفت تو نمی کردم یا جزای مرا می دادی در دنیا به سبب آن چه نبایست گفتن

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۸۴

گفته بودم یا بایست گفتن و نگفته بودم.

و عصیان کردم ترا بچشمم به آن که جائی که نمی بایست نظر کردن نظر کردم و جائی که می بایست نظر کردن نکردم و به عزت تو قسم که اگر می خواستی که مرا کور مادر زاد می آفریدی تا مخالفت نمی کردم و یا به سبب مخالفت اگر می خواستی مرا کور می کردی، و بشنوایی مخالفت کردم ترا بهر دو عنوان و به عزت تو که اگر می خواستی مرا کر می گردانیدی بهر دو عنوان، و مخالفت کردم ترا به دستم و به عزتت قسم که اگر می خواستی مرا شل می آفریدی یا شل می گردانیدی.

و عصیان کردم ترا به پایم و به عزّتت قسم که اگر می خواستی پایهای مرا قطع می کردی یا بی پا مخلوق می کردی یا به مرض جذام و خوره مبتلا می کردی.

و عصیان کردم ترا به فرجم و به عزتت قسم که اگر می خواستی مرا عقیم می گردانیدی یعنی عنین یا آن که ولد از من بهم نمی رسید.

و عصیان کردم ترا بجمیع اعضا و جوارحی که انعام کرده بر من به آن ها

و آن چه کردم نه سزای تو بود از من بلکه می بایست که قدر این نعمتها را بدانم و همه را صرف کنم در چیزی که آن اعضا را از جهت آن آفریده از عبادات و طاعات و نکنم آن چه نهی فرموده بودی از معاصی و مخالفات.

ترجمه دعای دویم: اینست که رجوع کردم به تو با گناهان یعنی به درگاه تو آمده ام با توبه و پشیمانی از گناهانی که بر پشت دارم بد کرده ام و ستم بر نفس خود کرده ام و ضرری که رسانیده ام بر خود کرده ام پس بیامرز مرا به درستی که نمی آمرزد گناهان را کسی بغیر از تو ای خداوند من.

ترجمه دعای سیم، اینست که ببخشا بنده را که بد کرده است و گناهان کرده است و به تضرع و زاری به درگاه تو آمده است و اعتراف به گناهان خود می کند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۸۵

و امثال این سخنان از معصوم یا از جهت تعلیم امثال ماست از گناه کاران و یا به تاویل بعیدیست که چون ایشان را مقاماتی چند هست که ملک مقرب و نبی مرسل در آن مقامات گنجایش ندارند پس اگر بحسب مصالح عالمیان از آن مقام به مقام للّه یا فی اللّه یا إلی اللّه در آیند خود را صاحب معصیت می دانند بالنسبه که حسنات الابرار سیئات المقربین و نسبت معصیت به فرج باین نحو است که چون بواسطه نظام نوع و تحقق خبر الهی که انّا اعطیناک الکوثر می بایست که اولاد آن حضرت بسیار شود از مقام لی مع اللّه که باین مقام للّه می آمدند و مشغول جماع می شدند گویا گناه عظیم کرده بودند نزد نفس خود

و این معنی را بنده تجربه کرده ام در مقامات پستی که امثال ماها را دست می دهد اگر از آنجا به زیر آییم بامر الهی بسیار است که می خواسته ام که خود را بکشم دیگر عنایت الهی دستگیر می شد که چه فایده دارد کشتن چنین، امّا تاویل اول اظهر است که از جهت تعلیم راوی بلکه عالمیان فرموده باشند و هر دو ممکن است نسبت به اشخاص و اگر کسی زنا نکرده باشد عصیان به فرج صادق است که کرده است در تاخیر تزویج یا در بسیاری جماع اگر چه بحسب ظاهر حلال خود باشد و لیکن بسیار است که از طلب علم و کمالات بازمانده است و هم چنین در باقی.

[یک سجده شکر کند با وضو]

(و روی عبد الرّحمن بن الحجّاج عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّه قال من سجد سجده الشّکر و هو متوضئ کتب اللَّه له بها عشر صلوات و محا عنه عشر خطایا عظام) و بسند صحیح یا حسن کالصحیح منقول است از عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که فرمودند که هر که یک سجده شکر کند با وضو حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او ده نماز یا ده رحمت عظیم و محو کند از نامه عملش ده گناه کبیره، پس اولی آنست که سجده را به وضو بکند و اگر وضو نداشته باشد وضو بسازد

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۸۶

و با وضو واقع سازد و ظاهرا نیّت تواند کرد که وضو می سازم از جهت سجده شکر قربه إلی اللَّه و اگر قصد رفع حدث با استباحت مشروط بالطهاره را منضم سازد بی دغدغه تر است.

و در حدیث صحیح از آن

حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که هر که سجده شکر نعمت الهی به جا آورد در غیر نماز حق سبحانه و تعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد و ده سیّئه محو کند و ده درجه او را در بهشت بلند کند.

و در حدیث صحیح از امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقول است که هر که در رکوع و سجود و قیام بگوید اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد ثواب سجود و رکوع و قیام دیگر در نامه عملش نوشته شود.

و در حدیث صحیح دیگر از حضرت سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که یک سجده بکند یک گناه او محو شود و یک درجه او بلند شود ممکن است که اختلاف بحسب اشخاص باشد و آن که جنس گناه و درجه مراد باشد و آن که برابر باشد با ده و اللّه تعالی یعلم.

(و سال سعد بن سعد الرّضا صلوات اللّه علیه عن سجده الشّکر [فقال أیّ شی ء سجده الشّکر خ- وافی] فقال اری اصحابنا یسجدون بعد الفریضه سجده واحده و یقولون هی سجده الشّکر فقال انّما الشّکر اذا أنعم اللّه علی عبده ان (یقول سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ- وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ) روایت کرده است شیخ بسند صحیح از سعد که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرّضا صلوات اللّه علیهما از سجده شکر حضرت فرمودند که سجده شکر چه چیز است من گفتم که مشایخ ما بعد از نماز واجب یک

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۸۷

سجده می کنند

و می گوینـد که این سـجده شـکر است یعنی شـکرانه توفیق عبادت حضـرت فرمودند که شـکر آنست که چون حق سـبحانه و تعـالی انعـام کنـد بر بنـده اش بنـده بخوانـد این آیه را که ترجمه اش اینست که پـاك و منزّه است خداونـدی که این نعمت را مسـخر ما کرد و چنان کرد که به آسانی بما رسـید و ما را کجا طاقت و قدرت این بود که این نعمت را توانیم به همرسانیدن و به درستی که بسوی پروردگـار خود رجوع خواهیم نمودن همه و جمیع محامـد و ثناهـا مخصوص خداونـدیست که پروردگار عالمیانست.

و ظاهرا غرض صدوق از نقل این حدیث اینست که چون حضـرت تقیه فرموده اند در این حکم بر ما نیز لازم است که در تقیه حکم نکنیم بلکه این حدیث را بخوانیم و سجده به جا نیاوریم در حضور ایشان.

چنانکه در حـدیث قوی از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه وارد شـده است که فرمودند که هر گاه یاد کنی نعمت خدا را بر خود و در جای باشی که سنّی ترا نبیند پس روی خود را بر زمین گذار و اگر در میان سنّیان باشی پس دست خود را بر پائین شـکم خود گـذار و پشت خود را کـج کن بقصد تواضع و فروتنی نزد حق سـبحانه و تعالی و ظاهر می سازی که گویا شکمت درد می کند بنا بر این کج می شوی و از این حدیث ظاهر می شود که سـنت است سجده شکر نزد تذکّر نعمت و دفع بلا نیز نعمت است.

و اخبار بسیار وارد شده است از حضرت سیّد المرسلین و ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم که سنّت است این دو

سجده با تعفیر بینهما نزد تجدّد نعمت و دفع نقمت و بعد از نماز نیز از آن جهت است که چون حق سبحانه و تعالی توفیق کرامت کرد که نماز به جا آوردیم سجده از جهت شکرانه این نعمت است.

چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه وارد

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۸۸

شده است که فرمودند که سجده بعد از نماز از جهت آنست که حق سبحانه و تعالی بنده را توفیق ادای فرض کرامت فرموده و چون به سجده رود اقلّا سه مرتبه بگوید شکر اللّٰه پرسیدند که این کلمه چه معنی دارد حضرت فرمودند که معنی آن اینست که شکر می کنم خداوند خود را بر این نعمت که مرا توفیق خدمت خود کرامت فرمود که ادای فرض او کردم و شکر سبب زیادتی نعمت است.

چنانکه فرموده است که بذات خودم قسم که اگر شکر نعمت مرا به جا آورید من نعمت را زیاده گردانم و اگر در نماز تقصیری باشد این سجده تدارک و جبران می کند.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در سفری بر شتری سوار بودند که ناگاه به زیر آمدند و پنج سجده کردند پس چون سوار شدند گفتند یا رسول اللّٰه دیدم که کاری کردید که پیش ازین نکرده بودید فرمودند که بلی جبرئیل از برابرم آمد و بشارتها آورد از حق سبحانه و تعالی پس من سجده شکر کردم از جهت هر بشارتی یک سجده.

و ایضا فرمودند که هر گاه یکی از شما را بخاطر رسد نعمتی از نعم الهی

پس بایـد که روی خود را بر خاک گذارد به شـکرانه آن نعمت پس اگر سوار باشد به زیر آید و طرف رو را بر خاک گذارد و اگر محل تقیه باشد طرف رو را بر پیش زمین گذارد و اگر نتواند دست خود را بر طرف رو گذارد و حمد کند حق سـبحانه و تعالی را بر آن نعمت.

و مثـل حـدیث سـابق از حضـرت امـام موسـی بن جعفر صـلوات اللَّه علیهمـا نیز وارد شـده است، و اخبار دیگر از آن حضـرت صلوات اللَّه علیه در سجده شکر منقول است پس انکار و تجاهلی که فرموده اند از جهت تقیه است چون اکثر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۸۹

اخباری که از آن حضـرت پرسـیده اند در خراسان بود و همیشه سـنّیان بسـیار در مجلس آن حضـرت می بودند بنا بر این اکثر اخبار آن حضرت از روی تقیه وارد شده است چنانکه گذشت.

[گذاشتن گونه بر زمین]

(و روی اسـحاق بن عمّار عن ابی عبـد اللَّه صـلوات اللَّه علیه انّه قال کان موسـی بن عمران صـلوات اللَّه علیه اذا صـلّی لم ینتقل حتّی یلصق خـدّه الایـمن بالأرض و خـدّه الایسـر بالأرض) و در موثق کالصـحیح از اسـحاق از آن حضـرت صـلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که حضـرت موسی علی نبینا و آله و علیه السّلام چون از نماز فارغ می شدند از جای خود به جای دیگر نمی رفتند تا طرف راست رو را بر زمین نمی رسانیدند و هم چنین طرف چپ رو را بر زمین می چسبانیدند.

و غرض از لفظ الصاق ظاهرا اینست که می باید به خاک برسد یا به سـنگ محض و رسانیدن و گذاشـتن بر زمین کافی نیست یا به آن اکتفا نمی کردند

هر چند اقل مراتب استحباب بفعل آید چنانکه ظاهر بعضی از اصحابست.

و صدوق بعضی از این حدیث را ذکر نکرده است در اینجا و تمامش آنست که روایت کرده است از اسحاق بن عمار که گفت شنیدم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که می فرمودند که چهل صباح یا سی صباح و تردید از راوی است وحی نیامد به حضرت موسی (ع) پس آن حضرت بر کوهی از کوههای شام بالا رفت که آن کوه را اریحا می گفتند و گفت خداوندا اگر آن که وحی و کلام خود را از من باز داشته از جهت گناهان بنی اسرائیل است پس آمرزش تو قدیم است و همیشه از بندگان خود خصوصا از ایشان عفو کرده و همان امیدواریم که در گذری پس خطاب رسید به او که یا موسی آیا می دانی که چرا ترا برگزیدم از جهت وحی خود و کلام خود و غیر ترا این کرامت نکردم از بنی اسرائیل

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۹۰

موسی گفت نمی دانم سببش را پس خطاب رسید که یا موسی من چون نظر بخلق تو کردم ندیدم کسی را که تواضعش نظر بمن از تو بیشتر باشد ازین جهت ترا مخصوص گردانیدم به وحی و کلام خودم پس حضرت فرمودند که چون حضرت موسی نماز می کردند به جای دیگر نمی رفتند تا طرف راست رو و طرف چپ رو را بر زمین نمی چسبانیدند.

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه أوحی اللّٰه تبارک و تعالی إلی موسی بن عمران صلوات اللّٰه علیه أ تدری لما اصطفیتک بکلامی دون خلقی قال موسی لا یا ربّ قال یا موسی انّی قلبت عبادی ظهرا لبطن فلم

اجد فیهم احدا اذلّ نفسا لی منک یا موسی انّک اذا صلّیت وضعت خدّیک علی التّراب) روایت کرده است صدوق در صحیح از ابن ابی عمیر از علی بن یقطین از شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود به حضرت موسی (ع) آیا می دانی که چرا ترا برگزیدم و کلیم خود کردم و غیر ترا کلیم خود نکردم یعنی از بنی اسرائیل یا متقدمان بر آن حضرت گفت نمی دانم ای پروردگار من خطاب رسید که یا موسی به درستی که من بندگان خود را پشت و رو کردم یعنی می دانستم یا معامله آزمایندگان با ایشان کردم نیافتم از ایشان احدی را که ذلّت و خواری او به درگاه من بیش از تو باشد یا موسی چون نماز می کنی هر دو طرف رو را بر خاک می گذاری و شک نیست که خدّین را بر خاک محض گذاشتن بهتر است بلکه پیشانی و طرفهای پیشانی را نیز بر مهر و امثال آن که ساخته باشند زیرا که آنها را نیز خاک می گویند و بعد از آن بر سنگ و بعد از آن بر ما یصحّ السّجود علیه مثل چوب و بعد از آن مجرد وضع بر زمین اگر چه بر گلیم باشد.

اگر چه در صدق تعفیر بر دو صورت اخیر خصوصا اخیر مشکل است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۹۱

در بعضی از اخبار بلفظ تعفیر وارد شده است مثل.

حدیث منقول از حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که علامات مؤمن پنج است نماز پنجاه و یک رکعت و انگشتری بدست راست کردن و پهلوهای پیشانی را

تعفیر کردن یعنی بر خاک رسانیدن و زیارت اربعین و بسم اللّه را در نمازهای جهریه و اخفاتیه بلند گفتن پس احوط و اولی آنست که پیشانی و هر دو طرف پیشانی و هر دو طرف رو را بر خاک گذارد تا به ثواب عظیم فایز شود.

[یا رب یا رب گفتن در سجده]

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه انّ العبد اذا سجد و قال یا ربّ یا ربّ حتّی ینقطع نفسه قال له الربّ تبارک و تعالی لبّیک ما حاجتک) و از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که هر گاه بنده به سجده رود و آن مقدار یا ربّ بگوید که به یک نفس که نفس او آخر شود حق سبحانه و تعالی می فرماید که لبیک چه حاجت داری و هر گاه کریمی این سخن را می گوید البته کار آن بنده را می سازد هر گاه اکرم الاکرمین گوید که لبّیک البته حاجت او را بر می آورد و لیکن گاه هست که مصلحت آن بنده در تاخیر است دیرتر می رساند و اگر مصلحت او نباشد در دنیا در آخرت به او کرامت می فرماید آن مقدار ثواب که بنده آرزو کند که کاش در دنیا هرگز یک مطلب من بر آورده نمی شد چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است و گاه هست که تأخیر اجابت از جهت ازدیاد قرب بنده است.

و بر این مضمون نیز احادیث صحیحه وارد شده است باین عبارت که حق سبحانه و تعالی به ملائکه می فرماید که حاجت او را بر آورید و لیکن زود به او نرسانید که من دوست می دارم تضرّع و زاری او را و چون حاجتش بر آورده شد ترک می کند دعا

را.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۹۲

و از آن جمله منقولست در صحیح از بزنطی که گفت به خدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که فدای تو گردم به درستی که حاجتی دارم که چندین سال است که از حق سبحانه و تعالی طلب می کنم و از تاخیری که شده است در دلم چیزی در آمده است و دور نیست که به خاطرش رسیده باشد که تو مردودی نزد حق سبحانه و تعالی که در این مدت حاجتت بر نیامد پس حضرت فرمودند که ای احمد زنهار که شیطان را به خود راه مده که مبادا ترا از رحمت الهی ناامید گرداند و این معنی از کبایر است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که ناامید نمی شوند از رحمت الهی مگر جمعی که کافر باشند به درستی که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که بسیار است که مؤمن از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب می کند و حق سبحانه و تعالی آن چیز را به او دیر می رساند چون دوست می دارد صدای او را به ناله و تضرع و زاری پس فرمودند که و اللّٰه که آن چه حق سبحانه و تعالی آن را تأخیر می فرماید خیر ایشان در آنست و دنیا چه باشد که حق سبحانه و تعالی مضایقه نماید به مؤمن به درستی که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه بسیار می فرمودند که می باید که دعای مؤمنان در حالت نعمت و رخا مثل دعای ایشان باشد در شدت و بلا و چنان نباشد که چون به ایشان عطا کنند مطلب ایشان را

سست شونـد از دعا و ترک کننـد آن را پس زنهار که ایشان را ملال و دل گیری بهم نرسـد از دعا کردن چون دعا را نزد حق سبحانه و تعالی رتبه عظیم است.

و بر تو بـاد که صبر کنی یـا راستی را شـعار خود سازی و طلب حلال کنی و زنهار که با مردم نزاع و جنگ مکن از جهت دنیا به درستی که مـا اهـل بیتیم که وصـل می کنیم بـا کسانی که از ما قطع می کننـد و نیکی می کنیم با کسانی که با ما بـدی می کنند و عاقبت خیر را در این می دانیم که چنین کنیم یعنی سعی نمی کنیم در

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۹۳

دنیا و جمع آن بلکه هر چه داریم به دشمنان خود می دهیم تا مرفه باشیم پس می باید که اقتدا بما کنی و غم دنیا نداشته باشی به درستی که جمعی که در فکر دنیاینـد اگر از حق سـبحانه و تعالی چیزی طلب کردنـد و حق سـبحانه و تعالی آن را به ایشان کرامت کرد چیزی دیگر طلب می کننـد و نعمت اول در نظر ایشان حقیر می شود و سـیر نمی شوند که به مرتبه قرار دهند، هر چنـد بیشتر می شود نعمت ایشان بیشتر طلب می کننـد و چون نعمت بیشتر می شود خطرش بیشتر می شود از جهت حقوقی که حق سبحانه و تعالی در اموال مقرّر ساخته است با خوف فریفته شدن به آن، و از حق سبحانه و تعالی غافل شدن خبر ده مرا که اگر من به تو وعده کنم آیا اعتماد بمن داری که آن وعده را وفا کنم گفتم فدای تو گردم هر گاه اعتماد به تو نداشته باشم به

که خواهم داشت و حال آن که تو حجت الهی و امام زمانی و خلیفه اللهی حضرت فرمودند که پس می باید اعتمادت بر حق سبحانه و تعالی بیشتر باشد نشنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه سؤال کنند بندگان من مرا از تو پس به درستی که من به ایشان نزدیکم اجابتم می کنم دعای داعیان را هر وقت که مرا بخوانند.

و دیگر فرموده است که ناامید مشوید از رحمت الهی دیگر فرموده است که حق سبحانه و تعالی وعده می فرماید شما را آمرزش گناهان در آخرت و فضل و رحمت خود را در دنیا پس اعتماد بحق سبحانه و تعالی بیشتر از دیگران داشته باش و در خاطر خود در میاور مگر خیر را به درستی که حق سبحانه و تعالی می آمرزد بدیهای شما را که گذشته است یا آن چه در خاطر شما در می آید بی اختیار شما حق سبحانه و تعالی آن را می آمرزد و شما را بر آن نمی گیرد.

و در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۹۴

صلوات اللّٰه علیه که هر گاه شخصی بگوید یا ربّ تا نفسش منقطع شود خطاب به او می رسد که لبّیک چه حاجت داری.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که هر گاه ده مرتبه یا رب بگوید خطاب به او رسد که لبیک چه حاجت داری، و اگر ده مرتبه بگوید یا اللّٰه می گویند که لبّیک چه حاجت داری، و اگر بگوید یا اللّٰه یا ربّی تا نفسش منقطع شود حق سبحانه و تعالی فرماید که سؤال کن چه حاجت داری و اگر

بگوید یا رب یا اللَّه تا نفسش منقطع شود به او می گویند که لبیک چه حاجت داری و فرمودند که حضرت یحیی چون می گفت یا رب یا اللَّه از آسمان ندا می رسید که ای یحیی لبیک حاجتت را طلب کن و از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه نام بهشت یا دوزخ بر آید و بنده بایستد و سه مرتبه بگوید یا ربّ ای ربّ ای ربّ از بالای سر او ندا می رسد که سؤال کن چه حاجت داری و فرمودند که اگر بیمار ده مرتبه بگوید یا اللَّه ندا می رسد که سؤال کن چه حاجت داری و فرمودند آن حضرت صلوات اللَّه علیه که هر گاه بنده به سجده رود و سه مرتبه بگوید یا اللَّه یا ربّاه یا سیّداه حق سبحانه و تعالی فرماید که لبّیک ای بنده من حاجتت را بطلب.

و از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که شخصی به خدمت حضرت سیّد المرسلین صلی اللَّه علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللَّه گناهان من بسیار است و عبادات من قلیل است پس حضرت فرمودند که سجده بسیار کن که گناهان را می ریزد چنانکه باد برگ درختان را می ریزد.

[دعا امام سجاد در سجده سهو]

(و کان علیّ بن الحسین صلوات اللَّه علیهما یقول فی سجوده اللَّهمّ ان کنت قد عصیتک فانّی قد اطعتک فی احبّ الاشیاء إلیک و هو الایمان بک منّا منک علیّ لا منّا منّی علیک و ترکت معصیتک فی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۹۵

ابغض الاشیاء إلیک و هو ان ادعو لک ولدا و ادعو لک شریکا منّا منک علیّ لا منّا منّی علیک و عصیتک فی اشیاء

على غير وجه مكابره و لا معانده و لا استكبار عن عبادتك و لا جحود لربوبيّتك و لكن اتّبعت هواى و استزلّنى الشّيطان بعد الحجّه علىّ و البيان و البرهان فان تعذّبنى فبذنوبى غير ظالم لى و ان تغفر لى و ترحمنى فبجودك و كرمك يا ارحم الرّاحمين» و منقولست كه آن حضرت صلوات اللّه عليه در سجود اين دعا را مى خواندند و ظاهر آنست كه در سجده شكر مى خوانده باشند چون در سجده نماز رعايت تخفيف مى فرموده اند چون غالب اوقات نماز را به جماعت واقع مى ساختند و ترجمه اش اينست كه خداوندا اگر عصيان تو كرده ام امّا اطاعت كرده ام ترا در چيزى كه محبوبترين چيزهاست به نزد تو و آن ايمان به تست كه اعتقاد دارم به آن كه واجب الوجود بالذّاتى و يگانه در ذات و صفات و تعدّد و تكثّر در ذات تو نيست، و اعتقاد دارم كه محمّد را صلى اللّه عليه و آله به رسالت فرستاده و ائمه اثنى عشر كه همه معصومند تو ايشان را به امامت مقرّر فرموده و اعتقاد دارم بجميع آن چه پيغمبر تو از آن خبر داده است و اين اعتقادات حقه انعام تست و تراست منّت بر من و من منّت ندارم بر تو كه من ايمان آورده ام بلكه تو ايمان را در دل ما جاى دادى، و عقلى كرامت فرمودى كه به آن ترا شناختم و توفيقات از تست، و ديگر ترك كرده ام مخالفت ترا در دشمن ترين چيزها بسوى تو و آن آنست كه قايل شوم كه فرزند دارى يا شريك داشته باشى و در بعضى نسخ ان لا ادعو لك ولدا و لا

ادعو است و در این صورت بیان ترک معصیت است و صورت اولی بیان معصیت است و این ترک شرک نیز از انعام تست، و تراست منّت بر من و بر عالمیان و مرا و غیر مرا منتی نیست بر تو، و عصیان و مخالفت کرده ام ترا در چیزی چند نه از روی مکابره و معانده و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۹۶

گردنکشی از بندگی تو و نه از روی انکار پروردگاری تو و لیکن متابعت کردم هوای نفس را و شیطان مرا لغزانید بعد از اتمام حجت و برهان و ظهور حق پس اگر مرا عذاب کنی پس به سبب گناهان من است و ظلم نکرده بر من و اگر بیامرزی و ببخشی پس به سبب وجود و کرمت خواهد بود ای بخشنده ترین بخشندگان.

و در صحیح از ابن بزیع منقول است که دیدم که حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه سه انگشت خود را حرکتی می دادند به همواری که گویا تسبیح را می شمردند بعد از آن سر از سجده برداشتند و مستبعد می نماید که حضرت سه تسبیح فرموده باشند و انگشتان خود را حرکت داده باشند که فراموش نکنند پس محتمل است که تعلیم فرموده باشند کثیر السّهو را یا آن که شمردن به انگشت نیز عبادت باشد و ممکن است که ابتهال و تضرع حالت سجود باشد و اللّٰه تعالی یعلم.

و در حدیث صحیح منقول است از ابو عبیده که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که در حال سجده این دعا را می خواندند که: (أسألك بحقّ حبیبك محمّد صلی اللّٰه علیه و آله إلّا بدّلت سیّئاتی حسنات و حاسبتنی حسابا

یسیرا) پس در سجده دویم که تعفیر جانب راست رو باشد یا در نماز دو رکعتی واجب یا سنّت در سجده دویم این دعا را خواندند: (أسألك بحقّ حبیبک محمّد صلی اللّه علیه و آله الّا کفیتنی مؤنه الدّنیا و کلّ هول دون الجنّه) در سجده سیّم که سجده اوّل رکعت دویم یا بر خاك مالیدن جانب چپ رو باشد می خواندند که: (أسألك بحقّ حبیبک محمّد صلی اللّه علیه و آله لمّا غفرت لی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۹۷

الکثیر من الذّنوب و القلیل و قبلت من عملی الیسیر) پس در سجده چهارم گفتند:

[دعای امام باقر در سجده سهو]

(أسألك بحقّ حبیبك محمّد صلی اللّه علیه و آله لمّا ادخلتنی الجنّه و جعلتنی من سكّانها و لمّا نجّیتنی من سفعات النّار برحمتك و صلی اللّه علیه و آله) و ممکن است که دو سجده شکر کرده باشند یا آن که سجده مطلوب باشد از یک تا چهار.

و ترجمه دعاها این است که خداوندا از تو سؤال می کنم بحق محبّ تو و محبوب تو محمد (ص) که واقع نسازی چیزی را یا دست از سؤال نمی دارم مگر آن که مبدّل سازی گناهان مرا بحسنات به آن که توبه کنم و بعوض گناهان حسنات به جا آورم یا آن که به تفضل خود گناهان مرا از نامه عملم محو فرمائی و بعوض آن حسنات را بنویسی چنانکه وعده داده که فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ یا صفات ذمیمه مرا مبدّل سازی به صفات حسنه و حساب کنی مرا حسابی آسان، سؤال می کنم بحق حبیبت که کفایت کنی مهمّات مرا و دفع کنی هر خوفی را که در پیش دارم از اهوال جان کندن تا

گذشتن از صراط، و لمّا را بتشدید خوانده اند بمعنی إلّا که مستثنی منه آن مقدر باشد یعنی هیچ امری را مقدم نداری بر این امر یا دست از سؤال و طلب نمی دارم مگر آن که گناهان اندك و بسیار مرا بیامرزی و طاعات قلیل مرا قبول کنی، و به تخفیف خوانده اند که لام آن تأکید قسم باشد و این لام دلالت بر قسم دارد و بیان می کند که قسم مقدر است در جائی که قسم ملفوظ نباشد و در اینجا که ظاهر است معنی چنین است که لغفرت و ما زایده است از جهت تحسین لفظ هم چنین دعای چهارم در لمّا دو وجه جایز است که سؤال می کنم دخول جنّت را و آن که مرا از ساکنان بهشت گردانی و نجات دهی مرا از سیاهی بشره به سبب سوختن در آتش به سبب یا بحق

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۱۹۸

رحمتت و صلوات فرستادند تا دعا مستجاب شود و دعاهای سجود بسیار است به همین اکتفا شد.

[شخصی که سجده شکر کند دستها را تا مرفق بر زمین گذارد]

(و ینبغی لمن یسجد سجده الشّکر ان یضع ذراعیه علی الارض و یلصق جؤجؤه بالأرض) و سنّت است که شخصی که سجده شکر کند دستها را تا مرفق بر زمین گذارد و سینه اش را بر زمین رساند.

منقولست در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از جعفر بن علی که گفت دیدم حضرت ابو الحسن را صلوات اللّه علیه و ظاهرا ابو الحسن اول باشد و احتمال دویم نیز دارد که بعد از نماز سجده کردند و هر دو دست را تا مرفق بر زمین پهن کردند و در دعا سینه را نیز به زمین رسانیدند. و در تهذیب بدل

فی دعائه فی ثیابه است. و از کلینی روایت کرده است. و ظاهرا نسخه کلینی شیخ چنین بوده است و ظاهرا سهو از نساخ کلینی شده باشد و مراد اینست که لازم نیست که سینه را برهنه کند و بر خاک مالد بلکه مجرد گذاشتن آن بر زمین کافی است.

و روایت کرده است علی بن ابراهیم از یحیی بن عبد الرحمن بن خاقان که گفت دیدم حضرت امام علی نقی را صلوات اللَّه علیه که سجده شکر به جا آوردند و به زمین رسانیدند هر دو ذراع و سینه و شکم خود را پس من از حضرت پرسیدم که چرا این سجده را چنین به جا آوردید فرمودند که هم چنین واجبست و ممکن است که یجب بمعنی یسقط باشد یعنی هم چنین خود را بر زمین می اندازد و در بعضی از نسخ نحبّ است یعنی چنین دوست می داریم و این از تصحیف نساخ است و علامه حمل کرده است وجوب را بر شدّت استحباب و ممکن است که مراد وجوب شرطی باشد مثل وضو از جهت نماز سنت و احوط آنست که به همین عنوان به جا آورد چون به نحوی دیگر وارد نشده است.

[کمترین ذکر در سجده سهو]

(و فی روایه ابی الحسین الاسدیّ رضی اللَّه عنه انّ الصّادق صلوات اللَّه علیه قال انّما یسجد المصلّی سجده بعد الفریضه لیشکر اللَّه تعالی ذکره فیها علی ما منّ به علیه من اداء فرضه و ادنی ما یجزئ فیها شکرا للّه ثلث مرّات) و صدوق از جمعی کثیر از مشایخ خود نقل کرده است از ابو الحسین که از قبیله بنی اسد است حق سبحانه و تعالی از او

راضی باد که حضرت صادق که امام جعفر (ع) باشد یا صاحب الامر چون ابو الحسین از ابواب آن حضرتست و بنا بر اوّل مرسل خواهد بود چون یقین است که ابو الحسین آن حضرت را ندیده است و لهذا صدوق تغییر اسلوب کرده است چنانکه همیشه اسلوب او در چنین جاها ترک اسلوبست که آن حضرت فرمودند که نماز گذارنده سجده که می کند بعد از نماز فریضه از جهت آنست که تا شکر کند خداوندی را که ذکر او از آن بالاتر است که کسی ادراک آن کند یا بی توفیق او تواند گفت بر نعمت توفیق ادای فرض او و کمترین چیزی که مجزیست در سجده شکر آنست که سه مرتبه شکر اللّٰه بگوید یعنی شکر می کنم خداوند خود را بر نعمت عظیمی که کرامت کرد مرا به شکری که لایق او باشد.

و محتمل است که سهو از نساخ شده باشد و بدل الرضا الصادق نوشته باشند. چون صدوق همین حدیث را در موثق کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است و بعد از آن ابن فضّال سؤال می کند که چه معنی دارد شکرا للّه حضرت فرمودند که یعنی این سجده را می کنم به شکرانه نعمتی که حق سبحانه و تعالی مرا توفیق کرامت فرمود که خدمتش را به جا آوردم و واجب را ادا کردم، و شکر سبب زیادتی نعمت است و اگر در نماز تقصیری شده باشد باین سجده تمام می شود اگر به نوافل تمام نشده باشد.

[تأکید بر سجده سهو]

(و روی احمد بن ابی عبد اللّٰه عن ابیه عن محمّد بن ابی عمیر عن

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۰۰

حریز عن مرازم

عن ابى عبد اللّه صلوات اللّه عليه قال سجده الشّكر واجبه على كلّ مسلم تتمّ بها صلاتك و ترضى بها ربّك و تعجب الملائكه منك و انّ العبد اذا صلّى ثمّ سجد سجده الشّكر فتح الربّ تبارك و تعالى الحجاب بين العبد و بين الملائكه فيقول يا ملائكتى انظروا إلى عبدى ادّى فرضى و اتمّ عهدى ثمّ سجد لى شكرا على ما أنعمت به عليه، ملائكتى ما ذا له عندى؟ قال فيقول الملائكه يا ربّنا رحمتك ثمّ يقول الرّبّ تبارك و تعالى ثمّ ما ذا له فيقول الملائكه يا ربّنا جنّتك ثمّ يقول الرّب تبارك و تعالى ثمّ ما ذا فيقول الملائكه يا ربّنا كفايه مهمّه فيقول الرّبّ تبارك و تعالى ثمّ ما ذا قال فلا يبقى شى ء من الخير الّا قالته الملائكه فيقول اللّه تبارك و تعالى يا ملائكتى ثمّ ما ذا فتقول الملائكه ربّنا لا علم لنا فيقول اللّه تبارك و تعالى اشكر له كما شكر لى و اقبل اليه بفضلى و أريه وجهى قال مصنّف هذا الكتاب رحمه اللّه من وصف اللّه تعالى ذكره بالوجه كالوجوه فقد كر و اشرك و وجهه أنبياؤه و حججه صلوات اللّه عليهم و هم الّذين يتوجّه بهم الانسان [العباد خ ل] إلى اللّه عزّ و جلّ و إلى معرفته و معرفه دينه و النّظر إليهم فى يوم القيمه ثواب عظيم يفوق كلّ ثواب و قد قال اللّه عزّ و جلّ كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ و قال عزّ و جلّ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ يعنى فثمّ التّوجّه إلى اللّه و لا يحب ان ينكر من الاخبار الفاظ القرآن)

و بسند صحیح منقول است از احمد برق رودی که دهی است از دههای قم از پدرش محمد بن خالد از محمد بن ابی عمیر از حریز سیستانی از مرازم و جمیع ثقه اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که سجده شکر واجب است یعنی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۰۱

سنّت مؤکّد است بر هر مسلمانی که آن را در عقیب فرایض به جا آورد تمام می کنی باین سجده نماز خود را و خوشنود می گردانی به آن پروردگار خود را یعنی ثواب عظیم کرامت می فرماید و فرشتگان را بشگفت در می آوری از خود که تعجب نموده خوشحال می شوند به درستی که چون بنده نماز کند و سجده شکر به جا آورد حق سبحانه و تعالی می گشاید درهای آسمانها را و حجابها را بر می دارد از میان بنده و فرشتگان و ممکن است که حق سبحانه و تعالی فرشتگان را مأمور ساخته باشد به عبادت و به سبب آن نتوانند که متوجّه احوال بنی آدم شوند چون حق سبحانه و تعالی رخصت دهد و متوجّه ایشان شوند گویا که چون مانع برخاسته شد درها گشوده می شود مجازا پس حق سبحانه و تعالی فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بسوی بنده من که به جا آورد نمازی را که بر او واجب گردانیده ام.

و تمام کرد عهد مرا چنانکه در احادیث صحیحه گذشت که هر که نماز را به شرایط و حدود آن به جا آورد او را عهدی هست نزد حق سبحانه و تعالی که بر خود لازم گردانیده است که او را بیامرزد و عهد و پیمان مرا به جا آورد- سجده می کند مرا

به شکرانه این نعمت که انعام کرده ام بر او به آن که توفیقش کرامت کرده ام.

ای فرشتگان او را چه باید داد ملائکه گویند که پروردگارا رحمتت را شامل حال او گردان، پس اللّٰه تبارک و تعالی فرماید که دیگر چه باید داد او را ایشان گویند که بهشت را به او کرامت فرما، پس فرماید که دادیم دیگر چه ایشان گویند پروردگارا کفایت کردن مهمّات او از دفع اعادی و بلاها و مصائب، پس حق سبحانه و تعالی فرماید که دیگر چه پس حضرت فرمودند که هر چه هست از خوبیها فرشتگان همه را بگویند، پس حق تبارک و تعالی فرماید که دیگر چه فرشتگان گویند پروردگارا هر چه از خیرات که می دانستیم عرض نمودیم دیگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۰۲

چیزی بخاطر ما نمی رسد پس حق سبحانه و تعالی فرماید که من شکر او بگویم چنانکه او شکر من به جا آورده است و آن چه مباهات می فرماید حق سبحانه و تعالی با فرشتگان شکر الهی است و اقبال می کنم به جانب او با فضل خود یعنی به اضعاف مضاعفه آن چه او مستحق آنست از روی تفضل به او خواهم داد و به او نمایم روی خود را و در تهذیب و أریه رحمتی است یعنی رحمت خود را در دار دنیا به او بنمایم که مطمئن باشد چنانکه گذشت که خوابهای خوب بشارتست مؤمنان را که به ایشان می نماید.

صدوق می گوید که هر که حق سبحانه و تعالی را اعتقاد کند که رویی دارد مثل بنی آدم او کافر است و مشرک که حق سبحانه و تعالی را شریک خلایق ساخته است در تجسّم و

روی خـدا پیغمبران و ائمه معصومیننـد و ایشان را از آن جهت وجه اللّٰه می گویند که آدمیان یا بندگان به سـبب هدایت ایشان متوجّه جناب اقدس او می شوند و ایشان سـبب معرفت خداوند و معرفت دین اویند و در روز قیامت هیچ ثوابی باین نمی رسـد که بنـدگان مؤمن ایشان را بیننـد و نه این است که لفظ مخصوص اخبار باشـد بلکه در قران مجیـد نیز وارد شـده است و همین معنی یا قریب باین مراد الهی است چنانکه فرموده است که هر چه در دنیاست فانی و لا شی ء است و آن چه باقی است و بکار بندگان خواهد آمد روی پروردگار تست و اکثر مفسّرین رو را بمعنی ذات گرفته اند و فنا را بمعنی موت گرفته اند.

و در اخبار بسـیار از ائمه اطهار صـلوات اللّٰه علیهم وارد است که مراد از وجه دین حق ائمه اثنی عشر است و بنا بر این مراد این خواهد بود که هر دینی که غیر دین ایشانست زایل خواهد شد در زمان حضـرت صاحب الامر صـلوات اللّٰه علیهم و دین ایشان خواهد بود تا انقضاء دنیا یا آن که غیر دین ایشان باطل است و دین ایشان حق است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۰۳

و در اخبار بسیار وارد شده است که ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم وجه اللّٰه اند که معرفت و دین الهی را از ایشان اخذ می باید کرد و بنـا بر این مراد این خواهـد بـود که هر چیزی که هست غیر ایشـان در حکم عدمنـد و ایشـان حق و موجودنـد چون حق سبحانه و تعالی دنیا و آخرت را از جهت ایشان آفریده است و منافاتی نیست میان

این روایات و هر دو حق است که ایشان و دین ایشان حقند و غیر ایشان و مذهب غیر ایشان باطل است و فانی و لهذا او وصف فرمود خود را به ذو الجلال و الاکرام چون جلال و عظمت قهّاریت مقتضی آنست که باطل را زایل گرداند و اکرام و احسان که از جمله صفات جمال است مقتضی احقاق حق و ابقای آنست.

و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر جا که رو کنید از جهت عبادت پس آن طرف وجه اللّٰه است یعنی راه توجّه است بجناب اقدس یعنی اگر امر فرماید که رو به مشرق کنند مانند نصاری یا رو به مغرب کنند مانند یهود و مسلمانان در مدتی، یار و به کعبه کنند مثل الحال که همه مکلّفند به آن راهیست از جهت اتفاق ایشان در عبادت الهی و واجبست اطاعت حق سبحانه و تعالی نه آنست که حق سبحانه و تعالی در جهتی باشد بلکه رو باین اطراف کردن محض تعبّد و بندگی است و بنا بر آن که گذشت که این آیه در قبله متحیر یا در نافله یا در هر دو نازل شده است به همین معنی بر می گردد یعنی در حالتی که قبله را ندانید بهر طرفی که رو کنید و در سفر بهر طرفی که روید و سواره باشید آن طرف قبله شماست و توجه شما بحق سبحانه و تعالی است یعنی مختارید در بندگی او که بهر طرفی که خواهید رو کنید و غرض از ذکر این آیه آنست که وجه در قرآن مجید بمعنی توجّه نیز آمده است پس اگر در اخبار

اهل بیت سلام اللّٰه علیهم وارد شده باشد نباید که آن خبر را طرح نمایند که این خبر از معصوم نیست چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۰۴

در قرآن مجید نیز وارد شده است و چون آیاتی که بحسب ظاهر دلالت بر تجسّم می کند همه را تاویل می کنند و حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم نیز تأویل کرده اند، هر تاویلی که قرآن را می کنید اخبار را نیز همان تاویل کنید حاصل مراد صدوق این است و عبارت او را چنین می باید خواند که ینکر مجهول باشد و الفاظ مرفوع باشد به آن که مفعول به جای فاعل آن باشد یعنی واجب نیست انکار کردن الفاظ قرآن هر گاه در اخبار وارد شود به آن که نفی کنند و رود آن را از معصوم بلکه می باید که تاویل کنند آن را چنانکه قرآن را تاویل می کنند و صدوقان در کافی و توحید اخبار بسیار نقل کرده اند در تاویل الفاظی که در قرآن مجید وارد شده است که بحسب ظاهر دال است بر تجسّم و تحیّز، و جمعی از عامه گفته اند که ما را کاری نیست که تاویل کنیم متشابهات قرآن را بلکه می باید تصدیق کردن اما کاری به تاویل آن نمی باید داشت مبادا تاویلی کنیم که مراد الهی نباشد چنانکه گفته اند که ما می دانیم «اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ» ۷: ۵۴

را و لیکن نمی دانیم کیفیت استوا را و این سخن خوبست در جائی که حضرات سیّد المرسلین و ائمه معصومین سلام اللّٰه علیهم آن را تاویل نکرده باشند و هر جا که ایشان بیان فرموده باشند بیان ایشان متبع است و اللّٰه تعالی یعلم.

باب ما یستحبّ من الدّعاء عند کلّ صباح و مساء

[مقدمه]

این بابی است در بیان آن

چه مستحب است از دعاها در هر صبح و شام و در این باب نیز ادعیه بسیار از ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم وارد شده است و صدوق قلیلی از آنها را ذکر کرده است و کالصحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که شیطان که لعنتهای الهی بر او باد پهن می کند لشکر شبش را در وقت فرو رفتن آفتاب و لشکر روز را در وقت طلوع آفتاب پس شما در این دو ساعت ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار بکنید و پناه برید بحق سبحانه و تعالی از شر شیطان و لشکرهای او و اطفال خود را نیز تعویذ کنید و ایشان را نیز در پناه خدا در آورید در این دو ساعت که این دو ساعت غفلت است و شیاطین غافل می سازند مؤمنان را از یاد الهی.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که دعا کنید پیش از طلوع شمس و پیش از غروب که دعا مستجاب می شود.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که می فرمودند که هر گاه آفتاب زرد شود مشغول ذکر الهی تعالی شانه شوید و اگر با قومی باشی که ایشان ترا از یاد الهی باز دارند برخیز از میان ایشان و دعا کن.

و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر روزی که می آید بر فرزند آدم آن روز به زبان حال یا مقال می گوید که ای پسر آدم من روزیم تازه و مرا گواه گردانیده اند بر تو پس در من خوب بگو و خوب بکن تا گواهی دهم بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۰۶

تو در

روز قیامت به آن خوبی که دیگر مرا نخواهید دید و چون شب داخل می شود آن نیز چنین می گوید و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است.

[هر که ده نوبت پیش از طلوع آفتاب و ده نوبت پیش از شام این تهلیل را بگوید]

(روی عبد الکریم بن عتبه عن الصّادق صلوات اللَّه علیه انّه قال من قال عشر مرّات قبل ان تطلع الشّمس و قبل غروبها لا اله الّا اللَّه وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حیّ لا یموت بیده الخیر و علی کلّ شی ء قدیر کانت کفّاره لذنوبه فی ذلک الیوم) و بسند موثق و بسند صحیح نیز منقول است از عبد الکریم که آن حضرت فرمودند که هر که ده نوبت پیش از طلوع آفتاب و ده نوبت پیش از شام این تهلیل را بگوید کفّاره گناهان او باشد که در آن روز کرده باشد، و در روایتی دیگر هر که این تهلیل را در صبح و شام بگوید ده مرتبه ثواب کسی مثل او نباشد مگر کسی که آن نیز این تهلیل را گفته باشد و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است، و در بعضی بعد از یحیی و یمیت و یمیت و یحیی نیز هست و ترجمه اش اینست که نیست خداوندی بغیر از اللَّه که اسم ذات واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالات است و حال آن که واحد من جمیع الوجوه است که وجود او عین ذات اوست و وجوب وجودش بمعنی تاکد وجود است، و در این معنی وحدت و غیر این کسی شریک او نیست، مر أو راست و مخصوص اوست پادشاهی، و مخصوص اوست حمد و ثنا زنده می کند در حشر و

می میرانـد در دنیا یا زنـده می کنـد در رحم و می میرانـد در دنیا و می میراند در قبر بعد از حیات و چون زمان آن حیات قلیل است آن را ذکر نکردنـد صـریحا اما از لفظ ضـمنا مفهوم می شود و باز در حشـر زنده می کند و او زنده ایست که هرگز نمی میرد و بدست اوست همه خوبیها یعنی او توفیق کرامت می فرماید و او بر همه چیز قادر و تواناست.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۰۷

و کالصـحیح از آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که دعا پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب سـنّتی است واجب که اهتمام بسیار به شان آن هست با طلوع صبح و شام ده مرتبه می گوید لا اله الّا اللّٰه وحده لا شریک له له الملک و له الحمـد یحیی و یمیـت و یمیـت و یحیی و ده نـوبت می گویـد اعـوذ بـاللّٰه السـمیع العلیم من همزات الشّـیاطین و اعـوذ بـاللّٰه ان یحضـرون انّ اللّٰه هو السّـمیع العلیم و اسـتعاذه را نیز قبل از طلوع و غروب می گوید و اگر این تهلیل و اسـتعاذه را فراموش کند قضا می کند چنانکه نماز را قضا می کند و در اخبار دیگر نیز به همین مبالغه وارد شده است با قضا.

و در حـدیث صـحیح از حضـرت امام محمد باقر صـلوات اللّٰه علیه وارد شده است که در تعقیب آن چه لازمست تسبیح فاطمه زهرا است با این تهلیل.

و از آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه منقولست که هر که این تهلیل را ده مرتبه بگوید و ده مرتبه صـلوات بفرستد بر محمد و آل او و سی و پنج مرتبه سبحان اللّٰه و سی و پنج مرتبه لا

اله الا ـ اللّٰه و سی و پنج مرتبه الحمد للّه بگوید در صباح او را از غافلا ـ ن ننویسند و اگر در شام بگوید در آن شب او را از غافلان ننویسند.

(و روی عنه حفص بن البختریّ انّه قال کان نوح صلوات اللّٰه علیه یقول اذا اصبح و امسی اللّٰهمّ انّی اشهدك انّه ما اصبح و امسی بن من نعمه و عافیه فی دین او دنیا فمنك وحدك لا شریك لك لك الحمد و لك الشّكر بها علیّ یا ربّ حتّی ترضی و بعد الرّضا یقولها اذا اصبح عشرا و اذا امسی عشرا فسمّی بذلک عبدا شکورا) و بسند صحیح منقولست از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که حضرت نوح صلوات اللّٰه علیه در صبح و شام این تحمید را می خواندند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۰۸

ترجمه اش این است که خداوندا ترا گواه می گیرم که هر چه صبح و شام کند بر من از نعمتی یا دفع بلا ـ یی در دین یا دنیا پس آن نعمت از تست حال آن که تو واحدی و شریک نداری در آن انعام یا مطلقا مر تراست جمیع ثناها و جمیع شکرها به سبب آن نعمتی که انعام کرده بر من ای پروردگار من تراست آن مقدار حمد و شکر تا تو راضی و خوشنود شوی و بعد از خوشنودی نیز و این کلمات را در صبح ده مرتبه می گفتند و در شام ده مرتبه پس به سبب مداومت بر این کلمات حضرت نوح را حق سبحانه و تعالی شکور نامید یعنی بسیار شکر کننده.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است

که اگر در صبح و شام ده مرتبه این حمد را به گویی ادا کرده خواهی بود شکر نعمت آن روز و آن شب را و قریب باین از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه نیز منقولست که از جهت مداومت بر این حمد آن حضرت را حق سبحانه و تعالی شکور نامید.

[دعای بعد از نماز صبح]

(و انّ رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله کان یقول بعد صلاه الفجر اللّهمّ انّی أعوذ بک من الهمّ و الحزن و العجز و الکسل و البخل و الجبن و ضلع الدّین و غلبه الرّجال و بوار الایّم و الغفله و الذلّه و القسوه و العیله و المسکنه و أعوذ بک من نفس لا تشبع و من قلب لا یخشع و من عین لا تدمع و من دعاء لا یسمع و من صلاه لا ترفع [تنفع خ ل] و أعوذ بک من امرأه تشیبنی قبل اوان مشیبی و أعوذ بک من ولد یکون علیّ ربّا و أعوذ بک من مال یکون علیّ عذابا و أعوذ بک من صاحب خدیعه ان رای حسنه دفنها و ان رای سیّئه افشاها اللّهمّ لا تجعل لفاجر علیّ منّه و لا یدا) و منقولست از آن حضرت صلوات اللّه علیه که بعد از نماز صبح و احتمال نافله صبح نیز دارد این دعا را می خواندند و ترجمه اش

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۰۹

اینست که خداوندا پناه به تو می برم از غم و اندوه و عاجز بودن و تنبلی و بخل و بی دلی و ثقل دین و از غلبه مردان بر این کس هر که باشد یا مغلوب بودن مردان بعنوان ابنه، و از کساد بی شوهر و

بی زن که کسی بهم نرسد که دختران این کسرا بخواهد یا خواهر و امثال اینها را یا از برای مرد زنی دست بهم ندهد، و از غافل شدن از حق سبحانه و تعالی و از عذاب او در دنیا و عقبی، و از مذلّت و قساوت دل، و از پریشانی یا عیال باری یا پریشانی و از بی چیز بودن، و پناه به تو می آورم از نفسی که سیر نشود و از دلی که خاشع نشود. و از چشمی که گریان نباشد، و از دعایی که مقبول نشود، و از نمازی که ملائکه آن را بالا نبرند به اعتبار عدم شرایط یا نفع ندهد زیرا که نفع نماز بسیار است یکی آن که نهی می کند نماز از بدیها، و پناه به تو می آورم از زن سلیطه که مرا پیر کند پیش از زمان پیری، و پناه به تو می آورم از فرزندی که بر من مسلّط باشد یا مرا محتاج فرزند مکن که او ولی نعمت من باشد، و پناه به تو می آورم از مالی که سبب عذاب من شود، و پناه به تو می آورم از مصاحب مکاری که اگر خوبی مرا بیند پنهان کند و اگر بدی بیند افشا کند آن را خداوندا چنان مکن که فاسقی بر من منتی و نعمتی و قدرتی داشته باشد.

(و روی عدّه من اصحابنا عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّه قال کان ابی صلوات اللّه علیه یقول اذا صلّی الغداه یا من هو اقرب إلیّ من حبل الورید یا من یحول بین المرء و قلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کمثله شی ء و هو

السّـميع العليم يا اجود من سئل و يا اوسع من اعطى و يا خير مدعوّ و يا افضل مرتجى و يا اسمع السّامعين و يا ابصر النّاظرين و يا خير النّاصرين و يا اسرع الحاسبين و يا ارحم الرّاحمين و يا احكم الحاكمين صلّ على محمّد و آل محمّد و اوسع

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۱۰

علیّ فی رزقی و امداد لی فی عمری و انشر علیّ من رحمتک و اجعلنی ممّن تنتصر به لدینک و لا تستبدل بی غیری اللّهمّ انّک تکفّلت برزقی و رزق کـلّ دابّه فاوسع علیّ و علی عیالی من رزقک الواسع الحلال و اکفنا من الفقر ثمّ یقول مرحبا بالحافظین و حیّا کما اللّه من کاتبین اکتبا رحمکما اللّه انّی اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله و اشهد انّ الـدّین کمـا شـرع و انّ الاسـلام کما وصف و انّ الکتاب کما انزل و انّ القول کما حـدّث و انّ اللّه هو الحقّ المبین اللّهمّ بلّغ محمّدا و آل محمّد افضل التّحیّه و افضل الصّـلاه [السّـلام خ ل] اصـبحت و ربّی محمود اصـبحت لا اشرک باللّه شیئا و لا ادعو مع اللّه احدا و لا اتّخذ من دونه ولیّا اصبحت عبدا مملوکا لا أملک الّا ما ملّکنی ربّی اصبحت لا استطیع ان اسوق إلی نفسی خیر ما ارجو و لا اصـرف عنها شـرّ ما احذر اصـبحت مرتهنا بعملی و اصـبحت فقیرا لا احد أفقر منّی باللّه اصـبح و باللّه امسـی و باللّه احیی و باللّه أموت و إلی اللّه النّشور) و روایت کرده اند جماعتی از مشایخ ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللّه علیه که فرمودند که پدرم صلوات اللّه علیه وقتی که نماز صبح را می کردند این دعا را می خواندند که ترجمه اش اینست که ای خداوندی که نزدیکتری بمن از رگ گردن چون رگ گردن سبب حیاتست و آن که بریده شد می میرد هم چنین اگر حق سبحانه و تعالی فیض خود را از بنده یک لحظه بر دارد معدوم بالکلیّه می شود و با آن که نسبت علمش به اشیاء اقربست از هر قریبی چون پیشتر از این آیه فرموده است که ما عالمیم بهر چه در نفس آدمی می گذرد و یا آن که چون نسبتش به همه اشیا یکسانست اقربست از قریبی که قربش بحسب جسمیّت است، و ای خداوندی که حایل می شود میان آدمی و دلش یعنی اراده که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۱۱

دارد اگر حق سبحانه و تعالی خواهد آن اراده را بر طرف می کند چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه که فرمودند که شناختم حق سبحانه و تعالی را به فسخ عزیمتها، و ای خداوندی که رتبه تو از آن بالاتر است که عقول متفکران بذات و صفات تو تواند رسید، ای خداوندی که نیست چیزی که شبیه باشد به تو و کاف زایده است از جهت تحسین لفظ بنا بر مشهور بعضی گفته اند که مراد اینست که نیست چیزی که شباهت مثلیّت او داشته باشد چه جای مثل، و او شنواست یعنی عالم است به مسموعات و داناست هر چیزی را، ای خداوندی که جود تو بیشتر است از هر جوادی که از او سؤال کنند و دهد زیرا که تو نطلبیده می دهی مانند حیات و وجود و توابع

آن و امثال این نعمتهای عظیمه که هیچ کس بر آن قادر نیست و ای خداوندی که عطای واسع بسیار تو بیشتر است از هر بخشنده، و ای بهترین کسانی که ایشان را از جهت مطالب خوانند، و ای افضل کسانی که محل امید خلایقند، و ای شنواترین سامعان که اجابت می کنی دعوات خلایق را، و ای بیناترین نظر کنندگان که مطلعی بر ضمایر بندگانت، و ای بهترین یاری کنندگان، و ای خداوندی که از هر حساب کننده تو زودتر حساب می کنی چنان که منقول است که حق سبحانه و تعالی در یک ساعت حساب جمیع خلایق را کند چنانکه هر کس را گمان این باشد که خطاب الهی با اوست و بس پس صحابه پرسیدند که چگونه ممکن است این معنی حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هم چنان که روزی می دهد در یک ساعت همه خلایق را و به سبب مشغول شدن به جمعی از جمعی دیگر غافل نیست، و ای بخشنده ترین بخشندگان، و ای حکم کننده تر از همه حکم کنندگان در دنیا و عقبی صلوات بر محمد و آل محمد فرست، و فراخ کن روزی مرا، و دراز کن عمر مرا، و پهن کن بر من از رحمتت، و بگردان مرا از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۱۲

آن کسانی که نصرت دین تو کنند، و مبر مرا که غیر مرا بعوض من بیاوری چنانکه فرموده جمعی را که اگر پشت کنید شما را می برم و جمعی را بعوض خواهم آورد که ایشان مثل شما نباشند.

خداوندا تو ضامن روزی منی و روزی هر جانداری پس فراخ گردان بر من و بر

عیال من از روزی تو که حلال باشد و فراخ، و دور کن از من فقر را پس خطاب به نویسندگان عمل می کند که بر دست راست و چپ نشسته اند که مرحبا ای دو حافظ عمل من و سلام الهی بر شما باد ای دو نویسندگان عمل بنویسید که حق سبحانه و تعالی شما را رحم کند که من گواهی می دهم که نیست خداوندی بغیر از اللّٰه یگانه که او را شریک نیست، و شهادت می دهم که محمد بنده اوست و رسول او و گواهی می دهم که دین چنان است که اللّٰه یا رسول او صلی اللّٰه علیه و آله فرموده اند، و اسلام چنان است که آن حضرت وصف کرده اند و کتاب چنان است که حق سبحانه و تعالی آن را فرستاده است و انزل را مجهول نیز می توان خواند، و گواهی می دهم که قول الهی چنانست که آن حضرت از خدا بیان کرده است و آن که حق سبحانه و تعالی اوست حق ثابت ظاهر کننده موجودات خداوندا برسان به محمد و آل محمد بهترین سلامها را و بهترین صلوات را داخل شده ام در صبح و حال آن که نعمت پروردگارم بر من بسیار است و مستحق حمد و ثناست نسبت بمن و عالمیان، صبح کرده ام و چیزی را شریک خداوند خود نمی دانم و خداوند را می خوانم و دیگری را با او نمی خوانم و غیر او را به دوستی نمی گیرم، صبح کرده ام در حالتی که بنده مملوک خداوندم و مالک نیستم هیچ چیز را مگر چیزی را که او مرا مالک گردانیده باشد و اشعاری دارد به آن که بنده مالک نمی شود مگر چیزی

را كه آقا تمليك بنده كرده باشد، صبح كرده ام و داخل صباح شده ام و قادر نيستم كه خيرى به خود رسانم يا شرّى را از

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۲۱۳

خود دفع نمايم، صبح كرده ام و در گرو عمل خودم يعنى تا خوب نكنم خلاصى ندارم، و صبح كرده ام با فقرى كه هيچ كس از من فقيرتر نيست بعون و ابقاى الهى صبح مى كنم و بفضل الهى شام مى كنم و به فيض الهى زندگانى مى كنم و به قدرت او مى ميرم و بازگشت من و همه خلايق به اوست.

[دعاى صبح و شب]

(و روى عمّار بن موسى عن ابى عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه قال تقول اذا اصبحت و أمسيت اصبحنا و الملك و الحمد و التّعظيم و العظمه و الكبرياء و الجبروت و الحكم و الحلم و العلم و الجلال و الجمال و الكمال و البهاء و القدره و التّقديس و التّعظيم و التّسبيح و التّكبير و التّهليل و التّمجيد و السّماح و الجود و الكرم و المجد و المنّ و الخير و الفضل و السّعه و الحول و السّلطان و القوّه و العزّه و القدره و الفتق و الرّتق و اللّيل و النّهار و الظّلمات و النّور و الدّنيا و الآخره و الخلق جميعا و الامر كلّه و ما سمّيت و ما لم اسمّ و ما علمت منه و ما لم اعلم و ما كان و ما هو كائن للّه ربّ العالمين الحمد للّه الّذى اذهب باللّيل و جاء بالنّهار و انا فى نعمه منه و عافيه و فضل عظيم الحمد للّه الّذى له ما سكن فى اللّيل و النّهار و هو السّميع العليم الحمد للّه الّذى يولج اللّيل

فی النّهار و یولج النّهار فی اللّیل و یخرج الحیّ من المیّت و یخرج المیّت من الحیّ و هو علیم بذات الصّدور اللّهمّ بک نمسی و بک نصبح و بک نحیا و بک نموت و إلیک نصیر أعوذ بک عن اذلّ او اذلّ او اضلّ أو اضلّ او اظلم او اظلم او اجهل او یجهل علیّ یا مصرّف القلوب ثبّت قلبی علی طاعتک و طاعه رسولک اللّهمّ لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی و هب لی من لدنک رحمه انّک أنت الوهّاب ثمّ تقول اللّهمّ انّ اللّیل و النّهار خلقان من خلقک فلا تبتلینی فیهما بجرأه علی معاصیک و لا رکوب لمحارمک

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۱۴

و ارزقنی فیهما عملا متقبّلا و سعیا مشکورا و تجاره لن تبور) و منقولست بسند موثق از عمّار از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که فرمودند که در صبح و شام می خوانی این دعا را که ترجمه اش اینست که ما صبح کردیم و داخل شدیم در صبح و در بعضی از نسخ اصبحت است یعنی صبح کردم من و حال آن که پادشاهی و ثنا و ستایش و بزرگوار دانستن و بزرگی و عظمت و جاه و جلال و فرمان و بردباری و علم و جلال و منزّه بودن از نالایق و اتّصاف به کمالات، یا جلال و عظمت و جمال و مکرمت و خوبیها و حسن و خوبی و قدرت و مقدّس دانستن او، یا منزّه کردن و بزرگ دانستن و به بزرگی یاد کردن و منزّه دانستن و تنزیه او کردن و تکبیر کردن و او را به کبر یا وصف نمودن و توحید او کردن

و او را یگـانه دانسـتن و بخشـش و کرم و بزرگواری و انعـام کردن و احسـان نمودن، یا تمامی خوبیها و فضل و احسان و فراخ گردانیدن نعمت و قوّت و قدرت، یا حایل و مانع شدن از معصـیت، و پادشاهی و قدرت و قهّاری و شکافتن و بهم آوردن شب و روز و تاریکیهـا و روشـنیها و دنیـا و آخرت و آفریـدن جسـمانیّات همه و روحانیّات که بمجرّد لفـظ موجود شدنـد و از این جهت آن عـالم را عـالم امر می گوینـد، یـا آن که امر و فرمـان همه و آن چه را نـام بردم و آن چه را نام نبردم و آن چه را می دانم و آن چه را نمی دانم و آن چه بـوده است و آن چه خواهـد بـود همگی ملک و مخصـوص خداونـدیست که پروردگـار عالمیانست جمیع کمالات و محامـد مخصوص خداوندیست که شبرا برد و روز را آورد و حال آن که در میان نعمت و عافیت و تنـدرستی ام با تفضل عظیم الهی حمـد و سپاس مخصوص خداونـدیست که از او است آن چه در شب و روز بنا کننـد و او است شـنوا و دانا حمد و سـتایش مخصوص خداوندیست که شـش ماه اندک اندک شب را داخل روز می کند و شـش ماه بر عکس یا چون روز

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۱۵

می آیـد شب در او پنهان می شود و بر عکس، و بیرون می آورد زنده را از مرده مثل حیوانات را که از منی مرده و تخم بیرون می آورد، یا مؤمن را از کافر و بیرون می آورد، تخم و منی را از حیوان زنده، و کافر را از مؤمن، و او

داناست به آن چه در سینه هاست. خداوندا به یاری و لطف تو صبح و شام می کنیم و بعون تو زندگانی می کنیم و به قهر تو می میریم و بسوی تو بازگشت می کنیم پناه به تو می آورم از آن که کسی را خوار کنم یا خوار دانم یا کسی مرا خوار کند یا کسی را گمراه کنم یا کسی مرا گمراه کند یا بر کسی ستم کنم یا کسی بر من ستم کند یا من جنگ و سفاهت کنم یا کسی نسبت بمن درشتی و بی خردی کند، ای خداوندی که دلها را تو می گردانی به جانب حق ثابت گردان دلم را بر آن که فرمان بردار باشد ترا و فرمان رسول ترا، خداوندا ما را مگذار که متوجه باطل شویم بعد از آن که هدایت کرده ما را و ببخش ما را از نزد خود رحمتی عظیم به درستی که توئی بخشاینده بسیاری از نعمتها یا بسیار بخشنده توئی پس می گویی این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا این شب و روز دو مخلوقند از آفریده های تو ما را مبتلا مکن در این شب و روز به آن که جرأت بهم رسانیم بر گناهان و مخالفت تو و نه به آن که مرتکب شویم محرمات ترا و روزی کن ما را عملی مقبول و سعیی که تو شکر ما کنی یا خلایق شکر ما کنند بر آن و تجارتی که زیان نداشته باشد.

(و روی عن مسمع کردین انّه قال صلّیت مع ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه اربعین صباحا فکان اذا انفتل رفع یدیه إلی السّماء و قال اصبحنا و اصبح الملک للّه اللّٰهمّ انّا عبیدک

و ابنـاء عبیـدک اللّهمّ احفظنا من حیث نحتفظ و من حیث لا نحتفظ اللّهمّ احرسـنا من حیث نحترس و من حیث لا نحترس اللّهمّ استرنا من حیث نستتر و من حیث لا نستتر اللّهمّ استرنا بالغنی و العافیه اللّهمّ ارزقنا العافیه و دوام العافیه و ارزقنا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۱۶

الشّکر علی العافیه) و روایت کرده است مسمع که ملقب است به کردین و از مخصوصان حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه است و در باب خمس خواهد آمد که یک بخشـش آن حضرت به او زیاده از پنج هزار تومانست چون می دانست که در راه خیر صـرف می کند گفت چهل صباح در خدمت آن حضرت نماز کردم و چون آن حضرت از نماز فارغ می شد دستها را بر می داشـت بـه جـانب آسـمان و می گفت که مـا صـبح کردیم و صـبح کرد پادشـاهی از جهت خداونـد عالمیـان یعنی همه مملـوک و مقهـور اوییم خداونـدا مـا همه بنـدگان تـوئیم و بنـده زادگـان توئیم خداونـدا مـا را حفـظ کن از جاهـائی که خود محافظت خود می توانیم کرد و از جاهائی که خود محافظت خود نمی توانیم کرد به آن که نـدانیم یا نتوانیم خداونـدا دفع کن بلاهـا را از مـا از راههـایی که مـا خود دفع آن توانیم کرد و از راههـایی که از خود دفع نتوانیم کرد خداونـدا ما را به پوشان یا اعمـال قـبیحه مـا را به پوشـان از جاهـائی که خـود ستر خود توانیم کرد و از جاهـایی که نتوانیم کرد خداونـدا به پوشـان بر ما پوشش بی نیازی را از خلق که محتاج هیچ کس نباشیم از خلایق و پوشش عافیت در ما پوشان که

بدن ما به عافیت باشد از مرضها و بلاها و گناهان، و هم چنین دل و روح و عقل نیز به عافیت باشند از صفات ذمیمه مانند ریا و حسد و کبر، خداوندا روزی کن ما را عافیت و دوام عافیت و روزی کن ما را شکر بر عافیت. و بهترین و کاملترین دعاهای صباح و شام دعای صحیفه کامله است که حضرت سیّد السّاجدین (ع) می خوانده اند در هر صبح و شامی و سایر دعاها که اکمل ادعیه است و اصل صحیفه از تفضلات الهی است به شیعیان و الحمد للّه که عامه از آن محرومند و خود اعتراف نموده اند در کتب خود که شیعیان دعای بسیار از ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم روایت کرده اند پس اگر کسی دعا خواهد رجوع به کتب ایشان کند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۱۷

و از آن جمله غزالی در بعضی از کتب خود ذکر کرده است و ما اختصار کردیم و چون چند چیز ضرور بود گفتن مذکور می سازیم.

از آن جمله شیخ در صحیح و کلینی کالصحیح روایت کرده اند از حسین بن ثویر و ابو سلمه سرّاج که گفتند که شنیدیم که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه در عقب هر نمازی چهار کس از مردان را که ابو بکر و عمر و عثمان و معاویه است لعن می کردند و چهار زن را که عایشه و حفصه و هند مادر معاویه و امّ الحکم خواهر معاویه است لعن می فرمودند.

و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است لعن بنی امیّه قاطبه و در اخبار بسیار از ائمه اطهار سلام اللَّه علیهم وارد شده است که در صبح و شام صد

مرتبه بعد از نماز بگويند

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم لا حول و لا قوّه الّا باللّه العلىّ العظيم

و هر كه صد مرتبه بخواند حق سبحانه و تعالى صد نوع از انواع بلاها را از او دفع كند كه كمترين آنها خوره و پيسى و شياطين و سلاطين باشد و اقلّ آن هفت مرتبه است و اقلّ آن سه مرتبه مى بايد كه ترک نكنند.

و در حديث صحيح وارد است كه بعد از نماز صبح صد مرتبه بگويد:

ما شاء اللّه كان لا حول و لا قوّه الا باللّه العلىّ العظيم.

و در حديث حسن كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه منقول است كه فرمودند كه هر گاه بلايى نازل شود و سختى عظيم رو دهد پس مى بايد كه زانوها و دستها را تا مرفق برهنه كند و بر زمين گذارد و سينه اشرا بر زمين برساند و حاجت خود را در سجده از حق سبحانه و تعالى بخواهد و حضرت فرمودند كه اين دعا را بخواند كه

اللّهمّ انّى أسألک بنورک الّذى لا يطفى و بعزائمک الّتى لا تخفى و بعزّتک الّتى لا تنقضى و بنعمتک الّتى لا تحصى و بسلطانک الّذى كففت به فرعون عن موسى (ع)

و

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۲۱۸

حاجت خود را طلب كند و به سجده رود و صد مرتبه بگويد

يا حىّ يا قيّوم لا اله الّا أنت برحمتک استغيث فاكفنى ما اهمّنى و لا تكلنى إلى نفسى

و احاديث صحيحه وارد شده است در فضايل تسبيحات اربع بعد از هر نمازى چهل مرتبه و سى مرتبه.

و در حديث صحيح وارد شده است كه دوازده مرتبه قل هو اللّه احد در عقيب فرايض بخواند و

سوره حمد و شهد اللّه و آیه الکرسی و قل اللّهمّ مالک الملک در عقب فرایض فضیلت بسیار دارد و اگر کسی خواهد دعاهای تعقیب صلوات و غیر آن را پس رجوع به کتب ادعیه و کتاب دعاء کافی کافیست و صحیفه کامله کامل است و مصباح کبیر احاطه به اکثر آن کرده است و مهج الدعوات از جهت دفع بلاها تمام است.

باب احکام السّهو فی الصّلاه

[مقدمه]

این بابی است در بیان احکام سهو در نماز آن چه مشهور است در میان اکثر اصحاب آنست که اگر فراموش کرده باشد یعنی یقین داند مثلا زیادتی یا نقصان را آن را سهو می گویند، و اگر طرفین را هیچ یک نداند آن را شک می گویند و اگر یک طرف راجح شود راجح را ظن می گویند و مرجوح را و هم و در اطلاق احادیث غالبا سهو را بر همه اطلاق می نمایند و طرف راجح را و هم می گویند و در هر جائی اشاره خواهد شد به آن چه مقصود است.

[وسوسه در سهو]

(روی اسماعیل بن مسلم عن الصّادق صلوات اللّه علیه عن آبائه صلوات اللّه علیهم انّ رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله اتاه رجل فقال یا رسول اللّه إلیک اشکو ما القی من الوسوسه فی صلاتی حتّی لا اعقل ما صلّیت من زیاده او نقصان فقال له رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله اذا دخلت فی صلاتک فاطعن فخذک الیسری بإصبعک الیمنی المسبّحه ثمّ قل بسم اللّه و باللّه توکّلت علی اللّه اعوذ باللّه السّمیع العلیم من الشّیطان الرّجیم فانّک تنحره و تزجره و تطرده عنک) روایت کرده است سکونی موثق از آن حضرت صلوات اللّه علیه از پدران خود یعنی آن حضرت از پدرش و پدرش از پدرش تا حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیهم که شخصی به خدمت حضرت سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللّه شکایت می کنم به تو که مبتلا شده ام به وسواس در نماز تا آن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۲۰

اکثر اوقات نمی دانم که چه مقدار نماز کرده ام زیاده کرده ام یا کم

کرده ام حضرت صلی اللّه علیه و آله فرمودند که چون داخل نماز شوی انگشت سبّابه دست راست را بر ران چپ خود گذار و رو کن و بگو که یاوری می خواهم از اسم حق سبحانه و تعالی و از ذات الهی یا آن که چون استعانت از او نخواهم و حال آن که وجود و بقای من به اوست و توکل بر او می کنم در جمیع امور و پناه می برم به خداوندی که شنوا و داناست از شر شیطان رانده درگاه الهی پس به درستی که هر گاه این کلمات را به گویی شیطان را کشته یا می کشی او را و زجر می کنی او را و از خود دور می کنی.

(و روی عن عمر بن یزید انّه قال شکوت إلی ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه السّهو فی المغرب فقال صلّها بقل هو اللّه احد و قل یا أیّها الکافرون ففعلت ذلک فذهب عنّی) و روایت است در صحیح از عمر بن یزید که گفت شکایت نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که شیطان بر من مسلّط شده است و سهو در نماز شام بسیار می کنم و غالب آنست که بعد از اتمام شک می کنم که دو کرده ام یا سه حضرت فرمودند که بعد از این نماز شام را به سوره قل هو اللّه احد و قل یا أیّها الکافرون بخوان پس چنان کردم سهو از من بر طرف شد و ظاهرا خاصیت این دو سوره این است که شیاطین را از مؤمنان دور می کند و سهو از شیطان است و محتمل است که راوی سورهای دراز را می خوانده باشد و به سبب

کوتاهی این دو سوره از او سهو زایل باشد و اول اظهر است.

(و روی ابو حمزه الثّمالی عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّه قال اتی النّبیّ صلی اللَّه علیه و آله رجل فقال یا رسول اللَّه لقیت من وسوسه صدری شدّه و انا رجل معیل مدین محوج فقال له کرّر هذه الکلمات

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۲۱

توکّلت علی الحیّ الّذی لا یموت و الحمد للّه الّذی لم یتّخذ صاحبه و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولیّ من الذلّ و کبّره تکبیرا قال فلم یلبث ان عاد الیه فقال یا رسول اللَّه اذهب اللَّه عنّی وسوسه صدری و قضی دینی و وسّع رزقی) و به اسانید متکثره منقول است از ابو حمزه که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که شخصی به خدمت حضرت سیّد المرسلین صلی اللَّه علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللَّه از وسواسی که در دل من افتاده است بسیار در عذابم و من مردی عیال بار، قرض دار محتاجم علاجی از جهت همه امراض خود می خواهم حضرت صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که مکرّر این کلمات را بخوان که ترجمه اش این است که توکّل نمودم بر خداوندی که زنده ایست که هرگز نمی میرد و حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که او را زن و فرزند نیست و در پادشاهی و خداوندی شریک ندارد و نبوده است او را لشکری و مددکاری که او را از مذلّت و خواری نگاه دارد و تکبیر کن خداوند خود را و او را به بزرگی یاد کن حضرت فرمودند که اندک زمانی شد

که آن شخص به خدمت حضرت آمد و گفت یا رسول اللّٰه خداوند عالمیان زایل ساخت وسواس مرا و قرض مرا ادا نمود و روزی مرا فراخ گردانید.

و به همین مضمون در حدیث حماد ابن عثمان کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست و غرض صدوق از نقل این اخبار این است که در اکثر اوقات این سهو و شک به سبب شیطان وسواس از این کس صادر می شود و علاج آن را اوّلا به دعا می باید کرد و بعد از آن به ضبط حساب به انگشتری و امثال آن.

[شمارش با دست یا ریگ]

(و فی روایه عبد اللّٰه بن المغیره انّه قال لا باس ان یعدّ الرّجل

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۲۲

صلاته بخاتمه او بحصی یاخذ بیده فیعدّ به) و در صحیح و حسن کالصحیح منقول است از عبد اللّٰه که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی عدد رکعات نماز را ضبط کند به انگشتری به آن که مثلا انگشتر را از انگشت کوچک به انگشت بعد از آن کند در رکعت دویم و در رکعت سیم در انگشت میانین کند تا شک نکند یا به سنگ ریزه که در دست گیرد مثلا در نماز چهار رکعتی چهار سنگ ریزه با خود نگاه دارد و هر رکعتی که به جا آورد یکی را بیندازد تا به آخر و عدد را به آن حفظ نماید و ظاهرا مرسل باشد چون عبد اللّٰه به خدمت حضرت صادق نرسیده است و لهذا صدوق تغییر اسلوب نموده است.

و روایت کرده است شیخ بسند صحیح از حبیب که گفت شکایت نمودم به حضرت امام جعفر صادق

صلوات اللّٰه علیه که بسیار سهو می کنم در نماز حضرت فرمودند که بشمار عدد رکعات نماز را به سنگریزه و یا حفظ کن آن را به سنگریزه و شک از راویست در این دو عبارت و از این حدیث و امثال این از احادیث صحیحه ظاهر می شود که امثال این افعال در نماز سبب بطلان نماز نمی شود چون متفرق است و مع هذا عبث نیست و دیگر خواهد آمد.

[کثی الشک]

(و قال الرّضا صلوات اللّٰه علیه اذا کثر علیک السّهو فی الصّلاه فامض علی صلاتک و لا تعد) و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه در نماز سهو بسیار کنی نماز را تمام کن و اعاده مکن و همین مضمون در حدیث صحیح از ابن سنان از جمعی کثیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه در نماز سهو بسیار کنی نماز را تمام کن.

(و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال اذا

کثر علیک السّهو فدعه فانّه یوشک ان یدعک انّما هو من الشّیطان) و کالصحیح منقولست و شیخ در صحیح روایت کرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر گاه سهو بر تو بسیار شود پس بنا بر نماز گذار و ملتفت مشو به شیطان که هر گاه ملتفت نشوی عن قریب او نیز دست از تو بر می دارد به درستی که این سهو از شیطانست.

و در حدیث صحیح از زراره و ابو بصیر منقول است که ایشان گفتند که به خدمت آن حضرت صلوات اللّٰه علیه

عرض نمودیم که هر گـاه شخصـی در نماز شک بسـیار کنـد و ندانـد که چنـد رکعت کرده است و چنـد رکعت مانـده اسـت حضـرت فرمودنـد که نماز را اعاده می کند چنانکه خواهد آمد که هر گاه شخصـی نداند که در نماز چند رکعت کرده اسـت حتی یک رکعت را نیز ندانـد نمازش باطل است، باز هر دو عرض نمودند که کثیر الشک شده است هر چند اعاده می کند در آن اعـاده نیز شـک می کنـد حضـرت فرمودنـد که در این صورت بنـا بر نماز می گـذارد و التفات نمی کنـد به آن شک پس حضـرت فرمودنـد که عادت مکنیـد که شـیطان را به خود راه دهید به آن که نماز خود را باطل کنید و او را به طمع اندازید به درستی که شـیطان عـادتش اینست که اگر کسـی به گفته او عمل می کنـد او بر او دست می یابـد و او را سـخره خود می کند پس هر گاه شخصی وسواسی شود.

و کثیر السّـهو می بایـد که چون شـیطان فعلی را گویـد که نکرده بگویـد که کرده ام و اگر فعلی که سـبب بطلان نماز باشد او گویـد که کرده بگویـد که نکرده ام و بسـیار نماز را به گفته او بر هم مزنیـد و چون مکرّر چنین می کنید شـیطان دیگر متوجه شما نمی شود، زراره گفت که حضـرت فرمودنـد که مطلب شـیطان خبیث این است که شـما اطاعت او کنید و چون مخالفتش می کنید دیگر نزد شما نمی آید و همه اینها از آن جهت است که آدمی خود را حفظ نمی کند که بداند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۲۴

چه می کند و چه می گوید پس اگر تضرع کند اوّلا بجناب اقدس الهی و پناه

به او برد و خاطر خود را متوجه او سازد سهو نخواهد کرد چنانکه مجرّب است و عمده این است که چون خاطرش جمع است از فتاوی علما که سهو سبب بطلان نماز نیست غالبا مساهله می نماید و ملاحظه نمی کند در آیات و اخبار که نماز چنین مقبول درگاه الهی نیست و از فواید نماز بهره ندارد.

و احادیث صحیحه وارد شده است که از نماز قدری مقبول است که دل با حق سبحانه و تعالی باشد و اگر اصلا دل او با حق سبحانه و تعالی نبوده است آن نماز را می پیچند و بر روی او می زنند، و لیکن حق سبحانه و تعالی نقصها را تمام می کند به نوافل و گذشت و خواهد آمد، بدان که شکی نیست در آن که کثیر السّهو و کثیر الشّك حکم ایشان این است که اگر مثلا شك کنند در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اوّل چهار رکعتی یا آن که اگر کثیر السّهو نباشد نمازش باطل است، اما چون کثیر السّهو و الشك شده است بنا بر بیشتر صحیح می گذارد پس اگر شك کند در دو رکعتی میان یك و دو بنا بر دو می گذارد و اگر شك کند میان دو و سه بنا بر دو می گذارد، و در افعال اگر محلش گذشته باشد ملتفت نمی شود و اگر باقی باشد و شك کند می گوید که کرده ام و اگر یقین داند که نکرده است آن را به جا می آورد، و اگر ظن داشته باشد که نکرده است پس اگر وسواسی باشد می گوید که کرده ام بلکه علم وسواسی نیز ندارد بنا بر آن که مجربست

که اعتقاداتش همه و هم است و توهّم می کند که علم دارد و بعضی گفته اند که اگر ترک کند کثیر الشک چیزی را که تلافی نداشته باشد مثل یک سجده آن را بعد از نماز به جا می آورد و لیکن سجده سهو نمی کند و ظاهر اخبار آنست که ملتفت نمی شود.

(و فی روایه ابن ابی عمیر عن محمّد بن ابی حمزه انّ الصّادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۲۵

صلوات اللّه علیه قال اذا کان الرّجل ممّن یسهو فی کلّ ثلث فهو ممّن کثر علیه السّهو) و به اسانید متکثره صحیحه و حسنه که دوازده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح است منقول است از ابن ابی عمیر از محمد ثقه که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه شخصی در هر سه نماز سهو کند یا شک کند او کثیر السّهو است و ظاهر کلام حضرت آن است که سه نمازش بی سهو نباشد که در هر سه نماز یک سهو کند و جمعی گفته اند که کثیر السّهو آنست که در یک نماز سه سهو کند و یا در سه نماز پی در پی سهو کند به اعتبار لفظ کثرت که اقلّش سه است و اکثر گفته اند که رجوع به عرف می کند در غیر موضع نص و آن چه آن جماعت گفته اند مخالف عرف نیست و لیکن مخالف منصوص است در بعضی از صور و احوط آنست که در غیر موضع نص احتیاط کند تا موافق منصوص شود و زود می شود بلکه بنا بر این حدیث کم کسی کثیر السّهو نیست و اگر در نماز سه سهو کند ملتفت نشود و احوط است آن که

تا چنان نشده باشد که سه سهو پی در پی کند به احتیاط عمل کند تا جمع شود اقوال فقها و حدیث و عرف و نهایت احتیاط خواهد بود و لیکن ظاهرا در کار نباشد چون حدیث صحیح است.

[اعاده کرده نمی شود نماز مگر از پنج چیز]

(و روی زراره عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه انّه قال لا تعاد الصّلاه الّا من خمسه الطّهور و الوقت و القبله و الرّکوع و السّجود ثمّ قال القراءه سنّه و التّشهّد سنّه و لا تنقض السّنّه الفریضه) و به اسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که فرمودند که اعاده کرده نمی شود نماز مگر از پنج چیز یعنی عمدا و سهوا و آن طهور است یعنی پاک کننده از حدث مثل وضو و غسل و تیمّم که اگر کسی وضو نداشته باشد یا جنب و حایض و نفسا و مستحاضه باشد به تفصیلی که گذشت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۲۶

و نماز کند عمدا یا سهوا پیش از غسل نماز را اعاده می کند در وقت و خارج وقت و ممکن است که طهارت را اعم از پاکی از حدث و خبث گیریم چون اعاده نماز واجبست اگر عمدا با نجاست نماز کرده باشد و سهوا نیز در وقت اعاده می باید کرد.

دیگر وقت است که اگر شخصی نمازی را پیش از وقت به جا آورد اگر چه سهوا باشد اعاده می کند در وقت و خارج وقت، و دیگر قبله است که اگر کسی عمدا بغیر قبله نماز کرده باشد اعاده می کند اگر چه جاهل مسأله باشد و سهوا در وقت اعاده می کند اگر رو به مشرق و مغرب کرده باشد و در

خارج وقت نیز اعاده می کند اگر پشت بقبله کرده باشد بنا بر مشهور و از اخبار سابقه ظاهر می شد که حکم استدبار حکم یمین و یسار است مگر آن که گویند که این خبر ظاهرش آنست که در خارج وقت اعاده باید کرد مطلقا و چون یمین و یسار به اخبار بیرون رفت استدبار ماند اما ظهور محل کلام است.

دیگر رکوع و سجود که بترک هر یک عمدا یا سهوا نماز باطل می شود همه و خواهد آمد مفصّلا پس حضرت فرمودند که قرائت حمد یا اعم از حمد و سوره سنت است و تشهد سنت است یعنی وجوب هر دو از سنّت نبی صلی اللّه علیه و آله ظاهر شده است نه از قرآن بخلاف پنج سابق که وجوب آنها از قرآن ظاهر شده است در اوایل کتاب صلاه گذشت، و نمی شکند ترک سنت فریضه را که وجوبش از قرآن ظاهر شده است چون نماز از قرآن ظاهر شده است وجوبش پس اگر کسی سهوا تشهد یا قرائت را ترک کند نمازش باطل نمی شود و تفصیلش گذشت و دیگر خواهد آمد.

[شک در دو رکعتی]

(و الاصل فی السّهو انّ من سها فی الرّکعتین الاولیین من کلّ صلاه فعلیه الاعاده و من شکّ فی المغرب فعلیه الاعاده و من شکّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۲۷

فی الغداه فعلیه الاعاده و من شکّ فی الجمعه فعلیه الاعاده و من شکّ فی الثّانیه و الثّالثه و الرّابعه اخذ بالأکثر فاذا سلّم اتمّ ما ظنّ انّه قد نقص) و اصل و قاعده کلی در شک آنست که شخصی که شک کند در دو رکعت اوّل هر نمازی از نمازهای ظهر و عصر و عشا

پس بر اوست که اعاده کند نماز را، و کسی که شک در نماز شام کند پس واجبست بر او که اعاده کند نماز را، و کسی که شک در نماز صبح کند پس بر اوست که اعاده کند، و کسی که شک کند در نماز جمعه پس بر اوست اعاده، و کسی که شک کند در دو و سه و چهار یعنی شک کند در دو و سه یا در سه و چهار یا در دو و چهار یا در دو و سه و چهار و در بعضی از نسخ چنین است که او فی الثالثه و الرابعه یعنی شک کند در دو و سه یا در سه و چهار و در این صورت حکم دو صورت را ذکر کرده است و بقیه را خواهد گفت و نسخه اول بهتر است چون شامل چهار صورت شکست و به قاعده انسب است و لیکن آن چه در نسخه است اظهر است چون ما بقی را خواهند گفت، و علی أیّ حال بنا بر اکثر می گذارد و چون سلام دهد تمام می کند آن چه را گمان دارد یعنی احتمال می دهد که کم کرده باشد پس در صورتی که شک میان دو و سه باشد بنا بر سه می گذارد و تمام می کند نماز را و دو رکعت نماز نشسته یا یک رکعت ایستاده می کند که اگر نمازش سه باشد چهار شود، و هم چنین است اگر شک کند میان سه و چهار بنا بر چهار می گذارد و تمام می کند و دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده می کند که اگر سه باشد چهار شود، و اگر شک

کنـد میـان دو و چهار بنا بر چهار می گـذارد و دو رکعت نماز ایسـتاده می کنـد که اگر دو باشـد چهار شود، و اگر شک کند میان دو و سه و چهار بنا بر چهار می گـذارد و دو رکعت ایسـتاده می کند که اگر دو باشد چهار شود و دو رکعت نشسـته می کند که اگر سه باشد چهار شود و به نحوی دیگر خواهد آمد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۲۸

اما شک در دو رکعت اوّل نماز چهار رکعتی که سـبب بطلان صـلاتست پس منقولست در صـحیحه زراره و صـحیحه رفاعه و صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابو بصیر و صحیحه فضل و صحیحه وشّاء و اخبار بسیار کالصحیح، و آن چه در اخبار دیگر از حسن و موثق وارد است که بنا بر اقل می گـذرد محمولست بر نافله یا تخییر چنانکه خواهـد آمد و بنا بر تخییر عمل به اخبار صحیحه مشهوره معمول بها کردن اولی است بی دغدغه.

و اما بطلان صـلاه به سـبب شک در نماز صبح و شام و جمعه پس در صحیحه علا وارد است که اگر شک در این نمازها کند نماز را اعاده می کنـد، و در صـحیحه حلبی و صـحیحه حفص و ایضا صـحیحه او و غیر او وارد است که سـهو در نماز صـبح و شام سـبب اعاده است، و در صـحیحه محمد بن مسـلم و صحیحه ابو بصیر وارد است که شک در نماز شام سبب اعاده است، و مؤید همه وارد است احادیث دیگر که حسن کالصـحیح و موثق کالصـحیح و قوی کالصحیح است و در حسن کالصحیح وارد است که سهو نیست در نماز سفر و شک در رکعات

آن سبب بطلان صلاه است چون همه دو رکعت است یا سه رکعت.

و اخبار صحیحه وارد است به آن که شک میان رکعت اول و دویم مبطل صلاتست نماز سفر و نماز طواف در آن داخل است، و در موثقه عمار وارد است که در شک در نماز صبح و شام بنا بر اکثر می گذارد و شیخ حمل کرده است بر آن که ظن او غالب باشد بر اکثر یا شک در نافله اینها باشد مجازا و طرح آن بضعف و شذوذ ولی است از تاویلات بعیده، و بنا بر طریق اخباریین مخیّر خواهد بود میان بنا و ابطال و ابطال اولی است چون احادیث آن اصحّ و اکثر است یا آن که احادیث عمّار بی علتی نیست و تعجب دارم از آن که قدما

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۲۹

احادیث او را اعتبار کرده اند با آن که ایشان احوال مردم را از کتب ایشان استنباط می کرده اند و آن چه از تتبع ظاهر می شود احادیث او و احادیثی که از زید بن علی بن الحسین صلوات اللّٰه علیهما زیدیه روایت کرده اند بی علتی نیست و البته عمل به متفردات اینها نمی توان کرد و اللّٰه تعالی یعلم.

و اما شک در میان سه و چهار پس در حسن کالصحیح حلبی و حسن کالصحیح حسین بن ابی العلا و موثق کالصحیح ابان و صحیحه محمد بن مسلم و مرسله جمیل وارد است که اگر یک طرف غالب شود بر ظن او بنا بر آن می گذارد و اگر هر دو طرف مساوی باشد بنا بر اکثر می گذارد و تمام می کند و دو رکعت نماز نشسته می کند بالحمد تنها که اگر سه باشد چهار

شود و تشهد این نماز را طول نمی دهد، و در مرسله جمیل وارد است که اگر خواهد یک رکعت ایستاده می کند و اگر خواهد دو رکعت نشسته می کند که به جای یک رکعت ایستاده است امّا چون اکثر احادیث دو رکعت نشسته است عمل به آن اولی است، و ظاهر صحیحه زراره از احدهما صلوات اللّٰه علیهما آنست که بنا بر اقل می گذارد و با عموماتی که خواهد آمد و اکثر علما این اخبار را حمل کرده اند بر تقیه چون مذهب اکثر عامه آنست که بنا بر اقل می گذارد و صدوق حمل بر تخییر کرده است و هر گاه مخیر باشد عمل کردن به آن چه مشهور است اولی خواهد بود.

و امّا شک در میان دو و سه پس اگر قبل از اکمال سجدتین باشد نماز باطل است و هم چنین در جائی که یک طرف شک دو باشد اگر پیش از سجدتین باشد باطل است اما اگر به سجده دویم رفته باشد و ذکر سجود را نگفته باشد نمازش صحیح است و اگر بعد از سجدتین باشد اشهر میان علما آنست که بنا بر اکثر می گذارد بنا بر حدیث عمار که خواهد آمد.

و در صحیحه زراره وارد است که بنا بر اقل می گذارد و تمام می کند اگر بعد

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۳۰

از تمام شدن رکعت دویم باشد یعنی بعد از سجدتین.

و ظاهر صحیحه عبد الرحمن نیز آنست که بنا بر اقل می گذارد چنانکه خواهد آمد.

و در حدیث صحیح علی الظاهر منقول است از عبید بن زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که نداند که دو

رکعت نماز کرده است یا سه رکعت حضرت فرمودند که نماز را اعاده می کند عرض کردم که آیا نه چنین است که منقولست که اعاده نمی کند نماز را کسی که فقیه و عالم باشد حضرت فرمودند که آن در صورتی است که شک در میان سه و چهار باشد. و شیخ حمل کرده است این حدیث را بر نماز شام و می توان حمل کردن بر آن که شک در حالتی باشد که ایستاده باشد و نداند که رکعت دویم است یا سیم در این صورت فی الحقیقه شک کرده است در میان یک و دو و جواب حضرت این معنی خواهد داشت که اگر در حالت قیام شکن کند میان سه و چهار صحیح است چون راجع می شود به شک میان دو و سه و اکثر اوقات شک میان دو و سه در حالت قیام واقع می شود و بنا بر ظاهر حدیث جواب مربوط می شود به سؤال بر وجه احسن بخلاف آن چه اکثر فهمیده اند که در آنجا می باید که حصر را اضافی گیرند نه حقیقی و جمعی حمل کرده اند بر آن که این شک قبل از اکمال سجدتین باشد و این حمل نزدیکست به آن چه مذکور شد چون این مطلق است و سابق مقیّد و با این همه خاطر جمع نمی شود و احوط آنست که احتیاطا نماز را اعاده کند خواه بنا بر اقل گذارد بنا بر حدیث زراره و خواه بنا بر اکثر گذارد بنا بر حدیث عمّار.

و اگر شک کند در دو و چهار پس در حدیث صحیح ابن ابی یعفور و صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق

صلوات اللّه علیه وارد است

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۳۱

که بنا بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند و دو رکعت نماز ایستاده بالحمد تنها که اگر دو باشد چهار شود و اگر چهار باشد این دو رکعت را حق سبحانه و تعالی به نافله قبول می فرماید و ظاهر صحیحه زراره و صحیحه ابو بصیر و حسنه کالصحیحه حلبی آنست که بنا بر اقل می گذارد و تمام می کند.

و در صحیحه ابو بصیر هست که سجده سهو بکن و سلام کن بعد از سجدتین.

و در صحیحه ابن مسلم از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که هر که شک کند میان دو و چهار نماز را اعاده می کند و حمل کرده اند بر آن که قبل از اکمال سجدتین سهو کند چنانکه گذشت و باقی احکام شک خواهد آمد.

[بنای بر اکثر]

(و قال ابو عبد اللّه صلوات اللّه علیه لعمّار بن موسی یا عمّار اجمع لک السّهو کلّه فی کلمتین متی ما شککت فخذ بالأکثر فاذا سلّمت فاتمّ ما ظننت انّک قد نقصت) و منقولست در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند به عمّار که ای عمّار جمیع شقوق و احکام سهو را از جهت تو جمیع می کنم در دو کلمه هر گاه شک کنی بنا بر بیشتر گذار پس چون سلام دهی تمام کن آن چه را احتمال می دهی که کم کرده باشی. و ظاهرا مراد از کلمه کلام است و جمله اول یک کلام است و دویم یک کلام و ممکن است که معنی عرفی مراد باشد و مراد جمله اولی باشد و ثانیه از جهت توضیح و تتمیم اولی باشد.

(و

معنی الخبر الّذی روی انّ الفقیه لا یعید الصّلاه انّما هو فی الثّلث و الاربع لا فی الاولیین) و معنی حدیثی که منقول است که عالم نماز را اعاده نمی کند آن در شک در دو رکعت آخر است نه در دو رکعت اول و این

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۳۲

مضمون صحیحه عبید اللّه است و گذشت در این نزدیکی ۷ و احتمالی دیگر دارد که عالم زود بزود نماز را اعاده نمی کند بلکه سعی می نماید به دعا و امثال آن تا سهو نکند و اگر کند تدارکش را می کند بخلاف جاهل که تا شک می کند نماز را از سر می گیرد.

یا آن که عالم نهایت سعی می نماید در حضور قلب تا از او سهوی واقع نشود و اگر این حالت او را عارض می شود در معالجه آن می کوشد مثل آن که نماز را تند می کند.

چنانکه در موثق کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از سهو و آن که من بسیار سهو می کنم حضرت فرمودند که نماز را در هم پیچ یعنی اکتفا کن به واجبات عرض نمودم که در هم پیچیدن کدام است حضرت فرمودند که سه تسبیح است در رکوع و سجود یعنی در هر یک سه سبحان اللّه بگوید یا در هر سه سه تسبیح بگوید صغری یا کبری و این اولی است و هم چنین علاجهائی که سابقا مذکور شد و عالم اینها را می داند و به جا می آورد و ممکن است که همه مراد باشد به آن که در جائی که سهو در آن می رود اعاده نمی رود و در دو رکعت اوّل سهو

نمی رود.

و این عبارت در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که آیا حضرت سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله سجده سهو کرده است هرگز حضرت فرمودند که نه و نکرده است این سجده را فقیهی و ظاهر مراد در اینجا معصوم باشد.

و در صحیح از حمزه بن حمران منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هرگز فقیهی اعاده نماز نکرده است حیله ها و تدبیرها می کنند تا اعاده نکند، و از جمله حیله ها مجرب آنست که در اول نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۳۳

التجا بجناب اقدس الهی می برد و از روی حضور قلب چند مرتبه این آیه را بخواند که رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی یَفْقَهُوا قَوْلِی یعنی پروردگارا سینه مرا منوّر گردان بنور هدایت و معرفت یا فراخ گردان که گنجایش علوم و حکم و صبر داشته باشد و آسان گردان کار مرا در هر کاری خصوصا در نماز و حضور قلب و اخلاص و بگشای گره زبان مرا تا بفهمند سخن مرا.

[سجده سهو]

(و لا تجب سجدتا السّهو الّا علی من قعد فی حال قیامه او قام فی حال قعوده او ترک التّشهّد او لم یدر زاد ام نقص) و واجب نیست دو سجده سهو مگر بر کسی که بنشیند در موضعی که باید ایستاد یا بایستد در موضعی که باید نشست یا ترک کند تشهد را یا نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است.

اما حکم اول در صحیحه معاویه بن عمّار و موثقه عمّار واقع شده است که سجده

سهو می کند و این دو سجده بینی شیطان را به خاک می مالد اما حکم بوجوب مشکل است و شک نیست که احوط آنست که به جا آورد بقصد قربت.

و اما ترک تشهد پس اگر پیش از رکوع به خاطرش آید می نشیند و تشهد را به جا می آورد و اگر به خاطرش نرسد تا برکوع رود و بعد از نماز دو سجده سهو به جا می آورد.

و بر این مضمون وارد است صحیحه عبد اللَّه و صحیحه سلیمان و صحیحه ابن ابی یعفور و حسنه حسین مکرّرا و موثقه ابو بصیر و اگر تشهد آخر باشد پس در صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات اللَّه علیهما وارد است که هر گاه شخصی از نماز فارغ شود و فراموش کرده باشد تشهد را پس اگر موضع نماز نزدیک باشد به آن جا می رود و تشهد می خواند و الّا در مکانی پاکیزه می رود و

تشهد را می خواند پس حضرت فرمودند که تشهد سنت است در نماز یعنی چون وجوبش از سنّت نبی ظاهر شده است بترک آن سهوا نماز باطل نمی شود و حضرت در این صورت سجده سهو را نفرمودند.

و در حدیث حلبی نیز منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از شخصی که سهو کند تشهد را حضرت فرمودند که بر می گردد و تشهد را می خواند عرض نمودم که سجده سهو می کند حضرت فرمودند که نه در اینجا سجده سهو نیست و ظاهرش آنست که تشهد آخر است و اکثر اصحاب گفته اند که تشهد منسیّه را در هر دو صورت به جا می آورد، و از موثقه ابو بصیر

ظاهر می شود که تشهدی که بعد از سجده سهو می خواند به جای تشهدیست که فراموش کرده است و مصنف نیز خواهد گفت و احادیث مذکور خواهد شد.

و اما آن که نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است اگر در رکعت باشد به آن بر می گردد که شک کند در میان سه و پنج و اکثر علما قایلند ببطلان و خواهد آمد در ضمن حدیث و حصری که مصنف کرده است اضافی است و خواهد آمد مواضعی که خود قایل است بوجوب سجده سهو در آنها.

(و هما بعد التّسليم فی الزّياده و النّقصان) و اين دو سجده سهو را بعد از سلام به جا می آورد خواه زياده كرده باشد يا كم كرده باشد كه سبب سجده باشد چنانكه در احاديث صحيحه نقصان تشهد وارد شده است كه سجده سهو را بعد از سلام به جا آورد.

و در حديث صحيح عبد الرحمن نيز وارد است كه سجده سهو بعد از سلامست.

(و قال امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه سجدتا السّهو بعد التّسليم و

قبل الكلام) و بسند موثق كالصحيح از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه منقولست كه فرمودند كه دو سجده سهو بعد از سلام و پيش از كلام است و احاديث صحيحه و حسنه وارد شده است كه بعد از سلام و پيش از كلام است.

(و امّا حديث صفوان بن مهران الجمّال عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه قال سألته عن سجدتی السّهو فقال اذا نقصت فقبل التّسليم و اذا زدت فبعده فانّی افتی به فی حال التّقيّه) و امّا حديث صحيح صفوان شتربان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه

علیه که گفت از آن حضرت سؤال کردم از دو سجده سهو حضرت فرمودند که اگر نقصانی در نماز واقع شده باشد مثل ترک یک سجده یا تشهد پس آن را پیش از سلام واقع ساز و اگر از جهت زیادتی باشد مثل سلام و کلام سهوا پس آن را بعد از سلام واقع ساز پس به درستی که من فتوی می دهم به آن در حالت تقیه و مثل این حدیث است آن چه روایت کرده است شیخ در صحیح از حضرت امام ابی الحسن علیّ بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما و در حدیث ابو جارود وارد است که پیش از سلام است و بعضی عمل باین حدیث کرده اند که مطلقا پیش از سلام است و محتمل است که مخیر باشد و بر تقدیر تخییر عمل به مشهور کردن اولی است چون احادیث صحیحه بعد از سلام قریب به تواتر است.

(و ساله عمّار السّاباطیّ عن سجدتی السّهو هل فیهما تکبیر او تسبیح فقال لا انّهما سجدتان فقط فان کان الّذی سها هو الامام کبّر اذا سجد و اذا رفع رأسه لیعلم من خلفه انّه قد سها و لیس علیه ان یسبّح فیهما و لا فیهما تشهّد بعد السّجدتین) و منقولست در موثق از عمّار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از دو سجده سهو که آیا در آن تکبیر هست در وقتی که به سجده روند چنانکه در سجده

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۳۶

نماز هست یا تسبیح واجبست یا تسبیح خاصی دارد حضرت فرمودند که نه بلکه دو سجده است و بس پس اگر آن که سهو کرده است

پيش نماز است تكبير بگويد در وقت رفتن به سجده و در سر برداشتن تا آن كه مامومين بدانند كه او سهو كرده است و واجب نيست بر او كه تسبيح بگويد در اين دو سجده، و تشهد نيز در او نيست بعد از دو سجده و حمل كرده اند بر آن كه تسبيح در آن نيست منافات ندارد كه ذكرى ديگر در آن باشد و هم چنين تشهد نماز را ندارد بلكه تشهد خفيف دارد و محتمل است كه حمل بر عدم وجوب كنند و چون احاديث عمّار ضعيف است در كار نيست اين تاويلات در آن و اللَّه تعالى يعلم و احاديث خواهد آمد كه تشهد خفيف را مى خواند.

(و روى الحلبىّ عن ابى عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه انّه قال يقول فى سجدتى السّهو بسم اللَّه و باللَّه و صلّى اللَّه على محمّد و آل محمّد قال و سمعته مرّه اخرى يقول بسم اللَّه و باللَّه السّلام عليك أيّها النّبىّ و رحمه اللَّه و بركاته) و به اسانيد صحيحه منقول است از حلبى كه آن عبيد اللَّه است هر جا كه مطلق گويند و شيخ ذكر كرده است نامش را كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه فرمودند كه مى گويد كسى كه خواهد سجده سهو كند و عبارت كافى نيز قال يقول است و قال از قلم شيخ رحمه اللَّه افتاده است و سبب اشتباه جمعى شده است كه نظر در كتاب ديگر نكرده اند و از بسيارى اعتقادى كه به فضيلت شيخ داشته اند نظر بكتاب ديگر نمى كرده اند و چنين فهميده اند كه حضرت خود در سجده سهو اين را مى خواندند با آن كه عبارت

شیخ نیز صریح نیست که حضرت در سجده فرموده باشد بلکه آن را نیز حمل باید کرد که حضرت در بیان ذکر سجده این را می فرمودند که بسم اللّٰه و باللّٰه و صلی اللّٰه الخ.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۳۷

چنانکه در تهذیب است و در کافی اللَّهمّ صلّ علی محمّد الخ است و هر دو خوبست اگر چه جمع احوط است چون بعید است که این دو حدیث باشد بلکه اظهر آنست که سهو از نساخ یکی از کافی و تهذیب شده باشد و اگر ذکر دویم را بخواند بی دغدغه است چون حلبی می گوید که مرتبه دیگر شنیدم که حضرت می فرمود یعنی در بیان ذکر و در تهذیب لفظ یقول فیهما یا فیها هست و در فقیه و کافی نیست و این لفظ نیز مؤید اشتباه شده است که طرح این خبر کرده اند و عمل به خبر عمّار کرده اند و گفته اند که حق آنست که مرتبه امامت از آن اعلی است که سهو در عبادت کنند پس راوی غلط کرده است، و احتمال ظاهری دارد که مذکور شد اولی آن بود که حمل بر آن کنند و مانند حلبی و کتاب او را که بر آن حضرت عرض نموده بوده است، و حضرت تحسین آن کرده بوده است و نزد محدثین این کتاب مانند نص معصوم بوده است جرح نکنند و این جرح عظیمی است نسبت به جمعی که چنین سهوی کنند و نظر باین دو کتاب که بمنزله اصل است نظر نکنند و سهوهای شیخ را ملاحظه نکرده باشند که شیخ افضل است و تامّل نکنند که بر تقدیر افضلیّت چه ربط دارد فضیلت به

توثیق، و شکی نیست در آن که کلینی اوثق از اکثر محدثین ماست، و بعد از او صدوق و عذر شیخ طاب مرقده و رضی اللّٰه تعالی عنه کثرت تصانیف بوده است چون عامه تشنیع شیعیان می کردند که ایشان کتاب ندارند و کتب حدیث نزد ایشان اعتباری نداشت عمده کتب کلام و تفسیر و فقه بود بنا بر این شیخ سعیش در تحصیل کتب بسیار بود و مثل تبیانی نوشت که در آن عصر نظیر نداشت و هم چنین کتب کلام و فقه بسیار نوشت و فرصت رجوع نمی شد او را. (جزاه اللّٰه عن الاسلام و المسلمین. احسن جزاء المحسنین.)

[کسی که شک کند در اذان وقتی که شروع کرده در اقامه]

(و من شكّ فی اذانه و قد اقام الصّلاه فليمض و من شكّ فی الاقامه بعد ما كبّر فليمض و من شكّ فی التّكبير بعد ما قرء فليمض و من شكّ فی القراءه بعد ما ركع فليمض و من شكّ فی الرّكوع بعد ما سجد فليمض و كلّ شی ء يشكّ فيه و قد دخل فی حاله اخری فليمض و لا يلتفت إلی الشّكّ الّا ان يستيقن) و کسی که شک کند در اذان وقتی که شروع کرده در اقامه ملتفت نشود و اقامه را تمام کند چون وقت اذان گذشت اما اگر در حالت اذان باشد و شک کند که بعضی از فصول آن را گفته است یا نه بر می گردد و آن فصل را می گوید تا به آخر و کسی که شک کند در اقامه بعد از تکبیر احرام بر نمی گردد و نماز را می کند، و کسی که شک کند در تکبیر احرام بعد از شروع در قرائت پس ملتفت نشود، و کسی که

شک کند در قرائت بعد از آن که برکوع رفته باشد ملتفت نشود، و کسی که شک کند در قرائت بعد از آن که به سجود رفته باشد پس بگذرد و تمام کند و هر چیزی که در آن شک کند و در حالتی یعنی فعلی دیگر داخل شده باشد پس بگذرد و التفات نکند به آن شک مگر آن که یقین کند که ترک نموده است و حکم آن خواهد آمد و این عبارت مضمون صحیحه زراره است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و حاصلش آن قاعده کلی است که در آخر حضرت فرمودند که ای زراره هر گاه از فعلی بیرون آیی و داخل شوی در فعلی دیگر آن شک اعتبار ندارد و زیادتی که صدوق گفته است در آن خبر نیست امّا عبارت فقه رضوی است و یقین را از جهت تمهید مقدمه آینده ذکر فرموده است.

[کسی که یقین کند که اذان و اقامه نگفته است سهوا]

(و من استیقن انّه ترک الاذان و الاقامه ثمّ ذکر و لم یکن قد قرا عامّه السّوره فلا باس بترک الاذان فلیصلّ علی النّبیّ صلی اللّٰه علیه و آله و لیقل قد قامت الصّلاه) و این عبارت فقه رضویست به تغییر خطاب به غیبت و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۳۹

کسی که یقین کند که اذان و اقامه نگفته است سهوا و به خاطرش رسد و اکثر سوره را نخوانده باشد پس باکی نیست که ترک کند اذان را پس صلوات بر محمد و آل او صلی اللّٰه علیه و آله بفرستد و بگوید قد قامت الصّلاه و در فقه رضوی دو مرتبه مذکور است.

و در صحیح علی المشهور منقول است از محمد بن

مسلم که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند در شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا آن که داخل شود در نماز اگر به خاطرش رسد پیش از قرائت پس صلوات فرستد بر نبی و آل او صلی اللّٰه علیه و آله و اقامه را بگوید و اگر شروع در قرائت کرده است نماز را تمام کند.

و منقولست در قوی از زکریا بن آدم که گفت عرض نمودم به حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه که فدای تو گردم در نماز بودم و در رکعت دویم در اثنای قرائت به خاطرم رسید که اقامه نگفته ام چه کنم حضرت فرمودند که در موضع قرائت خاموش شو و بگو قد قامت الصّلاه قد قامت الصّلاه و قرائت را از آنجا که گذاشته تمام کن و نمازت تمام است.

و در حدیث حسن کالصحیح از حسین از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که هر گاه شخصی تکبیر احرام بگوید و به خاطرش رسد که اقامه نگفته است پس اگر پیش از قرائت باشد سلام کند بر رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله پس اقامه را بگوید و نماز را از سر گیرد و اگر بعضی از سوره را خوانده باشد نماز را تمام کند پس ظاهر شد که عبارت صدوق مجمل است صلوات قرینه قطع صلاتست مثل سلام و قد قامت قرینه اکتفا به آن است و اتمام، و این اظهر است و هر دو جایز است چنانکه در اخبار صحیحه گذشت که پیش از رکوع اگر به خاطرش رسد قطع می تواند کرد و تا آخر نماز نیز قطع جایز

است

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۴۰

چنانکه در صحیحه علی بن یقطین بود و عدم قطع مطلقا نیز جایز است چون اذان و اقامت سنّت است چنانکه در صحیحه زراره و صحیحه داود بن سرحان گذشت.

[هر که یقین کند که تکبیر احرام را فراموش کرده است]

(و من استیقن انّه لم یکبّر تکبیره الافتتاح فلیعد صلاته و کیف له بان یستیقن) عبارت فقه رضویست و مضمون صحیحه محمد بن مسلم از احدهما صلوات اللَّه علیهما که فرمودند که هر که یقین کند که تکبیر احرام را فراموش کرده است پس می باید که نماز را اعاده کند و لیکن چگونه این یقین بهم می رسد چنانکه مجربست که آدمی فعل خود را فراموش نمی کند و با آن که سهو بسیار کرده ام بخاطر ندارم که در مدّت عمر سهو کرده باشم تکبیر احرام را و هم چنین نشنیدم که از کسی این سهو واقع شده باشد.

(و قد روی عن الصّادق صلوات اللَّه علیه انّه قال الانسان لا ینسی تکبیره الافتتاح) و در فقه رضویست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که آدمی فراموش نمی کند تکبیر احرام را یعنی غالبا و ممکن است که بحسب واقع نیز چنین باشد چون تا به غایت از جمعی که کثیر السّهو و کثیر الشّکّند نشنیده ایم که فراموش کرده باشند و اگر نادرا از کسی صادر شود کاشف می آید که انسان نیست و اول اظهر است و الّا می بایست که ائمه هدی صلوات اللَّه علیهم حکم ببطلان صلاه او نمی کردند و متعارف ایشان نیست که مسأله فرضیه را جواب گویند.

(و سال الحلبیّ ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن رجل نسی ان یکبّر حتّی دخل فی الصّلاه فقال أ

ليس كان فى نيّته ان يكبّر قال نعم قال فليمض فى صلاته) و به اسانيد صحيحه منقولست از عبيد اللّه كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه از شخصى كه فراموش كند

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۲۴۱

تكبير احرام را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند كه آيا در نيّت او نبود كه تكبير بگويد گفتم بلى حضرت فرمودند كه نماز را تمام كند و اين حكم بنا بر آنست كه اكثر اوقات شك مى كنند و ظنى ضعيف حاصل شد ايشان را گمان مى كنند كه فراموش كرده اند لهذا حضرت فرمودند كه آيا قصد نداشت كه بگويد و هر گاه قصد داشته است البته گفته است، و وسواس مى گويد كه نگفته پس حمل مى كنيم بر آن كه آن شخص وسواسى بوده است و حضرت واقع را مى دانسته اند چنين فرموده اند و اكثر اوقات وسواسيان را شك در تكبير احرام حاصل مى شود چنانكه مجرب است و بسيار است كه هزار مرتبه مى گويد و اعتقادش اينست كه نگفته است حتى آن كه يكى از صلحا باين بلا مبتلا شده بود و به نزد اين بنده آمد كه به فريادم رس كه هلاك شدم و نماز نمى كنم چون نيّت وضو مى كنم وسواس مى كنم تا آفتاب در مى آيد، و نماز ظهر و عصر چون وقتى دارد اگر وضو ساختم مدّتى گرفتار نيّتم و چون از آن فارغ شدم و تكبير گفتم اعتقادم اينست كه نگفته ام و تكبير مى گويم تا شام و هم چنين تا صبح گفتم كه اگر اعتقاد به گفته من دارى من نيت را نظر به تو واجب نمى دانم تو نيّت مكن و جواب حق

سبحانه و تعالی بر من یا از این قبیل عبارت گفته شد بعد از یک هفته آمد که الحمد للّه که از وسواس فارغ شدم امّا عباداتم همه بی نیّت است گفتم آیا می دانی که وضو می سازی گفت بلی گفتم از جهت گفته که می سازی گفت حق سبحانه و تعالی گفتم نیت همین است و مبادا نیّت کنی که مؤاخذ خواهی بود و الحمد للّه که از وسواس خلاص شد، و این تاویلات بنا بر آنست که در صحیحه زراره و صحیحین ذریح و صحیحه علی بن یقطین و موثقه کالصحیح عبید و غیر ایشان از ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم منقولست که هر گاه کسی فراموش کند تکبیر احرام را اعاده می کند نماز را و امثال این اخبار دلالت می کنند بر رکنیّت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۴۲

تکبیر احرام و قانون محدثین اینست که اول واجبات و مستحبات نماز را با هم ذکر می کنند و در بابی دیگر ذکر می کنند اخباری را که به آن ها رکن و شرط و واجب و سنّت از یکدیگر ممتاز شوند.

(و سال احمد بن محمّد بن ابی نصر البزنطی الرّضا صلوات اللّٰه علیه عن رجل نسی ان یکبّر تکبیره الافتتاح حتّی کبّر للرّکوع فقال اجزاه) و به اسانید صحیحه و حسنه منقولست از بزنطی که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از شخصی که فراموش کند تکبیر احرام را تا آن که تکبیر رکوع را بگوید حضرت فرمودند که مجزیست یعنی یک تکبیر از جهت هر دو کافی است یا تکبیر احرام از تکبیر رکوع کافی است اگر چه قصد نکرده باشد و ظاهرا چنان باشد که خواهد که

اقتـدا کنـد به امامی و وقتی خبردار شـد که امام تکبیر رکوع را گفت به خاطرش رسـید که تکبیر احرام نگفته است یک تکبیر بقصـد هر دو به جـا می آورد و لیکن ظـاهر خبر اینست که تکبیر رکوع قـایم مقام تکبیر احرام می شود و اسـتبعادی نـدارد که سنّتی از واجب مجزی باشد.

و لیکن مرویست در صـحیح از ابـان از فضـیل و ابن ابی یعفور از حضـرت امـام جعفر صادق صـلوات اللّه علیه که پرسـیدند از شخصـی که تکـبیر احرام را فراموش کرده باشـد تـا تکـبیر رکوع را بگویـد آیـا تکـبیر رکوع مجزی است او را از تکـبیر احرام حضـرت فرمودنـد که نه بلکه اعـاده می کنـد نماز را هر گاه یقین دانـد که تکبیر احرام نگفته است، و اشـعاری دارد به آن که یقین کم بهم می رسـد بلکه غـالب اوقـات شک است و خیال می کنـد که یقین است با آن که نسـی را در اول حمل می توان کرد بر شـک و تاویـل اول اظهر است و بنا بر این منافاتی نـدارد با حـدیث بزنطی زیرا که از آنجا ظاهر شـد که تکبیر احرام از تکبیر رکوع مجزیست و از اینجا ظاهر می شود که تکبیر رکوع از تکبیر احرام مجزی نیست و محتمل است

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۴۳

که مراد از تکبیر افتتاح تکبیرات مستحبه باشد چنانکه ظاهر حدیث زراره است.

(و قد روی زراره عن ابی جعفر صـلوات اللّه علیه قال قلت له رجل نسـی اوّل تکبیره الافتتاح فقال ان ذکرها قبل الرّکوع کبّر ثمّ قرء ثمّ رکع و ان ذکرها فی الصّلاه کبّرها فی مقامه فی موضع التّکبیر قبل القراءه او بعد القراءه قلت فان ذکرها بعد

الصّلاه قال فليقضها و لا شى ء عليه) و به اسانيد صحيحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه كه گفت عرض نمودم به آن حضرت كه هر گاه شخصى فراموش كند تكبير اوّل افتتاح را حضرت فرمودند كه اگر به خاطرش رسد پيش از ركوع تكبير بگويد و قرائت كند و بركوع رود، و اگر در نماز به خاطرش رسد يعنى بعد از ركوع هر گاه كه به خاطرش رسد بگويد آن تكبير را در جاى تكبير پيش از قرائت يا بعد از قرائت عرض نمودم كه اگر بعد از نماز به خاطرش رسد فرمودند كه قضا كند آن را و بر او چيزى نيست و محمولست بر تكبيرات مستحبّه هم چنان كه مستحبّ است كه از جهت اذان و اقامت بر گردند هم چنين از جهت تدارك آن ممكن است كه مستحب باشد، و محتمل است كه مراد از نسيان شك باشد با استحباب رجوع ليكن چون احاديث صحيحه وارد شده است كه شك بعد از تجاوز محل اعتبار ندارد و حمل اوّل اولى است و در موضع تكبير تدارك نمودن آنست كه مثلا وقتى كه خواهد كه قنوت كند شش تكبير مستحب را بگويد يا پيش از ركوع و پيش از سجده اوّل و بعد از آن و پيش از سجده دويم و بعد از آن چون سر از سجده دويم بر دارد تكبيرات منسيّه را به جا آورد، و ممكن است كه مراد از موضع تكبير اين باشد كه در اثناء قرائت نباشد و پيش از قرائت و بعد از قرائت بر سبيل مثال باشد و از جهت

بیان این باشد که در اثناء قرائت به جا نیاورد، و مثل این خبر است موثقه سماعه از ابو بصیر از آن حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۴۴

صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر گاه تکبیر را فراموش کرده باشد و پیش از رکوع به خاطرش رسد به جا آورد و اگر بعد از رکوع باشد ملتفت نشود و محمول است بر تکبیرات مستحبه یا شک.

(و روی زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه قال اذا أنت کبّرت فی اوّل صلاتک بعد الاستفتاح بإحدی و عشرین تکبیره ثمّ نسیت التّکبیر کلّه أو لم تکبّره اجزاک التّکبیر الاوّل عن تکبیره الصّلاه کلّها) و به اسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر گاه در اوّل نماز بعد از تکبیر احرام بیست و یک تکبیر به گویی و دیگر فراموش کنی تکبیرات را در مواضع خود یا عمدا نگویی و در تهذیب به جای او واو است و بیان سابق است مجزیست ترا تکبیراتی که در اوّل نماز گفته از همه تکبیراتی که در نماز سنّت است، و آن چه بخاطر این ضعیف رسیده است در حل این حدیث آنست که چون پیشتر مذکور شد در احادیث معتبره که غرض از وضع هفت تکبیر در اول نماز آنست که استفتاح به افعال صلاه در هفت موضع است افتتاح قرائت به تکبیر احرام است، و افتتاح رکوع اول و سجود اول و سجود ثانی به تکبیر است، و در نماز دو رکعتی شش افتتاح از جهت رکوع و سجود است و یک افتتاح به تکبیر احرام پس اگر کسی

هفت تکبیر را در اول نماز بگوید و بعد از آن فراموش کند که در مواضع خود بگوید ضرر ندارد و در این حدیث جمیع تکبیرات را مقدّم داشته اند در نماز چهار رکعتی چون در هر رکعتی پنج تکبیر هست یکی از برای رکوع و چهار از جهت سجدتین از جهت رفتن و سر برداشتن هر یک، پس بیست تکبیر از جهت رکوعات و سجوداتست و یک تکبیر احرام است و یک تکبیر قنوت پس اگر در اول نماز بعد از تکبیر احرام این تکبیرات را همه یک جا بگوید و در

مواضع خود نگوید عمدا یا سهوا ضرر ندارد و تاویلاتی چند کرده اند فضلا که نقل آن سبب تشنیع می شد بر ایشان ذکر نکردم.

و در حدیث حسن کالصحیح منقول است از ابن عمّار از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که تکبیرات مستحبّه و واجبه در نمازهای پنجگانه نود و پنج تکبیر است از آن جمله پنج تکبیر است از جهت پنج قنوت و عبد اللّٰه ابن مغیره تفسیرش کرده است که در نماز ظهر بیست و یک تکبیر است، و هم چنین نماز عصر و عشا، و در شام شانزده تکبیر است، و در نماز صبح یازده تکبیر و پنج تکبیر قنوت که مجموع نود و پنج تکبیر باشد، و اگر نماز جمعه کنند ظاهرا تکبیرات قنوت شش باشد چون دو قنوت دارد و محتمل است که تکبیر قنوت دویم ساقط باشد و اگر بقصد احتیاط واقع سازد بهتر است اگر چه اگر هزار تکبیر در نماز واقع سازد ضرر ندارد چون مطلق ذکر در نماز خوبست

و لیکن فرق است میان سنت و مستحب پس قصد می کند که اگر سنّت باشد فیها و الا مستحبّ باشد.

[بلند و یواش خواندن نماز]

(و روی حریز عن زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه فی رجل جهر فیما لا ینبغی الجهر فیه او اخفی فیما لا ینبغی الاخفاء فیه فقال أیّ ذلک فعل متعمّدا فقد نقض صلاته و علیه الاعاده و ان فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لا یدری فلا شی ء علیه و قد تمّت صلاته فقال قلت له رجل نسی القراءه فی الاولیین فذکرها فی الاخیرتین فقال یقضی القراءه و التّکبیر و التّسبیح الّذی فاته فی الاولیین و لا شی ء علیه) و به اسانید متکثره صحیحه منقول است از حریز که بیست و هشت سند صحیح است و یازده کالصحیح از زراره و هم چنین است اسانید او از زراره چون هر چه از زراره روایت می کند از حریز از زراره روایت می کند از حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۴۶

امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و همین حدیث را شیخ روایت کرده است به پنجاه و شش سند صحیح و بیست و دو سند کالصحیح و قریب باین را روایت کرده است، و قریب به بیست سند کالصحیح از حریز از زراره از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که سؤال کردند از شخصی که بلند بخواند در جائی که سزاوار نیست بلند خواندن در آن یا آهسته بخواند در جائی که سزاوار نیست آهسته خواندن در آن پس حضرت فرمودند که هر یک از این دو را اگر عمدا کرده باشد نماز خود را شکسته است و در بعضی از نسخ نقص به صاد مهمله است یعنی

ناقص کرده است نماز خود را و بر اوست که اعاده کند و بنا بر نسخه معجمه اعاده بر سبیل وجوبست و بنا بر مهمله بر سبیل استحبابست و احتمال وجوب نیز دارد بنا بر لفظ علیه که غالبا آن را در واجب استعمال می کنند و اگر مخالفت جهر و اخفات بر سبیل نسیان است یا سهو که بمعنی شک باشد چنانکه در روایات غالبا در شک استعمال می نمایند آن را یا جاهل مسأله باشد که جاهل در جهر و اخفات معذور است بنا بر این حدیث پس بر او چیزی نیست از گناه و تدارک، و نماز او تمام است زراره گفت عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند قرائت را در دو رکعت اول و به خاطرش آید در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که قضا می کند قرائت و تکبیر و تسبیح را که در دو رکعت اوّل فوت شده است و بر او چیزی نیست از گناه و تدارک.

و در روایت دیگر شیخ به اسانید صحیحه نقل کرده است از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه زراره گفت عرض نمودم که هر گاه شخصی بلند بخواند در جائی که سزاوار نیست بلند خواندن در آنجا و آهسته بخواند در جائی که سزاوار نیست آهسته خواندن در آنجا و ترک کند قرائت را در جائی که سزاوار قرائت است در آنجا مثل دو رکعت اول یا قرائت کند در جائی که سزاوار نیست قرائت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۴۷

در آنجا حضرت فرمودند که هر یک از اینها را که سهوا یا نسیانا کرده باشد بر او چیزی نیست. و ظاهرا زراره دو مرتبه سؤال کرده

باشد چون سؤال و جواب اختلاف بسیار دارد و احتمال سهو روات یا نساخ در امثال اینها بسیار بعید است چون همه از کتاب زراره نقل کرده اند، و این جمع مشایخ اجازه کتابند و لهذا مثل حسین بن سعید ابن کتب را از قاسم جوهری و امثال او روایت کرده است از جهت اتّصال سند، و حریز که در کتاب خود درج کرده است کتاب زراره را بر او خوانده است و کتب فضلاء اصحاب صادقین را صلوات اللّٰه علیهم بر ایشان خوانده است و در کتاب خود بترتیب قرار داده است.

و لهذا کتب او را از اصول أربعمائه شمرده اند و بعد از او دیگر حماد ترتیبی بهتر داد و بیشتر ذکر کرد و آن چه را خود از حضرات شنیده بود با شنیده های ایشان جمع نمود.

لهذا اجماع واقع شد بر تصحیح ما یصحّ عنه چون آن کتب همه در میان بود و چون مقابله می کردند کتب حماد را با کتب منقوله از آن واو وفا مختلف نبود و هم چنین جمعی که معاصر حماد بودند و آنها بسیار بودند و لیکن مثل صفوان و ابن ابی عمیر و فضاله و یونس و بزنطی و ابن فضال را اجماع کردند بر تصحیح ما یصحّ عنهم و تفصیلش در روضه مذکور است در فهرست.

و در حدیث صحیح به اسانید متکثره که هشت سند صحیح است از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیه که اگر شخصی نماز جهریه را کند می تواند که بلند بخواند حضرت فرمودند که اگر خواهد بلند بخواند و اگر خواهد نخواند،

و شیخ این حدیث را حمل بر تقیه کرده است و این حمل بعید است در مسایل علی بن جعفر چون از برادرش سؤال می کرد قادر بود که در خلوت سؤال کند و اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۴۸

نادرا نزد مردمان سؤال کرده باشد البته حضرت به او می گفته که بر سبیل تقیه گفته، و نمی بایست که او نقل کند پس اظهر آنست که جهر و اخفات در مواضع خود بر سبیل استحباب مؤکد باشد.

و در حدیث موثق کالصحیح از حسن بن فضال از بعضی از اصحاب ما منقول است که سنت است که نماز روز را آهسته بخوانند و سنت است که نماز شبرا بلند بخوانند اگر چه جمعی این حدیث را حمل بر نوافل کرده اند و تعمیم اولی است، و اگر چه سنّت صریح نیست در مستحبّ و لیکن ظاهرش استحبابست به قرینه صحیحه علی بن جعفر و افضل آنست که نوافل روز را آهسته بخوانند و اگر بلند بخوانند جایز است چنانکه موثقه سماعه دلالت بر آن می کند و احادیث بسیار در جهر و اخفات وارد شده است و همه مجمل است و شک نیست که حضرت سیّد المرسلین و ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم بر آن مداومت می نمودند و لیکن ظاهر نیست که واجب می دانسته اند یا سنّت، و امام را مستحبّ است که بلند بخواند قرائت و اذکار رکوع و سجود و تشهد را تا مامومین بشنوند و ماموین را مکروه است که چنان بخوانند که امام بشنود و منفرد مخیر است در اذکار میان جهر و اخفات، و ماموم در قنوت مخیّر است میان جهر و اخفات و بر این مضامین

احادیث صحیحه وارد شده است و خواهد آمد و جهر لازم است در نماز صبح و دو رکعت نماز شام و دو رکعت نماز خفتن و در نماز جمعه و در باقی اخفاتست بنا بر مشهور.

و در حدیث صحیح از محمد بن قیس منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه دو رکعت اول نماز ظهر و عصر را آهسته می خواندند و در دو رکعت آخر هر دو تسبیح را می خواندند بنحو نماز خفتن، و ظاهرش آنست که تسبیح را بلند

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۴۹

خوانده باشند و احوط آهسته خواندنست و اقل مرتبه اخفات آنست که خود بشنود مگر آن که تقیه باشد که اگر مانند حدیث نفس بر زبانش جاری شود کافی خواهد بود و اکثر مراتب اخفات بنا بر مشهور آنست که صحیح قریب نشنود و بنا بر این بسیار مشکل می شود که اخفات به اقل مراتب جهر نرسد و آن آنست که صحیح قریب بشنود و بعضی از اصحاب گفته اند که اقل مراتب جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و این خوب بود اگر مستمسکی می داشت و لیکن چون وجوب جهر و اخفات ظهوری ندارد کار مشکل نیست اگر چه احوط آنست که در اخفات چنان بخواند که صحیح قریب نشنود و خود تمیز حروف بکند.

و اما آن چه در صحیحه زراره مذکور است که اگر کسی فراموش کند قرائت را در دو رکعت اول قضا کند آن را در دو رکعت آخر مراد از قضا فعل است یعنی در محل خود قرائت می کند اگر چه اگر فراموش نکرده بود تسبیح

اولی بود، و لیکن در این صورت اولی قرائت است تا نمازش بی فاتحه الکتاب نباشد و اما در تکبیر و تسبیح ممکن است که قضا بمعنی فعل باشد و ممکن است که بمعنی خود باشد به آن که در موضع تکبیر دو تکبیر بگوید و در موضع تسبیح شش تسبیح بخواند و احوط آنست که قصد قضا نکند و از صحیحه دیگر زراره و اخبار بسیار از زراره ظاهر می شود که در دو رکعت آخر تسبیح اولی است بلکه متعین و اخبار خواهد آمد و از این خبرش ظاهر می شود که اگر در دو رکعت اول تسبیح بخواند سهوا سجده سهو نباید کرد و اخبار متعارض در این باب نیز خواهد آمد إن شاء اللّٰه تعالی.

[سهو در قراءه]

(و روی الحسین بن حمّاد عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال اسهو عن القراءه فی الرّکعه الاولی قال اقرء فی الثّانیه قال قلت اسهو فی الثّانیه قال قلت اقرء فی الثّالثه قال قلت اسهو فی صلاتی کلّها فقال اذا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۵۰

حفظت الرّکوع و السّجود فقد تمّت صلاتک) و کالصحیح منقولست از حسین از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که حسین گفت که من سهو می کنم و قرائت را فراموش می کنم در رکعت اول فرمودند که در رکعت دویم بخوان یعنی در رکعت دویم که می خوانی نمازت بی قرائت نیست نه آن که دو مرتبه الحمد را بخواند حسین گفت عرض نمودم که فراموش می کنم در رکعت دویم نیز یا در رکعت دویم و بس فرمودند که در رکعت سیم بخوان گفت عرض نمودم که در همه نماز سهو می کنم حضرت فرمودند که هر

گاه رکوع و سجود را حفظ کنی و ترک نکنی نمازت تمام است و صحیح است.

(و روی زراره عن احدهما صلوات اللّه علیهما قال انّ اللّه تبارک و تعالی فرض الرّکوع و السّجود و القراءه سنّه فمن ترک القراءه متعمّدا اعاد الصّلاه و من نسی فلا شی ء علیه) و به اسانید صحیحه منقول است از زراره که از یکی از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات اللّه علیهما شنیدم و نمی دانم که از کدام یک شنیده ام که فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید واجب ساخته رکوع و سجود را به آن که فرموده است که ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا و ظاهر حدیث دلالت می کند بر آن که اوامر قرن از برای وجوبست و علما غافل شده اند از استدلال به امثال این حدیث با آن که متواتر است و فرمودند که قرائت حمد تنها یا حمد و سوره سنّت است یعنی وجوبش از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنّت حضرت سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله ظاهر شده است که حضرت فرمودند که

لا صلاه الّا بفاتحه الکتاب

یعنی نماز صحیح نیست مگر به خواندن فاتحه پس چون وجوبش از سنّت ظاهر شده است اگر کسی عمدا ترک کند قرائت را اعاده می کند نماز را و اگر کسی سهوا ترک کند بر او چیزی نیست نه گناه و نه تدارک و از این حدیث و امثال این حدیث بسیار

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۵۱

ظاهر می شود که هر چه را حق سبحانه و تعالی بر بندگان واجب ساخته است بترک آن عمدا و سهوا نماز باطل می شود مثل تکبیر احرام و نیّت علی المشهور،

و ركوع و سجود و طهارت و وقت و استقبال، و هر چه را آن حضرت به تفويض يا اعم از تفويض و غير آن واجب ساخته است مثل قرائت و اذكار ركوع و سجود و تشهد و سلام على الخلاف بترك آن عمدا نماز باطل مى شود و سهوا نماز باطل نمى شود پس ظاهر مى شود كه استدلالى كه كرده اند از قرآن مجيد بر وجوب قرائت به آن كه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ يعنى بخوانيد از قرآن آن چه را آسان باشد و بر شما مشكل نباشد خوب نيست چون آيه در عمل شب وارد شده است و اگر قرائت باشد قرائت در نماز شب مراد خواهد بود چنانكه خواهد آمد و مثل حديث زراره است صحيحه محمد بن مسلم از احدهما صلوات اللّٰه عليهما لفظا و معنى.

و در موثق كالصحيح از منصور بن حازم منقول است كه گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه نماز واجب را به جا آوردم و فراموش كردم در جميع نماز كه قرائت كنم حضرت فرمودند كه آيا ركوع و سجود را تمام نكرده گفتم بلى آنها را به جا آوردم و فراموش نكردم حضرت فرمودند كه نمازت صحيح است چون ترك قرائت نسيانا واقع شده است و ظاهرا مراد از قرائت فاتحه الكتاب باشد چون در حديث صحيح از على بن رئاب و در صحيح از حلبى از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه وارد شده است كه فاتحه الكتاب تنها در فريضه مجزيست و منافات ندارد با صحيحه حلبى از آن حضرت

صلوات اللّه علیه که فرمودند که باکی نیست که در نماز واجب اکتفا کند بفاتحه الکتاب هر گاه کاری به تعجیل باشد یا خوفی داشته باشد زیرا که واجب از جهت تعجیل در کارها ساقط نمی شود بلکه تعجیل سبب عدم

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۵۲

کراهت است که اگر تعجیل یا ضرورتی نباشد ترکش مکروه خواهد بود.

و در صحیح از معاویه بن وهب منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه علیه که گاه هست که سوره می خوانم و سهو می کنم و در آخر سوره به خاطرم می آید که سهو کرده ام بر گردم بأوّل سوره یا بگذارم فرمودند که بگذر و اگر سوره واجب می بود می بایست بر گردد.

و در قوی از بکر منقولست که به آن حضرت صلوات اللّه علیه عرض نمودم که بسیار است که شک می کنم در سوره نمی دانم که خوانده ام یا نه آیا اعاده کنم آن را حضرت فرمودند که اگر دراز است نه و اگر کوتاه است اعاده کن و هم چنین امثال این احادیث که ظاهرشان استحباب است اگر چه احوط آنست که ترک نکند سوره را اگر همه [هم ظ] بعضی از سوره باشد.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه سؤال کردم از کسی که فاتحه الکتاب را در نماز نخواند یعنی عمدا نمازش صحیح است حضرت فرمودند که نماز نیست او را مگر آن که فاتحه را بخواند بلند یا آهسته و مثل این عبارت در احادیث صحیحه وارد شده است و دو احتمال دارد یکی آن که بلند بخواند در جهریه و آهسته

بخواند در اخفاتیه یا آن که مخیر است میان جهر و اخفات و چون مجمل است استدلال به آن نمی توان کرد از طرفین.

و در صحیحه دیگر از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که فاتحه الکتاب نخواند در نمازش یعنی عمدا حضرت فرمودند که نماز نیست او را مگر آن که ابتدا به آن کند در جهر یا اخفات عرض نمودم که اگر کسی خوف داشته باشد یا تعجیل داشته باشد کدام یک محبوبتر است نزد شما آیا سوره بخواند یا حمد حضرت فرمودند که حمد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۵۳

و در حدیث صحیح از عبد اللّٰه بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه به او فرمودند که حق سبحانه و تعالی رکوع و سجود را در قرآن مجید واجب گردانیده است نمی بینی که اگر شخصی تازه مسلمان شود و قرآن نداند کافی است او را که تکبیر احرام بگوید و تسبیح بخواند یعنی تسبیحات اربع بدل از حمد و نماز کند یا آن که تکبیر و تسبیح را بدل از حمد بخواند.

و در حدیث صحیح از معاویه بن عمّار منقولست که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که هر گاه شخصی سهو کند قرائت را در دو رکعت اوّل و در دو رکعت آخر به خاطرش رسد چه کند حضرت فرمودند که رکوع و سجود را تمام کرده است؟ گفتم بلی حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که آخر نماز را اوّل نماز کنم یعنی قرائت را در دو رکعت آخر بخوانم یا حمد و سوره را

در دو ركعت آخر بخوانم و اين معنى اظهر است در جمع بين الاخبار و اللَّه تعالى يعلم.

[شک در رکوع]

(و روى العلاـ عن محمّـد بن مسلم عن ابى جعفر صلوات اللَّه عليه فى رجل شكّ بعد ما سجد انّه لم يركع فقال يمضى فى صلاته حتّى يستيقن انّه لم يركع فان استيقن انّه لم يركع فليلق السّجدتين اللّتين لا ركوع لهما و يبنى على صلاته الّتى على التّمام و ان كان لم يستيقن الّا بعد ما فرغ و انصرف فليقم و ليصلّ ركعه و سجدتين و لا شى ء عليه) و بده سند صحيح منقول است از علا از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه در شخصى كه شك كند بعد از سجود يا بعد از آن كه به سجود رود شك كند كه آيا ركوع كردم يا نه حضرت فرمودند كه نماز را تمام مى كند و نمازش صحيح است مگر آن كه يقين داشته باشد كه ركوع نكرده است كه اگر

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۲۵۴

يقين كند كه ركوع نكرده است پس بيندازد آن دو سجده را كه ركوع ندارد و بنا نهد بر نمازى كه تمام كرده است يعنى بر ركعت سابق بر اين و نماز را تمام كند، و اگر بعد از آن كه فارغ شود يقين به همرساند كه ركوع نكرده است بر خيزد و يك ركوع و دو سجده را به جا آورد و بر او چيزى نيست از گناه و سجده سهو، و اين حديث مشتمل است بر دو حكم يكى شك در ركوع بعد از دخول در سجود و اين اعتبار ندارد و نمازش صحيح است بى دغدغه بر

این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است، دویم آن که یقین به همرساند که رکوع نکرده است اکثر علما بر آنند که نمازش باطل است و بر این مضمون وارد شده است احادیث صحیحه مثل صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و ایضا صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و موثقه کالصحیحه اسحاق بن عمار و کالصحیحه ابو بصیر، و مخالف این اخبار نیست بحسب ظاهر مگر همین حدیث و شیخ حمل کرده است این حدیث را بر آن که سهو در دو رکعت آخر باشد و بحسب جمع لازمست طرح این خبر چون شاذ است و بر تقدیر عمل قایل می توان شد به تخییر و با وجود تخییر عمل به احادیث مشهوره کردن اولی است و اگر کسی نماز را به همین عنوان تمام کند خصوصا هر گاه سهو در دو رکعت آخر بوده باشد و بعد از نماز را از سر گیرد نهایت احتیاط خواهد بود و اللّٰه تعالی یعلم.

و امّا حدیث صحیح حکم بن حکیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که هر گاه شخصی فراموش کند رکوعی را یا سجودی یا غیر اینها را و به خاطرش آید حضرت فرمودند که همان را اعاده می کند گفتم آیا نماز را اعاده می کند فرمودند که نه پس محمول است بر آن که وقت آن باقی باشد به آن که در رکوع به سجود نرفته باشد و در سجود برکوع نرفته باشد.

چنانکه در صحیح لیث و صحیح حلبی و صحیح عمران و صحیح

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۵۵

ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است

که هر گاه شخصی ایستاده باشد و شک کند که رکوع کرده است یا نه فرمودند که برکوع رود.

و کالصحیح منقول است از فضیل که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که چون راست می ایستم شک می کنم که رکوع کرده ام یا نه حضرت فرمودند که رکوع کرده نمازت صحیح است و این وسواس شیطان است، پس ظاهرش آنست که وسواس داشته باشد به قرینه آن که ظاهرش آنست که سر از رکوع برداشته است و مع هذا شک کرده است و لهذا حضرت چنین جواب فرمودند و هم چنین حمل بر کثیر السّهو کرده می شود حدیث کالصحیح عبد الرحمن که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که شخصی خود را به سجود انداخت و نمی داند که رکوع کرده است یا نکرده است حضرت فرمودند که کرده است چون ظاهرش آنست که رفتن به سجود کافی نباشد و لهذا حضرت فرمودند که کرده است و شک می کند چنانکه طریقه وسواسیان است.

و اما صحیحه عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که فراموش کند یک رکعت را از نماز تا فارغ شود و بعد از آن به خاطرش آید که رکوع نکرده است حضرت فرمودند که بر می خیزد و رکوع می کند و دو سجده ظاهرش آنست که رکوع نکرده است رکوع را بعد از نماز می کند و دو سجده سهو می کند و لیکن حمل کرده اند بر آن که یک رکعت را کم کرده است و بسیار است که تعبیر می کند از رکعت برکوع و دو سجده.

[قضای اجزاء فراموش شده]

(و روی عبد

اللّٰه بن سنان عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال اذا نسیت شیئا من الصّلاه رکوعا او سجودا او تکبیرا ثمّ ذکرت فاقض

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۵۶

الّذی فاتک سواء [سهوا خ ل]) و در تهذیب (فاصنع الّذی فاتک سواء) است و بسند صحیح منقول است از عبد اللّٰه که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه فراموش کنی چیزی از نماز را خواه رکوع و خواه سجود خواه تکبیر را و به خاطرت رسد که فراموش کرده یعنی در وقت پس به جا آور آن چه را از تو فوت شده است و مراد از قضا فعل است به قرینه نسخه شیخ فاصنع و ظاهرا سهو نساخ باشد، و هم چنین سهوا بدل از سواء سهو است و محمول است بر آن که در وقت به خاطرش رسد چنانکه گذشت در احادیث صحیحه و خواهد آمد در سجود و تشهد و غیر آن.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقول است که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که برخیزد به نماز و فراموش کند فاتحه الکتاب را فرمودند که بگوید

استعیذ باللّٰه من الشّیطان انّ اللّٰه هو السّمیع العلیم

سپس بخواند قرائتی را که فراموش کرده است ما دام که برکوع نرفته باشد پس به درستی که قرائتی صحیح یا کامل نیست تا ابتدا نکند به استعاذه یا به فاتحه به جهر یا به اخفات و اگر رفته باشد برکوع مجزیست او را إن شاء اللّٰه.

(و روی ابن مسکان عن ابی بصیر قال سالت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عمّن نسی ان یسجد واحده

فذكرها و هو قائم قال يسجدها اذا ذكرها و لم يركع فان كان قد ركع فليمض على صلاته فاذا انصرف قضاها وحدها و ليس عليه سهو) و بسند صحيح منقولست از عبد اللّٰه بن مسكان از ابو بصير ليث مرادى كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه از كسى و در بعضى از نسخ عن رجل از مردى كه فراموش كند كه يك سجده را بكند و يك سجده نكند و به خاطرش آيد در وقتى كه ايستاده باشد حضرت فرمودند كه آن يك سجده را مى كند هر گاه كه به خاطرش آيد

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۲۵۷

تا بركوع نرفته است و اگر بركوع رفته باشد و به خاطرش آيد نماز را تمام كند و چون از نماز فارغ شود همان سجده را مى كند و سجده سهو بر او واجب نيست يا سهو سبب بطلان نماز او نمى شود.

و به همين مضمون است صحيحه اسماعيل بن جابر از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه تا آن كه فرمودند كه آن سجده را قضا كند و بعد از آن فرمودند كه اگر شك كند در ركوع بعد از سجود بگذرد و ملتفت نشود چون وقتش گذشته است و اگر شك كند در سجود بعد از قيام بگذرد و هر شكى كه بكند كه وقتش گذشته باشد و در فعلى ديگر داخل شده باشد پس بگذرد و التفات نكند.

و در حسن كالصحيح از حلبى منقول است كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه پرسيدند از شخصى كه شك كند و نداند كه يك سجده كرده است يا دو سجده حضرت فرمودند كه

سجده دیگر می کند و بعد از نماز سجده سهو نمی کند و بر این مضمونست حدیث کالصحیح ابو بصیر و زید شحّام.

و در موثق کالصحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد اللّٰه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد است که گفت عرض نمودم به آن حضرت که شخصی سر از سجده برداشت پیش از آن که درست بنشیند و نمی داند که یک سجده کرده است یا دو سجده حضرت فرمودند که سجده دیگر می کند عرض نمودم که چون خواست که برخیزد در اثنای برخاستن همین شک را کرد حضرت فرمودند که به سجده رود، حاصل آن که محل عدم اعتبار شک فعل دیگر است چون داخل شود در فعل دیگر شک اعتبار ندارد و تا داخل نشده است آن فعل را می کند، و محل سهو رکن است تا به رکنی داخل نشده است آن چه را سهو کرده است به جا می آورد و ظاهر شد که رکوع رکن است بترک آن عمدا و سهوا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۵۸

نماز باطل می شود و هر دو سجده رکن است و اگر یک سجده را ترک کند سهوا باطل نمی شود و به جا می آورد آن را پیش از رکوع اگر به خاطرش رسد و الّا بعد از نماز.

[شخصی نماز کند و به خاطرش رسد که یک سجده زیاد کرده است]

(و ساله منصور بن حازم عن رجل صلّی فذکر انّه قد زاد سجده فقال لا یعید صلاته من سجده و یعیدها من رکعه) و در صحیح یا حسن کالصحیح و موثق کالصحیح بروایت شیخ منقول است از منصور که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که هر گاه شخصی نماز کند و به خاطرش

رسد که یک سجده زیاد کرده است حضرت فرمودند که از جهت یک سجده نماز را اعاده نمی کند یعنی از جهت زیادتی آن یا اعم از زیادتی و نقصان و این اظهر است بحسب لفظ و اعاده می کند نماز را از جهت یک رکوع اگر زیاده کند یا اگر نقصان نیز کند و به همین مضمون منقول است در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه.

و در حدیث صحیح از ابن ابی یعفور از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه شخصی یک سجده را فراموش کند و یقین داند که ترک کرده است آن را پس باید که آن سجده را بکند بعد از آن که بنشیند و تشهد بخواند پیش از سلام و اگر شک داشته باشد یعنی ظن داشته باشد که ترک کرده است پس چون سلام بدهد سجده را به جا آورد و تشهد خفیفی بخواند و این سجده را عامه نقره می نامند و نقره منقار زدن کلاغ است از جهت دانه برداشتن و ما این سجده را نقره نمی نامیم، بلکه نقره آن را می نامیم که سجده را سبک کند مانند منقار زدن کلاغ و سابقا گذشت که بعد از سلام به جا می آورد سجدتین سهو را و لیکن اگر کسی عمل باین حدیث کند بد نیست چون صحیح است بی معارضی بحسب ظاهر، و امّا اگر سهو کند و ذکر رکوع و سجود را نکند

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۵۹

نماز باطل نمی شود چون واجب غیر رکن است و برین مضمون اخبار معتبره وارد شده است از صادق و کاظم صلوات اللَّه علیهما.

(و روی عامر بن جذاعه عنه

صلوات اللّٰه علیه انّه قال اذا سلمت الرّکعتان الاولیان سلمت الصّلاه) و مروی است در قوی کالصحیح از عامر و او مختلف فیه است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که آن حضرت فرمودند که هر گاه دو رکعت اول سالم باشد نماز سالم است و صحیح، و این عبارت محتمل است که مراد از او این باشد که سالم باشد از شک در رکعت چنانکه احادیث صحیحه وارد شده است که شک در دو رکعت اوّل سبب بطلان صلاتست و محتمل است که مراد از آن اعم از شک و سهو در رکعت یا در افعال باشد.

و در صحیحه بزنطی وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه از شخصی که یک رکعت نماز بکند و چون برکوع رود در رکعت دویم به خاطرش رسد که یک سجده را در رکعت اوّل نکرده است حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که هر گاه یقین داند که در رکعت اول سجده را ترک کرده است و نداند که یک سجده را ترک کرده است یا دو سجده را نماز را از سر می گیرد تا یقین به همرساند که دو سجده کرده باشد.

و در کلینی همه به خطابست و جمعی از اصحاب به همین حدیث استدلال کرده اند که شک و سهو در افعال دو رکعت اول سبب بطلان صلاتست و این حدیث صریح نیست بلکه بعد از تامّل ظاهر می شود از تغییر جواب و نسبت به دیگری دادن که تقیه بوده است و جواب جزم بترک مطلق سجده و شک در یک و دو

است و این معنی دیگر است غیر آن چه او سؤال کرده است با آن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۶۰

اخبار بسیار وارد شده است بر عدم بطلان و خواهد آمد.

[نسیان یک رکعت]

(و روی عن النّعمان الرّازی انّه قال کنت مع اصحاب لی فی سفر و انا امامهم فصلّیت بهم المغرب فسلّمت فی الرّکعتین الاولیین فقال اصحابی انّما صلّیت بنا رکعتین فکلّمتهم و کلّمونی فقالوا امّا نحن فنعید فقلت لکنّی لا اعیدوا اتمّ برکعه فاتممت برکعه ثمّ سرنا و اتیت ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه فذکرت له الّذی کان من أمرنا فقال أنت کنت اصوب منهم فعلا انّما یعید من لا یدری ما صلّی) و مرویست بسند قوی از نعمان که از شهر ری است که گفت من با جمعی در سفر بودم و من پیش نماز ایشان بودم و نماز شام را به امامت ایشان کردم و در رکعت دویم سلام دادم پس اصحاب من گفتند که دو رکعت نماز کردی و ایشان با من سخن گفتند و من با ایشان سخن گفتم پس ایشان گفتند که ما اعاده می کنیم و من گفتم اعاده نمی کنم و یک رکعت دیگر را می کنم پس من یک رکعت دیگر را کردم و آمدم تا به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه رسیدم و آن چه بر ما واقع شده بود عرض نمودم پس حضرت فرمودند که آن چه تو کردی درست تر بود از آن چه ایشان کردند و چون ایشان عمدا سخن گفته بودند فعل ایشان بد نبود «۱» مگر آن که ایشان نیز مثل نعمان از روی نسیان حرف زده باشند و ظاهرا ایشان از

جهت سخن گفتن اعاده نکرده باشند بلکه به سبب آن که چون امام ایشان سلام داد گمانشان این بود که نماز او باطل شده است و سبب بطلان نماز ایشان نیز شده است و در این معنی ایشان خطا کردند پس حضرت فرمودند که اعاده نمی کند مگر کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و در اینجا معلوم شد که دو رکعت نماز کرده است و حصر اضافی است و الّا بسیار جائی اعاده می کند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۶۱

مثل شکّ میان یک و دو چون یک معلوم است و مع هذا اعاده می کند.

و منقولست در حدیث حسن کالصحیح از ابو بکر حضرمی که من پیشنمازی اصحاب خود می کردم در نماز شام پس چون دو رکعت نماز کردم سلام دادم پس بعضی از ایشان بمن گفت که دو رکعت نماز کردی پس من اعاده کردم نماز را پس خبر دادم حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه را به واقعه حضرت فرمودند که شاید که نماز را اعاده کرده باشی گفتم بلی آن حضرت تبسّم فرمودند و فرمودند که بس بود ترا که بر خیزی و یک رکعت نماز کنی تا سه رکعت شود به درستی که حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله سهو کردند و چون دو رکعت نماز کردند سلام دادند و حکایت ذو الشّمالین را فرمودند پس حضرت دو رکعت نماز دیگر کردند.

و در صحیح منقولست از حارث نضری که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که ما نماز شام می کردیم امام ما سهو کرد و در دو رکعت سلام داد پس ما

نماز را اعاده کردیم حضرت فرمودند که چرا اعاده کردید نه حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله سلام دادند در دو رکعت و دو رکعت دیگر را کردند چرا تمام نکردید نماز خود را.

[شک در دو رکعت آخر]

(و روی عنه عمّار انّ من سلّم فی الرّکعتین من الظّهر او العصر و المغرب او العشاء الآخره ثمّ ذکر فلیبن علی صلاته و لو بلغ الصّین و لا اعاده علیه) و بسند موثق منقولست از عمّار که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که سلام دهد در دو رکعت ظهر یا عصر یا مغرب یا خفتن و به خاطرش آید که نماز را تمام نکرده است پس باید که بنا نهد بر آن چه کرده است و نماز را تمام کند و اگر چه بشهر چین رسیده باشد که شش ماهه راه است تخمینا از مدینه مشرفه تا آنجا و اعاده نمی کند نماز را.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۶۲

و روایت کرده است شیخ در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که گفت از آن حضرت سؤال کردم که هر گاه شخصی در کوفه نماز چهار رکعتی را دو رکعت بکند و بعد از آن در مکه یا مدینه یا بصره یا در شهری دیگر به خاطرش رسد که دو رکعت کرده است فرمودند که دو رکعت دیگر را در آنجا بکند و حمل کرده اند بر مبالغه و آن بعید است بسیار یا شک کرده باشد که کم کرده است و این بر سبیل استحباب باشد.

[شک در نماز صبح]

(و سال عبید بن زراره ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الرّجل یصلّی الغداه رکعه و یتشهّد و ینصرف و یذهب و یجی ء ثمّ ذکر انّه انّما صلّی رکعه قال یضیف إلیها رکعه) و کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده اند از عبید که گفت سؤال کردم از آن حضرت

صلوات اللّٰه علیه از شخصی که نماز صبح را یک رکعت بکند و تشهد بخواند و سلام دهد و برود و بیاید و بعد از آن به خاطرش رسد که یک رکعت کرده است حضرت فرمودند که یک رکعت دیگر به آن اضافه می کند که دو رکعت شود و به همین مضمون است صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و شیخ حمل کرده است بر نافله یا آن که پشت بقبله نکرده باشد و اللّٰه تعالی یعلم.

و منقول است در حسن کالصحیح از حسین بن ابو علا که عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که ملحق شدم به امام در رکعت دویم نماز صبح پس چون سلام داد من گمان کردم که نمازم تمام شده است و من نیز سلام دادم و بذکر الهی مشغول بودم تا آفتاب طالع شد پس چون آفتاب طالع شد و برخاستم به خاطرم رسید که امام یک رکعت پیشتر کرده بود حضرت فرمودند که اگر در همان جای خود باشی یک رکعت دیگر را بکن و اگر به جای دیگر رفته باشی بر تست که اعاده کنی نماز را یعنی اگر پشت بقبله کرده

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۶۳

باشی یا فعل کثیر به جا آورده باشی.

و در صحیحه محمد بن مسلم مذکور است که یک رکعت دیگر می کند اگر پشت بقبله نکرده باشد و الّا اعاده می کند نماز را و از موثقه سماعه ظاهر می شود که فعل کثیر نکرده باشد و احوط آنست که با فعل کثیر و استدبار این نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند.

[سلام آخر]

(و

سـال ابو کهمش ابا عبـد اللَّه صـلوات اللَّه علیه عن الرّکعتین الاولیین فاذا جلست فیهما للتشـهّد فقلت و انا جالس السّـلام علیک أیّهـا النّبیّ و رحمه اللَّه و برکـاته انصـراف هو؟ قـال لاـ و لکن اذا قلت السّـلام علینـا و علی عبـاد اللَّه الصّالحین فهو انصـراف) و منقول است در قوی از ابو کهمش و مشترکست میـان سه مجهول که گفت سؤال کردم از حضـرت امـام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه از دو رکعت اول که هر گاه بعد از آن بنشینم از جهت تشهد و در حالتی که نشسته باشم بگویم السّلام علیک الخ آیا از نماز بیرون می آیم حضرت فرمودند که اگر بگویی السّلام علینا الخ از نماز بیرون می آیی بدان که این حدیث مجمل است محتمـل است که مراد او این باشـد که السّـلام علیک سـلام است حضـرت فرموده باشـد که نه بلکه السّـلام علینا سـلام است و احتمال دارد که مرادش این باشد که اگر کسی عبارت اوّل را بگوید در تشهد اوّل عمدا نمازش باطل می شود حضرت فرموده باشـند نه بلکه عبارت ثانی مبطل است و بر این مضمون احادیث دیگر وارد شده است و خواهد آمد پس اظهر آنست که حمل بر این معنی کنیم و این لازم دارد معنی اوّل را.

[هر گاه ندانی که دو رکعت نماز کرده یا چهار رکعت]

(و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللَّه صـلوات اللَّه علیه انّه قال اذا لم تدر اثنتین صلّیت ام اربعا و لم یذهب وهمک إلی شی ء فتشهّد و سلّم ثمّ صلّ رکعتین و اربع سجدات تقرء فیهما بأمّ الکتاب ثمّ تتشهّد و تسلّم

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۶۴

فان کنت انّما صلّیت رکعتین کانتا هاتان تمام الاربع و ان کنت

صلّیت اربعا کانتا هاتان نافله) و به اسانید صحیحه منقول است از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه ندانی که دو رکعت نماز کرده یا چهار رکعت و هیچ طرف از این دو مظنون تو نباشد پس تشهد بخوان و سلام ده و بعد از آن دو رکعت نماز ایستاده می کنی بدو رکوع و چهار سجده و الحمد تنها می خوانی در آن و تشهد می خوانی و سلام می دهی پس اگر دو رکعت نماز کرده باشی سابقا و با این دو رکعت چهار رکعت می شود و اگر پیشتر چهار رکعت را کرده باشی این دو رکعت را نافله حساب می کند حق سبحانه و تعالی، هر چند احتیاط واجبست و نیّت وجوب می باید کرد در آن و لیکن باین بر می گردد که متمم باشد یا نافله و به همین مضمونست صحیحه ابن ابی یعفور و صحیحه محمد بن مسلم، و ظاهر صحیحه زراره و صحیحه ابو بصیر و حسنه کالصحیحه حلبی آنست که بنا بر اقلّ می گذارد و دو رکعت دیگر می کند که اگر دو باشد چهار شود پس ناچار است از آن که قایل شویم به تخییر عمل به مشهور اولی است و گذشت.

[شک در رکعت پنجم]

(و روی جمیل بن درّاج عنه صلوات اللّٰه علیه انّه قال فی رجل صلّی خمسا انّه ان کان جلس فی الرّابعه مقدار التّشهّد فعبادته یا فصلاته جایزه) و بسند صحیح منقول است از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که آن حضرت فرمودند در شخصی که پنج رکعت نماز کند نماز چهار رکعتی را که اگر در رکعت چهارم بمقدار تشهد نشسته

باشد پس عبادت او یا نماز او جایز و صحیح است، و همین حدیث را شیخ روایت کرده است در صحیح از جمیل از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه و اکثر اصحاب حمل کرده اند بر آن که تشهد خوانده باشد و اخلال به سلام

کرده باشد و سلام واجب نیست پس رکعتی زیاد کرده است سهوا و آن چه واجبست به جا آورده است و ممکن است که با وجود آن که تشهد نیز نخوانده باشد اخلال به تشهد کرده است و آن رکن نیست تا بترک آن سهوا نماز باطل شود و لیکن اشتراط نشستن قدر تشهد تعبد خواهد بود.

[شخصی که نماز ظهر را پنج رکعت بکند]

(و روی العلا عن محمّد بن مسلم عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال سألته عن رجل صلّی الظّهر خمسا فقال ان کان لا یدری جلس فی الرّابعه ام لم یجلس فلیجعل اربع رکعات منها الظّهر و یجلس و یتشهّد ثمّ یصلّی و هو جالس رکعتین و اربع سجدات و یضیفهما إلی الخامسه فتکون نافله) و به اسانید صحیحه منقولست از علا از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از شخصی که نماز ظهر را پنج رکعت بکند پس حضرت فرمودند که اگر نداند که در رکعت چهار نشسته است یا ننشسته است پس چهار رکعت آن را بظهر حساب کند و بنشیند و تشهد را بخواند پس دو رکعت نماز نشسته بکند و با آن رکعت پنجم منضم سازد که دو رکعت نافله شود، و شیخ روایت کرده است در قوی از علا از محمد بن مسلم که

گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از شخصی که بعد از آن که نماز ظهر را کرده باشد یقین به همرساند که پنج رکعت نماز کرده است حضرت فرمودند که چگونه یقین به همرساند عرض نمودم که علم به همرسانید حضرت فرمودند که اگر علم داشته باشد که در رکعت چهارم نشسته است پس نماز ظهرش تمام شده است پس برخیزد و یک رکعت ایستاده بکند و با آن رکعت منضم سازد که دو رکعت نافله شود و بر او چیزی نیست، و این حدیث موافق حدیث جمیل است و احتمال ندارد که سهوی شده باشد چون این حدیث را از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است بخلاف متن و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۶۶

حدیث متن عدم علم را کافی دانسته است هر گاه علم بعدم نشستن نداشته باشد و ممکن است که در این صورت مخیر باشد میان ابطال و اتمام.

و امّا آن چه مرویست در حسن کالصحیح از زراره و بکیر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر گاه یقین کند که در نماز واجب زیاده کرده است آن نماز را حساب نکند و اعاده کند نماز را هر گاه یقین به همرساند که زیاده کرده است.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که هر که زیاد کند در نماز پس بر اوست که اعاده کند.

پس محمول است بر صورتی که بقدر تشهد ننشسته باشد و از ابو اسامه منقول است که از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که نماز عصر را

شش ركعت كند يا پنج ركعت حضرت فرمودند كه اگر يقين داند كه شش ركعت يا پنج ركعت كرده است اعاده كند و اگر نداند كه زياد كرده است يا كم كرده است دو ركعت نماز نشسته بكند كه اگر سه باشد چهار شود و اگر يقين به همرساند كه دو ركعت كرده است و يا سه ركعت و فارغ شده باشد به سلام و سخن گفته باشد و ندانسته باشد كه نماز را تمام نكرده است لازمست كه نماز را تمام كند آن چه را سهو كرده است پس حديث ذو الشّمالين را بيان فرمودند.

[هر گاه كسى از شما شک كند در نمازش و نداند كه زياد كرده است يا كم كرده]

(و سال الفضيل بن يسار ابا عبد اللّه صلوات اللّه عليه عن السّهو فقال من حفظ سهوه فاتمّه فليس عليه سجدتا السّهو و انّما السّهو على من لم يدر أ زاد فى صلاته ام نقص منها) و كالصحيح منقول است از فضيل كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه از سهو حضرت فرمودند كه هر كه حفظ كند سهو خود را و آن را تمام كند به آن كه در محل خودش به جا آورد يا شک كند و نماز احتياط بكند بر او سجده سهو نيست

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۲۶۷

و نيست سجده سهو مگر بر كسى كه نداند كه در نماز زياد كرده است يا كم كرده است، و ظاهرش آنست كه شك كرده باشد در ميان سه و پنج تدارك مى كند احتمال سه را بدو ركعت نشسته و زيادتى را بدو سجده سهو چنانكه در حديث از ابو اسامه گذشت و احتمال دارد كه سجده سهو كافى باشد و اول اظهر است

و نگفتن نماز احتیاط ضرر ندارد چون غرض سجده سهو است و به همین عبارت منقولست در موثق کالصحیح از سماعه.

و منقول است در حسن کالصحیح از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر گاه کسی از شما شک کند در نمازش و نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است پس دو سجده نشسته بکند و حضرت این دو سجده سهو را مرغمتین نامیده است یعنی بینی شیطان را بر خاک می مالد چون می خواست که نماز شما را باطل کند شما علی رغم او سجده می کنید او ذلیل می شود، و بحسب عبارت شامل این هست که شک کند که آیا دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا پنج رکعت یا دو و پنج یا شش و سجده سهو از جهت احتمال پنج و شش باشد و هم چنین اگر شک کند که یک سجده کرده است یا سه سجده یا سوره نخوانده است یا دو سوره خوانده است و علما مطلقا متوجه این معانی نشده اند و در شک میان سه و پنج و دو و پنج و امثال اینها قایل ببطلان صلاه شده اند اکثر چون این عبارات صریح نیست در این مطلوب و لیکن ظهور کافی است چنانکه خواهد آمد و بعضی از فضلا احتمالی داده اند که مراد از این عبارت شک میان چهار و پنج باشد که نمی داند که یک رکعت زیاد کرده است یا از زیاده کم کرده است که تمام کرده باشد و لیکن الغاز و تعمیه است و در کلام

معصوم لایق نیست.

[کسی چهار رکعت کرده یا پنج رکعت]

(و روی الحلبیّ عنه صلوات اللَّه علیه انّه قال اذا لم تدر اربعا صلّیت ام خمسا ام زدت ام نقصت فتشهّد و سلّم و اسجد سجدتین بغیر رکوع و لا قرائه تتشهّد فیهما تشهّدا خفیفا) و به اسانید صحیحه منقول است از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر گاه ندانی که چهار رکعت کرده یا پنج رکعت یا زیاده کرده یا کم پس تشهد بخوان و سلام بده و دو سجده سهو کن بی رکوع و بی قرائت و بعد از سجدتین تشهد خفیف می خوانی و آن.

(اشهد ان لا اله الّا اللَّه و اشهد انّ محمّدا رسول اللَّه اللَّهمّ صلّ علی محمّد و آله) است و سلام خواهد آمد و ظاهر عبارت یا زده کرده یا کم آنست که مذکور شد سابقا با احتمالات سابقه و در اینجا احتمالی دیگر دارد که در نماز زیادتی یا نقصانی بفعل آورده باشی سهوا و این معنی بعید نیست و مؤید این معنی است صحیحه ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب ما از سفیان بن سمط که ممدوح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که فرمودند که دو سجده سهو می کنی در هر زیادتی که داخل می شود بر تو یا نقصانی که بکنی در نماز، و احوط آنست که در هر زیادتی و نقصانی که مبطل نباشند دو سجده سهو بکند و امّا شک میان چهار و پنج اگر بعد از سجدتین باشد چنانکه ظاهر اخبار است تمام می کند و دو سجده سهو می کند از جهت تدارک احتمال زیادتی چنانکه در صحیح عبد اللَّه ابن سنان و

صحیح ابو بصیر نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که فرمودند هر گاه ندانی که چهار رکعت نماز کرده یا پنج رکعت پس دو سجده سهو بکن بعد از سلام در وقتی که نشسته باشی و بعد از سجدتین سلام بگو، و تشهد در حدیث حلبی بود پس تشهد و سلام در سجده سهو باشد و ذکر در سجده گذشت در حدیث حلبی.

[شخصی که داخل شود با امام در نمازش و امام پیش از او یک رکعت نماز کرده باشد]

(و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه انّه سئل عن رجل دخل مع الامام فی صلاته و قد سبقه برکعه فلمّا فرغ الامام خرج مع النّاس ثمّ ذکر بعد ذلک انّه فاتته رکعه قال یعید رکعه واحده) و منقولست کالصحیح و بروایت شیخ در صحیح از محمد که پرسیدند از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه از شخصی که داخل شود با امام در نمازش و امام پیش از او یک رکعت نماز کرده باشد و چون امام سلام دهد او نیز نسیانا سلام دهد و با مردم از مسجد بیرون رود و بعد از آن به خاطرش رسد که یک رکعت از او فوت شده است حضرت فرمودند که او اعاده می کند یک رکعت را یعنی به جا می آورد و گذشت صحیحه عبید و غیر آن، و به اسانید دیگر از موثق و غیره از محمد بن مسلم منقول است و هم چنین از عبید بن زراره.

[شخصی نداند که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت]

(و روی عبد الرّحمن بن الحجّاج عن ابی ابراهیم صلوات اللّه علیه قال قلت لأبی عبد اللّه صلوات اللّه علیه رجل لا یدری به اثنتین صلّی ام ثلثا ام اربعا فقال یصلّی رکعه من قیام ثمّ یسلّم ثمّ یصلّی رکعتین و هو جالس) و منقولست در صحیح علی الظاهر و المشهور از عبد الرحمن از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که هر گاه شخصی نداند که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که یک رکعت ایستاده می کند و سلام می دهد بعد از

آن دو ركعت نشسته مى كند پس اگر در واقع سه ركعت كرده باشد چهار مى شود به ركعت ايستاده، و دو ركعت نشسته نافله خواهد بود و اگر در واقع دو باشد باين هر دو چهار مى شود.

و در حسن كالصحيح از ابن ابى عمير منقول است كه او از بعضى از مشايخ خود روايت كرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه در

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۲۷۰

شخصى كه نماز كند و نداند كه دو ركعت كرده است يا سه ركعت يا چهار ركعت حضرت فرمودند كه دو ركعت نماز ايستاده مى كند كه اگر دو باشد چهار شود و بعد از آن دو ركعت نشسته مى كند كه اگر سه باشد چهار شود پس اگر در واقع چهار ركعت باشد اين چهار ركعت نافله خواهد بود و اگر نه متمم نماز خواهد بود، و مشهور ميان علما عمل به اين حديث است و عمل به آن چه صدوق ذكر كرده است اولى است اگر چه ظاهر آنست كه مخيّر باشد در عمل بهر يك كه خواهد.

(و روى علىّ بن ابى حمزه عن العبد الصّالح صلوات اللّه عليه قال سألته عن الرّجل يشكّ فلا يدرى أ واحده صلّى ام اثنتين او ثلثا او أربعا تلتبس عليه صلاته فقال كلّ ذا فقلت نعم قال فليمض فى صلاته و ليتعوّذ باللّه من الشّيطان الرّجيم فانّه يوشك ان يذهب عنه) و بسند صحيح منقول است از بزنطى از على بن ابى حمزه لعنه اللّه تعالى و ظاهرا نقل از اين ملعون عدو اللّه پيش از معلونيّت او بوده است و ضرر هيچ ملعونى به شيعيان آن قدر نرسيد كه از

این ملعون رسید و بنای واقفی شدن از این سگ شد و احتمال دارد که ثمالی باشد و او ثقه است و خوش اعتقاد و به سبب اشتراک حدیث از رتبه اعتماد می افتد و او روایت کرده است که از بنده صالح الهی حضرت موسی بن جعفر صلوات علیهما سؤال کردم از شخصی که شک می کند و نمی داند که یک رکعت نماز کرده است یا دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت و مشتبه شده است بر او نمازش و نمی داند که چند رکعت نماز کرده است پس حضرت فرمودند که این مقدار شک و از لفظ مضارع ظاهر می شود که مثل این شک را بسیار می کرده است و کثیر السّهو بوده است من گفتم بلی حضرت فرمودند که نماز را بکند یعنی بنا را بر اکثر گذارد یا مخیر است بنا بر هر چه خواهد

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۷۱

بگذارد و پناه به خداوند تعالی برد از شر شیطان مردود درگاه الهی که عن قریب این شک و وسواس از او زایل خواهد شد و از این عبارت نیز ظاهر می شود که وسواسی و کثیر الشّک بوده است و علی ای حال ضرور است که این خبر را از جهت ضعف ترک کنند یا حمل کنند بر کثیر السّهو چون روایات صحیحه گذشت که شک میان یک و دو سبب بطلان نماز است.

و در خصوص این سهو نیز روایات صحیحه وارد شده است بر بطلان نماز مثل صحیحه صفوان از حضرت ابی الحسن موسی یا رضا صلوات اللّٰه علیهما که آن حضرت فرمودند که هر گاه ندانی که چند رکعت نماز کرده و طرفی

مظنونت نباشد نماز را اعاده کن و صحیحه زراره و ابو بصیر که هر دو گفتند به آن حضرت که حضرت باقر است یا حضرت صادق صلوات اللّه علیهما عرض نمودیم که شخصی شک بسیاری می کند تا آن که نمی داند که چند رکعت نماز کرده است و چند رکعت مانده است حضرت فرمودند که اعاده کند عرض نمودیم که کثیر الشک است فرمودند که ملتفت نشود و گذشت.

و صحیحه ابن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که فرمودند که هر گاه شک کنی و ندانی که سه رکعت کرده یا دو رکعت یا یک رکعت یا چهار رکعت اعاده کن این نماز را و بنا بر شک مگذار.

و صحیحه علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّه علیهما از شخصی که به نماز ایستد و نداند که چیزی کرده است یا نه حضرت فرمودند که از سر گیرد و فرق میان این حدیث و حدیث سابق آنست که در سابق علم داشت به یک رکعت و در اینجا احتمال می دهد که رکعت اول باشد که ایستاده است و علم به یک رکعت وقتی حاصل می شود که رکوع و سجود را کرده باشد و در اینجا آن علم را ندارد.

[شخصی که نداند که سه رکعت کرده است یا دو رکعت]

(و روی سهل بن الیسع فی ذلک عن الرّضا صلوات اللّه علیه انّه یبنی علی یقینه و یسجد سجدتی السّهو بعد التّسلیم و یتشهّد تشهّدا خفیفا) و در حسن کالصحیح منقول است از سهل در این مسأله از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه که فرمودند که بنا بر یقین می گذارد که یک باشد و

دو سجده سهو می کند بعد از سلام و تشهد خفیف می کند از جهت سجده سهو.

شیخ طوسی در حسن روایت کرده است از سهل که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن صلوات اللّه علیه از شخصی که نداند که سه رکعت کرده است یا دو رکعت حضرت فرمودند که بنا بر نقصان می گذارد و عمل به جزم می کند و بعد از فراغ از نماز تشهد خفیف می کند هم چنین است حکم در اول نماز و آخر نماز یعنی بنا بر اقل می گذارد پس شامل باشد آن چه را مصنف ذکر کرده است.

و در صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه سؤال کردم از شخصی که نداند که یک رکعت کرده است یا دو رکعت یا سه رکعت حضرت فرمودند که بنا بر جزم می گذارد و سجده سهو می کند و تشهد خفیف به جا می آورد و شیخ حمل کرده است بر آن که یقین اعاده است و حمل بر تقیه اولی است چون موافق مذهب شافعیه است.

(و قد روی انّه یصلّی رکعتین یا رکعه من قیام و رکعتین و هو جالس و لیست هذه الاخبار مختلفه و صاحب السّهو بالخیار بأیّ خبر منها اخذ فهو مصیب) و در روایتی دیگر واقع شده است که دو رکعت ایستاده می کند که اگر دو باشد چهار شود و دو رکعت نشسته می کند که اگر سه باشد چهار شود و اگر یک باشد با هر دو چهار شود و بنا بر نسخه یک رکعت ایستاده یک صورت می ماند که آن یک باشد و آن را اعتبار نکرده اند بواسطه آن که

لوامع

آن احتمال سبب بطلان صلاتست و صدوق می گوید که این اخبار اگر چه بحسب ظاهر مختلفند و لیکن در واقع اختلاف ندارند چون صاحب سهو مخیر است و بهر خبری که عمل کند صحیح است و درست عمل کرده است و صدوق اخبار صحیحه که سبب بطلانست به آن ها عمل نکرده است و باین اخباری که موافق مذهب عامه است و تقیه وارد شده است عمل نموده است.

[هر گاه شک کنی بنا بر یقین بگذار]

(و روی عن اسحاق بن عمّار انّه قال قال لی ابو الحسن الاوّل صلوات اللَّه علیه اذا شككت فابن علی الیقین قال قلت هذا اصل قال نعم) و در موثق كالصحیح منقولست از اسحاق بن عمّار که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر گاه شک کنی بنا بر یقین گذار اسحاق گفت که عرض نمودم که این قاعده کلی است حضرت فرمودند که بلی و ظاهرش آنست که بنا بر اقلّ می گذارد و پیشتر گفت که بنا بر اکثر می گذارد پس می باید که صدوق قایل باشد به تخییر میان بنا بر اقلّ و بنا بر اکثر چنانکه الحال گفت و جمعی تاویل کرده اند امثال این حدیث را که اگر بنا بر اکثر گذارد و نماز احتیاط را به جا آورد یقینا بری ء الذمّه است و نمازش صحیح است زیرا که اگر در واقع اکثر باشد به جا آورده است و آن زیادتی نافله باشد و اگر کم باشد این متمم باشد بخلاف بنا بر اقل که گاه باشد در واقع اکثر باشد و نماز زیاده شود و زیادتی عمدا نماز را باطل می کند و حمل بر نافله کرده اند این

خبر را با اخباری که بر این مضمون وارد شده است مثل حدیث حسن کالصحیح حسین بن ابی علاـ بدو سند، و موثق کالصحیح عبد اللّه بن ابی یعفور، و قوی عبد الرحمن بن حجاج که هر گاه شک کند میان یک و دو بنا بر یک می گذارد و تمام می کند و بنا بر این حمل بر نافله کرده اند که احادیث متواتره وارد شده است بر بطلان صلاه هر گاه شک کند میان یک و دو و بعضی از آن گذشت.

[تشهد فراموش شده]

(و سال عبد اللّه بن ابی یعفور ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن الرّجل یصلّی رکعتین من المکتوبه فلا یجلس فیهما فقال ان ذکر و هو قائم فی الثّالثه فلیجلس و ان لم یذکر حتّی یرکع فلیتمّ صلاته ثمّ یسجد سجدتین و هو جالس قبل ان یتکلّم) و به اسانید صحیحه منقول است از عبد اللّه که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّه علیه از شخصی که دو رکعت نماز واجب آورد و فراموش کند که بنشیند از جهت تشهد حضرت فرمودند که اگر به خاطرش رسد در وقتی که در رکعت سیم ایستاده باشد باید که بنشیند و تشهد بخواند و اگر به خاطرش نرسد تا برکوع رود نماز را تمام کند و دو سجده سهو کند نشسته پیش از آن که سخن کند و به همین مضمون است صحیحه سلیمان بن خالد و حسنه کالصحیحه حسین بن ابی العلا و حسنه دیگر و قویه دیگر و در صورت تدارک سجده ندارد علی الظاهر و محتمل است که متعلق بهر دو باشد اگر چه بعید است.

و در موثق کالصحیح از

ابو بصـیر منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که فراموش کند تشهد را حضرت فرمودند که دو سجده سهو می کند و تشـهد می خواند در آن یعنی بعد از سـجدتین و تشهد سجده سهو تلافی می کند تشهدی را که فراموش کرده است.

و مثل این خبر است حدیث علی بن ابی حمزه از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه و در حدیثی صـریح ندیده ام که تشهد منسی را قضا کند بعد از نماز چنانکه مشهور است در میان اصحاب.

و در حدیث حسن کالصـحیح فضیل از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که اگر تشهد اوّل را فراموش کند و برخیزد پس اگر پیش از رکوع

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۷۵

به خاطرش رسد می نشیند و تشهد را می خواند و بر می خیزید و قرائت را از سر می گیرد و نماز را تمام می کند و اگر بعد از رکوع به خاطرش رسد نماز را تمام می کند و بعد از نماز پیش از آن که با کسـی سخن کند دو سجده سهو می کند و آن که در این اخبار بسیار تشهد را ذکر نفرموده اند ظاهرا وجهش همین باشد که چون سجده سهو را ذکر کرده اند و تشهد آن کافی بود از تشـهّد منسـی تشـهد دیگر نفرموده اند و اگر کسـی احتیاط کند و تشـهد را پیش از سجده سهو یا بعد از آن به جا آورد احوط خواهد بود تا مخالفت اصحاب نکرده باشد امّا اگر تشهد آخر را سهو کرده باشد آن را به جا می آورد.

چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن

مسلم از احدهما صلوات اللّٰه علیهما منقول است در شخصی که از نماز فارغ شود و به خاطرش رسد که تشهد را نخوانده است و سلام گفته است حضرت فرمودند که اگر نزدیک باشد به جای خود رود و تشهد را بخواند و اگر نه به جای پاکیزه رود و تشهد را به جا آورد و به درستی که سنّت است در نماز یعنی وجوبش از سنت نبی ظاهر شده است و نسیانش سبب بطلان نماز نیست.

و در قوی کالصحیح از محمد حلبی منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که سهو کند تشهد را در نماز حضرت فرمودند که بر گردد و تشهد را بخواند عرض نمودم که سجده سهو می کند حضرت فرمودند که نه در اینجا سجده سهو نیست و ظاهرا از آن جهت سجده سهو نباشد که تلافی کرده باشد.

و اخبار بسیار وارد شده است در آن که هر چه تلافی کنند سجده سهو ندارد و اگر سلام را فراموش کرده باشد و فاصله بسیار نشده باشد به جا می آورد.

چنانکه در موثق کالصحیح از یونس منقول است که گفت به حضرت امام

موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که امامت جمعی می کردم و تشهد را خواندم و برخاستم و سلام را ندادم از روی فراموشی پس مامومان گفتند که سلام ندادی بر ما حضرت فرمودند که در وقتی که نشسته بودی سلام نگفتی گفتم بلی حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر بالکلیه فراموش کرده بودی و ایشان می گفتند که سلام نکرده می بایست که رو به ایشان کنی و

به گویی السّلام علیکم و ظاهر عبارت آنست که سلام سابق مثل السّلام علینا را گفته بوده است و حضرت فرموده باشند که همان بس است هر چند قصد خروج نکرده بوده است یا سلام گفته بوده است و فراموش کرده بوده است که رو به ایشان کند در حال سلام و ظاهرش آنست که السّلام علیکم کافی باشد اگر چه ممکن است که مراد این باشد که تا به آخر.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است که هر گاه شخصی فراموش کند سلام را و رو از قبله بگرداند یا رو را به جانب راست کند و بگوید یا گفته باشد السّلام علینا و علی عباد اللَّه الصّالحین از نماز فارغ شده است یا می شود و ظاهرش آنست که اگر این سلام را در تشهد گفته باشد کافی است از سلام منسی.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که هر گاه ماموم فراموش کند که سلام دهد سلام امام کافی است از سلام او.

[کسی بعد از نماز شک کند و نداند که سه رکعت نماز کرده است]

(و روی محمّد بن مسلم عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّه قال ان شکّ الرّجل بعد ما صلّی فلم یدرا ثلثا صلّی ام اربعا و کان یقینه حین انصرف انّه کان قد اتمّ لم یعد الصّلاه و کان حین انصرف اقرب إلی الحقّ منه بعد ذلک) و کالصحیح منقولست از محمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که اگر کسی بعد از نماز شک کند و نداند

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۷۷

که سه رکعت نماز کرده است یا چهار رکعت و در وقت فارغ شدن از نماز

اعتقادش این بود که نمازش تمام شده است اعاده نمی کند نماز را زیرا که در وقت فارغ شدن از نماز نزدیکتر بود بحق از حال بعد از نماز او حاصل آن که شک بعد از فراغ اعتبار ندارد.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است در شخصی که شک کند بعد از فارغ شدن از نماز حضرت فرمودند که اعاده نمی کند نماز را و بر او چیزی نیست و در صحیحه زراره گذشت که هر چه وقتش گذشت التفات به آن نمی کند.

و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر چرا شک کنی و وقت آن گذشته باشد تو نیز بگذر و ملتفت مشو.

[شک بین سه و چهار]

(و فی نوادر ابراهیم بن هاشم انّه سئل ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن امام یصلّی بأربعه نفر او بخمسه فیسبّح اثنان علی انّهم صلّوا ثلثا و یسبّح ثلاثه علی انّهم صلّوا اربعا یقولون هؤلاء قوموا او یقولون هؤلاء اقعدوا و الامام مائل مع احدهما او معتدل الوهم فما یجب علیهم قال لیس علی الامام اذا حفظ علیه من خلفه سهو باتّفاق منهم و لیس علی من خلف الامام سهو اذا لم یسه الامام و لا سهو فی سهو و لیس فی المغرب سهو و لا فی الفجر سهو و لا فی الرّکعتین الاوّلتین من کلّ صلاه سهو فاذا اختلف علی الامام من خلفه فعلیه و علیهم فی الاحتیاط و الاعاده و الاخذ بالجزم) و در بعضی از نسخ الاعاده و الاخذ بالجزم است.

و در کتاب نوادر که تصنیف ابراهیم بن

هاشم است و او روايت كرده

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۲۷۸

است از محمد بن عيسى از يونس از شخصى كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه از امامى كه پيش نمازى كند چهار كس يا پنج كس را پس دو كس سبحان اللَّه را سه مرتبه بگويند كه دلالت كند بر آن كه امام سه ركعت نماز كرده است و سه كس سبحان اللَّه را چهار مرتبه بلند گويند كه دلالت كند بر آن كه چهار ركعت نماز كرده اند و كس اول گويند به اشاره يا به تسبيح كه برخيزيد چون سه ركعت نماز كرده ايد و اين سه كس گويند به اشاره يا به تسبيح كه چهار ركعت تمام شده است و پيشنماز با يكى از اين دو طايفه باشد يا هر دو احتمال به نزد او مساوى باشد در اين صورت ايشان را چه مى بايد كرد و چه چيز واجبست حضرت صلوات اللَّه عليه قواعد كليّه بيان فرموده اند كه اگر جميع ماموين يقين داشته باشند يا گمان بر يك طرف سهو امام اعتبار ندارد و مى بايد كه تابع ماموين باشد و هم چنين اگر ماموين شك داشته باشند و اما يقين يا ظن داشته باشد، ماموان بظن و اعتقاد امام عمل مى كنند ديگر سهو نيست در سهو، و شك در نماز شام سبب بطلان نماز است اگر شك بماند بعد از تدبّر، و هم چنين سهوى نيست در نماز صبح كه شك در ركعات آن سبب بطلان نماز است، و هم چنين سبب بطلان است شك در دو ركعت اول از هر نمازى چنانكه گذشت.

و در كافى و تهذيب هست

که و لا سهو فی نافله و شک نیست یعنی ضرر ندارد در نماز سنّت اگر چه دو رکعتی باشد و مخیّر است که بنا بر کمتر گذارد یا بر بیشتر اگر چه بنا بر کمتر بهتر است، پس اگر مامومان مختلف شوند چنانکه در این مثال واقع شده است پس بر امام و مامومان احتیاط آنست که نماز را همه اعاده کنند و آن چه یقین است به آن عمل نمایند که نماز را از سر گیرند و نسخه تهذیب و اکثر نسخ کافی چنین است و بنا بر نسخه که الاعاده واو داشته

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۷۹

باشد یک معنی همین است که در احتیاط و اعاده عمل به جزم بر ایشان لازم است و آن اعاده است، و احتمالی دیگر آن که مراد این باشد که بر هر یک لازمست که عمل به جزم خود کنند پس در این صورت جماعت اولی که جزم در سه رکعت دارند یک رکعت دیگر می کنند تا چهار شود و جمعی که جزم در چهار دارند سلام می دهند و امام با هر یک از این دو طایفه که متفق باشد با آن طایفه تمام می کند، و طایفه دیگر قصد انفراد می کنند و اگر امام شک داشته باشد رجوع به یک طایفه می کند که علم داشته باشند و بعد از آن بقیه رجوع بعلم امام می کنند اگر ما به الاشتراکی داشته باشند مثل آن چه مذکور شد که طایفه اولی شک میان دو و سه داشته باشند و طایفه دویم شک میان سه و چهار داشته باشند پس سه را طایفه دویم یقین دارند و طایفه اول یقین

ببطلان آن ندارند امام رجوع به یقین ایشان می کند و عمل به سه می کند و طایفه اول نیز به آن عمل می کنند و اگر ما به الاشتراک نداشته باشند مثل آن که یک طایفه شک در میان یک و دو کنند و طایفه دیگر در میان سه و چهار و امام احتمال هر دو دهد اولی در اینجا آنست که هر یک جدا شوند نماز طایفه اوّل و امام باطل است چون شک در میان یک و دو است و طایفه دویم شخصی را از میان خود امام می کنند، و بنا بر اکثر می گذارند بنا بر مشهور و یا بنا بر اقل بر قول جمعی و نماز خود را تمام می کنند، و اگر در این صورت امام شک کند در میان دو و سه پس طایفه اوّل با امام بنا بر دو می گذارند و تمام می کنند و طایفه دویم بنا بر چهار یا سه می گذارند و تمام می کنند.

و محتمل است که در این صورت امام بنا بر سه گذارد که شک در آن دارد و چون طایفه دویم جزم در سه دارند به جزم ایشان عمل می کنند و تمام می کنند و طایفه اوّل منفرد می شوند اگر چه علم به جزم خود کردن بهتر است، و احتمالی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۸۰

داده اند که چون امام شکش در میان دو و سه است و رجوع به طایفه دویم کرد طایفه اولی نیز رجوع به امام کنند چون یک طرف شک امام دو است و لیکن این بعید است بنا بر آن که طایفه اولی جزم دارند که سه رکعت نکرده اند چون رجوع به چیزی کنند که جزم بخلاف

آن داشته باشند و بنا بر این ظاهر شد که نسخه فقیه که واو دارد بهتر است که مراد این باشد که هر یک در احتیاط نمودن و در اعاده کردن عمل به جزم می کنند در جائی که جزم در اعاده باشد مثل شک میان یک و دو اعاده کنند و در جائی که نماز احتیاط باید کرد مثل شک در میان دو و سه یا سه و چهار عمل به احتیاط کنند.

و قریب به این معنی است حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجاج از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه در سهو در نماز که حضرت فرمودند که بنا بر یقین می گذاری و عمل به جزم می کنی و احتیاط می کنی در همه نمازها و محتمل است که مراد این باشد که بنا بر اقل می گذاری و یا آن که بنا بر اکثر می گذاری و نماز احتیاط را می کنی تا جزم به همرسد.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که بر امام سهو نیست، و بر ماموین سهو نیست یعنی هر یک رجوع به دیگری می کنند، و در سهو سهو نیست یعنی شک در نماز احتیاط، یا سجده سهو، یا نماز اعاده: اعتبار ندارد و عمل بر اکثر صحیح می کند، و بر اعاده اعاده نیست.

و در صحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما از شخصی که در عقب امام نماز کند و نداند که چند رکعت کرده است آیا بر او سهو هست حضرت فرمودند که نه یعنی ماموم رجوع به امام

می کند و احتمال عکس و هر دو دارد و اللّٰه تعالی یعلم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۸۱

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که از احدهما صلوات اللّٰه علیهما سؤال کردم از سهو در نافله حضرت فرمودند که بر تو چیزی لازم نیست اگر در نافله سهو کنی.

[اگر فراموشی کنی نمازی را و ندانی که چه نماز است]

(و ان نسیت صلاه و لا تدری أیّ صلاه هی فصلّ رکعتین و ثلث رکعات و اربع رکعات فان کانت الظّهر او العصر او العشاء الآخره تکون قد صلّیت اربعا و ان کانت المغرب تکون قد صلّیت ثلثا و ان کانت الغداه تکون قد صلّیت رکعتین) و اگر فراموشی کنی نمازی را و ندانی که چه نماز است پس دو رکعت نماز بگذار و نماز سه رکعتی و چهار رکعتی پس اگر آن چه فوت شده است ظهر یا عصر یا عشا باشد بفعل آمده است، و اگر فایته شام باشد سه رکعتی را کرده، و اگر صبح باشد دو رکعتی را کرده و بر این مضمون بطریق صحیحه از علی بن اسباط از بسیار کسی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست، و اکثر علما باین عمل نموده اند و بعضی گفته اند که پنج نماز واجبست از باب مقدمه و جواب این است که مقدمه به سه نیز حاصل می شود و اللّٰه تعالی یعلم و در نماز چهار رکعتی مخیّر است میان جهر و اخفات.

[کلام زائد در نماز]

(و ان تکلّمت فی صلاتک ناسیا فقلت اقیموا صفوفکم فاتمّ صلاتک و اسجد سجدتی السّهو) و منقولست بسند صحیح از عبد الرحمن بن حجّاج که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که فراموش کند در اثنای نماز و سخن بگوید به آن که مثلا بگوید که صفها را درست کنید حضرت فرمودند که نماز را تمام می کند و بعد از نماز دو سجده سهو می کند پس عرض نمودم که آیا دو سجده سهو پیش از سلام است یا

بعد از آن حضرت فرمودند که بعد از سلام و احادیث گذشت و خواهد آمد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۸۲

و در صحیحه زراره و صحیحه محمد بن مسلم واقع شده است که هر که نسیانا سخن گوید در نماز نماز را تمام می کند و بر او چیزی نیست و شیخ حمل کرده است بر آن که گناه ندارد و اظهر عدم وجوبست و احادیث سجده را حمل بر استحباب می باید کرد و احوط آنست که ترک نکند.

(و روی انّ من تکلّم فی صلاته ناسیا کبّر تکبیرات) و در روایتی وارد شده است بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در شخصی که شخصی او را بخواند و او در نماز باشد و فراموش کند و او را جواب دهد چه کند حضرت فرمودند که نماز را تمام می کند و تکبیر بسیار می گوید و این حدیث نیز قرینه عدم وجوب سجده سهو است اگر چه ممکن است که واجب تخییری باشد یا هر دو واجب باشد یا احدهما و دیگری مستحب باشد و لیکن خلاف ظاهر است.

(و من تکلّم فی صلاته متعمّدا فعلیه اعاده الصّلاه) و کسی که در اثنای نماز عمدا سخن گوید واجبست که نماز را اعاده کند و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و خواهد آمد در بحث رعاف و غیره.

(و من انّ فی صلاته فقد تکلّم) در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر که در نماز ناله کند یا آه بکشد چنانست که سخن گفته است و مشهور میان علما اینست که کلام بد و حرف یا بیشتر مبطل

است پس آه و ناله اگر دو حرف یا بیشتر باشد چنانکه در غالب اوقات اقلا سه حرف می باشد مبطل است، و مشهور آنست که انین آهی است که در مرض می باشد و آه اعم است و ظاهر این حدیث کراهتست و احوط آنست که آه نکشد و ناله نکند حتی از جهت آخرت و خوف الهی و جمعی گفته اند که یک حرف مفهم کلام است و ناله و آه و اح اح و تنحنح و امثال اینها

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۸۳

کلام نیست چون عرفا اطلاق نمی کنند کلام را بر اینها و احوط ترکست از جهت این خبر و از جهت اطلاق لغوی چون کلام ما یتکلّم به است و اعم از همه اینهاست اگر چه اطلاق محمول است بر عرف و عرفا اینها را کلام نمی گویند و «اوّاه» که در قرآن مجید در وصف خلیل وارد شده است دلالت بر این نمی کند که در نماز بوده است.

مع هذا در حدیث وارد است که اوّاه بمعنی بسیار دعا کننده است و مشهور است از حضرت ابراهیم (ع) و حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله که در حالت نماز هر دو ناله از سینه ایشان ظاهر می شد ماند دیگی که جوشد و چون عرفا کلام نمی گویند از آن جهت جزم ببطلان نماز نمی توان کرد و اللّٰه تعالی یعلم.

[اگر فراموش کنی نماز ظهر را]

(و ان نسیت الظّهر حتّی غربت الشّمس و قد صلّیت العصر فان أمکنك ان تصلّیها قبل ان یفوتك المغرب فابدأ بها و الّا فصلّ المغرب ثمّ صلّ بعدها الظّهر و ان نسیت الظّهر فذکرتها و أنت تصلّی العصر فاجعل الّتی تصلّیها الظّهر ان لم تخش ان

يفوتك وقت العصر ثمّ صلّ العصر بعد ذلك فان خفت ان يفوتك وقت العصر فابدأ بالعصر و ان نسيت الظّهر و العصر ثمّ ذكرتهما عند غروب الشّمس فصلّ الظّهر ثمّ صلّ العصر ان كنت لا تخاف فوات إحداهما فان خفت ان يفوتك إحداهما فابدأ بالعصر و لا تؤخّرها فتكون قد فاتتك جميعا ثمّ صلّ الاولى بعد ذلك على اثرها) و اگر فراموش كنى نماز ظهر را تا آفتاب فرو رود و نماز عصر را كرده باشى پس اگر ممكنت باشد كه نماز ظهر قضا را پيش از فوت شدن وقت شام به جا آورى اوّل قضا را بكن و الّا اوّل نماز شام را بكن و بعد از آن ظهر را به جا آور، و اگر فراموش كنى نماز ظهر را و به خاطرت رسد كه نكرده در اثناى نماز عصر قصد كن عصر را كه اين ظهر است

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۲۸۴

و به نيّت نماز ظهر تمام كن و عصر را بعد از آن به جا آور اگر خوف نباشد كه وقت عصر بيرون رود، و اگر ترسى كه وقت عصر فوت شود ابتدا به عصر كن يعنى اول عصر را تمام كن، و اگر نماز ظهر و عصر را هر دو فراموش كرده باشى و قريب به فرو رفتن قرص يا ذهاب حمره مشرق به خاطرت رسد پس اگر وقت هر دو باشد اگر چه مقدار پنج ركعت مانده باشد اوّل ظهر را به جا آور ديگر عصر را اگر نترسى كه يك نمازت فوت خواهد شد، پس اگر خوف فوت يك نماز داشته باشى به آن كه مقدار چهار ركعت يا كمتر

مانـده باشـد ابتـدا به عصـر کن و عصـر را تاخیر مکن که آخر هر دو نمازت فوت شود چون وقت ظهر بیرون رفته است در این صورت پس اگر اوّل ظهر را بکنی ظهر را در وقت عصـر کرده خواهی بود و عصر را در وقت شام پس در این صورت عصر را به جا آور و ظهر را بعـد از آن بعنوان قضا به جا آور بعـد از عصـر، و آن چه ذکر کرده است صدوق قریب است بحدیث قوی حلبی و عبارت آخرش فتکون قـد فاتتک بود و ظاهرا سـهو از بعضـی از نساخ این کتاب شـده باشـد اگر چه منفرد نیز صـحیح است که جنس نمـاز مراد باشـد و ظـاهرش دلالت می کنـد بر تقـدیم فایته واحـده یا فایته یوم چنانکه جمعی بهر یک قایلنـد و صریح نیست چون خلافی نیست در اولویّت تقدیم و احادیث صـحیحه بسـیار وارد شده است بر این مضـمون خلافی که هست در وجوب تقدیم است و از عبارت ظاهر نمی شود وجوب و اسـتحباب و شک نیست در اولویّت و احوطیت تقدیم یک فایته و فایته یوم بلکه مطلق فایته.

چنـانکه منقول است در صـحیح از زراره از حضـرت امـام محمـد بـاقر صـلوات اللَّه علیه که فرمودنـد که هر گـاه فراموش کنی نمازی را یا بی وضو بگذاری و نمازهای قضا داشـته باشی ابتدا کن بأوّل آنها و اذان و اقامه بگو از جهت نماز اوّل و بعد از آن نمازها را به اقامه تنها واقع ساز از جهت هر نمازی، و زراره گفت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۸۵

که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که اگر نماز ظهر را

کرده باشـی و نماز صـبحت فوت شـده باشـد و به خاطرت رسـد نماز صـبح را قضا کن در هر وقتی که خواهی اگر چه بعـد از عصـر باشد که در آن وقت نافله مبتدئه مکروه است اما قضا کراهت ندارد، و هر گاه به خاطرت رسد که نمازی که از تو فوت شـده است آن نمـاز را واجبست که به جـا آوری، و فرمودنـد که اگر فراموش کنی نمـاز ظهر را تـا آن که نماز عصـر را به جا آوری و به خاطرت رسد در اثنای نماز یا بعد از آن که فارغ شده باشـی یعنی نزدیک به فارغ شدن باشد پس قصد کن که آن عصـر ظهر باشـد و بعـد از آن عصـر را به جـا آور به درستی که این چهـار رکعت جای آن چهار رکعت را می گیرد و جمعی بظاهر این حدیث عمل کرده اند که بعد از اتمام نماز نقل نیّت می توان کرد و اسـتبعادی ندارد چنانکه در فقه رضوی است، و اگر در اثنای نماز عصـر به خاطرت رسد که نماز ظهر را نکرده و دو رکعت نماز عصـر را کرده باشـی قصد کن که این نمازی که می کنم نمـاز ظهر است و دو رکعتی که مانـده است به جـا آور و بعـد از آن بر خیز و نماز عصـر را بکن، و اگر شام شـده باشـد و به خاطرت رسـد که نماز عصـر را نکرده و وقت آن قدر باشد که نماز عصـر را با نماز شام به جا آوری پیش از ذهاب حمره مغربی اول نماز عصر را به جا آور و بعد از آن نماز شام را، و

اگر بعد از آن که نماز شام کرده باشی به خاطرت رسد که نماز عصر را نکرده برخيز و آن را به جا آور، و اگر از نماز شام دو رکعت کرده باشی و به خاطرت رسد نماز شام را قصد کن که نماز عصر است و چهار رکعت تمام کن و بعد از آن نماز شام را به جا آور، و اگر بعد از نماز خفتن به خاطرت رسد که نماز شام را نکرده برخيز و نماز شام را به جا آور يعنى اگر خفتن را در وقت مخصوص شام نيز به جا آورده باشى صحيح است چنانکه راى صدوقست و بنا بر مذهب مشهور محمول است بر آن که خفتن را در وقت مشترک به جا آورده باشد، و اگر در اثناى

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۲۸۶

نماز خفتن به خاطرت رسد که نماز شام را نکرده خواه دو رکعت کرده باشى و خواه سه رکعت ما دام که برکوع چهارم نرفته باشى قصد شام مى کنى و سلام مى دهى و بعد از آن نماز خفتن را به جا مى آورى، و اگر نماز خفتن را فراموش کرده باشى تا آن که نماز صبح را به جا آورى به خاطرت رسد برخيز و نماز خفتن را به جا آور، و اگر در رکعت اوّل نماز صبح يا رکعت دويم آن به خاطرت رسد نيّت را قلب کن به نماز خفتن قضا و تمام کن و اذان و اقامه از جهت نماز صبح بگو و نماز صبح را به جا آور.

و اگر نماز شام و خفتن را هر دو فراموش کرده باشى و به خاطرت رسد در صبح

اوّل هر دو را به جا آور و بعد از آن نماز صبح را، و اگر وقت آن مقدار نباشد که هر دو را توانی کرد پیش از نماز صبح اوّل نماز شام را بکن و دیگر نماز صبح را و بعد از آن خفتن را به جا آور، و اگر وقت نماز شام نیز نباشد اول نماز صبح را بکن و بعد از آن شام و خفتن را به ترتیبی که فوت شده است یعنی اول نماز شام را و دیگر نماز خفتن را اگر از این شب فوت شده باشد، و اگر اول خفتن فوت شده باشد و دیگر شام اول خفتن را به جا آور دیگر شام را و این قضای شام و خفتن را مکن بعد از نماز صبح تا وقتی که زردی آفتاب بر طرف شود گفتم چرا حضرت فرمودند که چون وقت داری تاخیر کن و غرض آنست که مبادا ضرری به راوی برسد چون اکثر عامه هر نمازی را در این وقت خوب نمی دانند و بعد از این خواهد آمد در اوقات مکروهه، و از این خبر استدلال کرده اند جمعی که فایته مقدّم است بر حاضره و امثال این حدیث احادیث دیگر وارد شده است و لیکن وجوب یا استحباب از این خبر ظاهر نمی شود و احوط آن است که فایته واحده را مقدم دارد بلکه فوایت همه را و هم چنین ظاهر شده که در قضا اذان و اقامه می گوید از جهت اول مرتبه که شروع در آن می کند و

باقی را به اقامه تنها به جا می آورد چنانکه احادیث صحیحه بسیار وارد شده

است بر این مضـمون و در حـدیثی ندیـده ام که اذان و اقامه از جهت هر نماز بهتر است چنانکه مشـهور است بلکه دغـدغه می شود که بدعت باشد.

[هر گاه نمازی فوت شود از تو هر وقت که به خاطرت رسد آن نماز را کن]

(و متی فاتتک صلاه فصلّها اذا ذکرتها فان ذکرتها و أنت فی وقت فریضه اخری فصلّ الّتی أنت فی وقتها ثمّ صلّ الصّلاه الفائته) و هر گاه نمازی فوت شود از تو هر وقت که به خاطرت رسـد آن نماز را بکن پس اگر وقتی به خاطرت رسد که وقت فریضـه دیگر باشـد اول آن فریضه را به جـا آور دیگر نمـاز قضا را، امّا آن که وقت نماز قضا وقتی است که به خاطرت رسـد احادیث صحیحه و حسـنه و قویه کالمتواتره در آن وارد شده است و بعضـی از این اخبار اسـتدلال کرده اند بر آن که وقت قضا مضـیّق است و جواب گفته انـد که ممکن است که مراد از این اخبار اصل وجوب باشد یا ابتدای وجوب یا بیان آن که نماز قضا را در هر وقتی می توان کرد و نه چنـانست که عـامه می گوینـد که در پنـج وقت مکروه است بلکه در اکثر این اخبـار تصـریح بـاین معنی شده است.

و امّا آن که بعـد از آن گفته است پس اگر در وقت مخصوص به آن به خاطرش رسد که آخر وقت باشد هیچ شک نیست که ادا مقـدّم است، و اگر در وقت موسع باشد جمعی کثیر قضا را مقدم می دارند بعنوان وجوب و اکثر بر سبیل اسـتحباب، و ظاهر کلام صدوق آنست که اگر خوف فوات وقت فضیلت باشد ادا مقدم است چنانکه ظاهر صحیحه زراره دلالت بر آن می کرد و احادیث صحیحه دلالت

می کنـد که قضا مقـدم است بر سبیل امر و اقلّ مراتب امر اسـتحباب است، و لیکن چون قـدما وقت فضـیلت را وقت اختیار می داننـد بنا بر اعتقاد ایشان تقـدیم ادا بد نیست اگر خوف فوت وقت فضـیلت باشد اما قضا بهتر است البته و قضا نیز عذر است از جهت تاخیر بلی اگر کسی از حال خود داند که قضا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۸۸

نمی کنـد و اراده قضـا در آن روز نـدارد پس اگر نمـاز را در اول وقت کنـد بهتر از آنست که به بهـانه قضـا ادا را نکنـد و اللَّه تعالی یعلم.

[هر که را فوت شود نماز ظهر و عصر]

(و من فاتته الظّهر و العصـر جمیعا ثمّ ذکرهما و قـد بقی من النّهار مقـدار ما یصـلّیهما جمیعا بدا بالظّهر ثمّ بالعصـر و ان بقی من النّهار بمقـدار ما یصـلّی إحـداهما بـدا بالعصـر و ان بقی من النّهار مقدار ما یصـلّی ستّ رکعات بدا بالظّهر) و هر کرا فوت شود نماز ظهر و عصـر هر دو به آن که در وقت فضـیلت نکنـد و بعـد از آن به خاطرش آید و به شام آن مقدار وقت مانده باشد که هر دو نماز را تواند کرد اول ظهر را بکند و دیگر عصـر را و اگر از روز آن مقدار مانده باشد که یک نماز را تواند کرد عصـر را بکند چون آخر وقت مخصوص عصـر است و اگر از روز مقدار شـش رکعت نماز مانده باشد هر دو نماز را می کند و اشهر آنست که اگر مقدار پنج رکعت نیز مانده باشد هر دو را می کند چون احادیث معتبره وارد شده است که هر گاه شخصی یک رکعت نماز را در یابد

در وقت همان است که همه را دریافته است و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و بعضی گذشت.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه لا یفوّت الصّلاه من اراد الصّلاه لا تفوت صلاه النّهار حتّی تغرب الشّمس و لا صلاه اللّیل حتّی تطلع الفجر) و کالصحیح منقول است از عبید بن زراره که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که خواهد که نماز کند نماز را فوت نمی کند چون وقتش فراخ است نماز ظهر و عصر قضا نمی شود تا فرو رفتن آفتاب و نماز شب یعنی نماز شام و خفتن قضا نمی شود تا طلوع صبح هر چند از نصف شب گذرانیدن در حال اختیار مشروع نیست و تتمه حدیث این است که فوت نمی شود نماز صبح تا طلوع آفتاب.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۸۹

(و ذلک للمضطرّ و العلیل و النّاسی) صدوق تاویل کرده است حدیث را که تاخیر وقتها از جهت جمعی است که ضرورتی داشته باشند یا بیمار باشند یا فراموش کرده باشند و بدون عذری تاخیر حرام است یا خوب نیست و احادیث در این باب گذشت در باب اوقات.

(و ان نسیت ان تصلّی المغرب و العشاء الآخره فذکرتهما قبل الفجر فصلّهما جمیعا ان کان الوقت باقیا و ان خفت ان تفوتک احدهما فابدأ بالعشاء الآخره فان ذکرتهما بعد الصّبح فصلّ الصّبح ثمّ المغرب ثمّ العشاء قبل طلوع الشّمس فان نمت عن الغداه حتّی تطلع الشّمس فصلّ الرّکعتین ثمّ صلّ الغداه) و اگر فراموش کنی نماز شام و خفتن را و به خاطرت رسد پیش از صبح هر دو را بکن اگر وقت باقی باشد و اگر ترسی که وقت

وفا بهر دو نكند خفتن را به جا آور و اگر بعد از طلوع صبح به خاطرت رسد اوّل نماز صبح را بكن ديگر نماز شام و خفتن را پيش از طلوع آفتاب و اگر خوابت ببرد و نماز صبح را نكرده باشى اوّل نافله صبح را بكن ديگر نماز صبح را و بر اين مضمون وارد است صحيحه ابن سنان و صحيحه ابو بصير و غير آن و قريب باين است عبارت فقه رضوى.

(و ان نسيت التّشهّد فى الرّكعه الثّانيه و ذكرته فى الثّالثه فارسل نفسك و تشهّد ما لم تركع فان ذكرت بعد ما ركعت فامض فى صلاتك فاذا سلّمت سجدت سجدتى السّهو و تشهّد فيهما التّشهد الّذى فاتك) و اگر فراموش كنى تشهدى را كه بعد از ركعت دويم مى خوانى و در ركعت سيم در حالت قيام به خاطرت رسد كه نخوانده خود را بينداز و بنشين و تشهد را بخوان ما دام كه بركوع نرفته باشى پس اگر بعد از ركوع به خاطرت رسد نماز را تمام كن و چون سلام دهى دو سجده سهو را به جا آور و بعد از سجدتين

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۲۹۰

تشهد فوت شده را به جا آور يعنى در اين صورت تشهد خفيف را نمى خوانى بلكه تشهد وسط را مى خوانى و بر اين مضمون حديث موثق كالصحيح ابو بصير وارد شده است و احاديث بسيار گذشت و عبارت فقه رضويست.

(و ان رفعت رأسك من السّجده الثّانيه فى الرّكعه الرّابعه و احدثت فان كنت قلت الشّهادتين فقد مضت صلاتك و ان لم تكن قلت ذلك فقد مضت صلاتك فتوضّأ ثمّ عد إلى مجلسك و تشهّد) و

اگر سر از سجده دویم برداشته باشی در رکعت چهارم و حدثی از تو صادر شود پس اگر شهادتین را گفته نمازت صحیح است و اگر نگفته نمازت نیز صحیح است و لیکن وضو بساز و به جای خود رو و تشهد بخوان و همین مضمون در صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است در شخصی که حدثی از او صادر شود بعد از آن که سر از سجده آخر برداشته باشد و تشهد نخوانده باشد حضرت فرمودند که نماز را می گذارد و وضو می سازد اگر خواهد بمسجد یا به محل نماز خود رود و اگر خواهد در خانه خود و اگر خواهد هر جا که خواهد بنشیند و تشهد بخواند و سلام بدهد و اگر حدیث بعد از شهادتین باشد نمازش صحیح است.

و در صحیح از ابن بکیر از زراره منقول است که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که هر گاه شخصی بعد از سر برداشتن از سجده آخر حدثی از او واقع شود چونست حضرت فرمودند که نمازش تمام شده است، و تشهد سنتی است در نماز وضو بسازد و به جای خود یا جائی پاکیزه بنشیند و تشهد بخواند.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه وارد شده است در شخصی که بعد از تشهد بخواب رود پیش از سلام حضرت فرمودند که نمازش

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۹۱

تمام است و اگر خون از بینی او روان شود پیش از سلام بشوید و برگردد و سلام دهد و قریب باین است صحیحه از ابان از زراره و غیر اینها و

شیخ حمل کرده است بر ترک سنتهای تشهد و این تاویل بسیار بعید است و استبعادی ندارد که حکم تشهد و سلام به اعتبار آن که وجوب هر دو از سنت ظاهر شده است چنین باشد.

[اگر فراموش کنی تشهد را یا سلام را]

(و ان نسیت التّشهّد او التّسلیم فذکرته و قد فارقت مصلّاک فاستقبل القبله قائما کنت او قاعدا و تشهّد و سلّم) و اگر فراموش کنی تشهد را یا سلام را و به خاطرت رسد وقتی که از محل نماز بیرون رفته باشی پس رو بقبله کن خواه ایستاده باشی و خواه نشسته و سلام را به جا آور.

و همین مضمون در موثق کالصحیح یونس بن یعقوب منقول است و گذشت با احادیث دیگر و در صورتی که بعد از سلام باشد محمول است قضا بر استحباب و احوط آنست که ترک نکند و ظاهر این اخبار استحباب سلام است اگر چه محتمل است که واجب خارج باشد چون احادیث متواتره بلفظ امر وارد شده است.

و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند در شخصی که نماز صبح کرده باشد و در دو رکعت یعنی بعد از آن که بنشیند از جهت تشهد خون از بینی او روان شود پیش از تشهد حضرت فرمودند که بیرون رود و بینی را بشوید و برگردد و نماز را تمام کند زیرا که آخر نماز سلام است و حمل کرده اند بر آخر اجزاء مستحبّه.

و اما حدیث حسن کالصحیح حسن بن جهم که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن که کاظم است یا رضا صلوات اللّه علیهما از شخصی که نماز

لوامع

ظهر را يا عصر را به جا آورد و چون در ركعت چهارم بنشيند حدثى از او صادر شود حضرت فرمودند كه اگر گفته است اشهد ان لا اله الّا اللَّه و انّ محمّدا رسول اللَّه اعاده نكند و اگر پيش از حدث تشهد نخوانده باشد اعاده كند چنانكه در فقه رضويست پس حمل كرده اند بر اعاده تشهد يا اعاده نماز استحبابا و اللَّه تعالى يعلم.

[كسى كه يقين به همرساند كه شش ركعت نماز كرده است]

(و من استيقن انّه صلّى ستّا فليعد الصّلاه) و كسى كه يقين به همرساند كه شش ركعت نماز كرده است مى بايد كه نماز را اعاده كند.

و اين مضمون در حديث موثق كالصحيح منقول است از ابو جميله از زيد كه گفت از آن حضرت سؤال كردم از شخصى كه نماز عصر را شش ركعت يا پنج ركعت به جا آورد حضرت فرمودند كه اگر يقين داند كه شش ركعت يا پنج ركعت كرده است اعاده كند الخبر و مى توان حمل كردن آن را بر صورتى كه در ركعت چهارم بمقدار تشهد ننشسته باشد تا جمع شود ميان اخبار.

(و من لم يدر كم صلّى و لم يقع و همه على شى ء فليعد الصّلاه) و كسى كه نداند كه چند ركعت نماز كرده است و يك طرف بعد از تامّل راجح نشود بايد كه نماز را اعاده كند.

و اين حكم مضمون صحيحه علىّ بن جعفر است كه گفت سؤال كردم از برادرم حضرت موسى بن جعفر صلوات اللَّه عليهما از شخصى كه بايستد به نماز و نداند كه چيزى كرده است يا نه به آن كه مثلا ايستاده باشد و احتمال دهد كه مطلقا بركوع نرفته باشد چون

تا جزم بركوع و سجود نباشد جزم به ركعت حاصل نمى شود و اگر شك كند ميان يك و دو و سه و چهار آن نيز باطل است چنانكه احاديث صحيحه بر آن گذشت اما اين مسأله نيست و حديث على بن يقطين گذشت در آن صورت با تاويلش.

[شخصى كه نماز كند و شخصى بيايد و در جانب چپ او بايستد و اقتدا كند]

(و اذا رجل صلّى إلى جانب رجل فقام على يساره و هو لا يعلم ثمّ علم و هو فى صلاته حوّله إلى يمينه) و بسند صحيح از از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه عليه منقولست كه از آن حضرت سؤال كردند از شخصى كه نماز كند و شخصى بيايد و در جانب چپ او بايستد و اقتدا كند به او و او نداند و بعد از آن بداند و در نماز باشد يعنى سخن نمى تواند گفت چه كند حضرت فرمودند كه امام او را بگرداند بدست راست خود و به همين مضمون منقول است از طرق عامه كه عبد اللّٰه بن عباس در عقب حضرت سيّد المرسلين صلّى اللّٰه عليه و آله ايستاد حضرت دست دراز كردند از پشت سر و او را بدست راست باز داشتند و عمل اصحاب بر اين است و بعد از اين خواهد آمد بعنوان حديث با احاديث ديگر كه دلالت مى كنند بر آن كه اگر ماموم يك كس باشد سنّت است كه از دست راست امام بايستد و اگر زياده باشند در عقب او بايستند استحبابا.

[كسى كه واجب شود بر او سجده سهو و فراموش كند]

(و من وجب عليه سجدتا السّهو و نسى ان يسجدهما فليسجدهما متى ذكر) و كسى كه واجب شود بر او دو سجده سهو بيكى از وجوهى كه گذشت از اسباب دو سجده سهو و فراموش كند كه آن دو سجده را بكند هر وقت كه به خاطرش رسد آن دو سجده را بكند.

و اين مضمون در حديث موثق عمار وارد شده است و علما عمل به آن كرده اند با عموماتى كه وارد شده است كه هر كس را فوت شود واجبى پس بايد

که آن واجب را به جا آورد هر وقت که به خاطرش رسد اگر چه ظاهرش در نماز است و لیکن عموم دارد بحسب لفظ و از جهت تائید عمل به آن می توان کرد و اللّه تعالی یعلم.

[اگر در نماز جماعت باشد و گمانش این باشد که نماز ظهر است و ظاهر شود که نماز عصر است]

(و من دخل مع قوم فی الصّلاه و هو یری انّها الاولی و کانت العصر فلیجعلها الاولی و یصلّی العصر من بعد) و کسی که داخل

شود در نماز جماعت و گمانش این باشد که نماز ظهر است و ظاهر شود که نماز عصر است پس آن نماز را ظهر قرار دهد و بعد از آن نماز عصر را به جا آورد بدان که بعد از این در باب جماعت خواهد آمد که هر نمازی را اقتدا می توان کرد به نماز دیگر پس اگر در ابتدای نماز داند که امام نماز عصر را می کند ظهر را به عصر اقتدا می تواند کرد، پس اگر أولا گمانش این باشد که امام نماز ظهر می کند و آخر ظاهر می شود که عصر می کند بی دغدغه نمازش صحیح است چون نیّت ظهر کرده است، و محتمل است که مراد این باشد که چون گمانش این بوده است که نماز ظهر می کند قصد کرده باشد که اقتدا می کنم به نمازی که امام می کند، پس چون امام نماز عصر می کند گویا نیّت عصر کرده است پس چون ظاهر شود که امام نماز عصر می کند ماموم نیّت ظهر می کند و از این نیت بر می گردد و بر این مضمون احادیث وارد شده است و خواهد آمد و این معنی بحسب لفظ اقربست.

(و من قام فی الصّلاه المکتوبه فسهی فظنّ انّها نافله أو قام

فی نافله فظنّ انّها مکتوبه فهو علی ما افتتح الصّلاه علیه) و کسی که شروع در نماز واجب کند به نیّت واجب و فراموش کند در اثنای نماز و گمان کند که نماز سنت می کند یا شروع کند در نماز سنّت بقصد سنّت و سهو کند و بقیه را به گمان آن که واجبست به جا آورد پس آن چه اول قصد کرده است صحیح است و بر این مضمون احادیث معتبره وارد شده است و توهّم کرده اند بعضی که از این اخبار ظاهر می شود که نیّت وجوب و ندب در کار است و لیکن اظهر آنست که مراد قصد تعیین است و در قصد تعیین خلافی نیست که ضرور است و بعضی مؤید این اخبار کرده اند خبر صحیح انّما الاعمال بالنّیّات را یعنی هیچ عملی عمل نیست مگر آن که مقارن باشد به نیّت یعنی در اوّل آن عمل.

[باکی نیست که نماز ظهر را اقتدا کند به امامی که نماز عصر کند]

(و لا باس ان یصلّی الرّجل الظّهر خلف من یصلّی العصر و لا

یصلّی العصر خلف من یصلّی الظّهر الّا ان یتوهّمها العصر فیصلّی معه العصر ثمّ یعلم انّها کانت الظّهر فتجزی عنه) و باکی نیست که نماز ظهر را اقتدا کند به امامی که نماز عصر کند و نماز عصر را نکند در عقب کسی که نماز ظهر را کند مگر آن که گمان کند که امام نماز عصر می کند و با او نماز عصر را به جا آورد بعد از آن ظاهر شود که امام نماز ظهر می کند که در این صورت مجزیست اما اقتدا ظهر به عصر در حدیث صحیح حمّاد وارد شده است که صحیح است و در

صحیحه سلیم وارد شده است که اقتدا نمی تواند کرد کسی که ظهر نکرده باشد نماز خود را به عصر بقصد عصر بلکه می باید بقصد ظهر اقتدا کند.

و اما آن که عصر را اقتدا بظهر نمی تواند کرد ظاهرا مستند صدوق صحیحه علی بن جعفر باشد که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از امامی که نماز ظهر کند و زنی داخل شود و محاذی او بایستد و اقتدا به او کند و گمان کند که عصر است آیا نماز قوم را باطل می کند یعنی چون محاذی امام ایستاده است و چه حال دارد نماز این زن در آن که با ایشان نماز کرده است و حال آن که پیشتر نماز ظهر خود را کرده است و عصر را بظهر اقتدا کرده است حضرت فرمودند که نماز آن جماعت باطل نمی شود به اعتبار محاذات و آن زن اعاده می کند نماز خود را و این اعاده محتمل است که به اعتبار محاذات باشد و ممکن است که به اعتبار اقتدا عصر بظهر باشد بلکه اظهر آنست که به اعتبار محاذات باشد و اعاده بر سبیل استحباب باشد و چنانکه گذشت و خواهد آمد و بر تقدیری که هر دو احتمال مساوی باشد جزم بهم نمی رسد که اعاده نماز به اعتبار اقتداء عصر باشد بظهر بلی احوط آنست که در چنین حدیث مجملی هیچ یک را بفعل نیاورد اما اگر ماموم گمانش این باشد که نماز عصر می کند و عصر را اقتدا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۹۶

کند به او و بعد از آن ظاهر شود که امام نماز ظهر می کرده است نمازش درست است

به اجماع و ظاهر روایات کثیره دلالت می کند بر این معنی.

[سهو پیامبر در نماز]

(و روی الحسن بن محبوب عن الرّباطی عن سعید الاعرج قال سمعت ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه یقول انّ اللّه تبارک و تعالی انام رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله عن صلاه الفجر حتّی طلعت الشّمس ثمّ قام فبدأ فصلّی الرّکعتین اللّتین قبل الفجر ثمّ صلّی الفجر و اسهاه فی صلاته فسلّم فی رکعتین ثمّ وصف ما قاله ذو الشّمالین و انّما فعل ذلک به رحمه لهذه الامّه لئلّا یعیّر الرّجل المسلم اذا هو نام عن صلاته او سها فیها یقال قد اصاب ذلک رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله) و در صحیح منقولست از حسن از رباطی علی بن الحسن ثقه از سعید لنگ ثقه که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که می فرمودند که اللّه تبارک و تعالی بخواب برد رسولش را صلی اللّه علیه و آله از نماز صبح تا آن که آفتاب طالع شد پس آن حضرت برخاستند و أولا نافله صبح را به جا آوردند و بعد از آن نماز صبح را به جماعت با اصحاب کردند و حق سبحانه و تعالی آن حضرت را صلی اللّه علیه و آله در یک نماز سهو فرمودند تا سلام دادند در نماز چهار رکعتی بعد از دو رکعت پس بیان فرمودند حضرت صادق حکایت ذو الشمالین را و این دو چیز را واقع نساخت مگر از روی رحمت و شفقت بر این امّت مرحومه تا آن که اگر کسی را خواب برد یا در نماز سهو کند کسی او را سرزنش نکند و با

خود گویند که هر گاه سیّد کاینات صلی اللّٰه علیه و آله بخواب رفت و سهو کرد اگر امّت آن حضرت سهو کنند سهل خواهد بود.

و کلینی بسند صحیح دیگر از سعید روایت کرده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که می فرمودند که حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۹۷

سیّد المرسلین (ص) نماز می کردند و چون دو رکعت کردند سلام دادند پس صحابه گفتند یا رسول اللّٰه آیا در نماز چیزی حادث شد یعنی منسوخ شد حضرت فرمودند که چرا صحابه گفتند دو رکعت کردید و سلام دادید حضرت رو به ذو الیدین کردند و فرمودند که چنین بود ای ذو الیدین یعنی صاحب دو دست و او را ذو الشمالین نیز می گفتند چون دو دست چپ داشت او گفت بلی پس حضرت برخاستند و دو رکعت دیگر کردند تا چهار رکعت شد پس حضرت صادق فرمودند که حق سبحانه و تعالی آن حضرت را سهو فرمود از جهت رحمت باین امت چون اگر کسی سهو کند او را سرزنش می کنند و می گویند که نمازت مقبول نیست و الحال که آن حضرت سهو کرد کسی سرزنش نمی کند و می گویند که حضرت سیّد المرسلین (ص) سهو کرد از دیگران سهل است تو در سهو متابعت آن حضرت می کنند یا در احکام آن پس حضرت دو سجده سهو کردن چون سخن گفته بودند سهوا در اثنای نماز.

و در حدیث صحیح از عبد اللّٰه بن سنان منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که فرمودند که حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در سفری در سحری

به منزلی نزول فرمودنـد و بلال را فرمودنـد که بیـدار باشـد که چون صـبح شود اذان به گویی و مـا بیـدار شویم اتّفاقا بلال نیز بخواب رفت و بیـدار نشدنـد تـا وقتی که از گرمی آفتاب بیـدار شدنـد پس مردمان را جمع کردنـد و حضـرت دو رکعت نافله صبـح را به جا آوردنـد و بعد از آن نماز صـبح را به جماعت گذاردند پس فرمودند که ای بلال ترا چه شد بلال گفت که آن خداونـدی که ترا بخواب برد مرا بخواب برد پس حضـرت از آنجا کوچ فرمودند و فرمودند که در این وادی شـیاطین بسـیارند توقف در این وادی مکنید، و اخبار در خواب آن حضرت و سهو آن حضرت مستفیض است و تجویز

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۲۹۸

کذب رواه بسـیار بعید است و لیکن محتمل است که از روی تقیه وارد شده باشد چون این حکایت نزد عامه مشهور است و از حضـرت ائمه معصـومین صـلوات اللَّه علیهم سؤال می کردنـد ایشـان موافق عـامه جواب می فرمودنـد چنـانکه منقول است در صحیح از ابن بکیر از زراره که گفت سؤال کردم از حضـرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه که آیا حضرت رسول اللَّه (ص) سجده سـهو کردن حضـرت صـلوات اللَّه علیه فرمودند که آن حضرت سجده سهو نکردند و فقیهی یعنی معصومی سجده سهو نکردند.

[بررسی سهو النبی]

(قال مصـنّف هذا الکتاب رحمه اللَّه انّ الغلاه و المفوّضه لعنهم اللَّه ینکرون سـهو النّبیّ صلی اللَّه علیه و آله و یقولون لو جاز أن یسهو صلوات اللَّه علیه فی الصّلاه جاز ان یسهو فی التّبلیغ لأنّ الصّلاه علیه فریضه کما انّ التّبلیغ علیه فریضه و هذا لا یلزمنا

و ذلک لأنّ جميع الاحوال المشترکه تقع على النّبىّ صلى اللّه عليه و آله فيها ما تقع على غيره و هو مستعبد [متعبّد خ ل] بالصّلاه کغيره ممّن ليس بنبىّ و ليس کلّ من سواه بنبى کهو، فالحاله الّتى اختصّ بها هى النّبوّه و التّبليغ من شرائطها و لا يجوز ان يقع عليه فى التّبليغ ما يقع فى الصّلاه لأنّها عباده مخصوصه و الصّلاه عباده مشترکه و بها تثبت له العبوديّه و بإثبات النّوم له عن خدمه ربّه عزّ و جلّ من غير اراده له و قصد منه اليه نفى الرّبوبيّه عنه لأنّ الّذى لا تاخذه سنه و لا نوم هو اللّه الحىّ القيّوم و ليس سهو النّبىّ صلى اللّه عليه و آله کسهونا لأنّ سهوه من اللّه عزّ و جلّ و انّما اسهاه ليعلم انّه بشر مخلوق فلا يتّخذ ربّا معبودا دونه و ليعلم النّاس بسهوه حکم السّهو متى سهوا و سهونا من الشّيطان و ليس للشّيطان على النّبىّ و الائمّه صلوات اللّه عليهم سلطان انّما سلطانه على

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۲۹۹

الّذين يتولّونه و الّذين هم به مشرکون و على من تبعه من الغاوين و يقول الدّافعون لسهو النّبىّ صلى اللّه عليه و آله انّه لم يکن فى الصّحابه من يقال له ذو اليدين و انّه لا اصل للرّجل و لا للخبر و کذبوا لأنّ الرّجل معروف و هو ابو محمّد عمير بن عبد عمر المعروف بذى اليدين فقد نقل عنه المخالف و المؤالف و قد اخرجت عنه اخبارا فى کتاب فى وصف قتال القاسطين بصفّين، و کان شيخنا محمّد بن الحسن بن احمد بن الوليد رحمه اللّه يقول اوّل درجه فى الغلوّ نفى

السّهو عن النّبيّ (ص) و لو جاز ان نردّ الاخبار الوارده فی هذا المعنی لجاز ان نردّ جمیع الاخبار و فی ردّها ابطال الدّین و الشّریعه و انا احتسب الاجر فی تصنیف کتاب مفرد فی اثبات سهو النّبیّ صلی اللّه علیه و آله و الرّدّ علی منکریه إن شاء اللّه تعالی) چنین گوید مصنف این کتاب محمد بن بابویه که رحمت خدا بر او باد به درستی که طایفه غالیان که از مرتبه ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم تجاوز کرده اند و جمعی از ایشان همه حضرات را خدا می دانند و بعضی بعضی را و باقی را نبی می دانند، و جمعی ائمّه را صلوات اللّه علیهم مثل نبی (ص) می دانند، و جمعی بهتر از نبی می دانند، و طایفه مفوّضه که اعتقاد ایشان اینست که حق سبحانه و تعالی ائمّه هدی را آفرید و خلق اشیا را به ایشان گذاشت و ایشانند خالق و رازق و محیی و ممیت و اکثر ایشان متابعت حکما کرده اند در مانند عقول که لعنت خدا بر ایشان باد انکار می کنند سهو نبی را، و چنان نیست که انکار سهو مخصوص ایشان باشد بلکه جمیع شیعه بغیر از صدوق و شیخش همه انکار می کنند سهو انبیا و اوصیا را صلوات اللّه علیهم اما سهو در این مسأله را نسبت به صدوق و شیخ او داده اند و همه چنین گفته اند که اگر جایز باشد که آن حضرت در نماز که وقت حضور قلب ایشان است با

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۰۰

خداوند تعالی سهو کنند ممکن است که در تبلیغ احکام الهی نیز سهو کنند زیرا که نماز بر ایشان واجبست چنانکه تبلیغ بر ایشان

واجبست، و این تتمّه را علماء شیعه ذکر نکرده انـد ممکن است که غلاه ذکر کرده باشـند، و علما چنین گفته انـد که در هیچ امری سهو بر ایشان جایز نیست و اگر ممکن باشد سهو ایشان فایده رسالت منتفی می شود و اعتماد از ایشان زایل می شود.

و صـدوق جواب گفته است که این مفسـده بر مـا لازم نمی آیـد بلکه آن چه دلیل عقلی دلالت می کنـد امتناع سـهو در تبلیغ احکام الهی است زیرا که شـکی نیست در آن که در بسـیاری از امور انبیا و اوصـیا با امّت شـریکند مثل خوردن و آشامیـدن و بیت الخلاـ رفتن و امثـال اینهـا و در احـوال مشـترکه هر چه بر امت واقـع می شـود بر آن حضـرت (ص) نیز واقع می شود و آن حضـرت مامور بود به نماز مثل امّت که نبی نبودند، پس چون سـهو از وقایعی است که در نماز واقع می شود غیر آن حضـرت را پس اگر بر آن حضـرت واقع شود منافات با نبوّت ندارد و حالتی که مخصوص آن حضـرتست رسالت است و تبلیغ از لوازم نبوّت است و جـایز نیست که سـهو در آن واقع شود که اگر احتمال سـهو در آن رود اعتماد نمی توان کرد بر هیـچ امری چون محتمل است که آن حکمی که فرمایـد سـهو کرده باشد، و چون تبلیغ رسالت از جمله عبادات مخصوصه به آن حضـرت اسـت جایز نیست که با امّت شریک باشد بخلاف نماز که از عبادات مشترکه است و به سبب نماز بندگی آن حضرت ظاهر می شود اگر آن حضرت را خواب غلبه کند بی اراده او و از خدمت حق سبحانه و تعالی باز ماند ظاهر می شود

اقلاـ بر عوام که آن حضرت خدا نیست زیرا که کسی که او را پینکی و خواب نیست آن خداوندیست که زنده ایست که هرگز نمی میرد و قیّوم است که قوام وجود اشیا به اوست، و اگر لمحه او را غفلت حاصل شود عالم همه معدوم می شوند و مع هذا سهو آن حضرت مثل سهو ما

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۰۱

نیست زیرا که ما هر سهوی را تجویز نمی کنیم بر انبیا بلکه سهوی که حق سبحانه و تعالی ایشان را بفرماید تجویز می کنیم و از این جهت حق سبحانه و تعالی آن حضرت را سهو فرمود تا غلاه بدانند که آن حضرت بشر است و مخلوق است و خالق نیست آن حضرت را: نپرستند و بندگی نکنند، و تا آن که حکم سهو را امّت بدانند اگر ایشان را سهوی واقع شود بخلاف سهو ما که از شیطانست و شیاطین را تسلّطی نیست بر حضرت سیّد المرسلین و ائمه معصومین و سایر انبیا و اوصیا صلوات اللَّه علیهم، و نیست تسلّط شیطان مگر بر کسانی که متابعت او می کنند به دوستی و اطاعت و کسانی که او را در اطاعت شریک حق سبحانه و تعالی می دانند، و صدوق آیه را بر سبیل اقتباس آورده است و مراد الهی تعالی شانه آنست که هر که اطاعت شیطان می کند گویا عبادت او می کند چنانکه جائی دیگر فرموده است که أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ آیا عهد و پیمان از شما فرزندان آدم نگرفتم که بندگی شیطان مکنید که او دشمن هویدای شماست و عهد گرفتم که بندگی من کنید و ظاهر است که کسی شیطان را به خدایی نپرستیده است

بلکه اطاعت شیطان بمنزله عبودیّت او است و گمراهانی که متابعت او می کنند شیطان بر ایشان سلطنت دارد.

و جماعتی که منکر سهو آن حضرتند چند جواب می گویند یکی آن که در میان صحابه آن حضرت کسی نبود که دو دست داشته باشد و اصلا چنین شخصی نبود و چنین امری واقع نشد بلکه محض افترای ابو هریره کذّابست و مع هذا همین واقعه را با شک روایت کرده است با اختلاف بسیار چون دروغ گو حافظه نمی دارد چنانکه بخاری و مسلم و غیرهما از او روایت کرده اند و مع هذا خیانت او را روایت کرده اند در اموال بحرین و حواله کردن عمر بر او ده هزار درهم را در روایات بسیار روایت کرده اند که دلالت می کند بر آن که در زمان

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۰۲

خود مشهور بود به کذب و افترا و اگر کسی خواهد رجوع بان کتب کند چون ذکرش موجب تطویل می شود.

و صدوق ذکر کرده است که جمعی نفی ذو الیدین کرده اند دروغ می گویند زیرا که این مرد معروفست و کنیتش ابو محمد است و نامش عمیر پسر عبد عمر است و مشهور است به ذو الیدین و کم او را به نام و کنیت می خوانند و سنّیان و شیعیان از او روایت کرده اند و مقبول الطرفین است و من از او اخبار نقل کرده ام در کتابی که تصنیف کرده ام در بیان جنگ ظالمانی که حضرت سیّد المرسلین صلی اللَّه علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمود که یا علی عن قریب جهاد خواهی کرد با ناکثان که با تو بیعت کنند و وفا بیعت خود نکنند و آنها

طلحه و زبیر و عایشه و اصحاب ایشان بودند در جنگ جمل، و قتال خواهی کرد با قاسطان که معاویه و اصحاب او بودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است در شأن ایشان که هیمه جهنم خواهند بود، و سیم مارقان که آن حضرت فرمودند که از دین بیرون خواهند رفت چنانکه تیر از نشانه تیر، و همیشه شیخ ما ابن ولید می گفت که اول درجه در غلو نفی سهو است از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و اگر جایز باشد که رد کنیم اخبار بسیاری که در این باب وارد شده است جایز خواهد بود که رد کنیم جمیع اخبار را و رد جمیع اخبار سبب بطلان دین و شریعت است و مرا در خاطر است که از جهه رضای الهی کتابی جدا بنویسم در اثبات سهو نبی صلی اللّٰه علیه و آله و رد بر منکران سهو آن حضرت، و این عبارت محتمل است که کلام صدوق باشد یا کلام شیخش ابن ولید، حاصل آنست که صدوق و شیخش تجویز اسها کرده اند و تجویز خواب آن حضرت تا نماز فوت شدن، و غیر ایشان از علما تجویز نکرده اند سهو را مطلقا و در خواب جمعی تجویز کرده اند و جمعی تجویز نکرده اند چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۰۳

اخبار مستفیضه وارد شده است که خواب و بیداری آن حضرت و سایر ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم یکسان بود پس تجویز خواب تجویز ترک الصلاه است نسبت به آن حضرت (ص) عمدا و مسلمانی تجویز نمی کند که آن حضرت عمدا ترک نماز کند.

و جواب ایشان اینست که این حالت آن حضرت را از جناب اقدس

الهی حاصل شده بود پس ممکن است که حق سبحانه و تعالی در مدت عمر آن حضرت یک مرتبه این حالت را از آن حضرت سلب کرده باشد و بخواب رفته باشد مانند سایر مردمان از جهه مصلحت و حکمتی که حق سبحانه و تعالی داند با آن که معرّس نبی در قرب مسجد شجره اشهر من الشمس است و مشهور آنست که خواب در آنجا واقع شد، مجملا آن چه صدوق تجویز کرده است در اسهاء و انامه برهان قطعی بر استحاله آن ظاهر نیست اگر چه وقوع این دو معنی نیز قطعی نیست چون اخبار آحاد است و مفید قطع نیست هر چند سهو در احادیث بسیار واقع شده است و لیکن آن چه بما رسیده است به مرتبه تواتر نرسیده است و بر تقدیر تواتر ممکن است که محمول بر تقیه باشد با آن که حدیث معارض نیز دارد و مذکور شد و جمعی کثیر از علمای ما در کتب اصولی ذکر کرده اند که در دو قطعی تعارض ممکن نیست ظاهرا از تقیه غافل شده اند مگر آن که گویند که با احتمال تقیه تعارض نیست و در این صورت منازعه لفظی است و چون ادلّه صدوق ظاهر الدفع بود متعرض جواب نشد.

و شیخ الطّائفه بهاء الدین محمد عاملی در اینجا مکرر می فرمودند که نسبت سهو بابن بابویه اولی است از نسبت آن به معصومین صلوات اللّه علیهم، و نقل فرمودند که در سلطانیه در زمانی که سلطان محمد خدا بنده رحمه اللّه تعالی مدرسه را ساخت در یک صفه شیخ العارفین و الواصلین و العاشقین شیخ

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۰۴

صفی الدّین محمد

حشره اللّٰه تعالی مع الائمه المعصومین صلوات اللّٰه علیهم اجمعین درس تصوف می فرمودند و در صفه دیگر علامه حلّی شیخ جمال الدین مطهر درس می گفتند، و در صفه دیگر درس حکمت می گفتند، و در صفه دیگر درس صحیح بخاری می گفتند و باین حدیث رسیدند که حضرت سهو فرمودند و سلام دادند پس پرسیدند که آیا نماز کم شد یا فراموش کردید حضرت فرمودند که

کلّ ذلک لم یکن

تا آن که ذو الیدین گفت که واقع شد حضرت برخاستند و دو رکعت را به جا آوردند.

شاگرد به استاد گفت که این چه معنی دارد أولا سهو کردن نبی (ص) در عبادت دویم کذب نبی در کل ذلک لم یکن البته بخاری سهو کرده است، شیخش گفت کل ذلک لم یکن می دانم که نبی (ص) سهو نکرده است و می دانم که بخاری دروغ نگفته است، آن شاگرد به خدمت هر یک از علما که رفت همین جواب شنید تا آن که به خدمت شیخ صفی الدین اسحاق رفت شیخ فرمودند که کل ذلک لم یکن و لیکن چنین بود که چون نماز معراج مؤمن است و تشهد مقام شهود است و سلام مقام حضور است در آن روز سیر حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله تند بود و زود به مقام حضور رسیدند سلام کردند و چون صحابه باین رتبه نداشتند اکثر ایشان که این معانی را بفهمند آن حضرت سهو را بر خود زدند و برخاستند و دو رکعت نماز دیگر به جا آوردند تا مردمان حکم سهو را بدانند و آن قاری مطمئن شد و باز به نزد همه رفت و همه تحسین نمودند

و اقرار کردند بر حقّیت کلام شیخ رضی اللّٰه عنه.

پس شیخ بهاء الدین رحمه اللّٰه تعالی فرمودند که البته این حل از جمله الهاماتیست که حق سبحانه و تعالی به دوستان خود القا می فرماید و بسیاری از تحقیقات شیخ را با کرامات او مذکور ساختند، یکی از فضلا در آن مجلس بود

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۰۵

گفت که اینها تصوف است و این اخبار آحاد است و البته شیخ صفی الدین اسحاق تقیه فرموده اند شیخ فرمودند که ما نمی توانیم ردّ این احادیث صحیحه کنیم و قریب بده حدیث صحیح در این باب واقع شده است و اگر ما این احادیث را طرح کنیم امان بر می خیزد، بنده عرض نمودم که کل ذلك لم یکن شیخ فرمودند که بگو عرض نمودم که چون احادیث بسیار از ائمه وارد شده است ممکن است که ایشان فرموده باشند و سهو واقع نشده باشد و چون سهو نبی مشهور بود حضرات معصومین تقیه فرموده باشند شیخ تحسین بسیار فرمودند و همه فضلا که حاضر بودند تحسینات فرمودند، و شیخ فرمودند که چنین وجه ظاهری می بود و ما باین وادی نیفتاده بودیم و بعد از آن عرض نمودم که شیخنا تعجّب دارم از شما و از اکثر علما که همه در کتب اصولی ذکر کرده اید که تعارض میان دو قطعی محال است و در تقیه ممکن است: در این مرتبه تحسین بسیار فرمودند و بنا بر این سخن شیخ صفی الدین اسحاق قدس سرّه الشریف محمول بر این است که اگر آن حضرت سهو کرده باشند چنین خواهد بود چنانکه در توجیه جمع بین الاخبار همیشه مدار بر این است و

اللّٰه تبارک و تعالی یعلم.

[قضای نماز]

(«و سال حمّاد بن عثمان ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن رجل فاته شی ء من الصّلوات فذکر عند طلوع الشّمس او عند غروبها قال فلیصلّ حین یذکر» و بسند صحیح منقولست از حمّاد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که فوت شده باشد از او نمازی از نمازها و به خاطرش رسد نزد بر آمدن آفتاب یا فرو رفتن آفتاب حضرت فرمودند که نماز قضا را می کند در وقتی که به خاطرش رسد هر وقت که باشد اگر چه در اوقات مکروهه باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد که در این

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۰۶

اوقات نافله مبتدئه کراهت دارد و غیر آن کراهت ندارد خصوصا نماز قضا و احادیث صحیحه در این باب بسیار وارد شده است و در باب خود مذکور خواهد شد إن شاء اللّٰه تعالی.

باب صلاه المریض و المغمی علیه و الضّعیف و المبطون و الشیخ الکبیر و غیر ذلک

اشاره

این بابی است در بیان کیفیت نماز بیمار و کسی که بیهوش باشد و عقلش زایل شده باشد و کسی که ضعیف باشد و کسی که علّت شکم داشته باشد و مرد پیر و غیر اینها چنانکه مفصّلا در ضمن اخبار مذکور خواهد شد.

[نماز مریض]

(«قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه یصلّی المریض قائما فان لم یقدر علی ذلک صلّی جالسا فان لم یقدر ان یصلّی جالسا صلّی مستلقیا یکبّر ثمّ یقرأ فاذا اراد الرّکوع غمّض عینیه ثمّ سبّح فاذا سبّح فتح عینیه فیکون فتح عینیه رفع رأسه من الرّکوع فاذا اراد ان یسجد غمّض عینیه ثمّ سبّح فاذا سبّح فتح عینیه فیکون فتح عینیه رفع رأسه من السّجود ثمّ یتشهّد و ینصرف») کلینی مرسلا و صدوق تا مستلقیا به اسانید کالصحیحه از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه روایت کرده اند که فرمودند که بیمار اگر تواند ایستاده نماز می کند اگر چه تکیه کند بر دیوار یا آدم، و اگر قادر نباشد بر ایستادن نشسته نماز کند به دستور ایستاده و اگر قادر نباشد که نشسته نماز کند بر پشت بخوابد و نماز کند بانکه تکبیر احرام را بگوید بعد از آن قرائت کند، و اگر جهه رکوع چشمها را بر هم گذارد پس تسبیح بگوید و چون تسبیح رکوع را بگوید چشمها را بگشاید و چشمها گشودن سر بر داشتن از رکوع است و چون خواهد که به سجود رود چشمها را بر هم گذارد و چون تسبیح بگوید چشمها را

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۰۸

بگشاید و چشمها گشودن سر بر داشتن از سجود است پس تشهد بخواند و از نماز فارغ شود یعنی سلام بگوید یا

به کاری دیگر مشغول شود.

(«و سئل عن المریض لا- یستطیع الجلوس أ یصلّی و هو مضطجع و یضع علی جبهته شیئا فقال نعم لم یکلّفه اللّه الّا طاقته») و بسند موثق کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات اللّه علیه که پرسیدند از بیماری که نتواند نشستن آیا بر پهلو می خوابد و بر پیشانی خود می گذارد چیزی که سجده بر آن توان کردن حضرت فرمودند که بلی حق سبحانه و تعالی او را تکلیف نکرده است مگر آن چه را طاقت نداشته باشد اما بر پهلو خوابیدن بعد از عجز از نشستن پس دلالت می کند بر آن آیه کریمه یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه در تفسیر آیه «الّذین الخ» یعنی جمعی که یاد می کنند خداوند خود را در حالت ایستادن و نشستن بر پهلوهای خود فرمودند که صحیح نماز می کند ایستاده و مریض نماز می کند نشسته و کسی که ضعیف باشد و نماز نشسته نتواند کرد بر پهلو نماز می کند، و آیه اول نیز به همین عنوان تفسیرش از آن حضرت صلوات اللّه علیه وارد شده است.

و در موثقه عمار جانب راست را بعد از نشستن فرموده است و دغدغه نیست در آن که احوط آنست که اگر نشسته نتواند نماز کردن بر پهلوی راست بخوابد و بعد از آن بر پهلوی چپ و بعد از آن بر پشت خوابیدن اولی است اگر چه احتمال دارد که بعد از نشستن مخیر باشد میان همه و هم چنین بعد از جانب راست مخیر باشد میان دو فرد باقی و

اللّه تعالى يعلم.

و در اخبـار صـحيحه وارد شـده است كه خود اعرفست بحـال خود در اسـتطاعت و عـدم آن در هر مرتبه، و اما آن چه مـذكور است از گذاشتن پيشانى بر

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۳۰۹

مهر در صـحيحه عبد الرحمن نيز وارد شده است، و در حسن كالصحيح حلبى وارد است كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صـادق صـلوات اللّه عليه از بيمار هر گاه نتوانـد ايسـتادن و سـجده كردن حضـرت فرمودنـد كه ايما مى كنـد بسـر و اگر پيشـانى را بر زمين گـذارد محبوبتر است نزد من و از اين حـديث ظـاهر مى شود كه اوامر سـابقه محمولست بر اسـتحباب و در صحيحـه عبـد الرحمن و غير آن وارد است كه بيمـار اكتفـا مى كنـد در قرائت بر سـوره حمـد و خلافى نيست كه سـوره بر او واجب نيست.

(«و سال سماعه بن مهران عن رجل يكون فى عينيه الماء فينتزع الماء منها فيستلقى على ظهره الأيّام الكثيره اربعين يوما او اقلّ او اكثر فيمتنع من الصّلاه الّا ايماء و هو على حاله فقال لا باس بذلك») و بسـند موثق كالصـحيح منقول است از سـماعه كه گفت سؤال كردم از حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه از شخصى كه چشمش آب آورده باشد و كور شده باشد و خواهند كه آن آب را بگردانند و بر پشت مى خوابد ايام بسيار چهل روز يا كمتر يا بيشتر و نماز نمى تواند كرد مگر به ايما خوابيده بر پشت؟ حضرت فرمودند كه باكى نيست چون چشم عزيز است و مرضى برتر از آن نيست و مقرّر است نزد اين جماعت كه سه روز سر را به گچ

می گیرند که حرکت نکند و بعد از آن بر پشت بخوابد مدتی تا آب سیاه به تحلیل برود، و نزد بنده قدح کردند شخصی را که مدّتها بود که کور بود و گوشه چشم را از جانب شقیقه سوراخ کرد و میلی داخل کرد و حرکت داد آن میل را تا آب سیاهی که در حدقه بود حرکت کرد به جانب دیگر، چشم آن مرد روشن شد بنده قادح را گفتم که سر این مرد را به گچ می باید گرفت و اقلا چند روز بر پشت بخوابد گفت احتیاج نیست روز دیگر کور شد مثل سابق، و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۱۰

همین معنی و حضرت صادق صلوات اللَّه علیه رخصت فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که مضطر شود و یاغی و عادی نباشد بر او گناهی نیست، و در بعضی از اخبار واقع شده است که یاغی کسی است که بر امام زمان خروج کرده باشد و عادی دزد است و خواهد آمد.

(«و ساله بزیع المؤذّن فقال له انّی ارید ان اقدح عینی فقال له افعل فقلت انّهم یزعمون انّه یلقی علی قفاه کذا و کذا یوما لا یصلّی قاعدا قال افعل») و کالصحیح منقولست از بزیع که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که می خواهم که آب فاسد را از چشم بیرون آوردم حضرت فرمودند که در آر گفتم که اطبّا می گویند که می باید این قدر و این قدر روز که زیاده از بیست روز است باصطلاح کحال نحاه نماز را نشسته نکند بلکه

بر پشت خوابیده بکند حضرت فرمودند که چنین کن.

(«و قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله المریض یصلّی قائما فان لم یستطع صلّی جالسا فان لم یستطع صلّی علی جنبه الایمن فان لم یستطع صلّی علی جنبه الایسر فان لم یستطع استلقی و أومأ ایماء و جعل وجهه نحو القبله و جعل سجوده اخفض من رکوعه») و منقول است که آن حضرت صلی اللّه علیه و آله فرمودند که اگر ممکن باشد بیمار را که ایستاده نماز کند می ایستد و اگر نتواند نشسته نماز می کند و اگر نتواند نشستن بر جانب راست می خوابد و نماز می کند رو بقبله و اگر نتواند بر جانب چپ نماز می کند و اگر نتواند بر پشت می خوابد و ایما و اشاره می کند به جانب قبله، و سجود را پست تر از رکوع می کند، پس اگر ایستاده یا نشسته نماز تواند کرد و رکوع و سجود نتواند کرد ایما بسر می کند و از جهه رکوع سر را کج می کند و از جهه سجود بیشتر، و اگر بر پهلو و پشت خوابیده باشد و ایما بسر نتواند کرد، ایما

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۱۱

بچشم می کند، و در رکوع چشم را بهم می گذارد و در سجود چشم را می فشارد و صدوق اگر چه این حدیث را مرسل روایت کرده است و لیکن چون گفته است که میان من و خدا حجت است علما عمل به این حدیث کرده اند و منافات ندارد با اخبار سابقه و احوط عمل به این خبر است و اللّه تعالی یعلم.

(«و یجوز للمریض ان یصلّی الفریضه علی الدّابّه یستقبل به القبله و یجزیه فاتحه الکتاب و یضع جبهته

فی الفریضه علی ما امکنه من شی ء و یومی فی النافله ایماء») و بسند صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که نماز نمی کند بر چهار پا نماز واجب را مگر کسی که بیمار باشد و روی او را بقبله می کنند و کافی است او را خواندن سوره حمد و در نماز فریضه پیشانی خود را بر هر چه ممکن باشد می گذارد و در نماز سنت ایما می کند یعنی پیشانی گذاشتن لازم نیست و حدیث حلبی گذشت که گذاشتن پیشانی مستحب است و ممکن است که مراد در اینجا این باشد که اگر ممکن باشد که رکوع را درست به جا آورد و در سجود نیز پیشانی را بر پیش زین و امثال آن گذارد واجب باشد و اگر نتواند گذاشتن و ایما کند چیزی بر پیشانی گذاشتن سنّت باشد و این معنی بحسب عبارت اظهر است و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و قال امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه دخل رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله علی رجل من الانصار و قد شبکته الرّیح فقال یا رسول اللّٰه کیف اصلّی فقال ان استطعتم ان تجلسوه فاجلسوه و الّا فوجّهوه إلی القبله و مروه فلیؤم برأسه ایماء و یجعل السّجود أخفض من الرّکوع و ان کان لا یستطیع ان یقرأ فاقرؤا عنده و اسمعوه») و منقول است از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه و آله که فرمودند که حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۱۲

سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله داخل شدند بر شخصی از انصاریان که پر باد شده بود به مرض استسقا یا مثل آن پس انصاری گفت

یا رسول اللّٰه چگونه نماز کنم حضرت رو به یاران او کردند و فرمودند که اگر توانید که او را بنشانید بنشانید و اگر نه روی او را خوابیده به جانب قبله کنید و امر کنید او را که ایماء کند بسر و سجود را پست تر از رکوع کند در ایماء و اگر نتواند قرائت کردن قرائت را نزد او واقع سازید و به او بشنوانید و احوط عمل به این حدیث است.

(«و روی عمر بن اذینه عن زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال سألته عن المریض کیف یسجد فقال علی خمره او مروحه او علی سواک یرفعه الیه هو افضل من الایماء انّما کره السّجود علی المروحه من اجل الاوثان الّتی کانت تعبد من دون اللّٰه و انّا لم نعبد غیر اللّٰه قطّ فاسجدوا علی المروحه و علی السواک و علی عود») و بسند صحیح منقول است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از بیمار که چگونه سجده می کند حضرت فرمودند که سجده می کند بر سجّاده صغیره یا بر باد زن یا بر مسواک بانکه بلند می کند هر یک از اینها را و سجده بر اینها می کند و بلند کردن اینها و سجده کردن بر اینها بهتر است از ایما و اشاره که سجده بر اینها نکند و سنّیان که سجده بر باد زن نمی کنند از جهه این است که می گویند که شبیه است به بت پرستی و اینها را در برابر گذاشتن بمنزله بتانی است که می پرستند و غلط گفته اند زیرا که مقصود از اینها آنست که تذلل و شکستگی زیاده باشد

در سجده کردن بر زمین یا چیزی که از زمین روید که آن را نخورند و نپوشند چنانکه گذشت که حضرت سیّد المرسلین صلی اللَّه علیه و آله سجده بر خمره می فرمودند، و در صحاح سته مذکور است خصوصا در بخاری در چند موضع، و ما هرگز عبادت نکرده ایم و نمی کنیم غیر حق سبحانه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۱۳

و تعالی را پس سجده کنید بر باد زن و بر مسواک و بر چوب و امثال اینها.

و محتمل است که مراد این باشد که متعارف بوده باشد در سابق مثل حال که بر باد زن صورت آدم و حیوانات می بافته باشند و این معنی را وسیله تشنیع ساخته باشند که شیعه سجده بر باد زن می کند و صورت دارد آن صورت را می پرستند حضرت از جهه بیان جواز فرموده باشند که بر تقدیری که صورت داشته باشد نماز صحیح است چون غرض سجده حق سبحانه و تعالی است نه سجده صورت باد زن و اوّل اظهر، است و عامه نیز سجده بر خاك را بهتر می دانند و لیکن می گویند که علی رغم شیعه سجده بر آن نمی کنیم بلکه بر بالای سنگ دستمال می اندازند و سجده می کنند با آن که در صحاح خود روایت کرده اند که حضرت سیّد المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که مامورم که سجده کنم بر هفت استخوان پیشانی، و دستها، و زانوها، و انگشتان پاها و خود در کتب لغت ذکر کرده اند که سجود وضع جبهه است بر ارض و امثال این خبر از اخبار بسیار قطع نظر از اخبار خمره که حضرت بر آن سجده می فرمودند و خمره را از جهه

پیشانی می بافته انـد و گذشت در مبحث ما یصحّ السّجود علیه مفصّلا، و ازین خبر نیز ظاهر می شود که وضع جبهه بر اینها یا وضع اینها بر جبهه بهتر باشـد و واجب نباشـد و ممکن است که مراد از افضل وجوب باشد به قرینه ردّ بر عامه و احوط آنسـت که مهما أمکن ترک نکند عمل باین حدیث را.

[نماز مغمی علیه]

(«و سال الحلبیّ ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن المریض هل یقضـی الصّلوات اذا اغمی علیه فقال لا الّا الصّلاه الّتی افاق فیها») و به اسانید صـحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه که آیا بیماری که بیهوش باشد قضا می کند نمازی را که در آن حالت کرده باشد یا نکرده باشد چون کرده اش بمنزله نکرده است چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۱۴

عقل ندارد حضرت فرمودند که نه مگر نمازی را که به هوش آمده باشد در وقت آن.

(«و کتب ایّوب بن نوح إلی ابی الحسن الثّالث صـلوات اللَّه علیه یسـاله عن المغمی علیه یومـا او اکـثر هـل یقضـی مـا فـاته من الصّلاه او لا فکتب لا یقضـی الصّوم و لا یقضـی الصّلاه») و به اسانید صـحیحه منقول است از ایّوب که گفت عرضه نوشتم به خـدمت حضـرت امـام علی نقی صـلوات اللَّه و سؤال کردم از کسـی که بیهوش شـده باشـد یک روز یا بیشتر آیا قضا می کند نمازهایی را که از او فوت شـده است یا نه حضـرت نوشـتند که قضا نمی کند روزها را و قضا نمی کند نماز را و آن نمازی را که وقت آن را دریافته است در آن حالت مغمی علیه

نیست و قضا می کنـد یعنی به جا می آورد در وقت و اگر تقصـیر کرده باشد قضا می کند پس منافات ندارد با حدیث سابق و هم چنین اخبـار دیگر که وارد شـده است مطلقـا محمول است بر این، مثـل خبر علی بن مهزیار و صـحیحه ایوب و کالصـحیحه معمر بن عمر و حسـنه حفص و غیر اینها از اخبار بسیار که وارد شده است که مغمی علیه قضا نمی کند هیچ نمازی را چون در احادیث صحیحه بسیار وارد شده است که مغمی علیه قضا نمی کند هیچ نمازی را مگر نمازی را که وقت آن را دریافته باشد.

(«و سـاله علیّ بن مهزیـار عن هـذه المسـأله فقـال لا یقضـی الصّوم و لا الصّلاه و کلّ ما غلب اللّٰه علیه فاللّه اولی بالعـذر») و به اسانید صـحیحه منقولست از علی از آن حضـرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کرد از این مسأله مغمی علیه پس حضرت فرمودند که قضـا نمی کنـد روزه را و قضا نمی کنـد نماز را و هر چیز که حق سـبحانه و تعالی بنـده را در آن بی اختیار کرده باشـد پس او اولی است به قبول عذر از بنده یعنی هر گاه مخلوقی بر مخلوقی اکراه کند و او را به جبر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۱۵

بـدارد بر چیزی حق سـبحانه و تعالی آن مکره را معـذور می دارد هر گاه خود او مکره ساخته باشد البته عذر او را می پذیرد و همین مضمون در احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است.

(«فامّا الاخبار الّتی رویت فی المغمی علیه انّه یقضـی جمیع ما فاته و ما روی انّه یقضـی صـلاه شـهر و ما روی انّه یقضـی صلاه ثلاثه ایام

فهی صحیحه و لکنّها علی الاستحباب لا علی الایجاب و الاصل انّه لا قضاء علیه») و اما اخباری که منقول است در مغمی علیه که او قضا می کند جمیع نمازهایی را که از او فوت شده است، و آن چه مرویست که او قضا می کند نماز یک ماه را و آن چه مرویست که قضا می کند نماز سه روز را همه صحیح است و لیکن محمول است بر استحباب نه بر وجوب و اصل آنست که بر أو قضا نیست چون اخبار متواتره وارد شده است در آن که بر او قضا نیست مگر آن نمازی که وقتش را دریافته باشد.

اما آن چه وارد شده است که همه نمازها را قضا می کند منقول است در صحیحه منصور و صحیحه رفاعه و صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابن سنان و غیر اینها از اخبار بسیار.

و اما قضای یک ماه پس در حدیث صحیح از رفاعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از کسی که بیهوش باشد یک ماه چه مقدار از نمازها را قضا می کند حضرت فرمودند که همه را قضا می کند: امر نماز شدید است و ترک آن عظیم الخطر است و ظاهر این خبر اعاده کل است نه یک ماه مگر آن که خبری دیگر به صدوق رسیده باشد، و اما قضای سه روز منقول است در موثقه سماعه و حکم صدوق بصحّت آن موافق اصطلاح قدماست و در حدیث صحیحی وارد است که یک روز را قضا می کند پس جمع

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۱۶

میان اخبار باین نحو می باید کرد که سنّت است که مؤکدا که

نماز یک روز را قضا کند، و بعد از آن در فضیلت نماز سه روز است و بعد از آن یک ماه و بعد از آن همه را اگر چه یک سال باشد که شعور نداشته باشد، اما اگر دیوانه شده باشد و بعد از آن عاقل شود قضای آن نمازها که نکرده است یا در حالت جنون کرده است سنّت نیست و اللّٰه تعالی یعلم.

[نماز مبطون]

(«و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه قال صاحب البطن الغالب یتوضّأ و یبنی علی صلاته») و به اسانید متکثره موثقه کالصحیحه از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر گاه کسی اسهال داشته باشد که در اثنای نماز غلبه کند و آید وضو می سازد و از آنجا بنا می نهد و بعضی ملحق ساخته اند بان کسی را که به سبب ضعف معده باد از او جدا شود چون آن را نیز مبطون می گویند و به علّت شکم مبتلاست و حمل کرده اند این حدیث را بر کسی که زمانی نداشته باشد که در آن زمان از او حدث نیاید که اگر چنین وقتی داشته باشد نماز را در آن وقت خواهد کرد.

(«و قال مرازم بن حکیم الازدیّ مرضت اربعه اشهر لم اتنفّل فیها فقلت ذلک لأبی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه فقال لیس علیک قضاء انّ المریض لیس کالصّحیح کلّما غلب اللّٰه علیه فاللّه اولی بالعذر») و بسند حسن کالصحیح منقول است از مرازم که چهار ماه بیمار شدم و نافله نمی کردم و چون در بیماری ترک نافله کراهت ندارد پس عرض نمودم این معنی را به

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه پس حضرت فرمودند که بر تو قضا نیست به درستی که بیمار مثل صحیح نیست و هر چه را حق سبحانه و تعالی بر این کس وارد سازد از مرضها و بلاها پس او اولی است به قبول عذر از بنده.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۱۷

و مثل این خبر است صحیحه عیص از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که فرمودند که قضا نمی کند و اگر قضا کند خوبست و تصدق بهتر است چنانکه در صحیحه عبد اللَّه بن سنان در آخر کتاب صلاه خواهد آمد.

و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت به آن حضرت صلوات اللَّه علیه عرض نمودم که شخصی بیمار شد و نافله نکرد حضرت فرمودند که ای محمد نافله واجب نیست اگر قضا کند خیریست که به جا آورد و اگر قضا نکند بر او چیزی نیست.

و در حدیث صحیح وارد است از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که چون بنده قضا می کند نافله را حق سبحانه و تعالی مباهات می کند بان بنده با فرشتگان و می فرماید که ای فرشتگان من بنده من قضا می کند چیزی را که بر او واجب نگردانیده ام.

و در حدیث صحیح از عیص منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که شخصی یک سال بیمار شده است و نماز نافله نکرده است حضرت فرمودند که قضا نمی کند و در حدیث صحیح منقول است از مرازم که گفت از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از بیماری که قادر نیست بر نماز حضرت فرمودند هر چه را حق سبحانه و تعالی بر سر بنده

آورد أو اولی است به قبول عـذر، و ظاهر خبر آنست که بواسـطه مرض ترک نافله می توان کرد و ممکن است که اعم از نافله و فریضه باشد و مراد این باشد که اگر نتواند ایسـتاده نشسته به جا آورد و هم چنین تا جمیع مراتب عذر معذور است و نمازش مقبول است.

و در حدیث موثق کالصـحیح از سدیر منقول است که به حضـرت امام محمد باقر صـلوات اللَّه علیه عرض نمودم که شـما نماز نشسته می کنید فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۱۸

تا پیر شده ام و فربه شده ام نمازهای نافله را نشسته می کنم.

و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقول است که بیمار ایما می کند یعنی با تعذر رکوع و سجود صحیحا.

[نماز غیر قادر بر قیام]

(«و سـال علیّ بن جعفر اخـاه موسـی بن جعفر صـلوات اللَّه علیهما عن الرّجل هل یصـلح له ان یسـتند إلی حایط المسـجد و هو یصـلّی او یضع یـده علی الحائـط و هو قـائم من غیر مرض و لا ـ علّه فقـال لا باس و عن الرّجل یکون فی صـلاه فریضه فیقوم فی الرّکعتین الاولیین هل یصـلح له ان یتناول جانب المسـجد فینهض یستعین به علی القیام من غیر ضعف و لا علّه فقال لا باس به») و به اسانید صحیحه منقولست از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه از شخصی که نماز کنـد آیا تکیه بر دیوار مسـجد می توانـد کرد و یا دست بر دیوار مسـجد می توانـد گذاشت در وقتی که ایسـتاده باشد بی مرضی و بی علتی حضرت فرمودند که باکی نیست، و سؤال کردم از شخصی که در نماز واجب باشد و

در دو رکعت اول خواهد که بر خیزد آیا دست به دیوار مسجد می تواند گذاشت که مدد او باشد در برخاستن بی ضعفی و بی علتی فرمودند که باکی نیست، و قریب باین است موثقه عبد اللّه بن بکیر و سعید بن یسار از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه در جواز تکیه کردن بر عصا و دیوار در حالت نماز، و اکثر علما حمل کرده اند این اخبار را بر تکیه کردنی که اگر محل تکیه را بردارند مصلی نیفتند چون در صحیحه ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که تکیه مکن بر دیوار و درخت و امثال آن در حالت صلاه مگر آن که بیمار باشی و تقی الدّین حلبی این روایت را حمل بر کراهت کرده است و عمل به اخبار سابقه کرده است و ظاهر می شود که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۱۹

صدوق نیز چنین کرده باشد و این قول قوی است اگر چه احوط عمل به مشهور است و اللّه تعالی یعلم.

(«و قال حمّاد بن عثمان قلت لأبی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قد اشتدّ علیّ القیام فی الصّلاه فقال اذا اردت ان تدرک صلاه القائم فاقرأ و أنت جالس فاذا بقی من السّوره آیتان فقم و اتمّ ما بقی و ارکع و اسجد فذاک صلاه القائم») و به اسانید صحیحه منقولست از حماد که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که دشوار است بر من ایستادن در نماز حضرت فرمودند که هر گاه خواهی که ثواب نماز ایستاده داشته باشی پس قرائت را نشسته بخوان پس چون دو آیه از

سوره مانده باشد برخیز و سوره را تمام کن و برکوع رو و به سجود رو که این نماز ایستاده است چون قیام پیش از رکوع رکن است و آن را ایستاده کرده است همانست که نماز ایستاده کرده است.

و به همین عنوان بسند صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه منقولست و قریب باین صحیحه ابان از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و اکثر اصحاب حمل کرده اند این احادیث را بر نافله و ممکن است تعمیم آن چنانکه شامل فریضه نیز باشد هر گاه پیر یا ضعیف یا بیمار باشد و نتواند که همه نماز را ایستاده به جا آورد و تواند که قیام پیش از رکوع را ایستاده به جا آورد و همه باین عمل کرده اند.

[نافله نشسته]

(«و سال سهل بن الیسع ابا الحسن الاوّل صلوات اللّٰه علیه عن الرّجل یصلّی النّافله قاعدا و لیست به علّه فی سفر او حضر فقال لا باس به») و در حسن کالصحیح منقول است از سهل ثقه که گفت سؤال نمودم از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما از شخصی که نماز نافله را

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۲۰

نشسته کند بی علتی در سفر یا حضر حضرت فرمودند که باکی نیست و حدیث سدیر صیرفی نیز بر جواز گذشت و لیکن با علت پیری.

(«و قال ابو بصیر قلت لأبی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّا نتحدّث و نقول من صلّی و هو جالس من غیر علّه کانت صلاته رکعتین برکعه و سجدتین فقال لیس هو هکذا هی تامّه لکم») در موثق از ابو بصیر منقولست که گفت عرض نمودم به

خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که بما حدیث رسیده است و چنین اعتقاد داریم که هر که نماز نشسته کند بی علتی دو رکوع را به یک رکوع حساب می کند، و دو سجود را به یک سجود پس دو رکعت به یک رکعت محسوب باشد حضرت فرمودند که چنین نیست بلکه تمام محسوبست از جهه شما یعنی نشسته شما به جای ایستاده محسوبست و مراد از شما شیعیان ائمه معصومین است و احتمال دارد که مراد شما پیران و ضعیفان باشد و مراد از علت مرض باشد اگر چه دو رکعت به یک رکعت حساب کردن بهتر است.

چنانکه منقول است در حدیث کالصحیح از حسن صیقل که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه شخصی نشسته نماز کند با قدرت بر ایستادن به جای هر یک رکعت دو رکعت نماز بگذارد.

و کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از شخصی که تنبلی داشته باشد یا ضعیف باشد و نماز نافله را نشسته گذارد چونست حضرت فرمودند که دو رکعت را به یک رکعت حساب می کند.

[نحوه نشستن]

(«و روی عن حمران بن اعین عن احدهما صلوات اللّٰه علیهما قال کان ابی صلوات اللّٰه علیه اذا صلّی جالسا تربّع فاذا رکع ثنی رجلیه») و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۲۱

شیخ بسند صحیح روایت کرده است از حمران از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما که فرمودند که پدرم سیّد السّاجدین یا باقر علوم النبیّین صلوات اللّٰه علیهما وقتی که نشسته نماز می کردند مربع می نشستند و چون برکوع

می رفتند کج می کردند پاهای خود را، و مراد از تربیع این است که زانوها را از زمین بردارند و کف پاها و نشستگاه بر زمین باشد، و مراد از میل پاها آنست که پاها در زیر بدن باشد و زانوها بر زمین باشد و زور بر شکم پاها داشته باشد و آن قدر کج شود که در حالت رکوع ایستاده کج می شد واجبا و یا آن مقدار که سرش محاذی زانوها شود و این نحو بر سبیل استحباب است چون اخبار بسیار وارد شده است که هر نحو که خواهد بنشیند و این استحباب شامل نافله است و فریضه با عذر.

(«و روی معاویه ابن میسره انّه سال ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه أ یصلّی الرّجل و هو جالس متربّع و مبسوط الرّجلین فقال **لا** باس بذلک) و بسند صحیح منقول است از ابن میسره که کتاب او معتمد بوده است که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که آیا نماز می تواند کرد مرد نشسته که چهار زانو نشسته باشد، یا مربع به تفسیری که سابقا گذشت و یا پاها را دراز کند حضرت فرمودند که باکی نیست اگر چه چهار زانو نشستن کراهت دارد و لیکن در بعضی از اخبار وارد شده است که چهار زانوی مکروه آنست که چهار زانو بنشیند و یک پا را بر دارد و بر بالای زانوی دیگر گذارد و این نشستن متکبران است اگر چه ممکن است که این نوع کراهتش بیشتر باشد.

(«و قال الصّادق صلوات اللّه علیه فی الصّلاه فی المحمل صلّ متربّعا و ممدود الرّجلین و کیف ما أمکنک»)

و به اسانید صحیحه منقولست

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۲۲

از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه در نماز در کجاوه و امثال آن که فرمودند که چهار زانو نماز کند و پا دراز کرده و هر نحو که ممکنست باشد، و اشعاری دارد که با مشقت درست نشستن چنین نماز می توان کردن و ظاهرش نافله است چنانکه صریحا وارد شده است در اخبار صحیحه که نماز نافله را در محمل می توان کرد و هم چنین در اخبار صحیحه وارد شده است که نماز نافله را پیاده در راه رفتن می توان کرد و در سفر و در حضر نیز سواره می توان کرد.

[نماز با ایماء]

(«و روی عن ابراهیم بن ابی زیاد الکرخیّ انّه قال قلت لأبی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه رجل شیخ کبیر لا یستطیع القیام إلی الخلاء لضعفه و لا یمکنه الرّکوع و السّجود فقال لیؤم برأسه ایماء و ان کان له من یرفع الیه الخمره فلیسجد فان لم یمکنه ذلک فلیؤم برأسه نحو القبله قلت فالصّیام قال اذا کان فی ذلک الحدّ فقد وضع اللّٰه عنه فان کان له مقدره فصدقه مدّ من الطّعام بدل عن کلّ یوم احبّ إلیّ فان لم یکن له یسار فلا شی ء علیه») و در صحیح از ابن ابی عمیر از ابراهیم بغدادی که کتاب او معتمد است منقول است که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که مردی پیر بسیار پیر است که نمی تواند به ادب خانه رفتن به سبب ضعف و ممکنش نیست رکوع و سجود حضرت فرمودند که از جهه رکوع و سجود ایما کند بسر و اگر کسی باشد که سجاده

یا مهر را بر دارد یا محل آن را بلند کند بر آن سجده کند چنان کند، و اگر این معنی ممکن نباشد او را پس اشاره کند بسر به جانب قبله گفتم که روزه را چه کند حضرت فرمودند که هر گاه شخصی به چنین حالی رسد حق سبحانه و تعالی روزه را از او ساقط کرده است پس اگر قدرت داشته باشد عوض هر روزی یک مد از طعام تصدق کردن محبوبتر است بسوی من پس اگر نداشته باشد یا بر او مشکل باشد بر او چیزی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۲۳

نیست و احکام صوم خواهد آمد إن شاء اللّٰه تعالی.

[بروز نجاست در نماز]

(«و سال عبد اللّٰه بن سليمان ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه عن الرّجل ياخذه الرعاف فی الصّلاه و لا يزيد على ان يستنشفه يجوز ذلک قال نعم») و در صحیح از ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی از عبد اللّٰه که کتاب او از اصول است منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که خون از بینی او روان شود در نماز و او همین کار کند که پنبه در بینی خود گذارد که بیرون نیاید آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و در نسخه چنین است که و لا یرید ان یستنشفه یعنی نخواهد که خون را بند کند و بگذارد که بیرون آید و نماز را قطع کند و اول اظهر است.

(«و روى بكير بن اعين انّ ابا جعفر صلوات اللّٰه عليه راى رجلا رعف فی الصّلاه و ادخل يده فی انفه فاخرج دما فاشار اليه بيده

افركه بيدك و صلّ») و در حسن كالصحيح از بكير منقول است كه حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه شخصى را ديد كه خون از بينى خود بيرون آورد بانكه دست در بينى كرد و خونى بيرون آورد پس حضرت اشاره به او فرمودند كه دست بر هم مال و خون را بيندازد و نماز كن و محمول است بر آن كه خون خشك باشد يا اندكى باشد كه چون به انگشت ديگر ماليده شود هر دو مقدار در هم نبوده باشد.

و در صحيح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات اللَّه عليهما منقول است در شخصى كه دست در بينى كند در نماز و خونى به بيند چه كند حضرت فرمودند كه اگر خشك باشد بيندازد و باكى نيست.

و در قوى كالصحيح از آن حضرت صلوات اللَّه عليه منقول است كه فرمودند كه اگر دست در بينى كنى در حالت نماز و خونى تر بيرون آيد كه روان

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۳۲۴

نشود پس بدست بمال تا خشك شود.

(«و سال ليث المرادىّ ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه عن الرّجل يرعف زوال الشّمس حتّى يذهب اللّيل قال يومى ايماء برأسه عن كلّ صلاه») صدوق سند خود را بليث ثقه ذكر نكرده است و ظاهرا از كتاب او برداشته است و اكثر اوقات احاديث ليث را از عبد اللَّه ابن مسكان روايت مى كند و طريقش بعبد اللَّه صحيح است پس ظاهرش صحه باشد كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه از شخصى كه خون از بينى او روان شود از پيشين و بند نشود تا اكثر شب برود چه كند

حضرت فرمودند که ایما می کند به سرش از جهه رکوع و سجود در همه نمازها تا بند شود.

و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که خون از بینی او آید و بند نشود تا وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که به چیزی از پنبه و امثال آن بینی را پر می کند و نماز می کند و نماز را طول نمی دهد اگر ترسد که خون روان شود و حضرت فرمودند که اگر در نماز واجب پیش از فارغ شدن از آن رو را از قبله بگردانی نماز را اعاده کن اگر التفات فاحش باشد یعنی رو کند به پشت قبله یا به بدن بگردد و اللّٰه تعالی یعلم و مثل این حدیث است در رعاف حدیث موثق سماعه از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه.

(«و روی عمر بن اذینه عنه صلوات اللّٰه علیه انّه ساله عن الرّجل یرعف و هو فی الصّلاه و قد صلّی بعض صلاته فقال إن کان الماء عن یمینه او عن شماله او عن خلفه فلیغسله من غیر ان یلتفت و لیبن علی صلاته فان لم یجد الماء حتّی یلتفت فلیعد الصّلاه قال و القی ء مثل ذلک») و بسند صحیح منقول است از ابن اذینه از حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۲۵

صلوات اللّٰه علیه که گفت سؤال کردم از آن حضرت از شخصی که خون از بینی او روان شود در نماز و بعضی از نماز را کرده باشد پس حضرت فرمودند که اگر آب از جانب راست او یا جانب چپ او یا

پشت سر او باشد بینی خود را بشوید بی آن که رو از قبله بگرداند و از آنجا گرفته نماز را تمام کند و اگر آب بهم نرسد تا از قبله بگردد نماز را اعاده کند و فرمودند که قی نیز چنین است یعنی اگر آب نزدیك باشد بشوید و الّا اعاده کند و حمل می توان کرد که تشبیه در جزو اول باشد نه در اعاده یا آن که پشت بقبله کرده باشد اعاده کند.

[انحراف از قبله]

(«و فی روایه ابی بصیر عنه صلوات اللّٰه علیه ان تکلّمت او صرفت وجهک عن القبله فاعد الصّلاه») و در موثق از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که اگر سخن گفته باشی یا رو از قبله گردانیده باشی نماز را اعاده کن، و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از شخصی که او را رعاف یا قی واقع شود در نماز چه کند حضرت فرمودند که می رود و بینی را می شوید و نماز را تمام می کند پس اگر سخن گفته باشد نماز را اعاده کند و وضو را اعاده نمی کند.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که خون از بینی او سر کند در نماز حضرت فرمودند که اگر آبی به همرسد در جانب راست یا چپ او در برابرش رو بقبله ازاله کند خون را و نماز را تمام کند، و اگر بهم نرسد تا رو از قبله بگرداند یا سخن بگوید پس نمازش باطل است.

و در

صحیح از ابن وهب منقول است که گفت آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از رعاف که آیا می شکند وضو را حضرت فرمودند که اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۲۶

شخصی را در اثنای نماز رعاف شود و آبی نزد او باشد یا کسی باشد که بسر اشاره به او کند که آبی از جهه او بیاورد بشوید، و بنا گذارد بر آن نماز، و قطع نکند نماز را.

و در حسن کالصحیح از اسماعیل منقول است که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که در نماز جماعت باشد در نماز واجب و رعاف سر کند چه کند حضرت فرمودند که بیرون می رود پس اگر پیش از آن که سخن کند آبی بیابد ازاله خون کند و بنا بر نماز گذارد.

و امّا خبر صحیحی که وارد شده است که رعاف باطل می کند نماز را محمول است بر رعافی که مستلزم استدبار یا فعل کثیری شود که او را نماز گذارنده نگویند یا سخن کند، و هم چنین صحیحه علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از شخصی که در نماز باشد و کسی چیزی را بر سرش زند و خونین شود پس روانه بشود و آن را بشوید و سخن نکند تا بهمان مسجد برگردد و آیا اعتماد بر آن نماز می کند که بنا نهد یا نماز را از سر می گیرد حضرت فرمودند که از سر می گیرد و بنا نمی نهد بر گذشته چون غالب اوقات فعل کثیر می شود، و ظاهر حدیث نیز اشعاری دارد بر انحراف از قبله و از این اخبار ظاهر

شد که کلام عمدا مبطل نماز است و دیگر خواهد آمد.

(«و قال له ابو بصیر اسمع العطسه فاحمد اللّه عزّ و جلّ و اصلّی علی النّبیّ صلی اللّه علیه و آله و انا فی الصّلاه قال نعم و ان کان بینک و بین صاحبک الیمّ و قال الاعمی اذا صلّی لغیر القبله فان کان فی وقت فلیعد و ان کان قد مضی الوقت فلا یعید») و بسند موثق منقول است از ابو بصیر که گفت به آن حضرت صلوات اللّه علیه عرض کردم که من می شنوم کسی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۲۷

که عطسه می کند و من حمد می کنم حق سبحانه و تعالی را و صلوات بر محمد و آل او می فرستم و در نمازم حضرت فرمودند که بلی خوبست و تسمیت عاطس بکن و اگر چه فاصله میان تو و او دریا باشد چون از حقوق مؤمن آنست که چون او عطسه کند تسمیت او کنند به گفتن یرحمک اللّه یا بحمد و صلوات.

و دیگر حضرت فرمودند که هر گاه اعمی نماز کرده باشد و بعد از آن ظاهر شود که رو بغیر قبله کرده بوده است پس اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده کند و اگر وقت بیرون رفته باشد اعاده نمی کند نماز را و احادیث بر این مضمون بسیار وارد شده است و اصحاب به آن عمل کرده اند، و هم چنین اگر خودش عطسه کند حمد می کند حق سبحانه و تعالی را در نماز چنانکه دلالت می کند بر آن صحیحه حلبی و غیر آن، و احادیث متواتره وارد شده است در آن که چون از چون از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن

آنست که چون عطسه کند او را تسمیت کند و به سین و شین هر دو آمده است.

و در حسن کالصحیح وارد است که چون کسی عطسه کند بگوید الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی محمّد و اهل بیته، و به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه گفتند بعد از عطسه یرحمک اللّه حضرت فرمودند که یغفر اللّه لکم و یرحمکم و چون کسی نزد آن حضرت عطسه می کرد حضرت می فرمودند که یرحمک اللّه و تا سه عطسه را تسمیت می باید کرد و زیاده را در کار نیست.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقول است که هر که عطسه کند و دست خود را بر استخوان بینی خود گذارد و بگوید الحمد للّه ربّ العالمین کثیرا کما هو اهله و صلّی اللّه علی محمّد و آله و سلّم از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون آید و آن فرشته ایست که می پرد تا زیر عرش و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۲۸

از جهه او استغفار می کند تا بروز قیامت و ظاهرش آنست که به سبب حمد و صلوات این فرشته مخلوق می شود.

و مرویست از حضرت امام علی نقی صلوات اللّه علیه که پرسیدند از آن حضرت از عطسه و علت حمد الهی فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی نعمتهای بسیار بر بنده دارد و بنده فراموش می کند حمد را حق سبحانه و تعالی او را به عطسه می آورد تا به یاد آورد نعم الهی را و شکر الهی به جا آورد.

[کلام بی جا]

(«و روی عن الفضیل بن یسار انّه قال قلت لأبی جعفر صلوات اللّه علیه اکون فی الصّلاه فاجد غمزا

فی بطنی او ازّا او ضربانا فقال انصرف و توضّأ و ابن علی ما مضی من صلاتک ما لم تنقض الصّلاه بالکلام متعمّدا فان تکلّمت ناسیا فلا شی ء علیك و هو بمنزله من تکلّم فی الصّلاه ناسیا قلت و ان قلب وجهه عن القبله قال نعم و ان قلب وجهه عن القبله») و بسند صحیح منقول است از فضیل که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که من در نمازم و پیچشی در شکم خود می یابم یا صدایی و در نسخه اذی یعنی آزاری یا قرقری پس حضرت فرمودند که روانه شو و وضو بساز و بنا نه بر آن چه کرده از نماز ما دام که نماز را باطل نکنی به سخن گفتن عمدا، پس اگر از روی فراموشی سخن به گویی بر تو چیزی نیست و این بمنزله کسی است که در نماز سهوا سخن کند گفتم اگر چه رو از قبله بگرداند حضرت فرمودند که اگر چه رو از قبله بگرداند.

و این حدیث مشتمل است بر چند چیز یکی آن که اصل صدا ناقض باشد و محمول است بر آن که بی اختیار او جدا شود چنانکه غالبا چنین است که بعد از جدا شدن باد از شکم بند نمی شود، و اما بنا نهادن بر آن محمول است بر آن که مبطون باشد به قرینه فعل مضارع که دلالت بر دوام دارد یا حمل کنیم بر استحباب وضو اگر نیاید، و احتمال اظهر آنست که مضایقه نکند در آمدن

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۲۹

چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که

نمازی نیست مرد حاقن و زن حاقنه را و آن بمنزله کسی است که نجاست در جامه اش باشد، و حاقن آنست که بر خود پیچد بول و غایط و ریح را اگر چه اصحاب حمل کرده اند بر آن که قبل از شروع در صلاه چنین باشد که اگر در اثنای نماز واقع شود واجبست ضبط خود کردن و آن ظاهر نیست چنانکه خواهد آمد، دیگر رو گردانیدن از قبله را نقل کرده اند بر آن که رو به جانب یمین و یسار شود که اگر التفات فاحش باشد بانکه رو به پشت کند یا بدن را بگرداند نمازش باطل است چنانکه گذشت.

و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از شخصی که در نماز باشد و گمان کند که جامه اش دریده است یا نجاستی به آن رسیده است آیا جایز است که نظر کند به آن یا دست بمالد حضرت فرمودند که اگر در پیش جامه اوست یا در جانب راست و چپ آن باکی نیست نظر کردن و اگر در پشت سر است خوب نیست نظر کردن.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر در نماز واجب پیش از فارغ شدن از نماز رو از قبله بگردانی نماز را اعاده کن اگر التفات فاحش باشد یعنی رو به پشت باشد و اگر بعد از تشهّد باشد اعاده مکن و ظاهر این حدیث استحباب سلام است.

و در صحیح زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه

فرمودنـد که التفات قطع می کنـد نماز را هر گاه بجمیع بـدن باشـد و محمول است بر این صـحیحه محمـد بن مسـلم که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که آیا در نماز التفات می توان کرد حضرت فرمودند که نه و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۳۰

انگشتان را نیز نشکند اگر چه ممکن است که نهی را اعم از حرمت و کراهت بگیریم بانکه التفات بیمین و یسار مکروه باشد و به پشت حرام باشد، و ظاهر اخبار آنست که رو به جانب پشت کردن آنست که رو را به جانب راست و چپ کنند پشت سر را به بیننـد نه آن که رو محـاذی پشت شود زیرا که این فرض نادرست و اکثر مردمان را ممکن نیست و ظاهر است که چیزی غیر ممکن عادی را ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم بیان حکم آن نمی کنند بلکه اظهر آنست که مذکور شد چنانکه بعد از تدبّر در اخبار خلاف آن محتمل نیست و اللّٰه تعالی یعلم.

[شخصی که او را پیچش شکمی باشد]

(«و سـال عبـد الرّحمن بن الحجّاج ابـا الحسن صـلوات اللّٰه علیه عن الغمز یصـیب الرّجل فی بطنه و هو یسـتطیع ان یصبر علیه أ یصـلّی علی تلک الحاله ام لا یصلّی فقال ان احتمل الصّبر و لم یخف اعجالا عن الصّلاه فلیصلّ و لیصبر») و در حسن کالصحیح از عبـد الرحمن منقول است که گفت سؤال کردم از حضـرت امـام موسـی کاظم صـلوات اللّٰه علیه از شخصـی که او را پیچش شکمی باشـد و می توانـد که بر آن صبر کنـد و حـدث نکنـد آیا با این حال نماز می کنـد یا نماز نمی کنـد چون حاقن اسـت حضرت فرمودند که

اگر صبر تواند کرد، و سبب تعجیل در نماز کردن نباشد پس باید که نماز کند و صبر کند و بحسب مفهوم دلالت بر این می کند که اگر سبب تعجیل شود و از حضور قلب باز ماند قطع نماز می تواند کرد و احتمال آن هست که باد یا حدث دیگر را دفع کند و وضو بسازد و بنا کند در این صورت و لیکن چون دلالت مفهوم ضعیف است احوط آنست که این نماز را با این حال تمام کند و احتیاطا نمازی دیگر بکند با حضور قلب و توجه تام، و بهتر آنست که قبل از صلاه به بیت الخلا رود و خود را خالی سازد از باد و سایر احداث چنانکه گذشت.

و در حدیث کالصحیح از حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۳۱

منقول است که فرمودند که نماز مکن در حالتی که یابی در خود چیزی از بول و غایط را.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که قطع نمی کند نماز را مگر رعاف و مگر صدایی که در شکم باشد پس تا توانید مبادرت کنید به این ها بانکه پیش از نماز دفع اینها بکنید و اگر در نماز حاصل شود پیش از آن که باد بیرون آید یا حدث بجهد نماز را بکنید یا اینها را واقع سازید و بعد از آن نماز را از سر گیرید یا بنا نهید و چون این احتمالات هست استدلال به این حدیث نمی توان کرد.

[خنده در نماز]

(«و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه لا یقطع التّبسّم الصّلاه و یقطعها القهقهه و لا ینقض الوضوء») و بسند

موثق از سماعه منقول است که گفت از آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردم از خندیدن آیا قطع می کند نماز را حضرت فرمودند که اما تبسّم که صدا نداشته باشد نماز را قطع نمی کند و قهقهه که با صداست قطع می کند نماز را و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که قهقهه وضو را نمی شکند و نماز را می شکند و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از جمعی که از آن حضرت شنیدند که فرمودند که تبسّم در نماز نماز و وضو را نمی شکند و قطع نماز نمی کند مگر خنده که قهقهه داشته باشد و در لغت قهقهه خنده را می گویند که صدا مکرر شود چنانکه ظاهر لفظ قه قه است یا خنده سخت را می گویند و علی ای حال لازم دارد که صدایی داشته باشد و چون بعضی از عامه قهقهه را ناقض وضو می دانند تصریح فرمودند بعدم نقض.

باب التّسليم على المصلّى

(«سال محمّد بن مسلم ابا جعفر صلوات اللّه علیه عن الرّجل یسلّم علی القوم فی الصّلاه فقال اذا سلّم علیک مسلم و أنت فی الصّلاه فسلم علیه تقول السّلام علیک و اشر بإصبعک») و کالصحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه از شخصی که سلام کند بر جمعی در نماز پس حضرت فرمودند که هر گاه مسلمانی سلام کند بر تو و در نماز باشی پس تو سلام کن بر او و می گویی السلام علیک یعنی رحمت الهی و سلامتی از آفات بر تو باد و به انگشت اشاره کن که بفهمد که جواب

سلام او داده یعنی آهسته جواب بده و بمثل آن چه او گفته است جواب ده، و لهذا نگفت که جواب ده بلکه تو سلام کن بر او و آن چه وارد شده است از جواب آهسته ظاهرا بر سبیل تقیه یا اتقاء وارد شده است چون جمعی از عامه جواب سلام را در نماز جایز نمی دانند و جمعی گفته اند که به اشاره جواب دهد پس چون خوف ضرر هست جائی که تقیه باشد آهسته جواب دهد و اشاره کند و اگر تقیه نباشد جواب بگوید به نحوی که او بشنود.

چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که داخل شدم بر حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و آن حضرت در نماز بود گفتم السلام علیک حضرت فرمودند که السلام علیک گفتم چه حال داری حضرت جواب ندادند

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۳۳

چون حضرت از نماز فارغ شدند عرض کردم که رد سلام در نماز می باید گفت حضرت فرمودند که بلی بمثل آن چه به او گفته اند.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که از آن حضرت سؤال کردند از کسی که در نماز بر او سلام کنند حضرت فرمودند که رد می کند به سلام علیکم و نمی گوید علیکم السّلام به درستی که حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله ایستاده بود و نماز می کرد عمّار ابن یاسر بر آن حضرت گذشت و بر آن حضرت سلام کرد حضرت چنین جواب دادند.

(و سال عمّار السّاباطیّ ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن التّسلیم علی المصلّی فقال اذا سلّم علیک رجل من المسلمین و أنت فی الصّلاه

فردّ علیه فیما بینک و بین نفسک و لا ترفع صوتک) و در موثق از عمار منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از سلام کردن بر نماز گذارنده حضرت فرمودند که هر گاه شخصی از مسلمانان بر تو سلام کند و تو در نماز باشی پس ردّ سلام او بکن آهسته که خود بشنوی و آوازت را بلند کن و این حدیث نیز محمول است بر تقیه یا اتقا چنانکه گذشت.

(و روی عنه منصور بن حازم انّه قال اذا سلّم علی الرّجل و هو یصلّی یردّ علیه خفیّا کما قال) و بسند حسن کالصحیح و صحیح منقول است از منصور بن حازم که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه شخصی سلام کند بر مردی که او نماز کند جواب سلام او می گوید چنانکه او سلام کرده است آهسته عبارت شیخ چنین است که هر گاه شخصی بر تو سلام کند.

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه سلّم عمّار علی رسول اللّٰه

صلی اللّٰه علیه و آله و هو فی الصّلاه فردّ علیه ثمّ قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه انّ السّلام اسم من اسماء اللّٰه عزّ و جلّ) و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که عمار بن یاسر سلام کرد بر حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و آن حضرت در نماز بودند پس حضرت رد سلام کردند بر او پس حضرت فرمودند که سلام اسمی است از اسمای حق سبحانه و تعالی حاصل حدیث آنست که چون عامه قایل نیستند به

جواب سلام با آن که از عبد اللّٰه بن مسعود روایت کرده اند که گفت ما سلام می کردیم بر حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و آن حضرت جواب ما می داد، حضرت اوّلا استدلال بفعل حضرت فرمودند و فعل حضرت حجت است و عامه گفته اند که سلام کلام آدمی است و در نماز کلام آدمی نمی باشد حضرت جواب فرمودند که سلام از اسماء الهی است و در این عبارت دعاست و دعا جایز است به اجماع پس بنا بر آن که اسم باشد معنی آن چنین می شود که خدا یعنی رحمت او و لطف او و شامل حال شما باد و این معنی بطن است و ظهر آن سلامتی از آفاتست چنانکه گذشت و اگر سلام به لفظی غیر صحیح گوید یا عبارات غیر سلام گوید احوط آنست که آیه مشتمل بر سلام باشد بخواند و جزم بوجوب نمی توان کرد چون ظهوری ندارد و عموم آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه شما را تحیّتی کنند شما نیز تحیّت کنید بهتر از تحیّت ایشان یا رد کنید تحیّت ایشان را، و اکثر بر آنند که تحیّت سلامست در آیه و چون در لغت بمعنی بقا و ملك آمده است پس دغدغه می شود که هر قسم دعایی که مشتمل بر حیاه و بقا باشد ردّ آن باید کرد و احوط آنست که در غیر نماز نیز ترك نكند و مشهور میان اصحاب آنست که سلام بر مصلی کراهت ندارد از جهه حدیثی که بزنطی روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۳۵

هر

گاه داخل شوی در مسجد و مردمان نماز کنند پس بر ایشان سلام کن و چون کسی بر تو سلام کند رد کن بر او که من چنین می کنم.

و در اخبار متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم وارد شده است که از جمله چیزهائی که سبب آمرزش گناهان و رفع درجات مؤمنان و کفاره معاصی ایشان است افشاء سلام است یعنی بهر که رسد از مؤمنان بر ایشان سلام کند از پیر و جوان و فقیر و غنی و آشنا و بیگانه و هم چنین اطعام طعام بهر که باشد، و دیگر شبها به عبادت الهی بودن در وقتی که همه کس در خواب باشد.

و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقول است که فرمودند که سلام کردن سنت است و جواب دادن واجبست و هر که پیش از سلام با شما سخن کند او را جواب مدهید، و اولی به رحمت الهی کسی است که ابتدا کند به سلام و حق سبحانه و تعالی دوست می دارد افشاء سلام را و بخیل کسی است که بخل ورزد به سلام، و چون سلام کنید بلند سلام کنید تا اگر جواب ندهند آزرده نشوید که سلام کردم و جواب نداد و هم چنین جواب سلام را بلند بگوئید تا آنها ملول نشوند که سلام کردیم و جواب نشنیدیم.

و سلام و جواب آن را، و عطسه و جواب آن را و مطلق دعا را سنت است که بلفظ جمع بگویند و قصد جمیع مؤمنان کنند و چون سلام کنید تمامی تحیّت به مصافحه است نبست به مقیم و نظر

به مسافر که وارد شود تمامی تحیّت بعد از سلام دست در کردن یکدیگر کردن است و اگر تحیّتی بغیر سلام کنند اوّلاً سنت است که بعد از آن سلام بگویند و بهتر آنست که اوّل سلام کنند و دیگر تواضعات دیگر چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه داخل شوید در خانها پس سلام کنید بر یکدیگر که سلام تحیتی است از جانب حق سبحانه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۳۶

و تعالی که او فرستاده است یا سلام الهی را بر یکدیگر بکنید و با برکت است و طیب و نیکوست خود را از این سعادات محروم مکنید.

و سنت است که کوچک بر بزرگ سلام کند، و کسی که می گذرد سلام کند بر کسی که نشسته است، و اندک بر بسیار، و سواره بر پیاده، و اسب سوار بر استر سوار، و استر سوار بر الاغ سوار، و هر گاه جمعی با هم باشند و داخل شوند در جائی آن کسی که آخر داخل می شود سلام می کند بر جمعی که اول داخل شده اند، و اگر جمعی باشند و یک کس از ایشان سلام کند به جای همه است و از ایشان مجزیست، و اگر جمعی سلام کنند و یک کس از ایشان جواب دهد از باقی مجزیست و بهتر آنست که همه سلام کنند و همه جواب به هند تا همه از دعای همه بهره ور شوند، و اگر در جواب مؤمن و او عاطفه داخل کنند بهتر است که بگوید و علیکم السلام و این و او این کار می کند که سلام او را می گوید با جواب خود گویا گفته است که سلام

تو بر من باد و سلام من بر شما باد امّا در جواب غیر مؤمن علیک بگوید مگر تقیه کند از سنّیان که علیک السّلام بگوید، و در جواب ذمّی علیک تنها می گوید بدون و او عاطفه و بدون سلام و سلام تنها نیز می تواند گفت که قصد کند بر من و مؤمنان باد، و اگر ذمّی طبیب باشد و احتیاج به او داشته باشند سلام صحیح و دعا می توان کرد و به ایشان نفع نمی کند، و اگر مضطر شود به مصافحه یهودی و نصرانی و مجوسی مصافحه بکند و دست خود را بر خاک یا دیوار مالد و اگر مصافحه با ناصبی کند دست خود را بشوید اگر به رطوبت باشد بر سبیل وجوبست و اگر به یبوست باشد بر سبیل استحباب و احوط آنست که در ذمّی نیز این رعایت بکند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است که جواب کتابت واجبست مثل جواب سلام و هر که او ابتدا می کند به سلام

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۳۷

او اولی است به خدا و رسول یعنی او به رحمت الهی و متابعت رسالت پناهی، یا به اطاعت خدا و رسول او اولی است چون فرمان ایشان برده است در ابتدا به سلام کردن، و چون کتابت نویسد ابتدا کند به بسم اللَّه الرحمن الرحیم، و چون تمام کند و تر باشد خاکی بر آن به پاشد، و هر چه وعده در آن باشد می باید که بعد از آن إن شاء اللَّه بنویسد و اگر ننویسد البته بگوید و کاغذی که نام الهی در آن بوده باشد در دست و

پا نیندازند و نسوزانند و اسم اللّه را باب دهن پاک نکنند.

باب المصلّی تعرض له السّباع و الهوامّ فیقتلها

این بابی است در بیان آن که کسی نماز کند و درنده یا گزنده بهم رسد و آنها را بکشد و ظاهرا سباع از سهو نساخ است چون حکایت سباع را در این باب ذکر نکرده است.

(سال الحسین بن ابی العلا ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن الرّجل یری الحیّه و العقرب و هو یصلّی قال یقتلهما) و کالصحیح و در صحیح از حسین و او ممدوح است منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از شخصی که مار یا عقرب را به بیند و در نماز حضرت فرمودند که می تواند کشت یا می کشد هر دو را.

(و سال محمّد بن مسلم ابا جعفر صلوات اللّه علیه عن الرّجل تؤذیه الدّابّه و هو یصلّی قال یلقیها عنه ان شاء او یدفنها فی الحصی) و کالصحیح منقول است که سؤال کرد محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه از شخصی که آزار دهد او را شپش و کیک و کنه و امثال اینها و او نماز کند باشد حضرت فرمودند که اگر خواهد می اندازد و در بعضی از نسخ یلقهاست که امر باشد بتقدیر لام و ظاهرا سهو از نساخ است یعنی بیندازد یا دفن می کند آن را در سنگ ریزه و دفن قرینه آنست که مراد از دابه شپش است و بس.

و مؤیّد اینست خبر صحیح از ابان از ابن مسلم که گفت حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۳۹

محمد باقر صلوات اللّه علیه هر گاه شپشی در مسجد می دیدند در سنگ ریزه

دفن می کردند.

و در صحیحه عبد اللّٰه بن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر بیابی شپشی در اثنای نماز آن را دفن کن در سنگ ریزه، و مثل اینست قویه ابو حمزه و حسنه کالصحیحه حسین که گفت سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که در نماز باشد و شپشی را به بیند حضرت فرمودند که آن را دفن کند در سنگ ریزه و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه نیز چنین می فرمودند.

(و سال الحلبیّ ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الرّجل یحتکّ و هو فی الصّلاه قال لا باس و ساله عن الرّجل یقتل البقّه و البرغوث و النمله و الذّباب فی الصّلاه أ ینقض ذلک صلاته و وضوئه قال لا) و به اسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که بدنش خارد و بخاراند در نماز حضرت فرمودند که باکی نیست و از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که پشه و کیک و شپش و مگس را در نماز بکشد آیا اینها نماز را را باطل می کند یا وضو را می کند حضرت فرمودند که نه.

(و ساله سماعه بن مهران عن الرّجل یکون فی الصّلاه الفریضه قائما فینسی کیسه او متاعه یخاف ضیعته او هلاکه فقال یقطع صلاته و یحرز متاعه قال قلت فتفلت علیه دابّته فیخاف ان تذهب او یصیبه منها عنت فقال لا باس بان یقطع صلاته و یتحرّز و یعود إلی صلاته) و در موثق منقول است از سماعه که گفت از آن

حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که در نماز واجب ایستاده باشد و به خاطرش رسد که کیسه را

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۴۰

جائی گذاشته است یا متاعش را فراموش کرده است و می ترسد که اگر نماز را تمام کند و بطلب آن رود دزد برده باشد یا تلف شده باشد حضرت فرمودند که قطع می کند نماز را و متاعش را را ضبط می کند گفتم که اگر چهار پای او در اثنای نماز بجهد و ترسد که برود و به او نرسد یا تعب بسیار کشد در گرفتنش فرمودند که باکی نیست که قطع کند نمازش را و بگیرد آن را و شروع در نماز کند به آن که بنا نهد بر آن اگر فعل کثیر و استدبار و کلام واقع نشده باشد، و از سر گیرد اگر یکی از اینها واقع شده باشد.

و منقولست در قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه که هر گاه شخصی نماز کند و به بیند که طفلی متوجه آتش است یا گوسفندی داخل خانه شود و چیزی را فاسد می کند حضرت فرمودند که برود و طفل را نگذارد که به آتش رود و گوسفند را بیرون کند و بنا بر آن نماز گذارد اگر سخن نگفته باشد.

(و ساله عمّار السّاباطیّ عن الرّجل یکون فی الصّلاه فیری حیّه بحیاله هل یجوز له ان یتناولها و یقتلها فقال ان کان بینها و بینه خطوه واحده فلیخط و لیقتلها و الّا فلا) و در موثق منقولست از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که در نماز بوده باشد و ببیند

ماری را در برابر خود آیا جایز است که آن را بگیرد و بکشد حضرت فرمودند که اگر میان مار و میان او یک گام باشد گام بردارد و آن را بکشد و الّا متوجّه آن نشود و این حدیث محمولست بر آن که خوفی از آن نباشد یا اگر باشد چون فعل کثیر می شود نماز را قطع کند چون اگر یک گام است یک فعل است و کشتن یک فعل است بحد کثرت نمی رسد و حمل بر عدم ضرر اظهر است چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۴۱

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از شخصی که در نماز باشد و ماری را یا عقربی را به بیند آیا می کشد آن را اگر آزار به او رسانند یعنی خوف ضرر آنها باشد حضرت فرمودند که بلی.

(و روی حریز عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال اذا کنت فی صلاه الفریضه فرایت غلاما لک قد ابق او غریما لک علیه مال او حیّه تتخوّفها علی نفسک فاقطع الصّلاه و اتّبع غلامک او غریمک و اقتل الحیّه) و به اسانید صحیحه منقولست از حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه و در کافی از حریز از شخصی که او را خبر داده بود از آن حضرت صلوات اللّه علیه و منافات نیست میان هر دو زیرا که اکثر اوقات حریز چنین می کند مانند جمیل و ظاهرا اول از واسطه شنیده بوده اند و در کتاب خود جا داده بودند باز که به خدمت حضرت رسیده اند و از آن حضرت مشافهه شنیده اند در کتاب

خود ذکر کرده انـد، و چون کتب او از اصول است نزد قـدما فرقی میان هر دو نبوده است گاهی مرسـلا نقل کرده اند و گاهی مسـندا که فرمودند که هر گاه در نماز واجب باشـی و ببینی که غلامت گریخت یا شخصـی را ببینی که مالی از او طلب داشـته باشـی و خوف گریختن او داشـته باشـی یا آن که او را ندیده باشی و او ترا نشناسد و رود و جای او را ندانی ماری را ببینی که از آن بر نفس خود ترسـی بـانکه متوجه تو باشـد مثلا پس نماز ترا قطع کن و از پی غلام و غریمت برو و مار را بکش حاصـل اخبار این شد که اگر خوف از مار نداشـته باشی و کشتن آن فعل کثیر نباشد می توان کشتن که مشغول نماز شوی و می توانی که او را بگـذاری بحـال خـود و نمـاز خـود را تمـام کنی و اگر از آن خـایف باشـی واجبست دفـع آن کردن پس اگر دفع آن محتاج بکلام یا فعل کثیر یا استدبار بوده باشد قطع می کنی و الّا به نامی نهی و هم چنین اگر محتاج نباشد و بفعل آورد

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۴۲

یکی از اینها را نماز باطل می شود و لیکن با احتیاج گناه نیست و بی احتیاج آثم است بنا بر مذهب مشـهور میان اصحاب بنا بر آن که قطع بی عذری حرامست و شکی نیست در آن که احوط عدم قطع است بی عذری.

باب المصلّی یرید الحاجه

[اشاره به سر و به دست در نماز برای مرد و دست زدن برای زن]

(روی عبد اللَّه بن ابی یعفور عن ابی عبد اللَّه صـلوات اللَّه علیه فی الرّجل یرید الحاجه و هو فی الصّلاه فقال یؤمی برأسه و یشیر بیده و المرأه اذا

ارادت الحاجه تصفّق) این بابی است در بیان نماز گذارنده اگر کاری داشته باشد چه کند منقول است در صحیح از عبد اللّٰه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در شخصی که کاری داشته باشد در نماز حضرت فرمودند که اشاره بسر و بدست می تواند کرد و اگر زن کاری داشته باشد دست بر هم می تواند تا کسی متوجه او شود و اشاره کند به کاری که دارد.

(«و روی الحلبیّ انّه سأله عن الرّجل یرید الحاجه و هو یصلّی فقال یؤمی برأسه و یشیر بیده و المرأه اذا ارادت الحاجه و هی تصلّی و تسبّح: تصفّق بیدیها») و به اسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که حاجتی داشته باشد و در نماز باشد حضرت فرمودند که ایماء بسر می تواند کرد، و اشاره بدست می تواند کرد، و تسبیح می تواند گفت و بلند می گوید تا متوجه او شوند، و اشاره کند به مطلوبی که دارد، و زن اگر کاری داشته باشد در نماز دستها را بر هم می زند. و شیخ در تتمه همین حدیث ذکر کرده است که حلبی گفته که از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که در نماز خمیازه کشد و کمان کش کند حضرت فرمودند که از شیطان است و او مالک آن نیست یعنی می باید که مقدمه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۴۴

آن را که پر خوردنست یا بی خوابی است بر طرف کند تا نیاید و می تواند که خمیازه را بر خود شکند و کمانکش نکند به آن اعتبار مکروه است و این زیادتی در کافی نیست با

آن که شیخ از علی بن ابراهیم روایت کرده است مثل کلینی و لیکن ظاهرا شیخ این حدیث را از کتاب علی روایت کرده است و صدوق در اول باب نماز آداب صلاه را ذکر کرده و ظاهرا از فقه رضوی نقل کرده است و عن قریب احادیث مذکور خواهد شد.

(و ساله حنان بن سدیر أ یؤمئ الرّجل فی الصّلاه فقال نعم قد أومأ النّبیّ صلی اللَّه علیه و آله فی مسجد من مساجد الانصار بمحجن کان معه قال حنان و لا اعلم الّا مسجد بنی عبد الاشهل) و در موثق کالصحیح منقول است از حنان که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردم که آیا در نماز ایما می توان کرد حضرت فرمودند که بلی حضرت سیّد المرسلین صلی اللَّه علیه و آله ایما کردند در مسجدی از مساجد انصار به عصای سر کجی که با آن حضرت بود یعنی آن حضرت در نماز شخصی را به عصا اشاره فرمودند که بایست یا برو و حنان گفت که گمان دارم که حضرت فرموده باشند که مسجد قبیله عبد الاشهل بود از قبایل انصار و اشهل اسم بتی بوده است و پدر این قبیله در جاهلیت مسمی بعد الاشهل بود.

(«و ساله عمّار بن موسی عن الرّجل یسمع صوتا بالباب و هو فی الصّلاه فیتنحنح لتسمع جاریته او اهله لتأتیه فیشیر إلیها بیده لیعلمها من بالباب لتنظر من هو فقال لا باس به و عن الرّجل و المرأه یکونان فی الصّلاه و یریدان شیئا أ یجوز لهما ان یقولا سبحان اللَّه قال نعم و یؤمیان إلی ما یریدان و المرأه اذا ارادت

شیئا ضربت علی فخذیها و هی فی الصّلاه») و در موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۴۵

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از شخصی که صدای در خانه را بشنود و او در نماز باشد پس تنحنح کند تا کنیزک او یا اهل او صدای تنحنح را بشنوند و نزد او آیند پس بدست اشاره کند و به او بفهماند که برو ببین که در خانه را می زند پس حضرت فرمودند که باکی نیست و از آن حضرت سؤال کردم از مرد یا زن اگر در نماز باشند و چیزی خواهند آیا جایز است ایشان را که سبحان اللَّه بگویند تا متوجه ایشان شوند و اشاره کنند به آن چه اراده دارند حضرت فرمودند که بلی إیما می توانند کرد بهر چه خواهند و لیکن زن اگر در نماز باشد دست بر رانهای خود بزند یعنی سبحان اللَّه را بلند نگوید مبادا نامحرمی صدای او را بشنود.

[کار غیر مخل به نماز]

(و روی محمّد بن بجیل اخو علیّ بن بجیل قال رأیت ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه یصلّی فمرّ به رجل و هو بین السّجدتین فرماه ابو عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه بحصاه فاقبل الرّجل الیه) و در صحیح منقول است از محمد برادر علی که صاحب کتاب معتمد است که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه را که نماز می کردند و شخصی گذشت بر آن حضرت و آن حضرت در میان دو سجده بود سنگ ریزه به جانب او انداختند و آن مرد متوجه حضرت شد و ظاهرا در نماز نافله بوده باشند و کار ضروری به او

داشته باشند يا بواسطه بيان جواز كرده باشند و اگر نه مرتبه ايشان از آن اعظم است كه در نماز چنين كنند و اللّٰه تعالى يعلم.

(و روى عن ابى زكريّا الاعور قال رأيت ابا الحسن صلوات اللّٰه عليه يصلّى قائما و إلى جانبه رجل كبير يريد ان يقوم و معه عصى له فاراد ان يتناولها فانحطّ ابو الحسن صلوات اللّٰه عليه و هو قائم فى صلاته فناول الرّجل العصا ثمّ عاد إلى موضعه إلى

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۳۴۶

صلاته) و در صحيح منقولست از ابو زكريا كه مشهور است به كنيت و اسمش مذكور نيست در رجال و ثقه است و شيخ در رجال به كنيت او را ذكر كرده است با توثيق و در تهذيب در اين حديث زكريّا نقل كرده است و ظاهرا سهو قلم است گفت ديدم حضرت امام موسى كاظم را كه ايستاده بود در نماز و در جانب او مردى بود پير و مى خواست كه برخيزد و عصائى داشت مى خواست كه آن را بر دارد و حضرت كج شدند در حالت قيام نماز و عصا را برداشته و بان پير دادند و به جاى خود رفتند در نماز و لفظ إلى موضعه در تهذيب نيست و نبودنش اظهر است چنانكه از حديث ظاهر است زيرا كه اگر حضرت رفته بودند به مكانى ديگر البته راوى ذكر مى كرد چون فعل كثير مى شد بحسب اصطلاح اصحاب اگر چه ظاهر اخبار اينست كه امثال اين كارها اگر چه سه فعل شود آن را كثيرا نمى گويند يا سبب بطلان نماز نمى شود چنانكه گذشت و خواهد آمد سيما هر گاه طاعت باشد مثل اين حديث چون

اعانت پیر مؤمن ثوابست.

(و قال ابو حبیب ناجیه لأبی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّ لی رحی اطحن فیها السمسم فاقوم فاصلّی و اعلم انّ الغلام نائم فاضرب الحائط لأوقظه قال نعم أنت فی طاعه ربّک تطلب رزقک لا باس) و بسند صحیح حسن منقول است از ناجیه که کنیتش ابو حبیب است که عرض نمود به حضرت، و ظاهر کلام صدوق آنست که از کتاب او نقل کرده باشد از او و از کافی و تهذیب ظاهر می شود که ابو الولید است که مثنی بن راشد حناط باشد چنانکه از سند صدوق ظاهر می شود و در کتابین در صحیح روایت کرده اند از بزنطی از ابو الولید که گفت من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه نشسته بودم که ناجیه ابو حبیب از آن حضرت سؤال کرد و گفت حق سبحانه و تعالی مرا فدای تو گرداند به درستی که مرا آسیایی هست که کنجد در آن خورد می کنم و روغن

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۴۷

می گیرم و بسیار است که به نماز شب بر می خیزم و می پایم از ایستادن آسیا از گردش که غلامی که آسیابانی می کند خواب رفته است من دست به دیوار می زنم که غلام را بیدار کنم آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی تو در طاعت پروردگاری و طلب روزی می کنی باکی نیست، و باکی نیست در کتابین نیست با اندک تغییر لفظی و در اخبار سابقه گذشت که در اثنای نماز دفع ماره و مار می توان کرد هر چند مرور ماره ضرر به نماز ندارد و هر چند خوف گزیدن مار نباشد.

و در حدیث صحیح منقولست از مسمع که

گفت سؤال کردم از حضرت امام موسى کاظم صلوات اللّٰه علیه که گاه هست نماز مى کنم و کنیزک مى گذرد بر من او را در بر مى گیرم حضرت فرمودند که باکى نیست.

و در حدیث موثق از عمّار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که باکى نیست که زن طفل خود را در نماز بردارد یا در وقت تشهد او را شیر دهد.

و در صحیح از معاویه بن عمّار منقولست که گفت به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که شخصى در نماز واجب با ذکر خود بازى مى کند حضرت فرمودند که چرا چنین مى کند عرض کردم که چنین کرد چونست، فرمودند که باکى نیست یعنى نمازش باطل نمى شود.

و در حدیث موثق از صادقین صلوات اللّٰه علیهما منقولست که قطع نمى کند نماز را مگر غایط و بول و بادى که بو داشته باشد یا صدا، و احادیث بسیار وارد شده است که نمازى را که مسح سر نکرده باشند باطل است و بعضى گذشت و آن چه گذشت بیان جواز است.

و اگر نه دغدغه در این نیست که نماز مقبول آنست که چنان متوجه نماز بوده باشد که اصلا در خاطرش غیر حق سبحانه و تعالى نکند و چنانکه در

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۳۴۸

حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که چون مشغول نماز شوى بر تو باد که دل را متوجه نماز سازى که از نماز آن مقدار مقبولست که با حق سبحانه و تعالى بوده باشد و با دست و ریش خود بازى مکن و چیزى بخاطر خود مگذر آن غیر حق

سبحانه و تعالی، و خمیازه مکش و گمان کش مکن، و دست خود را بالای دست منه که این فعل مجوس است و کنایه است که سنیان که چنین می کنند مجوسند و متابعت گبران می کنند لهذا مالک سنت نمی داند و بدعت می داند، و دهان را مبند و خود را مجتمع مکن که پاها نزد هم بوده باشد در قیام و در رکوع و سجود گشاده باش مانند شتر لاغر و إقعا مکن یعنی بر پاشنه پا منشین مانند سگان ستیان، و ذراعین را بر زمین فرش مکن مانند شیر و انگشتان را مشکن که اینها همه نقصان نماز است و از روی کسل و تنبلی نماز مکن، و در وقتی که خواب آلوده باشی و پینکی زنی نماز مکن، و می باید که نماز بر تو گران نبوده باشد که اینها از صفات منافقانست به درستی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز مکنید در حالت مستی یعنی وقتی که مست خواب بوده باشید، و دیگر فرموده است که چون منافقان مشغول نماز می شوند با کسل و تنبلی مشغول می شوند، و نماز بر ایشان سنگین و گران است، و ریا می کنند در نماز که مردمان ایشان را به بینند که نماز می کنند و یاد نمی کنند خداوند خود را مگر اندکی.

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد است که فرمودند که چون به نماز بایستی بدان که نزد حق سبحانه و تعالی ایستاده ای یعنی در فرمان برداری او از جهه مناجات با او و اگر تو او را نمی بینی پس دل را متوجه نماز کن که هر چه با حق

سبحانه و تعالی مناجات کنی دانی که چه می گویی و آب بینی را مینداز و بینی را پاک مکن و آب دهن را مینداز و انگشتان را مشکن

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۴۹

به درستی که قومی را حق سبحانه و تعالی معذب ساخت به سبب شکستن انگشتان و به سبب تورک در نماز و صدوق چنین تفسیر کرد تورک را که به سبب ملال داشتن از نماز دستها را در کمر می زدند، و چون سر از رکوع برداری راست بایست تا مفصلهای استخوانهای پشت همه راست شوند، و هم چنین در سر برداشتن از سجده ها، و احادیث بسیار وارد شده است در نهی از عبث در نماز حتی آن که گذشت که با ریش بازی کردن نماز را باطل می کند و حق سبحانه و تعالی در بسیار جائی از قران مدح خاشعان در نماز کرده است.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون داخل شوی در نماز بر تو باد بخشوع و اقبال دل به نماز زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که رستگاری یافتند آن جماعتی که در نماز خود خاشعند و جمعی که از لغو اعراض کنندگان اند یعنی در نماز یا اعم و کالصحیح منقولست که چون حضرت سیّد السّاجدین مشغول نماز می شدند بمنزله ساق درخت بودند که هیچ عضوی از اعضای آن حضرت حرکت نمی کرد.

و در صحیح از حضرت صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که چون حضرت سید السّاجدین به نماز می ایستادند رنگ مبارک آن حضرت متغیر می شد و چون به سجده می رفتند سر از سجده بر نمی داشتند تا

آن که عرق می ریخت از آن حضرت از حیای حق سبحانه و تعالی.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که چون در نماز رو بقبله کنی رو را از قبله مگردان که نمازت فاسد می شود و چشم را به زیر انداز و به جانب آسمان مکن بلکه می باید که در برابر رو در موضع سجودت بیندازی.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۵۰

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که سزاوار آنست که چون قرائت کند و به آیه رحمت رسد بگوید که اللهم ارزقنا و چون به آیه عذاب رسد بگوید اللهم اعوذ بک منه.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که چون در عقب امام باشد در نماز جماعت و امام آیه رحمت بخواند طلب کند آن را از حق سبحانه و تعالی، و چون آیه عذاب بخواند پناه برد بحق سبحانه و تعالی از شر آن.

و کالصحیح منقولست از ثمالی که دیدم حضرت سیّد السّاجدین نماز می گذاردند و ردا از دوش مبارک آن حضرت افتاد حضرت آن را درست نکردند تا از نماز فارغ شدند من سؤال کردم که چرا درست نکردید ردا را حضرت فرمودند ویحک یعنی رحمت بر تو باد و یا وای بر تو آیا می دانی که در خدمت که ایستاده بودم به درستی که از بنده نماز مقبول نیست مگر آن چه در آن با خدا باشد پس گفتم فدای تو گردم همه هلاک شدیم یا پس ما همه هالکیم حضرت فرمودند که حاشا بلکه حق سبحانه و تعالی نقصها را تمام می کند

به نوافل.

و در احادیث صحیحه و حسنه منقول است از صادقین صلوات اللّٰه علیهم که بسیار است که از نماز بنده نصف آن را بالا می برند که در نامه عمل او ثبت نمایند یا در لوح، یا ثلث آن را یا ربع یا خمس پس بالا نمی برند مگر آن چه دل بنده با حق سبحانه و تعالی باشد، و مامور به نوافل نشده اند مگر از جهه آن که تمام کنند فرایض را به نوافل و اگر دل با خدا نباشد یا در وقت فضیلت واقع نسازند آن نماز را می پیچند و بر روی صاحبش می زنند، و اما آن چه در صحیحه زراره وارد شده است از نهی از دست بستن اشهر میان علما حرمت است و خلاف است در بطلان نماز و بعضی گفته اند که مکروه است، و در صحیحه محمد بن مسلم نیز

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۵۱

نهی از آن وارد شده است، و در صحیح از حریز منقول است از شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند دست مبند که دست بستن فعل مجوس است، و شکی نیست که احوط ترک است و جزم به حرمت و بطلان و کراهت مشکل است بلکه آن چه ظاهر است مرجوحیّت است اعم از حرمت و کراهت و بر تقدیر حرمت جزم ببطلان مشکل است چون نهی از فعلی است که خارج است از حقیقت صلاه، و مثل این مسأله است گفتن آمین بعد از حمد چنانکه اکثر علما قایل شده اند به حرمت آن و جمعی نقل اجماع نیز کرده اند.

و در حسن کالصحیح منقول است از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللَّه علیه که فرمودند که هر گاه در عقب امام بوده باشی و او از خواندن حمد فارغ شود بگو الحمد للّه ربّ العالمین و مگو آمین.

و کالصحیح منقولست از محمد حلبی که گفت عرض نمودم به خدمت آن حضرت صلوات اللَّه علیه که چون از فاتحه فارغ شوم آمین بگویم حضرت فرمودند که نه اما آن چه وارد است در صحیح از جمیل که گفت عرض نمودم از آن که مردمان در عقب امام آمین می گویند بعد از حمد امام حضرت فرمودند که ما احسنها و اخفض الصّوت بها یعنی چه خوبست و آهسته فرمودند و محتمل است که و اخفض را بلفظ امر بخوانند یعنی آمین را اگر گویی باری آهسته بگو که سبب اضلال دیگران نشود و مؤیّد اینست آن که خفض متعدیست و اخفاض نیامده است، و شیخ ما رحمه اللَّه می فرمودند که ممکن است که نافیه باشد و احسنها بلفظ مضارع باشد یعنی من این کلمه را نمی دانم اگر در واقع سنت بود می دانستم و اخفض را دو احتمال می داد یکی آن که ماضی باشد یعنی حضرت این کلمه را آهسته فرمودند چون تقیه بوده است و یا بلفظ امر بانکه آهسته بگو یا آن که آواز خود را بلند مکن و نزد همه کس نقل مکن یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۵۲

آهسته سؤال کن چنین مسائل را که اکثر عامه مخالف اهل بیتند الّا مالك که سنت نمی داند.

و راوی حدیث آمین در طرق عامه ابو هریره است و ابو حنیفه او را ثقه نمی داند و عمر در معامله بحرین به او گفت که یا عدوّ اللَّه و عدوّ المسلمین ای

دشمن خدا و دشمن مسلمانان و او را ده هزار دینار جریمه کرد که خیانت کرده، و مؤید تقیّه است آن که در صحیح از معاویه بـن وهـب منقـول اسـت که به آن حضـرت صـلوات اللّه علیه عرض نمـودم که هر گـاه امـام بگویـد غیر المغضـوب علیهـم و لا الضـالین من آمین بگـویم حضـرت فرمودنـد که ایشـان یهـود و نصـاری انـد و بحسب ظـاهر این معنی دارد که مغضوب علیهم یهودنـد و ضالّـان نصاری انـد، و در واقع این مراد است که جمعی این کلمه را می گوینـد یهود و نصاری انـد، و بحسب معنی اول چون عـدول کردنـد از جواب مطابق بکلام دیگر ظاهر می شود که تقیه بوده است که از مطلوب جواب نـداده انـد و بنا بر احتمال ثانی تا در مقابل نیست و در حق اراده هر دو معنی است چنانکه در اکثر مواقع تقیه لفظی می گوینـد که عامه به نحوی فهمند و خاصه به نحوی دیگر و اللّه تعالی یعلم.

باب ادب المرأه فی الصّلاه

[بر زنان اذان و اقامه، و نماز جمعه و جماعت نیست]

(لیس علی المرأه اذان و لا اقـامه و لا جمعه و لا جمـاعه و اذا قامت المرأه فی صـلاتها جمعت بین قـدمیها و لم تفرّج بینهما و وضـعت یدیها علی صدرها لمکان ثدییها فاذا رکعت وضـعت یدیها فوق رکبتیها علی فخذیها لئلّا تطاطا کثیرا فترتفع عجیزتها و اذا ارادت السّـجود جلست ثمّ سجدت لاطئه بالأرض و تضع ذراعیها فی الارض فاذا ارادت النّهوض إلی القیام رفعت رأسها من السّـجود و جلست علی ألیتیهـا لیس کما یقعی الرّجل ثمّ نهضت إلی القیام من غیر ان ترتفع عجیزتها تنسلّ انسـلالا و اذا قعـدت للتّشهّد رفعت رجلیها و ضمّت فخذیها و الحرّه لا تصلّی الّا بقناع و الامه تصلّی

بغير قناع) این بابی است در اداب زنان صـدوق حدیثی روایت کرده است در خصال از جمعی که صدوق اعتماد به ایشان دارد در روایات و حدیث ایشان را حکم بصـحّه کرده است اگر چه در باب رجال توثیق ایشان نکرده اند از جابر جعفی از حضـرت امام محمـد باقر صـلوات اللّٰه علیه و هفتاد و سه خصـلت ذکر کرده است از خصایص زنان که در احادیث بسـیار متفرقه مذکور است و اولش اینست که بر زنـان اذان و اقامت نیست، و نماز جمعه و جماعت نیست و بقیه آن را بعـد از این متفرقه در مباحث خود ذکر کرده است، و من در اینجا ذکر می کنم چون مشـتمل است بر فوایـد بسـیار و نفی اینها بر سبیل نفی اسـتحباب مؤکد است چنانکه در مبحث

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۵۴

اذان گذشت و در مبحث جماعت خواهد آمد.

و در حـدیث از زراره منقول است که چون زنان به نماز بایسـتند و جمعی از اصـحاب خیال کرده انـد که سـخن زراره است و لیکن از کافی ظاهر می شود که از حضـرت باقر صـلوات اللّٰه علیه روایت کرده است، و صدوق در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صـلوات اللّٰه علیه روایت کرده است همین عبارت را با زیادتی که اذان و اقامت نیست بر زنان، و همین مضمون در فقه رضوی و در حدیث جابر هست و لیکن صدوق عبارت کافی را روایت کرده است به اندک تغییر لفظی که چون زن به نماز بایسـتد پاها را نزدیک یکدیگر گذارد نه مثل مردان و فاصـله میان پاها نگذارد، و دستها را بر سینه گذارد و بالای پستانها که

ظاهر نباشد پستانهای او از زیر پیراهن و جامه، و چون برکوع رود و دستها را بر رانها گذارد، و بالاتر از زانوها تا آن که بسیار کج نشود که بلند شود سرین و نشست گاه او، و چون خواهد که به سجود رود اول بنشیند و به سجده رود چنانکه خود را بر زمین بچسباند و گشوده نباشد چنانکه مردان را سنّت است که گشاده باشند و دستها را بر زمین گذارد تا مرفق، و چون خواهد که برخیزد و بایستد سر از سجده بردارد و بر نشست گاه خود بنشیند نه مثل نشستن مردان که متورک می نشینند اوّلا جلسه استراحت و بعد از آن بر می خیزند و در کافی

لیس کما یقعد الرّجل

است و در این نسخه یقعی است یعنی بر پاشنه پا ننشیند چنانکه سنّیان می نشینند و در تهذیب لفظ لیس از قلم نساخ افتاده است یعنی چنان بنشیند که مردانی که نماز نشسته می کنند می نشینند، و در واقع چنین می نشینند و بحسب معنی خوبست و لیکن چون از کافی روایت کرده است ظاهرش آنست که از نساخ افتاده باشد اگر چه ممکن است که نسخه کافی شیخ چنین باشد بعد از آن برخیزد نه مثل مردان که سرین او ظاهر شود بلکه دست را بر زمین می گذارد از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۵۵

جانب پهلوها و خود را راست می کشد تا می ایستد، و چون در تشهد می نشیند پاها را بر می دارد به نحوی که سرینش در زمین بوده باشد پاها و زانوها راست باشد مثل نشستن مردان مربعا در نماز نشسته و زانوها را پیش هم می گذارد بهم متصل. تا اینجا عبارت کافی و

تهذیب و خصال غیر اینهاست در حدیث زراره، و بقیه عبارت صدوقست که گذشت در ضمن اخبار بسیار که زن بالغه آزاد نماز نمی کند بی مقنعه بلکه سر و گردان و موی خود را به مقنعه می پوشاند و آزاد نابالغ و کنیز بی مقنعه نماز می کنند و اصحاب باین مضامین عمل کرده اند بی خلاف و بحسب ظاهر و سنّت می دانند آداب را و احوط آنست که زنان ترک نکنند عمل باین آداب را و مؤید این اخبار اخبار موثقه وارد شده است در آن که زنان می باید که مجتمع باشند نه گشوده بخلاف مردان در همه احوال صلاه.

[نماز زن در پیراهن و مقنعه]

(و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال المرأه تصلّی فی الدّرع و المقنعه اذا کان کثیفا یعنی ستیرا) و کالصحیح و در صحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که زن نماز می کند یا می تواند کرد در پیراهنی و مقنعه هر گاه هر دو ستیر باشند محمد بن مسلم تفسیر کرده است که مراد حضرت این بود که کنده باشد چنانکه بدن را به پوشاند و تنگ نباشد که ته نما باشد و حاصل آنست که می باید که زنان در نماز کل بدن را به پوشانند بغیر از دو دستها تا بند دست و پاها تا ساق و باین دو جامه همه پوشیده می شود.

و در صحیح از زراره منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از کمترین لباسی که زنان در آن نماز کنند حضرت فرمودند که پیراهنی است و چادریست که بر سر خود گیرند و کل بدن ایشان را به پوشاند و

چادر از جهه آنست که اکثر اوقات پیراهن تنگ می باشد یا پیش سینه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۵۶

باز می باشد چادر را مقنعه می کند که همه سر و گردن و مو و سینه را به پوشاند و در صحیح از حضرت موسی بن جعفر صلوات اللَّه علیهما منقول است که فرمودند که بر کنیزان لازم نیست که مقنعه بر سر کنند در حال نماز و زن آزاد نماز نمی کند مگر در دو جامه یعنی یک جامه بدن را به پوشاند و یکی سر و گردن و مو را.

(و سال یونس بن یعقوب ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن الرّجل یصلّی فی ثوب واحد قال نعم قال قلت فالمراه قال لا) و کالصحیح منقولست از یونس که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از شخصی که نماز کند در یک جامه آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی جایز است پس گفتم که زن نماز می تواند کرد در یک جامه حضرت فرمودند که نه. این در صورتی است که از قبیل جامهای متعارف باشد اما اگر چادری باشد که همه بدن را به پوشاند بی دغدغه جایز است اگر چه سنت است که سه جامه داشته باشد چنانکه در موثق کالصحیح عن ابن ابی یعفور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که زن در سه جامه نماز می کند لنگی یا بدل آن زیر جامه و پیراهنی و مقنعه و اگر رو پاکی در سر داشته باشد آن را برگرد سر بگیرد که گردن و مو را به پوشاند، و اگر جامه نداشته باشد پس دو جامه که یکی

پائین تنه را به پوشاند و یکی مقنعه باشد مانند چادر که سر را و بالا تنه را به پوشاند من گفتم که اگر پیراهنی و چادری باشد خوبست هر گاه مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند که خوبست هر گاه چادر را مانند مقنعه بر گرد سر بگیرد و اگر به عرض همه بدن را نگیرد بطول بر سر کند که بدن را فرا گیرد.

و در صحیح از جمیل منقول است که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال

کردم از زنی که نماز کند در پیراهنی و رو پاك سر، حضرت فرمودند که چادری بر بالای اینها بر سر کند که همه بدنش را به پوشاند.

(و لا یصلح للحرّه اذا حاضت الّا الخمار الّا ان لا تجده) ممکن است که تتمه حدیث یونس باشد و آن که کلام صدوق بوده باشد یعنی جایز نیست زن آزاد را هر گاه حایض شده باشد یعنی بالغ شده باشد چون غالب در بلاد حاره آنست که زنان در نه سال حایض می شوند مگر آن که با مقنعه نماز کند مگر آن که نیابد و نداشته باشد و در آن صورت سر برهنه نماز می تواند کرد و اگر نابالغ باشد نیز سر برهنه نماز می تواند کرد چون مکلف نیست به نماز و خواهد آمد نیز با آن که مراد از مرأه در اطلاقات بالغه است.

(و سال علیّ بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما عن المرأه لیس لها الّا ملحفه واحده کیف تصلّی قال تلتفّ فیها و تغطّی رأسها و تصلّی فان خرجت رجلیها و لیس تقدر علی غیر ذلک فلا باس) و

به اسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه از زنی که نداشته باشد مگر چادری چگونه نماز کند حضرت فرمودند که خود را می پیچید در آن چادر و سرش را می پوشاند و نماز می کند پس اگر پاهای او بیرون باشد و برهنه بماند و چیزی دیگر نداشته باشد باکی نیست، و ظاهرا نساخ همزه اخرجت را انداخته اند یا رجلاها بوده است رجلیها نوشته اند و گذشت حدیث حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّه علیها در لباس مصلی.

و در قرب الاسناد روایت کرده است کالصحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه که آیا جایز است که زن آزاد نماز کند در پیراهنی و مقنعه حضرت فرمودند که خوب

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۵۸

نیست مگر در چادری که بر بالای آن بر سر گیرد مگر آن که نداشته باشد و محمولست بر استحباب یا بر مقنعه تنگ یا تنگ که ته نما بوده باشد، چنانکه در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که صحیح نیست که زن مسلمان را که مقنعه یا پیراهنی را به پوشد که نپوشاند بدن را بانکه تنگ یا تنک باشد و در دو حدیث موثق از ابن بکیر از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که باکی نیست که زن آزاد سر باز بی مقنعه نماز کند و محمولست بر صبیه یا در اضطرار که نداشته چیزی که سر را به پوشاند.

(و فی روایه المعلّی بن خنیس عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال

سألته عن المرأه تصلّی فی درع و ملحفه لیس علیها ازار و لا مقنعه فقال لا باس اذ التفتّ بها و ان لم تکن تکفیها عرضا جعلتها طولا) و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که معلی گفت از آن حضرت سؤال کردم از زنی که نماز کند در پیراهنی و چادری و لنگ و مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست هر گاه چادر را بر خود پیچید و اگر به عرض تمام بدن را فرا نگیرد در طول بر خود پیچد و در حدیث ابن ابی یعفور قریب باین گذشت.

(و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال لیس علی الامه قناع فی الصّلاه و لا علی المدبّره قناع فی الصّلاه و لا علی المکاتبه اذا اشترط علیها مولاها قناع فی الصّلاه و هی مملوکه حتّی تؤدّی جمیع مکاتبتها و یجری علیها ما یجری علی المملوك فی الحدود کلّها، قال و سألته عن الامه اذا ولدت علیها الخمار قال لو کان علیها لکان علیها اذا هی حاضت و لیس علیها التّقنیع فی الصّلاه) و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۵۹

کالصحیح منقولست از محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که بر کنیز لازم نیست که سر را به پوشاند در نماز و بر مدبره نیز مقنعه نیست و بر مکاتبه مشروطه نیز مقنعه لازم نیست، و مشروطه بنده است تا جمیع مال کتابت را ندهد و حدودی که بر مملوکست بر اوست چون بنده است، محمد گفت که سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که هر گاه بزاید مقنعه بر

او لازم است حضرت فرمودند که اگر بر کنیز مقنعه می بود می بایست وقتی که حایض می شد می بود مثل حره بر کنیزک مقنعه در نماز لازم نیست، و این حدیث را صدوق در علل بسند حسن کالصحیح روایت کرده است و در روایت کالصحیح نقل کرده است از حمّاد لحام که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر کنیزی سر به پوشاند بزنند او را تا شناخته شود حره از امه و فرمودند که پدرم صلوات اللّٰه علیه می زد ایشان را وقتی که می دید که در نماز مقنعه بر سر می کردند.

و مدبر آنست که مالک به او بگوید که بعد از وفات من آزادی تا مولا نمیرد او بنده است، و مکاتب بر دو قسم است یکی مکاتب مطلق که بگوید مولی که هر گاه در پنج ماه مثلا هر ماه یک تومان بدهی آزادی و شرطی نکند هر ماه که می دهد به نسبت آن آزاد می شود و بر او مقنعه واجب می شود و تا چیزی را از مال کتابت نداده است بنده است و حکم مملوک دارد، و دویم آنست که می گویند که هر گاه در پنج ماه هر ماه یک تومان بدهی آزادی و اگر ندهی بنده این مکاتب مشروط است و حکم بندگان دارد تا دینار آخر را ندهد و احکام همه خواهد آمد در باب خود إن شاء اللّٰه تعالی.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که کنیز سر را می پوشاند در حالت نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۶۰

حضرت فرمودند که مقنعه بر کنیز لازم نیست و

در صحیح از او منقول است که گفت به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه عرض نمودم که کنیز سر را می پوشاند حضرت فرمودند که نه و نه ام ولد نیز بر او لازم نیست سر پوشانیدن هر گاه ولدش مرده باشد یعنی اگر ولد زنده باشد سر را می پوشاند و در واقع چنین نیست و ظاهرا در آن مجلس سنّی بوده است که حضرت از روی تقیه این شرط را فرموده باشند اگر چه دلالت مفهوم ضعیف است و ممکن است که سنت باشد با وجود ولد سر پوشانیدن او و اللّه تعالی یعلم.

(و روی عیص بن القاسم عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه فی الرّجل یصلّی فی ازار المرأه و فی ثوبها و یعتمّ بخمارها قال اذا کانت مأمونه) و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست در مردی که نماز کند در لنگ زن و در جامه زن یا مقنعه زن را عمامه کند بر سر آیا جایز است حضرت فرمودند که اگر زن اگر مامونه باشد و اجتناب از نجاسات کند می توان و به مفهوم دلالت می کند بر آن که اگر مامونه نباشد نتوان و محمول است بر کراهت چنانکه در احادیث صحیحه که می توان مطلقا.

[بهترین مساجد زنان خانهای ایشان است]

(و روی انّ خیر مساجد النّساء البیوت و صلاه المرأه فی بیتها افضل من صلاتها فی صفّتها و صلاتها فی صفّتها افضل من صلاتها فی صحن دارها و صلاتها فی صحن دارها افضل من صلاتها فی سطح بیتها و تکره الصّلاه فی سطح غیر محجّر) و منقولست که بهترین مساجد زنان خانهای ایشان است و همین عبارت در

موثق از یونس بن ظبیان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست و مرویست که نماز زن در میان یورت بهتر است از نماز او در صفه پیش یورت و نماز در صفه بهتر است از نماز در صحن خانه و نماز در صحن خانه بهتر است از نماز در پشت بام خانه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۶۱

و مکروه است نماز کردن در پشت بامی که فصیل نداشته باشد.

(و قال ابو عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه لا تنزلوا النّساء الغرف و لا تعلّموهنّ الکتابه و لا تعلّموهنّ سوره یوسف و علّموهنّ المغزل و سوره النّور و اذا سبّحت المرأه عقدت علی الانامل لأنّهنّ مسئولات یوم القیمه) و بروایت سکونی و جابر از صادقین صلوات اللَّه علیهما منقولست که فرمودند که زنان را در بالاخانها منشانید چون اکثر خانها فصیل بلند ندارد و ممکن است که نامحرم ایشان را به بیند یا ایشان نامحرم را ببینند و نوشتن خط یاد مدهید مبادا چیزی نویسند به جمعی و مردان از خط ایشان مفتون شوند و یاد مدهید ایشان را سوره یوسف چون در آنجا حکایت عشق و عاشقی است مبادا مفتون شوند و یاد دهید ایشان را چرخ رشتن یا پیله رشتن که رشتن باشد بهر نحوی که باشد و یاد دهید به ایشان سوره نور را چون آیه حجاب و حد زنا و غیر آن از احکام زنان هست و ممکن است که این حکم مخصوص زنی باشد که عربی فهمد و چون زن تسبیح گوید حساب آن را ببند انگشت کند چون روز قیامت از انگشتان نیز سؤال خواهند کرد که چه کرده اید کار

خیری داشته باشند که جواب بگویند و ظاهرا تسبیح به خاک حضرت امام حسین افضل از آن باشد چنانکه گذشت و چون حدیث جابر مشتمل بود بر فواید بسیار ذکر آن ضرور است.

منقولست در قوی کالصحیح و نزد صدوق فی الصحیح از جابر بن یزید جعفی ثقه که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که بر زنان اذان و اقامت و جمعه و جماعت نیست یعنی بر سبیل تاکید چنانکه بر مردانست و عیادت بیماران بر ایشان نیست و تشیع جنازه نیست یعنی مؤکدا، و تلبیه بلند گفتن نیست، و دویدن میان صفا و مروه نیست، و خود را

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۶۲

بحجر الاسود سودن نیست یعنی مؤکدا، و داخل شدن کعبه نیست، یعنی مؤکدا و سر تراشیدن نیست یعنی حرامست بلکه از موی خود تقصیر می کنند در حج و عمره مفرده، و قضا به ایشان نمی دهند، و امارت ایشان را نمی دهند، و با زنان مشورت نمی کنند مگر از جهه آن که مخالفت ایشان کنند، و ذبح حیوانات نمی کنند در حالت اضطرار، و در وضو ابتدا به شکم دست می کنند و مردان ابتدا به پشت دست می کنند، و مسح سر نمی کنند مانند مردان بلکه بر ایشانست که مقنعه را از موضع مسح سر بیندازند در نماز صبح و شام و مسح سر کنند و در باقی نمازها انگشت خود را به زیر مقنعه کنند و مسح سر کنند بی آن که مقنعه را بیندازند و گذشت تفصیل، و چون به نماز برخیزند پاها را تنگ هم گذارند، و دستها را بر سینه گذارند، و در رکوع دستها را بر رانها

گذارند. و چون به سجود روند اول بنشینند و به سجده روند بر زمین چسبیده و چون سر از سجده دویم بردارند بنشینند و بعد از آن بر خیزند، و چون از جهه تشهد بنشینند پاها را با زانوها بردارند و رانها را بهم آورند، و چون تسبیح گویند به بند انگشتان حساب کنند زیرا که از بندها سؤال خواهند کرد، و هر گاه حاجتی بحق سبحانه و تعالی داشته باشند به پشت بام خانه روند و دو رکعت نماز بکنند و سر خود را برهنه کنند «۱» زیر آسمان که هر گاه چنین کنند البته دعای ایشان مستجاب می شود و ناامید نمی شوند، و بر زن غسل جمعه در سفر سنت مؤکد نیست، و جایز نیست او را که در حضر ترک کند غسل را، و شهادت زنان در هیچ حدی مقبول نیست، و شهادت ایشان در طلاق مسموع نیست، و در دیدن ماه مسموع نیست، و گواهی زنان تنها مسموع است در چیزی چند که مردان بان نظر نمی توانند کرد مثل عیوب پنهان زنان، و زنان در میان راهها راه نروند و در کنارهای راه راه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۶۳

روند، و جایز نیست زنان را در بالاخانه نشستن، و خط یاد گرفتن، و سنت است که چرخ رشتن یاد گیرند، و سوره نور را یاد گیرند، و مکروه است زنان را یاد گرفتن سوره یوسف و هر گاه زن مرتد شود او را توبه می فرمایند پس اگر توبه کند فیها و الا او را همیشه در زندان حبس می کنند تا بر گردد و او را نمی کشند چنانکه مرد مرتد را می کشند و لیکن او

را خـدمتهای دشوار می فرماینـد و خوردنی و آب نمی دهنـد او را مگر آن قـدر که سـد رمق او کنـد، و طعام نمی دهنـد مگر چیزهای زبون و پوشـش نمی دهند او را مگر پوششهای کنده و درشت و اگر نماز نکند می زنندش تا نماز بکند و می زنندش تـا روزه بگیرد تـا توبه کنـد و از کفر برگردد و بر زنـان جزیه نیست و چون ولادت زن حاضـر شود واجبست که زنان را بیرون کننـد از خـانه تـا اول مرتبه نظر زنان به عورت مولود نیفتـد و این محمولست بر زنان زیاده بر قـدر ضـروری، و جایز نیست زن حایض و جنب را حاضـر شـدن نزد تلقین میت در حالت رفتن زیرا که ملائکه متاذی می شونـد از ایشان، و جایز نیست که زن حایض و جنب داخل قبر شوند در وقت بردن میت به قبر و چون زن از جای خود برخیزد جایز نیست مرد را که در آنجا بنشیند تـا سـرد نشود، و از مشایـخ شـنیده ایم که مرض ابنه می آورد، و جهاد زن آنست که طاعت شوهر نیکو بکنـد و رعایت احوال شوهر خود نیکو و خوب بکند، و حق شوهر بر زن عظیمتر است از همه مخلوقین و شوهر احق است به نماز کردن بر زن بعد از موت زن.

و جایز نیست زن مسـلمان را که برهنه شود نزد زن یهودی و نصـرانی زیرا که وصف می کنند بدن او را نزد شوهرهای خود، و جایز نیست زن را که بوی خوش کند وقتی که از خانه بیرون رود، و جایز نیست زنان را که شبیه به مردان شوند زیرا که رسول خدا لعنت کرده است مردانی

را كه شبيه به زنان شوند و لعنت

كرده است زنانى را كه شبيه به مردان شوند.

و جايز نيست زن را كه خود را بى زينت نگاه دارد و اگر چه ريسمانى در گردن كند به جاى گردنبند، و جايز نيست كه ناخنهاى خود را سفيد گذارد و اگر چه به حنا بمالد آن قدر كه رنگ گيرد، و در حالت حيض دست خود را حنا نبندد كه شيطان بر او دست مى يابد يعنى شوهر را خوش مى آيد و شيطان دست مى يابد و شوهر را وسوسه مى كند كه تا او را وطى كند، و چون زن در نماز باشد و كارى داشته باشد دست بر هم زند، و مرد ايما بسر مى كند در نماز و اشاره بدست مى كند و تسبيح مى گويد.

و جايز نيست زن را بى مقنعه نماز كردن مگر آن كه كنيز باشد كه او سر باز نماز مى كند بى مقنعه، و جايز است زنان را كه ديبا و حرير به پوشند در غير نماز و احرام، و حرام است پوشيدن حرير بر مردان مگر آن كه در جهاد باشد، و جايز است كه انگشترى طلا در دست كنند و در آن نماز كنند، و بر مردان حرامست و حضرت رسول خدا صلى اللّٰه عليه و آله فرمودند كه يا على انگشتر طلا دست مكن كه آن زينت تست در بهشت، و ابريشمينه محض مپوش كه آن لباس تست در بهشت.

و جايز نيست زن را در مال خود آزاد كردن بنده و خيرات كردن مگر باذن شوهر و جايز نيست او را روزه سنّتى مگر باذن شوهرش و جايز نيست كه مصافحه كند با

نـامحرم مگر آن کـه دسـتش در جـامه باشـد، و بیعـت نمی کنـد مگر از زیر جـامه، و جـایز نیسـت او را حـج سنّتی مگر بـاذن شوهرش، و جایز نیست زن را که بر زین سوار شود مگر در حالت ضـرورت یا در سـفر و میراث زن نصف میراث مرد است، و دیت او نصف دیت مرد است، و مرد و زن در جراحتهـا برابرنـد تا بثلث دیت رسـد، و چون از ثلث زیاده شود از مرد زیاده می شود و از زن

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۶۵

کم می شود و از زن نصف مرد می شود و چون زن با مرد نماز کند اگر چه یک زن باشد در عقب مرد می ایستد، و بر پهلوی او نمی ایسـتد، و چون زن بمیرد امام در وقت نماز در برابر سـینه اش می ایسـتد و چون بر مرد نماز کند نزد سـرش می ایستد و صدوق باین عمل کرده است و بس، و چون زن را به قبر برند شوهر در موضعی می ایستد که رانهای او را بگیرد و محرم دیگر نزد سینه و سرش می ایستد.

و چیزی شـفیع زن نیست نزد حق سـبحانه و تعالی بهتر از رضای شوهر او و چون حضـرت فاطمه زهرا صـلوات اللّٰه علیها شـهید شد حضـرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه بر او ایستاد در وقت نماز و گفت خداوندا من راضیم از دختر پیغمبر تو خداوندا به وحشت قـبر در می آیـد تو انیس او بـاش، خداونـدا از شوهر و اولاـد هجرت کرده است، خداونـدا تو او را به وصـل خود شـاد گردان، خداوندا مظلوم از دنیا رفت حق او را بردند و شهیدش کردند ابو بکر فدک را از او

گرفت و عمر در بر شکمش زد و محسن ساقط شد و او بر سر این از دنیا رفت، خداوندا تو حکم کن از جهه او که تو بهترین حکم کنندگانی تمام شد حدیث جابر.

و در قرب الاسناد حمیری روایت کرده است از عبد اللّٰه بن حسن از جدش علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که اگر زنی امامت زنان کند چه مقدار آواز خود را بلند کند در حالت قرائت حضرت فرمودند که آن قدر که شنیده شود، گفت سؤال کردم که آیا بر زنان هست که قرائت را بلند بخوانند در نماز فریضه و نافله حضرت فرمودند که نه مگر آن که زنی امامت زنان کند بلند می خواند آن قدر که قرائتش شنیده شود پرسیدم که آیا افتتاح صلاه و تشهد و قنوت و نماز نافله پیشین و نافله شب بر زنان هست چنانکه بر مردان است؟ فرمودند که بلی پرسیدم که زنانی که عارف

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۶۶

باشند یعنی امام خود را شناسند و اثنا عشری باشند آیا بر ایشان هست نماز کسوف و جمعه و عیدین و بوی خوش کردن و زینت کردن در روز جمعه و عید رمضان و عید قربان چنانکه بر مردان است؟ فرمودند که بلی پرسیدم که کنیز نماز می تواند کرد در یک پیراهن؟ فرمودند که باکی نیست پرسیدم که هر گاه زنی در نماز واجب باشد و فرزندش در پهلوی او باشد و گریه کند و زن نشسته باشد می تواند که فرزند خود را بر دارد و در کنار خود گذارد و او را خاموش کند

و شیرش بدهد؟ فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زنان دیبا می توانند پوشید؟

فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زنان موی روی خود را تنگ می توانند کرد؟

فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زن از خانه شوهر چیزی به مردم می تواند داد؟

فرمودند که نه مگر آن که رخصت بگیرند پرسیدم که بی رخصت شوهر از خانه او بیرون می تواند رفت؟ فرمودند که نه پرسیدم که اگر زنی جراحتی در رانش یا بازوی او باشد آیا مردان می توانند نظر کردن و معالجه کردن آن را؟ فرمودند که نه پرسیدم که هر گاه در بیخ رانش یا در نشست گاهش جراحتی باشد زن می تواند که نظر به آنجا کند و مداوا کند آن را؟ فرمودند که غیر عورت را می تواند پرسیدم که مرد کجای زن نامحرم را می تواند دید؟ فرمودند که رو و دستها و موضع دست بند و پرسیدم که مرد فرج زن را می تواند بوسید؟ فرمودند که باکی نیست و احکامی که در این دو حدیث است اکثر آن در مواضع خود خواهد آمد و برخی گذشت.

باب الادب فی الانصراف من الصّلاه

این بابی است در بیان آداب فارغ شدن از نماز که از کدام طرف روانه شود (روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال اذا انصرفت من الصّلاه فانصرفت عن یمینک») و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که فرمودند که هر گاه فارغ شوی از نماز از دست راست فارغ شو و مثل این حدیث شیخان در موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه روایت کرده اند و ظاهر این دو خبر این است که چون خواهند که از

جای نماز برخیزند از جانب دست راست برخیزند، و احتمال دارد که مراد این باشد که چون سلام دهند رو به جانب راست کنند موافق اخبار دیگر، و ظاهرا کلینی چنین فهمیده است چون در باب سلام آورده است و علّامه مثل صدوق فهمیده است و حکم بصحّه حدیث محمد بن مسلم کرده است در منتهی در بسیار جائی و حق با اوست بحسب واقع و لیکن مخالف قاعده اوست چون در سند دو کس از اولاد برقی هست که ارباب رجال ایشان را ذکر نکرده اند و شیخ حسن رحمه اللّٰه متنبه شده است باین تحقیق و حدیثی که احمد بن محمد بن یحیی عطّار در آنست صحیح شمرده است و گفته است که او صاحب کتاب نیست بلکه از مشایخ اجازه است، و شیخ ما مولانا عبد اللّٰه رحمه اللّٰه مطلق مشایخ اجازه را به اعتبار جهالت یا ضعیف مضر نمی دانست پس بحسب آن چه به تجربه و تمرّن ظاهر شده است از تتبع بسیار

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۶۸

آنست که ضعیف در هر مرتبه که از مشایخ اجازه باشند ضرر ندارد، و لهذا حسین بن سعید از قاسم جوهری روایت می کند و اعتماد بر او کرده است چون صاحب کتاب نبوده است بلکه می توان گفت که طریقه متوسّطین علما از شیخ طوسی تا علامه در امر رجال اظهر است که نظر به راوی اول می کنند خصوصا نسبت به امثال این فضلا و بسیار است که در ترجیح احادیث راوی اوّل را بر یکدیگر ترجیح می دهند و جمعی از متاخرین که از اصطلاح ایشان خبر ندارند بحث کرده اند که این ترجیح وقتی خوبست که هر

دو در مرتبه صحت مثل یکدیگر باشند در بقیه اسناد و حال آن که آن چه را ترجیح داده اند مشتمل است بر جمعی از ضعفا و از این غافلند که کتب قدما پیش ایشان بوده است و بسیار است که حدیث زراره در صد کتاب به اسانید مختلفه بوده است و شک نبوده است در آن که دروغ بر زراره نبسته اند بلکه زراره را با محمد بن مسلم می سنجیده اند مثلا و امثال این فضلا که احادیث بسیار در مدح ایشان از ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم وارد بوده است کتب ایشان را اعتبار عظیم می کرده اند لهذا صدوق یک سند می کند به محمد بن مسلم نقل کرده است در فهرست با آن که اسانید بسیار به او داشته است چنانکه تصریح باین معنی کرده است در ابو حمزه ثمالی و یک طریق مجهول نزد ما نقل کرده است و بعد از آن گفته است که طرق من به او بسیار است از جهه اختصار یک طریق را نقل کرده ام و مؤید آن که بسیار نقل کرده است صدوق از ابو حمزه بطریق متکثره صحیحه در کتب خود لهذا شیخ طوسی در هیچ جا در مذمت وسایط سخن نگفته است بلکه مذمت راوی اول می کند و هم چنین صدوق غالبا و ابن طاوس و محقق بسیار چنین می کرده اند و اللّه تعالی یعلم.

باب الجماعه و فضلها

[آیات نماز جماعت]

(قال اللّه تبارک و تعالی وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ وَ ارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِینَ) این بابی است در بیان نماز جماعت و فضیلت آن حق سبحانه و تعالی فرموده است که به پای دارید نماز را یعنی به جا آورید با شرایط و ارکان

آن در اوقات آن، و زکات مال خود بدهید، و نماز کنید با جمعی که نماز می کنند و تعبیر از نماز برکوع فرموده است چنانکه به سجود فرموده است و به تسبیح و ذکر و غیر آن به اعتبار تسمیه کل باسم اشرف اجزا، و اکثر مفسرین چنین تفسیر کرده اند و بعضی گفته اند خطابست با یهود که مسلمان شوید و نماز با رکوع بکنید چنانکه مسلمانان می کنند و معنی اوّل اظهر است، و لیکن صدوق تا خبری ندیده باشد حکم نمی کند چنانکه گفته است (فَامَرَ اللَّهُ بِالْجَماعَهِ کَما امَرَ بِالصَّلاه) پس در این آیه چنانکه حق سبحانه و تعالی امر به نماز کرده است امر به جماعت کرده است و بنا بر طریقه قدما اوامر قرانی واجبست و لیکن چون حدیث صحیح زراره وارد شده است به استحباب آن از ظاهرش عدول به استحباب مؤکد کرده اند و ممکن است که مراد از آیه جماعت واجبه باشد در جمعه و عیدین بلکه جمعه فقط، و مراد از نماز اول صلوات یومیّه باشد، و از ثانی نماز جمعه یا با عیدین و امر بحال خود باشد و بنا بر اول مراد اعم از واجب و سنّت خواهد بود که در جمعه و عیدین بر سبیل وجوب باشد و در باقی بر سبیل استحباب بلکه ممکن است که نماز اول اعم از واجب و سنت باشد و شامل نوافل نیز

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۷۰

باشد و اللَّه تعالی یعلم.

[نماز جمعه به جماعت باشد]

(و فرض اللَّه تبارک و تعالی علی النّاس من الجمعه إلی الجمعه خمسا و ثلثین صلاه منها صلاه واحده فرضها اللَّه فی جماعه و هی الجمعه) بطرق صحیحه و حسنه

از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی از روز جمعه تا روز جمعه دیگر یا از هفته تا هفته دیگر یعنی در هر هفت روز سی و پنج نماز واجب گردانیده است بر همه مردمان یکی از آن سی و پنج نمازیست که حق سبحانه و تعالی آن را به جماعت واجب گردانیده است و آن نماز جمعه است و از نه کس وضع کرده است آن را و خواهد آمد این حدیث در باب جمعه.

(و امّا سایر الصّلوات فلیس الاجتماع إلیها بمفروض و لکنّه سنّه من ترکها رغبه عنها و عن جماعه المسلمین من غیر علّه فلا صلاه له) این عباره مضمون صحیحه زراره است و فضیل که گفتند عرض نمودیم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که آیا نمازها را به جماعت واقع ساختن فریضه است حضرت فرمودند که نمازها واجب است و اجتماع در نمازها مفروض نیست در همه نمازها و لیکن جماعت سنت است کسی که ترک کند جماعت را بانکه انفراد را بهتر داند و رو از جماعت و اجتماع مسلمانان بگرداند بی علّتی نماز او نماز نیست یعنی باطل است یا کامل نیست، و بهر تقدیر دلالت بر وجوب جماعت نمی کند زیرا که ترک جماعت رغبه عنها فسق است بحسب ظاهر و ممکن است که به سبب این معنی نماز باطل باشد و به سبب ترک فقط با آن که داند که بد کرده است و خود را از فضیلت نماز جماعت محروم کرده است گناه نداشته باشد و نمازش صحیح باشد چنانکه ظاهر حدیث است

اگر چه ممکن است که مراد این باشد که وجوب جماعت از قران ظاهر نشده است بلکه از

سنت نبى ظاهر شده است و تهديدات ترک جماعت بحال خود باشد و ليکن ظاهر تتمه حديث که مذمّت را بر ترک مطلق نفرموده اند و بر ترک رغبه عنها فرموده اند قرينه آنست که سنت بمعنى خود باشد به آن که علما شيعه کافه بر استحبابند و کسى قايل بوجوب جماعت نشده است نه عينا و نه کفايه خلاف عامه که بعضى قايل بوجوب عينى شده اند و بعضى به کفائى و اکثر به استحباب.

(و من ترک ثلث جمعات متواليات من غير علّه فهو منافق) منقول است در صحيح از ابو بصير و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه که فرمودند که هر که سه نماز جمعه را ترک کند بى علّتى او منافق است، و ذکر اين حديث در باب جمعه اولى بود و ليکن چون جماعت مطلق را ذکر کرد و نماز جمعه را أولا ذکر کرد مناسبت دارد نهايت مبالغه است در وجوب جمعه که ترک کردن سه جمعه بمنزله کفر است.

[ثواب جماعت]

(و صلاه الرّجل فى جماعه تفضل على صلاه الرّجل وحده بخمس و عشرين درجه فى الجنّه فالصّلاه فى جماعه تفضل صلاه الفرد بأربع و عشرين صلاه فيکون خمسا و عشرين صلاه) مضمون حديث صحيح عبد اللَّه بن سنان است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه که فرمودند که نمازى که شخصى به جماعت کند زيادتى دارد بر نماز تنها به بيست و پنج درجه در بهشت يعنى مجموع از اصل و زيادتى بيست و

پنج درجه است پس نماز جماعت زیادتی دارد بر نماز تنها به بیست و چهار نماز که با اصل بیست و پنج نماز است، و عبارت حدیث چنین است که حضرت فرمودند که نماز جماعت زیادتی دارد بر نماز فرد به بیست و چهار درجه که با اصل بیست و پنج نماز باشد و این عبارت در غایت متانت است و مطلوب از او ظاهر است، و تغییر از نقل من حیث المعنی به این جا رسانیده است، و ممکن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۷۲

به جای خمس اربع بوده باشد و تبدیل از نساخ شده باشد.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که روایتی از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نقل کرده اند سنّیان که حضرت فرمودند که نماز جماعت افضل است از نماز تنها به بیست و پنج نماز حضرت فرمودند که راست می گویند و مضمون افضلیّت به بیست و پنج نماز متواتر بالمعنی است.

[نماز در مسجد]

(و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه قال لا صلاه لمن لا یشهد الصّلاه من جیران المسجد الّا مریض او مشغول) و کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که نماز نیست کسی را که حاضر نشود به نماز جماعت از هم سایه های مسجد مگر بیماری یا کسی که شغل ضروری داشته باشد.

و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که ترک جماعت کند از روی رغبت از او و از جماعت مؤمنان بی علتی پس او

را نماز نیست و در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که نمازی نیست کسی را که حاضر نشود نمازهای واجب را در مسجد از هم سایگان مسجد هر گاه فارغ باشد و بیمار نباشد و این حدیث و حدیث محمد بن مسلم ظاهرشان نماز جماعت است و احتمال دارد که مراد نماز در مسجد بوده باشد مثل حدیث حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله که فرمودند که نمازی نیست هم سایه مسجد را مگر در مسجدش اگر چه این حدیث نیز احتمال جماعت دارد و مراد از هم سایه مسجد کسانی اند که در عرف ایشان را هم سایه گویند بنا بر مذهب مشهور میان اصحاب.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۷۳

و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقول است که حد هم سایگی چهل خانه است از چهار طرف.

و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر کس بشنود اذان نماز جماعت را و به جماعت حاضر نشود او را نماز نیست و مراد از اینها نماز کامل است.

(و قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله لقوم لتحضرنّ المسجد او لاحرقنّ علیکم منازلکم) و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله به جمعی که فرمودند که می باید که حاضر شوید یا و اللّٰه که حاضر خواهید شد در مسجد به نماز جماعت و اگر نه خانهای شما را بر شما خواهم سوخت یعنی آتش به خانهای شما می زنم که شما با خانها بسوزید و این مضمون در احادیث

صحیحه از طرق عامه و خاصه وارد شده است از آن جمله در صحیح از عبد اللّٰه بن سنان منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که فرمودند که جمعی در زمان حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله تاخیر می کردند و به نماز جماعت در مسجد حاضر نمی شدند حضرت فرمودند که نزدیکست که آن جمعی که ترک می کنند نماز در مسجد را به جماعت که امر کنم که هیمه بیاورند و در خانهای ایشان گذارم و بر افروزم و خانهای ایشان را با ایشان بسوزانم.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله شرط کرد بر هم سایگان مسجد که حاضر شوند به نماز و فرمودند که باید که ترک کنند جمعی که حاضر نمی شوند به نمازهای جماعت، و حاضر شوند و اگر نه امر می کنم مؤذّنی را که اذان و اقامه بگوید، و امر می کنم شخصی از اهل بیت خود را که آن علی است صلوات اللّٰه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۷۴

علیه که پشتهای هیمه بیاورد و خانها را بسوزاند بر جمعی که به نماز جماعت حاضر نمی شوند.

و کالصحیح منقولست از عبد اللّٰه بن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله اراده کردند که بسوزانند جمعی را که در خانهای خود نماز می کردند و به نماز جماعت حاضر نمی شدند پس مرد کوری آمد و گفت یا رسول اللّٰه من چشم ندارم و بسیار است که اذان می شنوم و کسی بهم نمی رسد که مرا به

نماز جماعت حاضر کند که با تو نماز کنم حضرت فرمودند که ریسمانی به بند از خانه ات تا مسجد و دست به ریسمان گیر و به نماز جماعت حاضر شود، و در طرق عامه نیز در صحاح ایشان منقولست بنحو حدیث سابق بر این و با آن که نماز جماعت سنّت باشد اراده سوختن ایشان را چند تاویل کرده اند.

یکی آن که آن جماعت که حاضر نمی شدند منافقان بودند و سوختن ایشان جایز بود، و دیگر آن که ترک جماعت همه نمازها می کردند حتی نماز جمعه و سوختن به اعتبار ترک جمعه بود.

دیگر آن که محض تهدید و وعید بود و جایز است تخویف.

دیگر آن که سوختن دنیا غیر سوختن آخرتست و واجب آنست که بر ترک ان مستحق عقوبت آخرت شوند چنانکه در اذان گذشت و در ترک زیارت نبی خواهد آمد و این معنی اظهر است اگر چه ممکن است اجتماع همه علل و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و قال صلوات اللّٰه علیه و آله من صلّی الصّلوات الخمس جماعه فظنّوا به کلّ خیر») و به اسناد سکونی از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقول است که فرمودند هر که نمازها را به جماعت کند به او گمان

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۷۵

برید که همه خوبیها دارد و عبارت کافی این است که فظنّوا به خیرا یعنی او را خوب دانید یعنی او را عادل دانید، چنانکه در حدیث صحیح از عبد اللّٰه بن ابی یعفور منقولست که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که بچه چیز دانسته می شود عدالت شخصی در میان مسلمانان تا آن که شهادت او

مقبول باشد از برای ایشان و بر ایشان در نفع و ضرر؟ حضرت (ص) فرمودند که بانکه بشناسند او را بستر معاصی که معاصی نمی کند، و عفت داشته باشد بانکه اجتناب کند از شبهات و نگاه دارد شکم خود را از خوردن محرمات و شبهات و هم چنین فرج خود را و دست خود را و زبان خود را، و دانسته می شود بانکه اجتناب کند از گناهان کبیره که حق سبحانه و تعالی بر آنها وعده کرده است آتش دوزخ را مثل شرب خمر و زنا و ربا و عقوق پدر و مادر و گریختن از جهاد و غیر اینها، و دلیل اینها آنست که به پوشاند یعنی پوشیده باشد جمیع عیوب او که ما علم به آن ها نداشته باشیم تا آن که بر مسلمانان حرام باشد تفحص کردن گناهان و عیوب او و لغزشهای او را چون مکلفند بظاهر و مکلف نیستند به واقع و هر گاه عیوب او پوشیده باشد واجبست بر مسلمانان که حکم کنند به عدالت او و ظاهر سازند عدالت او را در میان مردمان و می باید که ملازمت داشته باشد بر کردن نمازها در وقت خود با جماعت مسلمانان و تخلف نکند از جماعت ایشان و جمعیت ایشان در مساجد ایشان مگر با علتی و هر گاه ملازمت داشته باشد که بمسجد حاضر شود در نمازهای پنجگانه پس اگر از احوال او پرسند در قبیله او و محله او اهل محله گویند از او ندیده ایم مگر خوبی، و ملازمت دارد بر نمازها، و رعایت اوقات نمازها می کند در مصلای خود به جماعت، و این معنی جایز می دارد که شهادت

او را قبول کنند، و حکم به عدالت او کنند در میان مسلمانان زیرا که نماز ستر و کفاره گناهان است و ممکن نیست

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۷۶

شهادت دادن بر کسی که او نماز می کند هر گاه در مسجد حاضر نشود و با جماعت مسلمانان نماز نکند و نماز جماعت را از این جهه شارع مقرر ساخته است تا بشناسند که نماز گذارنده کیست، و آن که نماز نمی کند کیست، و که حفظ اوقات نماز می کند، و که نمازها را در اوقات آن به جا نمی آرد و اگر نه این باشد ممکن نیست که گواهی توان دادن بر کسی که او صالح است زیرا کسی که به نماز جماعت مسلمانان حاضر نمی شود او را صلاحی نیست در میان مسلمانان به درستی که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله اراده فرمودند که جمعی را بسوزانند از جهه آن که به نماز جماعت حاضر نمی شدند با آن که بعضی از ایشان در خانه خود نماز می کردند و حضرت از ایشان قبول نکرد نماز خانه را و چگونه قبول کنند شهادت کسی را یا عدالت شخصی را در میان مسلمانان که حکم خدا و رسول جاری شده باشد که او را با خانه اش بسوزانند و حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله می فرمودند که نمازی نیست کسی را که نماز نکند در مسجد با مسلمانان مگر با علتی و عدم عدالت امام علت است چنانکه در صحیح از زراره منقول است که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه نشسته بودم که شخصی داخل شد و گفت فدای تو گردم من هم سایه مسجد

قوم خودم که هر گاه با ایشان نماز می کنم غیبت من می کننـد و آزارم می دهنـد و می گوینـد رافضـی است و مـذهب ندارد حضـرت فرمودند که تو این را می گویی و حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللّٰه علیه و آله فرموده است که هر که اذان بشنود و به نمـاز جماعت حاضـر نشود بی علّتی نماز او نماز نیست پس آن مرد بر خواست که بیرون رود فرمودنـد به او که ترک مکن نماز را با ایشان و در عقب هر امامی زراره گفت که به حضرت عرض نمودم که بر من دشوار آمد که جواب فتوای این مرد را چنین دادید که در عقب هر امامی نماز کن نماز می تواند کرد هر گاه ائمه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۷۷

مؤمن نباشند؟ حضرت تبسّمی فرمودند و فرمودند که ای زراره تو هنوز سخن نمی فهمی و وضع آن را نمی دانی ای زراره من گفتم که بی علّتی و کـدام علّت از این اعظم است که امـام مـؤمن نباشـد و به او اقتـدا نتوان کرد نشـنیدی که من گفتم که در مساجد خود نماز کنید و با ائمه خود نماز کنید و ائمه خود شیعه اند که عادل باشند علی الظاهر.

امّا حلّ این حـدیث ممکن است که حضـرت این عبارت را فرموده باشـند و زراره نشـنیده باشـد یا حضـرت پیشترین سـخن را فرموده باشـند و بعـد از آن آن شـخص آن سؤال را کرده باشد یا حضـرت مکرر این عبارت را به زراره و آن شـخص و غیر او فرموده باشد و تقیه فرموده فرموده باشند در این اجمال یا آن شخص مطلب حضرت را فهمیده باشد که مراد از نماز با ایشان

صورت نماز است و زراره نفهمیده باشد بنا بر این تعجب فرموده باشند از زراره که او فهمید و تو نفهمیدی، یا آن که اتقاء فرموده باشند که به آن شخص ضرری نرسد چون خوف داشتند که اگر به او بگویند که صورت نماز را به جا آورد او به ایشان بگوید و به او ضرری برسد یا به حضرت، و تقیه فرموده باشند و در مسایل تقیه اکثر اوقات چنین می فرموده اند که سنی نحوی فهمد و شیعه نحوی فهمد یا آن که می دانستند که زراره به او خواهد گفت و بعد از این نیز خواهد آمد و ظاهر اخبار آنست که در امام ایمان کافی است مثل این خبر مگر آن که مراد از این عدالت باشد چنانکه اخبار متواتره وارد است که فاسق مؤمن نیست و سکونی به اسناد خود روایت کرده است از حضرت سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله که هر که اذان نماز را بشنود و از مسجد بیرون رود بی علّتی او منافق است مگر آن که قصد رجوع داشته باشد.

[دو نفر جماعتند]

(«و قال النّبیّ صلی اللّه علیه و آله الاثنان جماعه») از حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۷۸

سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله منقول است که فرمودند که دو کس جماعتند یعنی نماز جماعت حاصل می شود بدو کس که شامل دو مرد یک مرد و یک زن و دو زن هست اگر چه ظاهر صدوق آنست که بدو زن متحقق نمی شود و خواهد آمد.

و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که دو مرد که

باشند جماعت حاصل می شود فرمودند که بلی و مأموم در دست راست امام می ایستد.

(«و سال الحسن الصّیقل ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن اقلّ ما یکون الجماعه قال رجل و امرأه») و کالصحیح منقول است از حسن شمشیر تیز کن و صفا دهنده آن از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که گفت از آن حضرت (ص) سؤال کردم از اقل آن چه جماعت به آن حاصل می شود حضرت فرمودند که یک مرد و یک زن و ظاهرش آنست که بدو زن حاصل نمی شود و محمول است بر آن که جماعت کامله به دو زن حاصل نمی شود چنانکه خواهد آمد احادیث صحیحه که به دو زن حاصل می شود جماعت و ظاهر می شود که به مردی یا زنی و صبیّ ممیّز نیز حاصل نمی شود و خواهد آمد که حاصل می شود.

[مؤمن به تنهائی جماعت است]

(«و اذا لم یحضر المسجد احد فالمؤمن وحده جماعه لأنّه متی اذّن و اقام صلّی خلفه صفّان من الملائکه و متی اقام و لم یؤذّن صلّی خلفه صفّ واحده») و هر گاه در مسجد حاضر نباشند کسی که به جماعت نماز کند پس مؤمن تنها جماعت است زیرا که هر گاه اذان و اقامت می گوید در عقب او نماز می کنند دو صف از فرشتگان و هر گاه اقامت تنها بگوید در عقب او نماز می کنند یک صف.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۷۹

(«و قد قال النبیّ صلی اللَّه علیه و آله المؤمن وحده حجّه و المؤمن وحده جماعه») و بتحقیق که حضرت سیّد المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرموده است که مؤمن تنها قولش حجّه است و مؤمن تنها جماعت است.

در حدیث

صحیح از حماد بن عیسی وارد شده است و اجماع است بر تصحیح آن چه از او صحیح شود از محمد بن یوسف ثقه از پدرش که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که می فرمودند یعنی بسیار که جهنی به خدمت حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللّٰه من در صحرا می باشم و با من هستند اهل و فرزندان و غلامان من اذان و اقامه می گویم و پیش نمازی ایشان می کنم آیا ثواب نماز جماعت داریم و نماز جماعت است حضرت فرمودند که بلی، پس گفت یا رسول اللّٰه گاه هست که غلامان بطلب آب باران می روند و من و اهل و اولاد می مانیم اذان و اقامه می گویم و امامت ایشان می کنم آیا جماعتیم حضرت فرمودند که بلی، پس گفت یا رسول اللّٰه گاه هست که فرزندان متفرّق می شوند و در محافظت گلّه گوسفندان یا شتران من و اهلم می مانیم اذان و اقامه می گویم و پیشنمازی زنان می کنم آیا جماعتیم حضرت فرمودند که بلی پس گفت یا رسول اللّٰه گاه هست زن نیز کاری دارد و حاضر نیست و من تنها می مانم اذان و اقامت می گویم و نماز می کنم آیا من جماعتم حضرت فرمودند که بلی مؤمن تنها جماعت است ظاهرا صدوق از این حدیث فهمیده است چون اذان و اقامت گفته است، و در حدیث گذشت که هر که اذان و اقامه بگوید دو صف از ملائکه در عقب او نماز می کنند پس جماعت حاصل می شود، و لیکن ظاهر کلام حضرت که فرمودند که مؤمن تنها جماعت است آنست که ایمان سبب اینست

نه اذان و آن چه صدوق از جهه گفته خود یا مطلقا استشهاد آورده است که مؤمن تنها حجت است و تنها

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۸۰

جماعتست قرینه این معنی است که چون مؤمن با حضور قلب نماز می کند پس دل او بمنزله امام است و قوی و حواس باطن و ظاهر و اعضا و جوارح او بمنزله ماموميند که بدل اقتدا می کنند.

چنانکه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله شخصی را دیدند که نماز می کرد و با ریش خود بازی می کرد فرمودند که اگر این مرد دل او به یاد خدا می بود هر آینه اعضا و جوارح او خاشع می بود به نحوی که حق سبحانه و تعالی طلبیده است و این معنی مجربست که هر گاه دل با حق سبحانه و تعالی است در حالت قیام چشم او به موضع سجود است و دستهای او در برابر زانوهاست و پاهای او با فاصله رو بقبله است و گردن و بدن او راستست و آب دهن نمی اندازد و آب بینی نمی اندازد و هم چنین در سایر احوال چنانکه گذشت و اگر دل با حق سبحانه و تعالی نیست هر عضوی به جایی است و آن که وارد است که مؤمن به تنهایی حجت است یعنی در مسایل رجوع به او می توان کرد در فتوی یا اجتهاد و هم چنین در حکم و بعلم خود عمل می تواند کرد و حدیثی که نقل کند اعتماد به آن می توان کرد چون مؤمن عادل است و فاسق مؤمن نیست چنانکه اخبار متواتره دلالت بر این می کند که فرق است میان اسلام و ایمان و به سبب

فسق از ایمان بیرون می رود و از اسلام بیرون نمی رود مثل حدیث متواتر لا یزنی الخ یعنی زنا کننده در حین زنا مؤمن نیست و دزد در حین دزدی مؤمن نیست و شارب الخمر در آن حین مؤمن نیست، و آیات و احادیث در این باب از حد حصر متجاوز است هر که خواهد رجوع کند به ابواب ایمان و اسلام در کافی و محاسن و بصایر و کتب صدوق و غیر آن از کتب عامه و خاصه که در آنجاها مذکور است به مرتبه که جای شک نمی ماند و جمعی از متکلّمین به تبعیت جمعی از عامه گفته اند که ایمان در لغت بمعنی تصدیق است و اصل عدم نقل

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۸۱

است و غافل شده اند از تواتر اخبار بلکه تواتر آیات و همه را تاویل کرده اند به تاویلات بارده و شکی نیست که اطلاق ایمان بر مطلق تصدیق نیز واقع شده است اما در دعایم اسلام، و ایمان، و ارکان ایشان اخباری چند هست که احتمال تاویل ندارد و اللَّه تعالی یعلم و حدیث صحیح نشیط نیز خواهد آمد.

[جماعت در نماز صبح و عشاء]

(«و صلّی رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله الفجر ذات یوم فلمّا انصرف اقبل بوجهه علی الصحابه فسال عن اناس یسمّیهم بأسمائهم هل حضروا الصّلاه قالوا لا- یا رسول اللَّه فقال غیّب هم فقالوا لا یا رسول اللَّه قال اما انّه لیس من صلاه اثقل علی المنافقین من هذه الصّلاه و صلاه العشاء الآخره، و لو علموا الفضل الّذی فیهما لأتوهما و لو حبوا») منقول است در صحیح از عبد اللَّه بن سنان به چند طریق از حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللّه علیه که روزی حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله نماز صبح را گذاردند و چون فارغ شدند رو به اصحاب خود کردند و سؤال فرمودند از جمعی که یک یک را نام بردند که آیا ایشان به نماز حاضر شده بودند صحابه گفتند نه یا رسول اللّه حضرت فرمودند که آیا ایشان غایبند و در شهر نیستند گفتند نه یا رسول اللّه فرمودند که به درستی و راستی که هیچ نمازی دشوارتر نیست بر منافقان که کافرند در واقع و اظهار اسلام می کنند از خوف از این نماز صبح و نماز عشاء آخر که نماز خفتن است، و اگر می دانستند که چه فضیلت در این دو نماز است هر آینه حاضر می شدند و اگر چه به سبب ضعف بر نشست گاه مانند اطفال که تازه به راه افتند می آمدند و ممکن است که این جمع منافق باشند و حضرت تصریح به نفاق ایشان نفرموده باشد و ممکن است که مسلمانان باشند و اشعار فرموده باشد که حاضر نشدن تشبه است به ایشان به قرینه آن که فرمودند که اگر فضل این هر دو نماز را می دانستند، چون فضل دانستن فرع

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۸۲

اسلام واقعی است یا مراد این باشد که اگر منافقان فضیلت هر دو را می دانستند مسلمان واقعی می شدند و می آمدند و لیکن خلاف ظاهر است مگر آن که بقصد عدم اظهار نفاق ایشان چنین فرموده باشند یا ندانند منافق را از مؤمن و چنین فرموده باشند که نماز خصوصا این دو نماز که وقت خوابست بر مؤمنان آسان است چون اعتقاد دارند به ثواب نماز و منافقان که اعتقاد ندارند

و از خوف می آینـد بر ایشـان دشوار است و مسـلمانان که چنین می کننـد از جهـالت است که ثواب آن را چنانکه هست نمی دانند و اگر می دانستند تاخیر نمی کردند تا چون بشنوند دیگر تاخیر نکنند.

(«و قـال الصّادق صـلوات اللَّه علیه من صـلّی الغـداه و العشاء الآخره فی جماعه فهو فی ذمّه اللَّه عزّ و جلّ و من ظلمه فانّما یظلم اللَّه و من خفره فانّمـا یخفر اللَّه عزّ و جـلّ») و از سـکونی منقولست که آن حضـرت صـلوات اللَّه علیه فرمودنـد که هر که نمـاز صبـح و خفتن را به جماعت بگـذارد پس او در امان الهی داخل شده است و کسـی که چنین کسـی را ظلم کند حق سـبحانه و تعالی را سـتم کرده است و کسی که امان چنین کسی را بر هم زند امان الهی را هم زده است، و در محاسن به قاف است یعنی هر که او را حقیر دانسـته است خدا را حقیر دانسته است و ظلمی که بر خدا کنند بر خود کرده اند و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که کسـی بر او سـتم کنـد و لیکن امثال این مقالات از باب مبالغه در اسـتحقاق عقوبت الهی است بمنزله کسـی که کسی را ستم کند یا حقیر داند.

[نماز در کفش]

(«و اذا کـان مطر و برد شدیـد فجـائز للرّجل ان یصـلّی فی رحله و لا یحضـر المسـجد لقول النّبیّ صـلی اللَّه علیه و آله اذا ابتلّت النّعال فالصّلاه فی الرّحال») و هر گاه باران و سرمای سخت باشد جایز است

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۸۳

که آدمی در خانه خود نماز کند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و

آله فرمودند که هر گاه زمین سخت از باران تر شود پس نمازها را در خانهای خود بکنید و غرض از زمین سخت گفتن آن است که آن به اندک بارانی تر می شود بخلاف زمین سست که فرو می برد، و ممکن است که مراد از نعال کفشها باشد جمع نعل و مراد این باشد که بسیار است که زمینها نجس است و سبب تلویث مسجد می شود و اگر نجس نباشد به اعتبار آن که وقت آمدن باران باشد گلها را داخل مسجد کردن منافی تعظیم مسجد است و خواهد آمد در باب نماز جمعه که با وجوب آن در وقت آمدن باران ترک می توان کرد، و احادیث در طرق عامه بسیار است و ظاهر این حدیث نیز از طرق ایشان باشد و به سبب تواتر صدوق ذکر کرده باشد و علی أیّ حال قیاس سرما به باران خوب نیست مگر آن که مجموع در حدیثی وارد باشد از ائمه هدی صلوات اللَّه علیهم و لیکن بسیار بعید است.

[اولی الناس به امامت جماعت]

(«و قال ابی رضی اللَّه عنه فی رسالته إلیّ اعلم یا بنیّ انّ اولی النّاس بالتّقدّم فی جماعه اقراهم للقرآن فان کانوا فی القراءه سواء فافقههم فان کانوا فی الفقه سواء فاقدمهم هجره فان کانوا فی الهجره سواء فاسنّهم فان کانوا فی السّنّ سواء فاصبحهم وجها و صاحب المسجد اولی بمسجده و لیکن من یلی الامام منکم اولو الاحلام و التّقی فان نسی الامام او تعایا فقوّموه و افضل الصّفوف أوّلها و افضل أوّلها ما دنا إلی الامام») و پدرم علی بن بابویه که خدا از او راضی باد در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده

بود و عبارت فقه رضویست از انّ أولی النّاس تا به آخر که بدان ای فرزند که اولی مردمان به مقدم شدن و امامت کردن در نماز جماعت کسی است که قران را بهتر داند و جودت و قرائت او بهتر باشد، پس اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۸۴

در قرائت قرآن و علم قرائت و جودت قرائت مساوی باشند پس هر که اعلم باشد به علوم شرعیه یا در مسائل فقه صلاه، پس اگر در علم فقه صلاه یا اعم مساوی باشند، پس مقدم است آن که پیشتر هجرت نموده است از بلاد کفر به بلاد اسلام یا به خدمت حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله، پس اگر در هجرت مساوی باشند، پس هر که سنّ او در اسلام بیشتر باشد پس اگر در سن مساوی باشند، پس هر که خوشروتر باشد از ایشان مقدم است، و صاحب مسجد که در مسجدی امامت کند اولی است به امامت در آن مسجد از دیگران و می باید که کسانی که نزدیک باشند به امام صاحبان عقول و پرهیزکاران باشند که اگر امام سهوی کند در قرائت یا غیر آن یا مانده شود که نداند کدام آیه بعد از این آیه است یا نداند که سه رکعت کرده است یا چهار رکعت مثلا- او را اعلام کنند به آن چه باید کردن او را و افضل صفها صف اول است و افضل جاهای صف اولی جائی است که به امام نزدیکتر است، و در فقه رضوی فی الجماعه است و یقوّمه است و این دو کلمه بهتر است و ظاهرا سهو از نساخ شده است.

و کلینی رحمه

اللّه بسند صحيح به گمان بنده و ضعيف بنا بر مشهور روايت كرده است چون در سند سهل بن زياد از ابن محبوب است و مكرّر مذكور شد كه كلينى از كتاب ابن محبوب بر داشته است و سهل از مشايخ اجازه است و در خصوص اينجا نيز صدوق در صحيح يا حسن كالصحيح از ابن محبوب روايت كرده است از ابن رئاب از ابو عبيده كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه از جمعى از اصحاب ما كه مجتمع مى شوند و وقت نماز حاضر مى شود و بعضى به بعضى مى گويند كه پيش بايست اى فلانى چه بايد كرد حضرت فرمودند كه حضرت سيد المرسلين صلى اللّه عليه و آله فرمودند كه مقدم مى شود قوم را هر كه اقرا باشد قران را، پس اگر در قرائت مساوى باشند، پس

كسى كه پيشتر هجرت كرده باشد، پس اگر در هجرت مساوى باشند، پس كسى كه سالش بيشتر باشد، پس اگر در سن مساوى باشند، پس كسى كه اعلم بوده باشد به سنّت و طريقه حضرت سيد المرسلين صلى اللّه عليه و آله و كسى كه اعلم باشد در دين و كسى تقدم نكند ديگرى را در منزلش و نه صاحب سلطنت را در سلطنتش يعنى كسى را كه امام صلوات اللّه عليه امارت داده باشد أو اولى است، و صدوق بعد از ذكر اين خبر در علل گفته است كه در حديث ديگر وارد است كه اگر در سن مساوى باشند هر كه خوش روتر باشد و ظاهرا مرادش فقه رضويست.

و كلينى به اسناد او از جابر روايت

کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که می باید که جمعی نزدیک امام باشند که صاحب عقل و خرد باشند که اگر امام نسیانی کند یا بماند عقلا- او را بحق بدارند، و افضل صفها صف اول است و افضل این جائی است که به امام نزدیک باشد، و فضیلت نماز جماعت بر نماز تنها بیست و پنج درجه است در بهشت.

و مرسلا از آن حضرت روایت کرده است که فضل دستهای راست صفها بر دستهای چپ مثل فضیلت نماز جماعتست بر نماز منفرد.

و کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که شما را شرم نمی آید که کنیزک خود را بفروشید و او در خانه مولای ثانی بگوید که آقای من به نماز جماعت حاضر نمی شد، و ظاهر می شود که رعایت سخن مردم کردن در مذمّت ها بد نباشد.

و صدوق به اسناد خود روایت کرده است از انس که پسری از عثمان بن مظعون رضی اللّٰه عنه فوت شد و اندوه او بسیار شد تا آن که در خانه خود مسجدی مقرر ساخت که در آنجا عبادت کند و متوجه دنیا نشود و چون این خبر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۸۶

به حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله رسید به او فرمودند که ای عثمان به درستی که حق سبحانه و تعالی بر ما ننوشته است رهبانیت و گوشه گیری را به درستی که رهبانیت امّت من جهاد است در راه خدا ای عثمان بهشت را هشت در است و دوزخ را هفت در است آیا دوست نمی داری که فردای قیامت بهر دری که رسی از این

درها پسرت را یابی که در کمر تو چسبیده باشد و شفاعت کند ترا از حق سبحانه و تعالی و شفاعت او را در حق تو قبول کنند گفت بلی محبوب من است، مسلمانان گفتند یا رسول اللّٰه از ما نیز چنین خواهد بود در فرزندان ما که پیش از ما بروند چنانکه از برای عثمان است حضرت فرمودند که بلی خواهد بود از برای کسانی که صبر کنند از جهه رضای الهی، پس فرمودند که ای عثمان هر که نماز صبح را به جماعت بگذارد و در مصلای خود بنشیند و ذکر حق سبحانه و تعالی کند تا طلوع آفتاب او را در جنّت فردوس هفتاد درجه کرامت کنند که از درجه تا درجه دیگر مقدار هفتاد ساله راه اسب دونده باشد، و هر که نماز ظهر را به جماعت بگذارد او را در جنّت عدن پنجاه درجه کرامت کنند که از درجه تا درجه دیگر پنجاه ساله راه اسب دونده باشد و هر که نماز عصر را به جماعت بگذارد چنان باشد که هشت کس از فرزندان حضرت اسماعیل را آزاد کرده باشد که همه صاحب خانه باشند، و هر که نماز شام را به جماعت بگذارد او را ثواب حجی مقبول و عمره مقبول کرامت فرمایند، و هر که نماز خفتن را به جماعت بگذارد چنان باشد که شب قدر را به جماعت گذرانیده باشد تا صبح.

و به اسناد خود از ابن عبّاس روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی را فرشته ایست که نام او سنحائیل است به نون و حای

مهمله که براتهای نماز گذارند کان را می گیرد از حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۸۷

سبحانه و تعالی نزد هر نمازی پس چون صبح می شود و بر می خیزند و وضو می کنند و نماز صبح را می کنند براتی از حق سبحانه و تعالی مگیرد که در آن نوشته است که منم خداوند باقی ای بندگان من و ای کنیزان من شما را در پناه خود و در حفظ خود و در رعایت خود در آوردم به عزت و بزرگواری خود قسم یاد می کنم که شما را خوار نکنم و گناهان شما را بیامرزم، پس چون وقت ظهر می شود و بر می خیزند و وضو می سازند و نماز می کنند برات دویم را از حق سبحانه و تعالی می گیرد و در آن نوشته است که منم خداوند قادر ای بندگان من و ای کنیزان من گناهان شما را مبدّل ساختم بحسنات و سیّئات شما را آمرزیدم و چون از شما راضی شدم در آوردم شما را بدار الجلال از طبقات بهشت و چون وقت عصر می شود و بر می خیزند و وضو می سازند و نماز می کنند از اللّٰه تعالی برات سیم را می گیرد و در آن نوشته است که منم خداوند جلیل که بزرگوار است ذکر من و عظیم است پادشاهی من ای بندگان من و ای کنیزان من بدنهای شما را بر آتش دوزخ حرام گردانیدم و شما را در آوردم در جاهائی که ابرار و نیکوکاران در آنجا می باشند و شرّ بدان را از شما دور گردانیدم، و چون شام می شود و بر می خیزند و نماز می کنند برات چهارم را از جهه ایشان می گیرد و در آن نوشته است که

منم خداوند جبار بزرگوار بلند مرتبه ای بندگان من و ای کنیزان من فرشتگان من از پیش شما آمدند و از شما خوشنودند بر من لازم است که شما را خوشنود گردانم و بدهم به شما هر چه آرزوی آن دارید، و چون وقت خفتن می شود و بر می خیزند و وضو می سازند و نماز می کنند برات پنجم را از جهه ایشان از اللّٰه تعالی می گیرد و در آن نوشته است که منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست و پروردگاری بجز من نیست ای بندگان من و ای کنیزان من در خانهای خود وضو ساختید و به خانهای من آمدید و به یاد من بودید و حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۸۸

مرا دانستید و نمازهای واجب را ادا کردید گواه می گیرم شما را ای سنحائیل و باقی فرشتگان من که من از ایشان خوشنودم، پس سنحائیل سه صدا می دهد هر شب بعد از نماز خفتن که ای فرشتگان الهی به درستی که حق سبحانه و تعالی آمرزید گناهان نماز گذارندگان موحّد را پس نمی ماند ملکی در هفت آسمان مگر آن که استغفار می کنند از جهه نماز گذارندگان و دعا می کنند از جهه ایشان که حق سبحانه و تعالی توفیق دهد ایشان را بر مداومت بر نمازها پس کسی که توفیق یابد که به نماز شب برخیزد از مرد و زن خالصا للّه و وضو بسازد وضوی کامل و نماز کند از جهه رضای الهی به نیّت صادق و دل سلیم و بدن با خشوع و چشم گریان حق سبحانه و تعالی در عقب او نه صف از ملایک باز می دارد که عدد هر صفی را نداند

بغیر از حق سبحانه و تعالی که یک طرف آن در مشرق بوده باشد و یکی در مغرب و چون از نماز فارغ شود بعدد این فرشتگان درجات او را بلند گرداند، و چون ظاهرش در نماز جماعت بود در اینجا مذکور شد و اگر اعم باشد ثوابش مضاعف خواهد بود به اضعاف بسیار، چنانکه شهید ثانی رحمه اللّٰه ذکر کرده است که نماز جماعت برابر است با بیست و پنج و اگر خلف عالم باشد برابر است با هزار نماز چون بخصوص وارد شده است.

و در حدیثی کالصحیح وارد شده است که نماز جماعت بهتر است از نماز در مسجد کوفه منفردا با آن که نماز در مسجد کوفه برابر به هزار نماز است، و این حدیث را حمل کرده اند بر صلاه خلف عالم، و این مضاعفه در صورتی است که یک ماموم باشد پس اگر بیشتر باشد مضاعف می شود مضر و بافی الآخر چنانکه در شرح ارشاد نقل کرده است حدیثی بر مضاعفه مضروب، و این در صورتیست که نماز در خانه باشد پس اگر در مسجد جامع باشد خلف عالم یک نماز صد هزار نماز است با وحدت ماموم و چون ماموم دو شود صد هزار

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۸۹

صد هزار است و علی هذا القیاس تا ده ماموم و بعد از ده دیگر عدد مضاعفه را نمی داند کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی اگر چه تا ده عدد را اکثر محاسبان عالم نیز عاجزند.

(«و قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله امام القوم وافدهم فقدّموا افضلکم») و از آن حضرت منقولست که فرمودند که پیشنماز جمعی بمنزله شخصی

است که از جانب قبیله به نزد پادشاه و غیر او رود و از جانب ایشان سخن گوید و هیچ شک نیست که بهترین آن قبیله را می فرستند بحسب علم و عقل و سایر فضایل، هم چنین امام نایب ماموین است در مناجات با حق سبحانه و تعالی لهذا بلفظ جمع می گوید که إیاك نعبد الخ با آن که مقام شکستگی مقتضی افراد است چون به نیابت ماموین سخن می گوید بلفظ جمع سخن می کند پس می باید که امام افضل از شما باشد بحسب تقوی و ورع و علم و فضایل و داند که چون می گوید و اقلا می باید که معنی قرائت را فهمد و دعاها را فهمد که بلفظ جمع بگوید و نماز را با حضور قلب بکند و چنان باشد که نمازهای ماموین به برکت نماز او مقبول شود چنانکه خواهد آمد در باب حقوق که می باید حق امام را بدانی زیرا که به گردن خود گرفته است که از جانب ماموین مناجات کند با حق سبحانه و تعالی و از جهه ایشان دعا کند و کفایت کرده است از ماموین هول و خوف ایستادن نزد حق سبحانه و تعالی را در مناجات با حق تعالی شانه.

(«و قال صلی اللّٰه علیه و آله ان سرّکم ان تزکّوا صلاتکم فقدّموا خیارکم») و صدوق از عبد اللّٰه بن سنان روایت کرده است و سند صحیح به او دارد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که اگر خوش آید شما را و خواهید که نماز را نیکو

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۹۰

کنید بنا بر تشدید

یا خواهید که نماز شما نیکو شود بنا بر تخفیف پس مقدم دارید کسانی را که از همه شما افضل باشند یا مقدم دارید خوبان خود را چون خیار جمع خیر بمعنی اخیر آمده است و جمع خیر بمعنی خیّر آمده است.

«و قال رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله من صلّی بقوم و فیهم من هو اعلم منه لم یزل أمرهم إلی سفال إلی یوم القیمه» و مرویست در قوی از آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله که فرمودند که هر که امامت جمعی کند و در میان ایشان کسی باشد که از او اعلم باشد همیشه دین ایشان در پستی است تا روز قیامت چنانکه سنّیان با اعتراف ایشان به اعلمیّت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه دیگران را با اجهلیّت مقدّم داشتند بنا بر این است که روز بروز در پستی اند و حق سبحانه و تعالی دیده بصیرت ایشان را چنان کور کرده است که استدلال کرده اند بر خلافت ابو بکر به آن که حضرت رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله او را امامت جماعت داد، پس خلافت آن حضرت که نیابت حضرت سید المرسلین است صلی اللَّه علیه و آله و ریاست دین و دنیاست تواند کرد با آن که در امامت نماز همه ایشان قایلند که اقتدا بهر بر و فاجری می توان کرد و از کتب ایشان اظهر من الشمس است که حضرت (ص) بیهوش بودند و عایشه پدرش را گفت برو و نماز کن چون حضرت به هوش آمدند فرمودند که بلال چه شد عرض کردند که چنین کردند حضرت با آن کوفت یک دست به دوش

حضـرت امیر المـؤمنین (ع) انداختنـد و یـک دست دیگر به دوش فضـل بن عبـاس و پیش رفته ابو بکر را پست کردنـد و خود امـامت فرمودنـد تـا شـبهه نشود بر عوام و بخـاری همین حکـایت را به انحـای مختلفه کثیره روایت کرده است زیـاده از بیسـت موضع چون کذاب حافظه نمی دارد و نفاق عایشه نیز ظاهر می شود با بلغ وجوه هر که خواهد رجوع کند از روی انصاف و به بیند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۹۱

«و قال ابو ذرّ رضی اللَّه عنه انّ امامک شفیعک إلی اللَّه عزّ و جلّ فلا تجعل شفیعک سفیها و لا فاسقا» و کالصحیح منقول است از ابو ذر که خـدا از او راضـی باد به درستی که امام تو شـفاعت کننـده تست به جانب اقـدس الهی پس مگردان شـفیع خود را جاهل و نه فاسق چون جاهل نمی داند که چه گوید و فاسق حرمتی ندارد که شفاعت او را قبول کنند و ظاهر آنست که ابو ذر امثـال این خبر از پیش خود نمی گویـد بلکه عبارت حضـرتست و لهـذا ماننـد حـدیث از او نقل کرده انـد و از امثال این اخبار اسـتدلال کرده انـد بر آن که عـدالت در امام جماعت شـرط است و جزم بوجوب از این اخبار مشـکل است و اخبار بعد از این خواهد آمد که دلالتش اوضح است.

«و روی الحسـین بن کثیر عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّه ساله رجل عن القراءه خلف الامام فقال لا انّ الامام ضامن للقراءه و لیس یضمن الامام صلاه الّذین هم من خلفه انّما یضمن القراءه» و مرویست از حسین بن کثیر و شیخ از ابن بشیر روایت کرده است

و هر دو مجهولند از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که شخصی از آن حضرت پرسید که در عقب امام قرائت می توان کرد یا لازمست حضرت فرمودند که نه به درستی که امام ضامن قرائت است و امام ضامن نیست که نماز ماومین صحیح باشد یا لازم نیست که در واقع نماز او صحیح باشد تا نماز ماومین صحیح باشد امام ضامن نیست مگر قرائت را یعنی ماموم قرائت نمی کند و قرائت امام به جای قرائت اوست و بعد از این اخبار خواهد آمد و غرض از ذکر این حدیث در اینجا این است که فایده امامت صحیح اینست که قرائت امام از ماومین کافی باشد پس اگر امام فاسق باشد کافی نیست و می باید که خود قرائت کند و خود اذان و اقامه بگوید.

[کسانی که امامت نمی کنند]

(«و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه انّه قال خمسه لا یؤمّون النّاس و لا یصلّون بهم صلاه فریضه فی جماعه الابرص و المجنون [و المجذوم خ] و الاعرابیّ حتّی یهاجر و ولد الزّنا و المحدود») کالصحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که پنج کسند که امامت مردمان نمی توانند کرد و پیشنمازی ایشان نمی کنند در نماز واجب به جماعت: پیس، و دیوانه یا کسی که خوره داشته باشد، و اعرابی که ساکن بادیه است تا مهاجرت نکند بشهر یا به خدمت حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله بنا بر آن که بعد از فتح مکه هجرت ساقط شده باشد، و ولدی که از زنا بهم رسیده باشد و کسی را که حد زده باشند.

و در

صحیح از ابن مسکان از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که پنج کسند که در هیچ حالی امامت مردمان نمی کنند مجذوم و پیس و دیوانه و ولد الزنا و اعرابی.

(«و قال امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه لا یصلّینّ احدکم خلف الاجذم و الابرص و المجنون و المحدود و ولد الزّنا، و الاعرابیّ لا یؤمّ المهاجر») کلینی در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه روایت کرده است که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمودند که البته هیچ کس از شما شیعیان نماز نکند در عقب مجذوم و صاحب برص و دیوانه و کسی را که حد زده باشند اگر چه توبه کرده باشد، و ولد الزنا که معلوم باشد که از زناست و این پنج کس مطلقا امامت نمی کنند و اعرابی امامت مهاجر نمی کند چون مهاجر افضل است از او و امامت اعرابی می تواند کرد.

و کالصحیح منقول است از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۹۳

امامت نکند کسی که در روی او اثرها بوده باشد یعنی از پیسی و در روایت کالصحیح از عبد اللَّه بن یزید منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از مجذوم و ابرص که آیا امامت مسلمانان می توانند کرد حضرت فرمودند که بلی گفتم که آیا حق سبحانه و تعالی مؤمن را باین بلاها مبتلا می کند فرمودند که آیا بلاها نوشته شده است مگر بر مؤمن یعنی همیشه مؤمنان محل بلاهااند تا صبر کنند و راضی باشند و ثواب غیر متناهی بیابند

و از جهه جمع حمل کرده اند اخبار سابقه را بر کراهت یا در صورتی که غیر مبتلا- بوده باشد و شکی نیست که در عقب دیوانه نماز جایز نیست و در خصوص ولد الزّنا احادیث متواتره وارد است بر عدم جواز در بصایر الدّرجات و غیره، و احوط آنست که در عقب محدود نماز نکنند هر چند توبه کرده باشد و هم چنین در عقب اجذم و ابرص مگر آن که پنهان باشد چون حدیث ردّ دلالت بر ظهور دارد و حمل مطلق بر مقیّد می توان کرد و اخبار بسیار وارد شده است که از مجذوم بکر یزید چنانکه از شیر می گریزید بنا بر آن که جذام مسریست، و صدوق ذکر نکرده است جواز امامت عبد را و مناسب بود ذکر آن و احادیث جواز بسیار است از آن جمله در دو حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما که از ایشان پرسیدند که بنده امامت جماعت می تواند کرد هر گاه مامومان به او راضی باشند و بیشتر از ایشان قران را داند فرمودند که باکی نیست.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که نماز در عقب بنده چونست فرمودند که باکی نیست.

و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۹۴

به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که نماز در عقب بنده چونست فرمودند که باکی نیست هر گاه فقیه باشد و کسی افقه و اعلم از او نباشد.

و در موثق از سماعه منقولست

که از آن حضرت سؤال کردم که بنده امامت می تواند کرد فرمودند که نه مگر آن که افقه از ایشان و اعلم از ایشان باشد، و سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه روایت کرده است که بنده امامت نمی کند مگر اهل خود را.

(«و قال صلوات اللّه علیه الاغلف لا یؤمّ القوم و ان کان اقراهم للقرآن لأنّه ضیّع من السنّه اعظمها و لا تقبل له شهاده و لا یصلّی علیه الّا ان یکون ترک ذلک خوفا علی نفسه») و در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه منقول است که آن حضرت فرمودند که ختنه ناکرده امامت مردم نمی تواند کرد هر چند اقرأ باشد با آن که اقرأ مقدم است زیرا که اعظم سنتهای حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله را ضایع کرده است و گواهی او مقبول نیست از این جهت چون اصرار بر صغیره کبیره است، و اگر بمیرد نماز بر او نمی کنند یعنی مبالغه نیست در نماز کردن بر او امثال صلحا را تا سبب تنبیه دیگران شود اگر کسی باشد که نماز بر او کند، و الا واجبست چنانکه گذشت مگر آن که ترک ختنه از جهه آن باشد که کسی بهم نرسد که او را ختنه کند و ترسد که اگر خود ختنه کند هلاک شود پس ظاهر شد که عدالت شرط است و کبایر مضر است در امامت و اصرار بر صغیره کبیره است چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است و خواهد آمد إن شاء اللّه و بعضی گفته اند که ختنه شرط است در مطلق نماز و ظاهرا سهو کرده اند.

(«و قال

صلوات اللّه علیه لا یؤمّ صاحب القید المطلقین و لا یؤمّ صاحب الفالج الاصحّاء») و بروایت سکونی از حضرت امیر المؤمنین

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۹۵

صلوات اللّه علیه منقول است که فرمودند که امامت نمی کند کسی که او را به زنجیر و غیره مقید ساخته باشند جمعی را که مقید نباشند و امامت نمی کند کسی که فالج داشته باشد جمعی را که صحیح باشند و حمل کرده اند بر آن که قید و فالج سبب این باشد که بعضی از افعال صلاه را صحیحا به جا نیاورد به آن که نشسته نماز کند یا ایما کند در رکوع و سجود، و در قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه نیز منقول است که فرمودند که صاحب قید و بند مطلقان را یعنی رهایانی را که در بند نباشند امامت نمی کند.

(«و قال الباقر و الصّادق صلوات اللّه علیهما لا باس ان یؤمّ الاعمی اذا رضوا به و کان اکثرهم قراءه و أفقههم و قال ابو جعفر صلوات اللّه علیه انّما الاعمی اعمی القلب فانّها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب الّتی فی الصّدور») و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیهما فرمودند که باکی نیست که اعمی امامت کند هر گاه ماموموان به او راضی شوند چون رضای ماموموان در کار است بنا بر اخبار بسیار و بیشتر از دیگران قرآن داند و عالم تر باشد از ایشان.

و حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که نیست کور مگر کسی که دلش کور باشد و در بعضی از نسخ انّما العمی عمی القلب یعنی نیست کوری مگر کوری دل چنانکه

حق سبحانه و تعالی فرموده است که چشم ظاهر کفار کور نیست و لیکن کور است دلهای که در سینه هاست یعنی نفس مجرّدی که تعلّق دارد باین شکل صنوبری، و ظاهرا این حدیث فی نفسه منقول است و صدوق به مناسبت در اینجا ذکر کرده است و ممکن است که جزو همین خبر باشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۹۶

و در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که من در عقب کور نماز می توانم کرد حضرت فرمودند که بلی هر گاه از ایشان افضل باشد و کسی باشد که او را رو بقبله بدارد و یا از نجاسات اجتناب فرماید.

و در صحیح از حلبی منقول است که صادق علیه السّلام که فرمودند که باکی نیست که اعمی امامت کند و اگر چه مامومان او را بقبله دارند.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست از آن حضرت (ص) در اعمی که امامت جمعی کرده باشد بر خلاف قبله حضرت فرمودند که اعمی نماز را اعاده می کند و مامومان اعاده نمی کنند زیرا که ایشان اجتهاد خود را کرده اند یعنی اعمی تقصیر کرده است.

(«و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه ثلاثه لا یصلّی خلفهم المجهول و الغالی و ان کان یقول بقولك و المجاهر بالفسق و ان کان مقتصدا») و بسند صحیح منقول است از خلف از مردی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که سه کسند در عقب ایشان نماز نمی توان کردن کسی که مجهول الحال باشد در تشیّع و تسنّن یا در عدالت و فسق چنانکه اکثر اصحاب گفته اند و کسی که غلو کند

در نبی و ائمه صلوات اللّٰه علیهم که نبی را یا ائمه خدا داند یا ائمه را رسول داند یا مثل نبی داند و نبی را افضل از ایشان نداند مجملاـ زیاده از رتبه ایشان اعتقاد به ایشان، یا بیکی از ایشان داشته باشد هر چند بر حسب ظاهر اظهار تشیّع کند و امامی مذهب باشد و کسی که فسق او ظاهر باشد و اگر چه اثنی عشری باشد و اگر در واقع فاسق باشد و بحسب ظاهر عادل باشد نماز صحیح است از مامومین و در نماز او دغدغه می شود و ظاهرا نماز او صحیح باشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۹۷

(«و قال علیّ بن محمّد و محمّد بن علیّ صلوات اللّٰه علیهما من قال بالجسم فلا تعطوه شیئا من الزّکاه و لا تصلّوا خلفه») و منقول است در قوی از حضرت امام علی نقی و حضرت امام محمد تقی صلوات اللّٰه علیهما که فرمودند که هر که اعتقاد به جسمیّت حق سبحانه و تعالی داشته باشد و جسم آنست که طول و عرض و عمق داشته باشد خواه جسم نورانی داند و خواه ظلمانی مثل بلور پس به او زکاه مدهید هیچ چیز و در عقب او نماز مکنید زیرا که کافر است و مسلمان نیست و بی دغدغه مؤمن نیست و ایمان شرط است بی دغدغه چنانکه خواهد آمد.

(«و کتب ابو عبد اللّٰه البرقی إلی ابی جعفر الثّانی صلوات اللّٰه علیه أ یجوز جعلت فداک الصّلاه خلف من وقف علی ابیک و جدّک صلوات اللّٰه علیهما فاجاب لا تصلّ ورائه») و در صحیح منقولست از محمد که عریضه نوشتم به خدمت حضرت امام محمد

تقی صلوات اللّٰه علیه که فدای تو گردم آیا جایز است نماز کردن در عقب کسی که اعتقاد به امامت ائمه داشته باشد تا به حضرت امام رضا یا امام موسی صلوات اللّٰه علیهما محتمل است که مراد حضرت امام موسی و امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما باشد چون منقول نیست که کسی حضرت امام رضا را امام داند و باقی ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم را امام نداند حضرت در جواب نوشتند که نماز مکن یا نماز نمی توان کرد در عقب او چون کافر است یا مسلم و ایمان شرط است به اجماع و روایات صحیحه که خواهد آمد.

(«و ساله عمر بن یزید ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن امام لا باس به فی جمیع أموره عارف غیر انّه یسمع ابویه الکلام الغلیظ الّذی یغیظهما اقرء خلفه قال لا تقرء خلفه ما لم یکن عاقّا قاطعا») و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۹۸

صحیح و صحیح و کالصحیح منقول است از عمر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از امامی که باکی به او نیست و عیبی از عیوب شرعیه ندارد و گناهان نمی کند نه صغیره و نه کبیره الا آن که با پدر و مادر درشت سخن می کند که ایشان را به خشم در می آورد و اگر مضطر شوم در اقتدا به او آیا قرائت بکنم به آن که صورت اقتدا را واقع سازم و خود قرائت کنم حضرت فرمودند که نه قرائت مکن در عقب او و اقتدا به او بکن ما دام که عاق پدر و مادر نباشد و از ایشان قطع نکرده باشد،

ظاهر می شود که صغایر ضرر نداشته باشد و حمل کرده اند بر ندرت آن یا آن که چون کسی است که صالح است، ظاهر احوال او آنست که بالطبع درشت است و از درشتی نادم می شود و صغیره نیست بلکه کبیره نیز نیست با استغفار، و لیکن اگر قاطع باشد هر چند استغفار کند نماز نمی توان کرد تا ملکه هم نرسد او را چنانکه مشهور است بین الاصحاب، و صحیحه منصور بن حازم دلالت ظاهری دارد بر آن که ملکه می باید و لیکن آن در عدالت شهادتست نه عدالت امامت و ممکن است که چون ظاهرش غالبا در حقوق الناس است در آنجا احتیاط ضرور باشد و در عدالت امامت همین کافی باشد که اصرار بر فسق نداشته باشد.

(«و روی محمّد بن علیّ الحلبیّ عنه انّه قال لا تصلّ خلف من یشهد علیک بالکفر و لا خلف من شهدت علیه بالکفر») و روایت کرده است محمد در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که نماز مکن در عقب کسی که شهادت دهد بکفر تو و نه در عقب کسی که تو شهادت دهی بکفر او یعنی در اصول دین با تو مخالف باشد و دلالت می کند بر اشتراط ایمان.

(«و روی سعد بن اسماعیل عن ابیه عن الرّضا صلوات اللّٰه علیه انّه قال»

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۳۹۹

«سألته عن الرّجل یقارف الذّنب یصلّی خلفه ام لا قال لا») و روایت کرده است در صحیح از سعد از پدرش و هر دو مجهول الحالند و لیکن ظاهر می شود که صدوق از کتاب او روایت کرده باشد و کتابش معتمد اصحاب باشد بلکه

صحیح باشد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه از شخصی که گناهان کند آیا در عقب او نماز می توان کرد یا نه حضرت فرمودند که نه و ظاهرش آنست که فسق مضر است پس علم شرعی می باید به زوال آن و آن وقتی حاصل می شود که ظاهر شود عدالت او.

(«و روی عن اسماعیل بن مسلم انّه سئل الصّادق صلوات اللّه علیه عن الصّلاه خلف رجل یکذّب بقدر اللّه عزّ و جلّ قال لیعد کلّ صلاه صلّاها خلفه») و در موثق کالصحیح از سکونی منقولست که از آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردند از نماز کردن در عقب کسی که باور نداشته باشد قضا و قدر حق سبحانه و تعالی را حضرت فرمودند که باید اعاده کند هر نمازی را که در عقب او کرده است یعنی هر گاه داند که او از مفوضه است و اعتقادش اینست که قضا و قدر بمعنی علم است و بنده مختار است چنانکه رای معتزله است و هم چنین است کسی که قایل به جبر باشد چنانکه کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که هر که قایل باشد به جبر او را زکاه مدهید و گواهی او را قبول نکنید و احادیث در کفر جبری و قدریه زیاده از حد حصر است بلکه می باید که بنده اعتقاد به قضا و قدر داشته باشد، و بانکه مجبور نیست و فعل از بنده است و توفیق از حق سبحانه و تعالی است و بی توفیق الهی فعل متمشی نمی شود.

(«و قال اسماعیل الجعفی لأبی جعفر صلوات اللّه علیه رجل یحبّ

امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه و لا یتبرّأ من عدوّه و یقول هو احبّ»

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۰۰

«إلیّ ممّن خالفه قال هـذا مخلّط و هو عـدوّ فلا تصلّ ورائه و لا کرامه الّا ان تتّقیه») و در صـحیح منقولست از اسـماعیل بن جابر کـه گفـت عرض نمـودم بـه حضـرت امـام محمـد بـاقر صـلوات اللّٰه علیه که شخصـی هست که دوست می دارد حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللّٰه علیه را و بیزار نیست از دشـمنان آن حضـرت که خلافت را از حضرت غصب نمودند مثل فلان و فلان و فلاـن و اتبـاع ایشان و می گویـد که علی محبوبتر است نزد من از کسانی که مخالفت آن حضـرت کرده انـد حال او چونست؟ حضـرت فرمودند که این دشمن حضرتست در عقب او نماز مکن و او را کرامتی نیست که سبب نجات او باشد یا او را دوست باید داشت مگر آن که از روی تقیه در عقب او نماز کنی به نحوی که خواهد آمد و بحسب ظاهر با او دوستی کنی و بحسب باطن با او دشمن باشی و این جمع را تفضیلیّه می گویند، و احادیث متواتره وارد شده است که تبری از ایشان از اصول دینست پس چنین شخصی کافر است و مسلم ظاهریست.

و در حسن کالصـحیح از زراره مرویست که گفت عرض نمودم به حضـرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که جمعی روایت کرده اند از حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللّٰه علیه که آن حضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند و سلام ندادند در دو رکعت این چه نماز است حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین (ع) در عقب فاسقی نماز کردند

و چون آن فاسق سـلام داد و از نماز فارغ شد حضـرت چهار رکعت نماز ظهر را کردند پس شخصـی پهلوی آن حضـرت (ع) بود گفت یا ابا الحسن چهار رکعت نماز گذاردید و در میان آن سـلام ندادید که نافله باشد این چه نماز بود حضرت فرمودند که این چهـار رکعت مشـبهات است یعنی از این جهت کردم که مردم به شـبهه افتنـد و بداننـد که امـام سـزاوار امـامت نیست. حضرت فرمودند که و اللّٰه که آن شخص نفهمید که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۰۱

حضـرت چه فرمودنـد و منقول است که امام ابو بکر بود و سائل عمر و چون اقتدای آن حضـرت ظاهری بود تقیه، در نمازهای دیگر که عـدد رکعـات موافق بود خود قرائت می فرمودنـد و در نمـاز جمعه که موافق نیست گـاهی چنین می کردنـد و گاهی بنحو دیگر می کردنـد که از جهه خود قرائت می کردنـد و چون امـام کافر سـلام می داد حضـرت برمی خاسـتند و دو رکعت دیگر می کردنـد که مجموع نمـاز ظهر باشـد و به همین عنوان از حضـرت سـید السّاجـدین صـلوات اللّٰه علیه نیز منقول است و الحال سـنّیان عمل ایشان باین عنوان است و این دو رکعت را دو رکعت حضـرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه می نامند و آن حضـرت کاری از جهه شـیعیان فرمودند که چون از روی تقیه با سنّیان نماز کنند بهر دو عنوان توانند کرد و در صحیح بخاری نیز مذکور است.

(«و قال ابی رضـی اللّٰه عنه فی رسالته إلیّ لا تصلّ خلف احد الّا خلف رجلین احدهما من تثق بدینه و ورعه و اخر یتّقی سیفه و سطوته و شناعته علی الدّین فصلّ خلفه

على سبيل التّقيّه و المـداراه و اذّن لنفسک و اقم و اقرء لها غير مؤتمّ فان فرغت من قرائه السّوره قبله فابق منها آيه و مجّد اللّه عزّ و جلّ فـاذا ركع الامـام فـاقرأ الآيه و اركع بها فان لم تلحق القراءه و خشـيت ان يركع فقل ما حـذفه الامام مع الاذان و الاقامه و اركع و ان كنت فى صـلاه نافله و اقيمت الصّلاه فاقطعها و صلّ الفريضه و ان كنت فى الفريضه فلا تقطعها و اجعلها نافله و سلّم فى الرّكعتين ثمّ صلّ مع الامام الّا ان يكون الامام ممّن يتّقى فلا تقطع صـلاتک و لا تجعلها نافله و لكنّ اخط إلى الصّف و صلّ معه فاذا قام الامام إلى رابعه فقم معه و تشـهّد من قيام و سـلّم من قيام») و پدرم در رساله كه بمن نوشـته بود گفته بود و عبارت جميعا عبارت فقه

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۰۲

رضويست صـلوات اللّه على مؤلفها كه نماز مكن در عقب كسـى مگر در عقب دو كس يكى شخصـى كه اعتماد داشـته باشى بدين او كه اثنى عشـرى باشد و اعتماد داشته باشى به ورع و پرهيز كارى او كه عادل باشد و عبارت فقه رضوى چنين است كه و تدينه بدينه كه عمل بدين خود كند در واجبات و مندوبات و به ورع او در ترک محرمات و شـبهات و ديگر كسى كه ترسى از شمشير او و از تسلّط و غضب او و عبارت فقه و سوطه و شرّه و بوائقه و ظاهرا سطوته تصحيف نسّاخست يعنى از تازيانه او از شر او و فسادهاى او خايف باشى و از تشنيع او بر

دین خود ترسان باشی، که اگر شمشیر و تازیان نباشد اقلا تشنیع کند بر دین تو که گوید که فلانی مذهب ندارد و یا شیعیان مذهب ندارند که نماز جماعت نمی کنند، و حفظ در عرض نیز واجبست در این صورت نماز کن در عقب او بر سبیل تقیه و مدارا، و از جهه خود اذان و اقامه را آهسته بگو و از جهه خود قرائت کن که اقتدا به او نکرده باشی و عبارت فقه- لانه غیر مؤتمن به- یعنی اعتماد به قرائت او نمی توان کرد چون قرائت غیر مؤمن مثل بسم اللّه کفّار است در ذبیحه پس اگر از قرائت فارغ شوی پیش از امام کافر پس یک آیه از آخر سوره باقی گذار و تمجید الهی کن به اذکار یا به گفتن لا حول و لا قوّه الّا باللّه العلیّ العظیم که غالبا اطلاق تمجید بر این ذکر می کنند و مناسبت دارد که از شر امام ایمن باشد پس چون امام فارغ شود آیه، را که باقی گذاشته بخوان و برکوع رو به آن آیه یعنی رکوعت عقیب قرائت باشد نه تمجید پس اگر وقتی رسیدی که اگر اذان و اقامه گویی قرائت فوت شود و ترسی که امام برکوع رود پیش از قرائت پس بگو آن چه را امام انداخته است از اذان و اقامه که آن چهار حیّ علی خیر العمل است قرائت کن بعد از تکبیر و برکوع رو و با او و هر چه از قرائت حمد بماند در حالت رکوع آن را بخوان و این زیادتی در فقه رضوی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۰۳

هست تا اینجا حکم نماز در

عقب سنّیان بود.

و باقی در عقب شیعه و اگر در نماز نافله باشی و اقامه نماز گفته شود یا قد قامت الصلاه گفته شود پس نماز نافله را قطع کن و نماز فریضه را با عادل بگذار و اگر در نماز واجب باشی و اقامه گفته شود آن را قطع مکن و نقل کن نیّت را به نافله و دو رکعت سبک بکن و سلام بده و خود را به امام برسان پیش از رکوع مگر آن که امام سنّی باشد و از او تقیه باید کرد و نماز را قطع مکن اگر نافله باشد و نقل به نافله مکن اگر فریضه باشد و لیکن راه رو تا خود را به صف ایشان برسانی و با فاسق نماز کن پس چون به رکعت چهارم برخیزد مثلا و نماز تو تمام شده باشد تو نیز با او برخیز و تشهد و سلام را در حالت ایستادن به جا آور.

و اما اخباری که در این باب وارد شده است پس در صحیح زراره منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه از نماز کردن در عقب سنّیان حضرت فرمودند که نیستند نزد من الا بمنزله دیوارها چنانکه اقتدا به دیوار نمی توان کردن اقتدا به ایشان نمی توان کرد.

و در موثق کالصحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که با امام می باشم و از قرائت فارغ می شوم پیش از آن که امام سنّی از قرائت فارغ شود حضرت فرمودند که یک آیه را بگذار و تمجید الهی بکن و ثنا بر خدا فرست

و چون فارغ شود و آیه را بخوان و برکوع رو.

و در موثق کالصحیح از اسحاق منقول است از کسی که از آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کرد که من نماز می کنم در عقب کسی که اقتدا به آن نمی توان کرد پس اگر من از قرائت فارغ شوم و او فارغ نشده باشد چه کنم حضرت فرمودند که تسبیح بگو تا فارغ شود.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۰۴

و کالصحیح منقولست از ابو علی که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات اللّه علیه که شیعیان شما اختلاف بسیار در میان ایشان هست آیا در عقب همه نماز می توانم کرد حضرت فرمودند که نماز مگذار مگر در عقب کسی که اعتماد داشته باشی بدین او و امانت او یعنی عدالت او و لفظ امانت در کافی نیست و در تهذیب هست با آن که از کافی روایت کرده است.

و در موثق کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقول است که عرض نمودم به آن حضرت که من با امام می باشم و فارغ می شوم پیش از آن که از قرائت فارغ شود حضرت فرمودند که سوره را تمام کن و تمجید و ثنا بفرست بر حق سبحانه و تعالی تا فارغ شود، و احادیث معتبره در این باب بسیار واقع شده است پس حمل می کنیم گذاشتن آیه را بر استحباب اگر چه ممکن است که این اخبار را حمل کنیم بر اخبار سابقه مجازا جمعا، و احادیث صحیحه وارد شده است که اگر ضرور شود نماز کردن در عقب عامه واجبست که قرائت کند و صورت اقتدا را به

جا آورد و اگر چه خودش نشنود.

و در بعضـی از اخبار واقع شده است که قرائت را گوش می دهد و نمی خواند و محمول است بر نخواندنی که بشنود، یا بر آن که اعتماد باین نماز نکند و در خانه خود نماز کند سابقا یا لا حقا چنانکه اخبار صحیحه در این معنی وارد است، یا حمل کنیم بر تخییر چنانکه اعتماد می کنیم بر غسل رجلین در تقیه با آن که حکم اللّٰه مسح است.

و احادیث صحیحه وارد شده است که در هر چیزی تقیه جایز است و مثاب است خصوصا در نماز با ایشان اگر چه احوط عدم اعتماد است بر این نماز، و در چنین صورتی که خود قرائت کند اکتفا بحمد می تواند کرد چنانکه اخبار بسیار وارد شده است در این معنی و بعضی از آنها گذشت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۰۵

و در صحیح از سلیمان بن خالد منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که داخـل مسـجد شود و شـروع به نمـاز کنـد ناگاه مؤذن اذان و اقامه بگویـد حضـرت فرمودنـد که نماز واجب را دو رکعت کند استحبابا و با امام نماز از سر گیرد.

و در موثق سـماعه منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصـی که نماز کنـد و امام بیرون آیـد و آن شـخص یـک رکعت نماز کرده باشـد از نماز واجب حضـرت فرمودنـد که اگر امام عادل باشـد نقل کنـد نماز واجب را به سنّت و دو رکعت بکند و ملحق شود به امام و اگر عادل نباشد همان نماز را بکند و یک رکعت دیگر با

او بكند و بنشيند در ركعت دويم خودش آن مقدار كه شهادتين كبير و صلوات بفرستد و نماز را با او تمام كند بهر عنوانى كه تواند زيرا كه امر تقيه واسع است و هر قسم تقيّه كه كند مثابست بر آن إن شاء اللّه و مفصل اين حكم در فقه رضوى گذشت كه به عبارت پدرش روايت كرد.

[امام جماعت نشسته نباشد]

(«و قال ابو جعفر صلوات اللّه عليه انّ رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله صلّى بأصحابه جالسا فلمّا فرغ قال لا يؤمّنّ احدكم بعدى جالسا») و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه كه حضرت سيّد المرسلين صلى اللّه عليه و آله نماز جماعت كردند با امامت اصحاب و حضرت نشسته بودند و اصحاب ايستاده و چون از نماز فارغ شدند فرمودند كه بعد از من ديگر كسى امامت نشسته نكند ايستاد كان را كه اگر ماموما نيز نشسته نماز كنند امامت ايشان مى تواند كرد چنانكه خواهد آمد در برهنه گان كه نشسته نماز نمى كنند و امام در ميان ايشان مى نشيند و ظاهرا اين نماز اخرى بود كه آن حضرت به جماعت به جا آوردند چون شنيدند كه ابو بكر را مقدم داشتند به گفته عايشه حضرت دست به دوش حضرت امير المؤمنين صلوات اللّه عليهما انداختند و دستى ديگر به دوش

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۰۶

فضل بن عباس و بخارى نقل كرده است كه دستى ديگر به دوش عباس انداختند و آمدند و ابو بكر را دور كردند و نماز كردند چنانكه گذشت و بعد از آن نماز جماعت نكردند پس محتمل است كه اين حكم منسوخ شده باشد از آن وقت و

ممکن است که جواز آن از خصایص آن حضرت باشد و نقل إجماع کرده اند که جایز نیست امامت نشسته ایستاد کان را.

(«و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه کان النّبیّ صلی اللّٰه علیه و آله وقع عن فرس فشجّ شقّه الایمن فصلّی بهم جالسا فی غرفه امّ ابراهیم») و منقول است از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله از اسب افتادند و جانب راست سر آن حضرت شکست یا جانب بدن چنانکه عامه روایت کرده اند و در بعضی از نسخ فسحج بتقدیم حاء مهمله بعد از سین مهمله و جیم بعد از حاء واقع شده است، و در بعضی فحجش بدل آن واقع است و هر دو باین معنی است که زخمی شده بود که پوست شکافته شده بود و امامت صحابه کردند نشسته در بالاخانه ماریه مادر ابراهیم فرزند آن حضرت و این واقعه پیشتر بود و گذشت در مبحث مساجد.

[جماعت افضل بر اول وقت است]

(«و ساله جمیل ابن صالح أیّهما افضل یصلّی الرّجل لنفسه فی اوّل الوقت او یؤخّر قلیلا فیصلّی بأهل مسجده اذا کان امامهم قال یؤخّر و یصلّی بأهل مسجده اذا کان الامام») و منقولست از جمیل ثقه عظیم الشأن و ظاهر آنست که از کتاب او نقل کرده باشد چنانکه در اول کتاب گفت اگر چه طریق خود را بکتاب او ذکر نکرده است که گفت از حضرت صادق صلوات اللّٰه علیه پرسیدم که از این دو صورت کدام یک افضل است آن که شخصی در خانه خود نماز کند در اوّل وقت یا اندکی تاخیر کند و امامت مسجدش کند، به سبب

آن که اکثر سنّیان که تابع ابو حنیفه اند نماز را دیر می گذارند

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۰۷

یـا از جهه انتظـار مـامومین تـا ایشـان جمع شونـد به قرینه انـدک تـأخیر چون امام ایشان است و سنّت است که انتظار مامومین اندکی بکشند و مجملا ترجیح وقت کنم یا جماعت؟ حضرت فرمودند که تاخیر می کند و با اهل مسجد به امامت ایشان نماز می کند هر گاه امام ایشان باشد لازمست رعایت ایشان کردن و ممکن است که اهل مسجدش مخالفان باشند و نماز با ایشان را از روی تقیه کند پس رعایت آنها باید کرد.

(«و ساله رجل فقال له انّ لی مسجدا علی باب داری فایّهما افضل اصلّی فی منزلی فاطیل الصّلاه او اصلّی بهم و اخفّف فکتب صلوات اللّه علیه صلّ بهم و احسن الصّلاه و لا تثقّل») و ظاهرا تتمه حدیث جمیل باشد و محتمل است که مرسل صدوق باشد که گفت از آن حضرت صلوات اللّه علیه شخصی سؤال کرد بعنوان فرستادن عریضه و عرض نمود که مرا مسجدی هست در در خانه ام کدام یک افضل است آن که در منزل خود نماز کنم و نماز را طول دهم یا آن که بمسجد روم و امامت کنم و نماز را سبک کنم چون در جماعت تخفیف مطلوبست پس حضرت در جواب عریضه او نوشتند که امامت ایشان کن و نماز را سبک بکن و خوب بکن نه سبکی که عامه می کنند که نه رکوع دارد و نه سجود و سنگین مکن که سبب ملال مامومین شود چنانکه گذشت و خواهد آمد که تخفیف مطلوبست مگر آن که مامومین جمعی باشند که تطویل را خواهند

چنانکه منقول است در موثق کالصحیح از ابو حمزه و حسن که گفتند داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و جمعی نزد آن حضرت بودند پس حضرت نماز عصر را به امامت ایشان به جا آوردند و ما نماز کرده بودیم پس شمردیم آن حضرت در رکوع سی و چهار و یا سی و سه مرتبه گفتند سبحان ربی العظیم

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۰۸

و یکی از ایشان و بحمده را ذکر کرد در رکوع و سجود، و در حدیث صحیح از ابان بن تغلب منقول است که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و آن حضرت نماز می کردند پس شمردم که در رکوع و سجود شصت تسبیح گفتند و این محمولست بر منفرد یا مثل سابق چنانکه منقول است در موثق از سماعه که گفت عرض نمودم به آن حضرت که چگونه است حد رکوع و سجود حضرت فرمودند که اما آن چه مجزیست از رکوع سه تسبیح است که به گویی سبحان اللّٰه سبحان اللّٰه سبحان اللّٰه و کسی که قوت داشته باشد که رکوع و سجود را طول دهد هر چه مقدورش باشد طول دهد که در تسبیح و تحمید و تمجید الهی باشد و در دعا و تضرع باشد به درستی که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی وقتی است که در سجود باشد و اما پیشنمازی که امامت مردمان کند پس سزاوار نیست که نماز ایشان را طول دهد به درستی که در میان ایشان کسی هست که ضعیف است یا کاری دارد و چون حضرت سید المرسلین امامت می فرمودند نماز را

سبک می کردند و خواهد آمد.

[اگر امام و مأموم اختلاف کردند]

(«فانّ علیّا صلوات اللّٰه علیه قال فی رجلین اختلفا فقال احدهما کنت امامک و قال الآخر کنت امامک قال صلاتهما تامّه و ان قال احدهما کنت ائتمّ بک و قال الآخر کنت ائتمّ بک فصلاتهما فاسده فلیستانفا») بنا بر نسخه فا جزو حدیث جمیل خواهد بود علی الظاهر یا جزو خبر مرسل و بنا بر نسخه واو بر سر خود خود خواهد بود چنانکه کلینی و شیخ از سکونی روایت کرده اند به اندک تغییر لفظی که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه دو کس با هم نماز کرده باشند و یکی از این هر دو گوید که من امامت کردم ترا و دیگری گوید که من امام تو بودم حضرت فرمودند که نماز هر دو صحیح است چون هر دو به خیال امامت قرائت کرده اند

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۰۹

بعنوان وجوب، و نیّت خلاف واقع ضرر ندارد بلکه هر دو به نیّت امامت مثابند و اگر یکی از ایشان گوید که من اقتدا به تو کردم و دیگری گوید که من اقتدا به تو کردم پس نماز هر دو فاسد است می باید که هر دو از سر گیرند نماز را چون قرائت نکرده اند، و اگر کرده باشند بقصد سنّت کرده اند و بنا بر نسخه فا که جزو حدیث سابق باشد چند احتمال دارد یکی آن که گویا حضرت می فرمایند که نماز به جماعت بکن که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه حکم به صحت و تمامیت نماز هر دو امام کردند با اختلافی که داشتند و در واقع امام نبودند چون معقول نیست امامت بی مقتدی

و در حصول اقتدا کردن و هیچ یک نیّت اقتدا نکرده بودند، یا آن که امامت چنان مطلوب بود که هر دو کس که جمع می شدند اراده امامت داشتند، یا آن که نیت امامت صحت صلاه شد، و نیت مامومیت سبب بطلان و همه بعید است و اظهر آنست که سهو از نساخ شده است و به جای واو فا بر قلم آمده است.

(«و سال جمیل بن درّاج ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن امام قوم اجنب و لیس معه من الماء ما یکفیه للغسل و معهم ما یتوضئون به یتوضّأ بعضهم و یؤمّهم قال لا- و لکن یتیمّم الامام و یؤمّهم انّ اللَّه عزّ و جلّ جعل الارض طهورا کما جعل الماء طهورا») و به اسانید صحیحه و حسنه منقولست از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از امام جمعی که جنب باشد و آن قدر آب نداشته باشد که بان غسل تواند کرد و ماموسان آب وضو داشته باشند آیا بعضی از ایشان وضو می تواند ساخت که امامت ایشان کند حضرت فرمودند که نه و لیکن امام مقرّری ایشان تیمم می کند و امامت ایشان می کند زیرا که حق سبحانه و تعالی زمین را مطهر گردانیده است چنانکه آب را مطهر گردانیده است، و بر این مضمون در

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۱۰

موثق کالصحیح از ابو بصیر و موثق کالصحیح ابن بکیر و کالصحیح زید شحّام نیز از آن حضرت صلوات اللَّه علیه وارد شده است و آن چه در موثق عباد و قوی و سکونی از آن حضرت صلوات اللَّه علیه وارد شده است که

تیمم امامت متوضّئین نمی تواند کرد و محمول است بر کراهت و در غیر امام راتب چون در امام راتب با وجود دیگر از حضرت او را مقدم داشتند و اللّٰه تعالی یعلم.

[هر که نماز واجب خود را به جا آورد و بعد از آن با سنّیان با وضو نماز گذارد]

(«و روی عنه عمر بن یزید انّه قال ما منکم احد یصلّی صلاه فریضه فی وقتها ثمّ یصلّی معهم صلاه تقیّه و هو متوضّئ الّا کتب اللّٰه له بها خمسا و عشرین درجه فارغبوا فی ذلک») و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر یک از شما شیعیان که نماز واجب خود را در وقت خود به جا آورد و بعد از آن با سنّیان از روی تقیه با وضو نماز گذارد البته حق سبحانه و تعالی از جهه او باین نماز بیست و پنج درجه بنویسد چنانکه با عادل بنویسد پس رغبت کنید در این ثواب به نماز کردن با ایشان یا در نماز کردن به سبب این ثواب.

و در صحیح از نشیط منقول است که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که هر گاه شخصی از ما شیعیان در بر روی خود به بند دو در خانه خود نماز کند که هیچ کس مطلع نشود که او نماز کرده است و بعد از آن برود و با هم سایگان خود از سنّیان نماز کند آیا نمازی که در خانه خود کرده است حق سبحانه و تعالی او را به جماعت قبول می فرماید حضرت فرمودند که آن نمازی را که در خانه کرده است حق سبحانه و تعالی دو ثواب نماز جماعت از جهه آن به او کرامت می فرماید

و او را پنجاه درجه می دهد و نمازی که با سنّیان می کند ثواب نمازی دارد که در عقب حضرت سیّد المرسلین (ص) کرده باشد و چون داخل می شود بر ایشان گناهان خود را

به ایشان می گذارد و حسنات ایشان را با خود بیرون می برد یعنی حسنات تقدیری که اگر آنها شیعه می بودند هر ثوابی که بر تقدیر تشیّع داشته باشند حق سبحانه و تعالی کرامت می فرماید.

[هر که با سنّیان در صف اول ایشان نماز کند]

(«و روی عنه حمّاد بن عثمان انّه قال من صلّی معهم فی الصّف الاوّل کان کمن صلّی خلف رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله فی الصّف الأوّل») و بسند صحیح از حماد و در حسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است که فرمودند که هر که با سنّیان در صف اول ایشان نماز کند از روی تقیه که خود اذان و اقامه بگوید و خود قرائت کند یا اعم هر گاه تقیه شدید باشد چنان باشد که در عقب حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله نماز کرده باشد در صفّ اول.

(«و روی عنه حفص بن البختریّ انّه قال یحتسب ذلک لک اذا دخلت معهم و ان کنت لا تقتدی بهم حسب لک مثل ما یحسب ذلک لک اذا کنت مع من یقتدی به») و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است که فرمودند که هر گاه داخل شوی در نماز سنّیان و اگر چه به ایشان اقتدا نمی کنی بمجرد داخل شدن با ایشان از روی تقیه محسوب می شود و لفظ حسب لک در کافی نیست و ظاهرا از نساخ

زیاد شـده باشد چون یحسب اول کافی است حاصل آن که محسوب می شود از جهه تو مثل ثوابی که نماز کنی به جماعت با عادلی که اقتدا به او توانی کرد.

(«و روی مسعده بن صدقه انّ قائلا قال لجعفر بن محمّد صلوات اللّه علیهما جعلت فداک انّی أمرّ بقوم ناصبه و قد اقیمت لهم الصّلاه و انا علی غیر وضوء فان لم ادخل معهم فی الصّلاه قالوا ما شاءوا ان یقولوا فاصلّی معهم ثمّ أتوضّأ اذا انصرفت و اصلّی؟ فقال

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۱۲

جعفر بن محمّد صلوات اللّه علیهما سبحان اللّه أ فما یخاف من یصلّی علی غیر وضوء ان تاخذه الارض خسفا») و کالصحیح منقول است که شخصی به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه عرض نمود که فدای تو کردم به جمعی ناصبی یعنی سنّی یا کسانی که اظهار عداوت اهل بیت می کنند و اقامه نماز گفته اند و من وضو ندارم پس اگر با ایشان داخل نشوم هر چه می خواهند بمن می گویند آیا با ایشان نماز بی وضو بکنم و بعد از آن وضو بسازم و نماز خود را به جا آورم پس حضرت فرمودند که سبحان اللّه یعنی منزّه است حق سبحانه و تعالی از آن که از جهه او نماز بی وضو کنند و یا بگذارند عقوبت این را، یا از محض تعجب فرموده باشند آیا نمی ترسد کسی که بی وضو نماز کند که زمین او را فرو برد و ظاهرا قصد نماز کردن بی وضو حرام باشد امّا اگر تکبیر احرام نگوید و با ایشان همراهی کند و پیشانی را بر ما یسجد علیه نگذارد قصور نداشته باشد.

چنانکه در صحیح از

عبد اللّٰه بن مغيره منقول است از ناصح و جهالت او ضرر ندارد چون عبد اللّٰه از اهل اجماع است كه عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه من در خانه خود نماز مى كنم و مى روم و با سنّيان نماز مى كنم حضرت فرمودند كه قصد نافله كن نمازى را كه با ايشان مى كنى و با تكبير احرام مگو كه با ايشان در نماز داخل شوى به درستى كه افتتاح نماز به تكبير احرام است.

و كالصحيح منقول است از عبيد كه گفت به آن حضرت صلوات اللّٰه عليه عرض نمودم كه داخل مسجد مى شوم و پيشتر نماز كرده ام و با ايشان نماز مى كنم و حساب نماز نمى كنم آن را حضرت فرمودند كه باكى نيست اما من با ايشان نماز مى كنم و چنان مى نمايم كه سجده مى كنم و سجده نمى كنم.

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۱۳

(«و روى عنه زيد الشحّام انّه قال يا زيد خالقوا النّاس باخلاقهم صلّوا فى مساجدهم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم و ان استطعتم ان تكونوا الائمّه و المؤذّنين فافعلوا فانّكم اذا فعلتم ذلك قالوا هؤلاء الجعفريّه رحم اللّٰه جعفرا ما كان احسن ما يؤدّب اصحابه فاذا تركتم ذلك قالوا هؤلاء الجعفريّه فعل اللّٰه به جعفر ما كان ما اسوأ ما يؤدّب اصحابه») و كالصحيح و در صحيح از زيد منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه به او فرمودند كه اى زيد با سنّيان يا اعم معاشرت كنيد بطريق ايشان در مساجد ايشان نماز كنيد و بيماران ايشان را عيادت كنيد و به جنازه ايشان حاضر شويد و اگر توانيد چنان كنيد كه پيش

نماز ایشان باشید و یا مؤذن ایشان که هر گاه چنین معاشرت می کنید می گویند که این جماعت شیعیان جعفرند حق سبحانه و تعالی رحمت کند جعفر را چه نیکو تادیب می فرماید اصحاب خود را، و چون ترک می کنید این طریقه معاشرت خوب را با ایشان و ترک اینها می کنید می گویند این جماعت اتباع جعفرند خدا او را جزا دهد چه بد تربیت می کند اصحاب خود را، و امثال این اخبار بسیار وارد شده است در حسن معاشرت ظاهری با ایشان. امّا می باید که در باطن با ایشان بد باشد و دوست نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که لا تجد الخ یعنی ایمان به خدا و روز قیامت ندارند جمعی که دوستی می کنند با دشمنان خدا و رسول هر چند پدران ایشان یا پسران ایشان یا خویشان ایشان باشند.

(«و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه اذّن خلف من قرات خلفه») در حسن کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که فرمودند که اذان بگو در عقب کسی که قرائت می کنی در عقب او یعنی اعتماد به اذان ایشان نمی توان کرد هم چنانکه اعتماد به قرائت ایشان نمی توان کرد و دلالت می کند بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۱۴

آن که شرط است در مؤذّن که مؤمن باشد و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و بعضی گذشت.

(«و قال له رجل اصلّی فی اهلی ثمّ اخرج إلی المسجد فیقدّموننی فقال تقدّم لا علیك و صلّ بهم») و منقول است که شخصی به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه عرض نمود که من در خانه خود نماز می کنم و بمسجد سنّیان می روم یا

اعم و مرا مقدّم می دارند حضرت فرمودند که باکی نیست پیش نمازی ایشان بکن اگر سنّی باشند از روی تقیه اعاده مستحب است، و بسا باشد که واجب باشد، و اگر شیعه باشند اعاده مستحب مؤکّد است.

و منقول است در صحیح از یعقوب بن یقطین که عرض نمودم به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که فدای تو گردم بسیار است که در سفرم با مخالفان و وقت ظهر می شود و تا ایشان به زیر نیایند ما نمی توانیم به زیر آییم از چهارپا، ایشان نماز ظهر می کنند و ما نیز می کنیم ایشان فی الحال روانه می شوند ما بر می خیزیم و نماز عصر می کنیم و چنین اظهار می کنیم که نافله می کنیم چون ایشان نماز عصر را دیر می کنند پس از جهه نماز عصر به زیر می آیند و مرا پیش می دارند که امامت کنم چه کنم حضرت فرمودند که امامت ایشان بکن که هرگز حق سبحانه و تعالی ایشان را رحمت نکند، بمنزله لعنهم اللّٰه است و چون صلّ بهم فرموده بود توهّم می شد که مبادا امامت ما نفع کند ایشان را حضرت فرمودند که نفع نمی کند و بعنوان نفرین این معنی را ادا فرمودند که ابلغ باشد.

و در صحیح از محمد بن اسماعیل منقولست که گفت عریضه به خدمت حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه نوشتم و عرض نمودم که بسیار است که حاضر می شوم در مساجد هم سایگان و غیر ایشان و مرا پیش می دارند که با من

نماز کنند و حال آن که من نماز خود را پیشتر کرده ام و بسیار است که با من نماز می کنند شیعیان و مستضعفان

و جاهلان که مرا نمی شناسند یا امام را نمی شناسند و از امامت کراهت دارم از این دو وجه که نماز کرده ام و خوب و بد را با هم جمع کردن خوب نیست هر چه بفرمایید چنان کنم حضرت نوشتند که امامت ایشان بکن یعنی اعاده بعنوان تقیه نسبت به مخالفان خوبست و نسبت به شیعیان بهتر و عموم این اخبار شامل است که نماز اوّل را به جماعت کرده باشند یا منفردا با ترک استفصال که مفید عموم است ایضا و از این باب اخبار بسیار است اما نسخه یقدّمونی ممکن است که نون وقایه یا اصل را تخفیفا انداخته باشند و ممکن است که نون مشدّد باشد.

(«و روی هشام بن سالم عنه قال فی الرّجل یصلّی الصّلاه وحده ثمّ یجد جماعه قال یصلّی معهم و یجعلها الفریضه ان شاء») و به دوازده سند صحیح و دو حسن الصحیح از هشام منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه در شخصی که نماز تنها کند و بعد از آن جماعتی بهم رسند حضرت فرمودند که با ایشان نماز می کند و اگر خواهد این نماز را قصد فریضه می کند و محتمل است که ضمیر راجع به اللّه باشد به قرینه احادیث دیگر، و ممن است که مراد این باشد که اگر خواهد قصد قضای ما فات کند، و محتمل است که مراد ظاهر حدیث باشد و قصد کند که آن چه کرده ام سنّت باشد و این واجب باشد یا قصد وجوب کند به اعتبار اصلش، و به همین مضمون کلینی در حدیث صحیح روایت کرده است از حفص بن بختری و در آخر

آن نیست ان شاء.

و در حدیث صحیح از حلبی منقول است از آن حضرت صلوات اللّه علیه که فرمودند که هر گاه نماز خود را کرده باشی و در مسجد باشی و شروع در نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۱۶

کنند پس اگر خواهی بیرون رو و اگر خواهی بقصد سنّت بکن پس محتمل است که مراد اعاده با عادل باشد یا با سنّی یا اعم و این اظهر است.

و کالصحیح از اسحاق بن عمّار منقول است که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللّه علیه که نماز کردم و اقامه نماز می گویند در مسجد حضرت فرمودند که به نیت قضا به جا آورد.

و در موثق از عمار منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردم که شخصی نماز واجب می کند و می بیند که جمعی نماز به جماعت می کنند آیا جایز است که اعاده کند نماز را با ایشان به جماعت بانکه آن را مخفّفا تمام کند و ملحق شود به ایشان حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر نکند فرمودند که باکی نیست و احتمال قطع و نقل نیّت به نافله نیز دارد چنانکه گذشت.

(و قد روی انّه یحسب له افضلهما و اتمّهما) و در روایتی وارد شده است که محسوب می شود از جهه او آن چه افضل هر دو باشد و تمامتر باشد و ظاهرا روایتی است که کلینی کالصحیح از ابو بصیر روایت کرده است که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که نماز می کنم و داخل مسجد می شوم و نماز بر پا می شود و حضرت فرمودند که نماز کن با ایشان حق سبحانه و

تعالی اختیار می کند هر نمازی را که محبوبتر است نزد او ممکن است که سابقا به جماعت کرده باشد و از دو جماعت که هر کدام که محبوبتر باشد قبول شود، یا آن که اوّل را با حضور قلب و نیت خالص طولانی بفعل آورده باشد و در جماعت چنان نباشد که در این صورت ممکن است که منفرد احبّ باشد، یا آن که احبّ آن نمازیست که به جماعت واقع می شود و ابهام از آن جهت است که بی اعتنا نشود به نماز منفرد خصوصا در بلاد عامه و ممکن است که ثانی با جماعت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۱۷

سنّیان باشد چنانکه ظاهر لفظ معهم است و اول به جماعت باشد یا منفرد و ثواب اعاده با ایشان بیشتر باشد چنانکه گذشت در اخبار بسیار و اللَّه تعالی یعلم.

[نماز در لباس واحد]

(«و سال علیّ بن جعفر اخاه موسی ابن جعفر صلوات اللَّه علیهما عن الرّجل یصلّی بالقوم و علیه سراویل و رداء قال لا باس به») و به اسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه از شخصی که پیشنمازی جمعی کند و زیر جامه داشته باشد و ردایی آیا کافی است حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اگر جامه پوشیده باشد یا پیراهن و رد ابر بالای آن بر دوش خود انداخته باشد اکمل است و به همین اکتفا می تواند کرد.

(«و روی زراره عن ابی جعفر صلوات اللَّه علیه انّه قال انّ اخر صلاه صلّاها رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله بالنّاس فی ثوب واحد قد خالف بین طرفیه أ لا اریک الثّوب

فقلت بلی فاخرج ملحفه فذرعتها فکانت سبعه اذرع فی ثمانیه اشبار») و در صحیح از زراره منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که آخر نمازی که حضرت سیّد الانبیاء صلی اللّٰه علیه و آله بعنوان جماعت کردند در یک جامه بود که یک طرف آن را لنگ کردند و طرفی دیگر را ردا یا جانب راست را به جانب چپ انداختند و جانب چپ را به جانب راست و ردا نداشتند و این جامه بزرگ بمنزله سه جامه بود لنگ و پیراهن و ردا می خواهی بنمایم به تو گفتم بلی پس آن حضرت صلوات اللّٰه علیه چادر شبی بیرون آوردند و من آن را گز کردم طول آن هفت ذرع بود بذراع دست و عرضش چهار ذرع بود که هشت شبر باشد، و اگر بر خود نه پیچد نیز جایز است چنانکه صحیحه ابو بصیر دلالت می کند بر آن که اگر بر خود نه پیچد نیز جایز است اما بی ردا مکروهست چنانکه در صحیح از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۱۸

سلیمان بن خالد منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه کردم از شخصی که امام باشد و یک پیراهن پوشیده باشد و ردا نپوشیده باشد حضرت فرمودند که سزاوار نیست مگر با ردا یا عمامه را ردا کند که سر برهنه باشد بهتر از آنست که بی ردا باشد.

و منقول است در صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که آیا امام را خوبست که زیر جامه پا کند و کلاهی بر سر گذارد و در

این دو جامه امامت کند بی ردا فرمودند که خوب نیست و سؤال کردم که آیا زیر جامه بعوض لنگ خوبست فرمودند که بلی و احادیث ردا گذشت در لباس مصلی.

[نماز مستحب در وقت واجب]

(«و سال عمر بن یزید ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن الرّوایه الّتی یروون انّه لا ینبغی ان یتطوّع فی وقت فریضه ما حدّ هذا الوقت فقال اذا اخذ المقیم فی الاقامه فقال له: النّاس یختلفون فی الاقامه قال المقیم الّذی یصلّی معه») و به اسانید صحیحه منقول است از عمر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از روایتی که منقول است بروایت عامه یا اعم که سزاوار نیست نافله در وقت فریضه کدام وقتست حضرت فرمودند که آن وقتی است که شروع کند و اقامت گوینده که مؤذن است در اقامه، پس عرض کردم که مردمان مختلف می باشند در اقامت کدام اقامت مراد است حضرت فرمودند که آن مقیمی که با او نماز می کنی یا می کنند، و ظاهر می شود که جایز است که در یک مسجد چند نماز جماعت بلکه می کرده اند و منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است که چون وقت فضیلت داخل می شود نافله نمی توان کرد بانکه در هر دو وقت منهی عنها بوده باشند بعنوان حرمت یا کراهت یا در یکی کراهت شدیدتر باشد یا آن که در صورتی که انتظار جماعت

کشند جایز باشد بی کراهت چنانکه گذشت.

[هر گاه مؤذن قد قامت الصلاه بگوید مأمومان بر می خیزند]

(«و ساله حفص بن سالم اذا قال المؤذّن قد قامت الصّلاه أ یقوم النّاس علی ارجلهم او یجلسون حتّی یجی ء امامهم قال لا بل یقومون علی ارجلهم فان جاء امامهم و الّا فلیؤخذ بید رجل من القوم فیقدّم») و به اسانید صحیحه منقول است از حفص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که هر

گاه مؤذن قد قامت الصلاه بگوید آیا مأمومان بر می خیزند اگر امام ایشان حاضر نباشد یا می نشینند تا امام ایشان حاضر شود حضرت فرمودند که بر می خیزند اگر امام ایشان آمد امامت می کند و اگر اندک توقفی کردند و او نیامد دست یکی از مامومین را می گیرند و مقدم می دارند و به او اقتدا می کنند و از این حدیث ظاهر می شود که می باید در وقت اقامه ماموماننشسته باشند و مؤذن ایستاده باشد و وقت ایستادن ایشان وقتی است که قد قامت الصّلاه گفته شود نه وقت شروع در اقامه یا اتمام اقامه چنانکه بعضی قایل شده اند به آن، دیگر آن که سخن نگویند بعد از اقامت اگر چه در تقدیم امام باشد و اگر چه جایز است کلام امام ترکش اولی است، دیگر هر گاه امام را تب دیر کند حق مامومین مقدم است و دیگری را مقدم می دارند، و ظاهر می شود که تشیّع و نماز جماعت کردن کافی باشد در امامت و عدالت در کار نباشد اگر چه حمل می توان کرد بر آن که مقدم دارند کسی را که اهلیت امامت داشته باشد و لیکن خلاف ظاهر است.

[هر گاه نماز بر پا شود به قد قامت الصلاه حرام است سخن گفتن بر امام و بر اهل مسجد]

(«و روی زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه قال اذا اقیمت الصّلاه حرم الکلام علی الامام و اهل المسجد الّا فی تقدیم امام») و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه بر پا شود نماز به گفتن قد قامت الصلاه چنانکه الحال

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۲۰

گذشت حرام است سخن گفتن بر امام و بر اهل مسجد که با این امام نماز می کنند

یا اعم مگر در مقدم داشتن امامی چنانکه گذشت و لیکن بعنوان دست گرفتن اولی است و احادیث بسیار نهی و جواز گذشت و اکثر حمل کرده اند این حدیث را بر کراهت تا جمع شود میان اخبار اگر چه احوط ترکست مطلقا.

[هر گاه دو نفر بخواهند نماز جماعت بخوانند]

(«و روی عن محمّد بن مسلم انّه سئل عن الرّجل یؤمّ الرّجلین قال یتقدّمهما و لا یقوم بینهما و عن الرّجلین یصلّیان جماعه قال نعم یجعله عن یمینه قال و قال رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله اقیموا صفوفکم فانّی أراکم من خلفی کما اراکم من قدّامی و من بین یدیّ و لا تخالفوا فیخالف اللَّه بین قلوبکم») و کالصحیح منقول است از محمد بن مسلم که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه سؤال کردند از مردی که امامت کند دو مرد را حضرت فرمودند که پیش می ایستد و هر دو در عقب می ایستند و در میان ایشان نمی ایستد یعنی استحبابا، و از آن حضرت سؤال کردند که هر گاه دو کس خواهند که نماز جماعت کنند جایز است فرمودند که بلی و امام ماموم را در دست خود باز می دارد و این مضمون در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات اللَّه علیهما منقول است و خواهد آمد محمد بن مسلم گفت که حضرت باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که صفهای نماز جماعت را درست کنید که من شما را از پشت سر چنان می بینم که از پیش و برابر می بینم و پیش و پس مایستید که حق سبحانه و تعالی مخالفت می اندازد میانه دلها شما

و مخالفت صوری تاثیر دارد در مخالفت معنوی، و جزو اخر را صدوق در موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است با زیادتی آن که دوش به دوش بایستید.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۲۱

و در قوی از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که می خواهید دلالت کنم شما را به چیزی که کفاره گناهان شما باشد و سبب زیادتی حسنات شما گفتند بلی یا رسول اللّٰه حضرت فرمودند که آن تمام کردن وضو است در هواهای سرد، و بسیار گام برداشتن است به مساجد، و انتظار کشیدن نماز است بعد از نماز و هر یکٔ از شما که از خانه خود بیرون روید با وضو، و نماز جماعت کنید با مؤمنان و بنشینید و انتظار نماز دیگر کشید فرشتگان از جهه شما استغفار کنند و گویند خداوندا او را بیامرز خداوندا او را ببخشا پس چون به نماز ایستید نماز را نیکو به جا آورید نه طولانی و نه کوتاه یا صفهای خود را درست کنید و فرج ها مسدود سازید و همه جا متابعت امام کنید به درستی که بهترین صفهای مردان صف پیش است و بهترین صفهای زنان پس تر، و از سکونی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که مساوی کنید صفها را و دوش به دوش بایستید تا شیطان بر شما مستولی نشود و در این باب اخبار متواتره است و حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنست که ترک نکنند چون او امر این باب بی معارض است و

اللّه تعالى يعلم.

[نماز در صف اول]

(«و قال ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات اللّه عليهما انّ الصّلاه فى الصّفّ الاوّل كالجهاد فى سبيل اللّه عزّ و جلّ») و منقولست از آن حضرت صلوات اللّه عليه كه نماز در صف اول ثواب جهاد در راه حق سبحانه و تعالى دارد يعنى جهاد بقصد قربت با آن كه جهاد راه اسلام را مى گشايد به بستن راه كفر، و كالصحيح از اسحاق منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه بمن فرمودند كه اى اسحاق با سنّيان نماز مى كنى در مسجد گفتم بلى حضرت فرمود كه با ايشان نماز كن شخصى كه با ايشان نماز مى كند مانند

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۲۲

كسى است كه شمشير كشيده باشد و در راه حق سبحانه و تعالى جهاد كند پس ممكن است كه مراد از حديث متن جماعت با عامه باشد يا اعم باشد با آن كه احاديث صحيحه گذشت كه فرقى نيست ميان جماعت واقعى و صورت جماعت با ايشان در ثواب بلكه ظاهر شد كه ثواب اين صورت بيشتر است چون احاديث صحيحه وارد شده است كه نماز در صف اول ايشان مثل نماز در صف اول با رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله است.

[تكميل صفوف]

(«و روى الحلبيّ عن ابى عبد اللّه صلوات اللّه عليه انّه قال لا ارى بالصّفوف بين الاساطين بأسا و قال أتمّوا صفوفكم اذا رأيتم خللا و لا يضرّك ان تتاخّر ورائك اذا وجدت ضيقا فى الصّفّ الاوّل إلى الصّفّ الّذى خلفك و تمشى منحرفا») و به اسانيد صحيحه منقولست از حلبى كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه فرمودند كه باك نمى دانم صفهاى ميان ستونها

را اعم از صفی که ستونها را قطع کرده باشد و صفی که در عقب ستونست که ستون حایل است و هر دو ضرر ندارد چنانکه مشاهد است در مسجد کوفه و بصره که در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه به همین عنوان بوده است و مسجد الحرام و مسجد نبی صلی اللّٰه علیه و آله اگر چه تغییر یافته است ام شکی نیست که در زمان آن حضرت ستونها بوده است خصوصا مسجد نبی (ص) و در میان و عقب این ستونها نماز می کردند مثل حال و حضرت (ص) فرمودند که تمام کنید صفهای خود را هر گاه خللی در آنها بیابید که فاصله دارد پیش از نماز، و بعد از آن شروع در نماز کنند و اگر در اثنای نماز خلل به همرسد یا پیشتر ضرر ندارد ترا که خود را به صف عقب خود رسانی و در میان فرجه بایستی اگر صف اول تنگ باشد و چون روی به آنجا منحرف خواهی رفت که پشت بقبله نکنی بانکه پشت پشت بیایی یا از جانبین

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۲۳

بر وی و جزو آخر را شیخ در صحیح از فضیل نیز روایت کرده است به همین عبارت و هم چنین در موثق سماعه مذکور است با این زیادتی و اگر در صفی باشی و خواهی که به صف پیشتر روی باکی نیست که بروی و در این صورت لازم نیست که جا تنگ باشد تا تواند رفت زیرا که صف پیشتر ثوابش بیشتر است از جهه تحصیل ثواب جایز است به پیش رفتن، و در صحیحه محمد بن مسلم از آن حضرت

صلی اللّٰه علیه و آله مذکور است که پیش می رود اما پس نمی آید و محمول است بر صورتی که عبث پس آید یا با استدبار.

[فاصله بین صفوف]

(«و روی زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه قال ینبغی للصّفوف ان تکون تامّه متواصله بعضها إلی بعض و لا یکون بین الصّفّین ما لا یتخطّی یکون ذلک قدر مسقط جسد انسان اذا سجد، و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه ان صلّی قوم و بینهم و بین الامام ما لا یتخطّی فلیس ذلک الامام لهم بإمام و أیّ صفّ کان اهله یصلّون بصلوه امام و بینهم و بین الصّفّ الّذی یتقدّمهم ما لا یتخطّی فلیس تلک لهم بصلوه و ان کان سترا او جدار فلیس تلک لهم بصلوه الّا من کان حیال الباب قال و قال هذه المقاصیر انّما احدثها الجبّارون و لیس لمن صلّی خلفها مقتدیا بصلوه من فیها صلاه قال و قال أیّما امرأه صلّت خلف امام و بینها و بینه ما لا یتخطّأ [یتخطی خ] فلیس لها تلک بصلوه قال قلت فان جاء انسان یرید ان یصلّی کیف یصنع و هی إلی جانب الرّجل قال یدخل بینها و بین الرّجل و تنحدر هی شیئا») و به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که سزاوار آنست که صفها تمام باشد که در میان صف و اول و آخر آن جای کسی نباشد و به یک دیگر متصل باشد که در میان صف تا صف

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۲۴

دیگر فاصله بسیار نباشد و میان دو صف آن مقدار فاصله نباشد که گام بر نتوان داشت

که زیاده از فرجه میان دو پای مستوی الخلقه باشد که تخمینا سه شبر است تا چهار شبر بلکه همین قدر باشد که وقتی که به سجده رود مقدار سجده باشد و زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر جمعی نماز کنند و میان صف اول و امام زیاده از مقدار گام فراخ باشد آن امام ایشان امام نیست و هم چنین از صفی تا صفی دیگر اگر فاصله زیاده از گام فراخ باشد نماز آن صف ما بعد نماز نیست یعنی نماز کامل نیست و اگر فاصله پرده باشد یا دیواری باشد بغیر ستون یا مثل ستون آن نماز ایشان صحیح نیست مگر نماز کسی که محاذی دری باشد که بر آن دیوار باشد که چون ایشان امام را می توانند دید قطع نظر از فاصله ماومین زراره گفت که حضرت (ص) فرمودند که این مقصورهایی که الحال هست که محراب داخل در مسجد است ستم کاران بنی امیّه ساخته اند و بدعت ایشان است و در زمان حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نبود و کسی که اقتدا کند به امامی که در مقصوره است از طرفین مقصوره نماز ایشان نماز نیست چون امام را نمی بینند و کسی را نیز نمی بینند که امام را بیند یا اگر بینند بد می بینند نماز ایشان کامل نیست چون بدعت کرده اند از روی تکبر که ائمه جور که آنجا ایستند ممتاز باشند و ابتدای این بدعت از عثمان شد یا عمر چون حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه در زمان خلافت ظاهری همه را منهدم ساخت چنانکه در موثق طلحه است

که حضرت می فرمودند که منهدم سازند و می فرمودند که به محرابها یا مذبحهای یهودان می ماند.

و زراره گفت که حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر زنی که نماز کند در عقب امامی و میان آن زن و امام فاصله بسیار باشد که گام نتوان برداشتن

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۲۵

نماز آن زن نماز نیست مثل مردان زراره گفت عرض نمودم که اگر مردی بیاید و خواهد که به آن مرد اقتدا کند چه کند و حال آن که زن در جانب آن مرد است فرمودند که مرد پهلوی امام می ایستد و زن اندکی پست می رود و حمل کرده اند نهی از حایل را در زنان بر کراهت چون در حدیث موثق عمّار وارد شده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که امامت جمعی کند و در عقب امام خانه باشد که زنان در آنجا باشند آیا جایز است که این زنان اقتدا کنند به مرد حضرت فرمودند که بلی اگر امام پست تر از زنان باشد یعنی بلندتر نباشد عرض نمودم که اگر میان زنان و امام دیواری یا راهی باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و احوط آنست که با امکان در عقب دیوار نباشند مگر آن که سبب ترک شود که با حایل بهتر است از ترک و اگر محراب داخل در بنا باشد ضرر ندارد هر گاه جا تنگ باشد.

چنانکه در صحیح از منصور بن حازم منقول است که گفته به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که من در طاق یعنی در محراب نماز می کنم حضرت فرمودند که باکی نیست که هر

گاه جا تنگ باشد، و غرض از رفتن در محراب فراخ شدن جا باشد بر نماز گذارندگان چنانکه غالبا در مجامع چنین می شود اما احوط آنست که آن مقدار داخل بنا نباشد که مانند محراب و داخل مسجد شود بانکه طرفین صف اول امام را و کسی که امام را بیند نه بیند که در آن صورت نماز آنها صحیح نیست.

(و فی روایه عبد اللّه بن سنان عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه و قال اقلّ ما یکون بینک و بین القبله مربض عنز و اکثر ما یکون مربض فرس) و در روایت صحیح از عبد اللّه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که کمترین فاصله که میان تو و میان قبله می تواند بود

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۲۶

بقدر خوابیدن بزیست و ظاهرا در طول بز مراد است زیرا که در عرض بز نمی توان سجده کردن، و اکثر فاصله که می تواند بود میان تو و قبله محل خوابیدن اسبی است، و مراد از قبله در صف اول امام است که محاذی قبله اوست، و در صف دویم صف اول است و بر این قیاس محتمل است که مراد این باشد که اگر در میان تو و دیوار که ستره است این مقدار فاصله باشد محتاج به ستره نیست که نصب کنند و دیوار ستره است و اگر فاصله بیشتر باشد احتیاج به ستره هست استحبابا و این معنی بحسب لفظ اقربست اما صدوق معنی اوّل را فهمیده است و متابعت او کرده اند اصحاب در استحباب و اکثر بر آنند که این مقدار بحسب فضیلت است و واجب آن مقدار است

که عرفا گویند به او اقتدا کرده است و بعضی از اصحاب تا سیصد ذرع تجویز نموده اند و بسیار بعید است اما اگر فاصله صفوف باشند ضرر ندارد هر چند بسیار باشند هر گاه نتوانند متابعت کردن نه آن که تا صف آخر برکوع روند امام سر از رکوع برداشته باشد.

(و قال عمّار بن موسی سئل ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الامام یصلّی و خلفه قوم اسفل من الموضع الّذی یصلّی فیه قال ان کان الامام علی شبه الدّکان او علی ارفع من موضعهم لم تجز صلاتهم و ان کان ارفع منهم بإصبع او اکثر او اقلّ اذا کان الارتفاع یقطع، سئل و ان کانت ارض مبسوطه او کان فی موضع منها ارتفاع فقام الامام فی الموضع المرتفع و قام من خلفه اسفل منه و الارض مبسوطه الّا انّها فی موضع منحدر فلا باس به) و در بعضی نسخ به قطع سیل و در کافی به بطن مسیل و در بعضی از نسخ قال لا باس به است و در موثق منقول است از عمّار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پرسیدند از امامی که نماز کند و در عقب او جمعی باشند پست تر از موضعی که

امام نماز کند حضرت فرمودند که اگر بلندی امام مانند صفهای بلند و دکانهای بازار است که تخمینا دو ذرع بلند می باشد غالبا یا بر جائی که بسیار بلند باشد از موضع ایشان نماز مامومین صحیح نیست و نماز امام صحیح است چون بمنزله منفرد است و اگر بلندتر از ایشان باشد بمقدار یک انگشت یا بیشتر یا کمتر

هر گاه بلندی به مقداری باشد که قطع آن توان کرد به کام برداشتن یعنی ضرر ندارد به قرینه سابق، و آن که سؤالی دیگر کرده می شود و حضرت می فرماید که باکی نیست و بر نسخه به قطع سیل یعنی هر گاه بلندی از بابت بلندی باشد که هر گاه چون سیل می رود زمین را می خراشد تا یک ذرع غالبا و مسأله دیگر فرموده باشند و جواب هر دو را فرموده باشند که باکی نیست یا جواب اوّل را بظهور گذاشته باشند و مؤید این است نسخه کافی و بنا بر نسخه سئل چنانکه شیخ فخر الدّین بود جوابش قال لا باس به خواهد بود یعنی از آن حضرت سؤال کردند که اگر زمین پهنی باشد و در موضع از آن بلندی باشد و امام در بلندی بایستد و ماموماں در موضعی پست تر از موضع امام بایستند و زمین پهن باشد و لیکن موضع سراشیب باشد پس باکی نیست با حضرت فرمودند که باکی نیست و علی ای حال مطلب ظاهر است و عبارت مشوش است مثل سایر روایات عمار که بی چیزی نیست و اللّٰه تعالی یعلم.

[اگر امام بالاتر از موضع مامومین بایستد]

(و سئل صلوات اللّٰه علیه فان قام الامام اسفل من موضع من یصلّی خلفه قال لا باس به، و قال صلوات اللّٰه علیه ان کان الرّجل فوق بیت او غیر ذلک دکّانا کان او غیره و کان الامام یصلّی علی الارض و الامام اسفل منه کان للرّجل ان یصلّی خلفه و یقتدی بصلوته و ان کان ارفع منه بشیء کثیر) و عمار گفت که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه پرسیدند که اگر امام بایستد پست از موضع

ماموين كه در عقب او نماز مى كنند حضرت

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۲۸

فرمودند كه باكى نيست و آن حضرت صلوات اللَّه عليه فرمودند كه اگر ماموم بر پشت بامى باشند يا غير آن خواه دكان باشد و خواه غير آن و امام بر زمين نماز كند و امام پست تر از ماموم باشد ماموم به او اقتدا مى تواند كرد اگر چه ماموم بلندتر باشد بسيار كه اقتدا به او مى تواند كرد حاصل اين شد كه ماموم بر بلندى مى تواند ايستاد و امام نمى تواند ايستاد، و اما آن چه در صحيح از صفوان منقول است از محمد بن عبد اللَّه كه مجهول است و ضرر ندارد كه گفت سؤال كردم از حضرت امام رضا صلوات اللَّه عليه از امامى كه نماز كند در موضعى و ماموان پست تر از او بايستند يا امام در موضعى باشد كه ماموان بلندتر باشند از او حضرت فرمودند كه مى بايد كه جاى همه مساوى باشد گفت عرض نمودم كه اگر شخصى تنها نماز كند و موضع سجده اش پست تر بوده باشد از موضعى كه ايستاده باشد حضرت فرمودند كه هر گاه تنها باشد باكى نيست پس اول محمولست بر استحباب و ثانى محمولست بر آن كه زياده از چهار انگشت نباشد و جمعى به سبب اين حديث قايل شده اند كه اگر موضع سجده پست باشد جايز است اگر چه زياده از چهار انگشت باشد و موضع ايستادن جايز نيست كه پست باشد تا جمع شود ميان اخبار و اكثر علما بنحو اول جمع كرده اند و گفته اند كه در موضع سجده پست بودنش تا يك خشت كراهت ندارد و مواضع ديگر كراهت دارد و اين

قول به احتياط اقربست اگر چه قول اوّل خالى از قوت نيست و احوط آنست كه مطلقا بلند و پست نباشد چنانكه گذشت.

(و سال موسى بن بكر ابا الحسن موسى بن جعفر صلوات اللّه عليه عن الرّجل يقوم فى الصّفّ وحده قال لا باس انّما يبدو الصّفّ واحد بعد واحد) و منقول است كه موسى و ظاهر از كتاب او برداشته باشد و كتابش معتمد باشد كه گفت سؤال كردم از حضرت امام موسى كاظم صلوات اللّه عليه از

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۲۹

شخصى كه در صفى تنها بايستد حضرت فرمودند كه باكى نيست زيرا كه وصف چنين بهم مى رسد كه اول يك كسى مى آيد و مى ايستد و ديگرى مى آيد و به او منضم مى شود و هم چنين تا صف بهم مى رسد غالبا چنانكه مشاهد است كه گاه هست كه امام كه شروع در نماز مى كند اول يك صف است و از نماز كه فارغ مى شود ده صف شده است و اين در صورتيست كه در صف پيشتر جا نباشد اگر چه بهتر آنست كه شخصى از صف پيشتر كه بيايد كه شخصى تنهاست منحرف بيايد كه با او بايستد و او تنها نباشد، و در اين صورت ثواب آن شخص مضاعف مى شود چنانكه از حضرت سيّد المرسلين صلى اللّه عليه و آله باين نحو منقولست.

و منقولست در صحيح و موثق كالصحيح از سعيد اعرج كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه از شخصى كه داخل مسجد شود كه اقتدا كند به بيند كه جا تنگ است در صفهاى پيش تنها بايستد تا امام از نماز فارغ شود آيا جايز است

حضرت فرمودند كه باكى نيست.

و در حديث موثق سعيد چنين است كه باكى نيست كه آن شخص تنها محاذى امام بايستد در عقب صفها، و در حديث كالصحيح ابو الصّباح مثل متن وارد شده است و صدوق نيز همين را در علل نقل كرده است و هم چنين در حديث سكونى از حضرت سيد المرسلين صلى اللَّه عليه و آله وارد است كه تنها بايست مگر آن كه در صف پيش جا نباشد در برابر امام مى ايستد، و اگر جا باشد و در صف تنها عمدا بايستد نمازش فاسد است چون عمدا مخالفت سنت كرده است و محمول است بر فساد كمال و اللَّه تعالى يعلم.

[هر گاه داخل شوى در مسجد و امام در ركوع باشد]

(و روى عن عبد الرّحمن بن ابى عبد اللَّه انّه قال سمعت ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه يقول اذا دخلت المسجد و الامام راكع و ظننت انّك

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۳۰

ان مشيت اليه رفع رأسه فكبّر و اركع فاذا رفع رأسه فاسجد مكانك فاذا قام فالحق بالصّفّ و ان جلس فاجلس مكانك فاذا قام فالحق بالصّفّ) و در صحيح از عبد الرحمن منقول است كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه شنيدم كه مى فرمودند كه هر گاه داخل شوى در مسجد و امام در ركوع باشد و گمان داشته باشى كه تا به صف رسى امام سر برداشته باشد ايستاده تكبير بگو و بركوع رو پس چون امام سر بردارد همان جا به سجود رو پس چون برخيزد برو تا به صف برسى و اگر بنشيند از جهت تشهد بنشين به متابعت امام و خواهد آمد كه بر سر پا بنشين و تشهد بخوان به

متابعت امام استحبابا و چون برخیزد خود را به صف برسان و اگر سلام دهد در همان جا تمام کن، و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و در فقه رضوی نیز مذکور است و خلافی صریح از علماء ما در این مسأله نیست بحسب ظاهر بلکه نقل اجماع نیز کرده اند در غیر نماز جمعه و در نماز جمعه خلافست و خواهد آمد.

و در صحیح منقول است از معاویه بن وهب که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه را که داخل شدند در مسجد الحرام در وقت نماز عصر چون نزدیک به صفها رسیدند برکوع رفتند مردم، حضرت نیز برکوع رفتند و سجدتین را به جا آورند و چون برخاستند رفتند تا به صفها رسیدند و ظاهر است که این صورت نماز بوده است که از روی تقیه واقع ساختند و لهذا تکبیر را نقل نکرد.

و در صحیح سلیمان بن خالد منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه امام را ادراک کند در رکوع و راست ایستاده تکبیر را نقل نکرد.

و در صحیح سلیمان بن خالد منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه امام را ادراک کند در رکوع و راست ایستاده تکبیر بگوید و برکوع رود پیش از آن که امام سر بردارد ادراک کرده است یعنی رکعت و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۳۱

جماعت را.

و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات اللّٰه علیهما منقول است که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که داخل مسجد شود و ترسد که رکعت از او فوت شود حضرت فرمودند که برکوع

می رود پیش از آن که به ایشان رسد و در رکوع راه می رود تا به ایشان رسد.

و چهار حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیهما فرمودند که اگر تکبیر رکوع را با امام در نیابی داخل مشو در آن رکعت، و در روایتی دیگر اعتماد به آن رکعت مکن، و در روایتی دیگر اگر تکبیر را دریافتی رکعت را دریافته و جمعی حمل بر نماز جمعه کرده اند و جمعی بر نفی کمال خصوصا هر گاه رکعتی دیگر مانده باشد و هر دو محتمل است چنانکه خواهد آمد در صحیحه حلبی که اگر ادراک تکبیر رکوع کردی نماز جمعه را درمی یابی و الّا نماز ظهر را می کنی و نفی کمال ظاهر می شود از بعضی اخبار و اللّه تعالی یعلم.

(و روی انّه یمشی فی الصّلاه بجرّ [یجرّ] رجلیه و لا یتخطّأ) و در روایتی وارد شده است که راه می رود باین عنوان که پاها را به زمین می کشد و گام بر نمی دارد تا شبیه تر باشد بایستاده.

(و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّه قال اذا ادرکت الامام و قد رکع فکبّرت قبل ان یرفع الامام رأسه فقد ادرکت الرّکعه و ان رفع رأسه قبل ان ترکع فقد فاتتک الرّکعه) و به اسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه دریابی امام را در حال رکوع و تکبیر رکوع به گویی پیش از آن که امام سر بردارد از رکوع دریافته رکعت را و اگر امام سر بردارد

لوامع صاحبقرانی، ج ۴،

پیش از آن که برکوع بروی رکعت فوت می شود و شیخان چنین روایت کرده اند این حدیث را که فکبّرت و رکعت و ظاهرا لفظ و رکعت از قلم نساخ افتاده است چون ظاهر است که تکبیر کافی نیست به قرینه و ان رفع الخ.

(و روی ابو اسامه انّه ساله عن رجل انتهی إلی الامام و هو راکع قال اذا کبّر و اقام صلبه ثمّ رکع فقد ادرک) و کالصحیح منقولست از زید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از شخصی که به امام رسد و او در رکوع باشد حضرت فرمودند که هر گاه تکبیر بگوید در وقتی که پشت او راست باشد و بعد از آن برکوع رود ادراک رکعت کرده است، و این حدیث مثل حدیث سلیمان دلالت می کند بر آن که می باید در حالت تکبیر احرام راست ایستاده باشد چنانکه گذشت و ذکر اقامت صلب از آن جهت است که چون غالب اوقات هر گاه در چنین وقتی می رسند تکبیر را در وقت رفتن برکوع می گویند چون خوف دارند که مبادا امام سر بر دارد بنا بر این تصریح فرمودند که وقتی صحیح است که پشت راست باشد و تکبیر بگوید.

(و قال رجل لأبی جعفر صلوات اللّه علیه انّی امام مسجد الحیّ فارکع بهم و اسمع خفقان نعالهم و انا راکع فقال اصبر رکوعک و مثل رکوعک فان انقطعوا و الّا فانتصب قائما) ظاهرا نقل بالمعنی کرده است صدوق یا غیر او کالصحیح جابر را که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که من امام مسجد قبیله ام و با ایشان

رکوع می روم و صـدای کفشـهای ایشان را می شـنوم که گویا می آینـد که خود را به نماز رساننـد و من در رکوعم حضـرت فرمودند که دو برابر رکوعی که همیشه می کنی صبر کن اگر رسـیدند فیها و اگر نه سـر بردار چون این جماعت نیز حق دارند و اگر انتظار بیشتر کشد گاه باشد که علی الاتصال آیند، و علما عمل کرده اند اگر چه در

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۳۳

طریقش عمرو بن شـمر هست و چون کتاب جابر متواتر بوده است چنانکه از صـدوق نیز ظاهر می شود و ضـعف مشایخ اجازه ضرر ندارد چنانکه سابقا مذکور شد.

[سزاوار است که امام رعایت کند حال ضعیف ترین مأمومان را]

(و روی اسـحاق بن عمّار عن ابی عبد اللَّه صـلوات اللَّه علیه انّه قال ینبغی للإمام ان یکون صلاته علی صلاه اضعف من خلفه) و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که سزاوار است که امام رعایت کند حال ضعیف ترین مأمومـان را و نماز را سـبک واقع سازد پس اگر قوّت داشـته باشـند و اراده طول نماز داشـته باشـند طول می دهد چنانکه گذشت.

(و کـان معاذ یؤمّ فی مسـجد علی عهـد رسول اللَّه صـلی اللَّه علیه و آله و یطیل القراءه و انّه مرّ به رجل فافتتـح سوره طویله فقرأ الرّجـل لنفسه و صـلّی ثمّ رکب راحلته فبلغ ذلـک النّبیّ صـلی اللَّه علیه و آله فبعث إلی معـاذ فقـال یـا معاذ إیاک ان تکون فتّانا علیک بالشّـمس و ضـحیها و ذواتها). و منقولست که معاذ بن جبل امامت می کرد در مسـجدی در زمان آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله و حضرت فرموده بودند که در آن مسجد نماز کند چون جمعی دور بودند

و بر ایشان مشکل بود که به نمازهای آن حضرت حاضر شوند و معاذ نماز را طول می داد و سوره بقره و امثال آن می خواند اتفاقا شخصی بر او گذشت و خواست که نماز جماعت کند دید که معاذ سوره درازی را سر کرد که بخواند آن مرد قصد انفراد کرد و خود قرائت کرد و نماز کرد و بر راحله اش سوار شد و رفت پس این واقعه به آن حضرت رسید حضرت کسی بسوی معاذ فرستاد که زنهار چنین مباش که مردم ترک نماز جماعت کنند از جهت طول

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۳۴

نماز، بر تو باد که سوره های قصیر بخوان مثل سوره و الشمس و امثال آن و همین مضمون در صحاح ستّه واقع است خصوصا بخاری و ظاهرا صدوق نیز از ایشان روایت کرده است.

(و انّ النّبیّ صلی اللَّه علیه و آله ذات یوم یؤمّ اصحابه فیسمع [فسمع خ] بکاء الصّبیّ فیخفّف [فخفّف خ] الصّلاه) و به درستی که آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله امامت اصحاب خود می فرمودند و صدای گریه کودک را می شنیدند و نماز را از آن جهت سبک می فرمودند و بنا بر نسخه روزی از روزها آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله نماز می کردند صدای طفل را شنیدند و نماز را سبک کردند و این مضمون صحیح ابن سنان است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که حضرت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نماز ظهر و عصر را کردند و سبک کردند دو رکعت را صحابه عرض نمودند که یا رسول اللَّه آیا در نماز امری حادث شد که منسوخ شده باشد

تطویلش مثلا حضرت فرمودند که چه واقع شد عرض کردند که دو رکعت را سبک کردید حضرت فرمودند که صدای گریه طفل را نشنیدی و ظاهرا چنان بوده است که مادر اقتدا کرده بوده و طفل را بر زمین گذاشته او می گریسته است حضرت زود کردند تا طفل را بر دارد و شیر دهد و این مضمون را نیز عامه در صحاح خود روایت کرده اند.

(و علی الامام ان یقرأ قرائه وسطا لأنّ اللّه عزّ و جلّ یقول «وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها») منقول است در صحیح از عبد اللّه بن سنان که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه عرض نمودم که بر امام لازمست که آن قدر بلند بخواند که هر که در عقب او باشد بشنود حضرت فرمودند که بر امام است که قرائت جهریه را میانه بخواند نه بسیار بلند و نه بسیار

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۳۵

پست زیرا که حق سبحانه و تعالی خطاب به حضرت کرده است و آن حضرت امام بودند یا خطاب به امام کرده است یا به عالمیان و شامل امام نیز هست که بلند مخوان نماز ترا و آهسته مخوان و مرتبه میان بسیار بلند و آهسته را اختیار کن که آن وسط است، و مؤیّد عموم است موثق سماعه که از آن حضرت سؤال کردم از تفسیر این آیه فرمودند که اخفات آنست که خود نشنوی و جهر منهی عنه آنست که بسیار بلند بخوانی و بنا بر این اظهر آنست که حکم مطلق نماز باشد که چنان نخوانند که خود نشنوند زیرا که اقل اخفات آنست که خود بشنوند و

بلندی را از حد نگذرانند و تفصیل آن که کدام نماز را باید خواند و کدام آهسته از آیه ظاهر نشود و از اخبار ظاهر شود.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که نمی نویسند از جهت بنده از قرائت و دعا مگر آن چه خود بشنود و گذشت در مبحث قرائت اخباری که در این باب وارد شده است.

(و اذا فرغ الامام من قرائه الفاتحه فلیقل الّذی خلفه الحمد للّه ربّ العالمین) و در حسن کالصحیح از جمیل منقول است و ظاهرا صدوق از کتاب جمیل روایت کرده باشد و صحیح باشد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر گاه در عقب امام باشی و او از خواندن سوره حمد فارغ شود تو بگو الحمد للّه ربّ العالمین و مگو آمین و مناسبت در این موضع از آنست که امام چون دعا کرد از جهت خود و مأمومین و سایر مؤمنین گوییا حق سبحانه و تعالی مستجاب کرد مأمومان را شکر می کنند حق سبحانه و تعالی را بر مستجاب شدن دعای امام.

(و لا یجوز ان یقال بعد فاتحه الکتاب آمین لأنّ ذلک کانت تقوله النّصاری) و جایز نیست مأمومان را که بعد از خواندن سوره حمد آمین

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۳۶

بگویند به مدّ و فتح همزه خوانده اند و بتشدید لحن است زیرا که این کلمه را نصاری می گویند ظاهرا این مضمون حدیثی باشد و ممکن است که فهمیده باشد از صحیحه معاویه بن وهب که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که آمین بگویم هر گاه امام

بخوانـد غير المغضوب عليهم و لا ـ الضّ ـالين را حضـرت فرمودنـد كه ايشـان يهود و نصارى انـد يعنى مغضوب عليهم يهودنـد و ضالّان نصارى اند، و جواب سخن او را ندادند از جهت تقيه و كنايه دلالت مى كند بر آن كه جمعى كه اين لفظ را مى گويند گبراننـد، و صـدوق بظاهر برده باشد كه اين عبارت يهود و نصارى است نمى بايد كه مسـلمانان باين كلمه متكلم شوند و بعيد است اين فهميدن از صدوق و احاديث آمين در مبطلات نماز گذشت.

[قراءه پشت سر امام]

(و روى زراره و محمّد بن مسـلم عن ابى جعفر صـلوات اللّٰه عليه انّه قال كان امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه يقول من قرء خلف امام ياتمّ به فمات بعث على غير فطره) و به اسانيد صـحيحه منقولست از زراره و محمد از حضـرت امام محمد باقر صـلوات اللّٰه عليه كه حضـرت امير المؤمنين صـلوات اللّٰه عليه مى فرمودند كه هر كه قرائت را بخواند در عقب كسـى كه اقتدا به او كند كه شيعه عادل باشد و بميرد بر غير فطرت اسلام مرده خواهد بود يا خواهد مرد و اين حديث محمول است بر غير جهريه كه نشنود همهمـه را كـه در آن صـورت قرائـت مى توانـد كرد بلكـه دغـدغه وجـوب قرائـت مى شـود چـون احـاديث صـحيحه و حسـنه كالصـحيحه وارد شده است بلفظ امر به قرائت و دغدغه نيست در آن كه در صورتى كه قرائت را بشـنود اگر چه صدايى باشد كه تميز حروف نكنـد قرائت منهى عنه است و اگر همهمه را نشـنود قرائت مطلوبست و اگر نماز اخفاتيه باشـد مخير است ميان قرائت و ترک آن اگر چه ترک قرائت اولى است

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص:

به سبب امثال این خبر از اخبار بسیار که دلالت بر این می کند که قرائت نکردن اولی است.

و بر این مضامین احادیث بسیار وارد است از آن جمله در صحیح از عبد الرّحمن منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که اگر اقتدا کنم قرائت بکنم حضرت فرمودند که امّا نماز اخفاتیه را قرائتش متعلق است به امام تو قرائت مکن، و امّا نماز جهریه را حق سبحانه و تعالی امر کرد است امام را به بلند خواندن تا مأمومان خاموش باشند و گوش دهند اگر قرائت امام را بشنوی گوش بده و اگر نشنوی خود قرائت بکن.

و در حسن کالصحیح از زراره از احدهما صلوات اللّه علیهما منقولست که فرمودند که در نماز جهریه گوش ده و در خاطر خود تسبیح کن و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صلوات اللّه علیه منقول است که هر گاه اقتدا کنی به امام عادل در نماز جهریه و قرائت را نشنوی خود قرائت کن و اگر همهمه را شنوی قرائت مکن.

و در دو صحیح منقول است از سلیمان که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللّه علیه که آیا در نماز ظهر و عصر قرائت می توان کرد و حال آن که نمی توان دانست که قرائت می کند یا نه حضرت فرمودند که سزاوار نیست که مأموم قرائت کند بلکه قرائت را به امام می گذارد و ظاهرش کراهتست.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که هر گاه در عقب عادل نماز کنی در اخفاتیه در دو رکعت اول قرائت مکن و تسبیح می توانی خواند و در دو

رکعت آخر قرائت نیز می توانی کرد.

و اکثر علما احادیث امر به قرائت جهریه را و امر به خاموشی در اخفاتیه را حمل کرده اند بر استحباب از جهت صحیحه علی بن یقطین که گفت سؤال

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۳۸

کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از شخصی که نماز کند در عقب عادل در نماز جهریه و قرائت را نشنود حضرت فرمودند که می خواهد خاموش شود و می خواهد قرائت کند، و سؤال کردم از دو رکعت اخفاتیه در عقب عادل آیا حمد بخوانیم فرمودند و اگر قرائت کنی باکی نیست که اگر خاموش شوی باکی نیست و احادیث دیگر نیز بر این مضامین وارد شده است و ممکن است که حمل کنیم قرائت را بر قرائت تسبیح چنانکه در صحیحه معاویه بن عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از قرائت در عقب امام در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که امام فاتحه می خواند و مأمومان تسبیح می خوانند و اگر تنها نماز کنی مخیّری میان حمد و تسبیح و اخبار دیگر خواهد آمد.

(و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال اذا صلّیت خلف امام تأتمّ به فلا تقرء خلفه سمعت قرائته او لم تسمع الّا ان تکون صلاه یجهر فیها بالقراءه فلم یسمع فاقرأ) و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه نماز کنی در عقب امامی که اقتدا به او کنی بانکه سنّی و فاسق نباشد قرائت مکن در عقب او خواه قرائتش را شنوی به آن که جهریه باشد یا نشنوی که

اخفاتیه باشد مگر آن که جهریه باشد و قرائتش را هیچ نشنوی که در این صورت قرائت بکن.

و در موثق کالصحیح از یونس منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از نماز در عقب عادل حضرت فرمودند که هر امامی را که از او راضی بوده باشی یعنی بد مذهب و فاسق نباشد در عقب او قرائت مکن و ممکن است که عبارت سمعت قرائته را حمل کنیم که خوب شنوی یا خوب نشنوی بلکه همهمه شنوی تا استثنا صورت داشته باشد چنانکه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۳۹

گذشت و در موثق از سماعه منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که امامت کند و مردمان صدای او را شنوند و نفهمند که چه می گوید حضرت فرمودند که اگر صدا نشنوند مجزیست و اگر صدا نشنود قرائت بکند

و فی روایه عبید بن زراره عنه انّه ان سمع الهمهمه فلا یقرأ

و کالصحیح منقول است از عبید که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که اگر همهمه را شنود قرائت نکند یا نمی کند و در حسن کالصحیح نیز گذشت و در موثق سماعه بیان معنی همهمه گذشت که صدا شنود و تمییز نکند که چه می خواهد چنانکه در لغت نیز باین معنی آمده است.

[قراءه در دو رکعت آخر]

(و روی زراره عن ابی جعفر صلوات اللَّه علیه انّه قال لا تقرأنّ فی الرّکعتین الاخیرتین من الاربع الرّکعات المفروضات شیئا إماما کنت او غیر امام قال قلت فما اقول فیهما فقال ان کنت إماما او وحدك فقل سبحان اللَّه و الحمد للّه و لا اله الا اللَّه ثلث مرّات تکمّله تسع تسبیحات ثمّ تکبّر و ترکع)

و به اسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که قرائت مکن در دو رکعت آخر از نمازهای چهار رکعتی واجب مطلقا خواه امام باشی یا مأموم یا منفرد عرض نمودم که چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که خواه امام باشی و خواه تنها نماز گذاری سه مرتبه به گویی سبحان اللّٰه و الحمد للّه و لا اله الا اللّٰه که نه تسبیح تمام شود پس تکبیر رکوع را می گویی و برکوع می روی، این خبر مستند جمعی است که نه تسبیح قایلند و دور نیست که جمعی که ده تسبیح قایلند از این حدیث توهّم کرده باشند چون در آخرش هست که تکبیر می گویی اما بسیار بعید است، و ممکن است که جمع کرده باشند میان روایت چهار و نه، و حدیث دوازده خبریست که از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه منقول است در سفر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۴۰

خراسان بروایت رجا که گذشت که تسبیحات اربع را آن حضرت سه مرتبه می خواندند.

و در صحیح علی الظاهر از زراره منقول است که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که چه چیز مجزیست از تسبیح در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که مجزیست که به گویی سبحان اللّٰه و الحمد للّه و لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر و تکبیر رکوع به گویی و برکوع روی.

و در صحیح از عبید منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از دو رکعت آخر ظهر فرمودند که تسبیح می گویی و حمد الهی می کنی و از گناهان استغفار می کنی و

اگر خواهی فاتحه را می خوانی که آن حمد است و دعا و ظاهرش آنست که همین کافی بوده باشد که سبحان اللَّه و الحمد للّه و استغفر اللَّه و لیکن جمع میان دو حدیث کرده اند که تسبیحات اربع را می گوید با استغفر اللَّه، و شیخ تستری رحمه اللَّه ضم می کرد اللهم اغفر ذنبی استغفر اللَّه را احتیاطا چون محتمل است که مراد حضرت عبارت اول باشد یا ثانی و در صحیح حلبی از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقول است که فرمودند که هر گاه بایستی در نماز دو رکعتی که فاتحه نمی خوانی یعنی فاتحه در آن واجب نیست که آن دو رکعت آخر است بگو الحمد للّه و سبحان اللَّه و اللَّه اکبر.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقول است که فرمودند که هر گاه امام باشی در دو رکعت آخر الحمد بخوان و اگر منفرد باشی می خواهی الحمد بخوان و می خواهی مخوان یعنی تسبیح بخوان و در صحیح منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر قرائت آهسته می کردند و دو رکعت آخر را تسبیح می خواندند بنحو نماز خفتن یعنی تسبیح را بلند

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۴۱

می خواندند.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقول است که فرمودند که هر گاه امام باشی می باید که در دو رکعت اول قرائت کنی و مأمومان تسبیحات اربع بخوانند یعنی در اخفاتیه و در دو رکعت آخر تسبیحات اربع بخوان و مأمومان الحمد بخوانند.

و در حسن کالصحیح از جمیل منقول است که گفت از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از قرائت امام

در دو رکعت آخر حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که امام الحمد می خواند و مأموم نمی خواند، و منفرد الحمد می خواند یعنی می تواند خواند.

و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که علی بن حنظله سؤال کرد از آن حضرت از دو رکعت آخر که در آن چه چیز را بخوانم حضرت فرمودند که اگر می خواهی الحمد بخوان و اگر می خواهی ذکر حق سبحانه و تعالی بکن که هر دو مساویند.

و کالصحیح از محمد بن حکیم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که در دو رکعت آخر حمد بهتر است یا تسبیح فرمودند که حمد بهتر است و بعضی از اخبار گذشت و بعضی دیگر خواهد آمد و آن چه ظاهر می شود از جمع بین الاخبار آنست که منفرد را غالبا تسبیح اولی است و امام را غالبا حمد اولی است و بحسب احوال هر دو مختلف می شود دور نیست که اگر از حال خود یا بد که حضور قلب و ربط او بجناب اقدس الهی بیشتر حاصل می شود آن بهتر باشد چنانکه از حدیث معراج ظاهر شد و چون تسبیح خواند ظاهرا مطلق ذکر کافی باشد، و بهر یک از این اخبار صحیحه که عمل کند خوب باشد و اگر تسبیحات اربع را با استغفار خواند بهتر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۴۲

باشد و اگر ده تسبیح بخواند با استغفار بهتر باشد و دوازده تسبیح که سه تسبیح اربع باشد با استغفار اکمل خواهد بود و بعضی گفته اند که پنجم رتبه بهتر است و بعد آن هفت مرتبه و دور نیست که بهتر باشد و لیکن احوط سه

مرتبه با استغفار است تا عمل به همه اخبار کرده باشد و اللّٰه تعالی یعلم.

(و روی وهیب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی عبد اللّٰه قال ادنی ما یجزی من القول فی الرّکعتین الأخیرتین ان تقول سبحان اللّٰه سبحان اللّٰه سبحان اللّٰه) و مروی است در موثق از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که کمترین چیزی که مجزیست از ذکر در دو رکعت آخر آنست که سه تسبیح بگویند و ظاهر می شود که هر چند بیشتر باشد بهتر است و اگر سه تسبیح کبیر بگوید عمل به این حدیث کرده خواهد بود.

(و فی روایه زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال و ان کنت خلف امام فلا تقرأنّ شیئا فی الاولیین و أنصت لقراءته و لا تقرأنّ شیئا فی الاخیرتین فانّ اللّٰه عزّ و جلّ یقول للمؤمنین وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ یعنی فی الفریضه خلف الامام فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و الاخریان تبع للأولین) و در بعضی از نسخ و الاخیرتان تبعا للأوّلتین است و به اسانید صحیحه منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر گاه در عقب امام باشی پس زنهار که در دو رکعت اول قرائت مکن چیزی از حمد و سوره را و گوش ده به امام آن چه را می خواند، و در دو رکعت آخر قرائت مکن به درستی که خداوند عزیز جلیل می فرماید که هر گاه خوانده شود قرآن و مراد الهی آنست که هر گاه در نماز واجب در عقب امام باشی و امام قرائت کند پس گوش دهید قرائت امام را و خاموش

باشید تا شاید که حق سبحانه و تعالی بر شما رحمت کند، و دو رکعت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۴۳

آخر تابع دو رکعت اول است و بنا بر نسخه و دو رکعت آخر نیز چنین است به تعبیّت دو رکعت اول، و ظاهر این حدیث آنست که آیه در این باب وارد است و مطلق شنیدن قرآن واجب نیست.

و مؤید این است آن چه شیخ ره روایت کرده است در قوی که سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از قرائت در عقب امام حضرت فرمودند که هر گاه در عقب امامی باشی که او را دوست داری یعنی شیعه باشد و اعتماد به او داشته باشی یعنی عادل باشد یا فسق او ظاهر نباشد به درستی که قرائت او کافی است از قرائت تو و اگر خواهی قرائت می توانی کرد در اخفاتیه و چون نماز جهریه باشد خاموش باشد و گوش ده چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که گوش دهید تا مرحوم شوید شخصی عرض نمود که اگر امام کسی باشد که اعتماد به او نداشته باشم بانکه بد مذهب یا فاسق باشد آیا اقتدا به او کنم و قرائت کنم حضرت فرمودند که پیشتر از او نماز خود را بگذار یا بعد از او راوی گفت که در عقب چنین امامی اعاده نماز سابق می توانم کرد حضرت فرمودند که اگر اعاده توان کرد اصل را که واجب است نیز می توان کرد، و لیکن از جهت خود نماز نافله بکن و با او همراهی بکن از روی تقیه.

اما آن چه مرویست در صحیح از معاویه بن وهب که گفت از

آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از آن شخصی که سنّی باشد و پیش نمازی کند در نماز جهریه حضرت فرمودند که چون شنوی که کتاب الهی خوانده می شود گوش ده و بشنو عرض نمودم که امام مزبور مرا کافر می داند چون شیعه ام در عقب چنین کسی چون قرائت نکنم فرمودند که اگر او عصیان الهی می کند تو اطاعت کن حق سبحانه و تعالی را، مکرر عرض نمودم و رخصت ندادند که قرائت کنم عرض نمودم که هر گاه امام سنّی باشد در خانه خود نماز نکنم و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۴۴

بیرون آیم و با او صورت نماز را بفعل آورم فرمودند که تو می دانی می خواهی چنین کن، و حضرت فرمودند که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه نماز صبح می کردند و ابن کوّا در عقب آن حضرت بود این آیه را خواندند از روی کنایه به آن حضرت که حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ الخ یعنی بتحقیق یا بذات خود قسم یاد می کنم که وحی به تو رسیده است و به پیغمبران سابق و غیر ایشان که اگر شرک بیاوری هر آینه عمل تو باطل می شود و البته از زیان کاران خواهی بود پس آن حضرت صلوات اللّٰه علیه خاموش شدند از جهت تعظیم قرآن تا آن ملعون فارغ شد از آیه، حضرت شروع در قرائت کردند آن ملعون باز همان آیه را خواند و حضرت خاموش شدند، دیگر حضرت شروع در قرائت کردند باز آن ملعون همان آیه را خواند و حضرت گوش دادند و بعد از آن تهدید آن ملعون فرمودند به خواندن این آیه

که فاصبر الخ یعنی صبر کن که وعده حق سبحانه و تعالی حق است و تو از جا در میا به سبب آن جماعتی که یقین به آخرت ندارند پس حضرت سوره را تمام کردند و برکوع رفتند و ظاهر شد که آیه عام است و گوش می باید داد شنیدن قرآن را هر که خواند با آن که آن ملعون از جهت ایذای آن حضرت می خواند چون سر خوارج است و اعتقاد شومش این بود که چون حضرت به حکمین راضی شدند و این رضا را صغیره می دانست و هر صغیره را کفر و آیه را کنایه می خواند مع هذا حضرت سه مرتبه گوش دادند و ترک قرائت فرمودند تا آخر آن آیه را خواند که حق سبحانه و تعالی تسلّی حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرموده اند در ایذای کفار قریش که صبر کن که وعده الهی حق است در کشته شدن صنادید قریش بدست تو و چنان شد، حضرت نیز خواندند و مرادش این بود که بحسب وعده الهی تو و سایر خوارج بر دست من کشته خواهید شد و چنان شد که همه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۴۵

بدست آن حضرت بجهنم رفتند، پس حمل می توان کرد حدیث زراره و غیر آن را بر آن که وجوب استماع مخصوص قرائت امام است و استماع حضرت أمیر صلوات اللّٰه علیه از روی استحباب باشد چنانکه ظاهر لفظ تعظیم قرآن نیز بر آن دلالت دارد و اللّٰه یعلم. و احوط آنست که در جائی نماز نکنند که قرآن را بلند خوانند یا جمعی با هم نماز کنند منفرد.

(و روی بکر بن محمّد الازدیّ عن

ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّه قال انّی لأکره للمرء ان یصلّی خلف الامام صلاه لا یجهر فیها بالقراءه فیقوم کانّه حمار قال قلت جعلت فداک فیصنع ما ذا قال یسبّح) و به روایات صحیحه و حسنه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که فرمودند که مرا خوش نمی آید که شخصی، و در تهذیب للمؤمن یعنی مؤمنی نماز کند در عقب امام نمازی را، و در تهذیب فی صلاه در نمازی که بلند نخوانند قرائت آن را یعنی در نمازهای اخفاتیه و خاموش ایستاده باشد چنانکه خر خاموش می ایستد گفتم فدای تو گردم پس چه کند حضرت فرمودند که تسبیح بگوید بر سبیل استحباب و گذشت که تسبیحات اربع را بگوید و ظاهر این خبر سبحان اللَّه است و ممکن است که مراد مطلق ذکر باشد چنانکه گذشت اگر چه سبحانه اللَّه بهتر است.

(و روی عمر بن اذنیه عن زراره عن ابی جعفر صلوات اللَّه علیه قال اذا ادرک الرّجل بعض الصّلاه و فاته بعض خلف امام یحتسب بالصّلاه خلفه، جعل ما ادرک به اوّل صلاته ان ادرک من الظّهر او العصر او العشاء الآخره رکعتین و فاته رکعتان قرا فی کلّ رکعه ممّا ادرک خلف الامام فی نفسه بأمّ الکتاب فاذا سلّم الامام قام فصلّی الاخریین لا یقرأ فیهما انّما هو تسبیح و تهلیل و دعاء لیس فیهما قرائه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۴۶

و ان ادرک رکعه قرء فیها خلف الامام فاذا سلّم الامام قام فقرأ امّ الکتاب ثمّ قعد فتشهّد ثمّ قام فصلّی رکعتین لیس فیهما قرائه) و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه

که فرمودند که هر گاه ماموم دریابد امام را در وقتی که امام بعضی از نماز را کرده باشد و امام عادل باشد که اعتماد به نماز او توان کرد آن چه را در می یابد اول نماز خود حساب می کند پس اگر دو رکعت نماز ظهر یا عصر یا عشا را در یابد فوت شده باشد از ماموم دو رکعت به آن که بعد از دو رکعت رسیده باشد پس در آن دو رکعتی که دریافته است الحمد را می خواند در خاطر خود و چون امام سلام می دهد ماموم بر می خیزد و دو رکعت دیگر را می کند که در آنجا قرائت نمی خواند بلکه تسبیح و تهلیل و دعا می خواند و در آن دو رکعت قرائت نیست، و اگر یک رکعت را با امام دریابد در آن رکعت قرائت می کند در عقب امام پس چون امام سلام می دهد بر می خیزد و فاتحه را می خواند پس می نشیند و تشهد را می خواند پس بر می خیزد و دو رکعتی را به جا می آورد که در آن دو رکعت قرائت نیست و همین روایت را شیخ طاب ثراه در تهذیب و استبصار روایت کرده است که چون دو رکعت آخر را با امام دریابد در خاطر خود می خواند الحمد و سوره را پس اگر نتواند سوره را خواندن الحمد تنها کافی است و چون امام سلام می دهد بر می خیزد و دو رکعت نمازی را به جا می آورد که در آن قرائت نیست زیرا که قرائت در دو رکعت اوّل نماز است در هر رکعتی الحمد و سوره و در دو رکعت آخر قرائت نیست بلکه تسبیح و تکبیر و تهلیل

و دعاست و در آن قرائت نيست الخ و مخالفت نسخه شيخ با فقيه در دو چيز است يكى در سوره با حمد و دويم در تكبير كه در فقيه نيست و دعا ممكن است كه مراد الحمد للّه باشد چنانكه در حديث نبوى صلى اللَّه عليه و آله وارد است كه بهترين دعاها حمد الهى است، و معروفست كه

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۴۷

هر گاه مدح مخلوقى كنند هر چند مطلوب را ذكر نكنند ممدوح مى داند كه احسان مى بايد كرد، خالق كم از مخلوق نيست و در اين صورت موافق است با حديث سابق كه از زراره گذشت كه اقل تسبيحات اربع است و ممكن است كه مراد از دعا استغفار باشد چنانكه در حديث سكونى از حضرت سيد المرسلين صلى اللَّه عليه و آله منقولست كه فرمودند كه بهترين دعاها استغفار است و در اين صورت موافق است با حديث صحيح عبيد بن زراره در ضم استغفار، و شيخ بهاء الدين محمد رحمه اللَّه تعالى قايل بود بوجوب ضم استغفار، و اين حديث را مؤيد مى دانست و ليكن صريح نيست اگر چه اين احتمال اظهر است بحسب لغت و آن چه ظاهر اين حديث است كه در دو ركعت آخر قرائت نيست بلكه تسبيح است محمول است بر آن كه قرائت واجب نيست تا جمع شود ميان اخبار و مؤيد اين خبر اخبار صحيحه وارد است كه خواهد آمد.

(و روى عبيد اللَّه بن علىّ الحلبىّ عن زراره عن ابى عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه قال سألته عن رجل يكون خلف الامام فيطيل الامام التشهّد قال يسلّم و يمضى لحاجته ان احبّ) و به اسانيد

صحیحه منقول است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه، و در بعضی از نسخ از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیهما از شخصی که اقتدا کرده باشد به امامی و امام تشهد آخر را طول دهد حضرت فرمودند که اگر خواهد سلام می دهد و به حاجت خود می رود و اشعاری دارد به آن که کاری دارد، و در این صورت مفارقت با قصد انفراد جایز است بی دغدغه، و به همین مضمون است صحیحه حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه، و منقول است در صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه از شخصی که در عقب امام

باشد و او تشهد را طول دهد و ماموم را بول گرفته باشد یا ترسد که چیزی از او فوت شود یا عارض شود او را وجعی چه کند حضرت فرمودند که سلام می دهد و در پی کار خود می رود، و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقول است در شخصی که در عقب امام باشد و پیش از امام سلام دهد حضرت فرمودند که باکی نیست و این حدیث دلالت می کند که مطلقا جایز است مفارقت و لیکن اولی آنست که بی عذری مفارقت نکند.

(و ساله اسحاق بن عمّار قال له ادخل المسجد و قد رکع الامام فارکع برکوعه و انا وحدی و اسجد فاذا رفعت رأسی فایّ شی ء اصنع قال قم فاذهب إلیهم فان کانوا قیاما فقم معهم و ان کانوا جلوسا فاجلس معهم) و در موثق کالصحیح

منقول است از اسحاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که گاه هست که داخل مسجد می شوم و امام برکوع رفته است من نیز برکوع می روم و تنهاام و به سجود می روم چون سجده ها را به جا آورم چه کنم حضرت فرمودند که برخیز و خود را به صف رسان اگر ایستاده اند با ایشان بایست و اگر نشسته اند از جهت تشهد با ایشان بنشین و محتمل است که در عقب شیعه باشد یا سنّی یا اعمّ و حکم متّحد است چنانکه گذشت در ضمن اخبار صحیحه.

(و سأله سماعه عن الرّجل یاتی المسجد و قد صلّی اهله یبدأ بالمکتوبه او یتطوّع فقال ان کان فی وقت حسن فلا باس بالتّطوّع قبل الفریضه و ان کان خاف خروج الوقت أخّره و لیبدأ بالفریضه فهو حق اللّٰه عزّ و جلّ ثمّ لیتطوّع ما شاء) و در موثق از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که داخل مسجد شود و اهل مسجد نماز کرده باشند آیا ابتدا به نماز واجب می کند یا نافله را

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۴۹

به جا می آورد پیش از فریضه ظهر و عصر حضرت فرمودند که اگر در وقتی باشد که وقت نماز نافله بیرون نرفته باشد مثل دو قدم در نافله ظهر و چهار قدم در نافله عصر باکی نیست که نافله را قبل از فریضه به جا آورد، و اگر ترسد که وقت فضیلت نمازها بیرون رود نافله را تاخیر کند و ابتدا به فریضه کند که آن حق واجب حق سبحانه و تعالی است بر بنده و

بعد از آن نافله را به جا آورد هر مقداری که خواهد و ظاهرا نیّت ادا و قضا نباید کرد چنانکه اخبار دیگر گذشت و این حدیث مناسبتی ندارد باین باب.

(و روی محمّد بن مسلم عن احدهما صلوات اللّٰه علیهما فی الرّجل یدخل المسجد فیخاف ان تفوته الرّکعه قال یرکع قبل ان یبلغ إلی القوم و یمشی و هو راکع حتّی یبلغهم) و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما در شخصی که داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و نرسد که سر از رکوع بردارد و ثواب جماعت آن رکعت یا مطلقا اگر در رکعت آخر باشد از او فوت شود حضرت فرمودند که اقتدا می کند و تکبیر احرام می گوید و برکوع می رود پیش از آن که به ایشان رسد و در رکوع راه می رود تا به ایشان رسد و اخبار دیگر گذشت.

[امامت مرد برای زنان]

(و روی ابراهیم بن میمون عن الصّادق صلوات اللّٰه علیه فی الرّجل یؤمّ النّساء لیس معهنّ رجل فی الفریضه قال نعم و ان کان معه صبیّ فلیقم إلی جانبه) و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه در مردی که امامت زنان کند که با ایشان مردی نباشد در نماز واجب آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی، و اگر نابالغی باشد امام او را در دست راست خود باز می دارد، و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۵۰

مرد امامت زنان می تواند کرد و در این خلافی نیست.

و در موثق کالصحیح از فضیل منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق

صلوات اللّه علیه که من پیشنمازی زنم می کنم حضرت فرمودند که خوبست و در دست راست تو بایستد پست تر از تو که سجود او برابر پاهای تو باشد.

و در حدیث دیگر وارد است که اگر اطفال باشند ایشان پیشتر از زنان می ایستند و زنان در عقب ایشان می ایستند اگر چه بندگان باشند و در حدیث دیگر وارد است که اگر یک زن باشد پشت سر می ایستد و حمل بر تخییر می توان کرد و حمل بر حدیث فضیل نیز می توان کرد که در پشت سر باشد در دست راست و احوط آنست که تمام بدن زن عقب تمام بدن مرد باشد.

[اذان جماعت و اذان فرادی]

(و روی عنه عمّار السّاباطیّ انّه سئل عن الرّجل یؤذّن و یقیم لیصلّی وحده فیجی ء رجل آخر فیقول له نصلّی جماعه هل یجوز ان یصلّیان بذلک الاذان و الاقامه قال لا و لکن یؤذّن و یقیم) و مرویست در موثق از عمار که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از مردی که اذان و اقامه بگوید که تنها نماز کند پس مردی دیگر بیاید و به او بگوید که نماز جماعت می کنیم آیا جایز است که بهمان اذان و اقامه نماز جماعت بکنند حضرت فرمودند که نه و لیکن اذان و اقامه دیگر می گویند و به آن نماز جماعت می کنند، و اکثر اصحاب به این خبر عمل نموده اند و منافات ندارد با این حدیث حدیث قوی ابو مریم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه پیشنمازی ما می کردند و پیراهنی پوشیده بودند نه لنگ بسته بودند و نه ردا بر دوش خود انداخته بودند و اذان و اقامه

نگفتند پس چون حضرت از نماز فارغ شدند عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی شما را عافیت دهاد شما امامت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۵۱

کردید بی لنگ و بی ردا و بی اذان و بی اقامه چه وجه داشت حضرت فرمودند که پیراهنم کنده بود مجزی بود مرا بی لنگ و ردا، و گذشتم به جعفر و او اذان و اقامه می گفت من سخن نکردم و به اذان و اقامه او اکتفا کردم و عدم منافات از آن جهت است که ممکن است که حضرت صادق صلوات اللَّه علیه اذان و اقامه از جهت نماز جماعت گفته باشند چنانکه داب ایشان بود که منفرد نماز نمی کردند و اگر جماعت نمی بود البته به نماز حضرت حاضر می شدند با آن که ممکن است که از جهت بیان جواز چنین کرده باشند چنانکه ترک ردا کردند از آن جهت و اللَّه تعالی یعلم.

[امامت غیر البالغ]

(و کان امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه یقول لا- باس ان یؤذّن الغلام قبل ان یحتلم و لا یؤمّ حتّی یحتلم فان امّ جازت صلاته و فسدت صلاه من یصلّی خلفه) و در موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از پدرش صلوات اللَّه علیهما که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه می فرمودند که باکی نیست که پسری قریب به بلوغ پیش از آن که محتلم شود و بالغ شود اذان بگوید و لیکن امامت نمی تواند کرد تا بالغ نشود پس اگر قبل از بلوغ امامت کند نماز او جایز است و نماز مأمومین باطل است، و در دو حدیث موثق از حضرت أمیر المؤمنین و حضرت امام جعفر

صادق صلوات اللّٰه علیهما منقولست که فرمودند که باکی نیست که امامت کند و اذان بگوید پسری که محتلم نشده است و شیخ حمل کرده باشد بر آن که بلوغش به چیزی دیگر شده باشد از انبات یا سن یا کمال عقل و جمعی حمل کرده اند بر امامت اطفال و این بد نیست و اللّٰه تعالی یعلم.

(و سال عمّار السّاباطیّ ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن رجل ادرک

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۵۲

الامام حین یسلّم قال علیه ان یؤذّن و یقیم و یفتتح الصّلاه، و ساله عن الرّجل یاتی المسجد و هم فی الصّلاه و قد سبقه الامام برکعه فیکبّر فیعتلّ الامام فیاخذ بیده و یکون ادنی القوم الیه فیقدّمه فقال یتمّ بهم الصّلاه ثمّ یجلس حتّی اذا فرغوا من التّشهّد أومی بیده عن الیمین و الشّمال و کان ذلک الّذی یؤمنی بیده التّسلیم او تقضی صلاتهم و اتمّ هو ما کان فاته) و در موثق منقول است از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که دریابد امام را در وقت سلام حضرت حضرت فرمودند که بر اوست که اذان و اقامه بگوید و نماز را به جا آورد و از آن حضرت سؤال کردم یا کردند از شخصی که داخل مسجد شود و مردمان در نماز جماعت باشند و امام یک رکعت نماز کرده باشد و ماموم تکبیر بگوید پس اما مرا علتی بهم رسد بانکه مرضی حادث شود یا حدثی، پس امام دست این ماموم مسبوق را بگیرد چون نزدیکترین مردم باشد به او و او را به جای خود بدارد حضرت فرمودند که

او به امامت ایشان نماز را تمام می کند پس می نشیند از جهت ماومین تا فارغ شوند از تشهد، پس ایما می کند بدست خود از دست راست و دست چپ و ایما اشاره است به آن که شما سلام دهید یا اشاره است به آن که نماز شما تمام شده است تا ایشان سلام دهند و امام مسبوق برخیزد و یک رکعتی که مانده است منفرد اتمام کند.

اما سؤال اوّل و جواب آن حضرت که اذان و اقامه می گوید با آن که هنوز صفوف متفرق نشده باشند محمول است بر استحباب، و احادیث معتبره که وارد شده است که اگر صفوف متفرق نشده باشد اکتفا به اذان ایشان می تواند کرد بر عدم تاکّد استحباب و گذشت در باب اذان.

و اما سؤال دویم ظاهرش آنست که سؤال عمار باشد خصوصا بر نسخه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۵۳

معلوم امام بر نسخه مجهول نیز اظهر آنست که از عمار باشد و لیکن شیخان در صحیح علی الظّاهر از معاویه بن عمار قریب باین عبارت را روایت کرده اند با اختلاف قلیلی در لفظ و علی ای حال صحیح است و معمول به و دلالت می کند بر جواز امامت مسبوق اگر چه اولی آنست که اگر امام را مانعی بهم رسد نایب نکند مگر کسی را که ادراک اقامت آن نماز کرده باشد، و مکروه است که نایب سازد مسبوق را چنانکه در صحیح از سلیمان ابن خالد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد است که فرمودند که نایب نکند کسی را که مسبوق باشد به یک رکعت.

و در قوی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که

فرمودند که سزاوار نیست که مقدم دارند مگر کسی را که ادراک اقامت کرده باشد و خواهد آمد نیز.

(و روی محمّد بن سهل عن ابیه قال سألت الرّضا صلوات اللّه علیه عمّن رکع مع امام قوم یقتدی به ثمّ رفع رأسه قبل الامام قال یعید رکوعه معه) و در حسن منقول است از سهل بن الیسع ثقه که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه از کسی که برکوع رود با امام قومی که اقتدا به او توان کرد به آن که شیعه عادل باشد پس سر بردارد پیش از امام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر برکوع می رود تا با امام سر بردارد و به همین مضمونست صحیحه علی بن یقطین از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه و حمل کرده اند هر دو خبر را بر صورت نسیان چون در موثق کالصحیح منقول است از غیاث که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از کسی که پیش از امام سر بردارد آیا برکوع می رود اگر امام سر خود را دیر بردارد حضرت فرمودند که نه، و ممکن است که دو خبر اوّل را حمل بر استحباب کنیم

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۵۴

و این خبر را بر نفی وجوب و علی ای حال دلالت می کنند بر آن که زیادتی رکوع سهوا در نماز جماعت سبب بطلان صلاه نیست و هم چنین است اگر از روی نسیان پیش از امام برکوع رود سر بر می دارد و با امام برکوع می رود چنانکه در موثق کالصحیح از ابن فضال منقولست که گفت نوشتم به خدمت حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه

در شخصی که در عقب امام عادل باشد و پیش از امام برکوع رود به گمان آن که امام برکوع رفته است پس چون دید که امام برکوع نرفته است سر برداشت و با امام برکوع رفت آیا این تکرار رکوع نمازش را فاسد می کند حضرت نوشتند که نماز خود را تمام می کند و تکرار رکوع سبب فساد نمازش نمی شود.

[جلو افتادن از امام جماعت]

(و سال الفضیل بن یسار ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن رجل صلّی مع امام یاتمّ به ثمّ رفع رأسه من السّجود قبل ان یرفع الامام رأسه من السّجود قال فلیسجد) و در حسن کالصحیح و شیخ نیز در قوی کالصحیح بل فی الصحیح از فضیل و ربعی روایت کرده است که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از شخصی که نماز کند با امام عادل و سر از سجود بردارد پیش از آن که امام سر از سجود بردارد حضرت فرمودند که باید که به سجود رود و در حدیث موثق نیز وارد است از حضرت امام علی نقی صلوات اللّه علیه به همین مضمون و عمل اصحاب بر این است.

(و روی عن الحسین بن بشّار انّه سمع من یسال الرّضا صلوات اللّه علیه عن رجل صلّی إلی جانب رجل فقام عن یساره و هو لا یعلم کیف یصنع اذا علم و هو فی الصّلاه قال یحوّله إلی یمینه) روایت کرده است کلینی در صحیح و شیخ در قوی از حسین ثقه پسر بشّار و در بعضی از نسخ یسار و هر دو یکی أند خلاف در نام پدر اوست که گفت شنیدم که شخصی که از

حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه سؤال کرد یا می کرد از شخصی که نماز کرد در جانب شخصی و از جانب چپ امام ایستاد و امام نمی دانست تا آن که دانست که به او اقتدا کرده است چه کند و حال آن که در نماز است و سخن نمی تواند کرد حضرت فرمودند که او را می کشاند به جانب دست راست، و در روایات وارد است از طرق عامه که حضرت سید المرسلین عبد اللّه بن عباس را از پشت سر کشیدند به جانب دست راست چون عبد اللّه بر دست چپ آن حضرت ایستاده بود، و صحیحه محمد بن مسلم نیز گذشت که اگر مأموم یکی بوده باشد در دست راست او می ایستد و اگر زیاده از یکی بوده باشد، پشت سر می ایستد و این بر سبیل استحبابست علی المشهور و روایات دیگر نیز وارد شده است بر این مضمون و احوط آنست که ترک نکند این معنی را.

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه کنّ [کان] النّساء یصلّین مع النّبیّ صلی اللّه علیه و آله فکنّ یؤمرن ان لا یرفعن رءوسهنّ قبل الرّجال لضیق الازر) صدوق بسند حسن کالصحیح از قداح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از پدرش صلوات اللّه علیهما از آن حضرت صلوات اللّه علیه که زنان با حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله نماز می کردند حضرت فرمودند که زنان پیشتر از مردان سر از سجده بر ندارند چون چادرهای زنان تنگ بود اگر ایشان پیشتر سر بر می داشتند مردان روی ایشان را می دیدند تا آن که جمعی بقصد دیدن ایشان در صف پیش

از صف زنـان می ایسـتادند و جمعی به سـبب تقوی پیشـتر می ایسـتادند که مبـادا نظر ایشـان بر روی زنـان افتـد تـا آن که حق سبحانه و تعالی این آیه را فرسـتاد که وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِینَ مِنْکُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِینَ یعنی بتحقیق که ما می دانیم نیّات جمعی را که پیش می روند از روی تقوی و می دانیم نیّات فاسد جمعی را که پس

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۵۶

می ایسـتند پس حضـرت فرمودنـد که زنان انـدکی صبر کنند که مردان سـر بردارند بعد از آن زنان سـر بردارند و عبارت علل لضـیق أزرهنّ است احتمال خلاف این معنی نـدارد و عبارت فقیه احتمال این دارد که لنگهای مردان تنگ بود و اگر زنان سـر بر می داشـتند پیشتر نظر ایشـان به عورت مردان می افتـاد و چون اکثر زیر جـامه پـا نمی کننـد در بلاـد حـاره و معنی اول اظهر است، و احتمال دارد که این حـدیث دیگر باشد چون فی الجمله اختلاف لفظی با آن حدیث دارد و لیکن اظهر اینست که این تغییرات از صدوق شده باشد و نقل بالمعنی کرده باشد یا از نساخ شده باشد.

[زن برای زن امامت می کند]

(و سـال هشـام بن سـالم ابـا عبـد اللَّه صـلوات اللَّه علیه عن المرأه هـل تؤمّ النّسـاء قال تؤمّهنّ فی النّافله فامّا فی المکتوبه فلا و لا تتقـدّمهنّ و لکن تقوم وسـطهنّ) و به اسانیـد صـحیحه منقول است از هشام که گفت از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه سؤال کردم از زن که آیا امامت زنان می توانـد کرد حضـرت فرمودنـد که امامت زنان می توانـد کرد یا می کند در نماز نافله و امّا در نماز واجب امامت نمی کند و در نماز سنت که

می کنـد پیشتر از زنـان نمی ایسـتند بلکه در میـان ایشان می ایسـتند و ظاهرا مراد از نافله نماز عیـدین است، و نماز استسـقاء، و نمازی را که منفرد کرده باشند و اعاده کنند به جماعت چون خواهد آمد که نماز نافله را به جماعت کردن بدعت عمر است و به همین مضـمون منقول است در صحیحه سلیمان بن خالد و صحیحه حلبی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و احادیث صحیحه و قویه وارد شـده است بر جواز امـامت زنـان ممکن است که حمـل کننـد آنهـا را بر نـافله یا نماز میّت و ممکن است که حمل کنند این اخبار را بر آن که اگر مردی باشد که امامت ایشان کند مکروه باشد که زن امامت کند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۵۷

(و روی زراره عن ابی جعفر صـلوات اللّٰه علیه قال قلت له المرأه تؤمّ النّساء قال لا الّا علی المیّت اذا لم یکن احد اولی منها تقوم وسطهنّ معهنّ فی الصّفّ فتکبّر و یکبّرن) و به اسانید صحیحه مرویست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که زراره گفت عرض نمودم به آن حضـرت که زن امـامت می کنـد زنـان را حضـرت فرمودنـد که نه مگر در نمـاز میّت هر گـاه وارث میّت زن باشـد و مردی نباشـد که اولی باشـد از او در میـان زنـان می ایسـتد در صف ایشـان و اول او تکبیر می گویـد و دیگر زنان تکبیر می گوید و دیگر خواهد آمد.

(و روی هشام بن سالم عن ابی عبد اللّٰه صـلوات اللّٰه علیه قال صـلاه المرأه فی مخدعها افضل من صلاتها فی بیتها و صلاتها فی بیتها افضل من صلاتها فی الدّار و

الرّجل اذا امّ المرأه كانت خلفه عن يمينه سجودها مع ركبتيه) و به اسانيد صحيحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه كه فرمودند كه نماز زن در صندوق خانه اش بهتر است از نماز او در يورت او چون مستورتر است، و نماز او در يورت او بهتر است از نماز او در ميان خانه او چون مرد امامت يك زن كند آن زن در عقب مرد مى ايستد از جانب راست مرد و آن مقدار عقب مى ايستد كه سرش در حالت سجود محاذى زانوهاى مرد باشد و احاديث بسيار گذشت در منع از محاذات مرد و زن و استحباب آن كه در عقب مرد باشد.

(و ساله الحلبىّ عن الرّجل يؤمّ النّساء قال نعم و ان كان معهنّ غلمان فاقيموهم بين أيديهنّ و ان كانوا عبيدا) و به اسانيد صحيحه منقولست از حلبى كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه از مردى كه امامت زنان كند خوبست فرمودند كه بلى و اگر با زنان پسرها

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۵۸

باشند ايشان را در صفى پيش از صف زنان باز داريد اگر چه پسرها بندگان باشند چون مرد مقدم است بر زن و احاديث در اين معنى گذشت.

[امامت نمى كند حاضر مسافر را و امامت نمى كند مسافر حاضر را]

(و روى داود بن الحصين عنه انّه قال لا يؤمّ الحضرىّ المسافر و لا يؤمّ المسافر الحضرىّ فان ابتلى الرّجل بشى ء من ذلك فامّ قوما حاضرين فاذا اتمّ ركعتين سلّم ثمّ اخذ بيد احدهم فقدّمه فامّهم فاذا صلّى المسافر خلف قوم حضور فليتمّ صلاته ركعتين و يسلّم) و مرويست در قوى از داود از آن حضرت صلوات اللّه عليه و ليكن شيخ

بدو سند صحیح روایت کرده است از بزنطی که از اهل اجماع است از داود از ابو العباس فضل بن عبد الملك از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که آن حضرت فرمودند که امامت نمی کند حاضر مسافر را و امامت نمی کند مسافر حاضر را یعنی با وجود مماثل به قرینه آن که فرموده است که اگر مبتلا شود شخصی به آن که مماثل نباشد و مسافر امامت حاضران کند، پس چون دو رکعت تمام شود امام سلام می دهد و دست یکی از حاضران را می گیرد و او را پیش باز می دارد و امامت ایشان می کند و مأمومان قصد می کنند در اثنای نماز که اقتدا باین امام می کنند و چون مسافر در عقب حاضران نماز کند چون دو رکعت نماز کند سلام دهد و در تهذیب این زیادتی هست در دو حدیث که اگر با ایشان نماز ظهر کند پس در دو رکعت اوّل اقتدا کند ظهر را و در دو رکعت آخر عصر را اقتدا کند.

(و قد روی انّه ان خاف علی نفسه من اجل من یصلّی معه صلّی الرّکعتین الاخیرتین و جعلهما تطوّعا) و در موثق از حلبی منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از مسافر هر گاه داخل شود با مقیمان در نماز ایشان نماز خود را دو رکعت بکند و سلام دهد و دو رکعت آخر را نافله کند و ظاهر آنست که همین حدیث مراد صدوق باشد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۵۹

نقل بالمعنی کرده باشد و ترجمه کلام او این است که بتحقیق که مرویست که اگر بر خود ترسد از جهت

کسانی که با او نماز می کنند چون سنّیان در سفر چهار رکعت را بهتر می دانند و اگر کسی در نماز جماعت ایشان اکتفا بدو رکعت کند علامت رفض می دانند دو رکعت اول را بقصد واجب بفعل می آورد و دو رکعت دیگر را بقصد سنّت و بنا بر این مناسبت با نماز تقیّه خواهد داشت نه در اینجا و ممکن است که حدیث دیگر باشد.

(و قد روی انّه ان کان فی صلاه الظّهر جعل الاولیین فریضه و الاخیرتین نافله و ان کان فی صلاه العصر جعل الاولیین نافله و الاخیرتین فریضه) و بتحقیق که مرویست بسند صحیح از ابن مسکان و احول از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که فرمودند که هر گاه مسافر داخل شود در نماز حاضران پس اگر نماز ظهر باشد دو رکعت اوّل را بقصد واجب بفعل آورد، و دو رکعت دوم را بقصد سنت و اگر در نماز عصر ایشان داخل شود دو رکعت اوّل را بقصد نافله به جا آورد و دو رکعت آخر را بقصد نماز فریضه و شیخ رحمه اللّه گفته است که وجهش آنست که بعد از نماز ظهر نافله بد نیست و بعد از نماز عصر نافله مکروه است.

(و قد روی انّه ان کان فی صلاه الظّهر جعل الاولیین الظّهر و الاخیرتین العصر) و گذشت در حدیث فضل که اگر در نماز ظهر باشد دو رکعت اول را بقصد ظهر اقتدا کند و دو رکعت آخر را بقصد عصر و در این صورت اقتدا کرده است عصر را بظهر و اگر خواهد اکتفا بدو رکعت خود می تواند کرد که سلام دهد و روانه شود.

چنانکه

در صحیحه حماد بن عثمان و صحیحه ابو بصیر و حسنه کالصحیحه حلبی و قویه کالصحیحه عمر بن یزید وارد است از حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۶۰

جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که مسافر در عقب مقیم نماز نکند و اگر مبتلا شود به آن بانکه مسافری نباشد که به او اقتدا کند پس دو رکعت خود را می کند و روانه می شود و این عبارت صحیحه ابو بصیر است و باقی قریب باین است.

(و هذه الاخبار لیست بمختلفه و المصلّی فیها بالخیار بأیّها اخذ جاز) صدوق می گوید که اگر چه بحسب ظاهر اخبار مختلف است و لیکن بحسب واقع اختلاف ندارد و نماز گذارنده مختار است بهر یک از این اخبار که خواهد آمد عمل می کند.

(و روی عبد اللّٰه بن المغیره قال کان منصور بن حازم یقول اذا اتیت الامام و هو جالس قد صلّی رکعتین فکبّر ثمّ اجلس فاذا قمت فکبّر) و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از عبد اللّٰه که منصور همیشه می گفت که هر گاه به امام رسی و او دو رکعت نماز کرده باشد تکبیر احرام بگو و بنشین پس چون برخیزی تکبیر احرام مرتبه دیگر بگو و این قول منصور است اگر چه ظاهر آنست که فضلای اصحاب از پیش خود نمی گفته اند تا نصّی به ایشان نرسیده باشد و لیکن هر گاه معارض داشته باشد عمل به معارض مسند می کنند و اگر چه ممکن است که حمل کنیم این کلام را بر کسی که بقصد ادراک فضیلت جماعت تکبیر بگوید و بنشیند و چون امام سلام دهد او نیز سلام دهد در این صورت البته می گوید و

جایز است که سلام ندهد و اکتفا به تکبیری که گفته است بکند.

چنانکه در موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از شخصی که ادراک کند امام را در تشهد و اقتدا نکرده باشد به امام مگر یک شخص که در دست راست او باشد حضرت فرمودند

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۶۱

که امام پیش نمی رود و ماموم پس نمی آید و لیکن این ماموم که آخر داخل شده است می نشیند با امام و چون امام سلام می دهد بر می خیزد و نماز اتمام می کند اگر چه اولی آنست که ننشیند و ایستاده باشد تا چون امام سلام دهد نماز خود را اتمام کند چنانکه در موثق دیگر از عمار منقول است اگر چه ظاهرش آنست که در تشهد اول امام را دریافته باشد و بنا بر این فرق خواهد بود در ادراک تشهد اول یا دویم و بعد از این خواهد آمد ادراک در سجود آخر.

[قراءه پشت سر اهل سنت]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه یجزئک من القراءه اذا کنت معهم مثل حدیث النّفس) شیخ کالصحیح روایت کرده است از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که فرمودند که مجزیست ترا از قرائت هر گاه با ستیّان نماز تقیه کنی مانند خطور بال یعنی در نهایت آهستگی و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه از شخصی که در عقب ستیّان نماز کند و امام قرائت را بلند می خواند چه کند حضرت فرمودند که خود از جهت خود قرائت کن و اگر نشنوی قرائت را باکی نیست.

(و من صلّی

خلف مخالف فقرأ السّجده و لم يسجد فليؤم برأسه) و كسى كه در عقب سنّى نماز كند و او سوره سجده را بخواند و به سجده نرود و ماموم در اثناى نماز بسر ايما مى كند بقصد سجده و بعد از نماز احتياطا سجده صحيح به جا مى آورد چنانكه اخبار معتبره وارد شده است و گذشت.

(و اذا قال الامام سمع اللّٰه لمن حمده قال الّذين خلفه الحمد للّه رب العالمين و يخفضون اصواتهم) كلينى كالصحيح از جميل روايت كرده است و ظاهر آنست كه صدوق از كتاب جميل برداشته باشد و بنا بر اين صحيح خواهد بود با آن كه اصحاب حكم به صحت آن كرده اند كه گفت سؤال كردم از

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۶۲

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه ماموم در عقب امام هر گاه او بگويد سمع اللّٰه لمن حمده چه گويد حضرت فرمودند كه مى گويد الحمد للّه رب العالمين و آهسته مى گويد يا از جهت تقيه يا از جهت آن كه سنّت است كه مامومان همه اذكار را آهسته بگويند و امام بلند بگويد و جمعى چنين فهميده اند كه ماموم سمع اللّٰه لمن حمده را نگويد و اين دلالت مفهوم لقب است و ضعيف است به اجماع اصوليين و عمومات استحباب آن بحال خود است با اجماع.

(و ان كان معهم قال ربّنا لك الحمد) و اگر با سنيان نماز كند اين عبارت را بگويد كه ترجمه اش اينست كه اى پروردگار ما تراست حمد و چون اين عبارت از حضرت سيّد المرسلين و ائمه طاهرين صلوات اللّٰه عليهم بما نرسيده است علماى شيعه از جمله بدع عامه مى دانند اگر تقيه باشد مى گويد

و الا فلا و خلافست در بطلان نماز و ظاهرا باطل نباشد چون مطلق ذکر و دعا مطلوبست بلى اگر قصد مطلوبيت خصوص اين ذكر كند افترا بر معصوم بسته خواهد بود.

(و قال رسول اللّٰه صلى اللّٰه عليه و آله من صلّى بقوم فاختصّ نفسه بالدّعاء دونهم فقد خانهم) روايت كرده است شيخ در قوى از آن حضرت صلى اللّٰه عليه و آله فرمودند كه هر كه امامت جمعى كند و خود را مخصوص سازد به دعا و از جهه مأمومين دعا نكند چنانست كه خيانت كرده است ايشان را چون فى الحقيقه به نيابت ايشان مناجات مى كند لهذا حق سبحانه و تعالى تعليم خلايق فرموده است در سوره حمد در إياك نعبد تا به آخر، و اولى آنست كه هر دعايى كه مفرد باشد بلفظ جمع بخواند و اقلا قصد ماموين بكند و بهتر آنست كه قصد جميع مؤمنين بكند.

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۶۳

(و روى ابو بصير عن احدهما صلوات اللّٰه عليهما قال لا- تسمعنّ الامام دعاءك خلفه) و مرويست در موثق از ابو بصير از احدهما صلوات اللّٰه عليهما كه فرمودند كه مشنوان به امام دعايى را كه كنى در عقب امام بلكه مطلق اذكار را چنانكه در صحيح از ابو بصير از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه منقولست كه فرمودند كه سزاوار نظر به امام آنست كه بشنواند به ماموين هر چه خواند و گويد، و سزاوار نيست ماموين را كه هيچ چيز به امام بشنوانند و غير اين از اخبار كه گذشت.

(و قد روى عن ابى بكر بن ابى سمّاك قال صلّيت خلف ابى عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه

الفجر فلمّـا فرغ من قرائته فی الثّـانیه جهر بصوته نحوا ممّـا کان یقرأ و قال اللّهمّ اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنّا فی الـدّنیا و الآخره) و بسند قوی منقولست از ابو بکر که گفت در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه نماز صبح را کردم پس چون از قرائت رکعت دویم فارغ شـد به آواز بلنـد ماننـد قرائت که بلنـد خوانده بودند این قنوت را خواندند، و ترجمه اش این است که خداونـدا بیـامرز گناهان ما را و رحم کن ما را و به عافیت دار ما را و عفو کن از گناهان ما در دنیا به آن که قلم عفو بر نامه اعمال سـیّئه ما کشـی و در آخرت که مؤاخـذه ننمایی ما را بر هیـچ گناهی، و شـیخ این روایت را بسـند صـحیح روایت کرده است از ابو بکر که حضـرت در قنوت وتر این عبارت را فرمودنـد و دعاهای قنوت گـذشت و همین قنوت که گـذشت با زیادتی انّک علی کل شی ء قدیر.

[سزاوار امام آنست که بنشیند بعد از سلام تا جمعی که دیر رسیده اند نماز خود را تمام کنند]

(و روی حفص بن البختریّ عن ابی عبـد اللّه صـلوات اللّه علیه قـال ینبغی للإمـام ان یجلس حـتّی یتمّ من خلفه صـلاتهم) و در صحیح منقولست از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۶۴

سزاوار جهت امـام آنست که بنشـیند به جـای خود بعـد از سـلام تا جمعی که دیر رسـیده انـد نمازهای خود را تمام کننـد و به همین مضمونست حسنه کالصحیح اسماعیل بن عبد الخالق و این حکم بر سبیل استحباب است چنانکه خواهد آمد.

(و ینبغی للإمام ان یسمع من خلفه التّشهّد و لا یسمعونه

هم شيئا) همين عبارت حفص بن بختريست و صحيحه ابو بصير است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه فرمودند كه سزاوار آنست كه امام بشنواند تشهد را به مامومين و سزاوار آنست كه مامومان هيچ چيز از آن چه مى گويند به امام نشنوانند.

[سزاوار است كه بشنواند امام تشهد خود را به مامومين]

(يعنى الشّهادتين و يسمعهم ايضا السّلام علينا و على عباد اللّٰه الصّالحين) ظاهرا عبارت صدوق است كه مراد حضرت از تشهد شهادتين است و مى شنواند امام به مامومين اين سلام را.

و در حديث صحيح از ابو بصير منقولست كه گفت در عقب امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه نماز كردم چون به آخر تشهد رسيدند آواز خود را بلند كردند تا مامومين همگى شنيدند من عرض نمودم كه هم چنين سزاوار است كه بشنواند امام تشهد خود را به مامومين حضرت فرمودند بلى و آخر تشهد شامل سلام هست، و محتمل است كه مراد از اخر تشهد تشهد آخر باشد.

و كالصحيح از حنان منقول است كه در عقب آن حضرت صلوات اللّٰه عليه نماز كردم و حضرت استعاذه و بسم اللّٰه را بلند خواندند.

و در صحيحه على بن جعفر و صحيحه علىّ بن يقطين منقول است كه هر دو سؤال كردند از حضرت امام موسى كاظم صلوات اللّٰه عليه كه آيا مردان را جايز است كه تشهد و ذكر ركوع و سجود و قنوت را بلند بخوانند حضرت فرمودند كه اگر خواهند بلند بخوانند و اگر خواهند آهسته بخوانند و محمولست بر منفرد.

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۶۵

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه عليه افسد ابن مسعود على النّاس صلاتهم بشيئين بقوله تبارك اسمك و تعالى جدّك و هذا شى ء قالته

الجنّ بجهاله فحكى اللّه تعالى عنها، و بقوله السّلام علينا و على عباد اللّه الصّالحين يعنى فى التّشهّد الاوّل و امّا فى التّشهّد الثّانى بعد الشّهادتين فلا باس به لأنّ المصلّى اذا تشهّد الشّهادتين فى التّشهّد الاخير فقد فرغ من الصّلاه) و در صحيح منقول است از آن حضرت صلوات اللّه عليه كه فرمودند كه عبد اللّه بن مسعود نماز مردم را باطل كرد بدو چيزى كه از راى خود گفته است يكى آن كه گفت بعد از ركوع بگويند اين عبا ترا كه بزرگوار است نام تو و بلند است بخت تو و اين عبارت جدّ بمعنى بخت عبارتى است كه جنّيان از روى نادانى گفتند و حق سبحانه و تعالى گفته ايشان را از اين حكايت كرده است كه فرموده است وَ أَنَّهُ تَعالى جَدُّ رَبِّنا مَا اتَّخَذَ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً يعنى به درستى كه خداوند بخت بلندى كه پروردگار ماست زن و فرزند ندارد، و گمان كرد ابن مسعود كه چون حق سبحانه و تعالى عبارت ايشان را نقل فرموده است در مقام مدح ايشان البته اين عبارت خوبست و ندانست كه مدح به اعتبار ايمان ايشان است به خدا و رسول، دويم نماز مردم را باطل كرده است به آن كه السّلام علينا را در تشهد نماز داخل كرده است، صدوق گفته است كه مراد حضرت از تشهّد تشهد اوّل است كه عبد اللّه اين سلام را در آن تشهد آورده است و ندانست كه اين عبارت مفسد صلاتست، اما در تشهد دويم بعد از شهادتين باكى نيست كه آن را بگويند زيرا كه نماز گذارنده هر گاه شهادتين را

در تشهد آخر می خواند از نماز بیرون می آید و از عبارت صدوق ظاهر می شود که صلوات بر نبی و آل او را جزو تشهد نمی داند و هم چنین سلام را واجب نمی داند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۶۶

و در صحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر چه ذکر خدا باشد یا ذکر رسول او باشد مانند صلوات بر آن حضرت آن از نماز است و سبب کمال نماز و اگر السّلام علینا و علی عباد اللّٰه الصّالحین را گفتی از نماز بیرون می آیی و در حدیث موثق و قوی از ابو بصیر و در حدیث قوی از ابو کهمش از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که السّلام علینا سبب خروج است از نماز و ظاهر این اخبار آنست که قصد خروج در سلام در کار نباشد، و از این جهت است که بعضی دغدغه کرده اند که در قنوت در کلمات فرج و سلام علی المرسلین بگویند چون سلام کلام آدمیان است و در نماز کلام آدمیان نمی باید که باشد، و در بعضی از نسخ فقیه تبارک اسم ربّک است و ظاهرا از سهو نساخ است چون در کتب دیگر صدوق و در تهذیب به نحویست که سابقا مذکور شد.

(و سال علیّ بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما عن الرّجل یکون خلف امام فیطوّل فی التّشهّد فیاخذه البول او یخاف علی شی ء ان یفوت او یعرض له وجع کیف یصنع قال یسلّم و ینصرف و یدع الامام) و به اسانید صحیحه منقول است که علی سؤال کرد از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه

علیه از شخصی که در عقب امامی بوده باشد و امام طول دهد تشهد را و او را بول آید و یا خوف داشته باشد که چیزی از او فوت شود یا عارض شود او را دردی چه کند حضرت فرمودند که سلام می دهد و از نماز فارغ می شود و امام را بحال خود می گذارد احادیث مطلق نیز وارد شده است و بعضی از آن گذشت.

(و علی الامام ان لا یقوم من مصلّاه حتّی یتمّ من خلفه الصّلاه فان قام فلا شی ء علیه) و بر امام جماعت لازم است که از محل نماز خود

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۶۷

برنخیزد تا مأمومانی که دیر رسیده اند نماز خود را تمام کنند پس اگر امام صبر نکند و برخیزد بر او چیزی نیست از گناه خصوصا هر گاه نداند که مسبوقی هست، و اگر داند که مسبوق هست احوط آنست که برنخیزد.

چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که هر گاه امامت جمعی کند بر او لازم است که بعد از سلام بنشیند و از آن موضع بیرون نرود تا مسبوقان نماز خود را تمام کند و این نشستن بر هر امامی واجب است هر گاه داند که مسبوق هست و اگر داند که مسبوق نیست هر جا که خواهد برود.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که سزاوار نیست که امام برخیزد بعد از نماز تا آن که مسبوقان نماز خود را تمام کنند.

و در حسن از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که چون امامت جمعی کنی بعد از سلام اندکی

بنشین، و در موثق عمّار وارد است که جایز است که برخیزد پیش از تمام نماز مسبوقین و از این سبب اکثر علما قایل شده اند به استحباب صبر و اللَّه تعالی یعلم.

(و قال ابی رضی اللَّه عنه فی رسالته إلیّ ان خرجت منک ریح او غیرها ممّا ینقض الوضوء او ذکرت انّک علی غیر وضوء فسلّم فی أیّ حال کنت فی الصّلاه و قدّم رجلا یصلّی بالقوم بقیّه صلاتهم و توضّأ و اعد صلاتک) و پدرم که حق سبحانه و تعالی از او راضی و خشنود باد نوشت در رساله ای که بسوی من فرستاده بود که اگر بادی یا غیر آن از احداث از تو صادر شود در اثنای نماز یا به خاطرت رسد که وضو نداری پس سلام ده در هر حالی که باشی در نماز و شخصی از مامومان که اهلیت امامت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۶۸

داشته باشند پیش بازدار که پیشنمازی مردمان کند در بقیه نماز ایشان که مانده است و نماز را اعاده کن و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است.

[هر امامی که امامت کند در نمازی و به خاطرش رسد که جنب بوده]

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه ما کان من امام تقدّم فی الصّلاه و هو جنب ناسیا او احدث حدثا او رعف رعافا او ازّا فی بطنه فلیجعل ثوبه علی انفه ثمّ لینصرف و لیأخذ بید رجل فلیصلّ مکانه ثمّ لیتوضّأ و لیتمّ ما سبقه به من الصّلاه و إن کان جنبا فلیغتسل و لیصلّ الصّلاه کلّها) و از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که هر امامی که امامت کند در نمازی و به خاطرش رسد که جنب بوده است و از روی نسیان نماز

کرده باشد یا به خاطرش رسد که بی وضو بوده است یا حدثی از او صادر شود در نماز یا خون از دماغش بیاید یا بهم رسد قرقری در شمکش که ضبط آن نتواند کرد، و در بعضی از نسخ اذی واقع شده است یعنی بیابد نفخی یا مثل آن از موذیات و محتمل است که بفعل ماضی خوانده شود تا عطف احسن باشد یعنی آزاری یابد پس جامه اش را بر بینی گیرد و چنین مفهوم شود که خون از بینی او می آید و دست از نماز بدارد و دست شخصی را بگیرد و به جای خود باز دارد که امامت مامومین کند و خود وضوء بسازد و نمازش را تمام کند یعنی هر گاه سبب استدبار و فعل کثیر نشود یا آن که نماز را از سر گیرد با استدبار و فعل کثیر، و اگر جنب بوده باشد غسل و نماز را از سر گیرد و اگر فراموش کرده باشد و بی وضو نماز کرده باشد در آن صورت نیز نماز را از سر می گیرد چنانکه اخبار بسیار بر این مضمون وارد شده است.

(و روی معاویه بن میسره عن الصّادق صلوات اللّٰه علیه انّه قال لا ینبغی للإمام اذا احدث ان یقدّم الّا من ادرک الاقامه) و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که سزاوار نیست امام را هر گاه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۶۹

محدث شود که مقدم دارد مگر کسی را که ادراک کرده باشد اقامت امام را و ظاهر لفظ لا ینبغی کراهت است چنانکه سابقا گذشت در ضمن اخبار که جایز است مسبوق را مقدم دارد.

(فان قدّم مسبوقا برکعه فانّ عبد

اللّٰه بن سنان روى عنه صلوات اللّٰه عليه انّه قال اذا اتمّ صلاته بهم [صلاه القوم خ] فليؤم إليهم يمينا و شمالا فلينصرفوا ثمّ ليكمل هو ما فاته من صلاته) پس اگر مقدم دارد شخصى را كه بعد از يك ركعت امام ملحق شده باشد پس به درستى كه در حديث صحيح منقولست كه حضرت صادق صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه در اين صورت كه هر گاه نماز مامومان تمام شود پس ايما مى كند به ايشان از دست راست و چپ بدست راست و چپ يا بسر كه نماز شما تمام شده است شما سلام بدهيد پس چون سلام بدهند امام بر خيزد و نماز خود را تمام كند، و امثال اين خبر دلالت بر حكم مسبوق مى كند كه چنين است، دلالت نمى كند بر آن كه جايز بوده باشد كه عمدا مسبوق را به جاى خود باز دارد و ممكن است كه نداند كه مسبوق است و به جاى خود باز دارد و ليكن ظاهر آنست كه اگر مشروع نمى بود و سبب بطلان نماز مى شد حضرات ائمه معصومين صلوات اللّٰه عليهم اين احكام را نمى فرمودند بلكه مى فرمودند كه باطل است.

(و روى جميل بن درّاج عنه صلوات اللّٰه عليه فى رجل امّ قوما على غير وضوء فانصرف و قدّم رجلا و لم يدر المقدّم ما صلّى الامام قبله قال يذكّره من خلفه) و در صحيح منقول است از جميل كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه فرمودند در شخصى كه امامت جمعى كند و به خاطرش رسد كه وضو نداشته است و مسبوقى را مقدم دارد كه او نداند كه امام چند ركعت كرده بوده

است تا اشاره به ایشان کند حضرت فرمودند که ماموما‌ن.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۷۰

به او اعلام می کنند به اشاره مثلا او اشاره می کند به حرکت دست که چند رکعت کرده اید یا تسبیح می گوید که سبحان اللّه سبحان اللّه سبحان اللّه و بر تسبیح اول وقف می کند و معنی آن این است که یک رکعت است یا دو رکعت ماموما‌ن اگر یک رکعت کرده اند یک سبحان اللّه را می گویند و اگر دو رکعت کرده اند دو تسبیح می گویند و علی هذا القیاس.

[اگر عذر برای امام جماعت پیش آید]

(و قال زراره لأبی جعفر صلوات اللّه علیه رجل دخل مع قوم فی صلاتهم و هو لا ینویها صلاه و احدث امامهم فاخذ بید ذلک الرّجل فقدّمه فصلّی بهم أ تجزیهم صلاتهم بصلوته و هو لا ینویها صلاه قال لا ینبغی للرّجل أن یدخل مع قوم فی صلاتهم و هو لا ینویها صلاه بل ینبغی له ان ینویها و ان کان قد صلّی فانّ له صلاه اخری و الّا فلا یدخلنّ معهم و قد یجزی عن القوم صلاتهم و ان لم ینوها) و به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست از زراره که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که شخصی داخل شد با قومی از شیعه یا سنّی از روی تقیه یا اعم از او در نماز ایشان و قصد نماز کردن نداشت و از امام ایشان حدثی صادر شد پس دست این داخل را گرفت و مقدم داشت و امامت ایشان کرد آیا نماز این جماعت صحیح است با آن که امام ایشان قصد نماز نداشته است و نماز بی نیت صحیح نیست حضرت فرمودند که سزاوار نیست کسی

را که داخل شود با قومی در نماز ایشان و حال آن که قصد نماز نداشته باشد بلکه سزاوار آنست که قصد نماز کند اگر چه پیشتر نماز کرده باشد به درستی که در نامه عمل او نمازی دیگر می نویسند، و اگر قصد نماز نداشته باشد البته با ایشان داخل نشود و نماز آن جماعت صحیح و مجزیست اگر چه نماز امام ایشان باطل است به اعتبار عدم نیت، پس ظاهر شد که لازم نیست که بحسب واقع

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۷۱

نماز امام صحیح باشد تا نماز ماموممان صحیح باشد و همین بس است که علم ببطلان نماز امام نداشته باشند و ظاهر شد که سنت است اعاده نماز اگر چه پیشتر نماز کرده باشد خواه منفرد نماز کرده باشد یا به جماعت و ظاهر شد که کراهت یا حرمت واقع ساختن صورت نماز هر چند با سنی باشد مگر آن که خوف داشته باشد که اگر برود که وضو بسازد به او ضروری برسد که در این صورت تکبیر احرام نمی گوید و پیشانی را بر مهر نمی گذارد.

(و سال علیّ بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات اللَّه علیهما عن امام احدث فانصرف و لم یقدّم احدا ما حال القوم قال لا صلاه لهم الّا بإمام فلیقدّم بعضهم بعضهم فلیتمّ بهم ما بقی منها و قد تمّت صلاتهم) و به اسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه از امامی که در نماز بادی از او جدا شود و ترک نماز کند و کسی از مامومین را پیش باز ندارد ماموممان چه کنند حضرت

فرمودند که نماز جماعت بی امام متحقق نمی شود یا نماز ایشان بدون جماعت کامل نیست بلکه ماموماﻥ شخصی از ایشان را مقدم می دارند تا بقیه امام را با او تمام کنند و نماز ایشان در این صورت تمام است هر چند بدو امام اقتدا کرده باشند، و از مجموع این اخبار ظاهر می شود که اگر امام شخصی را مقدم دارد که ماموماﻥ حال او را ندانند در اثنای نماز اقتدا به او می توانند کرد بنا بر اعتماد به امام یا بنا بر آن که اصل در مؤمنان عدالت است یا عدم فسق تا فسق ظاهر شود چنانکه ظاهر کلام متقدّمین است و اللّٰه تعالی یعلم.

(و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه سئل عن رجل امّ قوما و صلّی بهم رکعه ثمّ مات قال یقدّمون رجلا اخر فیعتدّ بالرّکعه و یطرحون المیّت خلفهم و یغتسل من مسّه) و به اسانید صحیحه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۷۲

منقول است از حلبی که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که امامت جمعی کند و یک رکعت نماز بکند و بعد از آن بمیرد حضرت فرمودند که ماموماﻥ دیگری را مقدم می دارند و بنا بر رکعت گذاشته تمام می کنند نماز را و میّت را در عقب خود می اندازند که خاطرها مشغول او نشود و هر که دست به بدن او رسانیده باشد بعد از سرد شدن غسل مسّ میت می کند یا پیش از سرد شدن از روی استحباب چنانکه گذشت.

(و من صلّی بقوم و هو جنب او علی غیر وضوء فعلیه الاعاده و لیس علیهم ان یعیدوا و لیس علیه

ان يعلمهم و لو كـان ذلك عليه لهلك قال قلت كيف كان يصـنع بمن قـد خرج إلى خراسان و كيف كان يصـنع بمن لا يعرف قال هـذا عنه موضوع) و هر كه امامت جمعى كنـد و امام جنب باشد يا بى وضو نسـيانا يا عمدا امامت كرده باشد بر امام واجب است كه اعاده كنـد نماز خود را در وقت و خارج وقت بر ماموممان لازم نيست كه اعاده كننـد بر او واجب نيست كه اعلام كند ماموممان را كه من بى طهارت نماز كرده ام، و اگر بر او لازم مى بود هلاك مى شد، راوى از روى تائيد سـخن حضـرت گفت عرض نمودم كه اگر لازم مى بود اعلام چه مى كرد با جمعى كه به شهرهاى دور رفته بودند مثل خراسان نظر به كوفه يا مدينه و چه مى كرد با جمعى كه ايشان را نمى شـناخت حضـرت باز فرمودند كه اعلام بر او نيست و حق سـبحانه و تعالى از او وضع كرده است اين را، و اين عبـارت اظهر آنست كه كلام حلبى باشـد به قرينه قـال قلت و ممكن است كه حـديث صـحيح زراره باشد كه صدوق نقل بالمعنى كرده باشد و بر اين مضـمون اخبار صحيحه و موثقه كالصحيحه وارد شده است از زراره و محمد بن مسـلم و ابن بكير و ابن ابى يعفور از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليهما و مضمون همه اينست كه اگر امام

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۷۳

جنب يابى وضو نماز كرده باشد او اعاده نماز مى كند و ماموممان اعاده نمى كنند.

و در صحيحه ابن وهب منقولست كه گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه

علیه عرض نمودم که آیا امام ضامن است نماز واجب مامون را به درستی که سنیان می گویند ضامن است حضرت فرمودند که ضامن نیست چه چیز را ضامن است مگر آن که با جنابت یابی وضوء نماز کرده باشد و حمل کرده اند این خبر را بر آن که در واقع لازم نیست که امام عادل بوده باشد پس اگر بحسب ظاهر عادل باشد و در واقع فاسق بوده باشد نماز امام و ماموان هر دو صحیح است امام اگر امام جنب یا بی وضو بوده باشد نماز مامومین صحیح است و نماز امام باطل است یا حمل می کنند بر استحباب اعاده در این صورت چنانکه خبری دیگر وارد شده است بر آن و حمل بر تقیه اظهر است و اللّٰه تعالی یعلم.

[تأخیر از جماعت]

(و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال اذا فاتک شی ء مع الامام فاجعل اوّل صلاتک ما استقبلت منها و لا تجعل اوّل صلاتک اخرها) و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر گاه بعد از دخول در نماز ملحق شوی و امام یک رکعت نماز یا پیشتر کرده باشد پس آن چه را درمی یابی اوّل نماز تست و مگردان اول نمازت را آخر نماز یعنی اگر در رکعت سیّم ملحق شوی به امام دو رکعت آخر امام دو رکعت اول تست و قرائتی که امام در رکعت اوّل کرده است به جای قرائت تست، و کافی است که تسبیح بخوانی یا الحمد تنها بخوانی که اگر حمد و سوره بخوانی آخر نماز را اول نماز کرده چنانکه عامه می کنند.

و

در صحیح از عبد الرحمن منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از شخصی که دریابد دو رکعت آخر نماز را قرائت را چه کند حضرت فرمودند که قرائت کن در این دو رکعت که این دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۷۴

رکعت اول نماز تست و اول نماز را آخر نماز مکن یعنی به آن که الحمد و سوره بخوانی چنانکه به تصریح خواهد آمد یا آن که با سنّی نماز کند حمد و سوره را بخواند چنانکه ظاهر صحیحه ابن وهب و موثق طلحه است و اگر در این صورت قرائت را در این دو رکعت نتواند کرد سنّت است که در دو رکعت آخر خود الحمد را بخواند چنانکه در حسنه کالصحیحه محمد بن عذافر است.

(و من اجلسه الامام فی موضع یجب ان یقوم فیه تجافی و أقعی اقعاء و لم یجلس متمكّنا) و کسی که با امام نماز کند و مسبوق باشد و امام او را بنشاند در موضعی که لازمست که بایستد مثل آن که رکعت دویم امام بوده باشد و رکعت اول او فراخ بنشیند بر سر پا و درست ننشیند تا ظاهر باشد که رکعت اول اوست، و این عبارت مضمون حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجّاج است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه سؤال کردم از شخصی که در رکعت دویم امام ملحق شود به امام وقتی که امام در تشهد بنشیند او چه کند حضرت فرمودند که تجافی کند و درست ننشیند یعنی بر سر پا بنشیند پس چون به رکعت سیم امام برسد که رکعت دویم

اوست و امام برخیزد او بنشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و ملحق شود به امام و در صورتی که در رکعت دویم و چهارم خود بر سر پا نشیند اولی آنست که از جهت متابعت امام تشهد را بخواند و هم چنین قنوت را می خواند چنانکه در اخبار معتبره وارد شده است.

(و روی عبید بن زراره عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه فی رجل دخل مع الامام فی الصّلاه و قد سبقه برکعه فلمّا فرغ الامام خرج مع النّاس ثمّ ذکر انّه فاتته رکعه قال یعید رکعه واحده) و کالصحیح و در صحیح از عبید منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه در

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۷۵

شخصی که داخل شود در نماز با امام و امام پیش از او یک رکعت نماز کرده باشد پس چون امام از نماز فارغ شود او نیز برخیزد و با مردم روانه شود پس به خاطرش رسد که یک رکعت کرده است حضرت فرمودند که یک رکعت دیگر را می کند، و بر این مضمون احادیث صحیحه گذشت و همه را حمل کرده اند بر آن که استدبار و فعل کثیری که در طرف نگویند او را که نماز گذارنده است صادر نشده باشد بنا بر حدیث حسن کالصحیح حسین که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که گاه هست که ملحق می شوم به امامی که پیشتر یک رکعت نماز کرده است و چون او سلام داد فراموش کردم و سلام دادم به توّهم آن که نمازم تمام شده است و نشستم به تعقیب و ذکر الهی تا آفتاب طالع شد

و چون برخاستم به خاطرم رسید که یک رکعت کرده بودم حضرت فرمودند که اگر در همان جا به خاطرت رسد رکعت دیگر را بکن و اگر از آنجا به جایی دیگر رفته باشی نماز را اعاده کن و احادیث دیگر گذشت.

[امام جماعت بدون شرائط]

(و فی کتاب زیاد بن مروان القندی و فی نوادر محمّد بن ابی عمیر انّ الصّادق صلوات اللّه علیه قال فی رجل صلّی بقوم من حین خرجوا من خراسان حتّی قدموا مکّه فاذا هو یهودی او نصرانی قال لیس علیهم اعاده) و در کتاب زیاد ابن قنادی در موثق و در کتاب نوادر محمد بن ابی عمیر در صحیح مذکور است که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که در شخصی که امامت جمعی کرد از زمانی که از خراسان بیرون آمد تا وقتی که به مکه رسیدند بعد از آن ظاهر شد که آن پیشنماز یهودی یا نصرانی بوده است حضرت فرمودند که بر ایشان نیست که نماز را اعاده کنند، و ظاهرا این حدیث غیر حدیثی است که کلینی و شیخ روایت کرده است در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او از آن حضرت صلوات اللّه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۷۶

در قومی که بیرون آمدند از خراسان یا اصفهان و همدان و امثال آن و مردی امامت ایشان می کرد پس چون به کوفه رسیدند دانستند که یهودیست حضرت فرمودند که آن جماعت اعاده نمی کنند نمازهایی که با او کرده اند و محتمل است که عبارت صدوق عبارت کتاب زیاد باشد و نظر بکتاب نوادر نقل بالمعنی باشد چون اختلافی هست بحسب لفظ و اللّه تعالی یعلم.

(و سمعت

جماعه من مشايخنا يقولون انّه ليس عليهم اعاده شى ء ممّا جهر فيه و عليهم اعاده ما صلّى بهم ممّا لم يجهر فيه و الحديث المفسّر يحكم على المجمل) و در بعضى از نسخ يحمل عليه المجمل است و صدوق مى گويد كه از جمعى از استادان خود شنيده ام در مسأله نماز در عقب كافر كه اعاده نمى كنند نماز جهريه را و اعاده مى كنند نماز اخفاتيه را و حديثى كه مفصّل است حكم مى كند بر حديث مجمل پس عدم اعاده را حمل مى كنيم بر جهريه يا حديث مفصّل را مى بايد كه مجمل را بر او حمل كنند بهمان معنى و چون مشايخ صدوق ارباب نصوصند قول ايشان بمنزله حديث است و صدوق اعتماد بر قول ايشان كرده است و به تفضيل قايل شده است و ظاهرا حديث صدوق نيز از ابن ابى عمير از بعضى از اصحاب بوده باشد و چون مرا سيل ابن ابى عمير در حكم مسانيد است صدوق بعضى را ذكر نكرده است و ممكن است از نساخ افتاده باشد چون ابن ابى عمير به خدمت حضرت صادق نرسيده است و نقل نكرده اند ملاقات او آن حضرت را.

[زنى كه امامت زنان كند چه مقدار بلند بخواند]

(و سال علىّ بن جعفر اخاه موسى بن جعفر صلوات اللّه عليه عن المرأه تؤمّ النّساء ما حدّ رفع صوتها بالتكبير و القراءه فقال قدر ما تسمع) و به اسانيد صحيحه منقول است از على كه گفت سؤال كردم از برادرم حضرت امام موسى كاظم صلوات اللّه عليه از زنى كه امامت زنان كند چه مقدار

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۷۷

بلند بخواند تكبيرات و قرائت را حضرت فرمودند كه آن مقدار كه شنيده شود يعنى خود بشنود

یـا مـامومی بشـنود و این حـدیث بـا احادیث دیگر دلالت می کنـد بر آن که زن امامت زنان می توانـد کرد و محتمل است که حمل کند این حدیث را بر نماز جنازه و نافله چنانکه گذشت.

[شخصی که فراموش کند در عقب امام که تسبیح رکوع یا سجود را بگوید]

(و روی عمّار السّاباطیّ عن ابی عبد اللَّه صـلوات اللَّه علیه قال سألته عن الرّجل ینسـی و هو خلف الامام ان یسـبّح فی السّجود او فی الرّکوع او ینسـی ان یقول بین السّجدتین شیئا قال لیس علیه شی ء) و در موثق از عمّار ساباطی که از قریه های مداین است منقول است که از حضـرت امام صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از شخصی که فراموش کند در عقب امام که تسبیح رکوع یا سـجود را بگوید یا فراموش کند دعای میان دو سجده را حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست یعنی نمازش صحیح است و گناه کار نیست یا تلافی و سـجده سـهو بر او نیست، و مؤید این است صحیحه علیّ بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسـی کاظم صـلوات اللَّه علیه از شخصـی که فراموش کنـد تسبیح رکوع و سـجود را حضـرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر گذشت.

(و قـال ابـو جعفر صـلوات اللَّه علیه لرجـل أیّ شـی ء یقـول هؤلاـء فی الرّجـل اذا فـاتته مع الامـام رکعتـان قلت یقولون یقرأ فی الرّکعتین بالحمـد و سوره فقال هذا یقلب صـلاته فیجعل أوّلها اخرها قلت فکیف یصـنع قال یقرأ فاتحه الکتاب فی کلّ رکعه) و کالصـحیح منقولست از حضـرت امام محمـد باقر صـلوات اللَّه علیه که آن حضـرت به شخصـی فرمودند که این سـنّیان چه می گویند در شخصی که فوت شود از او دو رکعت

اول با امام آن مرد گفت که می گویند که در دو رکعت اخر حمد و سوره را

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۷۸

می خواند حضرت فرمودند این چنین شخص آخر نماز را اول می کند و این مذهب ابو حنیفه است و جمعی از سنیان عرض نمودم که پس چه کند حضرت فرمودند که در هر رکعتی فاتحه می خواند بدون سوره و اخبار دیگر گذشت.

(و سال عمّار السّاباطیّ ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن رجل سها خلف الامام بعد ما افتتح الصّلاه فلم یقل شیئا و لم یکبّر و لم یسبّح و لم یتشهّد حتّی یسلّم فقال قد جازت صلاته و لیس علیه شی ء اذا سها خلف الامام و لا سجدتا السّهو لأنّ الامام ضامن لصلاه من خلفه) و در موثق از عمّار منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از شخصی که سهو کند در عقب امام بعد از آن که شروع کند و تکبیر احرام را بگوید و بعد از آن هیچ چیز نخواند و تکبیر و تسبیح و تشهد را نخواند تا سلام دهد حضرت فرمودند که نماز او صحیح است و بر او چیزی نیست از تلافی و گناه هر گاه اقتدا به امام کرده باشد و دو سجده سهو نیز بر او نیست زیرا که امام ضامنست نماز مامومان را یعنی هر گاه نماز امام صحیح است خواندن اذکار امام قایم مقام اذکار ایشان است در صورت نسیان و این یک فایده است از فواید نماز جماعت.

(و روی محمّد بن سهل عن الرّضا صلوات اللَّه علیه انّه قال الامام یحمل اوهام من خلفه الّا تکبیره الافتتاح)

و در حسن كالصحيح از آن حضرت صلوات اللّه عليه منقول است كه فرمودند كه سهوهاى مامومان را امام بر مى دارد مگر تكبير احرام را كه ركن است و بترك آن عمدا و سهوا نماز باطل مى شود و باقى اذكار را اگر ماموم سهو كند ذكر امام به جاى ذكر اوست چنانكه در حديث عمار گذشت و هم چنين ضامن قرائت ماموم است در جائى كه بر ماموم قرائت باشد خواه بر سبيل وجوب يا استحباب چنانكه گذشت.

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۷۹

(و الّذى رواه ابو بصير عن الصّادق صلوات اللّه عليه حين قال له:

أ يضمن الامام الصّلاه فقال لا ليس بضامن. ليس بخلاف خبر عمّار و خبر الرّضا صلوات اللّه عليه لأنّ الامام ضامن لصلاه من صلّى خلفه متى سها عن شى ء منها غير تكبيره الافتتاح و ليس بضامن لما يتركه المأموم متعمّدا، و وجه اخر و هو انّه ليس على الامام ضمان لإتمام الصّلاه بالقوم فربما حدث به حدث قبل ان يتمّها او يذكر انّه على غير طهر) و اما آن خبرى كه آن را روايت كرده است ابو بصير كه ليث مراديست كه ابن مسكان از او روايت كرده است چنانكه در تهذيب است و بنا بر اين حديث صحيح است از آن حضرت صلوات اللّه عليه ابو بصير گفت عرض نمودم به آن حضرت كه آيا امام ضامن نماز ماموم هست حضرت فرمودند كه نه ضامن نيست اين خبر مخالفت ندارد با حديث عمّار، و حديث امام رضا صلوات اللّه عليه به آن كه هر جائى ضمان معنى ديگر دارد زيرا كه جائى كه وارد است كه امام ضامن است مراد سهو

ماموم غير تكبير احرامست چنانكه گذشت و اينجا كه دارد زيرا كه جائى كه وارد شده است كه ضامن نيست مراد آنست كه ضامن نيست چيزى را كه ماموم عمدا ترك نمايد از آن چه بر او واجبست و جائى ديگر وارد شده است كه امام ضامن نيست يعنى در عهده امام نيست كه نمازش را تمام كند بسا باشد كه حدثى از او صادر شود يا به خاطرش رسد كه جنب است يا بى وضو.

(و تصديق ذلك ما رواه جميل بن درّاج عن احدهما صلوات اللّٰه عليهما قال سألته عن رجل صلّى بقوم ركعتين ثمّ اخبرهم انّه ليس على وضوء قال يتمّ القوم صلاتهم فانّه ليس على الامام ضمان جلّ حجج اللّٰه صلوات اللّٰه عليهم عن ان يكون اخبارهم مختلفه الّا لاختلاف الاحوال) و مصدق اين قول صحيح است كه روايت كرده است آن را جميل از

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۸۰

زراره از حضرت امام محمد باقر يا حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليهما كه گفت از آن حضرت سؤال كردم از شخصى كه پيش نمازى جمعى كند دو ركعت را پس به ايشان بگويد كه من وضو ندارم حضرت فرمودند كه آن جمع نماز خود را تمام مى كنند به درستى كه بر امام ضمانى نيست يعنى در عهده او نيست كه حدث از او صادر نشود يا فراموش نكند چون، باختيار او نيست.

صدوق مى گويد كه حجتهاى الهى بر خلايق كه ائمه معصومينند از آن اعظم و اجلّند كه اخبار ايشان مختلف باشد مگر از جهت اختلاف احوال و در اين مادّه چنين است كه در هر جا ضمان را به نحوى سؤال كردند،

و بهمان عنوان جواب دادند به یک عنوان سؤال نکردند تا لازم آید اختلاف جواب تا عامه گویند بر ما که ائمه شما مجتهد بوده اند. و اختلاف جواب از جهت اختلاف اجتهاد است حاشا که ظن در علوم ایشان راه یابد بلکه ایشان عالمند بجمیع آن چه خلایق بان احتیاج دارند بلکه بجمیع علوم علم یقینی دارند دست بدست تا حضرت سید المرسلین صلوات اللّٰه علیهم از جناب اقدس الهی تعالی شانه، و وجهی دیگر وارد شده است که ضامن قرائت است چنانکه در اول باب گذشت.

(و قال ابو المغراء حمید بن المثّنی کنت عند ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه فساله حفص الکلبیّ فقال اکون خلف الامام و هو یجهر بالقراءه فادعوا و اتعوّذ قال نعم فادع) و در موثق کالصحیح منقول است از ابو المغراء بفتح میم و سکون غین معجمه که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه بودم که از آن حضرت سؤال کرد حفص بن عبد الرحمن که از قبیله بنو کلب است و عرض نمود که گاه هست در عقب امامم او قرائت را بلند می خواند اگر به آیه رحمت رسد طلب آن کنم بانکه بگویم اللّٰهمّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۸۱

ارزقنا و چون آیه عذاب را بخواند پناه به خدا برم از شر آن که بگوید اعوذ باللّٰه منه حضرت فرمودند که بلی دعا کن و طلب رحمت کن و استعاذه از عذاب، و استعاذه نیز دعاست و مؤیّد این خبر است حدیث حسن کالصحیح حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که با امام باشد و بگذارد به

سؤال رحمتی یا به آیه که نام بهشت یا دوزخ در آن باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که سؤال رحمت کند نزد آیه رحمت و پناه به خداوند برد نزد آیه عذاب و از حق سبحانه و تعالی سؤال کند بهشت را، و در موثق کالصحیح از آن حضرت منقولست که فرمودند که سزاوار آنست که چون قاری قرآن به آیه سؤال رحمت رسد یا تخویف در آن حالت از حق سبحانه و تعالی طلب کند هر چه را امیدوار است و پناه حق سبحانه و تعالی برد از آتش و عذاب الهی.

(و روی الحسین بن عبد اللّٰه الارّجانی عنه صلوات اللّٰه علیه انّه قال من صلّی فی مسجده ثمّ اتی مسجدا من مساجدهم فصلّی معهم خرج بحسناتهم) و کالصحیح منقولست از حسین ارّجانی که شهریست از شهرهای فارس که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که در مسجد خود و در تهذیب فی منزله یعنی در منزل خود نماز کند و برود در مسجدی از مساجد سنّیان و با ایشان از روی تقیه نماز کند چون بیرون آید حسنات تقدیریّه ایشان را با خود بیرون آورد یعنی اگر شیعه می بودند چه ثواب می داشتند همه آنها ثوابها را حق سبحانه و تعالی باین متقی کرامت فرماید و در صحیح نشیط نیز گذشت.

(و روی عبد اللّٰه بن سنان عنه صلوات اللّٰه علیه انّه قال ما من عبد یصلّی فی الوقت و یفرغ ثمّ یاتیهم و یصلّی معهم و هو علی وضوء

الّا کتب اللّٰه له خمسا و عشرین درجه) و در صحیح از عبد اللّٰه منقول است که

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر بنده که در وقت نماز کند و فارغ شود پس به مساجد سنّیان رود و با ایشان اعاده نماز کند بعنوان تقیه و با وضو باشد تا ثواب نماز داشته باشد و اگر نه ثواب تقیه دارد و ثواب نماز ندارد البته حق سبحانه و تعالی می نویسد در نامه عمل او بیست و پنج درجه نماز منفرد که بیست و پنج نماز باشد چنانکه این ثواب را کرامت می کند بر نماز کردن با شیعه عادل.

(و قال له ایضا انّ علی بابی مسجدا یکون فیه قوم مخالفون معاندون و هم یمسّون [یمسون خ] فی الصّلاه فانا اصلّی العصر ثمّ اخرج فاصلّی معهم فقال اما ترضی ان یحسب لک بأربع و عشرین صلاه) و در صحیح از عبد اللّه منقول است نیز که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللّه علیه که در در خانه من مسجدی است که در آنجا جمع می شوند جمعی از سنیان معاند شیعه یا معاند اهل بیت و ایشان نماز را دیر می کنند چنانکه مذهب ابو حنیفه است من نماز عصر را در اول وقت به جا می آورم و بعد از آن از خانه بیرون می روم و با ایشان مرتبه دیگر از روی تقیه نماز می کنم حضرت فرمودند که آیا خشنود نیستی به آن که محسوب شود از جهت ثواب نماز جماعت که آن بیست و چهار نماز است و با اصل بیست و پنج نماز باشد و قریب باین گذشت در اول باب.

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه اذا صلّیت معهم غفر لک بعدد من خالفک) و از آن حضرت

صلوات اللّه علیه منقول است که هر گاه با سنّیان نماز کنی بعنوان تقیه حق سبحانه و تعالی بیامرزد از گناهان تو بعدد سنّیان یا بعدد غیر شیعه اثنی عشری از جمیع فرق اسلام و کفر و جمیع این ثوابها از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۸۳

جهت آنست که شیعیان خود را در مهلکه نیندازند از روی جهالت و لیکن چون از جهل خبر ندارند از این مبالغات غالبا در تعبند و گمانشان این است که خوب می کنند عفی اللّه تعالی عنهم و عنّا.

(و روی الحلبیّ عنه عن ابیه صلوات اللّه علیهما قال اذا صلّیت صلاه و أنت فی المسجد فاقیمت الصّلاه فان شئت فاخرج و ان شئت فصلّ معهم و اجعلها تسبیحا) و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیهما که فرمودند که هر گاه در مسجد نماز خود را بگذاری و سنّیان یا شیعیان اقامه بگویند از جهت همان نماز پس اگر خواهی بیرون رو و اگر خواهی باش و با ایشان مرتبه دیگر نماز کن و آن را قصد نافله کن اما با شیعه که شکّی نیست که اعاده سنت است و با عامه نیز بر سبیل تقیه یا واجبست یا سنت.

(و روی اسحاق بن عمّار عنه صلوات اللّه علیه انّه قال صلّ و اجعلها لما فات) و در موثق کالصحیح منقولست از اسحاق که عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللّه علیه که گاه هست که اقامه می گویند و من نماز کرده ام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر نماز کن و قصد نماز قضا کن و این حدیث نیز احتمال سنّی و شیعه هر دو دارد.

(و روی معاویه بن

شریح عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال اذا جاء الرّجل مبادرا و الامام راکع اجزاته تکبیره واحده لدخوله فی الصّلاه و الرّکوع) و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه شخصی رسید و می خواهد که ادراک نماز جماعت کند و امام در رکوع باشد کافی است او را یک تکبیر از جهت داخل شدن در نماز و از جهت رکوع و قصد هر دو می تواند کرد یا آن که اگر بقصد

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۸۴

تکبیر احرام بگوید احتیاج به تکبیر رکوع نیست چون وقت تنگست و این اظهر است اگر چه اول بهتر است تا ثواب تکبیر رکوع نیز داشته باشد و بعضی دغدغه کرده اند که یک فعل چون تواند بود که واجب و سنّت باشد و این سهل است زیرا که جایز است بدو اعتبار مثل نماز واجب را در مسجد و یا به جماعت واقع ساختن و نماز بر طفل و بالغ کردن در نماز میّت.

[کسی که امام را در سجده درک کند]

(و من ادرک الامام و هو ساجد کبّر و سجد معه و لم یعتدّ بها) و کسی که ادراک کند امام را در سجده تکبیر بگوید و با او به سجود رود و اعتماد به آن سجده یا به آن نماز نکند بلکه سلام می دهد و نماز را از سر می گیرد اگر در سجده رکعت آخر باشد و اگر نه در رکعت دیگر تکبیر احرام می گوید چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه امام را دریابی بعد از رکوع با امام به سجده رو و

این سجده را حساب مکن بلکه محض متابعت امام است در هر رکعتی که باشد، و چون برخیزد امام مرتبه دیگر تکبیر احرام را می گوید.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که در چه وقت ادراک نماز می کند با امام حضرت فرمودند که هر گاه دریابد امام را در سجده آخر نماز پس او ادراک کرده است فضیلت نماز جماعت را.

(و من ادرک الامام و هو فی الرّکعه الاخیره فقد ادرک فضل الجماعه) و هر که دریابد امام را در رکعت آخر پیش از رکوع پس ادراک کرده است فضل نماز جماعت را بی دغدغه و آن رکعت محسوبست و باقی را بعد از سلام امام به جا می آورد و اگر دریابد امام را در رکوع رکعت آخر مشهور آنست که ادراک رکعت می کند و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۸۵

و گذشت اخباری که وارد شده است که در نمی یابد محمول است بر نماز جمعه چنانکه خواهد آمد یا محمول است بر ادراک کمال فضل که آن را در نمی یابد.

(و من ادرکه و قد رفع رأسه من السّجده الاخیره و هو فی التّشهّد فقد ادرک الجماعه و لیس علیه اذان و لا اقامه و من ادرک و قد سلّم فعلیه الاذان و الاقامه) و کسی که ادراک کند امام را در وقتی که سر از سجده آخر برداشته باشد و در تشهد باشد ادراک فضیلت جماعت کرده است و لیکن ادراک نماز جماعت نکرده است و بر او اذان و اقامه نیست و کسی که ادراک کند

امام را بعد از سلام بر اوست اذان و اقامه اگر صفها متفرّق شده باشند چنانكه گذشت و اگر صفها متفرّق نشده باشند نيز اذان و اقامت مى گويد استحبابا چنانكه ظاهر ثقه عمار است.

و در صحيح و موثق كالصحيح از ابو بصير منقولست كه گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه هر گاه شخصى داخل مسجد شود و مردمان نماز كرده باشند آيا اذان و اقامه مى گويد حضرت فرمودند كه اگر داخل شود وصف متفرّق نشده باشد اذان و اقامه ايشان اكتفا مى كند و نماز مى كند، و اگر صفها متفرّق شده باشند اذان و اقامه مى گويد.

و در موثق از عمّار منقولست كه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه سؤال كردند از شخصى كه امامت جمعى كند آيا جايز است كه ردا را حمايل كند مانند صمّا يا اعم از آن به آن كه سر ردا را از زير بغل در آورد حضرت فرمود كه جايز نيست مرد را كه ردا را حمايل كند بالاى جامهاى خود هر چند جامهاى بسيار پوشيده باشد چون اين عمل را جايز نيست، و از آن حضرت سؤال كردند از شخصى كه ادراك كند امام را در وقت سلام حضرت فرمودند كه بر اوست كه اذان و اقامه بگويد و نماز را از سر گيرد. اين حديث را

ممكن است كه حمل كنيم بر صورت تفرق يا بر جواز.

و در موثق از عمّار منقول است كه گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه سؤال كردم از شخصى كه در يابد امام را در تشهّد و در عقب امام نباشد مگر

یک کسی از دست راست امام حضرت فرمودند که امام پیش نمی رود و آن ماموم اول پس نمی آید که صف شود و لیکن ماموم آخر می نشیند در عقب امام و چون امام سلام می دهد بر می خیزید و نماز را تمام می کند امام اگر امام را در تشهّد اول دریابد اولی آنست که چون به امام ملحق شود در تشهد ننشیند چنانکه دلالت می کند بر این موثقه عمّار از آن حضرت صلوات اللّه علیه.

[جایز نیست دو نماز جماعت در یک مسجد]

(و لا یجوز جماعتان فی مسجد فی صلاه واحده فقد روی محمّد بن ابی عمیر عن ابی علیّ الحرّانی قال کنّا عند ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه فاتاه رجل فقال صلّینا فی مسجد الفجر فانصرف بعضنا و جلس بعض فی التسبیح فدخل علینا رجل المسجد فاذّن فمنعناه و دفعناه عن ذلک فقال ابو عبد اللّه صلوات اللّه علیه احسنتم ادفعوه عن ذلک و امنعوه اشدّ المنع فقلت له فان دخل جماعه فقال یقومون فی ناحیه المسجد و لا یبدر لهم امام) و جایز نیست دو نماز جماعت در یک مسجد در یک نماز بدلیل آن که منقول است در صحیح از محمد از ابو علی که مجهول الحال است و گفت با جمعی در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه بودیم که شخصی آمد و گفت ما نماز صبح را کردیم بعضی رفتند و بعضی نشستند مشغول تسبیح شدند در تعقیب که شخصی داخل مسجد شد و اذان گفت و ما او را منع کردیم و نگذاشتیم که اذان بگوید حضرت فرمودند که خوب کردید مگذارید که مرتبه دیگر اذان بگوید و منع کنید به سخت ترین مراتب منع پس

من عرض نمودم كه اگر جمعى داخل شوند و

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۸۷

خواهند كه نماز كنند چه كنند حضرت فرمودند كه در گوشه مسجدى مى ايستند يعنى نه در جاى امام راتب و اقتدا مى كنند و ليكن امام ايشان در ميان ايشان مى ايستد و پيش نمى رود مثل امام راتب مبادا بر امام سابق يا بر مامومين او شاق باشد، و در تهذيب اين زيادتى هست كه من عرض نمودم كه فداى تو گردم به درستى كه ما را امامى هست سنّى و دشمن جميع شيعيانست برويم و با او نماز كنيم حضرت فرمودند كه چه مى شود اگر راست مى گويى كه او بد است تو سزاوارى بمسجد از او چنانكه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه إِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ الخ چنانكه گذشت و فى الحقيقه نماز تو صحيح است مى بايد پيش از همه كس داخل مسجد شوى و بعد از همه كس بيرون آيى و خلق خود را با مردمان خوب كن و حرف خير بگو پس شخصى گفت كه فداى تو گردم حق سبحانه و تعالى فرموده است وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً يعنى با مردمان سخن خير و خوب بگوئيد آيا با همه مردمان مراد است حضرت تبسمى فرمودند و فرمودند كه مراد الهى از اين آيه اين است كه بگوئيد محمد رسول خداست صلوات الهى بر او و بر اهل بيت او باد.

و آن چه صدوق ذكر كرده است از عدم جواز و مستند باين حديث شده است غريب است زيرا كه ظاهر اين خبر دلالت مى كند اذان و اقامه نتوان گفت هر گاه جميع صفوف متفرق نشده باشند مخالف آن چه صدوق

گفت پیش از این بلکه دلالت می کند بر آن که نماز جماعت می توان کرد بدون آن که امام پیش رود مگر آن که مطلب صدوق نیز همین باشد اگر چه بعید است، و مؤیّد اینست حدیث موثق زید بن علی از آبای خود صلوات اللّٰه علیهم که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه با مردم نماز کرده بودند که دو کس داخل مسجد شدند حضرت فرمودند که اگر می خواهید یکی از شما امامت کنید

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۸۸

دیگری را و اذان و اقامه نگوید.

و در قوی از سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که هر گاه شخصی داخل مسجد شود و اهل مسجد نماز کرده باشند پس می باید که اذان و اقامه نگوید البته و نماز نافله نکند و از آن مسجد بیرون نرود تا نماز واجب را به جا نیاورد.

و در حدیث صحیح از هشام بن سالم منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که فرمودند که هر گاه امام از نماز فارغ شود در آنجا نماز نکند تا بگردد از آنجا به جای دیگر مبادا ماموما ن توهم کنند که نمازی دیگر هست.

[هر که فراموش کند سلام را در عقب امام]

(و من نسی التسلیم خلف الامام اجزأه تسلیم الامام) و کالصحیح منقول است از حلبی و طریق صدوق به او صحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر که فراموش کند سلام را در عقب امام کافی است او را سلام امام و منافات ندارد با وجوب یا استحباب تدارك آن.

چنانکه در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که حضرت

امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه شخصی فراموش کند سلام را پس چون رو از قبله بگرداند و گفته باشد (السلام علینا و علی عباد اللّٰه الصالحین) از نماز فارغ شده است یعنی قائم مقام سلام می شود هر چند قصد سلام نکرده باشد و اخبار دیگر گذشت.

(و من سها فسلّم قبل الامام فلیس به باس) و کسی که سهو کند و پیش از امام سلام دهد باکی نیست اخبار صحیحه گذشت که عمدا سلام می تواند داد پیش از امام پس در سهو بطریق اولی صحیح خواهد بود با آن که در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست در شخصی که نماز کند

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۸۹

در عقب امامی و سلام دهد پیش از امام حضرت فرمودند که باکی نیست و شامل عمد و سهو هر دو هست اگر چه شیخ مستند سهو گردانیده است و ظاهرا از جهت عموم آنست.

[کسی که یک رکعت عقب باشد]

(و روی الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن سماعه عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه فی رجل سبقه الامام برکعه ثمّ أوهم الامام فصلّی قال یقضی تلك الرّکعه و لا یعتدّ بوهم الامام) و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که در شخصی که امام پیشتر از او یك یك رکعت نماز کرده باشد و ملحق شود به امام پس امام سهو کند و نماز را پنج رکعت کند آیا می تواند اقتدا کردن باین رکعت امام حضرت فرمودند که نیّت انفراد می کند و رکعت خود را به جا می آورد و اعتماد نمی کند به سهو امام که رکعت خود

را به آن اقتدا كند چون ركعت او باطل است و زايد، و ظاهر آنست كه امامى است كه به او اقتدا مى توان كرد كه اگر كسى كه اقتدا به او نتوان كرد با او متابعت مى كند و از جهت خود قرائت مى كند و هر گاه با چنين شخصى نماز كند سنت است كه قرائت را خصوصا حمد را تند بخواند اگر چه مثل حديث نفس باشد و چنان كند كه پيش از او فارغ شود از قرائت پس اگر امام پيشتر فارغ شود و بركوع رود با او بركوع مى رود و تتمه حمد را در ركوع و در سجود مى خواند چنانكه در صحيحه ليث از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه عليه وارد شده است.

و در صحيح از بزنطى از ابراهيم وارد شده است كه نوشتم به خدمت حضرت امام محمد تقى صلوات اللّٰه عليه و سؤال كردم از شخصى كه دوست حضرت امير المؤمنين است صلوات اللّٰه عليه و اعتقادش اين است كه مسح بر موزه مى توان كشيد يا حرام مى داند مسح را و ليكن مسح مى كشد بر موزه حضرت

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۴۹۰

نوشتند كه اگر مضطر شوى در نماز كردن با چنين كسى از جهت خود اذان و اقامه بگو و قرائت از جهت خود بكن و اگر تو پيشتر از او فارغ شوى تسبيح بگو تا او فارغ شود.

و در صحيح از ابن عمير از ابن اذينه از علىّ بن سعد بصرى منقولست كه گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه من در بصره خانه ام در قبيله بنى عدى است و مؤذن ايشان و امام ايشان

و همه اهـل مسـجد عثمـانی انـد و تبرّی می کننـد از شـما و از شـیعیان شـما و من در میان ایشانم اقتـدا به ایشان بکنم حضـرت فرمودنـد که اقتـدا به امـام ایشـان بکن و اکتفا کن به قرائت او و چون به بصـره می روی فضـیل از تو سؤال خواهـد کرد که از حضرت چه چیز شنیده، خبر خواهی داد او را به آن چه به تو گفته ام هر چه فضیل بن یسار خواهد گفت بقول او عمل خواهی کرد، و قول مرا ترک خواهی کرد علی می گوید که چون بصره رفتم و فضیل از من پرسید من خبر دادم فضیل را به آن چه از آن حضـرت شـنیده بـودم فضـیل گفت حضـرت اعلم است به آن چه فرمـوده است و لیکن چون من از آن حضـرت و پـدرش صلـوات اللّٰه علیهمـا شـنیده ام که می فرمـوده انـد که اعتمـاد مکن به نمـاز در عقب نـاصبی و اقتـدا به او مکن و از جهت خود قرائت کن پس به فرموده آن حضرت عمل بقول فضیل کردم و ترک کردم آن چه را از روی تقیه فرموده بودند.

و در موثق کالصـحیح از زراره منقولست از حمران که حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللّٰه علیه بمن فرمودنـد که هر گـاه سنّیان نماز جمعه را در وقت کننـد با ایشان نماز کنیـد زراره گفت که به حمران گفتم که بحسب واقع چنین نیست و حضـرت تقیه فرموده انـد چگونه به دشـمن خـدا اقتدا توانیم کرد حمران گفت که چگونه تقیه فرموده باشـند که من سؤال نکردم از آن حضرت بلکه حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۹۱

صلوات اللّٰه علیه خود سر کردند و فرمودند که در کتاب

حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللّه علیه نوشـته است که هر گـاه ایشـان نماز جمعه را در وقت به جا آورنـد با ایشان نماز کنید چگونه تقیه فرموده باشـند، زراره گفت گفتم البته حضرت تقیه کرده اند از تو و اقتدا باین جماعت جایز نیست تا آن که چنین شد که به خدمت آن حضرت صلوات اللّه علیه رسیدیم حمران عرض نمود که حق سبحانه و تعالی دشمنانت را نیست کند آن چه بمن فرموده بودیـد به زراره نقل کردم زراره گفت که چنین نیست با فاسق دشـمن خـدا اقتـدا نمی توان کرد پس حضـرت صلوات اللّه علیه فرمودند که در کتاب امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه نوشته است که هر گاه ایشان نماز جمعه را در وقت به جا آورنـد بـا ایشان دو رکعت نماز بکن و در همان جا دو رکعت دیگر بکن که چهار رکعت به جا آورد باشـی عرض نمودم که پس چهار رکعت ظهر را از جهت خود کرده باشم و اقتدا به او نکرده باشم حضـرت فرمودند که بلی پس هر دو راضـی شدیم و خاموش شدیم و ظاهر شد که آن حضرت تقیه فرموده بودند یا اتقا که مبادا ضرری به حمران رسد.

و در حسن کالصـحیح از زراره منقولست که عرض نمودم به حضـرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که جمعی روایت کرده اند از حضـرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه که آن حضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند که در دو رکعت آن سلام ندادنـد کـه نـافله جمعـه باشـد این چه نمـاز است که آن حضـرت کردنـد حضـرت فرمودنـد که ای زراره حضـرت امیر المؤمنین صلوات اللّه

علیه در عقب فاسقی که آن ابو بکر بود یا عمر نماز کردند و چون سلام داد و فارغ شد حضرت برخاستند و چهار رکعت ظهر را به جا آوردند پس شخصی که در پهلوی آن حضرت بود گفت یا ابا الحسن چهار رکعت نماز کردی که در میان آن سلام ندادی این چه نماز است حضرت فرمودند که این چهار رکعت است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۹۲

مشبهاتست و حضرت خاموش شدند و به خدا قسم که نفهمید که حضرت چه فرمودند و غرض این بود که این چهار رکعت مردمان را به شبهه می اندازد که به فکر افتند که این امام کافر است و فاسق که حضرت نماز ظهر را اعاده کردند و اعتماد بر نماز او نکردند، و از حماقت و خرّیت ستّیان تا حال نفهمیده اند و بعضی بعد از نماز جمعه دو رکعت می کنند و بعضی چهار رکعت، و آن که لازمست قرائت در صورت امکان است و با عدم امکان جایز است اکتفا به قرائت امام سنّی کردن چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است.

باب وجوب الجمعه و فضلها و من وضعت عنه و الصّلاه و الخطبه فیها

اشاره

این بابی است که در بیان وجوب نماز جمعه و فضیلت نماز جمعه و در بیان جمعی که نماز جمعه ایشان ساقط است و در میان نماز جمعه و خطبه که وارد است در نماز جمعه

[آیه نماز جمعه]

اما وجوب نماز جمعه پس دلالت می کند بر آن آیات بسیار از آن جمله قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاهُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ وَ إِذا رَأَوْا تِجارَهً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَیْها وَ تَرَکُوکَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَهِ وَ اللَّهُ خَیْرُ الرَّازِقِینَ بدان که تفسیر آیات چنانکه مراد الهی است نه حدّ بشر است و لیکن چون آیه از محکمات قرآنست به اتفاق علما ترجمه اش را ذکر می کنم و تاکیدات و مبالغاتی که در این آیه شده است در رساله منفرد مذکور است با احادیث متواتره و ادلّه و دفع شبهه کما هو حدّ البشر، یعنی ای گروه مؤمنان هر گاه ندای جمعه داده شود یعنی اذان گفته شود یا اعلام کرده شود به اذان و غیر آن و بدانید که نماز جمعه می کنند پس همگی بشتابید و سعی کنید بسوی ذکر الهی که نماز جمعه است یا خطبه آن یا هر دو، و ترک کنید خرید و فروخت را یا مطلق تجارات را چنانکه اکثر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۹۴

مفسّرین گفته اند و در آیه دیگر مطلق تجارت مذکور است، و این سعی شما به نماز

و خطبه و ترک بیع از جهت شما بهتر است اگر از اهل علمید، پس چون نماز جمعه به جا آورده شود پس پهن شوید در زمین و طلب کنید روزی را در روز شنبه از فضل الهی و یاد کنید خداوند خود را بسیار تا آن که شاید رستگار شوید، و هر گاه می بینید تجارت و بازرگانی را یا می شنوند صدای کوس و دهل را پراکنده می شوند بسوی آن و ترا وا می گذارند ایستاده در خطبه یا نماز بگو یا محمد که آن چه نزد حق سبحانه و تعالی است بهتر است از لهو و از تجارت و حق سبحانه و تعالی بهترین روزی دهندگانست اگر نمی رفتید و مشغول نماز بودید بر وجه احسن روزی شما را می داد، اما استدلال باین آیات بر وجوب نماز جمعه از چند وجه است.

اول آن که هیچ شک نیست که نماز جمعه در زمان حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله واجب عینی بود باین آیه و اگر چه امر از برای وجوب و ندب آمده است مذکور شد که از اخبار صحیحه ظاهر می شود که اوامر قرآنی از برای وجوبست و اکثر اصولیان بر ایند، و بر تقدیری که اوامر قرآنی نیز مشترک باشد شکی نیست که بسیاری از اوامر آن از جهت وجوبست به قراین، و چنانکه اوامر نماز یومیه به اتفاق علما از برای وجوبست هم چنین شک نیست که این امر نیز از برای وجوبست بر وجه ابلغ زیرا که امر به سعی لازم دارد که آن چه سعی آن می کنند واجب باشد و آن که امر به سعی مشروط است به ندا

بظـاهر آیه خلافی نیست میان اصـحاب در آن که در زمان حضور مشـروط نبود نماز جمعه به نـدا که اعلام است یا اذان بلکه غرض از تعلیق بر اذان زیـادتی اهتمـام است به شان اذان در نماز جمعه تا آن که جمعی از علما قایل شـده انـد بوجوب اذان از جهت نماز جمعه از جهت این تعلیق.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۹۵

دویم ترک بیع و حرمت آن و ظـاهر است که از آن جهت حرام شـده است که مـانع است از حضور نماز جمعه و لهـذا جمعی کثیر از علما قایل شـده اند که مراد از بیع جمیع تجاراتست به قرینه تعییر و سـرزنش بر مطلق تجارت بلکه جمعی کثیر گفته اند که هر چه مانع نماز جمعه باشـد واجبست ترک آن از باب مقدمه و شـکی نیست در آن که هر گاه از دو فرسخ راه باید آمدن به نماز جمعه هر مباحی را ترک می بایـد کرد و در وقتی روانه می بایـد شـد که علم یا ظن قریب بعلم داشـته باشد که به نماز جمعه می رسند.

سیم مـذمت الهی بر ترک جمعی نماز جمعه را یا شـنیدن خطبه آن را چنانکه در روایات متعدده از جابر بن عبد اللّٰه منقولسـت که اهل مدینه مبتلا به جوع و قحط شده بودند و دحیه کلبی پیش از اسـلام او آذوقه بسیار از شام آورد و پیش پیش آن دفها و طبلها می زدنـد و حضـرت سـيّد المرسـلین صـلی اللّٰه علیه و آله خطبه را می خواندنـد یا در نماز بودنـد که صـحابه همگی آن حضرت را باز گذاشته جمعی از جهت خریدن اطعمه و جمعی به تماشا رفتند و با آن حضرت نماند

مگر دوازده نفر یا کمتر پس این آیه نازل شد و حضرت فرمودند که اگر شما نیز می رفتند آتشی نازل می شد که همه می سوختند، و در روایتی دیگر سنگ بر شما می بارید، از آسمان و اگر نماز جمعه و شنیدن خطبه واجب نمی بود حق سبحانه و تعالی این سرزنش نمی فرمود و بر ترک مستحب آتش و سنگ نمی آمد مجملا شکی در این نیست که این آیات در نماز جمعه است و نماز جمعه در زمان حضور معصوم واجب بود بر همه کس و ضروری دین حضرت سیّد المرسلین است صلی اللّٰه علیه و آله که هر چه در زمان آن حضرت بر خلایق واجب بود منسوخ نشد حکم آن باقی است تا روز قیامت و لیکن جمعی از علما که نماز جمعه را در حالت غیبت حرام می دانند مستمسک ایشان اینست که نماز جمعه مثل سایر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۹۶

واجبات مطلقه نیست بلکه حق سبحانه و تعالی وجوب آن را مشروط به ندا گردانیده است و در زمان حضور حضرات سیّد المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم بدون اذان ایشان کسی نماز جمعه نمی کرد و اجماع است که اذن معصوم شرط است و بی رخصت معصوم در زمان حضور نماز نمی توانست کردن، و چون در زمان غیبت اذن نیست پس حرام بوده باشد مثل جهاد که مشروطست بوجود معصوم.

و جواب ایشان اینست که در آیات و احادیثی که بما رسیده است چیزی نیست که دلالت کند بر آن که اذن شرط است و بر تقدیر تسلیم اذن مخصوص بزمان حضور است از جهت رفع نزاع چنانکه در زمان حضور کسی بی رخصت قاضی نمی شد و در

شهری بغیر از یک قاضی نمی بود مگر شهر عظیمی که یکی کم باشد و در زمان غیبت یا حضوری که معصوم استیلا نداشته باشد و بمنزله زمان غیبت است در هر شهری جایز است که هزار قاضی باشد زیرا که هر عالمی را قاضی کردند، هم چنین هر عادلی یا فقیهی را رخصت نماز جمعه دادند چنانکه خواهد آمد.

و در حدیث مرسلی از حماد بن عیسی منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه خلیفه خدا که امام زمانست در نماز جمعه وارد شود در شهری از شهرهای مسلمانان آن حضرت نماز جمعه می کند و غیر آن حضرت را نیست که نماز جمعه کند و جمعی از این حدیث استدلال کرده اند که معصوم شرط است در نماز جمعه و استدلال ایشان صحیح نیست زیرا که اگر معصوم باشد آن حضرت به اتفاق علما مقدم است بر دیگران و حدیث بر همین معنی دلالت می کند نه بر آن که البته معصوم می باید بلکه مفهوم حدیث اینست که اگر معصوم وارد نشود دیگران می توانند کرد و عمده مستند آن جماعت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۹۷

اجماع که در زمان حضور معصوم البته جایز نیست بی رخصت آن حضرت و نزد ما این اجماع ظاهر نیست و بر تقدیر تسلیم اجماع در زمان حضور است نه در زمان غیبت و بر تقدیر عموم اذن هست به اخبار متواتره که رخصت داده اند هر کس را که خطبه تواند خواند که امامت بکند و جمعی از اصحاب قایل شده اند که مجتهدان ماذونند در زمان غیبت در امور عظیمه و به گفته ائمه هدی صلوات اللّه علیهم ایشان حاکمند و

حاکم نماز جمعه می تواند کرد بی دغدغه چنانکه علامه در تذکره و شهید در دروس و لمعه تصریح باین کرده اند و نزد این ضعیف اذن اخبار اظهر است چنانکه شیخ طوسی در خلاف گفته است و خواهد آمد و اگر کسی تفصیل گفتگو خواهد به رجوع به رساله فقیر و رساله شهید ثانی علیه الرّحمه کند.

[وجوب نماز جمعه و احکام آن]

(قال ابو جعفر الباقر صلوات اللّه علیه لزراره بن اعین انّما فرض اللّه عزّ و جلّ علی النّاس من الجمعه إلی الجمعه خمسا و ثلثین صلاه فیها صلاه واحده فرضها اللّه عزّ و جلّ فی جماعه و هی الجمعه و وضعها عن تسعه عن الصّغیر و الکبیر و المجنون و المسافر و العبد و المرأه و المریض و الاعمی و من کان علی رأس فرسخین، و القراءه فیها بالجهر و الغسل فیها واجب و علی الامام فیها قنوتان قنوت فی الرکعه الاولی قبل الرّکوع و فی الرّکعه الثّانیه بعد الرّکوع و من صلّاها وحده فعلیه قنوت واحد فی الرّکعه الاولی قبل الرّکوع، و تفرّد بهذه الرّوایه حریز عن زراره و الّذی استعمله و افتی به و مضی علیه مشایخی رحمه اللّه علیهم هو انّ القنوت فی جمیع الصّلوات فی الجمعه و غیرها فی الرّکعه الثّانیه بعد القراءه و قبل الرّکوع) و منقولست به اسانید صحیح و بدو سند صحیح دیگر در خصال از زراره که حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۴۹۸

محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که به درستی و راستی که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است بر کافه آدمیان از روز جمعه تا روز جمعه یا از هفته تا هفته یعنی در هر هفته سی و پنج

نماز را چون در شبانه روزی پنج نماز واجبست هفت پنج سی و پنج است و در این نمازها یک نماز است که حق سبحانه و تعالی آن را واجب ساخته است که به جماعت واقع سازند و آن نماز جمعه است و از نه کسی وجوب عینی آن را ساقط گردانیده است از نابالغ و پیر عاجز، و دیوانه، و مسافر، و بنده، و زن بیمار، و کور، و کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی آن طرف آن که زیاده از دو فرسخ به نماز جمعه داشته باشد، و قرائت را بلند می باید خوانده، و غسل در روز جمعه واجبست و بر امام در نماز جمعه دو قنوتست یک قنوت در رکعت اول پیش از رکوع است و یکی در رکعت دویم بعد از رکوعست و کسی که تنها گذارد که به نماز جمعه نرسد یا شرایط آن حاصل نباشد بر او یک قنوتست در رکعت اول پیش از رکوع و صدوق گفته است که آن چه در قنوت واقع است در این حدیث که با امام دو قنوتست، و تنها یک قنوتست در رکعت اول پیش از رکوع بغیر از حریز از زراره روایت نکرده است احدی از اصحاب، و آن چه خود می کنم در نماز جمعه و فتوی می دهم دیگران را و استادان من نیز بر آنند که رحمت الهی بر ایشان باد آنست که قنوت در همه نمازها در جمعه و غیر آن در رکعت دویم است بعد از قرائت و پیش از رکوع. و همین حدیث را کلینی روایت کرده است در صحیح از زراره از حضرت امام

باقر صلوات اللّٰه علیه تا و من کان علی فرسخین و باقی را ذکر نکرده است.

و در صحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که آن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در هر هفته سی و پنج نماز واجب گردانیده است از آن جمله یک نماز را بر هر

مسلمانی واجب گردانیده است که حاضر شوند آن را مگر پنج کس بیمار، و بنده، و مسافر، و زن، و کودک. و از این خبر و امثال این ظاهر می شود که نماز جمعه مثل سایر نمازهای یومیه واجب است عینا نه تخییرا زیرا که حضرت نماز جمعه را از جمله نمازهای هفته شمردند و فرمودند که بر همه آدمیان واجبست مگر بر نه کس طفل و مجنون، از ایشان جمیع عبادات ساقط است و هفت کس دیگر اگر نماز جمعه بکنند صحیح است بدل ظهر و بر ایشان واجب تخییریست پس اگر بر همه کس واجب تخییری می بود استثنا صورت نداشت، و باز ظاهر می شود که نماز جمعه اصل است نه نماز ظهر و ظاهر می شود که نماز جمعه فریضه است یعنی وجوب آن از قرآن مجید ظاهر شده است نه از سنت نبی صلی اللّٰه علیه و آله، و صریح است در آن که می باید به جماعت واقع سازند آن را و آن که این معنی نیز از قرآن ظاهر می شود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که متفرق می شوند و ترا می گذارند ایستاده، و ظاهر می شود که آن را بلند می باید خواند چنانکه احادیث دیگر نیز

وارد شده است، و ظاهر می شود که غسل در آن روز واجبست چنانکه اخبار صحیحه گذشت و خواهد آمد و این که غسل را در حقیقت نماز مدخلی هست و لیکن چون اخبار دیگر وارد است بر آن که غسل سنت است اخبار وجوب را حمل کرده اند بر استحباب مؤکد و احوط آنست که غسل را به نیّت قربت واقع سازند بدون نیّت وجوب و استحباب و ظاهر می شود که در نماز جمعه دو قنوتست و صدق ذکر کرده است که این معنی از متفرّدات حریز است از زراره و سهو کرده است بلی آن که در این روایت واقع شده است که اگر تنها گذارند یک قنوت است پیش از رکوع در رکعت اول از جمله متفرداتست و دور نیست که در اینجا سهو شده باشد از بعضی روات و مبدّل شده باشد ثانی بأوّل امّا دو قنوت در دو حدیث صحیح از ابو بصیر و در موثق کالصحیح از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۰۰

سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد شده است، و در حسنه عبد الملک نیز اشعاری بان شده است، و در صحیحه معاویه بن عمّار، و صحیحه عمر بن یزید، و در صحیحه سلیمان بن خالد، و موثقه ابو بصیر از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه وارد است که قنوت جمعه در رکعت اول است، و در موثق کالصحیح بدو سند از عمر بن حنظله منقولست که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که قنوت روز جمعه بچه عنوانست حضرت به او فرمودند که تو این رسالت را از من به اهل

كوفه برسان كه هر گاه نماز جماعت كنيد در ركعت اول است، و اگر تنها كنيد در ركعت دويم است و ظاهرا مراد از جماعت جمعه است چنانكه از اخبار سابقه ظاهر شد و جمع ميان اخبار باين عنوان است كه قنوت اوّل پيش از ركوع لازم است و اهتمام به شان او بيشتر است از قنوت دويم و اگر دويم را نيز به جا آورد نور على نور است، و اگر نماز جمعه نكنند مخير است در قنوت در ركعت اوّل و دويم و در ركعت دويم بهتر است و محتمل است كه جمع باين عنوان شود كه اگر با امام اصل صلوات اللّٰه عليه كنند دو قنوت بخوانند و اگر جمعه را غير امام اصل كند يك قنوت بخوانند در ركعت اول پيش از ركوع و اگر ظهر كنند خواه به جماعت و خواه به انفراد يك قنوت بخوانند در ركعت دويم پيش از ركوع و اوّل اظهر است پس ظاهر شد از اخبار صحيحه متواتره كه قنوت جمعه نه مثل قنوت ساير نمازهاست و صدوق و مشايخ او از اين اخبار غافل شده بوده اند و به عمومات قنوت عمل مى كرده اند و در دو حديث وارد شده است كه قنوت نيست در نماز جمعه نه در اول نماز و نه در آخر حمل كرده اند بر آن كه واجب نيست بلكه سنت است و اظهر آنست كه محمولست بر تقيه.

چنانكه در صحيح منقول است از ابو بصير كه گفت عبد الحميد سؤال كرد

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۰۱

از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه و من در خدمت آن حضرت بودم از قنوت روز

جمعه حضرت فرمودند که در رکعت دویم است پس او عرض نمود که بعضی از اصحاب ما از شما روایت کردند که فرموده اید که در رکعت اول است حضرت فرمودند که در رکعت دویم است و در مجلس آن حضرت جمعی کثیر از سنیان بودند پس چون ایشان مشغول یکدیگر شدند خطاب فرمودند بمن که ای ابو محمد در رکعت اوّل و دویم است گفتم فدای تو گردم پیش از رکوع است یا بعد از رکوع حضرت فرمودند که هر قنوتی پیش از رکوع است در رکعت دویم مگر نماز جمعه که در رکعت اوّل پیش از رکوعست و در رکعت دویم بعد از رکوع است و به همین مضمونست صحیحه دیگر.

و در موثق کالصحیحه از سماعه منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از قنوت نماز جمعه حضرت فرمودند که امّا امام پس بر او لازمست قنوت در رکعت اول بعد از قرائت پیش از رکوع و در رکعت دویم بعد از رکوع پیش از سجود و نماز جمعه با امام دو رکعت است پس کسی که بی امام نماز کند تنها آن چهار رکعت است بمنزله ظهر پس هر که خواهد در رکعت دویم پیش از رکوع قنوت کند و اگر نخواهد نکند، و در صحیح زراره گذشت از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که به اسانید صحیحه متکثره وارد شده است که آیه کریمه حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ در نماز جمعه نازل شد و ظاهر اینست که نماز وسطی نماز جمعه است و واجبست در آن که ایستاده به جا آورند

آن را حتی خطبه آن را که منزله دو رکعت است و واجبست که قنوت بخوانند در نماز جمعه و محتمل است که تاکید قنوت در نماز جمعه بیشتر باشد لهذا دو قنوت دارد و حضرت فرمودند که این آیه در روز جمعه نازل شد در سفر و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۰۲

حضرت قنوت خواندند در نماز جمعه یا ظهر در سفر و آن را بحال خود گذاشتند در سفر و حضر و در حضر نیز نماز جمعه را دو رکعت کردند از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعت است پس کسی که تنها نماز کند چهار رکعت می کند مثل ظهر باقی روزها و فرمودند که وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر ایام است و مفصّل مذکور شد در اوایل کتاب صلاه.

(و قال زراره قلت له علی من تجب الجمعه قال تجب علی سبعه نفر من المسلمین و لا جمعه لأقلّ من خمسه من المسلمین احدهم الامام فاذا اجتمع سبعه و لم یخافوا أمّهم بعضهم و خطبهم) و به اسانید صحیحه منقول است از زراره که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که نماز جمعه بر چند کس واجبست و اقلّ عدد آن چند است حضرت فرمودند که بر هفت کس واجبست از مسلمانان که جمع شوند واجبست و جمعه واقع نمی شود در اجتماع کمتر از پنج کس از مسلمانان که یکی از ایشان امام باشد پس هر گاه هفت کس جمع شوند، و خوف از سنّیان نداشته باشند یکی از این هفت کس امامت کند ایشان را و خطبه بخواند از جهت ایشان، و از این حدیث ظاهر

می شود که هر گاه هفت کس جمع شوند نماز جمعه واجب عینی باشد و اگر پنج کس یا شش کس جمع شوند واجب تخییری باشد چنانکه مذهب شیخ طوسی است و جمعی از قدما و متاخرین. و مراد از امام پیش نماز است به قرینه ما بعد و دلالت می کند بر آن که اذن امام شرط نیست چون فرمودند که هفت کس هر گاه جمع شوند یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت ایشان کند و بسیار خلاف ظاهر است که گویند مراد از یکی از ایشان امام اصلست.

و شیخ طوسی رحمه اللَّه در کتاب خلاف ذکر کرده است که شرط است در نماز جمعه اذن حضرت امام معصوم صلوات اللَّه علیه چون در زمان حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۰۳

سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله و در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه کسی بی رخصت ایشان نماز جمعه نمی کرد هم چنان که کسی بی رخصت ایشان قاضی نمی شد بعد از آن گفته است که اگر کسی گوید که شما در کتب حدیث خود روایت کرده اید از ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم که هر گاه پنج کس یا هفت کس جمع شوند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان امامت کند و خطبه بخواند و این حدیث و امثال این دلالت می کند بر آن که اذن معصوم در کار نباشد.

جواب می گوییم که این عبارت اذنست پس ظاهر می شود که منازعه لفظی است و ما رخصت از حضرت سیّد المرسلین و ائمه طاهرین داریم در کردن نماز جمعه در زمان غیبت چون حکم ایشان در آن زمان جاریست و در همه زمانها تا روز قیامت به

اجماع کافه مسلمانان، و بعضی توهم کرده اند که خطاب معدومین قبیح است عقلا و غلط کرده اند زیرا که اگر معدوم را با موجود ضم کنند قبیح نیست و هیچ شک نیست که همه مسلمانان به خطابهای قرآن مجید مخاطبند و متواتر است که حضرت سیّد المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که من از دنیا می روم و در میان شما می گذارم کتاب الهی را و عترتم و اهل بیتم را پس اگر ما مخاطب بکتاب نمی بودیم عبث بود گذاشتن کتاب و این معنی از ضروریات دین مبین است، و احادیث متواتره وارد است بر طبق این.

و در حدیث صحیح از عمر بن زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر گاه در روز جمعه هفت کس جمع شوند پس می باید که نماز جمعه را به جماعت واقع سازند، و ردای برد یمانی را بر دوش اندازد امام، و عمامه بر سر گذارد، و تکیه کند بر عصا یا کمان، و در میان دو خطبه می نشیند، و قرائت را بلند بخواند و قنوت بخواند در رکعت اول پیش از رکوع.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۰۴

و در صحیح از ابان منقول است از ابو العباس که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که کمترین عددی که در نماز جمعه کافی است هفت کس است یا پنج کس که اقلّ مجزیست از جهت انعقاد جمعه و لیکن بر هفت کس واجبست جمعه و بر پنج کس سنّت است یعنی مخیّرند میان ظهر و جمعه و جمعه افضل است چنانکه در حدیث کالصحیح از حفص بن غیاث منقول است که حضرت امام

جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر جمیع مؤمنین واجب گردانید و رخصت داد زنان و بندگان و مسافران را که اگر خواهند حاضر شوند و اگر نخواهند نماز ظهر را بگذارند و چون حاضر می شوند این جماعت و امثال ایشان از کسانی که گذشت رخصت ساقط می شود و لازم می شود بر ایشان نماز جمعه.

و امّا اخبار خمسه پس در حدیث صحیح از منصور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه در روز جمعه پنج کس جمع شوند یا زیاده می باید که نماز جمعه را به جا آورند و اگر کمتر از پنج کس باشند جمعه منعقد نمی شود و نماز جمعه بر همه کس واجبست و هیچ کس معذور نیست در ترک آن مگر بر پنج کس زن و بنده و مسافر و بیمار و طفل.

و صدوق در خصال روایت کرده است در صحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که جماعت یعنی واجبه حاصل نمی شود به کمتر از پنج کس.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که آن حضرت می فرمودند که خطبه و نماز جمعه دو رکعت لازم نیست بر کمتر از پنج کس امام و چهار کس.

و در صحیح از ابان از فضل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که می فرمودند که هر گاه جمعی در قریه باشند نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۰۵

جمعه را چهار رکعت می کنند اگر کسی نداشته باشند که خطبه تواند خواند، و اگر کسی باشد در آن ده که خطبه تواند خواند نماز

جمعه می کنند هر گاه پنج نفر باشند و چرا نماز جمعه را دو رکعت می کنند از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعت است.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که فرموده که جمعه حاصل نمی شود تا پنج کس نباشد و اکثر علما عمل باین احادیث کرده اند و گفته اند که هر گاه بر پنج کس واجب باشد بر هفت کس نیز واجب خواهد بود و منافاتی ندارد این اخبار با اخبار سابقه الّا از جهت مفهوم و منطوق حدیث مقدم است بر مفهوم و احوط آنست که هر گاه پنج کس نباشد ترک نکنند نماز جمعه را.

[دو خطبه به جای دو رکعت]

(و قال ابو جعفر صلوات اللّه علیه انّما وضعت الرّکعتان اللّتان اضافهما النّبیّ صلی اللّه علیه و آله یوم الجمعه للمقیم لمکان الخطبتین مع الامام فمن صلّی یوم الجمعه فی غیر جماعه فلیصلّها اربعا کصلاه الظّهر فی سایر الایّام و قال وقت صلاه الجمعه یوم الجمعه ساعه تزول الشّمس و وقتها فی السّفر و الحضر واحد و هو من المضیّق و صلاه العصر یوم الجمعه فی وقت الأولی فی سائر الایّام) و به اسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که آن دو رکعتی که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله زیاده کرده بودند از جهت حاضر در نمازهای چهار رکعتی از نماز جمعه انداختند و زیاد نکردند از جهت دو خطبه که امام در نماز جمعه می خواند و به جای دو رکعت است پس کسی که در روز جمعه نماز جمعه نکند نماز ظهر را چهار رکعت خواهد کرد مانند نماز ظهر باقی

روزهای هفته، و آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۰۶

وقت نماز جمعه ساعتی بعد از زوال است یا ساعت زوال آفتاب است چون نوافل جمعه را پیشتر می کنند و در اول وقت فریضه را به جا می آورند چون مردمان از دو فرسخی می آیند تا پیش از شام به خانه خود توانند رفت، و وقت جمعه تنگست و نماز عصر را در روز جمعه در وقت ظهر سایر ایام به جا می آورند، و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است و ظاهر می شود که از این احادیث که وقت نماز جمعه دو قدم است بعد از زوال چون دو قدم وقت نافله است و بعد از دو قدم وقت فریضه است چنانکه گذشت در اخبار متواتره پس آن چه قایل شده اند بعضی به آن که وقت نماز جمعه بمقدار نماز جمعه است بی وجه است و اگر چنین باشد بر مردمان چنان تنگ می شود که اکثر اوقات فوت شود چون اوّل زوال دیر ظاهر می شود و تا مقدار نماز جمعه نگذرد نسبت به اکثر مردم ظاهر نمی شود.

و جمعی گفته اند که چون بدل از ظهر است تا غروب می توان کرد و از اخبار متواتره ظاهر می شود که ظهر بدل از جمعه است چنانکه گذشت و خواهد آمد و اکثر گفته اند که آن مقدار است که سایه هر چیزی مثل سایه سابق شود و در مثل مدینه مشرفه و مکه معظمه لازم می آید که در سه چهار ماه وقت نداشته باشد چون سایه معدوم می شود یا کالمعدوم چنانکه مشاهد است و بعضی گفته اند که سایه مثل شخص شود و بر هر تقدیر دلیلی ندارد

بغير از شهرت و غفلت از احاديث مثل آن چه روايت كرده است زراره در صحيح كه گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه شنيدم كه فرمودند كه بعضى از امور تنگ است و بعضى فراخ و وقت نماز بر دو قسم است و هر دو فراخست، بسيار بود كه حضرت سيد المرسلين صلى اللَّه عليه و آله تعجيل مى فرمودند و بسيار بود كه تاخير مى فرمودند مگر نماز جمعه كه آن را يك وقت است نزد زوال وقت عصر

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۰۷

روز جمعه وقت ظهر ساير ايام بود و به همين مضمونست حديث كالصحيح فضل بن يسار از آن حضرت صلوات اللَّه عليه پس وقت جمعه دو قدم باشد و دو قدم تنگست بسيار تا ظاهر مى شود اوّل ظهر يك قدم تقريبا مى گذارد مگر كسى كه دايره هندى كشيده باشد چنانكه گذشت و در دو قدم نماز جمعه و خطبه به صد تشويش بفعل مى آيد خصوصا در فصل پائيز و زمستان.

و در صحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه منقولست كه فرمودند كه وقت جمعه نزد زوال است و وقت عصر در روز جمعه وقت ظهر است در ساير ايّام و سنت است كه بامداد بمسجد روند و منتظر وقت باشند تا چون وقت داخل شود نماز جمعه را به جا آورند.

و در صحيح از عبد اللَّه بن سنان منقولست كه گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه فرمودند كه چون در روز جمعه زوال آفتاب شود ابتداء كن به نماز واجب اعم از جمعه و ظهر با عدم شرايط جمعه و در حسن كالصحيح و موثق كالصحيح از

اسماعیل بن عبد الخالق و در موثق کالصحیح از سعید اعرج منقولست که گفتند از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردیم از وقت ظهر آن حضرت فرمودند که بعد از زوال است به یک قدم یا مثل آن مگر در روز جمعه یا در سفر که وقت آن وقت زوال است.

و در حدیث صحیح از عبد اللّٰه بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نماز جمعه می کردند اول زوال وقتی که بمقدار عرض بند نعلین از سایه آدمی شروع در زیادتی می کرد تا محقق شود زوال و خطبه را در سایه پیش از زوال می خواندند یا در مقدار سایه بند نعلین و آن حضرت در خطبه بودند که جبرئیل می گفت یا محمد زوال شد از منبر به زیر آی و نماز کن و نماز جمعه دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۰۸

رکعت مقرر شد از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعت است و خطبه بمنزله نماز است تا امام از منبر به زیر آید.

و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است ابن سنان در صحیح که فرمودند که در نصف روز نماز واجب نیست مگر روز جمعه چون سایر ایام نماز واجب بعد از دو قدم است.

و در صحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه منقول است که فرمودند که وقت ظهر روز جمعه زوال شمس است و جمعه ظهر روز جمعه است.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر ایّام است، و از

این باب أخبار بسیار است، و بدو سند صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نماز جمعه بر کسی واجب است که چون نماز صبح را در خانه خود بکند و به راه افتد به نماز جمعه برسد، و حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نماز عصر را در وقت ظهر باقی ایّام به جا می آوردند تا آن که چون از آن فارغ شوند پیش از شام به خانه خود توانند رسید، و این سنّت است تا روز قیامت ممکن است که مشار الیه نماز جمعه باشد یعنی حضرت سید المرسلین بامر الهی این نماز را اول به جا آوردند و بعد از آن آیه آمد یا آن که رعایت این مقدار مسافت سنّت است چون آن چه واجبست تا دو فرسخ است و گاه باشد که در روزهای دراز چهار فرسخ راه توان آمد و محتمل است که مراد این باشد که نماز جمعه از زمان حضرت امام محمد باقر تا روز قیامت صغری که ظهور حضرت صاحب الامر است صلوات اللّٰه علیه سنّت است چنانکه اکثر متأخّرین به آن قایلند اگر چه استدلال باین دو حدیث نکرده اند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۰۹

و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از نماز جمعه حضرت فرمودند که نماز جمعه واجبست از موضعی که نماز جمعه می کنند تا دو فرسخ پس اگر زیاده از دو فرسخ باشد واجب نیست حاضر شدن، اما اگر بیاید تا دو فرسخ واجبست حاضر شدن اگر داند که می رسد

به نماز جمعه.

و در حسن كالصحيح از زراره و محمد منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه كه نماز جمعه واجبست تا دو فرسخ.

و در موثق كالصحيح از محمد از آن حضرت صلوات اللّه عليه منقولست كه فرمودند كه جمعه واجبست بر كسى كه از جاى نماز جمعه تا او دو فرسخ باشد و معنى آن اينست كه هر گاه امام عادل باشد.

و كالصحيح منقولست از حضرت امير المؤمنين صلوات اللّه عليه كه فرمودند كه نماز جمعه واجبست بر هر مؤمنى مگر بر صبى، و بيمار، و ديوانه، و مرد پير، و كور، و مسافر، و بنده، و كسى كه بر سر دو فرسخ باشد يعنى زياده از دو فرسخ.

و در حسن كالصحيح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه منقولست كه فرمودند كه نماز جمعه واجبست و جمع شدن از جهت كردن آن واجبست با إمام پس اگر كسى بى علّتى ترك كند سه نماز جمعه را سه فريضه را ترك كرده است و كسى كه سه نماز فريضه را بى علّتى ترك كند منافق است و بعد از آن صدوق ذكر كرده است كه جمعه ساقط است از نه كس يكى از آنها كسى است كه بر سر دو فرسخ باشد، و احاديث صحيحه دو فرسخ نيز گذشت پس زياده محمولست بر استحباب و ممكن است كه حمل كنيم اين دو حديث را بر دو فرسخ چون سنت است كه سعى به نماز جمعه را به آرام تن و به آرام دل به جا آورند و

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۱۰

مراد از سعى كه در آيه وارد شده است دويدن

نیست بلکه مراد از آن شدّت اهتمام است بفعل آن چنانکه صدوق در صحیح از حلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه متوجّه نماز شوی بعنوان دویدن میا و با سکینه دل و آرام تن به نماز حاضر شود و هر چه را دریابی بکن و هر چه را در نیابی بعد از سلام امام به جا آور و معنی کلام الهی که فرموده است در روز جمعه که سعی کنید بذکر الهی آنست که اهتمام به شان آن داشته باشی که به جا آوری پس با سکینه و وقار در روزهای وسط بلکه کوتاه منظور می باید باشد زیاده از دو فرسخ نمی توان آمد پس هر دو تحدید برابر باشد مثل تحدید رضاع به شبانروز و پانزده رضعه و مسافت قصر بهشت فرسخ و بیاض روز و غیر آن.

[آنجا که جمعه ساقط است]

(و روی عبد الرّحمن بن ابی عبد اللّٰه عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال لا باس ان تدع الجمعه فی المطر) و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که باکی نیست که ترک کنی نماز جمعه را در وقتی که باران آید و بعضی از اصحاب تعمیم کرده اند گل و باران را چون سبب مشقت است و احوط آنست که اگر مشقت عظیم نباشد ترک نکند نماز جمعه را و به مفهوم دلالت می کند بر وجوب نماز جمعه در غیر باران و دلالت می کند بر آن که در باران مخیر است و در غیر باران واجب عینی است.

(و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه

قال تجب الجمعه على سبعه نفر من المسلمين و لا تجب على اقلّ منهم: الامام و قاضيه و مدّعيا حق و شاهدان و الّذى يضرب الحدود بين يدى الامام) و كالصحيح منقول است و شيخ نيز كالصحيح روايت كرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه كه فرمودند كه جمعه واجب است بر

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۱۱

هفت نفر از مسلمانان و واجب عينى نيست بر كمتر از هفت نفر بلكه بر پنج نفر واجب تخييرى است و آن هفت عدد امام است، و قاضى منصوب امام، و مدعى، و مدعى عليه، و دو گواه و عبارت شيخ اين است كه و المدّعى حقا و المدّعى عليه و الشاهدان و اين عبارت بهتر است و كسى كه حدود را اقامت مى كند نزد امام، و شيخ الطائفه و شيخ مفيد عليه الرحمه و اكثر اصحاب چنين حلّ حديث كرده اند كه حضرت حكمت عدد هفت را بيان فرموده اند كه چون اجتماعى كه محل تنازع باشد ناچار است از هفت كس يا شهرى كه امام در آنجا باشد از جهه رفع تنازع ناچار است كه رجوع به امام اصل كنند، و اگر امام حاضر نباشد رجوع به قاضى كه نايب امام است كنند، و نزاع لازم دارد مدعى و مدعى عليه را و چون دعوى كنند بر طبق دعوى دو گواه بگذرانند و اگر تعدى كرده باشند كه محتاج به اقامت حد يا تعزير باشد اقامت حد يا تعزير بكنند و ظاهرا بر تقدير آن كه حضرت فرموده باشند بنا بر اين است كه چون عامه در عدد جمعه خلاف كرده اند بعضى گفته اند كه اقل

عـدد جمعه چهـل کس است بنا بر آن که اوّل مرتبه که اسـعد بن زراره در مـدینه مشـرّفه نماز جمعه کرد چهل کس بودنـد، و بعضـی گفته انـد که اقـلّ عـدد پنجاه است بنا بر آن که اوّل مرتبه که حضـرت سـید المرسـلین صـلی اللَّه علیه و آله نماز جمعه کردند پنجاه کس به آن حضـرت بودند، و بعضـی گفته اند که اقلّ عدد دوازده است بنا بر آن که وقتی که قافله دحیه آمده و مردمان متفرق شدند دوازده نفر با حضرت ماندند و هم چنین امثال اینها از خیالات واهیه، حضرت صلوات اللَّه علیه این وجه را فرموده باشـند از جهه اسـکات عامه و بنا بر این است که جمعی از اصـحاب که قائلند که اقل عدد پنجست گفته اند که هر گاه امام باشـد احتیاج به قاضـی امام نیست و بر عکس و سـبب اقامت حد و تعزیز نادر است پس پنج کس کافی باشـند و دلیل آن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۱۲

غرض عـدد است حضـرت فرمودنـد که بر اقل از هفت عـدد واجب نیست و اگر مطلوب وجود امام می بود می بایست بگویند که بر غیر ایشان واجب نیست، و اکثر اصحاب این حدیث را در عدد ذکر کرده اند و بعضی گفته اند که دلالت می کند بر آن که نماز جمعه را غیر امام نمی تواند کرد چون حضرت در بیان وجوب امام را ذکر کرده اند.

و شـهید ثانی رحمه اللَّه ذکر کرده است در جواب أولا آن که حدیث ضعیف است چون در روایت شیخ مشتمل است بر حکم بن مسکین و در این روایت مشتمل است بر دو کس از اولاد برقی که همه مجهولند و

بر تقدير صحت البته حمل بر آن معنى مى بايد كرد كه مذكور شد و اگر نه مى بايد بظاهر حديث شرط باشد كه قاضى امام باشد و دو عادل باشند بلكه جلاد عادل نيز باشد، و به اتفاق علما وجود اين جماعت در كار نيست، و اگر كسى گويد كه چون حديث مشتمل است بر اشتراط وجود اين جماعت هر چه را اجماع در كند بدر رود و امام را اجماع بدر نكرده است پس حكمش باقى باشد جواب اينست كه به اجماع در كار نيست كه امام باشد در عدد چون در زمان امام نايبان آن حضرت در اطراف عالم نماز جمعه مى كردند و حق اين است كه اصلا ظاهر نمى شود وجود اين جماعت بلكه حكمت عدد است يا وجهى كه معصوم مى داند بر تقدير صدور اين خبر از معصوم صلوات اللّٰه عليه با آن كه اخبار متواتره وارد است بر آن كه بر همه كس واجبست و اهل شهر و ده هر جا كه هفت كس يا پنج كس جمع شود و كسى باشد كه خطبه تواند خواند و خوف نداشته باشند يكى از ايشان خطبه بخواند، و امامت باقى كند چنانكه مذكور شد.

و در صحيح از زراره منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه ترغيب نمودند ما را بر كردن نماز جمعه تا آن كه گمان كردم كه

به خدمت حضرت بايد رفت و با آن حضرت بايد كرد عرض نمودم كه فردا كه روز جمعه است به خدمت شما خواهيم آمد كه با شما نماز جمعه كنيم حضرت فرمودند كه نه شما در پيش خود اجتماع

کنید و به جا آورید.

و در موثق کالصحیح از عبد الملک منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که خوبست که مثل تو کسی هلاک شود و به جا نیاورد فریضه را که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است گفت عرض نمودم که چه کنم یعنی به خدمت شما آیم حضرت فرمودند که خود بکنید یعنی نماز جمعه را و ظاهر است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از جهه تقیه به خود راه نمی دادند چون اعتقاد اکثر عامه اینست که نماز جمعه را می باید که پادشاهان یا منصوب ایشان به جا آورند و آن حضرت صلوات اللّٰه علیه در خانه خود می کردند و بمسجد می رفتند از روی تقیه و با ایشان به جا می آوردند و اصحاب خود را امر می فرمودند که در خانهای خود به جا آورند چنانکه در حسن کالصحیح منقول است از حضرمی که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که شما در روز جمعه چه می کنید حضرت فرمودند که تو چه می کنی من عرض نمودم که نماز را در خانه خود می کنم و بعد از آن می روم و با ایشان نماز می کنم از روی تقیه حضرت فرمودند که من نیز چنین می کنم، و ظاهر می شود که وجه ترک نماز جمعه همین بود که چون همیشه پادشاهان سنّی بودند و خود می کردند یا منصوب ایشان و شیعیان از روی تقیه نمی کردند یا با ایشان می کردند تا آن که حق سبحانه و تعالی بفضل عمیم خود پادشاهان صفویّه را انار اللّٰه تبارک و تعالی برهانهم مؤید گردانید به ترویج دین مبین

حضـرات ائمه معصومين صـلوات اللّه عليهم اجمعين بعـد از آن نماز جمعه را علانيه به جا آوردند و اوّل كسـى كه به جا آورد شيخ نور الدين على بن عبد المعالى بود شنيدم از

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۱۴

ابو البركات و از جد خودم كه چون شـيخ على به اصفهان آمدند در مسجد جامع عتيق نماز جمعه به جا آوردند تمام مسجد پر شد كه ديگر جا نماند، و بعد از او شيخ حسين بن عبد اللّه رحمه اللّه نماز جمعه به جا آوردند، و بعد از او مولانا عبد اللّه طاب ثراه، و بعد از او سـيد الفضلا مير محمد باقر داماد نوّر ضريحه و بعد از او شيخ بهاء الدين محمد قدس سرّه به جا آوردند، و در نجف اشـرف مولانا احمـد اردبيلى قـدس سـرّه مى كردنـد و در جبل عامل شـيخ حسن و سـيّد محمـد، و در مشـهد مقدس مير محمـد زمان انار اللّه مراقـدهم الزكيّه به جا آوردند مجملا به بركت ايشان رواج شـرع شد و بعد از آن ترك نشد و اميد اسـت كه اين دولت ابد پيوند متصل بظهور حضـرت صاحب الامر «صـلوات اللّه عليه» شود و هميشه شـعاير اسـلام و ايمان بر پا باشـد بجاه محمد و عترته الاقدسين.

و در صحيح به اسانيد متكثره وارد است از محمد بن مسلم و ابو بصير كه حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه فرمودند كه هر كه سه جمعه پى در پى نماز جمعه را ترك كند حق سبحانه و تعالى نور ايمان را از دل او مى برد.

و در روايت صحيحه ديگر از آن حضرت صلوات اللّه عليه منقولست كه هر كه

سه جمعه را ترک کند بی عذری حق سبحانه و تعالی طبع کند بر قلب او یعنی نور ایمان را از دل او بیرون برد بلکه این مضمون از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین متواتر است به عبارات مختلفه و مضمون همه راجع باین معنی می شود و اکثر آن را در رساله نماز جمعه ذکر کرده ام هر که تفصیل خواهد رجوع به آن کند و احادیث داله بر وجوب نیز خواهد آمد در این کتاب.

[وقت نماز جمعه]

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه اوّل وقت الجمعه ساعه تزول الشّمس إلی تمضی ساعه فحافظ علیها فانّ رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله قال لا یسال اللّٰه عبد فیها خیرا الّا اعطاه) و منقولست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۱۵

حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اول وقت نماز جمعه وقتی است که زوال شمس می شود چنانکه احادیث متواتره گذشت تا یک ساعت که آن دو قدم است از زوال چنانکه گذشت پس محافظت نما بر این ساعت به آن که نماز جمعه را در این ساعت به جا آوری و حاجتی که داری از حق سبحانه و تعالی طلب کنی که حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر بنده که از حق سبحانه و تعالی در این ساعت چیزی خوب از مال یا غیر آن طلب کند البته حق سبحانه و تعالی او را عطا کند.

و در حدیث صحیح از ابن عمّار منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که آن ساعتی که در روز جمعه است که هر مؤمنی که در آن ساعت

از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کند البته حق سبحانه و تعالی اجابت می کند دعا را کدام است حضرت فرمودند که بلی آن ساعتی است که امام از خانه بیرون می آید عرض نمودم که امام گاهی زود بیرون می آید و گاهی دیر حضرت فرمودند که اول زوال است که می باید امام بیرون آید به نماز.

و در صحیح از ابن سنان منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که آن ساعتی که در روز جمعه دعا مستجاب می شود وقتی است که امام از خطبه فارغ می شود، و لهذا سنّت است خطیب و مردمان را که در آن وقت دعا کنند تا وقتی که مردمان به نماز جمعه برخیزند، و ساعت دیگر آخر روز است تا فرو رفتن آفتاب و مستحب است که در آن وقت دعای سمات را بخوانند.

(و قال ابی رضی اللّٰه عنه فی رسالته إلیّ ان استطعت ان تصلّی یوم الجمعه اذا طلعت الشّمس ستّ رکعات و اذا انبسطت ستّ رکعات و قبل المکتوبه رکعتین و بعد المکتوبه ستّ رکعات فافعل، و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۱۶

فی نوادر احمد بن محمّد بن عیسی و رکعتین بعد العصر و ان قدّمت نوافلک کلّها فی یوم الجمعه قبل الزّوال او اخّرتها إلی بعد المکتوبه فهی ستّ عشره رکعه و تاخیرها افضل من تقدیمها فاذا زالت الشّمس فی یوم الجمعه فلا تصلّ الّا المکتوبه) صدوق می گوید که پدرم رضی اللّٰه عنه در رساله که بمن نوشته بود و مجموع عبارت فقه رضویست الّا عبارت و فی نوادر احمد تا بعد العصر که صدوق در میان آورده است یا پدرش ذکر کرده است که اگر توانی

که نماز کنی در روز جمعه در وقت طلوع آفتاب شش رکعت بکن و در وقتی که آفتاب پهن شود به آن که تخمینا دو نیزه بلند شود شش رکعت به جا آور، و پیش از نماز واجب خواه نماز جمعه و خواه نماز ظهر در وقتی که زوال مشکوك فیه باشد دو رکعت نماز بکن و بعد از نماز واجب شش رکعت به جا آور، و احمد در کتاب نوادر همین را گفته است با زیادتی دو رکعت بعد از عصر و اگر نوافل جمعه را همه پیش از زوال به جا آوری یا همه را تاخیر کنی تا بعد از فریضه به جا آوری شانزده رکعت خواهی کرد و اگر پیشتر به جا نیاورده باشی تا زوال شود، تاخیر نوافل از فریضه بهتر است از تقدیم آن بر فریضه چون اخبار صحیحه وارد شده است که هر گاه زوال شود وقت فریضه جمعه است و در وقت فریضه: نافله نه می توان کرد به قرینه آن که گفته است که هر گاه زوال آفتاب شود، پس نمازی مکن مگر نماز واجب را.

اما آن چه در روایات صحیحه وارد شده است در صحیح از سعد اشعری منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از نافله جمعه که چند رکعت است پیش از زوال حضرت فرمودند که شش رکعت را در بامداد می کنی و شش رکعت بعد از آن که دوازده رکعت باشد و شش رکعت بعد از آن که هیجده رکعت شود و دو رکعت را بعد از زوال که بیست رکعت باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۱۷

و دو رکعت را

بعد از عصر و این روایت مستند قول مشهور است و مؤید این است در حدیث صحیح از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه از نافله که در روز جمعه می کنند پیش از نماز جمعه افضل است یا بعد از آن حضرت فرمودند که پیش از نماز.

و کالصحیح از عمر بن حنظله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که نافله جمعه را اگر خواهی در اوّل روز به جا آور و هم چنین هر نماز سنّتی که در روز جمعه می کنی در اوایل روز به جا می آوری اگر خواهی پیش از زوال به جا آور.

و در صحیحه بزنطی از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که نماز نافله در روز جمعه شش رکعت می کنند در بامداد و شش رکعت در چاشت بلند و دو رکعت نزد زوال پس نماز واجب را به جا آورد و بعد از آن شش رکعت بکن.

و در صحیح از یعقوب بن یقطین منقول است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه سؤال کردم از نافله روز جمعه در حضر حضرت فرمودند که شش رکعت را در چاشت می کنی و شش رکعت را قریب به زوال و دو رکعت را در وقت زوال پیش از نماز جمعه و شش رکعت را بعد از نماز جمعه.

و کالصحیح از مراد بن خارجه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه به همین مضمون و به همین مضمون در صحیحه بزنطی از محمد بن عبد اللّه از حضرت امام رضا و در صحیحه بزنطی

از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست، و آن چه در نوادر است احمد بن محمد بن عیسی از برقی روایت کرده است از سعد اشعری که گذشت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۱۸

و در صحیح از سعید اعرج منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از نماز نافله روز جمعه حضرت فرمودند که شانزده رکعت می کنی پیش از عصر پس فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که هر چه زیاده کنی بهتر است و فرمودند که اگر کسی خواهد شش رکعت را در چاشت به جا آورد و شش رکعت را قریب به زوال و نماز ظهر را بکند و چهار رکعت بکند و بعد از آن نماز عصر را به جا آورد.

و در صحیح از سلیمان بن خالد منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که نافله روز جمعه چه عنوانست حضرت فرمودند که شش رکعت پیش از زوال است و دو رکعت نزد زوال است و قرائت در نماز جمعه و ظهر جمعه در رکعت اول سوره جمعه است و در رکعت دویم سوره منافقین است و بعد از فریضه هشت رکعت است و در چند روایت واقع شده است که نوافل جمعه بعد از نماز جمعه بهتر است محمولست بر شش رکعت آن چنانکه گذشت و ممکن است که حمل بر تقیه یا اتقا یا آن که اگر پیش از زوال نکرده باشد بعد از فریضه بهتر است از پیش و این معنی أظهر است و بهر یک از روایات صحیحه که عمل کنند خوبست اگر گاهی

به بعضی و گاهی به دیگر عمل کنند بهتر خواهد بود.

[سوره های نماز جمعه و روز جمعه]

(و اقرا فی صلاه العشاء الآخره لیله الجمعه سوره الجمعه و سبّح اسم ربّک الاعلی و فی صلاه الغداه و الظّهر و العصر سوره الجمعه و المنافقین فان نسیتهما او واحده منهما فی صلاه الظّهر و قرات غیرهما ثمّ ذکرت فارجع إلی سوره الجمعه و المنافقین ما لم تتعدّ نصف السوره فان قرات نصف السوره فتمّم السوره و اجعلها رکعتین نافله و سلّم فیهما و اعد صلاتک بسوره الجمعه و المنافقین و لا بأس

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۱۹

بأنّ تصلّی العشاء و الغداه و العصر بغیر سوره الجمعه و المنافقین إلّا أنّ الفضل أن تصلّیها بالجمعه و المنافقین) و ظاهرا عبارت رساله است که علی بن بابویه می گوید که بخوان در نماز خفتن شب جمعه در رکعت اول سوره جمعه و دو رکعت دویم سوره سبّح اسم ربک الاعلی، و در نماز صبح و ظهر و عصر سوره جمعه را در رکعت اول بخوان و سوره منافقین را در رکعت دویم، و مراد از ظهر اعم است از ظهر و جمعه پس اگر فراموش کنی این دو سوره را یا یکی از این دو سوره را در نماز ظهر یا جمعه و غیر این دو سوره را بخوانی و به خاطرت آید برگرد به سوره جمعه و منافقین تا از نصف سوره نگذشته باشی و در بعضی از نسخ ما لم تعد است به همین معنی، و در بعضی ما لم تقرء است ما دام که نخوانده باشی نصف سوره و ظاهرا عدد حروف مراد است با بسم اللّه که جزو هر سوره است به

اجماع شیعه، پس اگر نصف سوره را خوانده باشی سوره را تمام کن و دو رکعت نماز کن بعنوان نافله به آن که قصد نافله کنی و تمام کنی و سلام دهی بعد از دو رکعت و اعاده کن نماز ظهر یا جمعه را با سوره جمعه و منافقین و باکی نیست که نماز خفتن و صبح و عصر را بغیر از سوره جمعه و سوره منافقین بخوانی و لیکن افضل آنست که این نمازها را با سوره جمعه و منافقین به جا آوری.

و در حدیث قوی از ابو الصبّاح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در نماز شام شب جمعه سوره جمعه و قل هو اللّٰه احد بخوان، و در نماز خفتن سوره جمعه و اعلی بخوان، و در نماز صبح جمعه و توحید، و در نماز جمعه جمعه و منافقین بخوان و در نماز عصر جمعه و توحید بخوان.

و در موثق ابو بصیر منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۲۰

در شب جمعه جمعه و اعلی بخوان، و در فجر جمعه و توحید، و در جمعه جمعه و منافقین بخوان.

و در صحیح از حماد از حریز و ربعی منقولست که هر دو از مشایخ خود نقل نمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در نماز خفتن شب جمعه سنّت است که سوره جمعه و منافقین بخوانند، و هم چنین در نماز صبح و نماز جمعه و نماز عصر در رکعت اوّل جمعه و در رکعت دویم منافقین بخوانند.

و در صحیح از حسین بن ابی حمزه منقولست که گفت

عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که در نماز صبح روز جمعه چه سوره بخوانم حضرت فرمودند که در رکعت اول سوره جمعه بخوان و در رکعت دویم توحید بخوان و قنوت بخوان تا هر دو رکعت مثل یکدیگر باشند در طول.

و صدوق در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که سوره جمعه و منافقین سنت است در نماز صبح و ظهر و عصر و سزاوار نیست که در ظهر بغیر این دو سوره بخوانی یعنی در جمعه خواه امام باشی و خواه غیر امام پس ظاهر شد که در نماز صبح مخیر است در رکعت دویم که توحید بخواند یا منافقین.

و در فقه رضوی مذکور است که در شب جمعه و روز جمعه همه نمازها را به سوره جمعه و منافقین بخوان پس اگر هر دو را یا یکی از هر دو را فراموش کنی اعاده نمی باید کرد نماز را و اگر پیش از نصف سوره به خاطرت رسد برگرد به سوره جمعه و اگر به خاطرت نرسد تا آن که نصف سوره را بخوانی نماز را تمام کن.

و در صحیح و حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۲۱

در شخصی که در نماز واجب نصف سوره را بخواند و فراموش کند و سوره دیگر بخواند تا از سوره فارغ شود و پیش از رکوع به خاطرش رسد حضرت فرمودند که برکوع می رود و ضرر به او ندارد و بر مطلب مذکور باین حدیث استدلال کرده اند و این دلالت ندارد بر مطلوب ایشان بلی دلالت می کند بر

آن که سوره کامله در نماز واجب نیست چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که در شخصی که خواهد سوره بخواند و سوره دیگر بخواند حضرت فرمودند که بر می تواند گشت تا دو ثلث سوره را نخوانده باشد و دور نیست که عمل باین حدیث توان کرد و لیکن اکثر اصحاب متابعت صدوق کرده اند در عمل به فقه رضوی و آن احوط است.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که هر که نماز جمعه را بغیر از سوره جمعه و منافقین به جا آورد اعاده می کند نماز را خواه در سفر باشد و خواه در حضر و در صحیح از صباح منقولست که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللّه علیه که شخصی در نماز جمعه اراده سوره جمعه داشت و سوره توحید خواند حضرت فرمودند که آن نماز را بقصد سنت تمام می کند و نماز جمعه را از سر می گیرد و حمل کرده اند بر استحباب از جهت اخباری که خواهد آمد.

و هم چنین محمولست بر نفی کمال حدیث حسن کالصحیح محمد بن مسلم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی کرامی داشت و اکرام کرد بر مؤمنان به سوره جمعه و حضرت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مقرر فرمودند که مؤمنان در نماز بخوانند این سوره را تا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۲۲

بشارت ایشان باشد به فلاح و رستگاری از آتش جهنّم و بدخول جنت، و سوره منافقین را از جهت سرزنش منافقین فرستاد و حضرت آن

را نیز در نماز مقرر فرمودند از جهت سرزنش ایشان و سزاوار نیست که ترک کنند این دو سوره را در نماز جمعه پس کسی که ترک کند این دو سوره را عمدا پس نماز او نماز نیست یعنی نمازش کامل نیست و کسی که خوب تدبر کند و در این سوره از اوّل تا به آخر می یابد که سوره جمعه ترغیب مؤمنان است به نماز جمعه با بلغ مراتب وعد، و سوره منافقین تعییر و سرزنش تارکان نماز جمعه است با حسن مراتب وعید، و فی الجمله اشاره به آن شده است در رساله نماز جمعه و حقا که هر یک از این دو سوره بلکه هر سوره بلکه هر آیه معجزه ایست کافی و شافی مر طالبان راه هدایت را، و هم چنین محمولست بر استحباب مؤکد صحیحه منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که در قرائت چیزی مقرّر نیست بلکه در هر نماز هر سوره را که خواند می خواند مگر نماز جمعه را که می باید به سوره جمعه و منافقین بخواند، و به همین مضمونست احادیث صحیحه از محمد بن مسلم از آن حضرت صلوات اللّه علیه.

و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخوان و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات اللّه علیه که هر که در نماز جمعه سوره جمعه و منافقین نخواند نماز جمعه او نماز جمعه نیست و ثواب نماز جمعه ندارد.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه وارد است بر سبیل امر به خواندن

سوره جمعه و منافقین و غیر اینها از اخباری که خواهد آمد و همه محمولست بر استحباب مؤکد، چون در حدیث صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۲۳

شخصی که در نماز جمعه غیر سوره جمعه را بخواند عمدا حضرت فرمودند که باکی نیست و در حسن از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از شخصی که در نماز جمعه غیر سوره جمعه را بخواند عمدا حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث حریز و ربعی گذشت که مستحب است خواندن این دو سوره در نماز جمعه.

و در موثق کالصحیح از یحیی منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که نماز جمعه کند و سبّح اسم در رکعت اول و قل هو اللّٰه در رکعت دویم بخواند حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر نیز وارد است که خواهد آمد.

(و من اراد ان یقرأ فی صلاته بسوره فقرأ غیرها فلیرجع إلیها الّا ان تکون السوره قل هو اللّٰه احد فلا یرجع منها إلی غیرها الّا یوم الجمعه فی صلاه الظّهر فانّه یرجع منها إلی سوره الجمعه و المنافقین) و کسی که خواهد در نماز سوره بخواند و سوره دیگر بخواند بر گردد بهمان سوره که اراده داشت مگر آن که سوره توحید باشد که از آن سوره بر نمی گردد به سوره دیگر مگر در روز جمعه در نماز ظهر که به درستی که رجوع می کند از سوره توحید بسوی جمعه و منافقین.

منقول است در صحیح از عمرو بن

ابی نصر که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که شخصی که به نماز بر می خیزد و می خواهد که سوره بخواند سوره قل هو اللّٰه احد و قل یا أیّها الکافرون می خواند حضرت فرمودند که از هر سوره بر می گردد الّا از توحید و جحد و قریب باین است صحیحه حلبی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که گفت عرض نمودم به آن حضرت که اگر شخصی در نماز صبح سوره توحید بخواند خوبست حضرت فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۲۴

باکی نیست و کسی که شروع به سوره کند و بعد از آن خواهد که رجوع کند به سوره دیگر باکی نیست، مگر قل هو اللّٰه احد و قل یا أیها الکافرون که از این دو سوره دیگر نمی تواند رفت.

و امّا آن که از سوره توحید بر می تواند گشت به سوره جمعه و منافقان کالصحیح منقولست از علی بن جعفر گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که در نماز جمعه چه سوره بخواند حضرت فرمودند که جمعه و منافقین بخواند، و اگر شروع کنی در غیر این سورها رجوع کن باین سوره ها اگر چه قل هو اللّٰه احد باشد.

و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه اراده سوره داشته باشی و سوره توحید بخوانی تمام کن آن را و برمگرد مگر آن که روز جمعه باشد که از توحید رجوع می کنی به جمعه و منافقین.

و در دو حدیث صحیح از محمد از احدهما صلوات اللّٰه علیهما منقولست که فرمودند که رجوع می کند از سوره توحید

به سوره جمعه، و مثل اینست حدیث موثق کالصحیح عبید از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه و ظاهر این احادیث مطلق است و لیکن حمل کرده اند بر صورتی که از نصف تجاوز نکرده باشد که اگر تجاوز کرده باشد نقل می کند به نافله و تمام می کند و نماز جمعه را اعاده می کند استحبابا تا جمع شود میان این اخبار و خبر صباح که از پیش گذشت اگر چه حمل بر تخییر نیز می توان کرد.

(و ما روی من الرّخص فی قرائه غیر الجمعه و المنافقین فی صلاه الظّهر یوم الجمعه فهی للمریض و المستعجل و المسافر) و هر حدیثی که واقع شده است که غیر جمعه و منافقین می توان خواند در نماز ظهر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۲۵

روز جمعه که اعم از نماز جمعه است و ظهر، پس آن بر سبیل رخصت است بیمار و مستعجل و مسافر را و احادیث گذشت و ظاهرش جواز است نسبت به همه کس چنانکه ظاهر است و احادیث امر به این ها محمول است بر تاکد استحباب و اللّه تعالی یعلم.

(و روی صفوان بن یحیی عن علیّ بن یقطین قال سألت ابا الحسن صلوات اللّه علیه عن الجمعه فی السّفر ما اقرء فیها [فیهما خ] قال اقرء فیها [فیهما] قل هو اللّه احد) و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه از نماز جمعه در سفر در نماز یا در دو رکعت آن چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که در دو رکعت آن یا در نماز توحید بخوان و چون در احادیث گذشت استحباب جمعه

و منافقین در سفر و حضر این حدیث را حمل کرده اند بر جواز یا بر آن که نماز ظهر گذارند یا تعجیل داشته باشند.

(و روی جعفر بن بشیر و عبد اللَّه بن جبله عن عبد اللَّه بن سنان عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال سمعته یقول فی صلاه الجمعه لا ـ باس ان یقرأ فیها [فیهما] بغیر الجمعه و المنافقین اذا کنت مستعجلا) و در صحیح از جعفر در موثق از عبد اللَّه منقولست از عبد اللَّه که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که می فرمودند که باکی نیست که در نماز جمعه یا در دو رکعت آن غیر سوره جمعه و سوره منافقین بخوانی اگر تعجیل داشته باشی و این عبارت نیز قرینه استحباب است و بنا بر مذهب صدوق هم چنین واجبی است که به سبب تعجیل ساقط می شود مثل اصل سوره بر مذهب جمعی که واجب می دانند چنین واجبی می دانند که به اندک عذری ساقط شود، و محمول بر تاکّد استحبابست آن چه روایت کرده است آن را صدوق در موثق

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۲۶

کالصحیح از منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که فرمودند که از جمله چیزهائی که بر شیعیان ما واجب است آنست که در شب جمعه سوره جمعه و سبح اسم بخوانند و در نماز ظهر جمعه و منافقین بخوانند و هر گاه این سورها را بخواند عمل حضرت سیّد المرسلین را صلی اللَّه علیه و آله کرده خواهد بود و ثواب او بر حق سبحانه و تعالی بهشت است.

[غسل روز جمعه]

(و غسل یوم الجمعه من وقت طلوع الفجر إلی

ان تزول الشّمس و هو سنّه واجبه و يبدأ فيها بالوضوء) و غسل روز جمعه از ابتداء طلوع صبح صادق است تا ظهر و اين غسل سنتى است واجب و ابتدا مى كند به وضو و بعد از آن غسل مى كند.

و در حسن كالصحيح از زراره منقول است كه گفت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه فرمودند كه ترك مكن غسل روز جمعه را كه اين غسل سنت و طريقه حضرت سيد المرسلين صلى اللّه عليه و آله است و بوى خوش بكن و جامهاى خوب به پوش و چنان كن كه پيش از زوال از غسل فارغ شوى چون زوال شود بر خيز و با آرام تن و آرام دل متوجه نماز شو و آن حضرت فرمودند كه غسل واجبست، و چون اول فرمودند كه سنّت است و آخر فرمودند كه واجبست ظاهر شد كه سنتى است واجبه و در حديث صحيح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه كه فرمودند كه غسل روز جمعه بر مردان و زنانست در حضر، و در سفر بر مردان است.

و در حديث صحيح از زراره و فضيل منقولست كه ما به آن حضرت صلوات اللّه عليه عرض نموديم كه اگر بعد از صبح غسل جمعه بكنيم مجزيست حضرت فرمودند كه بلى، و احاديث صحيحه و حسنه وارد شده است كه غسل جمعه

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۲۷

واجبست.

و در حديث صحيح از على بن يقطين وارد است كه گفت از حضرت امام موسى كاظم صلوات اللّه عليه سؤال كردم از غسل جمعه واضحى و فطر حضرت فرمودند كه سنت است و فريضه نيست و بسيار

مستبعد است که بگوئیم که مراد حضرت اینست که وجوب آن از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت نبی (ص) ظاهر شده است، و احادیث بسیار بر این مضمون و اصرح از این وارد شده است و اظهر استحباب است و احوط آنست که قصد وجوب و ندب نکند بلکه بقصد قربت واقع سازد.

و اما ابتدا به وضو در حدیث قوی از علی بن یقطین وارد شده است که حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه خواهی که غسل جمعه کنی وضو بساز و غسل کن.

و در صحیحه ابن ابی عمیر گذشت که در هر غسلی وضو هست مگر غسل جنابت و این وضو از جهه استباحت نماز است و در چند حدیث موثق و قوی وارد شده است که با غسل جمعه وضو نیست و محمولست بر آن که وضو متمم غسل نیست.

و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که غسل مجزیست از وضو و کدام وضو پاک کننده تر است یا پاکیزه تر است از غسل و هم چنین احادیث صحیح و غیر آن گذشت و احوط آنست که پیش از غسل وضو بسازد و بعد از آن غسل جمعه یا غیر آن بکند غیر از غسل جنابت که وضو با آن بدعتست چنانکه گذشت.

(و کان موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما یتهیّأ یوم الخمیس للجمعه) و منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه مهیّا می شدند روز پنجشنبه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۲۸

از جهه روز جمعه بانکه بعضی از مستحبات جمعه را پیش می انداختند مثل ناخن گرفتن و شارب گرفتن

و غسل کردن و سر تراشیدن چون عبادات روز جمعه بسیار است و احوط آنست که غسل جمعه را در پنجشنبه واقع نسازد مگر وقتی که خوف داشته باشد که در روز جمعه آب بهم نرسد چنانکه گذشت.

و روایت کرده است کلینی از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که گفت به آن حضرت عرض نمودم آیه کریمه فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللّٰهِ را حضرت فرمودند که عمل کنید و تعجیل کنید که روز تنگست بر مسلمانان و چون تنگ کرده اند بر ایشان حسنات و سیئات را نیز مضاعف گردانیده اند پس حضرت فرمودند که و اللّٰه که بمن رسیده است که اصحاب حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله تهیّه می گردند از جهه روز جمعه در پنجشنبه چون روزیست تنگ بر مسلمانان و ظاهرا تنگی از جهه کثرت عبادات باشد یا به اعتبار عدم رکود شمس چنانکه گذشت.

[آداب نماز جمعه]

(و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال وقت الجمعه زوال الشّمس و وقت صلاه الظّهر فی السّفر زوال الشّمس و وقت العصر یوم الجمعه فی الحضر نحو من وقت الظّهر فی غیر یوم الجمعه) و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که اول وقت نماز جمعه اول زوال آفتاب است از دایره نصف النهار چون در روز جمعه نافله نیست و تاخیری که می شود از جهه نافله است و هم چنین وقت نماز ظهر سفر زوال است چون در سفر نافله ظهرین ساقط است و وقت عصر روز جمعه در حضر مثل وقت ظهر است در غیر روز جمعه و آن

بعـد از زوال است بـدو قـدم پس ظـاهر شـد كه وقت نمـاز جمعه دو قـدم است چنانكه گـذشت در اخبار متواتره و غفلت علما رضى اللّٰه عنهم از

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۲۹

اين معنى نيز مذكور شد.

(و قال امير المؤمنين صـلوات اللّٰه عليه لا كلام و الامام يخطب و لا التفات الّا كما يحلّ فى الصّـلاه و انّما جعلت الجمعه ركعتين من اجل الخطبتين و جعلتا مكان الرّكعتين الاخيرتين فهى صلاه حتّى ينزل الامام) و منقول است از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه كه در وقتى كه امام خطبه بخوانـد سـخن نمى بايـد گفت بلكه گوش مى دهنـد به خطيب و رو به جانبين و پس نمى بايد كرد مگر آن مقـدار كه در نماز مباح است بى كراهت يعنى آن كه بچشم باشـد نه برو و چرا نماز جمعه را دو ركعت مقرر ساختند از جهه دو خطبه كه هر دو بمنزله نماز است تا امام از منبر به زير آيد.

و در حـديث صـحيح از محمد بن مسـلم منقولست كه حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه عليه فرمودند كه هر گاه امام در روز جمعه خطبه كنـد سـزاوار نيست احدى را كه سـخن كند تا امام از خطبه فارغ شود پس چون امام از خطبه فارغ شد سـخن مى توان كرد تا وقتى كه قد قامت الصلاه گفته شود پس اگر قرائت امام را بشنود يا نشنود مجزيست.

و در صـحيح از معـاويه بن وهب منقولست كه حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللّٰه عليه فرمودنـد كه اول كسـى كه خطبه نشسته كرد معاويه بود و از مردم رخصت گرفت كه مرا معذور داريد كه زانوهاى من درد مى كند و يك خطبه

را ایستاده می خواند و یکی را نشسته، غرض آنست که این بدعت را او گذاشت و می توانست ایستاده خطبه بخواند پس حضرت فرمودند که می باید در میان دو خطبه بنشیند و فرمودند می باید دو خطبه را واقع سازند ایستاده و در میان هر دو بنشینند و سخن نگویند در میان دو خطبه و اندکی کافی است نشستن که فاصله شود میان هر دو و بهتر آنست که بقدر خواندن سوره توحید بنشیند و می باید که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۳۰

ماموما‌ن رو به امام کنند در حالت خطبه چنانکه کالصحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما از نشستن در جمعه و عیدین در وقتی که امام خطبه کند چه کند رو به امام کند یا رو بقبله حضرت فرمودند که رو به امام کند و نماز نکند تا امام از خطبه فارغ شود.

(و روی العلاء عن محمّد بن مسلم عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال لا باس ان یتکلّم الرّجل اذا فرغ الامام من الخطبه یوم الجمعه ما بینه و بین ان یقام الصّلاه و ان سمع القراءه او لم یسمع اجزاه) و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که باکی نیست ماموم را که سخن کند هر گاه امام از خطبه فارغ شود تا وقتی که قد قامت الصلاه گفته شود و اگر بشنود قرائت را یا نشنود آن را مجزیست او را و ظاهرش آنست که اهتمام در شنیدن خطبه بیش از نماز است و یا آن که خطبه مثل نماز است

که می باید گوش دهند و سخن نگویند هر چند خطبه را نشنوند.

و در صحیح از بکر بن محمد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از آبای خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیهم روایت فرمودند که آن حضرت فرمودند که مردمان در روز جمعه سه منزلت دارند یکی شخصی است که حاضر شود و در حالت خطبه دل را با خدا دارد و خاموش باشد و گوش دهد و پیش از امام داخل مسجد شود نماز این مرد کفاره گناهان هفته او باشد با زیادتی سه روز چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که حسنه کند او را ده مانند آن می دهند دویم کسی است که در نماز جمعه حاضر شود و سخن کند و دلش متوجه حق سبحانه و تعالی نباشد و متوجه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۳۱

مردمان باشد بهره او از جمعه همین خواهد بود و او را ثوابی نخواهد بود سیم شخصی است که حاضر شود و امام خطبه خواند و او بایستد به نماز چنین کس مخالفت سنّت کرده است و کار او با خدا است اگر خواهد او را عطا می کند و الّا محروم می کند.

(و روی سماعه عنه صلّی اللّٰه علیه انّه قال صلاه الجمعه مع الامام رکعتان فمن صلّی وحده فهی اربع رکعات) و در موثق از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نماز جمعه با امام دو رکعت است و کسی که تنها گذارد یعنی با غیر امام چهار رکعت است و در کافی هست بمنزله ظهر یعنی هر گاه امامی باشد که خطبه تواند خواند

واجبست که جمعه به جا آورند و اگر نباشد امامی که خطبه تواند خواند چهار رکعت به جا می آورند هر چند به جماعت کنند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه یا امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند در وقتی که از آن حضرت سؤال کردم که هر گاه جمعی در دهی باشند آیا نماز جمعه را به جماعت به جا می آورند؟ حضرت فرمودند که هر گاه کسی نداشته باشند که از جهه ایشان خطبه بخواند چهار رکعت می گذارند و در موثق کالصحیح از فضل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه شنیدم که می فرمودند که هر گاه جمعی در قریه باشند نماز جمعه را چهار رکعت می کنند و اگر کسی باشد که از جهه ایشان خطبه خواند نماز جمعه را می کنند هر گاه پنج نفر باشند و چرا جمعه را دو رکعت می کنند از جهه دو خطبه که بمنزله دو رکعت است.

[نماز جمعه بلند خوانده می شود]

(و روی حمّاد بن عثمان عن عمران الحلبیّ قال سئل ابو عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن الرّجل یصلّی الجمعه اربع رکعات أ یجهر فیها

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۳۲

بالقراءه قال نعم و القنوت فی الثّانیه) و در صحیح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه سؤال کردند از شخصی که نماز جمعه را چهار رکعت به جا آورد یعنی ظهر بکند آیا بلند می خواند قرائت را حضرت فرمودند که بلی و قنوت را در رکعت دویم می خواند یعنی پیش از رکوع.

و در حسن کالصحیح از عبد اللَّه حلبی منقولست که گفت از حضرت امام

جعفر صادق صلوات اللّه علیه سؤال کردم از قرائت در نماز جمعه هر گاه تنها نماز کنم بلند بخوانم حضرت فرمودند که بلی و فرمودند که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخوان یعنی اگر چه تنها نماز کنی و ظاهرا مراد از تنها آنست که نماز جمعه نکنند اگر چه به جماعت کنند چنانکه گذشت.

(و هذه رخصه الاخذ بها جائز و الاصل انّه انّما یجهر فیها اذا کانت خطبه فاذا صلّاها الانسان وحده فهی کصلاه الظّهر فی سایر الایّام یخفی فیها القراءه و کذلک فی السّفر من صلّی الجمعه جماعه بغیر خطبه جهر بالقراءه و ان انکر ذلک علیه و کذلک اذا صلّی رکعتین بخطبه فی السّفر جهر فیها) و آن که نماز ظهر را بلند نخوانند بر سبیل رخصت است و عمل کردن به آن جایز است و اصل آنست که جهر نمی کنند مگر وقتی که خطبه خوانند و نماز جمعه کنند پس اگر تنها نماز کنند مثل نماز ظهر سایر ایام است قرائت را آهسته می خوانند و هم چنین در سفر کسانی که نماز ظهر را به جماعت کنند و خطبه نخوانند قرائت را بلند می خوانند هر چند عامه بر او انکار کنند و گویند بد می کنی و ضرری از ایشان به او نرسد مگر تشنیع، و هم چنین اگر در سفر نماز جمعه را به جا آورند با خطبه بلند می خوانند.

و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است از آن جمله منقولست در صحیح از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۳۳

اللّه علیه از جماعت روز جمعه در سفر حضرت فرمودند

که چنان می کنند که در غیر روز جمعه می کنند در نماز ظهر و آهسته می خوانند و امام بلند نمی خواند وقتی بلند می خوانند که نماز جمعه را به جا آورند با خطبه. و به همین مضمون در صحیح از محمد بن مسلم از آن حضرت منقولست و هر دو را حمل بر تقیه کرده اند.

چنانکه منقولست در صحیح از محمد از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که حضرت بما فرمودند که نماز جمعه را در سفر واقع سازید به جماعت بی خطبه و قرائت را بلند کنید من عرض نمودم که تشنیع می کنند بر ما بلند خواندن ظهر در سفر حضرت فرمودند که بلند بخوانید و قریب باین است خبر کالصحیح محمد بن مروان که گفت آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از نماز ظهر در روز جمعه در سفر چگونه به جا آوریم حضرت فرمودند که دو رکعت بکنید و قرائت را بلند بخوانید.

[اگر مأموم یک رکعت را درک کند]

(و روی الفضل بن عبد الملک عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال اذا ادرک الرّجل رکعه فقد ادرک الجمعه و ان فاتته فلیصلّ اربعا) و بسند صحیح منقول است از فضل که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر گاه شخصی یک رکعت نماز جمعه را یا رکوع را دریابد نماز جمعه را دریافته است و یک رکعت دیگر را بعد از سلام امام به جا می آورد حمد و سوره منافقین و قنوت را بعد از رکوع می خواند استحبابا و اگر به قل هو اللَّه احمد بخواند و بی قنوت جایز است و دلالت می کند بر آن که اصل نماز جمعه است و ظهر بدل اوست.

و در صحیح از آن

حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که هر گاه ادراک کنی اما مرا و او یک رکعت پیشتر کرده باشد پس چون سلام دهد یک رکعت دیگر را خود به جا آورد و قرائت را بلند بخوان و اگر امام را دریابی در

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۳۴

تشهد نماز ظهر را اقتدا کن به نماز جمعه و چهار رکعت ظهر را خود به جا آور و در صحیح از آن حضرت منقولست که هر که دریابد یک رکعت نماز جمعه را دریافته است همه را و اخبار دیگر نیز بر این مضمون وارد شده است، و اما حدیث صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که نماز جمعه نیست مگر کسی را که دو خطبه را دریابد پس محمولست بر نفی کمال و بر مبالغه در آن که سعی کند که خود را زود رساند به او و خطبه را بشنود.

(و روی الحلبیّ عنه صلوات اللّٰه علیه انّه قال اذا ادرکت الامام قبل ان یرکع الرّکعه الاخیره فقد ادرکت الصّلاه [الجمعه خ] و ان ادرکته بعد ما رکع فهی اربع بمنزله الظّهر) و به اسانید صحیحه منقول است از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر گاه ادراک کنی امام را پیش از آن که برکوع رکعت آخر رود یا پیش از آن که رکوع را به جا آورد ادراک نماز جمعه کرده، و اگر ادراک کنی امام را بعد از آن که برکوع رفته باشد یا کرده باشد بانکه سر برداشته باشد پس نماز را چهار رکعت می کنی بمنزله ظهر، و از اخبار متواتره ظاهر

می شود اطلاق جمعه بر ظهر روز جمعه و آن که بمنزله ظهر سایر ایّام است.

و کلینی در حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از کسی که خطبه را در نیابد در روز جمعه حضرت فرمودند که دو رکعت می کند و خطبه امام بمنزله نماز اوست و جمعه اش صحیح است و اگر نمازش فوت شود و در نیابد نماز را پس چهار رکعت بکند و بعد از آن عبارت متن را ذکر کرده است که قرینه هست که مراد نماز جمعه است خصوصا بر نسخه جمعه بدل از صلاه و پیش گذشت اخبار صحیحه از محمد بن مسلم که هر نمازی که تکبیر رکوع آن را با امام در نیابند آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۳۵

نماز نماز نیست ممکن است که حمل بر نماز جمعه کنیم، و مشهور آنست که در می یابد در رکوع همه را خواه نماز جمعه و خواه غیر آن را چون اخبار متواتره وارد شده است بر ادراک نماز بادراک رکوع، و این حدیث حلبی صریح نیست در عدم ادراک، پس اولی آنست که اگر امام در رکوع رکعت اول باشد ملحق نشود، و اگر در رکعت دویم در رکوع باشد ملحق شود و تمام کند و ظهر را احتیاطا بکند.

(و روی عبد الرّحمن بن الحجّاج عن ابی الحسن صلوات اللّٰه علیه فی رجل صلّی فی جماعه یوم الجمعه فلمّا رکع الامام الجاه النّاس إلی جدار او اسطوانه فلم یقدر علی ان یرکع و لا ان یسجد حتّی یرفع القوم رءوسهم أ یرکع ثمّ یسجد و یلحق بالصّفّ و قد قام القوم

أم کیف یصنع؟ فقال یرکع و یسجد ثمّ یقوم فی الصّفّ لا بأس بذلک) و در حسن کالصحیح و در قوی کالصحیح و در صحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه در شخصی که در روز جمعه در نماز جمعه باشد و به سبب انبوهی و کثرت به زور مردم از صف بیرون رفت و به دیوار یا ستون چسبید و نتوانست که با ایشان رکوع و سجود کند تا وقتی که مردمان سر از سجود برداشتند آیا رکوع و سجود می کند به تنهایی و ملحق می شود به صف و حال آن که مردمان متوجه رکعت دیگر شده اند یا چه می کند اگر چنین نکند حضرت فرمودند که رکوع و سجود می کند و ملحق می شود به صف ایشان و باکی نیست در مفارقتی که او را واقع شده است از امام چون باختیار او نبوده است.

و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که نماز کند با امامی که اقتدا به او می توان کرد پس امام برکوع رفت و ماموم سهو کرد و برکوع نرفت تا امام سر از رکوع برداشت و

به سجود رفت آیا ماموم رکوع می کند به تنهایی و خود را به امام می رساند در سجود ایشان چه می کند حضرت فرمودند که برکوع می رود و سر بر می دارد و ملحق به ایشان می شود و بر او چیزی نیست یعنی سجده سهو چون تدارک کرد و امام ضامن است چنانکه گذشت.

و در موثق سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که از حضرت

امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه سؤال کردند از شخصی که در کثرت روز جمعه یا روز عرفه باشد و از او حدثی صادر شود یا به خاطرش رسد که وضو ندارد و از کثرت ازدحام خلق بیرون نمی تواند رفت حضرت فرمودند که تیمم می کند و با ایشان نماز می کند و بعد از آن اعاده می کند و به همین مضمون در موثق کالصحیح سکونی نیز وارد است و اعاده محمولست بر استحباب چنانکه گذشت و احوط عدم ترکست.

(«و روی سلیمان بن داود المنقریّ عن حفص بن غیاث قال سمعت ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه یقول فی رجل ادرک الجمعه و قد ازدحم النّاس فکبّر مع الامام و رکع و لم یقدر علی السّجود و قام الامام و النّاس فی الرّکعه الثّانیه و قام هذا معهم فرکع الامام فلم یقدر هذا علی الرّکوع فی الرّکعه الثّانیه من الزّحام و قدر علی السّجود کیف یصنع فقال امّا الرّکعه الاولی فهی إلی عند الرّکوع تامّه فلمّا لم یسجد لها حتّی دخل فی الرّکعه الثّانیه لم یکن له ذلک فلمّا سجد فی الثّانیه ان کان نوی هاتین السّجدتین للرّکعه الاولی فقد تمّت له الاولی فاذا سلّم الامام قام فصلّی رکعه سجد بها ثمّ تشهّد و سلّم و ان کان لم یکن ینوی السّجدتین للرّکعه الاولی لم تجز عنه الاولی و لا الثّانیه و علیه ان یسجد سجدتین و ینوی انّها للرّکعه الاولی و علیه بعد ذلک

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۳۷

رکعه تامّه یسجد فیها) و در موثق از حفص منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه شنیدم که می فرمودند در شخصی که دریابد نماز جمعه

را و مردمان انبوه باشند و تکبیر بگوید با امام و برکوع رود و نتواند از ازدحام که به سجود رود و چون امام برخیزد در رکعت دویم او نیز با ایشان ایستاده باشد و چون امام برکوع رکعت دویم رود او نتواند برکوع رفتن از ازدحام اما تواند که به سجود رود چه کند حضرت فرمودند که امّا رکعت اول این شخص تا رکوع تمام بود پس چون به سجده نرفت در رکعت اوّل رکعتش تمام نیست پس اگر در رکعت دویم به سجده رود و این سجده را قصد سجده رکعت اول کند یک رکعتش تمام می شود و چون امام سلام می دهد بر می خیزد و یک رکعت دیگر را به جا می آورد با قرائت و رکوع و سجود و تشهد می خواند و سلام می دهد و اگر دو سجده را قصد رکعت دویم کند یا قصد رکعت اول نکند اعمّ است از آن که قصد دویم بکند یا نکند نه رکعت اول أو درستست و نه رکعت دویم آن دو سجده را که کرده است کان لم یکن انگارد، و دو سجده دیگر بکند بقصد رکعت اول و چون امام سلام دهد یک رکعت دیگر با رکوع و سجود و تشهد و سلام به جا آورد.

و شیخ در تهذیب زیادتی نقل کرده است که حفص گفت که من سخن حضرت را بابن ابی لیلی که قاضی کوفه بود نقل کردم نه انکار کرد و نه تصدیق حفص گفت شنیدم از بعضی از موالیان اهل البیت که از ابن ابی لیلی سؤال می کرد که آیا نماز جمعه واجبست بر زن و بنده و مسافر ابن

ابی لیلی گفت که نماز جمعه بر ایشان واجب نیست و بر کسی که خوف داشته باشد نیز واجب نیست پس آن شخص گفت که چه می گویی در آن که در یکی از این جماعت به نماز جمعه حاضر شوند و با امام نماز کنند آیا از ظهر آن روز او کافی است گفت بلی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۳۸

آن شخص گفت چگونه مجزی باشد چیزی که حق سبحانه و تعالی آن را واجب نگردانیده است از چیزی که حق سبحانه و تعالی از او واجب گردانیده است و تو می گویی که نماز جمعه بر او واجب نیست و کسی که نماز جمعه بر او واجب نباشد واجبست که چهار رکعت ظهر را به جا آورد و هر گاه چهار رکعت بر او واجب باشد چگونه دو رکعت از چهار رکعت مجزی باشد و چگونه غیر واجب از واجب مجزی باشد ابن ابی لیلی جواب نتوانست دادن و از آن شخص طلبید که اگر جواب این را می دانی بگو او إبا کرد و حفص می گوید که من از او سؤال کردم جوابت را بمن گفت و گفت جوابش اینست که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر جمیع مؤمنین و مؤمنات و ظاهرا لفظ مؤمنات را نساخ یا رواه سهو کرده باشند واجب گردانیده است و رخصت داده است زن و مسافر و بنده را که اگر نخواهند که بیایند اختیار داشته باشند پس چون آمدند و حاضر شدند رخصت از ایشان ساقط شد و بر ایشان لازم شد فرض اوّل از این جهت از ایشان مجزیست گفتم این جواب را از که داری آن

شخص گفت که از مولای ما و مولای عالمیان حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و اکثر اصحاب که قایلند که نماز جمعه در حالت غیبت واجب تخییریست از امثال این حدیث قایل شده اند که چون در غیبت امام غالبا تقیه از أعادی واجبست و عامه اهتمام عظیم همیشه در نماز جمعه داشته اند و دارند و اگر کسی به نماز جماعت ایشان حاضر نشود می گذارند و نماز جمعه را نمی گذارنند پس اگر در خانهای خود ممکن بوده باشد و خوف نباشد می کنند بقصد آن که افضل دو فرد واجب تخییریست یا آن که تا حاضر نشوند واجب نیست حاضر شدن و چون حاضر شوند واجبست کردن و اشعاری دارد باین معنی آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی وجوب آن را معلق ساخته است به ندا پس تا ندا نکنند واجب

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۳۹

نیست و چون ندا کردند واجب می شود، و در زمان حضور معصوم هیچ شک نیست که معصوم یا نایب او البته ندا می کنند و در زمان غیبت اگر خوفی نباشد و ندا کنند واجب باشد و الّا فلا و بالخاصیه همیشه نماز جمعه بی خوف نبوده است حتی در این بلاد که الحمد للّه رب العالمین با آن که پادشاهان صفویه ادام اللّٰه تعالی ظلالهم علی کافه العالمین می خواهند که همیشه شعایر ایمان و اسلام بر پا باشد طلبه در مقام نفی یکدیگر می شوند و بسیار است که سبب رفع آن می شوند چون تخیل تفردی کرده اند و می کنند و در هیچ طایفه آن قدر حسد نیست که در این طایفه چنانکه در احادیث مستفیضه از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین

صلوات اللّه علیهم وارد است که آفت علم حسد است حق سبحانه و تعالی همه را از این رذیله مطهّر کرده اند بجاه محمد و عترته الطّاهرین.

[در عید فطر و قربان نماز جمعه ساقط است]

(«و روی ربعی بن عبد اللّه و فضیل بن یسار عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّه قال لیس فی السّفر جمعه و لا فطر و لا اضحی») و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که در سفر نماز جمعه واجب عینی نیست بلکه تخییری است و هم چنین نماز عید فطر و عید اضحی واجب نیست و احادیث عدم وجوب گذشت و صدوق در موثق از سماعه روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات اللّه علیهما که فرمودند که هر مسافری که نماز جمعه بکند از روی رغبت به نماز جمعه حق سبحانه و تعالی او را ثواب صد نماز جمعه مقیم کرامت فرماید و ممکن است که مراد این باشد که هر گاه مسافر در شهری وارد شود که نماز جمعه کنند و نماز ظهر او دو رکعت است پس اقتدا کردن ظهر را به جمعه این ثواب داشته باشد و لیکن چون اخبار صحیحه گذشت که می توان کرد در نماز جمعه را در سفر پس نفی محمول است بر نفی وجوب و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۴۰

به مفهوم دلالت می کند بر وجوب در حضر اگر چه منطوق آن مقدار هست که احتیاج به مفهوم نیست.

[دعا در فجر جمعه مستجاب است]

(«و روی ابو بصیر عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّه قال انّ اللّه تعالی لینادی کلّ لیله جمعه من فوق عرشه من اوّل اللّیل إلی اخره الا عبد مؤمن یدعونی لآخرته و دنیاه قبل طلوع الفجر فاجیبه الا عبد مؤمن یتوب إلیّ من ذنوبه قبل طلوع الفجر فاتوب علیه الا

عبد مؤمن قد قتّرت علیه رزقه یسالنی الزّیاده فی رزقه قبل طلوع الفجر فازیده و اوسّع علیه الا عبد مؤمن سقیم یسالنی ان اشفیه قبل طلوع الفجر فاعافیه إلا۔ عبد مؤمن محبوس مغموم یسالنی ان اطلقه من حبسه فاخلّی سربه الا عبد مؤمن مظلوم یسالنی ان آخذ له بظلامته قبل طلوع الفجر فأنتصر له [و اخذ له] بظلامته قال فما یزال ینادی بهذا حتّی یطلع الفجر») و بسند موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که خداوند بزرگوار متعالی بحسب ذات و صفات ندا می کند در هر شب جمعه از بالای عرش صوری به آن که ملکی که در آنجاست ندا می کند، و ندای ملکی که به گفته الهی ندا کند بمنزله ندای الهی است یا از فوق عرش عظمت و جلا ندا می کند یعنی با آن که غنی بالذات است و به هیچ وجه محتاج به عبادت بندگان نیست ایشان را باین مبالغه به خود می خواند که به ایشان جود کند چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است و این ندا از اول شبست تا به آخر شب در شب جمعه و در باقی شبها از ثلث آخر شب است تا صبح و در ماه رمضان تمام شبها، و یا آن که کنایه است از استحباب بیداری شب جمعه و شبهای ماه رمضان و ثلث آخر از همه شبها چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بندگان را به بیداری در این اوقات گویا که فریاد می کند و ایشان را

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۴۱

به خود می خواند که آیا بنده مؤمنی نیست که مرا بخواند از جهه

آخرت یـا دنیـا پیش از طلوع صـبح تـا اجـابت کنم دعای او را و بر آورم مطالب دنیوی و اخروی او را، و کنایه است از آن که می بایـد بنـدگان هر حاجتی که داشـته باشـند از کارهای دنیا و عقبی از خداوند خود بطلبند چنانکه در آیات بسـیار امر به دعا فرموده است، آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از طلوع صـبح بر خیزد و توبه و بازگشت کند بسوی من از گناهان خود تا توبه او را قبول کنم و گناهـان او را بیـامرزم آیا بنـده مؤمنی نیست که روزی او را تنگ کرده باشم و پیش از طلوع صـبح از من سؤال کنـد که روزی او را زیاده گردانم تا زیاده کنم روزی او را و فراخ کنم روزی او را بر او، آیا نیست بنده مؤمنی که بیمار باشـد و از من سؤال کند پیش از طلوع صـبح تا او را شـفا دهم، آیا نیست بنده مؤمنی که در زندان و غم باشد و پیش از طلوع صـبح از من سؤال کند که او را از حبس و غم رهایی دهم تا او را رهایی به خشم، آیا نیست بنده مؤمنی که بر او سـتمی کرده باشند و پیش از طلـوع صـبح از مـن سـؤال کنـد کـه داد او را از ظـالم او بگیرم تـا داد او را بگیرم و حق او را به او رسـانم، حضـرت فرمودند که هم چنین این ندا از حضـرت ربّ العزه می رسد پی در پی تا طلوع صبح ای بنده مؤمن تفکر کن که اگر پادشاهی ترا در این وقت طلب کند تا ترا خلعتی کرامت

کنـد بلکه به محض طلب، آن شب تا صباح خواب نخواهی کرد که مبادا در وقت طلب بخواب روی و از سعادت ملازمت او محروم مانی، هر گاه پادشاه پادشاهان و خداونـد عالمیان ترا از کتم عدم بوجود آورده باشد و صد هزاران احسان و انعام بر تو کرده باشـد و کنـد و ترا به خود بخوانـد که در هر خواندنی نعمتهای غیر متناهی کرامت فرماید جا دارد که تقصـیر نکنی بلکه ایمان حقیقی اقتضا می کنـد که هرگز بخواب نروی چون خداونـد بیدار است و تربیت تو می کند در همه احوال و از تو غافل نیست در

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۴۲

آنی حق سبحانه و تعالی همه را از این خواب غفلت بیدار کند بجاه محمّد و عترته الاقدسین.

(«و روی عبـد العظیم بن عبـد اللَّه الحسنـیّ رضـی اللَّه عنه عن ابراهیم بن ابی محمـود قـال قلت للرّضـا صـلوات اللَّه علیه یـا ابن رسول اللَّه مـا تقول فی الحـدیث الّـذی یرویه النّـاس عن رسول اللَّه صـلی اللَّه علیه و آله انّه قال انّ اللَّه تبارک و تعالی ینزل فی کلّ لیله جمعه إلی السّـماء الـدّنیا فقال صـلوات اللَّه علیه لعن اللَّه المحرّفین للکلم عن مواضـعه و اللَّه ما قال رسول اللَّه صـلی اللَّه علیه و آله ذلک انّما قال صـلی اللَّه علیه و آله انّ اللَّه تبارک و تعالی ینزّل ملکا إلی السّماء الدّنیا کلّ لیله فی الثّلث الاخیر و لیله الجمعه فی اوّل اللّیـل فیامره فینادی هل من سائل فاعطیه هل من تائب فاتوب علیه هل من مسـتغفر فاغفر له یا طالب الخیر اقبل و یا طالب الشرّ اقصر فلا یزال ینادی بهذا حتّی یطلع

الفجر فاذا طلع الفجر عاد إلى محلّه من ملكوت السّماء حدّثنی بذلك ابی عن جدّی عن آبائه عن رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله») و در حسن كالصحیح بل الصحیح منقولست از عبد العظیم بن عبد اللّٰه بن الحسن بن زید بن الامام الحسن بن امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیهما كه در ری مدفون است و عظیم الشأن است و كالصحیح از هادی صلوات اللّٰه علیه منقولست كه ثواب زیارت او مثل ثواب زیارت حضرت امام حسین است صلوات اللّٰه علیه كه او روایت كرده است از ابراهیم ثقه عظیم الشأن كه گفت عرض نمودم به آن حضرت چه می فرمایید در حدیثی كه مردمان روایت می كنند یعنی سنّیان از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله كه آن حضرت فرمودند كه حق سبحانه و تعالی به زیر می آید در هر شب جمعه از عرش به آسمان اول حضرت فرمودند كه لعنت خدا بر جمعی باد كه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۴۳

آن چه می شنوند تغییر می دهند و به عنوانی كه شنیده اند نقل نمی كنند و اللّٰه كه حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله چنین نفرموده است بلكه آن حضرت فرموده است كه حق سبحانه و تعالی ملكی را به آسمان اول می فرستد در ثلث آخر هر شب و در شب جمعه از اول شب و امر می كند او را كه ندا كند آیا سایلی هست كه او را عطا كنم آیا تائبی هست كه توبه او را قبول كنم آیا كسی هست كه طلب آمرزش كند تا او را بیامرزم ای كسی كه طلب خیر و خوبی می كنی بیاور و بما كن و ای

کسی که طلب شر می کنی دست از آن کوتاه کن، و این نـدا می رسد تا صبح طالع شود آن فرشته به جای خود می رود از ملك آسمان که مملوك الهی است، و خبر داد مرا باین حدیث پدرم از جدم از پدران خود از حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و تحریف یا من حیث اللفظ است که ینزل بضم یا حضرت فرموده باشند و ایشان بفتح خوانده باشند و یا لفظ ملکا را نیز انداخته باشند و یا بفتح فرموده باشند و ایشان من حیث المعنی تحریف کرده باشند و مراد آن باشد که در حدیث سابق مذکور شد نه آن چه ایشان گفته اند که دلالت بر تجسّم و تحیّز کند و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که او را مکانی باشد یا در جهه باشد یا حرکت و انتقال داشته باشد چون لازم دارند اینها جسمیّت را و هر جسمی محتاج است و هر محتاجی ممکن است و منافات دارد با وجوب وجود و اخبار از این باب بسیار است و فوق تواتر است.

(«و روی انّه ما طلعت الشّمس فی یوم افضل من یوم الجمعه») و مرویست در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که آفتاب طالع نشده است در روزی که بهتر از روز جمعه باشد.

و در صحیح از ابراهیم از بعضی از استادان خود روایت کرده است از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۴۴

احدهما صلوات اللّٰه علیهما که فرمودند که آفتاب طالع نشده است بر روزی یا در روزی که بهتر از روز جمعه باشد و چون مرغان

به يك ديگر در روز جمعه مى گويند كه سلام سلام اين روزيست صالح و شايسته عبادت الهى.

(«و كان اليوم الّذى نصب فيه رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله امير المؤمنين بغدير خمّ يوم الجمعه و قيام القائم صلوات اللّه عليه يكون فى يوم الجمعه و تقوم القيامه فى يوم الجمعه يجمع اللّه تعالى فيها الاوّلين و الاخرين») و روزى كه حضرت سيّد المرسلين صلى اللّه عليه و آله در غدير خم حضرت امير المؤمنين صلوات اللّه عليه را منصوب ساختند به امامت روز جمعه بود و روزى كه صاحب الامر صلوات اللّه عليه خروج خواهند فرمودند در روز جمعه خواهد بود كه حق سبحانه و تعالى جمع خواهد كرد در آن روز پيشينيان و پسينيان را، و به اعتبار اجتماع هر يك از اينها جمعه ناميده شد و صدوق در صحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه روايت كرده است كه روز شنبه از جهه ماست و روز يكشنبه از جهه شيعيان ماست و روز دوشنبه از جهه دشمنان ماست و سه شنبه از بنى اميّه است و چهار شنبه روز آشاميدن دواست، و پنجشنبه روزيست كه حاجتها بر آورده مى شود و روز جمعه از جهه پاكيزگى و خوشبوئى است و عيد مسلمانان است و افضل است از عيد فطر و اضحى، و روز غدير بهترين عيدهاست و آن هيجدهم ذى الحجه است و در روز جمعه بود، و قيام قائم عليه السّلام در روز جمعه خواهد بود، و قيام قيامت در جمعه خواهد بود و در روز جمعه هيچ عملى بهتر از صلوات بر محمّد و آل او نيست.

و در

صحیح از ابو حمزه منقولست که شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه سؤال کرد که چرا این روز را جمعه نامیدند حضرت فرمودند

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۴۵

که حق سبحانه و تعالی در روزی که عهد و پیمان از خلایق گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد صلی اللّه علیه و آله رسول شما نیست و علی علیه السّلام و یازده فرزندش امامان شما نیستند همه گفتند بلی هستید از این جهت که خلایق را از جهه این عهد جمع کرد جمعه اش نامیدند، و بعضی ذکر کرده اند که اول اجتماعی که از جهه نماز جمعه شد در مدینه مشرفه بود در خانه اسعد بن زراره و نماز جمعه کرد چون خلیفه حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله بود و بعضی گفته اند که چون اول اجتماعی که در مدینه مشرفه با آن حضرت شد در روز جمعه بود و حضرت انتظار حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه می کشیدند در قبا و چون آن حضرت آمدند در روز جمعه بود حضرت داخل شهر شدند و خطبه خواندند و نماز جمعه را به جا آوردند، و بعضی از مفسران گفته اند که جمعه نامیدند چون در روز جمعه جمیع اشیا مخلوق شده بود، و مجموع در شش روز مخلوق شد، و در روز شنبه چیزی مخلوق نشد بنا بر این است که یهود در شنبه هیچ کاری نمی کنند و بعضی گفته اند که خلقت حضرت آدم در این روز تمام شد و روح در بدن او دمیده شد و یا آن که در این روز اجتماعات می شود.

قال اللّه عزّ و جلّ ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ

لَهُ النَّاسُ وَ ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ

مؤيد آن كه روز قيامت در جمعه واقع خواهد شد و جمعه اش نيز مى گويند به اعتبار آن كه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه روز قيامت روزيست كه همه مردمان را در آن روز جمع خواهند كرد كه همه را حساب كنند و بر آن روزيست كه انبيا و اوصيا بلكه همه عالميان شهادت خواهند داد بر هم يا بر خود، همه در آن روز حاضر خواهند شد و بنا بر آن كه خواهد آمد كه شاهد روز جمعه است مشهود قيامتست كه روز جمعه در روز قيامت شهادت خواهد داد از جهه كسانى كه به نماز جمعه حاضر شده باشند.

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۴۶

(«و روى محمّد بن مسلم عن ابى عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه فى قول يعقوب لبنيه سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّى قال اخّرهم إلى السّحر ليله الجمعه») و كالصحيح از محمد و از غير او منقولست كه از آن حضرت صلوات اللَّه عليه سؤال كردند در آن كه حضرت يعقوب به پسران خود گفت كه بعد از اين از جهه شما استغفار خواهم كرد سبب تاخير چه بود حضرت فرمودند كه تاخير كرد تا سحر شب جمعه چون دعا در آن وقت مستجابست و اخبار در اين باب از طرق خاصه و عامه بسيار است.

(«روى ابو بصير عن احدهما صلوات اللَّه عليهما قال انّ العبد المؤمن ليسأل اللَّه جلّ و جلاله الحاجه فيؤخّر اللَّه عزّ و جلّ قضاء حاجته الّتى سال إلى يوم الجمعه ليخصّه بفضل يوم الجمعه») و در موثق كالصحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه يا حضرت امام جعفر

صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که بتحقیق که بنده مؤمن بسیار است که از حق سبحانه و تعالی حاجت می طلبد و حق سبحانه و تعالی تاخیر می کند بر آوردن حاجت او را که سؤال کرده است تا روز جمعه تا مخصوص گرداند او را به زیادتیهایی که در روز جمعه کرامت می فرماید چون حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که مطالبی که در روز جمعه طلب نمایند مضاعف کند به اضعاف بسیار، و چون در جمعه مطالب را بر می آورد به اضعاف آن چه طلبیده اند می دهد آن چه را در روز جمعه می دهد دوام آن بیشتر خواهد بود یا آن که بنده حاجتی که دارد در روز جمعه طلب کند چون باین تاخیر می داند فضل جمعه را تا آن که در جمعه مطالب بسیار از حق سبحانه و تعالی طلب کند و از این حدیث و حدیث سابق ظاهر می شود که دعا در شب جمعه و روز جمعه مطلوبست چنانکه کالصحیح بل الصحیح از بزنطی منقول است که حضرت امام رضا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۴۷

صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که روز جمعه بهترین روزهاست حق سبحانه و تعالی حسنات را مضاعف می گرداند، و سیئات را محو می کند، و درجات مؤمنان را رفیع می گرداند، و دعای ایشان را مستجاب می گرداند، و غمها و المها را زایل می گرداند، و حاجات عظیمه را بر می آورد و این روز مزید است یعنی رحمتهای عظیم تفضل می کند زاید بر استحقاق بندگان و حق سبحانه و تعالی را در این روز آزاد کردها و رها کردها هست از آتش دوزخ،

اگر کسی در این روز یا در این شب بمیرد شهید مرده است و مبعوث می شود این از عذاب الهی، و هر که حرمت این روز را سبک داند یا سبک کند یا حق این روز را ضایع گرداند بر حق سبحانه و تعالی لازم است که او را آتش افروز جهنم کند مگر آن که توبه کند، و استخفاف حقش آنست که در این روز معصیت کند و تضییع حق آن که نماز جمعه را به جا نیاورد با قدرت یا اعم و منقول است از حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله که فرمودند که شبانه رور جمعه بیست و چهار ساعتست و حق سبحانه و تعالی در هر ساعتی از آن ششصد هزار کس را از آتش دوزخ آزاد می کند و از آن حضرت منقولست که فرمودند که روز جمعه سید روزهاست و اعظم است نزد حق سبحانه و تعالی از عید قربان و عید فطر و حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را در این روز آفرید و در این روز آدم را بر زمین فرستاد و در این روز آدم فوت شد و در این روز ساعتی هست که هر که از حق سبحانه و تعالی در آن ساعت چیزی بطلبد البته می دهد مگر آن که حرامی را طلب کند، و هر فرشته مقربی و آسمان و زمین و بادها و کوهها و برّ و بحر همگی خایفند از روز جمعه که مبادا در این جمعه قیام قیامت شود.

(«و روی داود بن سرحان عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه فی

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۴۸

قوله عزّ و جلّ

وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ قال الشّاهد یوم الجمعه») و به اسانید صحیحه منقولست از آن حضرت صلوات اللَّه علیه در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است به شاهد و مشهود حضرت فرمودند که گواه روز جمعه است که فردای قیامت شهادت خواهد داد أو از برای کسانی که حرمت او را رعایت نموده اند و حق او را ضایع نکرده اند، و بر جمعی که تضییع حق او کرده اند نیز گواهی خواهد داد، و مشهود ممکن است که روز قیامت باشد بمعنی مشهود فیه چنانکه گذشت یا بمعنی مشهود له و مشهود علیه باشد و مراد از آن مکلفان باشد چنانکه جمعی از مفسرین گفته اند با احتمالات بسیار، و در حدیثی وارد شده است که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه است.

(«و روی المعلّی بن خنیس عنه صلی اللَّه علیه ایضا انّه قال من وافق منکم یوم الجمعه فلا یشتغلنّ بشی ء غیر العباده فانّ فیها یغفر للعباد و ینزل علیهم الرّحمه») و در حسن کالصحیح نیز منقولست از معلی که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر که توفیق یابد و به جمعه برسد پس باید که مشغول نشود و در آن روز به معلی غیر از عبادت زیرا که در این روز گناهان بندگان را می آمرزند و رحمت بر ایشان نازل می شود هر که مشغول عبادتست قابلیتش بیشتر است و زودتر محل مغفرت و رحمت می شود.

(«و روی الاصبغ بن نباته عن امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه انّه قال لیله الجمعه یوم غرّاء و یومها یوم ازهر

من مات ليله الجمعه كتب له براءه من ضغطه القبر و من مات يوم الجمعه كتب اللّٰه له براءه من النّار») و كالصحيح منقولست از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه كه فرمودند كه شب جمعه شبى است نورانى به سبب كثرت رحمت الهى كه نازل مى شود، يا به سبب

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۴۹

كثرت عبادات مؤمنان كه در آن واقع مى شود يا آن كه فى نفسها چنين است، و روز جمعه روزيست منور كه هر كه بميرد در شب جمعه حق سبحانه و تعالى مى نويسد از جهه او براتى كه فشارش قبر را نه بيند، و هر كه در روز جمعه بميرد مى نويسد از جهه او بيزارى از آتش دوزخ را.

و در صحيح از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه عليه منقولست كه پرسيدند از آن حضرت از فضيلت شب و روز جمعه حضرت فرمودند كه شبش شبى است نورانى و روزش روزيست با نور و نيست بر روى زمين روزى كه آفتاب فرو رود بر آن كه بيشتر از روز جمعه از آتش دوزخ آزاد شوند در آن، هر كه در روز جمعه بميرد و عارف باشد بحق اهل البيت و ائمه معصومين را امام واجب الاطاعه خود داند بنويسند از جهه او براتى از آتش دوزخ و براتى از عذاب الهى يا عذاب قبر، و هر كه در شب جمعه بميرد آزاد شود از آتش دوزخ.

و كالصحيح منقول است از ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه فرمودند كه روز جمعه را حقى عظيم و حرمتى بزرگست زنهار كه چنان نكنى كه حق آن را ضايع گردانى يا تقصير

کنی در چیزی از عبادات الهی، و در تقرّب جستن بجناب اقدس او به اعمال صالحه و ترک محرمات جمیعا به درستی که حق سبحانه و تعالی در این روز حسنات را مضاعف می گرداند به مضاعفه بسیار اقلاـ هفتاد برابر و گناهان را محو می کند و درجات را بلند می گرداند، پس حضرت فرمودند که شبش مثل روز آنست اگر توانی آن را زنده گردان به عبادات و دعوات و پروردگار تو می فرستد ملکی را در شب جمعه به آسمان اول تا آن که حسنات مؤمنان را مضاعف گرداند، و سیئات ایشان را محو کند به درستی که حق سبحانه و تعالی واسع العطایا و کریم است هر چه خواهد می تواند کرد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۵۰

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی از هر چیز چیزی را را اختیار کرده است و از روزها روز جمعه را اختیار کرده است، و حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله دوست می داشتند که چون در زمستان از پشت بام به زیر آیند در شب جمعه باشد و در تابستان که بیرون روند در شب جمعه باشد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه وارد است که بیرون رفتن آن حضرت (ص) در بهار در روز پنج شنبه بود و داخل شدن در زمستان در روز جمعه بود.

[ثواب اعمال روز جمعه]

(«و روی هشام ابن الحکم عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه فی الرّجل یرید ان یعمل شیئا من الخیر مثل الصّدقه و الصّوم و نحو هذا قال یستحبّ ان یکون ذلک یوم الجمعه فانّ العمل یوم الجمعه

يضاعف») و بهشت سند صحيح و دو حسن كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه منقول است در شخصى كه خواهد چيزى از اعمال خير را به جا آورد مانند صدقه و روزه و امثال آن در چه وقت به جا آورد حضرت فرمودند كه مستحب است كه در روز جمعه باشد به درستى كه اعمال خير در روز جمعه مضاعف مى شود.

(«و قال رسول اللَّه صلى اللَّه عليه و آله اطرفوا أهليكم كلّ يوم جمعه بشى ء من الفاكهه و اللّحم حتّى يفرحوا بالجمعه») در كافى و خصال بسند كالصحيح از آن حضرت صلوات اللَّه عليه و آله منقولست كه فرمودند كه از جهه اهل و اولاد خود و در هر دو اهاليكم است چيزى تازه كه در ساير روزها از جهه ايشان نمى خريديد در روز جمعه بخريد از انواع ميوه و گوشت و غير آن تا آن كه خوشحال باشند از آمدن روز جمعه و خواهان آن

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۵۱

باشند.

(«و فى روايه ابراهيم بن ابى البلاد عن زراره عمّن رواه عن ابى عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه قال من انشد بيت شعر يوم الجمعه فهو حظّه من ذلك اليوم و قال رسول اللَّه صلى اللَّه عليه و آله اذا رأيتم الشيخ يحدّث يوم الجمعه بأحاديث الجاهليّه فارموا رأسه و لو بالحصى») و در صحيح از ابراهيم منقول است از زراره و در بعضى نسخ بدل از او عمّن رواه است چنانكه در خصال است يعنى از كسى كه او روايت كرده است كه او فراموش كرده است يا راوى ابراهيم كه محمّد بن الحسين است فراموش كرده است كه كدام

یکست از استادان او که روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که فرمودند که هر که در روز جمعه یک بیت از شعر بخواند بهره او از ثواب روز جمعه همان خواهد بود و حبط می شود اعمال او همه و ظاهرا مراد از شعر شعرهای باطل باشد و ممکن است که شامل شعرهای حق نیز باشد پس اولی ترکست پس حضرت فرمودند چنانکه در خصال است که جزو همین خبر است که آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که هر گاه ببینید مرد پیری در روز جمعه اخبار کفار مثل رستم و اسفندیار را حکایت می کند سرش را بزنید اگر چه به سنگریزه باشد اگر قدرت زیاده بر آن داشته باشید و در خصال و لو ندارد و معنیش این است که سرش را به سنگ ریزه بزنید و لیکن در تهذیب همین روایت را از سکونی روایت کرده است با و لو و ممکن است که در هر دو کتاب مرسل صدوق باشد به قرینه آن که نگفته است و قال قال و این اظهر است.

(«و روی عبد اللَّه بن سنان عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال من قال فی اخر سجده من النّافله بعد المغرب لیله الجمعه و ان قاله کلّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۵۲

لیله فهو افضل اللّهمّ انّی أسألک بوجهک الکریم و اسمک العظیم ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تغفر لی ذنبی العظیم سبع مرّات انصرف و قد غفر له») و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که فرمودند که هر که در

سجده آخر رکعت چهارم نافله شام در شب جمعه این دعا را بخواند و اگر در هر شبی بخواند در سجده آخر افضل است و چون هفت مرتبه این دعا را بخواند چون فارغ شود گناهان او همه آمرزیده شده باشد، و ترجمه اش اینست که خداوندا به درستی و راستی که از تو سؤال می کنم بحق ذات مقدّس کریم تو و بحق نام بزرگوار اعظم تو که صلوات بر محمد و آل او فرستی و گناهان عظیم مرا بیامرزی، و ممکن است که مراد از وجه کریم آن باشد که از روی کرم یا از روی توجّه از جهه کرم یا ذات بزرگوار و همه حق است و ممکن است که همه مراد باشد چنانکه گذشت.

(«قال و قال صلوات اللّه علیه اذا کانت عشیّه الخمیس و لیله الجمعه نزلت ملائکه من السّماء و معها اقلام الذّهب و صحف الفضّه لا یکتبون عشیّه الخمیس و لیله الجمعه و یوم الجمعه إلی ان تغیب الشّمس الّا الصّلاه علی النّبیّ صلی اللّه علیه و آله») و بسند صحیح از عبد اللّه بن سنان منقولست از آن حضرت صلوات اللّه علیه که فرمودند که چون پسین پنجشنبه و شب جمعه می شود ملائکه بسیار از آسمان به زیر می آیند با قلمهای طلا و صحیفه های نقره و نمی نویسند در آن عصر و در شب جمعه و در روز جمعه تا فرو رفتن آفتاب روز جمعه مگر صلوات بر محمد و آل او را.

و در صحیح از حماد منقولست که گفت عرض کردیم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که خبر ده ما را از بهترین اعمال در روز

جمعه حضرت فرمودند که صد مرتبه صلوات است بر محمد و آل او بعد از عصر و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۵۳

هر چه زیاد کنی بهتر است.

و کالصحیح منقولست از عمر بن یزید که گفت آن حضرت صلوات اللّٰه علیه بمن فرمودند که ای عمر چون شب جمعه می شود فرشتگان از آسمان به زیر می آیند بعدد ذرات که در میان هوا می باشد یا بعدد موران و در دستهای ایشان است قلمهای طلا و صحیفه های نقره و تا شب شنبه نمی نویسند چیزی را مگر صلوات بر محمد و آل او را پس صلوات بسیار بفرست پس فرمودند که ای عمر از جمله سنت حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله این است که در هر روز جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستی و در سایر ایّام صد نوبت.

و کالصحیح منقول است از حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله که فرمودند که بسیار صلوات بفرستید بر من در شب و روز نورانی که شب جمعه و روز جمعه است پرسیدند که بسیار چند باشد حضرت فرمودند که تا صد و هر چه زیاده کنی افضل است.

و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که از عباداتی که در روز جمعه به جا می آورند هیچ عبادتی نزد من محبوبتر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، و بطرق متکثره از صادقین صلوات اللّٰه علیهما منقولست که فرمودند که چون از نماز عصر روز جمعه فارغ شوی بگو.

(«اللّٰهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد الاوصیاء المرضیّین بأفضل صلواتک و بارک علیهم بأفضل برکاتک و السّلام علیه و علیهم و علی ارواحهم

و اجسادهم و رحمه اللّٰه و برکاته») تا حق سبحانه و تعالی صد هزار حسنه در نامه عملت بنویسد و صد هزار گناهت را محو کند و صد هزار حاجت را بر آورد و صد هزار درجه ترا بلند گرداند و اخبار فضیلت صلوات

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۵۴

خصوصا در روز جمعه بسیار است.

(«و یکره السّفر و السّعی فی الحوائج یوم الجمعه بکره من اجل الصّلاه فامّا بعد الصّلاه فجائز یتبرّک به و ورد ذلک فی جواب السّریّ عن ابی الحسن علیّ بن محمّد صلوات اللّٰه علیهما») و منقولست از سرّی از حضرت امام علی نقی صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که مکروه است سفر کردن و سعی در کارها کردن در روز جمعه از صبح تا پیشین از جهه آن که مبادا غفلتی دست دهد یا بسفر روند و از سعادت نماز جمعه محروم شوند.

و اما بعد از نماز جایز است سفر و سعی در حوائج از روی تیمّن و تبرک چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون نماز جمعه کرده شود پهن شوید در زمین و طلب کنید روزی را از خداوند عالمیان از فضل او و این مضمون را در جواب کتابت سرّی نوشتند آن حضرت (ص) و بعد از ظهر حرام است، و شهید ثانی رحمه اللّٰه روایت کرده است که جمعی در این وقت بسفر رفتند به زمین فرو رفتند و جمعی دیگر را آتشی افتاد و با خیمها سوختند بی آن که آتش دیده شود، و جمعی را که واجب باشد آمدن تا دو فرسخ سفر ایشان حرام است و دغدغه عظیم می شود در سفر قبل از ظهر

و می توان گفت که هر گاه از دو فرسخ راه بسفر نتوانند رفت از نزدیک چگونه توان رفت و اللّه تعالی یعلم.

(«و سال ابو ایّوب الخزّاز ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن قول اللّه عزّ و جلّ «فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» قال الصّلاه یوم الجمعه و الانتشار یوم السّبت») و به اسانید صحیحه منقولست از آن حضرت صلوات اللّه علیه که ابو ایوب گفت سؤال کردم از تفسیر آیه که ترجمه اش اینست که چون نماز کرده شود پهن شوید در زمین و طلب

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۵۵

کنید از فضل الهی حضرت فرمودند که نماز در روز جمعه است و پهن شدن در روز شنبه است ممکن است که این فرد أکمل باشد و بعد از نماز توان طلب روزی کردن امّا بهتر آنست که روز جمعه را همه صرف عبادت کنند تا جمع شود میان روایات یا آن که انتشار جمعه را صرف عبادت بیماران و زیارت مؤمنان و قضای حوائج ایشان کنند و شنبه را صرف تحصیل روزی و از جمله عبادات طلب علم است چنانکه در همین صحیحه وارد شده است که حضرت (ص) فرمودند که اف باد مرد مسلمانی را که هر جمعه خود را فارغ نسازد از جهه سؤال از امور دینی خود، و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که هر که از نماز جمعه فارغ شود پیش از آن که نماز دیگر بکند نشسته یک مرتبه سوره حمد و هفت مرتبه سوره توحید و قل اعوذ بربّ الفلق و قل اعوذ بربّ الناس را

هر یک هفت مرتبه بخواند و آیه الکرسی و آیه سخره إِنَّ رَبَّكَمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ تا سه آیه و آیه لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ را بخواند کفاره گناهان هفته باشد تا هفته، و سنت است که در عقیب نماز صبح جمعه سوره الرحمن را بخواند و هر مرتبه که بخواند فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ ۵۵: ۱۳ بگوید که لا بشی ء من آلائک ربّ اکذّب حق سبحانه و تعالی خطاب به جن و انس می فرماید که شما کدام یک از آلاء و نعمای پروردگار خود را باور ندارید بنده می گوید که ای پروردگار من هیچ نعمتی از نعمتهای ترا که کرامت کرده تکذیب نمی کنم.

و این در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه وارد است و در حدیث صحیح از آن حضرت (ص) وارد است که فرمودند که هر که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۵۶

سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند کفاره گناهان هفته باشد، و در روز جمعه بعد از نماز ظهر و نماز عصر نیز وارد شده است و بهتر آن است که هزار مرتبه صلوات را بعد از نماز عصر بخواند، و پیش از نماز جمعه نماز حضرت امیر المؤمنین و نماز حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّه علیهما و نماز جعفر طیّار و سایر نمازها که در مصباح کبیر و غیره مذکور است به جا آورد و بعد از نماز اگر متوجّه زیارت قبور یا عیادت مؤمنان و امثال اینها شود صلوات خواند و

اين اعمال را به جا آورد.

(و قال صلوات اللّٰه عليه السّبت لبنى هاشم و الاحد لبنى أميّه فاتّقوا اخذ الاحد) و از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه منقولست كه فرمودند كه شنبه از بنى هاشم است و يكشنبه از بنى اميّه است پس بترسيد از آن كه يكشنبه را اعتبار كنيد. اين حديث را مسند نديده ايم، و صدوق در خصال احاديث بسيار نقل كرده است در فضيلت روز يكشنبه از آن جمله در حديث كالصحيح بل الصحيح از حبيب سيستانى منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه حضرت سيد المرسلين صلى اللّٰه عليه و آله فرمودند كه روز جمعه روز عبادتست بندگى كنيد خداوند خود را در اين روز، و شنبه روز اهل بيت رسول خداست صلوات اللّٰه عليهم، و يكشنبه روز شيعيان ايشانست، و دوشنبه روز بنى اميّه است، و سه شنبه روز نرمى است هر كار سختى را كه پيش گيرند آسان مى شود و روز چهار شنبه روز فرزندان عبّاس است، و روز پنجشنبه روز مباركى است كه حق سبحانه و تعالى مبارك گردانيده است بامداد و آن را از جهه امّت من.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كالصحيح منقولست كه آن حضرت به شخصى فرمودند كه چرا در اين روز بيرون نمى روى آن شخص گفت

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۵۷

فداى تو گردم روز يكشنبه است حضرت فرمودند كه چه بدى دارد آن شخص گفت حديثى از رسول خدا صلى اللّٰه عليه و آله روايت كرده اند كه فرمودند كه بترسيد از حدت احد كه تيزى او مثل تيزى شمشير است حضرت فرمودند كه دروغ مى گويند دروغ مى گويند

حضرت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نفرموده است این سخن را به درستی که احد از اسماء حق سبحانه و تعالی است و دیگر احادیث که همه در مدح احد است بانکه پسین یکشنبه حجامت خوب است و روز کشتن درخت و بناء خانه است و احادیث صحیحه وارد شده است در مذمّت دوشنبه و در آن که آن روز بنی امیّه است و خواهد آمد إن شاء اللّه.

(«و قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله اللّهمّ بارک لأمّتی فی بکورها یوم سبتها و خمیسها») صدوق در قوی کالصحیح از آن حضرت روایت کرده است و عامه نیز به اسانید متکثره روایت کرده اند که آن حضرت فرمودند که خداوندا برکت ده از جهه امّت من در بامداد پنجشنبه و بامداد شنبه تا آن که از عصر روز پنجشنبه تا آخر روز جمعه مشغول عبادت الهی باشند و تدارک آن چه در جمعه از ایشان فوت شده است در روز پیش و پس آن بشود و مجربست که می شود آن کسانی را که روز جمعه را صرف عبادت می کنند و دیگران را نیز بالتبع می شود.

(«و قال الرّضا صلوات اللّه علیه ینبغی للرّجل ان لا یدع ان یمسّ شیئا من الطّیب فی کلّ یوم فان لم یقدر فیوم و یوم لا فان لم یقدر ففی کلّ جمعه لا یدع ذلک») در صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست از معمر بن خلاد که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که سزاوار آنست که مرد ترک نکند بوی خوش را اگر همه اندکی باشد در هر روز و اگر قدرت نداشته باشد

یک روز نه یک روز بوی خوش بکند و لفظ لا در

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۵۸

خصال هست چنانکه در بعضی از نسخ هست و در بعضی که نیست همین معنی دارد و اگر قدرت نداشته باشد در هر جمعه ترک بوی خوش نکند.

(«و کان رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله اذا کان یوم الجمعه و لم یصب طیبا دعا بثوب مصبوغ بزعفران فرشّ علیه الماء ثمّ مسح بیده ثمّ مسح به وجهه») و منقولست که چون روز جمعه حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله بوی خوش نمی یافتند جامه زعفرانی را می طلبیدند و آبی بر آن می پاشیدند و دست بر آن می مالیدند و بر روی خود می مالیدند که اندک بویی بر دارند و چنان نمی شد که روز رد شود چنانکه پیشتر گذشت که مکروهست.

[خطیب معمم باشد]

(و یستحبّ ان یعتمّ الرّجل یوم الجمعه و ان یلبس احسن ثیابه و أنظفها و یتطیّب فیدّهن بأطیب دهنه») و سنت است که مردان در روز جمعه عمامه بر سر گذارند خصوصا امام و خطیب را و سنت است که بهترین جامها و پاکیزه ترین جامها را به پوشند و بوی خوش کنند و روغنی که خوشبوتر باشد بر خود مالند.

در حدیث صحیح منقولست از هشام که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که البته هر یک از شما در روز جمعه زینت کند بانکه غسل به جای آورد و بوی خوش کند و ریش را شانه کند و پاکیزه ترین جامها را به پوشد و مهیّا شود از جهه نماز جمعه و باید که با سکینه دل و وقار تن باشد خصوصا در وقت رفتن بمسجد و

از اعمال خیر هر چه مقدورش باشد بکند به درستی که حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و مرحمت نظر می فرماید به اهل زمین که حسنات ایشان را مضاعف گرداند.

و در حدیث صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۵۹

زینت خود را بر دارید نزد هر مسجدی حضرت فرمودند که مراد از مسجد نماز عید قربان و عید رمضان و روز جمعه است که سنت است که با زینت باشند و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که سزاوار است امامی را که خطبه می خواند در روز جمعه که عمامه بر سر گذارد و در تابستان و زمستان و ردا برد یمنی بر دوش اندازد یا برد عدنی.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه هفت کس جمع شوند واجبست که نماز جمعه را به جا آورند و باید که [بر] امام خطیب برد یمانی یا عدنی باشد و عمامه بر سر گذارد و تکیه کند بر کمان یا عصا و اخبار مستحبّات روز جمعه در کتاب طهارت گذشت.

[فاصله بین دو نماز جمعه]

(«و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه قال اذا کان بین القریتین ثلاثه امیال فلا باس ان یجمّع هؤلاء و هؤلاء و لا یکون بین الجماعتین اقلّ من ثلاثه امیال») و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر گاه در میان دو ده سه میل باشد که یک فرسخست باکی نیست

که این جماعت و آن جماعت هر دو نماز جمعه به جا آورنـد و میان دو جمعه کمتر از سه میل نباشـد و در حسن از محمـد بن مسـلم منقول است که گفت حضـرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که میان دو جمعه سه میل باشد یعنی نمی باشد جمعه مگر آن که میان هر دو سه میل باشد و صحیح نیست جمعه بدون خطبه و حضرت فرمودند که هر گاه میان دو جمعه سه میل باشد باکی نیست که هر دو نماز جمعه کنند.

و در موثق از محمد بن مسـلم منقولست که آن حضـرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نماز جمعه واجبست تا دو فرسخ و معنی آن آنست که هر گاه امام عادل باشد یعنی امام زمان یا غیر فاسق و حضرت فرمودند که هر گاه میان دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۶۰

جمعه سه میل باشـد پس باکی نیست که این جماعت و آن جماعت هر دو نماز جمعه کنند و نمی باشد میان دو جماعت کمتر از سه میل.

و بـدان که جمعه را حقی هست که منقولست از حضـرت امام محمـد باقر صـلوات اللّٰه علیه که بعبد الملک فرمودند که خوب باشـد کهماننـد تو کسـی هلاـک شود بـانکه مسـتحق عـذاب الهی شود و به جـا نیاورد فریضه را که حق سـبحانه و تعالی بر او واجب گردانیـده است عبـد الملک گفت چه کنم حضـرت فرمود که آن را به جماعت بگذار یعنی نماز جمعه را، آن چه وارد شده است در این باب این سه حدیثست که به محمد بن مسلم می رسد و غیر او کسی دیگر روایت نکرده است و این

همه اختلاف دارد و یعنی که اکثر نسخ حدیث دارد سخن اوست یا راوی دیگر که چنین فهمیده است و نهایت آن چه وارد شده است امر و نهی است و مکرر مذکور شد که ظاهر نیست در اخبار که امر از برای وجوب و نهی از جهه حرمت باشد مع هذا هیچ یک صحیح نیست و از این جهت خلافست در وجوب فرسخ که فاصله باشد و ظاهر نیست که بر تقدیر وجوب در زمان غیبت واجب باشد چنانکه جمعی از اصحاب نقل اجماع کرده اند که در زمان غیبت بعد فرسخ در کار نیست.

از آن جمله قطب العارفین احمد بن فهد الحلی در موجز ذکر کرده است، و شیخ مفلح در شرح شرایع ذکر کرده است، و جمعی از اصحاب در رسایل نماز جمعه ذکر کرده اند و مضمون همه اینست که هر که قایل است بانکه در زمان غیبت نماز جمعه می توان کرد قایل است بانکه فرسخ در کار نیست، و شهید ثانی علیه الرحمه نیز ذکر کرده است که اکثر اشتباهات متفقهه از این است که نظر به عبادات اصحاب می کنند و در آنجا مذکور شد که شرطست در نماز جمعه اذن معصوم و غیر آن و غافلند که این شروط زمان حضور است لهذا بعد از آن جدا

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۶۱

می گویند که آیا جایز است یا مستحب است یا واجبست در زمان غیبت معصوم و ترجیح استحباب یا وجوب می دهند و علی ای حال وجوب فرسخ ظاهر نیست سیّما در زمان غیبت چنانکه در زمان حضور جایز نیست که در شهری دو قاضی باشد و در زمان غیبت جایز است که

در هر یک جا هزار قاضی باشد و همه منصوبند از قبل امام و مؤید جواز است اخبار بسیار که حضرات ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم خود در خانه خود نماز جمعه می کردند و زراره و عبد الملک و غیر ایشان را می فرمودند که هر جا پنج کس یا هفت کس جمع شوند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت کند باقی را و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و قال صلوات اللّٰه علیه انّ الملائکه المقرّبین یهبطون فی کلّ یوم معهم قراطیس الفضّه و اقلام الذّهب فیجلسون علی کلّ ابواب المسجد علی کراسیّ من نور فیکتبون من حضرت الجمعه الاوّل و الثّانی و الثّالث حتّی یخرج الامام فاذا خرج الامام طووا صحفهم») و منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که آن حضرت فرمودند که به درستی که فرشتگان مقرب الهی در هر روز جمعه به زیر می آیند و با خود می آورند کاغذهای نقره و قلمهای طلا بر جمیع درهای مساجد می نشینند بر کرسیهائی که از نور است و می نویسند کسانی را که به نماز جمعه حاضر می شوند اول و دویم و سیّم را تا آن که امام از خانه بیرون آید یا از مسجد بر احتمالی پس چون امام بیرون می آید صحیفه های خود را می پیچند ظاهرا حدیث محمد بن مسلم باشد چون بعد از خبر او روایت کرده است و نقل بالمعنی شده است.

و کلینی در صحیح از محمد بن مسلم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه چنین روایت کرده است که آن حضرت فرمودند که چون روز جمعه می شود فرشتگان مقرب به زیر می آیند و با خود

دارند کاغذها نقره و قلمها از طلا و بر درهای

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۶۲

مسجد می نشینند بر کرسی ها از نور می نویسند مردمان را بر منازلی که ایشان را هست بحسب پیش آمدن و پس آمدن تا هر که پیشتر آمده باشد بمسجد زودتر داخل بهشت شود، و می نویسند اول و دویم را تا امام بیرون آید و چون امام بیرون آمد صحیفه های خود را می پیچند و این فرشتگان مقرب به زیر نمی آیند مگر در روز جمعه.

و در صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی تفضیل داده است روز جمعه را بر سایر ایّام و به درستی که بهشت ها را مزین و با نهایت زینت می کنند در روز جمعه از جهه کسانی که به نماز جمعه حاضر می شوند و به درستی که فردا پیشی خواهید گرفت به بهشت به مقداری که در دنیا پیشی گرفته اید به آمدن مسجد، و به درستی که درهای آسمانها گشوده می شود در روز جمعه از جهه بالا رفتن اعمال بندگان.

و کالصحیح از جابر منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه بامداد بمسجد می آمدند در وقتی که آفتاب یک نیزه بلند شده بود و چون ماه رمضان می شد پیشتر می آمدند بمسجد و می فرمودند که جمعهای ماه رمضان را بر سایر جمعها فضیلت هست مثل فضیلت ماه رمضان بر سایر ماهها و فرمودند که چون روز قیامت می شود ایّام را حاضر خواهند ساخت به نحوی که خلایق بشناسند همه را به نام و حلیه و پیش پیش آنها رود روز جمعه و آن را نوری لامع باشد و سایر ایام

در عقب او باشند بمانند عروسی بزرگوار که او را برند بسوی شوهر مالدار، و روز جمعه گواهی دهد از جهت کسانی که به نماز جمعه حاضر شده اند و رعایت کند حال کسانی را که مباکرت نموده اند بسوی نماز جمعه و مردمان را به نسبت پیشی گرفتن به نماز جمعه به بهشت ببرند هر که پیشتر می آمده است پیشتر به بهشت برند او را و از مجموع این اخبار ظاهر شد که سنت است که زود

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۶۳

بمسجد روند و مشغول عبادات جمعه شوند و انتظار بکشند که چون وقت داخل شود مشغول نماز شوند.

(«قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله من اتی الجمعه ایمانا و احتسابا استانف العمل») و از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که به نماز جمعه حاضر شود از روی ایمان به جمعه یا با ایمان خالصا لوجه اللّٰه تعالی عمل را از سر گیرد که گذشته ها را آمرزیدند.

و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که اعرابی که نام او قلیب بود به نزد حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللّٰه من مکرر مهیّا شدم که بحج بیایم میسر نشد که باین سعادت فایز شوم از جهه پریشانی حضرت به او فرمودند که ای قلیب بر تو باد به ملازمت نماز جمعه که آن حج درویشان است و اقل مرتبه اش بیست حج است و اکثرش هزار حج و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه نیز منقولست که می فرمودند که ده مرتبه ترک نماز عید کردن آن قدر معصیت

ندارد که یکک مرتبه نماز جمعه را ترکک نمودن بی علتی چون از نمازهای یومیّه است و بهتر از همه است چنانکه گذشت.

(«و قال امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه لا یشرب احدکم الدّواء یوم الخمیس فقیل یا امیر المؤمنین و لم قال لئلّا یضعف عن اتیان الجمعه») و از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که روز پنجشنبه دوا یعنی مسهل یا اعم از آن و هر چه ضعف آورد مانند کافور مخورید عرض نمودند که یا امیر المؤمنین چه سبب دارد حضرت فرمودند که مبادا ضعیف شود و نتواند به نماز جمعه حاضر شدن هر چند بعد از ضعف ساقط شود مکروهست کاری کردن که از این عبادت و ثواب آن محروم شود قطع نظر از آن که فی نفسه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۶۴

روز عبادت و طاعت است و یوم المزید است که حق سبحانه و تعالی ثوابهای ایشان را مضاعف می گرداند چنانکه گذشت.

و در حسن کالصحیح منقولست از عاصم بن حمید که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی در هر روز جمعه در بهشت کرامتی می فرماید مؤمنان را، ملکی می فرستد بسوی بنده مؤمن با خلعتی و بر در خانه او می ایستد و رخصت می طلبد به او خبر می کنند و داخل می شود و دو جامه نورانی در بر او می کنند و او را می برند و از نور خلعت بهشت منور می شود تا به جمع انبیا و اوصیا و مؤمنان می رسد و در آنجا تجلی می شود که بر معارف ایشان می افزاید و همگی به سجده می روند پس خطاب می رسد که ای بندگان سر بر دارید که

امروز روز سجود و عبادت نیست مرگ را از شما برداشتم و آن چه عطا کرده ام شما را در بهشت هفتاد مثل آن از جهه شما افزودم پس به جای خود بر می گردد با هفتاد مثل آن چه داشته است این است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نزد ماست زیادتی و مزید و آن روز جمعه است که شبش شب نورانیست و روزش نورانی پس بسیار کنید از تسبیح کنید و تهلیل و تکبیر و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل او، راوی گفت که عرض نمودم که در بهشت غنا و سرود هست حضرت فرمودند که در بهشت درختی است که حق سبحانه و تعالی امر می کند باد را که بوزد و آن درخت به سرودی در آید که خلایق هرگز چنان آواز خوشی نشنیده باشند پس حضرت فرمودند که این غنا از برای کسی خواهد بود که در دار دنیا از ترس خدا غنا نشنیده باشد، و هم چنین هر روز بوی خوش ایشان زیاده شود و حق سبحانه و تعالی از جهه مقربان بهشتی آفریده است که وصف آن نمی توان کرد و هر صبح از جهه ایشان کشانید و ایشان را سرود و خوشحالی چند دست دهد که وصف آن نتوان کردن آن را و اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۶۵

نه این مزید باشد نعیم بهشت که مکرّر می شود لذت نمی ماند غالبا و از این جهت حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَ لَدَيْنا مَزِيدٌ یعنی نزد ما زیادتی چند هست که وصف آن نمی توان کردن.

[خطیب جمعه پشت به قبله می باشد]

(«و قال النّبیّ صلی اللَّه علیه و آله کلّ موعوظ

قبله للواعظ یعنی فی الجمعه و العیدین و صلاه الاستسقاء») و از آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله منقولست که فرمودند هر واعظی قبله موعوظ است و هر موعوظی بقبله واعظ است صدوق ذکر کرده است که مراد حضرت آنست که هر جا که خطبه خوانند می باید که خطیب پشت قبله باشد و ماموممان رو بقبله نشسته باشند و خطیب رو به ایشان داشته باشد و ایشان رو بقبله و خطیب، تا سخنان خطیب در نفوس ایشان خوب مؤثر باشد و این معنی مجربست و چون خطبه متلقی است از شارع صدوق تخصیص به این مواضع داده است.

و کلینی رضی اللَّه عنه از سکونی روایت کرده است جمله اولی را هر واعظی قبله است و خود گفته است که مراد حضرت اینست که هر گاه در روز جمعه امام خطبه کند مردمان را می یابد که رو به امام کنند و چون کلینی تخصیص به جمعه داده است صدوق گفته است در هر خطبه مراد است و حق اینست که لفظ واعظ عام است و خصوصیتی به خطیب، ندارد و احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیهما بعد از نماز صبح موعظه می فرمودند چنانکه کافی مشحونست از آن خصوصا در باب صفات مؤمنان و غرض از آن که حضرت بلفظ واعظ فرموده است تعمیم است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است به موعظه که وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ یعنی تذکیر کن و به یاد آور غافلان را به درستی که تذکیر نفع می دهد مؤمنان را، و جائی دیگر تعمیم فرمود که شامل مؤمن

و غیر مؤمن باشد که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۶۶

فَذَکِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّکْری یعنی موعظه بگو اگر نفع دهد موعظه، بلکه آیات کریمه امر بمعروف و نهی از منکر شامل است تذکیر را و الیوم امر بمعروف و نهی از منکر غالبا منحصر است در موعظه و تاثیر آن عظیم است چنانکه ظاهر است و غرض حضرت آنست که می باید که واعظ رو به جماعت متعظین کند و ایشان رو به واعظ کنند تا سخن او مؤثر باشد در نفوس ایشان و این یک شرط است از شروط موعظه او، و دیگر می باید که واعظ به آن چه می گوید عمل کند و از دل سخن کند تا بدل رسد و هر چه از زبان بیرون می آید از گوش تجاوز نمی کند و هر چه از دل بیرون می آید بدل می رسد و مشهور است استحباب بلاغت خطیب به آن که سخنان فصیح را مناسب احوال حاضران به ایشان رساند و آیات و اخبار وعد آن مقدار نگوید که خوف ایشان زایل شود و از وعید آن مقدار ذکر نکند که ایشان از رحمت الهی ناامید شوند و لیکن چون غالب احوال مردمان غفلت عظیم است مناسب احوال اکثر وعید است چنانکه از خطب حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه ظاهر است، و اگر مناسب داند سخنان حکیمانه تازه که تأثیرش بیشتر باشد ذکر کند چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه منقول است که فرمودند که ترویح کنید نفوس خود را به حکمتهای تازه به درستی که نفوس را کلال و ماندگی دست می دهد چنانکه بدن را دست می دهد و از این جمله است

اشعار محققان مثل حکیم غزنوی و حکیم رومی و عطار و غیر ایشان و آیه فَلَوْ لا نَفَرَ الخ ظاهرش نیز موعظه است و شک نیست که شامل موعظه هست چون حق سبحانه و تعالی می فرماید که چرا از هر فرقه طایفه نمی روند بطلب علوم دینیه که چون به ایشان بر گردند ایشان را از عذاب الهی بترسانند شاید که ایشان حذر نمایند از چیزهائی که سبب عذاب الهی است، و می باید که موعظه را از جمعی بشنوند که تارک دنیا باشند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۶۷

بعلم خود عمل نمایند.

چنانکه بطرق متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه به بینید که عالم دوست می دارد دنیا را او را بر دین خود متهم دانید که دین شما را بر باد خواهد داد زیرا که هر کسی جمع می کند آن چه را دوست می دارد پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی نمود به حضرت داود علی نبینا و علیه السّلام که ای داود مگردان میان من و خود عالمی را که فریفته دنیا باشد، یعنی علوم مرا از او اخذ مکن به درستی که این جماعت راه زنان بندگان منند که رو بمن دارند کمترین چیزی که به ایشان می کنم آنست که حلاوت مناجات خود را از دلهای ایشان می برم، و حق سبحانه و تعالی فرموده است که أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ آیا مردمان را امر می کنید به خوبیها و خود را فراموش می کنید و حال آن که تلاوت می کنید کتاب الهی را و حق سبحانه و تعالی شما را در کتاب خود او

امر و نواهی کرده است و مذمّت کرده است علماء بد را گاهی ایشان را به سگ تشبیه کرده است کَمَثَلِ الْکَلْبِ و گاهی به دراز گوش کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً در سوره جمعه، آیا عقل ندارید یا عقل خود را بکار نمی فرمایید و دیگر فرموده است که ای مؤمنان چرا می گویید آن چه را بان عمل نمی کنید بزرگست غضب الهی بر شما که بگوئید آن چه بان عمل نکنید، و از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه عالم بعلم خود عمل نکند موعظه او در دلها قرار نمی گیرد چنانکه باران که بر سنگ آید می لغزد.

و از حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله منقول است که فرمودند که حواریان به عیسی علی نبینا و علیه السّلام گفتند یا روح اللَّه با که همنشینی کنیم فرمودند که با جمعی بنشینید که چون ایشان را به بینید خداوند عالمیان به یاد شما

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۶۸

آید از دیدن ایشان و چون سخن کنند علوم شما یا اعمال شما را در تزاید شود، و علم ایشان با اعمال ایشان شما را راغب به آخرت کند و اینها صفات اولیاء اللَّه است چنانکه بطرق متکثره از حضرت سیّد المرسلین صلی اللَّه علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که حق سبحانه و تعالی را شناخت و عظمت و جلال او را دانست دهان خود را می بندد از کلامی که بکار او نیاید، و شکم خود را باز می دارد از خوردن زاید بر قدر ضروری و همیشه خود را به تعب می اندازد بروزه روز و عبادت شب صحابه گفتند که پدر و

مادر ما فدای تو باد یا رسول اللّه این جماعت اولیاء اللّه و دوستان حق سبحانه و تعالی اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است در شأن ایشان که به درستی که دوستان خدا را خوفی بر ایشان نیست و اندوهناک نمی شوند حضرت فرمودند که اولیاء اللّه جمعی اند که خاموش می باشند و خاموشی ایشان ذکر حق سبحانه و تعالی است و هر گاه بهر چه نظر کنند نظر ایشان عبرتست بحسب مراتب احوال ایشان چنانکه بعضی چنانند که به زبان حال می گویند که نظر نکردم در چیزی مگر آن که خدا را بعد از آن دیدم که از مصنوع به صانع می روم، و جمعی با هم می بینند و همه را آثار قدرت او مشاهده می کنند و می گویند که ندیدم چیزی را مگر آن که خدا را با او دیدم، و جمعی از صانع به مصنوع می آیند و این رتبه ابرار است و می گویند ندیدم چیزی را مگر آن که خدا را پیشتر از آن دیدم، و جمعی فانی فی اللّه و باقی باللّه شده اند و اغیار از نظر ایشان محو شده اند و بغیر از او چیزی را مشاهده نمی کنند و اگر سخن می گویند سخنان ایشان حکمت است یعنی بالهام الهی است چنانکه مجربست و از دوستان او مشاهد است، و اخبار متواتره بر این مضمون وارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات اللّه علیهم مثل آن که وارد است که هر که چهل روز خالص باشد یا چهل روز به یاد خدا باشد همیشه حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۶۹

سبحانه و تعالی چشمه های حکمت را از دل او بر زبان او جاری می سازد و

او را تارک دنیا می گرداند و بینا می کند او را بدرد دنیا و دوای دنیا.

و در صحیح از ابن محبوب از هیثم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که ترک دنیا کند حق سبحانه و تعالی حکمت را در دل او جا می دهد و زبان او را به حکمت ناطق می گرداند و بینا می گرداند او را به عیوب دنیا بدرد آن و دوای آن و او را از دنیا سالم بیرون می برد بدار السّلام بهشت صوری و معنوی.

دیگر از صفات ایشان آنست که اگر در میان مردمان راه می روند راه رفتن ایشان برکت است و همه نفع است به مؤمنان بلکه به عالمیان اگر نه اجل مقرر باشد روحهای ایشان در بدنهای ایشان قرار نگیرد و از خوف عذاب که اعظم آن هجران است و از شوق ثواب که اهم آن وصال است.

و از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر که او را واعظی از دل او نباشد و زاجری او نفس او نباشد و قرینی نباشد که ارشاد او کند متمکن می شود دشمن او بر گردن او و از دست نفس و شیطان که اعدا عدوّند خلاصی ندارد.

[خطبه های مأثور در جمعه]

(«و خطب امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فی الجمعه») شیخ طوسی طاب ثراه این خطبه را در مصباح ذکر کرده و از زید ابن وهب روایت نموده است مسندا و چون صدوق در اول کتاب حکم به صحت آن چه در این کتاب است کرده است ممکن است که این خطب بطرق متواتره به

او رسیده باشد چنانکه منقولست که چون آن حضرت خطبه می خواندند چندین هزار حافظ بودند که به یک مرتبه شنیدن در حفظ ایشان در می آمد، و چندین هزار دیگر که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۷۰

آن قوت حافظه نداشتند دوات و قلمها داشتند که هر چه می شنیدند می نوشتند لهذا عامه و خاصه خطب و قضایای آن حضرت را مضبوط دارند.

و کلینی رحمه اللّٰه تعالی دو خطبه روایت نموده است یکی در باب نماز جمعه بسند صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه، و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از نماز جمعه حضرت فرمودند که به یک اذان و اقامه است امام بعد از اذان از خانه بیرون می آید و بر منبر بالا می رود و دو خطبه می کند و تا امام بر منبر است مردمان نماز نمی کنند پس امام بر منبر می نشیند آن مقدار که قل هو اللّٰه احدی توان خواند پس بر می خیزد و خطبه دیگر می خواند پس به زیر می آید و نماز را با مردم می کند و در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دویم سوره منافقین می خواند، و خطبه دیگر در روضه ذکر کرده است در حسن کالصحیح از حسن بن محبوب از محمد بن نعمان و غیر او یا غیر او از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه این خطبه را در روز جمعه می خواندند که.

(«الحمد للّه اهل الحمد و ولیّه») و این هر دو خطبه از جهه جمعه مذکور است و خطب بسیار

از آن حضرت منقولست در روضه کلینی و غیر آن از کتب صدوق و نهج البلاغه و غیر آن.

و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که سزاوار آنست که امامی که خطبه می گوید از جهه مردمان در روز جمعه عمامه به پوشد در تابستان و زمستان و برد یمانی را ردا کند و ایستاده خطبه بخواند که مشتمل باشد بر حمد و ثنای الهی پس وصیت کند مردمان را بتقوی از جناب اقدس الهی، پس سوره صغیری از قرآن بخواند پس

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۷۱

بنشیند پس برخیزد و حمد و ثنای الهی بفرستد و صلوات بر محمد صلی اللّه علیه و آله بفرستد و صلوات بر امامان مسلمانان بفرستد و استغفار کند از جهه مؤمنین و مؤمنات پس چون از خطبه فارغ شود مؤذن اقامه بگوید و دو رکعت نماز با مردم بکند که در رکعت اول سوره جمعه بخواند و در رکعت دویم منافقین.

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه هفت نفر باشند در روز جمعه نماز جمعه را به جا آوردند و امام رداء برد یمنی بر دوش اندازد، و عمامه بر سر گذارد و تکیه کند در حال خطبه بر کان یا عصائی و میان دو خطبه بنشیند و قرائت را بلند بخواند و قنوت را در رکعت اول بخواند پیش از رکوع.

و کالصحیح منقولست از قداح از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات اللّه علیهما که فرمودند که حضرت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله چون از جهه نماز جمعه

بیرون می آمدند بر منبر می نشستند تا مؤذنان فارغ می شدند.

و مرفوعـا از حضـرت امیر المـؤمنین صـلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودنـد که سـنت است که چون امـام بر منـبر رود و رو به مردمان کند و پشت بقبله اول سلام کند بر مردمان.

و در صـحیح از حماد بن عثمان منقولست از محمـد بن خالد که گفت عرض نمودم به حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه که می ترسم که نماز جمعه پیش از زوال واقع شود حضرت فرمودند که اگر واقع شود گناهش بر مؤذنان است، یا رعایت وقت نمـاز بر همه مؤذّنـانست و هر گاه جمعی از مؤذنان عادل اذان گوینـد گاه باشـد که علم به همرسـد بـدخول وقت و ظاهر آنست که اکتفا به اذان ایشان توان کردن، و مؤید این است صحیح ذریح که گفت آن حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۷۲

صلوات اللَّه علیه بمن فرمودنـد که نماز جمعه را بکن به اذان سـنیان زیرا که ایشان خوب مداومت می نمایند بر اوقات و خوب می دانند و ظاهر می شود از این دو حدیث که اعتماد بر موثق می توان کرد.

(«فقـال الحمـد للّه الولیّ الحمیـد الحکیم المجیـد الفعّال لما یریـد علّام الغیوب و خالق الخلق و منزل القطر و مـدبّر امر الـدّنیا و الآخره و وارث السّـماوات و الارض الّذی عظم شانه فلا شـی ء مثله تواضع کلّ شـی ء لعظمته و ذلّ کلّ شـی ء لعزّته و استسـلم کـلّ شـی ء لقـدرته و قرّ کلّ شـی ء قراره لهیبته و خضع کلّ شـی ء لملکته و ربوبیّته») پس فرمودنـد که جنس محامـد یا جمیع حمدها مخصوص واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالاتست و متولی امور عالمیانست یا مستحق جمیع محامد است

از جهه استجماع جمیع کمالات و محمود است بالسنه جمیع عالمیان چنانکه فرموده است که نیست چیزی مگر آن که بحمد و تسبیح او مشغول است و لیکن شما نمی فهمید و هر چه کرده و می کند مشتمل است بر حکم و منافع و فواید بی شمار، یا عالم است به حقایق اشیا چنانکه خود فرموده است که آیا کسی که او آفریده است و از عدم بوجود آورده است علم به آن ندارد و حال آن که مجرد است من جمیع الوجوه، و مطلع است بر کنه هر چیزی، و مجید است یعنی بزرگوار و عظمت و جلال مخصوص اوست و هر چه می خواهد می کند چون هر چه می کند همه را از روی حکمت و مصلحت می کند از جهه بندگان و، پنهانها پیش او آشکار است و آفریننده خلایق است، و باران را بحسب منافع خلایق به زیر می آورد از جانب آسمان و مدبّر کارهای دنیا و آخرتست و وارث آسمانها و زمینهاست یعنی ساکنان هر دو را می میراند و او باقی است و ملک ملک اوست آن خداوندی که شأن او اعظم است از آن که کسی بشناخت او تواند

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۷۳

رسید و نیست چیزی شبیه او هر چه هست نزد عظمت و جلال او متواضعند از ذوی العقول و غیر ایشان بنا بر شعوری که ایشان را هست یا بنا بر آن که در تحت قدرت اویند، همه اشیاء نزد عزت و قهّاریّت او ذلیلند و همه به نزد قدرت او گردن نهاده اند و هر چیزی در محل خود قرار گرفته است از هیبت او و همه مکوّنات خاضع اند نزد پادشاهی و

پروردگاری او.

(«و الّذی یمسک السّماء ان تقع علی الارض الّا باذنه و ان تقوم السّماء [السّاعه خ] الّا بأمره و ان یحدث فی السّماوات و الارض شی ء الّا بعلمه نحمده علی ما کان و نستعینه من أمرنا علی ما یکون و نستغفره و نستهدیه») آن خداوندی که آسمان را حافظ است از تفرق و افتادن اجزای آن بر زمین و حفظ می کند قیامت را یا آسمان را که قایم شود مگر بامر او یعنی نه چنانست که حکیم می گوید که به طبایع خود قایمند بلکه همه به قدرت او قایمست و حادث نمی شود چیزی در آسمانها و زمینها مگر آن که او به همه عالم است و علم او احاطه نموده است کلیات و جزویات را حمد و ستایش می کنم من و سایر مکونات او را بر آن چه نسبت بما انعام فرموده است یا کرده است، و استعانت از او می خواهیم در کارهای ما از چیزهائی که از ما خواسته است یا مطلقا و همه به گناهان خود معترفیم و طلب مغفرت از او می کنیم و طلب هدایت از او می نماییم چون هادی نیست بغیر او.

(«و نشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له ملک الملوک و سیّد السّادات و جبّار الارض و السّماوات القهّار الکبیر المتعال ذو الجلال و الاکرام دیّان یوم الدّین ربّ آبائنا الاوّلین و نشهد انّ محمّدا عبده و رسوله ارسله بالحقّ داعیا إلی الحقّ و شاهدا علی الخلق فبلّغ رسالات ربّه کما امره لا متعدّیا و لا مقصّرا و جاهد فی اللّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۷۴

اعداءه لا وانیا و لا ناکلا و نصح له فی

عباده صابرا محتسبا فقبضه اللَّه اليه و قد رضـى عمله و تقبّل سـعيه و غفر ذنبه صـلّى اللَّه عليه و آله») و همه گواهی می دهیم از روی علم و یقین که خداونـدی نیست بجز واجب الوجود بالـذات مسـتجمع همه کمالات حال آن که او یگانه است در ذات و صفات و او را شـریکی و نظیری نیست پادشاه پادشاهانست و بهتر از هر بهتریست یا خداونـد هر بزرگیست و آفریننـده زمین و آسمانهاست و همگی با آن چه در هر دو است مقهور و مجبور اویند، قهار است بانکه در دنیا و عقبی هر کرا استحقاق عقوبت باشـد معاقب می سازد یا قهر کرده عـدم را و موجودات را از کتم عدم بدید آورده است، و بزرگوار است و از آن بالاتر اسـت که عقول به او تواننـد رسـید صاحب جلال و عظمت است و صاحب اکرام و انعامست یا مسـتحق صـفات سـلبیه و ثبوتیه اسـت چنانکه اکثر چنین تفسیر کرده اند، قاضی و جزا دهنده است در روز جزا پروردگار پدرهای پیشینیان ماست و گواهی می دهیم که محمد بنده اوست و رسول اوست و حق سـبحانه و تعالی او را فرسـتاده است به راستی و در مصـباح نیست بالحقّ که خلایق را بحق سـبحانه و تعالی و عبادت او بخوانـد یا به راستی که مـذهب اوست بخوانـد و گواه باشد بر خلق که ائمه هدی باشـند و سایر انبیا چنانکه فرموده است که «وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً» یا بر همه خلایق از پیشینیان و پسینیان پس او تبلیغ رسالات را چنانکه باید به جا آورد به نحوی که به آن مامور بود و از

حد خود در گذشت یا زیاد و کم نکرد و تقصیر ننمود و مجاهده نمود از جهه رضای خدا با دشمنان او، و سستی نکرد و بد دلی ننمود و از جهه رضای او نصیحت کرد بندگان او را و صبر نمود بر ایذای قوم او را خالصا لوجه اللّه تا وقتی که حق سبحانه و تعالی او را ازین دار غرور بدار سرور برد و خشنود بود از اعمال او و قبول کرد سعی او را و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۷۵

آمرزیده گناه او را یعنی ترک اولای او را یا گناهان امّت او را یا آن که چون او را مذنب می گفتند که سیصد و شصت خدا را یکی کرده است، دین او را قوی کرد و کفر را بر انداخت تا این نسبت به آن حضرت ندهند و این توجیه را حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه از جهه ماموان فرمودند در آیه لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ صلوات الهی بر محمّد و آل او باد.

(«أوصیکم عباد اللّه بتقوی اللّه و اغتنام ما استطعتم عملا به من طاعته فی هذه الایّام الخالیه و بالرّفض لهذه الدّنیا التّارکه لکم و ان لم تکونوا تحبّون ترکها و المبلیه لکم و ان کنتم تحبّون تجدیدها فانّما مثلکم و مثلها کرکب سلکوا سبیلا فکأن قد قطعوه و افضوا إلى علم فکان قد بلغوه و کم عسی المجری إلى الغایه ان یجری إلیها حتّی یبلغها و کم عسی ان یکون بقاء من له یوم لا یعدوه و طالب حثیث فی الدّنیا یحدوه حتّی یفارقها فلا تنافسوا فی عزّ الدّنیا و فخرها و

لا تعجبوا بزينتها و نعيمها و لا تجزعوا من ضرّائها و بؤسها فانّ عزّ الدّنيا و فخرها إلى انقطاع و انّ زينتها و نعيمها إلى زوال و انّ ضرّاءها و بؤسها إلى نفاد و كلّ مدّه منها إلى منتهى و كلّ حىّ منها إلى فناء و بلاء او ليس لكم فى اثار الاوّلين و فى آبائكم الماضين معتبر و تبصره ان كنتم تعقلون أ لم تروا إلى الماضين منكم لا يرجعون و إلى الخلف الباقين منكم لا يقفون [يبقون خ] قال اللّه تعالى وَ حَرامٌ عَلى قَرْيَهٍ أَهْلَكْناها أَنَّهُمْ لا يَرْجِعُونَ و قال كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَياهُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ او لستم ترون إلى اهل الدّنيا و هم يصبحون و يمسون على احوال شتّى فميّت يبكى و اخر يعزّى و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۷۶

صريع يتولّى و عائد و معود و اخر بنفسه يجود و طالب الدّنيا و الموت يطلبه و غافل و ليس بمغفول عنه و على اثر الماضين يمضى الباقى و الحمد للّه ربّ العالمين ربّ السّماوات السّبع و ربّ الارضين السّبع و ربّ العرش العظيم الّذى يبقى و يفنى ما سواه و اليه يئول الخلق و يرجع الامر».)

وصیت می کنم شما را بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت الهی و در غنیمت دانستن هر چه توانید کردن از عبادات الهی در این ایّامی که گذشته است تا دیده اید، و وصیت می کنم شما را که ترک کنید این دنیایی را که او ترک شما می کند هر چند شما نمی خواهید ترک او را، و کهنه کننده بدنهای شماست

هر چند شما دوست می دارید که آن را تازه کنید به درستی که داستان شما و این دنیا مانند جمعی از مسافران است که رو به شهری داشته باشند عن قریب به آن شهر رسیده اند هم چنین شما بر جناح سفر آخرتید عن قریب است که مرگ رسیده است و سفر طی شده است، و شبیه است حال شما به جمعی که کوهی از دور پیدا شود و ایشان متوجه آن کوه باشند عن قریب به آن رسیده اند، هم چنین شما، و چه نزدیکست مسافت کسی که رو به جانبی داشته باشد و روانه آن جانب سازد خود را یا او را روانه سازند به آن جانب عن قریب به آن مقصد رسیده است و مقصد همه خلایق مرگست هر چند مقصود ایشان نیست اما رو به آن جانب دارند و خواهی نخواهی به آن می رسند، و چه قریبست و بی بقاست بقای کسی که او را روزی باشد که از آن تجاوز نتواند کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون اجل رسید یک ساعت پیش و پس نمی شود و با این حالات طلبکاری دارند که آن مرگست و حدی می خواند از جهه تند رفتن ایشان تا ایشان را از دنیا بیرون برد، و آن آسیاب مرگست، از خوردنها و آشامیدنها زیادتی و نامناسب که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۷۷

همگی مانند تحصیلدار از آدمی جدا نمی شوند تا او را بیرون برند از این شهر دنیا، پس رغبت مکنید و سعی منمایید در عزّت دنیا و فخر آن و خوشحال مشوید از زینت آن و نعمتهای آن و جزع منمایید از محنتهای آن و فقر

آن زیرا که عزّت و فخر آن را بقائی نیست و منقطع است، و زینت و نعیم آن رو به زوال دارد و مشقّت و محنتش نیز بقا ندارد همه در گذر است و هر مدتی از مدتهای آن نهایتی دارد که عن قریب گذشته است چنانکه معمّرین مثل حضرت نوح که دو هزار و پانصد سال عمر او بود گذشت و لقمان که قولی هست که سه هزار سال عمر او بود مرد و عاقبت هر زنده مرگست آیا همین عبرت بس نیست شما را که خانها و باغات و مزارع پیشینیان، و آباء و اجداد خود را می بینید که همه رفتند و از ایشان اثری نمانده است آیا همین عبرات کافی نیست در بینایی شما اگر عقل خود را بکار فرمائید آیا نمی بینید که آنها که رفتند بر نمی گردند و آنهایی که در عقب آنها مانده اند توقف یا بقا ندارند و همه در رفتنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر قریه را که هلاک کرده ایم حرامست بر کشتن ایشان بدنیا یعنی بر نمی گردند زیرا که مقرر ساخته ایم که بر نگردند و بعضی گفته اند که لا زاید است از جهه تحسین لفظ یعنی حرامست رجوع ایشان بدنیا تا وقتی که اراده الهی تعلق گرفته است در رجوع به قیامت صغری و کبری، و احتمال این دارد که مراد این باشد که برنگشتن ایشان واقع نیست یعنی چنان نیست که بمیرند و فارغ شوند بلکه رجوع خواهند کرد از جهه ثواب و عقاب در قیامت صغری و کبری اما معنی اول اوفق است به استشهاد، و دیگر فرموده است تعالی شانه که

هر نفسی چشنده مرگست و شما همه را مزد خواهند داد بتمام و کمال در روز قیامت پس کسی که دور شود از آتش جهنّم و داخل شود در بهشت رستگار شده است و نیست زندگانی دنیا مگر تمتع فریب، آیا نیستید

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۷۸

چنانکه نظر کنید به اهل دنیا و حال آن که ایشان صبح و شام می کنند بر حالهای مختلفه که هر حالی سبب عبرتیست شما را، یکی مرده است و بر او می گریند یا یبلی یعنی در قبر می پوسد، و یکی را عزل پرسش می کنند و تسلی می دهند و صبر می فرمایند و در غم و الم مرده است، و یکی بیماریست که بر خود می پیچید و در جان کندنست یا در سختیهای دنیا گرفتار است، و یکی به عیادت بیمار می آید و یکی بیمار است و به عیادت او می روند، و دیگری در جان کندنست و جان می دهد، و یکی طلب دنیا می کند و مرگ در طلب اوست یا آن که با این حالات که مشاهد است یکی طلب دنیا می کند و خبر ندارد که مرگ در طلب اوست و غافل است، یا یکی غافل است و از او غافل نیستند و بر اثر گذشته ها می روند باقی ماندگان یعنی هنوز جای پای ایشان محو نشده است و بازماندگان قدم بر قدم رفتگان دارند یا آن که همه این احوال مختلفه نسبت به بازماندگان نیز هست، یا آن که پیشینیان عبرت نگرفتند و پسینیان نیز چنین اند.

و در مصباح و نهج و علی اثر الماضی ما یمضی است یعنی بر یک نحو می روند، و حمد و سپاس خداوندی را سزاست که پروردگار عالمیانست

و پروردگـار هفت آسـمان و پرورش دهنـده هفت زمين است و پروردگـار عرش عظيم است آن خداونـدى كه بقـا مخصوص اوست و غير او همه فانينـد و بازگشت خلايق به اوست و در روز قيامت امر امر اوست و چون افتتاح بحمد بود اختتام نيز بحمد كردنـد و يا آن كه حمد الهى مى كند بر آن كه فنا مخصوص ماست و بقا مخصوص اوست يا حمد او راست در همه احوال يا بر اسباب عبرت و تبصره.

(«الا انّ هـذا اليوم يوم جعله اللّه لكم عيـدا و هو سـيّد أيّامكم و افضل اعيادكم و قد أمركم اللّه فى كتابه بالسّـعى فيه إلى ذكره فلتعظم رغبتكم فيه و لتخلص نيّتكم فيه و اكثروا فيه التّضرّع و الدّعاء و

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۷۹

مسـأله الرّحمه و الغفران فانّ اللّه عزّ و جلّ يسـتجيب لكلّ مؤمن [من] دعاه و يورد النّار من عصاه و كلّ مسـتكبر عن عبادته قال اللّه عزّ و جـلّ ادْعُونِى أَسْـتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْـتَكْبِرُونَ عَنْ عِبـادَتِى سَـيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ و فيه سـاعه مباركه لا يسال اللّه عبـد مؤمن فيهـا شـيئا الّـا اعطاه و الجمعه واجبه على كلّ مؤمن الّا على الصّبىّ و المريض و المجنون و الشّـيخ الكبير و الاعمى و المسافر و المرأه و العبد المملوك و من كان على رأس فرسـخين غفر اللّه لنا [لى خ] و لكم سالف ذنوبنا فيما خلا من اعمارنا و عصـمنا و إيّـاكم من اقتراف الآثام بقيّه ايّام دهرنا انّ احسن الحـديث و ابلغ المواعظ كتاب اللّه عزّ و جلّ اعوذ باللّه من الشّـيطان الرّجيم انّ اللّه هو الفتّاح العليم بسم اللّه الرّحمن الرّحيم ثمّ يبدا بعد

الحمـد بقل هو اللّٰه احد او بقل يا أيّها الكافرون او بإذا زلزلت الارض زلزالها او بألهيكم التّكاثر او بالعصـر و كان ممّا يدوم عليه قـل هو اللّٰه احـد ثمّ يجلس جلسه خفيفه ثمّ يقوم فيقول») به درستی که این روزها جمعه روزیست که حق سـبحانه و تعالی عید شما گردانیـده است آن را یعنی عود می کنـد به احسان بعـد از جمعه سابقه یا عود بمعنی احسان باشد یعنی احسان می کند بر عالمیـان به مغفرت گناهـان ایشان و انزال رحمت متواتره، و این روز بهترین روزهای شـماست و اگر بهتر از عیـد غـدیر نباشـد منافـات نـدارد چون عیـد غـدیر روزی نـدارد از ایـام هفته بلکه هیجـدهم ذی الحجه است در هر روزی که واقع شود یا آن که چون روز غدیر در زمان آن حضـرت در جمعه بود شـرف جمعه را نیز دارد و بهترین عیدهای شماست حتی عید اضحی و فطر چنانکه گـذشت و بحسب ظاهر شامل عید غدیر هست و لیکن مخصـص است به اخبار بسیار و ممکن است که از حیثیت نماز جمعه بهتر باشد و غدیر از حیثیت صوم بهتر باشد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۸۰

بتحقیق که حق سـبحانه و تعالی شما را امر کرده است در قرآن مجید بانکه سعی کنید در این روز بذکر الهی که نماز جمعه یا خطبه نماز یا هر دو و امر به سـعی لازم دارد وجوب آن چه سعی در آن می کنند یا آن که امر به سعی امر به ایقاع جمعه است بر أبلغ تاکید سپس باید که رغبت شما عظیم باشد در آن و باید که نیت شما خالص باشد که غرض

شما از نماز جمعه محض رضای الهی باشد، یا آن که شما را امر کرده اند که سعی نمایید در تذکر و پند پذیرفتن مواعظ خطبه چون در آیات و اخبار ذکر را بر موعظه بیشتر استعمال می کنند به قرینه آن که نماز را بعد از این می فرماید، و چون در امامت نماز جمعه غالبا شیاطین دست می یابند که آدمی را از قصد قربت می اندازند و هم چنین مامومان را چنانکه مشاهد است امر به اخلاص فرموده اند و در این روز تضرع و زاری بسیار کنید و دعا بسیار کنید و سؤال رحمت و مغفرت گناهان را بسیار کنید به درستی که حق سبحانه و تعالی مستجاب می کند در این روز دعای هر مؤمنی را یا دعای هر کسرا که او را بخواند، و بجهنم در می آورد هر کرا عصیان او کند از عبادت او که دعا باشد چنانکه فرموده است که دعا کنید مرا مستجاب گردانم دعای شما را به درستی که کسانی که تکبر می کنند از عبادت که دعاست عن قریب داخل جهنم می شوند به خواری و زاری، و در این روز ساعتی هست با برکت که هر بنده که خداوند خود را در آن ساعت طلب کند از چیزی البته عطا می کند آن را یا او را پس بیان ذکر فرمودند که نماز جمعه واجبست بر هر مؤمنی و تخصیص به مؤمنان از جهه انتفاع ایشان است و اگر نه بر همه کس واجب است حتی بر کفار اگر چه از ایشان صحیح نیست بلکه از غیر اثنا عشری صحیح نیست و لیکن قدرت دارند بر آن که کفر را زایل گردانند بانکه

ایمان آورند مثل محدث، پس بر همه کس واجب است مگر بر نه کس که آن صبی و مجنون است که مکلف نیستند، و

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۸۱

صبی را تمرین می کننـد بر نمـاز جمعه مثـل سـایر عبادات و بر مجنون واجب نیست و صـحیح نیست مگر آن که جنون دوری داشته باشـد و در وقت نمـاز عاقـل باشـد بر او نیز واجب خواهـد بود چون در این وقت مجنون نیست و بر باقی هر گاه حاضـر شوند واجبست و الّا بنده بی اذن آقا و با اذن واجب می شود، و در زن خلافست که اگر واقع سازد صحیح است یا نه.

و در صـحیح از اسـماعیل بن همام منقولست که حضـرت امام رضا صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد که هر گاه زن در مسـجد با امام نماز کنـد دو رکعت که نماز جمعه باشد نمازش ناقص است و اگر نماز ظهر را در مسـجد به جا آورد نماز او ناقص است باید کـه نمـاز ظهر را در خـانه بـه جـا آورد کـه آن افضـل اسـت و ظـاهر حـدیث آنسـت کـه از او صـحیح اسـت و بر بـاقی واجب تخییریست چنانکه گذشت پس بر غیر این جماعت واجب عینی خواهد بود تا اسـتثنا صـحیح باشد و کسـی که بر سر دو فرسخ باشـد یعنی آن طرف دو فرسخ باشد و اگر چه فرض نمی توان کرد که جائی باشد که از دو فرسخ هیچ زیاد و کم نباشد با آن که حقیقت فرسخ نیز ظاهر نیست چنانکه در باب سـفر خواهد آمد حق سـبحانه و تعالی بیامرزد گناهان ما را و گناهان شـما را آن چه کرده ایم در پیشتر از

عمرهـای مـا و نگاهـدارد مـا و شـما را از ارتکاب گناهان در بقیه عمر که مانـده است به درستی که بهترین حکایات و بهترین نصایح و مواعظ از روی فصاحت و بلاغت کتاب حق سبحانه و تعالی است، پناه می برم بجناب اقدس خداوند عالمیان از شرط شیطان رانـده شـده از رحمتهای الهی یا از درجات بهشت یا آن که او را سـنگ باران کردند ملائکه در وقتی که او را به زمین فرستادند به درستی که اوست که گشاینده ابواب خیراتست یا فتح دهنده است مؤمنان را بر غلبه بر شـیطان و در مصباح ان اللّٰه هو السّمیع العلیم است یعنی به درستی که خداوند عالمیان اوست اجابت کننده دعاهای

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۸۲

مؤمنان و اوست دانا ضـمایر همه را و بعد از آن بسم اللّٰه را می خواند و سوره حمد را می خواند و بعد از حمد سوره توحید را می خواند یا آن که مراد آنست که بعد از حمد خطبه سوره می خواند و در مصـباح نیست بعد الحمد و ظاهرا سهو نساخ است چون در هیـچ خطبه تا غایت ندیـده ام و یکی از این سوره ها را می خواندنـد و آن چه بیشتر بر آن مـداومت می نمودند سوره توحید بود پس آن حضرت می نشستند اندکی و بر می خواستند و خطبه دویم را می خواندند.

(«الحمـد للّه نحمـده و نسـتعینه و نؤمن به و نتوکّل علیه و نشـهد ان لا اله الّا اللّٰه وحده لا شـریک له و انّ محمّدا عبده و رسوله صلوات اللّٰه و سلامه علیه و آله و مغفرته و رضوانه اللّٰهمّ صلّ علی محمّد عبدک و رسولک و نبیّک صلاه نامیه زاکیه ترفع بها

درجته و تبيّن بها فضله و صلّ على محمّد و آل محمّد و بارك على محمّد و آل محمّد كما صلّيت و باركت و ترحّمت على ابراهيم و آل ابراهيم انّک حميد مجيد اللَّهمّ عذّب كفره اهل الكتاب الّذين يصدّون عن سبيلك و يجحدون آياتک و يكذّبون رسلك اللَّهمّ خالف بين كلمتهم و الق الرّعب فى قلوبهم و انزل عليهم رجزك و نقمتک و بأسک الّذى لا ترّده عن القوم المجرمين اللَّهمّ انصر جيوش المسلمين و سراياهم و مرابطيهم فى مشارق الارض و مغاربها انّک على كلّ شى ء قدير اللَّهمّ اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات اللَّهمّ اجعل التّقوى زادهم و الايمان و الحكمه فى قلوبهم و أوزعهم ان يشكروا نعمتک الّتى أنعمت عليهم و ان يوفوا بعهدک الّذى عاهدتهم عليه اله الحقّ و خالق الخلق اللَّهمّ اغفر لمن توفّى من المؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات و لمن هو لا حق بهم من بعدهم منهم انّک أنت العزيز الحكيم

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۸۳

انّ اللَّه يامر بالعدل و الاحسان و ايتاء ذى القربى و ينهى عن الفحشاء و المنكر و البغى يعظكم لعلّكم تذكّرون اذكروا اللَّه يذكركم فانّه ذاكر لمن ذكره و اسألوا اللَّه من رحمته و فضله فانّه لا يخيب عليه داع دعاه رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ) و جميع محامد و ثناها مخصوص ذات مقدس خداوند عالميانست ما با همگى خلايق او را حمد مى كنيم و استعانت و يارى از او مى خواهيم در همه كارها خصوصا در حمد و ثنا، و ايمان به او داريم و ايمان خود را آنا فآنا در

زیادتی داریم و توکل بر او می کنیم در جمیع امور و گواهی می دهیم که بجز او خداوندی نیست و یگانه است در ذات و صفات و او را شریکی نیست در خداوندی، و گواهی می دهیم که محمد بنده خاص اوست و کسی مثل او به شرایط بندگی عمل نکرده است و فرستاده اوست بجمیع خلایق از جن و انس، رحمتهای الهی و سلامتی الهی و مغفرت و خوشنودی الهی بر او و بر آل او باد که حضرت فاطمه زهرا است با ائمه معصومین، خداوندا صلوات فرست بر محمد که بنده تست و رسول تست و پیغمبر رفیع القدر تست صلواتی که در زیادتی باشد و در نهایت خوبی باشد که به سبب این صلوات درجه او را عالی گردانی و افضلیت او را بر عالمیان ظاهر سازی، و صلوات فرست بر او و بر آل او و برکت فرست بر او بر آل او چنانکه صلوات فرستاده و برکت کرده و رحم کرده بر ابراهیم و آل ابراهیم که جمیع پیغمبران فرزندان اویند حتی پیغمبر ما و ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم اجمعین به درستی که توئی که محمودی و همه عالمیان بحمد تو مشغولند یا حامدی ذات مقدس خود را و توئی که بزرگواری و عظمت مخصوص تست، خداوندا معذب ساز کافران اهل کتاب را که قرآن بر ایشان فرستادی و انکار آن کردند که سردار ایشان ابو بکر و عمر و عثمانند و هر که متابعت ایشان کرده

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۸۴

است، و باین عبارت از روی تقیه فرموده اند تا خواص بفهمند آن چه مطلوبست و عوام گمان کنند که یهود و

نصاری مرادند آن جماعتی که مردمان را از راه تو باز می دارند چون اصحاب جمل و صفین و خوارج، انکار می کنند آیات ترا که در شأن ائمه اهل بیت فرستاده و تکذیب می کنند پیغمبران ترا چون همه پیغمبران امر کرده اند به متابعت اهل بیت آن حضرت چنانکه خواهد آمد در صوم مباهله، خداوندا مخالفت انداز میان اجتماع ایشان که جمعیت ایشان مبدّل شود به تفرقه، و خوف را در دلهای ایشان انداز، و بفرست بر ایشان عذاب خود را و غضب خود را و بلای خود را آن عذابی را که رد نمی کنی از قومی که فاسقانند، خداوندا یاوری ده لشکرهای مسلمانان را که لشکر آن حضرت بودند در آن زمان و چرخچیهای لشکر مسلمانان را که مقدمه الجیش اند، و مرابطان ایشان را که حافظان و نگاه به آنان سرحدهایند در شهرهای مشرق زمین و مغرب زمین به درستی که تو بر همه چیز قادری خداوندا بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمنه را که صالحانند و مردان مسلمانان و زنان مسلمه را که در مرتبه مؤمنان نیستند در صلاح و تقوی خداوندا تقوی توشه ایشان گردان و ایمان و علوم را در دلهای ایشان در آور چنانکه سابقا گذشت که علوم وهیبه مسمی است به حکمت چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر کس را حق سبحانه و تعالی حکمت کرامت کرد به او عطا کرده است خیر، بسیار خداوندا ملهم ساز و توفیق ده ایشان را که شکر کنند نعمتهای ترا که انعام کرده بر ایشان و توفیق ده ایشان را که وفا کنند بعهد و پیمانی که در میثاق با ایشان

کرده بانکه متابعت اهل بیت پیغمبر تو کننـد ای خداونـد حق و ای آفریننـده خلایق، خداونـدا بیامرز کسانی را که مرده انـد از مردان مؤمن و زنـان مؤمنه و مردان مسـلم و زنـان مسـلمه و بیامرز کسانی را که ملحق شونـد به ایشان از مؤمنان و مسـلمانان به درستی که تو خداوند عزیز و قهار و حکیم نیکو کرداری

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۸۵

به درستی که خـدای تعـالی امر می کنـد به عـدالت و احسـان و به عطـای خویشـان یـا به دادن حقوق خویشـان حضـرت سـید المرسـلین صلی اللَّه علیه و آله، و نهی می فرماید از اعمال قبیحه و بدیها و فساد یا از ثلثه چنانکه در اخبار اهل بیت وارد است، پند می دهد شـما را خداوند شـما شاید که متذکر شوید یاد کنید خداوند خود را تا آن که او یاد کند شـما را بفضل و رحمت به درستی که او یاد کننـده است کسانی را که خداونـد خود را یاد کننـد به عبادت و طاعت و ترک معاصـی، و بطلبیـد از خدا رحمت او را و فضل او را به درستی که حق سـبحانه و تعالی ناامید نمی کند هیچ کسـرا که او را بخوانند، پروردگارا ما را عطا کن در دنیا خوبی و در آخرت خوبی را و نگاهدار ما را از عذاب جهنم.

(«و قال ابو عبـد اللَّه صـلوات اللَّه علیه قـدّم الخطبه علی الصّلاه عثمان لأنّه کان اذا صـلّی لم یقف النّاس علی خطبته و تفرّقوا و قالوا ما نصـنع بمواعظه و هو لا یتّعظ بها و قد احدث فلمّا رای ذلک قدّم الخطبتین علی الصّلاه») و از آن حضـرت صـلوات اللَّه علیه که

منقولست که اول کسی که خطبه را مقدم داشت بر نماز عثمان بود، و در بعضی از نسخ است علی الصلاه یوم الجمعه عثمان، و در بعضی از نسخ به جای آن یوم العید است و هر دو زیادتی از نساخت زیرا که چون عثمان نماز می کرد مردمان نمی ایستادند که خطبه او را گوش کنند و متفرق می شدند و می گفتند که موعظه او چه نفع می کند به او حال آن که خود بعلم خود عمل نمی کند، و بدعتها کرد آن چه کرد یعنی بدعت بسیار کرد پس چون عثمان دید که مردمان نمی ایستند به خطبه مقدم داشت خطبه را بر نماز که مردمان علاج نداشته باشند از شنیدن.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است از احدهما صلوات اللّٰه علیهما در نماز عیدین که حضرت فرمودند که نماز در عید رمضان و عید قربان پیش از

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۸۶

خطبه است، و تکبیر بعد از قرائت است هفت تکبیر در رکعت اول است و پنج تکبیر در رکعت دویم است و اول کسی که خطبه را مقدم داشت عثمان بود چون بدعتها کرد از نماز که فارغ می شد مردمان می رفتند و به خطبه او نمی نشستند خطبه را مقدم داشت و مردمان علاجی نداشتند از جهه نماز می نشستند.

و در حدیث صحیح از معاویه منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضرت از نماز عیدین و حضرت کیفیت نماز عیدین را بیان فرمودند بعد از آن فرمودند که خطبه بعد از نماز است و عثمان پیش از نماز مقرّر ساخت، و چون این الفاظ اطلاق یا عمومی دارد صدوق توهم کرده که در نماز جمعه نیز

تقدیمش بدعت عثمانیست و به توهم آن که خطبه بدل از دو رکعت آخر است پس می باید که بعد از نماز باشد با آن که احادیث متواتره وارد شده است در آن که پیش از نماز است.

مثل حدیث صحیح از ابان از ابو مریم که گفت سؤال کردم از خطبه حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله آیا پیش از نماز بود یا بعد از نماز حضرت فرمودند که حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله اول خطبه می خواندند و دیگر نماز می کردند، و گذشت در صحیحه عبد اللّٰه بن سنان و صحیحه عمر بن یزید و صحیحه محمد بن مسلم و ایضا صحیحه محمد و موثقه سماعه و غیر آن از اخبار که همه دالند بر آن که خطبه مقدم است بر نماز و اگر نه تصریح او بود باین مذهب در کتاب علل و عیون می توانست این عبارت را حمل کردن بر نماز عیدین چون مطلق است هر چند در این باب ذکر کرده بود چون بسیار از این باب کارها کرده است و لیکن در علل فضل بن شاذان از حضرت امام رضوا صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که اگر کسی گوید که چرا نماز جمعه هر گاه با امام باشد دو رکعت است و هر گاه بی امام باشد چهار رکعت است در

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۸۷

جواب می گوییم از جهه چند چیز.

یکی آن که نماز جمعه از راه دور می آیند تا دو فرسخ حق سبحانه و تعالی سبک گردانید تا تدارک آن تعب بشود.

دویم آن که امام ایشان را باز می دارد که خطبه بشنوند و ایشان در حال شنیدن

خطبه انتظار نماز می کشند و کسی که انتظار نماز می کشد در حکم نماز کننده است.

سیم آن که نماز با امام تمامتر است و کامل تر است چون عالم و فاضل و عادل است.

چهارم آن که روز جمعه عید است و نماز عید دو رکعت است و خطبه به منزله دو رکعت است، پس اگر گویند که چرا خطبه را مقرر ساختنـد جواب می گوییم که زیرا که چون در روز جمعه همه کس حاضـر می شوند وسـیله ایست که امیر و در عیون بـدل از امیر امام است موعظه ایشان بگویـد و ترغیب ایشان کند به طاعت و بترساند ایشان را از معصـیت و ایشان را مطلع سازد بر آن چه مصـلحت ایشانست در دین و دنیای ایشان و ایشان را خبر دهـد به اخباری که به امام می رسـد از اطراف از چیزهائی که نافع باشد تا سـبب سـرور ایشان شود یا مضـرّت داشـته باشد تا سـبب دفع آن شوند از آمدن لشـکرها و در علل این زیادتی هست که در عیون نیست و ظاهرا از جهه اشـتباه انداخته باشند و عبارت اینست که و لا یکون الصّائر فی الصلاه منفصلا و لیس بفاعل غیره ممّن یؤمّ النّاس فی غیر یوم الجمعه» و ظاهرا مراد این باشـد که هر گاه از آفاق خبر رسـیده باشد که جمعی از کفار بر سـر مسلمانان می آیند جمعی که به نماز آمده باشند متوجه جهاد شوند و این معانی موجود نیست در ائمه غیر روز جمعه بنا بر این خطبه در روز جمعه مقرر شد، و اگر گویند که چرا دو خطبه مقرر شد در جواب می گوییم

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۸۸

که تا آن

که یکی حمد و ثنا و تقدیس حق سبحانه و تعالی باشد و دیگری از جهه کارها و موعظه و تخویف و تعلیم اوامر باشد و از جهه تهیه نمودن چیزی چند که خوبست مثل اسلام پادشاهان اطراف و فرستادن مال و خراج و رسول، یابد است مثل آمدن لشکر کفار بر سر مسلمانان و بیرون رفتن از جهه جهاد ایشان، و ظاهر این حدیث آنست که امام زمان صلوات اللّٰه علیه نماز جمعه می کند و شکی نیست در آن که در زمانی که امام باشد در محلی که امام باشد او امامت می کند و دیگری در آن محل نمی کند و در این دغدغه نیست چنانکه در حدیث نیز وارد شده است نزاع در حال غیبت است با آن که شک نیست که نایب امام نیز می کند.

پس اگر گویند که چرا خطبه را در نماز جمعه پیش از نماز می خوانند و در عیدین بعد از نماز در جواب می گوییم که چون نماز جمعه بسیار است و در سالی زیاده بر پنجاه است و بسیار واقع می شود و مردمان محظوظ نیستند غالبا و چون نماز کردند نمی ایستند بیشتر مقرر شد تا علاجی نداشته باشند و بشنوند و اما نماز عید در سالی دو مرتبه واقع می شود و اجتماع مردمان در آن بیشتر از جمعه است و رغبت مردمان به خطبه بیشتر است اگر جمعی بروند اکثر می مانند و بسیار واقع نمی شود مثل نماز جمعه که ملال حاصل می شود ایشان را و نایستند، بعد از آن که صدوق در علل و عیون این را ذکر کرده است گفته است که چنین می گوید مصنف این کتاب که این

حدیث چنین است و خطبه در جمعه و عیدین بعد از نماز است زیرا که بمنزله دو رکعت آخر است و اول کسی که دو خطبه را مقدم داشت عثمان بود چون در بدعتها کرد آن چه کرد یعنی بدعت بسیار کرد مردمان به خطبه نمی نشستند و می گفتند که چه نفع می کند نصایح او و حال آن که خود این قسم کارهای قبیح می کند دو خطبه را مقدم داشت تا مردمان از جهه

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۸۹

انتظار نماز بایستند و متفرق نشوند، پس از اینها ظاهر شد که سبب توهم صدوق اطلاق لفظ است و قیاس خطبه و غافل شده است از عبارات روایات صحیحه با آن که هر بدعتی که ائمه جور عامه کرده اند همه را ذکر کرده اند و در هیچ کتابی از کتب عامه و خاصه نیست که این بدعت را ذکر کرده باشد بلکه متواتر است که حضرت سید الانبیاء و ائمه هدی صلوات اللّه علیهم اول خطبه می خواندند و بعد از آن نماز می کردند در جمعه و در عید بر عکس.

و در صحیح بخاری احادیث بسیار روایت کرده است که در زمان رسول خدا و زمان ابو بکر و عمر و بعضی از زمان عثمان خطبه عید بعد از نماز بود و بعد از آن پیش از نماز کردند و بنی امیّه چنین می کردند حاصل آن که جمیع بدعتهای خود را خود نقل کرده اند و علمای ایشان توجیه کرده اند که اجتهاد کرده اند با آن که در کتب اصول خود ذکر کرده اند که اجتهاد با نص معقول نیست، و بدعتهای عثمان را طبری ذکر کرده است که از صحابه استفتا نمودند که

هر گاه شخصی مصحفها را بسوزاند، و ابو ذر را از مدینه مشرفه اخراج نماید و عبد اللّٰه بن مسعود را از جهه گرفتن قرآن او و ممانعت او آن مقدار بزند که فتق کند و قرآنش را بگیرد و بسوزد، و هر گاه کسی بیت المال مسلمانان را همه متصرف شود و به ایشان ندهد و صرف خود نماید، و سایر بدعتها را شمرده است آیا فاعل این بدعتها واجب القتل هست همه فتوی دادند که بلی و او را کشتند و دفن نکردند و در مقبره یهودان انداختند تا آن که سکان او را خوردند، و از مروان بن حکم نقل کرده اند که او گفت من در شب چهاردهم او را دزدیدم و دفن کردم، و مولانا علی قوشچی ذکر کرده است که این طعن صحابه است که با او چنین کرده اند نه طعن او با آن که اکثر ایشان اجماع اهل مدینه را حجت می دانند و سید مرتضی در مباحثات با عامه ذکر کرده است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص: ۵۹۰

امامت عثمان با امامت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه جمع نمی شود زیرا که اگر عثمان مسلمان بود البته علی صلوات اللّٰه علیه در زمان خلافت در آن سه روز او دفن می نمود و اگر مسلمان بود و علی دفن نکرد او را چون علی را امام می دانید؟ و جواب ایشان اینست که هر گاه عمر حکم بر نقیض صریح قرآن کند در جاهای بسیار و امام تواند بود عثمان چرا نتواند بود.

(«و سالت شیخنا محمّد بن الحسن بن الولید رضی اللّٰه عنه عمّا یستعمله العامّه من التّهلیل و التّکبیر علی اثر

الجمعه ما هو فقال رويت انّ بنى أميّه كانوا يلعنون امير المؤمنين صلوات اللَّه عليه بعد صلاه الجمعه ثلث مرّات فلمّا ولى عمر بن عبد العزيز نهى عن ذلك و قال للنّاس التّهليل و التّكبير بعد الصّلاه افضل») و سؤال كردم از استادم ابن وليد از آن چه مى كنند سنيان از تهليل و تكبير بعد از نماز جمعه سببش چيست گفت روايتى بمن رسيده است كه بنى اميّه لعنهم اللَّه از زمان معاويه (عليه اشدّ اللعنه و) العذاب لعن مى كردند حضرت امير المؤمنين را صلوات اللَّه عليه سه مرتبه بعد از نماز جمعه پس چون زمان پادشاهى عمر بن عبد العزيز شد گفت ديگر لعنت نكنند و گفت لا اله الّا اللَّه و اللَّه اكبر افضل است از لعنت و عمر بن عبد العزيز سبّ آن حضرت را بر طرف نمود و فدك را به اولاد حضرت فاطمه زهرا صلوات اللَّه عليهما باز داد و كارهاى خوب بسيار كرد و ليكن سنى بود و اعتقاد به امامت ثلثه داشت و غصب حق حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه كرده بود بنا بر اين منقولست از آن حضرت صلوات اللَّه عليه در روز وفات عمر بن عبد العزيز كه عالميان بر او مى گريستند آن حضرت فرمودند كه شخصى فوت شده است امروز كه اهل زمين بر او رحمت مى كنند و مى گريند و اهل آسمان بر او لعنت مى كنند، و از بنى اميّه معاويه بن يزيد بد نيست و اميد مغفرت نسبت به او

لوامع صاحبقرانى، ج ۴، ص: ۵۹۱

هست و او اگر چه شيعه بود و ليكن ممكن بود كه پادشاهى را تسليم سيّد الساجدين صلوات اللَّه

علیه کند از روی جهالت نکرد و مشهور آنست که مروان او را خفه کرد.

ای منصف نظر کن از روی انصاف در اعمال و اعتقادات سنیان خود در صحاح خود خصوصا بخاری بطرق متکثره روایت کرده اند که علیّ خیر البریّه و بهترین جمیع خلایق است، و معاویه که زمخشری در ربیع الابرار ذکر کرده است که ولد الزنا بود و چندین هزار از اصحاب حضرت سیّد المرسلین را شهید کرد به سبب محبت ایشان علی بن ابی طالب را و خارجی بود و بر امام زمان به اعتقاد ایشان خروج کرد، و در اخبار بسیار ذکر کرده اند در صحاح خود که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله به عمار بن یاسر گفتند که ای عمار عن قریب است که گروه باغیه که بر امام زمان خروج کرده باشند ترا بکشند و در جنگ صفین شهید شد توقف دارند در لعن او، و مولانا سعد الدین ذکر کرده است که توقف در لعن او از جهه آنست که تعدی نکند بأعلی پس أعلی چون بنای ظلم و ستم را ابو بکر و عمر کردند و احادیث متواتره وارد شده است که هر ستمی که بر اهل بیت رسول خدا شد و خواهد شد همه در گردن هر دوست.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹